

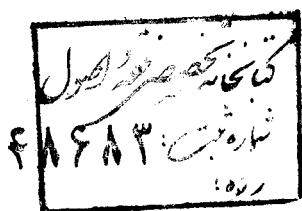


بهترین هدیه کتاب است،

به دوستان خود کتاب هدیه دهیم.

بررسی فقهی، حقوقی و اقتصادی

حمایت از تولید ملی



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

سرشناسه : همایش مبانی فقهی حقوقی اقتصادی حمایت از تولید ملی (۱۳۹۲: تهران)
 عنوان و نام پدیدآور : بررسی فقهی، حقوقی و اقتصادی حمایت از تولید ملی / مرکز تحقیقات اسلامی
 مجلس شورای اسلامی.
 مشخصات نشر : تهران: خرسندی، ۱۳۹۵-
 مشخصات ظاهری : ۴۹۵ ص.
 شابک : 978-600-114-634-3
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع : رشد اقتصادی - - ایران - - کنگره‌ها
 موضوع : (Economic development - - Iran - - Congresses)
 موضوع : درآمد ملی - - ایران - - کنگره‌ها
 موضوع : (National income - - Iran - - Congresses)
 شناسه افزوده : ایران. مجلس شورای اسلامی. مرکز تحقیقات اسلامی
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۸۶۳- HC۴۷۳
 رده‌بندی دیویی : ۳۳۰/۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۷۴۸۴۷



انتشارات خرسندی

تهران، خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لبافی‌نژاد - نرسیده به خیابان دانشگاه -

پلاک ۱۷۴ - واحد ۲

تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵ - ۶۶۴۹۰۵۸۴

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳

فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت)، پلاک ۹۲ تلفن: ۶۶۷۵۵۹۱۰-۶۶۹۵۰۷۵۹

فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید براتی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد،

طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

بررسی فقهی، حقوقی و اقتصادی حمایت از تولید ملی

(مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی)

آدرس: قم - بلوار سمیه - خیابان ۲۰ متری شهید رجایی - پلاک ۷۸

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۲۱۳۱

پست الکترونیک: research@cmir.ir

صفحه‌آرایی: الهام پیدایی

چاپ اول: ۱۳۹۵ - شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-114-634-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۶۳۴-۳

اسامی مؤلفان به ترتیب حروف الفبا:

حسین آقابابایی

محمد توحیدی

ناصر جهانیان

سید احمد حبیب نژاد

حسین حسن زاده سروستانی

سعید خدیوی

مجید رضایی

حمیده شریفی

ابراهیم شمس ناتری

مصطفی شهید نسب

ابراهیم عبدی پور

امیر خادم علیزاده

محمد هادی کاویانی

حسین کفشگر جلودار

مصطفی منتظری مقدم

عباس موسویان

سید محمود میرخلیلی

محمد نقی نظرپور

احمد علی یوسفی

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
فصل اول: مقالات فقهی حقوقی.....	۱۵
فساد اداری و نقش آن در پیشگیری از سرمایه گذاری و تولید ملی.....	۱۶
گारانتی و تضمین کیفیت کالای ایرانی.....	۴۳
سیاست جنایی و رشد سرمایه گذاری.....	۸۹
مداخله کیفری در رفع تراحم حقوق تولیدکننده و مصرف کننده در مرحله عرضه...۱۲۷	۱۲۷
تأملی در حقوق بنیادین کار و بررسی آن در قانون کار و لایحه پیشنهادی.....	۱۵۷
حمایت از تولید ملی در گستره فقه.....	۱۹۱
.	
فصل دوم: مقالات اقتصادی.....	۲۲۱
آسیب شناسی ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه ایران.....	۲۲۲
مؤلفه های اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن کریم.....	۲۶۹
آسیب شناسی تأمین مالی خرد در بانک های ایران: درس هایی برای طراحی نظام تأمین مالی خرد اسلامی.....	۲۸۹
تولید ملی تعریف، جایگاه و روش های افزایش.....	۳۳۵
بررسی مسئله کار گزار - کارفرما و راهکارهای رفع آن برای قانون کار.....	۳۶۱
سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی؛ ارائه راهبردهایی برای برنامه های توسعه.....	۳۹۷
مدل مردم سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت محور.....	۴۲۹
تبیین نگرش اسلام به سرمایه و سرمایه گذاری با تأکید بر آیات قرآن.....	۴۶۳

مقدمه

با توجه به اینکه یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی، موضوع حمایت از تولید ملی است، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی به عنوان بازوی پژوهشی مجلس شورای اسلامی، تصمیم به برگزاری همایشی تحت عنوان «بررسی فقهی حقوقی و اقتصادی حمایت از تولید ملی» گرفت. بر این اساس، مرکز با دعوت از اساتید مراکز مختلف حوزوی و دانشگاهی، جلسات متعددی در این خصوص برگزار نمود و در مجموع دو محور فقهی-حقوقی و اقتصادی جهت فراخوان مقاله پیشنهاد گشت. پس از تعیین محورها در حدود ۵۰ چکیده مقاله به دبیرخانه همایش رسید. کمیته علمی و کمیته‌های تخصصی (فقهی-حقوقی و اقتصادی) با برگزاری جلسات متعددی عناوین و محتوای مقالات رسیده را تنقیح و از برخی محققان نیز به طور خاص دعوت به همکاری نمودند. در نهایت پس از جلسات متعدد و ارزیابی‌های علمی چکیده مقالات، ۲۱ عنوان مقاله تأیید اولیه شد و با توجه به اهمیت موضوعات و هم‌پوشی بعضی از مقالات نهایتاً ۱۳ مقاله در دو بخش حقوقی و اقتصادی مورد تأیید نهائی قرار گرفت و نگاشته شد.

مقاله نخست بخش حقوقی این مجموعه را استاد ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم شمس ناتری، عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران تحت عنوان «فساد اداری و نقش آن در پیشگیری از سرمایه و تولید ملی» به رشته تحریر درآورده است. هر چند که سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی از لوازم پیشرفت یک کشور به حساب می‌آیند اما در صورت وجود روندها و سازوکارهای نامناسب، همین عامل مثبت منجر به ایجاد زمینه‌های فساد خصوصاً فساد اداری می‌شود. از این رو این مقاله در راستای تقویت اقتصاد ملی، به پدیده شوم فساد اداری پرداخته است. تبیین عوامل اداری، اجتماعی، فرهنگی و محیطی در کنار عوامل شخصیتی مرتکبین فساد اداری بخش عمده این نوشته را به خود اختصاص داده

است. در پایان این بخش نویسنده ضمن اعتقاد به پیچیده بودن «مسأله فساد اداری» تقویت سازوکارهای نظارتی و فرهنگ‌سازی را مهم‌ترین راه‌های مقابله با فساد ارزیابی می‌نماید. مقاله دوم کتاب به موضوع گارانتی و تضمین کیفیت کالای ایرانی می‌پردازد. قدرت گارانتی و پابندی تولیدکنندگان به آن، علاوه بر آنکه نمایش‌دهنده قدرت اقتصادی و نظارت کافی یک دولت است، رغبت و تمایل در مصرف‌کنندگان به سمت کالای دارای گارانتی مطمئن را به همراه می‌آورد. مقاله گارانتی با قلم جناب آقای دکتر ابراهیم عبدی‌پور عضو هیأت علمی دانشگاه قم، ضمن ارائه تصویر روشنی از گارانتی، به این مسأله می‌پردازد که امکان الزام تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان به گارانتی و ضمانت، به تعریف قانون‌گذار از عقد ضمانت باز می‌گردد. داشتن نگاه تطبیقی در کنار بهره‌مندی از فقه امامیه و کلام فقها بویژه در تحلیل ماهیت حقوقی عقد ضمانت و گارانتی، نقطه قوت مقاله پیش‌رو می‌باشد.

سومین مقاله با عنوان «سیاست جنایی و سرمایه‌گذاری» به ارتباط ابعاد مختلف سیاست جنایی با مسأله سرمایه‌گذاری می‌پردازد. سید محمود میرخلیلی، دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی در این مقاله با تبیین دقیق آثار متقابل سرمایه‌گذاری و سیاست جنایی، قانون‌گذار را به حمایت توأمان از سرمایه‌گذاران و جامعه میزبان ایشان توصیه می‌نماید. پرداخت جزئی و تفصیلی آثار رشد و کاهش سرمایه‌گذاری بر ابعاد مختلف زندگی مردم (هزینه‌های تولید، اشتغال در نرخ بیکاری، تمایل به جرم...) از نگاه نویسنده به دور نمانده است. قسمت پایانی مقاله با بررسی موارد متعددی از قوانین و مقررات جاری کشور و تبیین نقاط مثبت و منفی آن‌ها از دیدگاه سیاست جنایی، پیشنهاداتی را در راستای بهبود وضعیت اقتصادی می‌پردازد.

زنجیره تولید، توزیع و مصرف، سازنده فرایندی است که در آن، مفهوم حمایت از تولید و تقویت اقتصاد نمود عینی پیدا می‌کند. از این رو حمایت از مصرف‌کننده به اندازه حمایت از تولیدکننده دارای اهمیت است. دکتر حسین آقابابایی، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان در مقاله «مداخله کیفری در رفع حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده در مرحله عرضه» با

استناد به قوانین و مقررات موجود، خدمات جنبی و حمایتی برای تولیدکننده و مصرف کننده را مورد مذاقه قرار داده است. نویسنده با استناد به تحریم‌های بین‌المللی حاکم بر فضای اقتصادی کشور، ابعاد حمایتی را با اهمیت ارزیابی نموده و با استناد به دیدگاه‌های فقیهان بر اشارات نظرات فقهی (در زمینه روش صحیح کسب و کار) در قوانین موضوعه تأکید می‌نماید. محدود کردن آزادی قراردادی (بویژه در مواردی همانند منع

احتکار و اعلام موجودی) بخش وسیعی از این مقاله را به خود اختصاص داده است.

علاوه بر قوانین و مقررات فراوانی که در نظام حقوقی کشور بر نظام حقوق کار حکومت می‌کند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول متعددی به مسأله کار، توجه شایسته و بایسته‌ای نموده است. آنچه که گفته شد بیانگر اهمیت موضوع «حقوق کار» در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از این رو دکتر محمد هادی کاویانی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر حقوق بنیادین کار و بررسی آن در قانون کار و لایحه پیشنهادی» به تأثیر حمایت از حقوق کار در تحقق حماسه اقتصادی توجه نموده است. پس از برشمردن مصادیق حقوق بنیادین کار، بررسی تشکیلات صنفی در حقوق کار و تطبیق وضعیت حقوق کار در ایران با لحاظ معیارهای بین‌المللی، مهم‌ترین موضوع این نوشته را تشکیل می‌دهد.

در شرایطی همانند تحریم اقتصادی، حمایت از تولید ملی، منطق عقلایی و اقتصادی دارد. با رجوع به آموزه‌های دینی درمی‌یابیم که اسلام نیز به مسئله حمایت از تولید داخلی در همه شرایط توجه داشته و مبانی شرعی مانند قواعد نفی سبیل، نفی ضرر و اضرار، حفظ نظام اسلام جهت برقراری استقلال، اقتدار و عزت اسلامی را برای حمایت از تولید داخلی بیان نموده است. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که علمای شیعه با توجه به همین اصول، به حمایت از تولید داخلی پرداخته و گاهی، برخی کالاها و روابط با کشورها را تحریم کرده‌اند. آنچه بیان شد چکیده‌ای از آخرین مقاله قسمت حقوقی با عنوان «حمایت از تولید ملی در گستره فقه» به قلم استاد دانشگاه تهران، دکتر سید احمد حبیب نژاد و حسین کفشگر جلودار می‌باشد.

اولین مقاله بخش اقتصادی کتاب توسط استاد اقتصاد اسلامی، دکتر سید عباس موسویان و حسین حسین‌زاده سروسناتی، پژوهش‌گر دکتری مدیریت مالی، نگارش یافته است. موسویان در مقاله‌ای با آسیب‌شناسی ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه ایران، سازوکارهای نوینی را مورد بررسی علمی و عملی قرار داده است. سهام، اوراق مشارکت، اوراق مرابحه و عقد استصناع از جمله ابزارهای نوین تأمین مالی است که نویسندگان آن‌ها را با دیدگاه فقهی - اقتصادی بررسی نموده‌اند. لزوم توجه سیاست‌گذاران پولی و بانکی کشور به نقاط تعادلی ریسک و بازدهی برای انواع ابزار مالی و دفاع از حقوق متقابل سرمایه‌گذاران و کارآفرینان، ایده اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

«مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن کریم» عنوان مقاله بعد به قلم دکتر مجید رضایی و حمیده شریفی را به خود اختصاص داده است. این نوشته که مبتنی است بر آیات سوره انفال، مؤلفه‌های بینشی، ارزشی و رفتاری پیرامون اقتصاد مقاومتی را بیان می‌کند.

مصطفی شهیدی‌نسب پژوهشگر دکترای اقتصاد اسلامی در سومین مقاله اقتصادی کتاب، به مسأله تأمین مالی خرد پرداخته و آن را با دیدگاه ایرانی - اسلامی مورد توجه قرار داده است. تمامی کشورهای جهان اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه در زمینه تأمین منابع مالی اقدامات مؤثری نموده‌اند و با پالایش سازوکارهای موجود، در جهت رفع خلأهای موجود گام برمی‌دارند. شهیدی‌نسب در این مقاله با مطالعه علمی طرح‌های به اجرا گذاشته شده در ایران، راهکارهایی را در جهت تأمین منابع مالی خرد پیشنهاد داده است. وی پس از بیان تفصیلی مشکلات نظام اقتصادی ایران و تجارب آن، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران را به سمت دو نهاد اقتصادی «وقف» و «قرض الحسنه» رهنمون می‌سازد و تأمین مالی خرد اسلامی را در این راستا پیشنهاد می‌دهد.

مجموع ارزش پولی تمامی کالا و خدمات نهایی تولید شده در هر کشور در طول یک دوره یک ساله در علم اقتصاد، «تولید ملی» نامیده می‌شود. تولید ملی موضوعی است که دکتر ناصر جهانیان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به عنوان کلید اصلی تحقق یک پیشرفت بزرگ اقتصادی مورد بازبینی علمی قرار داده است. وی پس از

بررسی جایگاه تولید ملی در نظام اقتصادی اسلامی، الگوی نامناسب مصرف ایرانیان و تحریم اقتصادی را به عنوان عوامل آسیب زننده به تولید ملی معرفی می کند. در عقیده وی طراحی اقتصاد مقاومتی با توجه به اهداف اقتصادی اسلامی و نظم نوین بین المللی تنها راه مقابله با تحریم های به اصطلاح فلج کننده شناخته می شود. در این مقاله پس از آسیب شناسی موانع رشد تولید ملی، راهکارهایی همچون اتخاذ سیاست هایی در راستای حمایت از سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی، مدیریت راهبردی ارتقاء بهره وری و توجه به ظرفیت های موجود مورد بررسی دقیق قرار گرفته اند.

مقاله «بررسی مسأله کارگزار - کارفرما و راهکارهای رفع آن برای قانون کار» نوشته سعید خدیوی به مسأله نیروی انسانی و اهمیت آن در اقتصاد ملی روی آورده و در آن با توجه به نوین بودن موضوعات مطروحه در حقوق کار، به دنبال وصول به بهبود شرایط فضای کسب و کار می باشد. نویسنده این مقاله در این رابطه نظریات متعدد اقتصادی را مرور می نماید و بصورت ویژه ای بر نظریه نمایندگی و نظریه قرارداد متمرکز می شود. نویسنده در پایان مقاله تفصیلی خود نگاه ویژه ای به حقوق متقابل کارگر و کارگزار می نماید؛ نگاهی که علاوه بر استفاده از مفاهیم حقوقی و اقتصادی، از رویکردی فقهی - اسلامی نیز بهره می برد.

دولت ایران برای دستیابی به اقتصاد پر قدرت و توسعه اقتصادی از راهبردهای میان مدتی با عنوان «برنامه های توسعه» بهره می برد. این برنامه ها که تاکنون پنج تجربه از آن پس از انقلاب به مرحله اجرایی رسیده است در بردارنده رشد کیفی و کمی ابعاد مختلف کشور می باشد. یکی از این ابعاد، مسأله «سرمایه اجتماعی» و میزان اثرگذاری و اثرپذیری از آن است. دکتر محمد تقی نظریور و جناب آقای منتظری مقدم، پژوهشگر اقتصادی، در مقاله ای با موضوع سرمایه اجتماعی، میزان توجه نویسندگان و تهیه کنندگان برنامه های توسعه به سرمایه های اجتماعی را مورد ارزیابی قرار داده اند. در نظر ایشان مشارکت اجتماعی برآمده از عملکرد مساجد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و مواسات اسلامی خود موجد ظرفیت عظیمی در پیشبرد اهداف کلان جامعه به حساب می آید. این مقاله که در نوع خود دارای نگاه دینی - اقتصادی توأم با نوآوری است در پایان پیشنهادات

مشخصی را برای سیاست گذاران کلان ارائه می‌نماید. فضای مورد بحث این مقاله، فضای ملموسی است و نویسندگان از بیان مفاهیم انتزاعی به سمت گزاره‌های عینی حرکت نموده‌اند. هفتمین دیگر بخش اقتصادی بقلم استاد ارجمند حوزه و دانشگاه دکتر احمد علی یوسفی با عنوان «مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت محور» نگارش یافته است. یوسفی در این مقاله با تشریح مشارکت دادن مردم در نظام اقتصادی به بیان انواع الگوهای مردم سالاری براساس تعالیم اسلامی می‌پردازد. نویسنده بر این ادعاست که با تقویت «بنگاه‌های اقتصادی مردم سالارانه تام» یا به عبارت دیگر «تعاونی‌های فراگیر ملی» علاوه بر تأمین اهداف فعالان اقتصادی، می‌توان از وضعیت رکودی راه خروجی پیدا کرد. تبیین مراحل وصول به موفقیت در این مدل اقتصادی، تبیین نکات مثبت و منفی آن و بیان اصول اقتصادی ملازم با این مدل موضوع اصلی این گزارش را به خود اختصاص داده است.

مقاله پایانی این کتاب با عنوان «تبیین نگرش اسلام به سرمایه و سرمایه‌گذاری، با تأکید بر آیات قرآن» به قلم دکتر امیر خادم عزیزاده و دکتر محمد توحیدی می‌باشد. این مقاله که مبتنی است بر آیات قرآنی به موضوعاتی همچون اهمیت سرمایه‌گذاری و اصول اسلام در این امر (عدم تسلط کفار، اقتدار حکومت اسلامی، افزایش بازدهی، جهاد اقتصادی، انفاق و عدم اسراف و اتراف) می‌پردازد، در آن به اهمیت سرمایه انسانی در کنار سرمایه اقتصادی توجه شده است.

امید است این کتاب گامی کوچک در جهت تبیین ابعاد فقهی-حقوقی و اقتصادی موضوع حمایت از تولید ملی باشد. در پایان، سپاس تمام را تقدیم می‌داریم به تمام کسانی که در تدوین این اثر همکاری و همیاری نمودند به‌ویژه اساتید و پژوهشگرانی که به عنوان نویسنده یا ارزیاب، ما را در رسیدن به اهداف مان یاری نمودند.

مرکز تحقیقات اسلامی

مجلس شورای اسلامی

فصل اول: مقالات فقہی حقوقی

فساد اداری و نقش آن در پیشگیری از سرمایه‌گذاری و تولید ملی

محمدابراهیم شمس ناتری*

چکیده

فساد اداری، از جمله آسیب‌های اجتماعی نظام اداری است که علاوه بر اینکه امنیت اقتصادی، حقوقی و اخلاقی جامعه را از میان می‌برد، مانع بزرگی است بر سر راه سازندگی و توسعه؛ چه اگر کارگزاران و مسئولان امر، به جای ابتکار، خلاقیت و ارائه برنامه‌های مفید، به اقسام فسادهای اداری روی آورند، موتور تولید و توسعه از حرکت باز می‌ایستد و جامعه به ورطه رکود اقتصادی و سقوط اخلاقی می‌غلتد و هزینه‌های هنگفتی را در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ، بر جای می‌گذارد. فساد اداری یک پدیده ناهنجار و آسیبی جدی در روابط اجتماعی به حساب می‌آید که باعث اختلاط و آمیختگی حق و باطل، و حلال و حرام می‌گردد و همچنین موجب سلب اعتماد به سرمایه‌گذاری داخلی و کاهش تولید ملی می‌شود.

اخبار و گزارش‌های نگران‌کننده در زمینه فساد، تاکنون موجب انجام مطالعات زیادی در این زمینه شده است. مطالعه عوامل و پیامدهای فساد، ادبیات بسیار گسترده‌ای دارد و هر یک از صاحب‌نظران از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته‌اند. این ادبیات گسترده بر گرد محورهایی چون: تعریف فساد، تاریخچه فساد، انواع فساد، عوامل فساد، موانع مبارزه با فساد و پیامدهای آن، تمرکز یافته است. هدف مشترک این مطالعات یافتن راه‌حل‌هایی برای چگونگی مبارزه با فساد اداری است. این مطالعه ضمن بررسی اجمالی مفهوم فساد اداری، به آثار و پیامدهای آن، به‌ویژه در پیشگیری از سرمایه‌گذاری و تولید ملی پرداخته است.

واژگان کلیدی: فساد اداری، امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تولید ملی

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، پردیس فارابی دانشگاه تهران

مقدمه

افراد همواره مطابق با انتظاراتی که جامعه از آنان دارد، عمل نمی‌کنند؛ از این رو انسان‌ها همیشه شاهد ناهم‌نوایی هم‌نوعان خویش در رفتارهای اجتماعی و تخطی از هنجارها هستند. در اینکه چه نوع رفتارهایی انحراف از هنجارها دانسته می‌شود، باید این را در نظر داشت که هنجارها و قواعد رفتار در میان فرهنگ‌ها، جوامع و مکاتب مختلف فرق می‌کند. آنچه در یک فرهنگ، طبیعی و بهنجار دانسته می‌شود، ممکن است در فرهنگی دیگری، رفتار انحرافی و نابهنجار به حساب آید. نکته قابل توجه اینکه با وجود تمام تفاوت‌های موجود در تعیین مصادیق رفتارهای انحرافی و خلاف قواعد رفتاری در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، همه آنها در این مطلب با یکدیگر اشتراک دارند: رفتار انحرافی، رفتاری است که برخلاف ارزش‌ها، آداب و رسوم و قوانین موضوعه آن جامعه باشد (فولادی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). یکی از این انحرافات اجتماعی، فساد اداری است که در قالب‌های زیادی در جامعه ظهور پیدا می‌کند.

فساد،^۱ پدیده‌ای جهانی است که همه کشورهای جهان از کشورهای پیشرفته گرفته تا درحال توسعه به آن دچارند. فساد اداری^۲ یکی از بیماری‌های مزمن و کهنه‌ترین جراحات نظام اداری تلقی می‌شود. آثار به‌دست آمده از اولین دولت‌هایی که در چین و هند تشکیل شدند، بیانگر نگرانی عمیق نسبت به سوء استفاده افراد از امکانات و موقعیت دولتی است (الوانی و جفره، ۱۳۷۷: ۲).

فساد اداری بخشی از مجموعه مسائلی است که سازمان‌ها در دوره عمر خود ناگزیر آن را تجربه می‌نمایند. این مجموعه مسائل به معضلاتی اشاره دارد که عمده‌تأ ریشه‌های آن در خارج از سازمان قرار دارد، ولی آثارشان، سازمان‌ها را متأثر می‌سازد. برای مثال فساد اداری تا حد زیادی از نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد. برای مثال بالا بودن نرخ بیکاری، میزان سلطه روابط غیررسمی و سستی بر ارتباطات میان افراد،

1. Corruption

2. Administrative Corruption

میزان بلوغ نظام سیاسی و... بر حجم فساد اداری یک جامعه، تأثیر مستقیم می‌گذارد. از طرفی فساد اداری به طور مستقیم بر کارایی نظام اداری، مشروعیت نظام سیاسی و مطلوبیت نظام فرهنگی و اجتماعی، آثار نابهنجاری خواهد گذارد (محسن فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۷-۵۳)؛ بنابراین می‌توان فساد را فرزند ناخواسته سازمان تلقی کرد که در نتیجه تعاملات گوناگون در درون سازمان و نیز به مناسبت تعامل میان سازمان و محیط آن به وجود آمده است.

بر اساس گزارش جدید سازمان بین‌المللی شفافیت^۱ در سال ۲۰۱۲، ایران از نظر مفاسد اداری بین ۱۸۴ کشور در مرتبه ۱۲۳ قرار دارد و نمره ایران در شاخص ادراک فساد^۲ در این سال، ۷.۲ اعلام شده است. در گزارش سال ۲۰۱۱ ایران رتبه ۱۴۶ را در میان ۱۷۸ کشور جهان کسب کرده بود و نمره ۲.۲ را در شاخص ادراک فساد به دست آورده بود. شاخص ادراک فساد که میزان فساد اداری در هر کشور را نشان می‌دهد، ارقامی از صفر تا ده را در بر می‌گیرد که هر چه این رقم بیشتر باشد، مبین فساد کمتر است. آمار مذکور نشان دهنده گسترده بودن پدیده فساد در فضای اجتماعی ایران است. بر همین اساس، پرداختن به تبیین و چرایی این مسئله و ارائه آثار و پیامدها برای برون‌رفت از این معضل اساسی، از اهمیت و ضرورت اساسی برخوردار می‌باشد.

از طرف دیگر اهمیت سرمایه‌گذاری برای رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی به اندازه‌ای است که آن را یکی از اهرم‌های قوی برای رسیدن به توسعه تبدیل نموده است. اما باید به یاد داشت که به همان میزان که توجه به این امر می‌تواند باعث شود اقتصاد رشد یابد و شکوفا گردد، توجه نکردن به آن می‌تواند موجب افت اقتصادی شود. بنابراین باید گفت که رشد اقتصادی و افزایش رفاه عمومی، در بلندمدت، بدون توجه به سرمایه‌گذاری و عوامل مهم مؤثر موجود در محیط آن ممکن نیست. مطالعه دقیق تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری و عوامل مهم در محیط فعالیت سرمایه‌گذاران می‌تواند از یک طرف موجب شود حجم نقدینگی‌های سرگردان و تورم کاهش یافته، اشتغال افزایش یابد و از طرف

1. Transparency.org

2. Corruption Perception Index-CPI

دیگر، باعث شود مدیریت بهتر شده، ثروت سرمایه‌گذاران افزون گردد (مهدی ابزاری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

آنچه اهمیت مطلب را دوچندان می‌کند، توجه به این امر است که میان فساد اداری و سرمایه‌گذاری و تولید ملی، رابطه معکوس وجود دارد و هر چه آمار فساد بیشتر باشد، سرمایه‌گذاری و تولید ملی کاهش بیشتری پیدا می‌کند.

در این نوشتار ابتدا مفهوم فساد اداری را مورد توجه قرار داده، سپس از تبیین عوامل آن، آثار زیانبار آن را بویژه در پیشگیری از سرمایه‌گذاری و تولید ملی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم فساد اداری

در تبیین مفهوم فساد اداری، نخست به تعریف آن پرداخته و سپس به طور مختصر به بیان مصادیق و اقسام آن می‌پردازیم.

الف. تعریف فساد اداری

در جوامع گوناگون، برحسب نگرش‌ها و برداشت‌ها، تعاریف گوناگونی از فساد شده است: فساد در جامعه نسبی است و با نظام ارزشی هر جامعه تعریف می‌شود. فساد از ریشه «فسد» به معنی تباهی، اختلال و منع از رسیدن به یک هدف مطرح است. در زبان لاتین واژه فساد از ریشه رامپر^۱ گرفته شده که به معنای شکستن یا نقض کردن می‌باشد که ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی و غالباً مقررات اداری باشد (کیانی‌منش، ۱۳۸۶: ۳).

در فرهنگ حقوقی وبستر (webster) فساد چنین تعریف شده است: «فعلی که با قصد به دست آوردن امتیازی مغایر با وظیفه اداری و حقوق دیگران انجام می‌شود...»^۲.

1. Rumpere.

2. CORRUPTION: An act done with an intent to give some advantage inconsistent with official duty and the rights of others. It includes bribery, but is more comprehensive; because an act may be corruptly done, though the advantage to be derived from it be not offered by another. Merl. Rep. h. t.: <http://www.webster-dictionary.org/definition/corruption>

طبق تعریف بانک جهانی^۱ (۲۰۰۰) و سازمان شفافیت بین‌الملل (۲۰۰۳)، فساد اداری عبارت است از: «سوءاستفاده از قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی (شمس ناتری، ۱۳۸۰: ۱۰۵)». اتحادیه اروپا ضمن پذیرش این تعریف، آن را از یک طرف منحصر به نفع شخصی نکرده و انجام آن به نفع دیگران را نیز در قلمرو فساد اداری قرار داده است، و از طرف دیگر، قلمرو مکانی انجام آن را به ادارات دولتی محدود نکرده و شامل ادارات خصوصی نیز می‌شود (بسیونی، ۱۳۸۰: ۱۰۸). بر مبنای تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، دانشمندانی از قبیل «میردال» تمام شکل‌های گوناگون انحراف یا اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی را از مصادیق فساد می‌دانند (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۵۴).

«ساموئل هانتینگتون» از نظریه پردازان سیاسی معاصر نیز فساد اداری را چنین تعریف می‌کند: فساد اداری به رفتار آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که برای منافع خصوصی خود، ضوابط پذیرفته شده را زیر پا می‌گذارند. به عبارتی فساد، ابزاری نامشروع برای برآوردن درخواست‌های نامشروع از نظام اداری است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۹۰-۹۱) (کلیتگارد، ۱۳۷۵: ۳۵). به عبارت دیگر، فساد ابزاری نامشروع برای برآوردن تقاضاهای نامشروع از نظام اداری است.

اما تعریف مشتاق خان^۲ از فساد اداری بسیار جالب است. وی معتقد است که فساد اداری رفتاری برگرفته از روابط و مقررات اداری و رسمی است که منجر به گرایش به سمت اهداف بخش خصوصی بر اثر محرک‌هایی چون، ثروت، قدرت، جایگاه یا نظام سازمانی می‌گردد (khan, 1996: 12).

در مجموع، اغلب تعاریف ارائه شده از فساد اداری به برخی جنبه‌های فساد اشاره می‌کنند و جای خالی یک تعریف جامع و مناسب در ادبیات فساد اداری وجود دارد (سالیفو، ۲۰۰۶: ۲۷۴).^۳ در همه تعاریفی که ارائه شد، ابعاد مشترکی مانند نقض هنجارها، سوء استفاده از

-
1. International Bank
 2. Mushtag khan
 3. Salifu

قدرت و مقام و پنهان‌کاری وجود دارد. در کل رابل و کولمن^۱ (۲۰۰۸) با ترکیب ابعاد مشترک فساد اداری - مالی، تعریف ذیل را از فساد اداری - مالی، ارائه داده‌اند: «فساد اداری - مالی، رفتار منحرفی است که خود را در سوءاستفاده از وظیفه‌ای در سیستم سازمان و جامعه به نفع فردی دیگر یا نهاد و مؤسسه‌ای نشان می‌دهد. این سوءاستفاده از وظیفه، توسط خود فرد یا کسی دیگر آغاز می‌شود تا به منفعتی برای خود یا طرف سوم منتهی شود. در نتیجه آسیب یا ضرری به سیستم سازمان و جامعه وارد می‌شود و انتظار می‌رود اعمال فاسد در توافق مخفی و دوطرفه محفوظ بماند» (رابل و کولمن، ۲۰۰۸: ۲۵).

در عین حال «لایحه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد»، پس از آنکه دایره اداره را توسعه داده و علاوه بر مؤسسات دولتی، آن را شامل شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه و صندوق‌های قرض‌الحسنه دانسته، فساد اداری را در موارد زیر معرفی کرده است:

«الف. هرگونه اقدام اعم از فعل و ترک فعل که توسط کارکنان دستگاه‌های مشمول این قانون با هدف انتفاع برای خود یا دیگران و در قبال دریافت مال یا امتیاز مستقیم و غیرمستقیم برای خود یا اشخاص دیگر که از راه‌های زیر انجام می‌پذیرد: ۱. نقض قوانین و مقررات و ضوابط اداری، ۲. خودداری، کندکاری یا کوتاهی در انجام وظایف اداری و قانونی، ۳. هر اقدام تبعیض‌آمیز و تسهیل و تسریع غیرعادی در انجام کار و یا چشم‌پوشی از انجام امور قانونی برای اشخاص معین در مقایسه با دیگران، ۴. هر نوع استفاده از اطلاعات سازمانی به نفع خود یا دیگران، ۵. هر نوع استفاده از مقام و موقعیت اداری و سازمانی به نفع خود یا دیگران.

ب. هر اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی با هدف انتفاع برای خود یا دیگران که به صورت پرداخت مال یا دادن امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم به کارمند دستگاه مشمول این قانون در قبال برخورداری از اطلاعات یا امتیازات ذکر شده در بند (الف) این ماده انجام پذیرد».

ملاحظه می‌شود که تعریف فساد اداری با بیان مصادیق فساد در دو بند «الف» و «ب» در لایحه مطرح شده و در آن، هدف از ارتکاب این رفتارها را انتفاع برای خود یا دیگران یا

دریافت مال یا امتیاز مستقیم و غیرمستقیم برای خود یا اشخاص دیگر شمرده شده است. این انتفاع و امتیازها شامل امتیازات مالی عینی و دینی، امتیازات اجتماعی، سیاسی و امثال آن می‌شود.

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت که فساد اداری عبارت است از: «سوءاستفاده از جایگاه و موقعیت اداری برای به دست آوردن هر نوع منافع و امتیازات مالی و مادی فردی و گروهی».

ب. مصادیق فساد اداری

عناوین مختلفی از رفتارهای خلاف قانون در منابع مربوطه، مصادیق فساد اداری شمرده شده‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رشاء، ارتشا و اختلاس (در بخش دولتی و خصوصی)؛
۲. فساد ناشی از عدم رعایت صلاحیت اداری و تجاوز از صلاحیت به دلیل عدم رعایت قلمرو یا مدت مأموریت؛
۳. مداخله مأمور اداری در امور قضایی و قانون‌گذاری، مثل حکم قضایی، تفسیر قانون و... (با مفروض تلقی نمودن این نکته که اکنون در تمام کشورها تفکیک قوا به عنوان یک اصل عام و همگانی مورد قبول واقع شده است)؛
۴. مداخله یک مأمور اداری در کارهای مأمور دیگر؛
۵. استنکاف مأمور اداری از انجام وظیفه؛
۶. سوء استفاده و فساد ناشی از عدم رعایت تشریفات اداری؛
۷. فساد ناشی از فقدان علل و موجبات قانونی تصمیم‌گیری؛
۸. فساد ناشی از مخالف بودن موضوع تصمیم‌گیری با قانون، مثل استخدام کسی که شرایط استخدامی کشور را ندارد؛
۹. تجارت نفوذ (سوء استفاده از نفوذ) توسط دارندگان مناصب عمومی و دولتی؛
۱۰. استفاده نادرست یا تضییع اموال و دارایی‌های عمومی و دولتی توسط دارندگان مناصب عمومی؛

۱۱. اختفای عواید حاصله از ارتکاب فساد؛
۱۲. سوءاستفاده از مسئولیت با هدف انتفاع شخصی؛
۱۳. ثروت‌اندوزی غیر قانونی از طریق سوء استفاده از مسئولیت و مقام رسمی؛
۱۴. استفاده از اطلاعات طبقه‌بندی شده یا محرمانه با هدف انتفاع شخصی؛
۱۵. تغییر کاربری و بهره‌برداری نادرست از اموال عمومی؛
۱۶. کسب سودهای غیرمشروع؛
۱۷. تطهیر پول‌ها و عواید حاصله از فساد (پول‌شویی)؛
۱۸. جرایم مرتبط با حسابرسی؛
۱۹. دلالتی نفوذ توسط افراد شخصی (میر فخرایی، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

در عین حال مصادیق مذکور در معاهده بین‌المللی برای مبارزه با فساد ۲۰۰۳ (کنوانسیون مریدا) صرفاً برخی از موارد فوق را پوشش می‌دهند که عبارتند از: ارتشاء مقامات دولتی داخلی و خارجی و مقامات سازمان‌های بین‌المللی،^۱ حیف و میل، اختلاس و استفاده از اموال توسط مقام‌های دولتی،^۲ دلالتی نفوذ،^۳ سوءاستفاده از وظایف،^۴ دارا شدن من غیر حق،^۵ ارتشاء در بخش خصوصی،^۶ اختلاس اموال در بخش خصوصی،^۷ تطهیر یا اختفای عواید ناشی از جرم^۸ و ممانعت از اجرای عدالت.^۹ این موارد به ترتیب، مصادیق فساد اداری مذکور در کنوانسیون یادشده هستند.

۱- ماده ۱۵ و ۱۶ کنوانسیون مریدا ۲۰۰۳.

۲- ماده ۱۷.

۳- ماده ۱۸.

۴- ماده ۱۹.

۵- ماده ۲۰.

۶- ماده ۲۱.

۷- ماده ۲۲.

۸- ماده ۲۳ و ۲۴.

۹- ماده ۲۵.

از جمله مهم‌ترین معضلات نظام اداری و مصادیق بارز فساد اداری در ایران دلالتی نفوذ، سفارش‌ها و توصیه‌های غیرمعارف است. این سنت ناسالم به عنوان یک روش معمول، در عدم اجرای برخی مقررات و آیین‌نامه‌های اداری برای برخی افراد و گروه‌های برگزیده جامعه به کار گرفته می‌شود.

ج. اقسام فساد

فساد اداری از منظرهای مختلف به انواع متعددی تقسیم شده است. تا حدی که به موضوع تحقیق مرتبط است، صرفاً از سه منظر به این تقسیمات اشاره می‌گردد:

(اول) در یک معنای کلی فساد اداری به معنای عام تا جایی که به سازمان و فرایندهای سازمانی مربوط می‌شود، به اجزای سه‌گانه سیاسی، قانونی و اداری قابل تقسیم است.

۱. فساد سیاسی: بنا به تعریفی کلی، فساد سیاسی عبارت است از: سوءاستفاده از قدرت سیاسی در جهت اهداف شخصی و نامشروع (آقابخشی، ۱۳۶۶: ۱۹۹). اصولاً فساد سیاسی و قدرت، همزاد یکدیگرند؛ یعنی تا زمانی که قدرت وجود نداشته باشد، از فساد سیاسی هم اثری نخواهد بود. همانگونه که روسو اعلام می‌دارد: فساد سیاسی نتیجه حتمی کشمکش و تلاش بر سر کسب قدرت است (زاهدی، ۱۳۷۵: ۲۳۷).

۲. فساد قانونی: منظور از فساد قانونی، وضع قوانین تبعیض‌آمیز به نفع سیاستمداران قدرتمند و طبقات مورد لطف حکومت است. این نوع رفتار که در اصطلاح به آن فساد قانونی اطلاق می‌شود، این باور عمومی را که فساد فقط شامل اعمالی می‌شود که مغایر با قانون باشد، رد می‌کند. برای مثال قوانینی که بدون هیچ‌گونه توجیه اقتصادی یا اجتماعی انحصار خرید، فروش یا تولید یک محصول را به یک فرد یا گروه از افراد اختصاص می‌دهند، نمونه‌هایی از این نوع فساد محسوب می‌شوند (حبیبی، ۱۳۷۵: ۱۴).

۳. فساد اداری: صاحب‌نظران به مقتضای زاویه‌ای که برای نگرستن به این پدیده انتخاب کرده‌اند، تعاریف مختلف و بعضاً مشابهی از فساد اداری ارائه نموده‌اند. برای نمونه جیمز اسکات معتقد است فساد اداری به رفتاری اطلاق می‌شود که ضمن آن فرد به دلیل تحقق منافع خصوصی خود و دستیابی به رفاه بیشتر یا موقعیت بهتر، خارج از چارچوب رسمی وظایف یک نقش دولتی عمل می‌کند (C. ssctot, 1972: 4).

دوم) در تقسیم‌بندی دیگری می‌توان فساد اداری را به لحاظ میزان و حجم آن به شرح زیر تقسیم کرد:

۱. فساد کلان

فساد در سطح کلان با فساد در سطح خرد کاملاً متفاوت است؛ به گونه‌ای که فساد رؤسای سازمان‌ها، وزیران و کارمندان عالی‌رتبه را فساد کلان و فساد کارمندان جزء، مثل افراد پلیس و مأموران گمرک را فساد خرد می‌گویند. کنترل فساد کلان، مقدم بر فساد خرد است؛ زیرا بدون کنترل فساد کلان، امیدی به حل مشکل فساد خرد نیست. فساد کلان، فسادی است که توسط افراد و مقامات رده بالای اداری، به صورت بانندی و با ارقام قابل توجه صورت می‌گیرد. مرتکبان این نوع فساد، جزء گروه مجرمان یقه‌سفید و از صاحبان زر و زور هستند و با آنکه زیان‌ها و خسارات غیر قابل جبرانی بر پیکر جامعه وارد می‌سازند، کمتر تحت تعقیب دستگاه عدالت کیفری قرار می‌گیرند. این گروه با برخورداری از «توان توجیه» یا «حمایت» یا «امکان فرار» اصولاً مصون از تعقیب می‌مانند (کیانی‌منش، ۱۳۸۶: ۳).

۲. فساد خرد

فساد سطح خرد نقطه مقابل فساد کلان است. می‌توان بین سطح خرد و کلان سطوح متوسطی را هم لحاظ نمود. در کل، تعریف و تعیین چهارچوب این طبقات با توجه به اوضاع و احوال و شرایط حاکم در یک جامعه، امری نسبی می‌باشد.

سوم) در طبقه‌بندی دیگر از منظر درجه منفور بودن فساد در جامعه، فساد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. فساد اداری سیاه؛ یعنی عملی که هم از نظر توده مردم و هم از نظر نخبگان سیاسی منفور است و عامل آن باید تنبیه شود؛ مثل دریافت رشوه برای نادیده گرفتن استاندارد و معیارهای ایمنی در احداث مسکن.
۲. فساد اداری خاکستری؛ یعنی کاری که از نظر اکثر نخبگان منفور است، اما توده مردم به آن بی‌توجه هستند.

۳. فساد اداری سفید؛ یعنی کاری که ظاهراً مخالف قانون است، اما اکثر اعضای جامعه نخبگان سیاسی و بیشتر مردم عادی آن را آن قدر مضر و بااهمیت نمی‌دانند که خواستار تنبیه عامل آن باشند. مثل چشم‌پوشی از نقض مقرراتی که بر اثر تغییرات اجتماعی ضرورت خود را از دست داده است) (حبیبی، ۱۳۷۵: ۱۶).

عوامل ظهور و گسترش فساد اداری

بررسی‌های صورت گرفته بر روی پدیده فساد اداری حکایت از پیچیده و گسترده بودن عوامل مؤثر در شکل‌گیری این پدیده دارد. به طور مثال فقر اقتصادی و نابسامانی‌های درآمدی کارکنان سازمان‌ها، فقر فرهنگی و نبود نظام‌های کنترلی مؤثر، از زمره دلایل اصلی بروز فساد اداری است. به طور کلی می‌توان عوامل اصلی شکل‌گیری این پدیده را به دو دسته کلی ریشه‌ها و عوامل تسهیل‌کننده تقسیم‌بندی نمود که به طور خلاصه در زیر بررسی می‌شوند.

ریشه‌های فساد اداری

الف) تمایل و فرصت: تمایل به ارتکاب تخلف در ذهن عامل آن قرار دارد. تمایل می‌تواند ناشی از عوامل متعددی باشد که غالباً شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا ترکیبی از این موارد خواهند بود. اینکه این عوامل از درون فرد نشئت بگیرد یا از محیط، چندان تفاوتی در نتیجه به وجود نمی‌آورد. برای مبادرت به فساد اداری باید علاوه بر تمایل، فرصت مناسب نیز وجود داشته باشد. چنین فرصتی ممکن است در پی طراحی و تدابیر بلندمدت پیش بیاید یا ناشی از تصادف باشد. چنانچه تمایل و فرصت اقدام به فساد وجود داشته باشد، فساد متولد خواهد شد و در صورت مهیا بودن سایر شرایط، رشد خواهد کرد (Jones, 1993: ۱).

ب) ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی: شاید مهم‌ترین عوامل فساد، مسائل فرهنگی و عقیدتی باشد. فرهنگ عمومی جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر افراد و اجتماع و عقاید و باورهای مردم نقش محوری در این زمینه دارد. مادی‌گرایی، فردی‌گرایی، مصرف‌زدگی،

کاهش قبح تخلفات در سازمان و جامعه و مهم‌تر از همه ضعف ایمان و وجدان کاری از مهم‌ترین ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی فساد اداری هستند. (فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۶).

ج) ریشه‌های اقتصادی: عدم ثبات اقتصادی، تورم لجام گسیخته، رکود، کاهش درآمدها و قدرت خرید مردم، عدم عدالت اقتصادی و اجتماعی، توزیع نامناسب امکانات و تسهیلات در جامعه و امثال این موارد از عمده‌ترین ریشه‌های اقتصادی فساد اداری به شمار می‌آیند (فرهادی‌نژاد، همان، ص ۳۷). به طور کلی می‌توان گفت، ریشه نظام اداری فاقد سلامت، در دو دسته اساسی از عوامل است: عوامل درون سازمانی (مقررات، قوانین، نیروی انسانی، ساختار تشکیلاتی و ابتکارات موجود نهادی برای رفع فساد) و عوامل برون سازمانی که ناشی از محیط بیرونی است. محیط بیرونی اداره نیز می‌تواند شرایط نامناسبی را برای نظام اداری و آسیب نظام اداری فراهم آورد؛ یعنی نظام اداری به شدت از محیط بیرونی تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد. به عبارتی دیگر، بین نظام اداری و ساختارهای دیگر وابستگی ارگانیکی وجود دارد (خلفخانی، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

بنابراین سیستم اداری، متغیر مستقل نیست و بالا بردن کارایی و رفع فساد از آن، نیازمند توجه به عوامل ساختاری متعددی است. بدون شک کارکرد هر یک از ساختارها می‌تواند در کارایی و یا عدم کارایی نظام اداری مؤثر باشد. از این بابت که داده‌های نظام اداری به جامعه و محیط نظام مربوط می‌شود. از این روی، دگرگونی در نظام اداری در خلاء میسر نمی‌شود و این امر می‌باید با در نظر گرفتن متغیرهای گوناگون دنبال شود (قوام، ۱۳۷۳: ۹۰).

عوامل تسهیل‌کننده فساد اداری

عوامل و زمینه‌های گوناگونی وجود دارند که می‌تواند به طور مستقیم و یا غیرمستقیم موجب پیدایش و گسترش و ترویج فساد اداری شوند. شناسایی این عوامل و زمینه‌ها می‌تواند راه‌هایی را برای مبارزه به ما نشان دهند که اثر بیشتری در کاهش و حذف پدیده فساد اداری داشته باشند. تحمیل اثرات نامطلوب فساد اداری به جامعه و دولت موجب شده است تا کارشناسان علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های اخیر به پدیده تخلف

اداری و ابداع روش‌های مؤثر و کم‌هزینه برای مقابله با آن توجه نشان دهند (فرج پور، ۱۳۸۱: ۹). تا جایی که نگرش منتسکیو در طرح تفکیک قوا، پیش‌گیری از فساد تلقی شود و کارکرد قانون اساسی به تقسیم قدرت توجه کرده و مانع سوءاستفاده از قدرت شود (سافارونی، ۱۳۷۵: ۳۱) و تا اینکه بتوان برای تصمیم‌گیری‌ها، یک روال منطقی و قابل پیش‌بینی را ترسیم کرد، بدون اینکه بخش‌های دولت تابع و تسلیم در برابر یک عامل اجرایی (حاکم) قدرتمند و غیرپاسخگو باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۷).

بررسی‌های صورت گرفته بر روی پدیده فساد اداری حکایت از پیچیده بودن و گسترده بودن عوامل مؤثر در شکل‌گیری این پدیده دارد. به طور کلی می‌توان عوامل اصلی شکل‌گیری این پدیده را به سه گروه تقسیم بندی کرد:

عوامل فرهنگی و محیطی؛

عوامل شخصیتی؛

عوامل اداری و سازمانی. (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۲۶۷)

عوامل فرهنگی و محیطی

واقعیت این است که در نظام اداری کنونی، انتصاب و اختصاص پست‌های سازمانی بر مبنای رفیق بازی و یا رشوه به صورت امری عادی درآمده و تبانی بین افراد متمول، سیاستمداران و عوامل بوروکراسی اداری برای عبور از فیلترهای نظام اداری، یک جریان پذیرفته شده است. که نتیجه آن بروز فساد بویژه در سطح کلان جامعه بوده است (همان: ۲۶۸). در گزارشی درخصوص سازوکارهای مبارزه با فساد اداری در کره جنوبی نیز سه دسته علل شناسایی شده‌اند: عوامل محیطی و فرهنگی، عوامل نهادی و اداری و عوامل شخصیتی. در این گزارش آمده است: در رابطه با عوامل محیطی و فرهنگی، مشکل اصلی این بود که تبانی تجار، سیاستمداران و بوروکرات‌ها به عنوان یک «روش پذیرفته شده» درآمده بود. انجام انتصابات بر اساس رفاقت، اعطای رشوه و سایر امتیازات به مأموران رده بالای دولتی از مشکلات رایج دیگر بود. افزون بر این، فضای اجتماعی یک جامعه سنتی گرایش به سوی روابط فامیلی، هم ولایتی، هم کلاسی و اخیراً فردگرایی خودپرست دارد.

(بزرگ اصل، ۱۳۸۰). در ایران نیز پیچیدگی و فراگیری پدیده خویشاوند گرایی به عنوان بارزترین الگوی فرهنگی یکی از مهمترین عوامل فساد در نظام اداری و تضییع حقوق عامه مردم به نفع خواص است. (عباس زادگان، ۱۳۸۳: ۱۴۷). مودودی در مقاله خود تحت عنوان تحلیلی جامعه شناختی از علل و چگونگی فساد اداری در ادامه بیان علل فساد می‌گوید: عامل مؤثر دیگر در افزایش فساد اداری فرهنگ عمومی جامعه است. در جامعه‌ای که مردم آن بر وجدان کاری تأکید دارند، رعایت حق و نوبت را محترم می‌شمارند، قانون را امری مقدس می‌دانند و اخلاقیات در میان آنان از نفوذ زیادی برخوردار است، قطعاً بروز فساد از جانب هر کسی گناهی نابخشودنی تلقی می‌شود و همه مردم اعم از شهروندان معمولی و یاهمکاران کارمند مفسد، عضو فعال سیستم نظارتی شده و هزینه انجام فساد را برای مفسد ان بالاتر می‌برند. وی در ادامه می‌افزاید: زمینه اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نیز از جمله مهم ترین عوامل کاهش یا افزایش فساد اداری است. چنانچه نظام باورهای یک جامعه به گونه‌ای نهادینه شود که مادیت اصل قرار گیرد و تمامی هدف حیات، کسب ثروت و قدرت - هر چه بیشتر - باشد، وفاداری به شدت مذموم و قبیح شمرده، ثروت و قدرت از هر طریقی که به دست آمده باشد، موهبتی با ارزش تلقی شود و در جامعه‌ای که انسان در جهان بینی آن فاقد ارزش باشد، بالتبع ارزش‌های انسانی نیز منزلت خود را از دست خواهند داد و اعمال مفسدانه به صورت هنجار و ارزش اجتماعی تجلی خواهند کرد. (مودودی، ۱۳۸۱: ۹)

از جمله عوامل فرهنگی می‌توان به حاکم شدن فرهنگ قدرت طلبی و مال اندوزی، استفاده ابزاری از دین، حاکم شدن فرهنگ سیاسی بازی و سیاسی کاری، عدم پایبندی به اصول اخلاقی و باورهای مذهبی نام برد (فرج پور، ۱۳۸۳: ۱۸۷) همچنین عوامل فرهنگی و اجتماعی شامل ناآگاهی یا آگاهی کم افراد از حدود و وظایف و فعالیت‌های دستگاه‌های گوناگون، فقدان وجدان کاری کارمندان، حرمت شکنی عوامل دولتی و به حساب نیاوردن مردم، اهانت و توهین به ارباب رجوع و ضعف ایمان کارگزاران دولتی و عدم تعهد نسبت به قانون (عباس زادگان، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

عوامل شخصیتی

در تمام کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته، برای پست‌های اداری و سازمانی شرایط احراز معرفی می‌گردد که انتخاب و انتصاب افراد بر مبنای آن شرایط صورت می‌گیرد. در محتوای شرایط احراز موقعیتهای اداری و دولتی، بخشی به ویژگیهای شخصیتی مدیر اختصاص داده شده است، علت آن نیز به اهمیت و نقش ویژگیهای شخصیتی مدیران در رفتارهای سازمانی بر می‌گردد که از خود نشان می‌دهند. در نظر بگیرید که بر مبنای رفیق بازی یا رشوه، فردی برای پستی انتخاب شده است. که شرایط آن را نداشته است. در اینجا بروز فساد امری اجتناب ناپذیر است. (رفیع پور، همان: ۲۶۸). مبارزه با مفاسد اقتصادی و اداری نیاز به مدیرانی دارد که خود دارای دستانی پاک و بدور از زدبندهای مالی، اقتصادی و سیاسی باشند که توان و شجاعت برخورد با افراد متخلف را داشته باشند در غیر این صورت زمینه فساد گسترش می‌یابد. (یوسف پور، ۱۳۸۳: ۱۶)

عوامل اداری و سازمانی

چیزی که در نظام اداری کنونی واقعیت دارد این است که واحدهای اداری معمولاً با تعداد زیادی از قوانین و مقررات غیرواقعی و یا غیرضروری مواجه هستند، و ابهامات موجود در رویه‌های اداری و استانداردهای جاری کار، امکان هرگونه تصمیم و اقدامات خودسرانه‌ای را به کارگزاران آنها می‌دهند. به علاوه اینکه، فرایندهای پیچیده و چندلایه امور اداری نیز عامل تشویق مراجعان به پیشنهاد رشوه برای تسریع کار هستند، از طرفی کمی حقوق کارکنان بخش خدمات اجتماعی هم دلیل کاهش تدریجی مقاومت و عادت بعدی آنان به قبول این پیشنهادها است. از جمله عوامل اداری، ساختاری و مدیریتی می‌توان به وجود سازمانهای موازی، تعدد مراکز تصمیم‌گیری. حاکم بودن نظام بوروکراسی، پیچیده بودن مراحل انجام کار، توزیع نامناسب اختیارات اشاره کرد (فرج پور، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

همچنین می‌توان علاوه بر عوامل بالا به عوامل سیاسی و اقتصادی اشاره کرد که بر بروز فساد اداری در جامعه نقش بسزایی دارند عوامل اقتصادی مانند:

✓ دخالت بیش از حد دولت در اقتصاد

- ✓ وجود محدودیت‌ها در بخش‌های بازرگانی و...
- ✓ گسترش انحصارات دولتی و شیوع رانت خواری‌ها
- ✓ نرخ بالای تورم
- ✓ توزیع نامناسب درآمد
- ✓ عدم تناسب درآمدها و هزینه‌ها
- ✓ و عوامل سیاسی مانند:
- ✓ وجود دو بخش دولتی و حکومتی
- ✓ توسل به رفتارهای سیاسی برای حفظ پست
- ✓ فعال نبودن احزاب
- ✓ نبود فضای سالم رقابتی بین گروه‌های سیاسی
- ✓ فقدان رسانه‌های آزاد (همان: ۱۹۳).

همانطور که پیشتر گفتیم، یکی از عوامل فساد اداری در جامعه به ساختار سیاسی آن برمی‌گردد. عوامل ساختاری عبارت است از؛ اقتضائات سیاسی، الگویی از تعهدات مسلط در جامعه و درجه‌ای که دولت، دیگر بخش‌های قدرت را از درون و بیرون، در تنگنا قرار می‌دهد (Thomas, ۲۰۰۴, p. ۲۳). در جوامعی که ساختار سیاسی به صورت تمرکزگرا می‌باشد و قدرت دولت در همه بخش‌ها ریشه دوانیده است، به گونه‌ای که انجام هر امری از امور مردم تنها با عبور از مجرای دولت امکان پذیر می‌شود و سرخ انجام همه امور به دست دولت و کارکنان دولت است، به طور طبیعی میزان برخورد ارباب رجوع با دستگاه‌های دولتی افزایش یافته و همین افزایش تقاضا از طرف مردم و کمبود منابع و امکانات از سوی دولت زمینه بروز فساد اداری را افزایش می‌دهد. در این سیستم، هم ارباب رجوع برای تسریع کار خود و سبقت جویی از دیگران تمایل به رشوه دادن پیدا می‌کند و هم کارمند به دلیل قدرتی که در خود می‌بیند و احساس نیازی که در ارباب رجوع مشاهده می‌کند، اخذ رشوه را حق خود می‌شمرد (مودودی، ۱۳۸۱: ۱۱).

آثار و پیامدهای فساد اداری

همانطور که عوامل به وجود آورنده فساد در جامعه از گستردگی بالایی برخوردار است، آثار و نتایج ناشی از فساد در جامعه نیز بسیار گسترده است فساد همچون غده‌ای سرطانی است که آسیب‌های بسیاری را بر جامعه و کشور وارد می‌آورد؛ صدمه زدن بر اعتماد مردم نسبت به حکومت، به هم ریختن ثبات سیاسی و اقتصادی و پیوستگی اجتماعی و ممانعت از توسعه اقتصادی کشور از طریق تخریب رقابت سالم در بازار از جمله این موارد هستند

۱- فساد اداری ترکیب مخارج دولت را به هم ریخته و به سمت طرح‌های پیچیده و غیرقابل توجیه و سرمایه‌گذاریهای کلان که چندان قابل نظارت دقیق نیستند هدایت می‌کند.

۲- فساد اداری از طریق فساد استخدامی و ورود منابع انسانی که فاقد شایستگی هستند، کارایی نظام اداری را در بلندمدت کاهش می‌دهد.

۳- فساد رشد اقتصادی را کند می‌کند زیرا انگیزه سرمایه‌گذاری را چه برای سرمایه‌گذاران داخلی و چه برای سرمایه‌گذاران خارجی کاهش می‌دهد. شواهد بیانگر اینست که سرمایه‌گذاری در یک کشور فاسد به نسبت درمقایسه با یک کشور غیرفاسد معادل ۲۰٪ مالیات اضافی بر سرمایه‌گذاری است. (Kaufmann, 1997, pp 131-144)

همچنین بانک جهانی، فساد را بزرگ‌ترین مانع توسعه اجتماعی و اقتصادی تعریف کرده است. فساد با تحریف مقررات قانونی، توسعه را تخریب و بنیان‌های نهادهای را که رشد اقتصادی به آن وابسته می‌شود، تضعیف می‌کند (www. World Bank. org).

مطالعات صورت گرفته در برنامه عمران ملل متحد، فساد اداری را مانع عمده رشد و توسعه ملی کشورها به ویژه در ابعاد اقتصادی و انسانی قلمداد می‌کند که با کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، درآمدهای دولت، بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های عمومی، کاهش سطح خدمات اجتماعی به ویژه برای افراد فقیر و کم درآمد و افزایش هزینه زندگی با افزایش قیمت‌ها و کاهش رشد اقتصادی و جو رقابت اقتصادی نمایان می‌شود که جلوه‌های آن در کشورهای در حال توسعه بیشتر نمایان است. در اقتصادهای در حال گذار فساد شکل

جدیدی پیدا کرده است که در آن اولیگارش‌ها (Oligarchy) در شکل‌گیری سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، متقلبانه، اعمال نفوذ کرده و قواعد بازی را کاملاً به سود خود طراحی می‌کنند که به چنین رفتاری تسخیر دولت می‌گویند. در این نوع فساد، برخلاف فساد اداری بوروکرات‌ها (دیوان سالاران) که از شرکت‌ها و نهادهای فعال در اقتصاد اخاذی می‌کنند و شرکت‌ها و نهادها نیز برای اجرای قوانین و مقررات و سیاست‌های موجود به نفع خود به پرداخت رشوه متوسل می‌شوند، شرکت‌ها و نهادها، تسخیر دولت را به عنوان یک استراتژی بقا انتخاب می‌کنند و از طریق تبانی با سیاست‌مداران و پرداخت رشوه اقدام به وضع و به تصویب رساندن قوانینی که ضامن منافع آنها باشد، می‌نمایند و به این ترتیب منافع متقابلی برای آنها تأمین می‌شود (Helman, 2000, P. 1-2).

از آنجا که فساد اداری صدمات ناگواری را بر پیکره اجتماع وارد می‌کند، در دهمین کنگره ملل متحد پیرامون پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان که در شهر وین و در آوریل سال ۲۰۰۰ برگزار گردید، به برخی از نتایج خطرناک این امر اشاره گردید. این نتایج را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. رفتارهای فاسد از قبیل ارتشاء، هزینه‌هایی را در شکل «مالیات‌های افزوده» بر جامعه

تحمیل می‌کند که اصولاً بار آن بر دوش اقتصاد ملی است.

۲. در زمینه تجارت بین‌الملل، فساد اداری - به‌ویژه در شکل ارتشاء - به عنوان یک مانع

در تجارت و سرمایه‌گذاری عمل می‌کند.

۳. یک محیط فاسد ممکن است سرمایه‌گذاران جهانی را با محیط فقیری مواجه سازد و

در نتیجه در آنجا سرمایه‌گذاری نکنند، چون آنان اطمینانی به مشارکت طولانی

برای توسعه ندارند؛ در مقابل ماجراجویان ریسک‌کننده‌ای که به دنبال سودهای

سریع می‌گردند، ممکن است در آنجا به فعالیت بپردازند. در نتیجه این کشورها با

سرمایه‌گذاری کندتر و رشد اقتصادی پایین‌تری مواجه خواهند شد.

۴. فساد در بخش دولتی و بخش خصوصی صرف نظر از سطحی که در آن اتفاق

می‌افتد، می‌تواند تجارت آزاد را به خطر اندازد، رقابت سالم را تضعیف کند و

ثبات را که سیستم بازار مبتنی بر آن است تهدید کند. شرکت‌ها ممکن است به ارث‌شاء به عنوان ابزاری برای گذر از مانع موجود بر سر راه تجارت یا کاستن از تعرفه‌های گمرکی و تسریع در تجارت بین‌الملل متوسل گردند. ولی چنین عملی علاوه بر ایجاد مشکلات مختلف موقعیت دولت را تضعیف کرده، از عایدات حکومت کاسته و استانداردهای مهم زیست محیطی و سلامت را مورد تجاوز قرار می‌دهد.

۵. فساد گسترده، اعتماد به حکومت‌ها و مؤسسات آنها را از بین می‌برد. به عنوان یک نتیجه یک فرهنگ منفی ایجاد می‌شود که اولویت به موفقیت شخص و نتایج کوتاه‌مدت داده می‌شود. (شمس ناتری، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

بر همین مبنا است که مقام رهبری در پیام هشت ماده‌ای به سران سه قوه برای مبارزه با فساد که در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ صادر گردید، می‌فرماید: «اگر دست مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکانات حکومتی قطع نشود و اگر امتیازطلبان و زیاده‌خواهان پر مدعا و انحصارجو طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال‌طلب همه احساس ناامنی و ناامیدی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راههای نامشروع و غیرقانونی تشویق خواهند شد.» همچنین ایشان در انتهای ماده ۱ این فرمان اینگونه مقرر می‌نمایند: «این مبارزه (مبارزه با فساد) موجب امنیت فضای اقتصادی و اطمینان کسانی است که میخواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند. تولیدکنندگان این کشور، خود نخستین قربانیان فساد مالی و اقتصادی ناسالم اند.»

بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که فساد اداری، چه آنگاه که از طریق فساد سیاسی محقق شده و در آن برای حفظ و تقویت گروه سیاسی حاکم اقدامات مختلفی با استفاده از قدرت و رانت سیاسی صورت می‌گیرد و چه آنگاه که با فساد قانونی و از طریق تصویب قوانین مغایر با مصالح ملی و عمومی و صرفاً در جهت منافع شخصی و گروهی محقق می‌گردد و چه آنگاه که از طریق انجام رفتارهای مغایر قانون و فسادهای ارتكابی در ادارات محقق می‌شود، همه و همه در دراز مدت جامعه را از حیث فرهنگی و اجتماعی و

سیاسی آلوده کرده و موجب به هم ریخته شدن ثبات سیاسی و اقتصادی می‌گردد. در نتیجه چنین وضعیتی اعضای جامعه از انجام رفتارهای سالم اقتصادی ناامید شده، سرمایه‌گذاران سالم امکان سرمایه‌گذاری سالم را از دست می‌دهند و بستر جامعه برای اقدامات غیرقانونی آماده می‌شود و تولید ملی جای خود را به دلال‌بازیهای فساد آمیز سودآور برای گروه‌ها و سرمایه‌گذاران فاسد می‌دهد. چرا که در چنین جامعه‌ای همه یاد می‌گیرند که مراعات قانون و اخلاق و رعایت معیارهای اخلاقی و انسانی در جامعه ناکارآمد است.

در این خصوص ساترلند، جامعه‌شناس و جرم‌شناس آمریکایی، چنین می‌گوید: «این واقعیت که جرم سازمان‌یافته و اعمال مجرمانه یقه‌سفیدها جامعه را به باتلاق فساد اداری پرتاب می‌کند، به جوانان آمریکایی یک درس بی‌صدا می‌آموزد و آن اینکه برای زنده ماندن باید از تجربه‌های واقعی زندگی بهره برد. این تجربیات به شرح زیر هستند: حکومت برای تجارت و به دست آوردن منافع شخصی است. بی‌اعتنایی و تجاوز به قانون راه پولدار شدن می‌باشد. شرافت و پاکی موجب ذلت رقت‌انگیز، و اخلاق دامی برای افراد ساده‌لوح است. چگونه می‌توان از یک جوان توقع داشت که به قانون و مقامات قانونی احترام بگذارد در حالی که مظهر مشخص حکومت و مجری قانون یعنی افسر پلیس به عنوان مزدور و همکار مجرمان و تبهکاران تلقی می‌گردد؟ چگونه می‌توانیم عاقلانه از مردم و خصوصاً جوانان بخواهیم معیارها و استانداردهای شرافت، بزرگواری و اخلاق را بیش از کسانی که به عنوان مأموران دولتی جامعه مطرح هستند و الگوی زندگی آینده می‌شوند، مراعات نمایند؟

در کل می‌توان گفت: فساد اداری تهدیدات قابل توجهی را نسبت به ثبات و امنیت جوامع که به سنتها و ارزشهای دموکراسی، ارزشهای اخلاقی و عدالت لطمه می‌زند و توسعه پایدار و حاکمیت قانون را به خطر می‌اندازد و مقدار زیادی از ذخایر مالی را مورد تهدید قرار داده و ثبات سیاسی و توسعه پایدار آن کشورها را تهدید می‌کند و بر تمامی جوامع و اقتصادها تأثیر می‌گذارد (کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد، ۲۰۰۳: مقدمه). فساد از درجهٔ مشروعیت و اثر بخشی دولتها می‌کاهد، ثبات و امنیت جوامع را به خطر

می‌اندازد و ارزشهای دموکراسی و اخلاقیات را مخدوش می‌سازد و از این طریق مانع توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه می‌شود. (شکراللهی، ۱۳۷۸: ۱۰)، که از جمله لوازم انفکاک ناپذیر و قطعی این توسعه سرمایه‌گذاری ملی و تولید ملی می‌باشد. تنوع پیامدها و آثار فساد و نحوه شکل‌گیری آن، به فساد اداری - مالی ماهیتی پیچیده داده است، به گونه‌ای که علی‌رغم تلاش دولت‌ها در پیشگیری یا مبارزه با آن، بسیاری از برنامه‌های اصلاحی و مقابله‌ای دولت‌ها به شکست انجامیده است (رفیع‌پور، ۱۳۸۶: ۴).

نتیجه

فساد اداری، پدیده‌ای است که در دنیای امروز به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه، مطرح شده است و این پدیده توانسته صدمات جبران‌ناپذیری را بر توسعه جامعه ایجاد کند. مسلماً فساد با مجموعه‌ای از مشکلات، مانند اقتصاد و جامعه موازی، عدم شفافیت، از بین رفتن پاسخگویی، ضعف ساختار دموکراتیک و بی‌اعتمادی به نهادهای سیاسی و قضائی مرتبط است. بسبب پیچیدگی ماهیت فساد اداری، علی‌رغم تلاش دولت‌ها در پیشگیری یا مبارزه با آن، بسیاری از برنامه‌های اصلاحی و مقابله‌ای دولت‌ها به شکست انجامیده است. لذا ضرورت دارد تا با آگاهی و شناخت کافی و همه‌جانبه از ابعاد و عوامل تاثیرگذار بر فساد در سازمان‌ها این موضوع مورد توجه قرار گرفته و مطالعات دامنه‌داری در این خصوص به انجام رسد. امروزه با وجود برنامه‌های اصلاحات اداری و قوانین و مقررات و وجود روشهای کنترل و نظارت که برای مبارزه با فساد اداری مطرح است، فساد اداری همچنان یکی از مسائل و مشکلات سازمان‌های اداری می‌باشد و بنابراین دلیل وجود فساد کمبود قوانین نیست، بلکه عوامل اصلی استمرار فساد اداری را در عوامل فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری باید جست‌وجو کرد. اگرچه جامعه ایران، جامعه‌ای توأم با گرایش‌های مذهبی و ملی است که شهروندان مسلمان در آن، فساد را پدیده‌ای زشت، نامشروع و حرام دانسته و همواره بر مبارزه با آن تأکید کرده‌اند، با این حال، شاهد این هستیم که شیوع فساد در جامعه مسیر بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را بسته،

سرمایه‌گذاری ملی را تا حد قابل توجهی کاهش داده و با به تعطیلی کشیدن کارخانجات، تولید ملی را تا حد قابل توجهی کاهش داده و هزینه‌های هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم گذاشته است.

یکی از مهم‌ترین هزینه‌های فساد در سطح کلان، افزایش فاصله طبقاتی میان طبقات اجتماعی غنی و فقیر بسبب کاهش تولید ملی و عدم رونق بازار و عدم سرمایه‌گذاری ملی است که پیامد آن احساس عدم وجود عدالت اجتماعی در نگرش‌ها و اذهان توده مردم است. بر این اساس است که اعتقاد به نظام اجتماعی (به قول دورکهایم: وجدان جمعی) کاهش می‌یابد و به عبارت دیگر، کنترل روانی افراد بر روی رفتار خود - که نقش مهمی در آلوده شدن کارکنان به فساد اداری دارد - کم می‌شود، اخلاق اجتماعی از معیارهای مطلوب فاصله می‌گیرد و علاوه بر آن میان شهروندان و حاکمیت فاصله‌ای که مشروعیت زدا است ایجاد می‌شود و بدین سان زمینه انحطاط حکومت و زوال آن را فراهم می‌سازد.

منابع

منابع فارسی

۱. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: پگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۲. ابزاری، مهدی و دیگران، بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه گذاری در سهام در بورس اوراق بهادار، جستارهای اقتصادی، ۱۳۸۷.
۳. الوانی، سیدمهدی، جفره، منوچهر، ارائه الگوی نظری برای کنترل و مهار فساد اداری، اقتصاد و مدیریت شماره ۳۶، ۱۳۷۷.
۴. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، گروه مترجمین مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۸.
۵. بزرگ اصل، موسی، فساد، مهار از سرچشمه (این اثر ترجمه شده و منبع آن دفتر نخست وزیری جمهوری کره است)، روزنامه نوروژ، ۱۳۸۰.
۶. بسیونی، محمدشریف و ادواردوتر، درآمدی بر درک جرم سازمان یافته فراملی، ترجمه محمدابراهیم شمس ناتری، مجله حقوق قضایی دادگستری، شماره ۳۴، ۱۳۸۰.
۷. خضری، محمد، «تحلیل نهادی فساد اداری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۳ پیاپی ۲۹، ۱۳۸۴.
۸. حاجیانی، ابراهیم، فساد اداری، زمینه ها و راهبردها (پژوهشنامه شماره ۵۲)، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
۹. حبیبی، نادر، فساد اداری عوامل مؤثر و روش های مبارزه، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی وثوقی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۰. خانی، مهدی، تحلیلی بر رابطه بین سرمایه اجتماعی و فساد اداری، پژوهشنامه فساد اداری، زمینه ها و راهبردها (شماره ۵۲) تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
۱۱. ربیعی، علی، زنده باد فساد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.

۱۲. رشیدی، احمد، راهنمای ملل متحد درباره سیاست مقابله با فساد، تهران: سازمان بازرسی کل کشور، ۱۳۸۹.
۱۳. رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
۱۴. _____، سرطان اجتماعی فساد، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۵. زاهدی، شمس‌السادات، «نگرشی بر فساد و آثار آن»، دانش مدیریت، دوره اول، شماره دوم، ۱۳۷۵.
۱۶. سافارونی، انوفینو راثول، ویروس قدرت، پیام یونسکو، ش ۳۱۳، ۱۳۷۵.
۱۷. شکرالهی، مسعود، ظرفیت‌سازی برای سلامت نظام اداری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، همایش نظام اداری و توسعه، سازمان امور استخدامی، ۱۳۷۸.
۱۸. شمس ناتری، محمدابراهیم، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم سازمان‌یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌الملل، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
۱۹. فرج‌پور، مجید، فقر، تبعیض و فساد موانع توسعه در ایران، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۳.
۲۰. فرهادی‌نژاد، محسن، حسینی، حمید، «بررسی فساد اداری و روش‌های کنترل آن»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۱، ۱۳۸۰.
۲۱. فولادی، حفیظ الله، «بررسی انحرافات اجتماعی در اسلام و لیبرالیسم»، تهران: مطالعات راهبردی زنان، نسخه شماره ۱۸، ۱۳۸۰.
۲۲. قدسی، محمد، نظام اداری لازم شرط توسعه، ارتقای سلامت نظام اداری، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹.
۲۳. قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، چاپ دوم، تهران: قومس، ۱۳۷۳.
۲۴. قلی‌پور، رحمت‌الله، «تحلیل رابطه الگوی حکمرانی خوب و فساد اداری»، مجله فرهنگ مدیریت، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۸۴.

۲۵. کیانی منش، کامران، تأملی بر موضوع فساد اداری، سامانه ملی مقالات تخصصی رشته حقوق. www.ict.gov.Ir.
۲۶. کلیتگارد. رابرت، چه می‌توان کرد؟، پیام یونسکو، شماره ۳۱۳، ۱۳۷۵.
۲۷. کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مقابله با فساد، دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، ۲۰۰۳.
۲۸. میرفخرایی، محمدجواد، «کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد مالی»، نشریه حقوق بین‌المللی، بهار و تابستان، شماره ۳۲، ۱۳۸۴.
۲۹. مودودی، ابوالقاسم، «تحلیلی جامعه‌شناختی از علل و چگونگی فساد اداری»، روزنامه همبستگی، ۱۳۸۱/۲/۸.
۳۰. مبلومیادانا، رشل آندریا، فساد و آشنابازی، پیام یونسکو، شماره ۳۱۳، ۱۳۷۵.
۳۱. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۷۰.
۳۲. یوسف‌پور، علی، «جایگاه ایران در مبارزه با فساد اداری اقتصادی»، نشریه سیاست روز، ۱۳۸۳.

منابع انگلیسی

1. Helman, Joel, Geraint Jones And Daniel Kaufmann, 2000, "Beyond The Grabbing Hand Of Government In Transition: Facing Up To State Capture By The Corporate Sector", Transition, Word Bank /William Dividson Institute /Site/Bofit.
2. James C. Sscott, 1972, "Comparative Political Corruption ", Prentice Hall, Inc.
3. Khan, M. (1996), A Typology Of Corrupt Transactions In Developing Countries, Ids Bulletin Vol. 27, No. 2.
4. Kuhlmann, T. M. & Rabl, T. (2008), Understanding Corruption In Organizations – Development And Empirical Assessment Of An Action Model, Journal Of Business Ethics (2008), Vol. 82, Pp.
5. Kaufmann. Daniel, "Corruption: Facts, Foreign Policy " 1997, No. 107 (Summer).

6. Peter. Jones, 1993, "Combating Fraud & Corruption In The Public Sector", Chapman & Hall.
7. Salifu, A., 2006, Can Corruption And Economic Crime Be Controlled In Developing Economies – And If So, Is The Cost Worth It?, Department Of Development Studies, University Of Cambridge, Cambridge, Uk, Development Bank, 12 March 2006, [Www. Emeraldinsight. Com/1368-5201. Htm](http://www.emeraldinsight.com/1368-5201.htm)
8. Tanzi, V. (2002), "Corruption Around The World: Causes, Consequences, Scope, And Cures", In Abed, G. T. And Gupta, S. (Eds), Governance, Corruption, Economic Performance, International Monetary Fund, Washington, Dc
9. Thomas, M. A, And Patrick Meagher " A Corruption Primer: An Overview Of Concepts In The Corruption Literature", Report Prepared For The Office Of Net Assessment U. S. Department Of Defense, February 2004. At [Http: Www. Iris. Umd. Edu](http://www.iris.umd.edu).
10. The World Bank Group, Anticorruption, [Www. World Bank. Org /PublicSector/Anticorrupt](http://www.worldbank.org/PublicSector/Anticorrupt).
11. Undp (2004) Anti Corruption, Final Version, And Practice Note Undp Press
12. [Www. Webster-Dictionary. Org/Definition/Corruption](http://www.webster-dictionary.org/Definition/Corruption).

گارانتی و تضمین کیفیت کالای ایرانی

(مطالعه تطبیقی الگوهای موجود و راه‌حل‌های مطلوب)

ابراهیم عبدی‌پور فرد*

چکیده

از دیدگاه حقوقی، سازوکارهای مختلفی برای تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده وجود دارد. در وهله اول، نظام‌های حقوقی از ظرفیت‌های قرارداد بیع برای تأمین حقوق خریدار و تضمین کیفیت و سلامت مبيع و مطابقت آن با انتظارات خریدار استفاده نموده و ضمانت اجراها و شیوه‌های جبرانی را در این راستا توسعه داده‌اند و با تمایز میان بیع‌های عادی و مصرف‌کننده، با اتخاذ رویکرد حمایتی نسبت به قسم اخیر، معیارهای تضمین کیفیت کالا را ارتقا داده‌اند و با تغییر بار اثبات، حمایت خود را از مصرف‌کننده تکمیل نموده‌اند. سازوکار حقوقی دیگر، استفاده از تأسیس گارانتی و ترویج آن برای تضمین کیفیت کالا است. اگر چه گارانتی‌ها به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم می‌شوند، در هر حال الزام‌آور و در بردارنده تعهدات اضافی برای فروشنده یا عرضه‌کننده کالا هستند. با در نظر گرفتن دو ویژگی احتمالی بودن و مجهول بودن میزان تعهدات گارانتی‌دهنده، در این پژوهش، ماهیت گارانتی و اعتبار و نفوذ آن در سه قالب حقوقی شرط ضمن عقد، تعهد یکجانبه و قرارداد مستقل، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در فرض اخیر هم، گزینه‌های مختلف در توصیف ماهیت قراردادی گارانتی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: کیفیت، تضمین کیفیت، کالا، گارانتی، ماهیت گارانتی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

مقدمه

کیفیت^۱ اوصاف و ویژگی‌هایی است که متمایز از کمیت^۲ شیء تلقی می‌شود. کیفیت مجموعه ویژگی‌ها و اوصاف یک محصول یا خدمت است که فراهم کننده قابلیت آن برای برآورده کردن نیازهای مورد نظر است (Webster Dictionary: quality).

اگرچه در تعیین و ارزیابی کیفیت کالاها، معیارها و استانداردهای علمی و عرفی متعددی به کار گرفته می‌شود، در تجارت پیشرفته امروز، مهم‌ترین و مؤثرترین معیار کیفیت کالا و خدمات عرضه شده، تطابق آنها با خواسته مشتریان است و از این رو، در تعریف مدرن، کیفیت شیء به معنای برآوردن انتظارات مشتری است، آنگاه که کالا یا خدمات ارائه شده مطابق با انتظارات مشتری یا فراتر از آن باشد (stephens & Juran, 2005: 156).

در اقتصاد رقابتی امروز، صرف توانایی تولید کالا یا عرضه خدمات، بدون توفیق بنگاه‌ها در جذب مشتریان دائم، نتیجه بخش نخواهد بود و کامیابی و موفقیت در رشد و توسعه اقتصادی در گرو تسخیر بازار و جلب مشتری است و این مهم خود در گرو کیفیت کالا و خدمات عرضه شده است و بر مبنایی که کیفیت را «الزامات مورد نظر مشتری» می‌داند، قیمت مطلوب هم جزو کیفیت کالا و خدمات محسوب و باید براساس خواسته مشتری باشد. نقش تعیین کننده کیفیت در اقتصاد ملی و بین‌المللی به خوبی محرز و آشکار است و لذا در دهه‌های اخیر، شاهد تغییر نگرش مدیران بنگاه‌های اقتصادی نسبت به مقوله کیفیت هستیم و به جای بررسی تأثیر کیفیت بر هزینه‌های بنگاه، تأثیر گذاری کیفیت بر درآمدهای بنگاه مورد بررسی و لحاظ قرار می‌گیرد (stephens & Juran, 2005, 154).

بدیهی است، تأمین و ارتقای کیفیت کالا و خدمات در اقتصاد هر کشور سازوکارهای گوناگونی دارد و یکی از این سازوکارها می‌تواند سازوکار حقوقی و تقنینی باشد. از دیدگاه حقوقی، وضع قواعد و مقررات و الزاماتی که می‌تواند بنگاه‌های تجاری و اقتصادی

-
1. Quality
 2. Quantity

را به سمت افزايش كيفيت محصولات و خدمات خود سوق دهد، دو هدف عمده را دنبال مي‌کند: هدف اول، رشد و توسعه اقتصادي و افزايش رفاه عمومي است.

هدف دوم، حمايت از مصرف‌کنندگان است که به اعتقاد بسياري از محققان بايد مورد حمايت خاص تقنيني قرار گيرند؛ زيرا قواعد عام قراردادها در تأمين حقوق آنها و برقراري عدالت معاوضي در مفهوم واقعي کلمه قاصر و ناتوان است. حقوق قراردادها مبتني بر اين فرض است که طرفين قرارداد از لحاظ قدرت اقتصادي و اطلاعات برابر هستند، اما در بازارهاي واقعي و در عمل، اکثر مصرف‌کنندگان قدرت اقتصادي و اطلاعات کم‌تري نسبت به توليدکنندگان و عرضه‌کنندگان دارند (Sari, 2005: 2). پس به دليل آنکه قواعد سنتي قراردادها زمينه مبادلات عادلانه در روابط اين دو را فراهم نمي‌کند، بايد اين قواعد اصلاح و تکميل شوند يا مقررات ويژه‌اي در حمايت از مصرف‌کنندگان وضع و تدوين گردد (Goldring, 1996: 4).

بدين ترتيب، در وضعيتي که نابرابري‌هاي ساختاري وجود دارد، حقوق مصرف‌کننده با هدف حمايت از طرف ضعيف، سعي دارد در روابط حقوقي و معاملاتي عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان کالا و خدمات که به دليل عدم تقارن اطلاعاتي و نابرابري اقتصادي از توازن کافي برخوردار نيست، تعادل لازم را ايجاد نمايد.

حقوق مصرف‌کننده اگر چه ماهيت و رويکرد حمايتي دارد، اما بواسطه تصحيح رفتار و عملکرد بنگاه‌هاي اقتصادي، به نوبه خود نقش مثبتي در رشد و توسعه اقتصاد جامعه و حفظ و بقاي بنگاه‌هاي اقتصادي دارد. زيرا افزايش رضايت‌مندی مصرف‌کنندگان و تقويت اعتماد آنان تأثير بسيار مثبتي بر موفقيت و کاميابي بنگاه‌هاي اقتصادي دارد. از اين‌رو امروزه بسياري از صاحب‌نظران اقتصادي از «هزينه‌هاي عدم كيفيت»، سخن مي‌گويند و معتقدند ارتقاي كيفيت محصولات و خدمات هيچ هزينه‌اي ندارد بلکه عدم كيفيت است که هزينه دارد. در واقع كيفيت پايين است که باعث دوباره‌کاري، ضايعات و از دست دادن بازار و در نتيجه افزايش هزينه‌ها مي‌شود.

این پژوهش با موضوع گارانتی و تضمین کیفیت کالای ایرانی، دو مسئله مهم را بررسی می‌کند:

۱. شیوه‌ها و راه‌حل‌های حقوقی موجود و ممکن برای تضمین کیفیت کالا و خدمات کدام است؟

۲. ماهیت و آثار و احکام گارانتی چیست و این نهاد چه نقشی در تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده ایفا می‌کند؟

بدین منظور از مطالعات تطبیقی به منظور شناسایی قواعد و راه‌حل‌های موجود در نظام‌های حقوقی دیگر بهره گرفته و با مقایسه و تطبیق آنها با قواعد موجود در حقوق موضوعه ایران و با در نظر گرفتن مبانی فقهی، امکان استفاده از راه‌حل‌های تجربه شده در حقوق تطبیقی به منظور توسعه قوانین و مقررات داخلی در تضمین و ارتقای کیفیت کالا و خدمات ایرانی در بازارهای داخلی و بین‌المللی، بررسی می‌شود.

در این راستا، مباحث مورد نظر در دو بخش ارائه می‌شود. در بخش اول، تضمین سلامت و کیفیت کالا بر مبنای تعهدات فروشنده در قرارداد بیع مورد بازبینی قرار می‌گیرد و در بخش دوم، گارانتی به عنوان ابزاری سودمند و تکمیلی در تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده بررسی شده و ابعاد حقوقی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱- تضمین سلامت و کیفیت کالا بر مبنای تعهدات فروشنده در قرارداد بیع

در همه نظام‌های حقوقی، قرارداد بیع ساختار حقوقی مناسبی است که بر مبنای آن کالا با عوض پولی مبادله می‌شود و اصولاً مفاد این قرارداد و ضمانت اجراهای آن تا حدودی می‌تواند سلامت و کیفیت میع را تضمین نماید. در عقد بیع، علاوه بر جنس و نوع کالا معمولاً اوصاف و ویژگی‌های کیفی آن هم توسط طرفین قرارداد تعریف می‌شود. گاه نیز به ذکر برخی اوصاف مهم بسنده می‌کنند و سایر معیارهای راجع به کیفیت کالا به قانون یا عرف واگذار می‌شود. در نظام‌های مختلف حقوقی معمولاً قواعد امری و تکمیلی در مورد اوصاف و کیفیت میع وجود دارد که بر حسب تجاری یا مصرفی بودن بیع، قلمرو قواعد

امری و دخالت قانونگذاران در این مورد کاهش یا افزایش می‌یابد. در این قسمت از بحث مناسب است با مطالعه تطبیقی در برخی نظام‌های حقوقی ملی و تجارت بین‌الملل، امکانات قانونی قرارداد بیع در تضمین سلامت و کیفیت کالا را بررسی کرده و با قواعد موجود در حقوق موضوعی ایران مقایسه نماییم. گفتنی است، در این مطالعه ابتدا بیع‌های عادی و سپس قراردادهای بیع مصرف‌کننده را بررسی می‌کنیم.

۱. ۱. مطالعه تطبیقی امکانات قانونی قراردادهای بیع عادی در تضمین کیفیت کالا

در همه نظام‌های حقوقی به طور سنتی قواعد و ضمانت اجرایی در مورد نقص و عیب مبیع فقدان وصف و کیفیت کالای عرضه شده وجود دارد. در حقوق انگلیس مطابق ماده ۱۳ قانون بیع کالای مصوب ۱۹۷۹، آنگاه که کالای مورد معامله در قرارداد توصیف و اوصاف آن بیان می‌شود، این شرط ضمنی وجود دارد که کالا باید با توصیف یاد شده مطابقت داشته باشد. براساس بند ۲ ماده ۱۴ در مواردی که فروشنده در روند تجارت خود کالایی را می‌فروشد، این شرط ضمنی وجود دارد که مورد معامله باید «کیفیت رضایت بخش»^۱ داشته باشد. معیار رضایت بخش بودن کیفیت، ارزیابی یک شخص متعارف با در نظر گرفتن توصیف قراردادی کالا، قیمت آن و دیگر شرایط و اوضاع احوال مربوطه است. از منظر این قانون، کیفیت کالا وضعیت و شرایط کالا را نیز در بر می‌گیرد و بر حسب مورد ضوابط زیر در اجراز کیفیت کالا در نظر گرفته می‌شود: الف) مناسب بودن کالا برای اهدافی که کالایی از آن نوع معمولاً عرضه می‌شود؛ ب) ظاهر کالا و رنگ و لعاب آن؛ ج) عاری بودن از عیوب جزئی؛ د) ایمنی کالا و دوام و ماندگاری کالا.

براساس بند ۳ ماده ۱۴ قانون یاد شده، در مواردی که فروشنده در روند تجارت خود معامله می‌کند و خریدار صریحاً یا ضمناً به فروشنده یا واسطه اعتباری (در بیع اقساط)، هدف خاص و ویژه‌ای که کالا را بدان منظور خریداری می‌کند، بیان می‌کند؛ این شرط ضمنی وجود دارد که کالای مورد معامله برای آن هدف مناسب است. به هر حال تخلف از

شروط فوق بر حسب مهم^۱ یا غیرمهم^۲ بودن شرط، ممکن است برای خریدار، حق رد کالا و فسخ قرارداد یا مطالبه خسارت و یا هر دو شیوه جبران را فراهم نماید.

در حقوق آمریکا، واژه وارانتي یا تضمین (Warranty) بیانگر تعهدات فروشنده در مورد کالای فروخته شده است. به عنوان یک قاعده کلی، فروشنده در مورد انتقال مالکیت بدون منازع کالا و اینکه کالا دارای کیفیت مناسب^۳ و عاری از عیوب باشد، مسئولیت دارد. علاوه بر آن، فروشنده ممکن است ضامن کارکرد مناسب کالا و تناسب آن با نیازهای خریدار باشد. بنابراین یک وارانتي ممکن است نه تنها در مورد وضعیت فعلی کالا بلکه همچنین ناظر به عملکردی باشد که از آن انتظار می‌رود. (Corley & Shedd, 1989: 315). وارانتي‌ها یا التزامات فروشنده در مورد کالای فروخته شده ممکن است صریح یا ضمنی باشد.

براساس ماده ۲۱۳ - ۲ قانون متحد الشکل تجاری (UCC)، هر اظهار واقعیت یا تعهد فروشنده در رابطه با کالا که بخشی از مبنای معامله باشد، به منزله وارانتي یا تضمین صریح این مطلب است که کالا با آن اظهار یا تعهد مطابقت دارد و هر توصیفی از کالا که بخشی از مبنای معامله باشد، تضمین صریح مطابقت کالا با وصف یاد شده است.

براساس ماده ۳۱۴ - ۲، در قراردادهای بیع، این «وارانتي» یا «تضمین ضمنی»، وجود دارد که کالا، قابلیت یا کیفیت تجاری دارد، در صورتی که فروشنده تاجر آن نوع کالا باشد. به موجب بند ۲ این ماده، معیار «قابلیت» شامل قابلیت داد و ستد، داشتن کیفیت متوسط، مناسب بودن برای مقاصد متعارف آن کالا، فقدان عیب و نقص است. علاوه بر آن، کالا باید به نحو مناسب، بسته‌بندی شده و برچسب خورده باشد و با تعهدات یا اظهار واقعیت‌های مندرج بر روی ظرف یا جعبه یا برچسب کالا مطابقت داشته باشد.

براساس ماده ۳۱۵ - ۲، در صورتی که فروشنده در زمان انعقاد قرارداد، دلیلی برای دانستن هدف خاص مورد نظر از کالا داشته باشد و خریدار بر مهارت یا انتخاب فروشنده اعتماد کرده باشد، مناسب بودن کالا برای چنین هدفی تضمین شده است.

1. Condition.

2. Warranty

3. Proper Quality.

به هر حال، مسئولیت فروشنده در نقض یک تضمین ضمنی مبتنی بر تقصیر نیست. تضمین یا ضمانت فروشنده، جزء لا ینفک قرارداد است و خریدار می تواند خسارات ناشی از نقض آن را مطالبه کند. چنین خسارتی شامل قیمت خرید کالا و دیگر خساراتی که از نقض وارانتهی ناشی شده است می باشد.

براساس ماده ۱۶۰۳ قانون مدنی فرانسه، فروشنده دو تعهد اصلی دارد: تسلیم و تضمین (ضمانت) چیزی که می فروشد. و لذا در تفسیر ماده ۱۶۰۳، گفته شده است: میباید مطابق شروط قرارداد باشد و فروشنده باید کالایی را تسلیم خریدار کند که با هدف مورد نظر متناسب باشد. مواد ۱۶۴۱ تا ۱۶۴۹ ق.م.ف، به ضمانت فروشنده در مورد عیوب شیء فروخته شده اختصاص یافته است. براساس ماده ۱۶۴۱ فروشنده ضامن آن دسته از عیوب پنهانی است که موجب نامناسب و ناکارآمد بودن کالا برای استفاده مورد نظر شود یا سبب شود تا آن استفاده به گونه ای تضعیف شود (تقلیل یابد) که اگر خریدار از آن عیب آگاه می بود، چنین کالایی را خریداری نمی کرد یا قیمت کمتری برای آن می پرداخت. به هر حال، ماده ۱۶۰۳ تصریح دارد بر اینکه فروشنده مسئول عیوب پنهان میباید است حتی اگر خود از آن مطلع نبوده باشد. مگر اینکه در قرارداد شرط کرده باشد که او ضمانتی در آن مورد ندارد.

به موجب ماده ۱۶۴۴ ق.م.ف، در موارد فوق، خریدار مختیر است کالای معیوب را مسترد کند یا آن را نگهداشته و بخشی از ثمن طبق نظر کارشناس به او بازگردانده شود (دریافت ازش). براساس ماده ۱۶۴۵ ق.م.ف، در مواردی که فروشنده از عیب میباید باخبر بوده است، علاوه بر استرداد ثمن دریافتی، مسئول تمام خسارات خریدار نیز می باشد.

در متون قانونی تجارت بین الملل همانند کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، به جای تمایز بین عیوب کالا و تخلف از شروط راجع به کیفیت کالا، مفهوم عام و کلی «عدم مطابقت کالا» مورد لحاظ قرار گرفته است که شامل هر گونه عیب، تخلف از وصف یا نقص شروط راجع به کیفیت کالای مورد معامله می شود (Huber & Mullis, 2007: 130). براساس بند ۱ ماده ۳۵ کنوانسیون وین، فروشنده باید کالایی را تسلیم کند که دارای مقدار، کیفیت و

وصف مقرر در قرارداد باشد و براساس بند ۲ همان ماده، تناسب کالا با مقاصد متعارف یا مقصود خاصی که به نحو صریح یا ضمنی به آگاهی فروشنده رسیده، از معیارهای اصلی شرط مطابقت کالا است. براساس ماده ۳۶، عدم مطابقت کالا شامل نقض هر نوع ضمانت بایع دایر بر اینکه کالا تا مدتی جهت استفاده برای مقاصد عادی یا برخی مقاصد خاص مناسب خواهد بود یا خصایص یا اوصاف معینی را حفظ خواهد کرد، نیز می‌شود.

به هر حال، در صورت عدم مطابقت کیفی کالا، براساس مواد ۴۵ تا ۵۰ کنوانسیون خریدار می‌تواند از شیوه‌های جبران (Remedies)، همانند الزام بایع به تعویض کالا یا تعمیر کالا، تقلیل ثمن مطابق فرمول ماده ۵۰، مطالبه خسارات و لغو قرارداد استفاده نماید. (Schwenzer, 2007: 396)

در حقوق موضوعه ایران، قانونگذار مدنی، معیارها و ضوابط خاصی در مورد کیفیت مبیع مقرر نداشته و آن را به توافق طرفین واگذار کرده است. در توافق طرفین معمولاً اوصاف مبیع بیان می‌شود یا ویژگی و کیفیت خاصی در مورد معامله شرط می‌شود که از آن به شرط صفت تعبیر می‌شود. در بیع عین معین یا در حکم آن، ضمانت اجرای تخلف از وصف یا شرط راجع به کیفیت، خیار فسخ است. اما در بیع کلی، خریدار می‌تواند فروشنده را به تعویض کالا و تسلیم مصداق واجد وصف توافق شده ملزم نماید.

سازوکار دیگری که در حقوق بیع برای تضمین کیفیت کالای فروخته شده وجود دارد، التزام فروشنده به تسلیم کالای سالم و عاری از عیب است. حتی در مواردی که سالم بودن مبیع در قرارداد شرط نمی‌شود توافق طرفین این گونه تحلیل می‌شود، که متعاملین در هنگام انعقاد عقد برحسب ارتکاز خود شرط نموده‌اند که عوضین سالم و عاری از عیوب باشد. (خویی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۹۷) از این رو بعضی از فقیهان امامیه، اصل سالم بودن عوضین از عیوب را به عنوان یک قاعده در قراردادهای بیع تلقی می‌کنند (انصاری، ۱۴۳۰: ج ۵: ۲۷۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۳: ج ۱۱: ۷۹). بعضی دیگر از فقیهان در وجود چنین اصلی تردید نموده، اما عاری بودن عوضین از عیوب را به عنوان شرط ضمنی ارتکازی می‌پذیرند و لذا خیار عیب را از فروع خیار شرط می‌دانند. (خویی، همان) بر مبنای این شرط ضمنی، در بیع

کلی، فروشنده ملزم است مصداق سالم و عاری از عیب را تسلیم خریدار کند و در بیع عین معین هم، «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده، مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله» (ماده ۴۲۲ ق.م).

ارش ما به التفاوت قیمت مبیع سالم و معیوب است که براساس ضابط مذکور در ماده ۴۲۷ محاسبه و به خریدار پرداخت می‌شود. برخی فقیهان، ارش را مقتضای قاعده می‌دانند؛ بر مبنای این تحلیل که صحت اگر چه وصف مبیع است اما به منزله جزء آن می‌باشد و لذا جزء فوت شده باید با استرداد مقداری از ثمن که در مقابل آن قرار گرفته، تدارک شود. اما بسیاری از فقیهان چنین تنزیلی را رد می‌کنند و معتقدند که وصف صحت اگر چه موجب زیادت در مالیت می‌شود، اما ثمن در مقابل وصف قرار نمی‌گیرد، بلکه در مقابل عین قرار می‌گیرد و وصف واسطه ثبوت مالیت برای عین است. بنابراین ارش غرامتی است که بایع برای فوات وصف صحت به مشتری پرداخت می‌کند (همان: ۲۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۳۳).

از دیدگاه اکثریت پرداخت ارش، یک حکم خاص و استثنایی ناظر به عیب مبیع است؛ اما حتی اگر ارش را ماهیتاً نوعی خسارت بدانیم، منطق حقوق ایجاب می‌کند پرداخت ارش و خسارت اختصاص به عیب و فقدان وصف سلامت نداشته باشد و در موارد دیگر تخلف از وصف یا تخلف از شرط راجع به کیفیت کالا، مطالبه ارش به عنوان خسارت زیان‌دیده امکان‌پذیر باشد. زیرا در این موارد هم، معمولاً وصف یا شرط راجع به آن در افزایش مالیت عوضین تأثیر داشته و فقدان آن، باعث تضرر مشروط له شده است و در مقابل، معادل آن، بدون سبب به دارایی مشروط علیه افزوده شده است. پس عدالت معاوضی، جبران چنین خسارتی را ایجاب می‌کند (برای دیدن دلایل و مستندات این دیدگاه ر.ک: عبدی‌پور، ۱۳۸۷: ۸۲-۶۳).

راه حل دیگر، توسعه مفهوم عیب و در نتیجه گسترش قلمرو پرداخت ارش در فرض عیب مبیع است. بسیاری از فقیهان با الهام از روایت مرسله السیاری، عیب را این گونه تعریف نموده‌اند: «ما کان زائداً عن الخلقة الاصلية او نقصت عنها» (علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۱۱:

۱۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۹۰). اما برخی از فقیهان این معیار را رد نموده و معتقدند مرسله مزبور قابل اتکاء نیست. زیرا علاوه بر ایراد در سند، منطقاً قابل قبول نیست؛ چراکه عیوب مبیع منحصر به موارد یاد شده در روایت نیست. بویژه در مصنوعات بشری این ضابطه کارساز نیست. ایشان اوصاف مبیع را بر دو نوع تقسیم نموده است. اوصافی که بر حسب اغراض شخصی در نظر گرفته می‌شود و اوصافی که بر حسب اغراض نوعیه برای مبیع در نظر گرفته و اعتبار می‌شود به گونه‌ای که عرف آن اوصاف را در مبیع لازم می‌داند. پس اگر تخلف از اوصاف قسم اول باشد، خریدار خیار تخلف از شرط دارد و اگر تخلف از اوصاف قسم دوم باشد، موجب خیار عیب است (خویی، ۱۴۱۷: ۲۴۵). بر مبنای این دیدگاه، مفهوم و قلمرو عیب توسعه یافته است و نبود هر وصفی که عرف فقدان آن را نقص کیفی مبیع می‌داند و در ارزش معاملاتی آن مؤثر باشد، عیب محسوب می‌شود. پس، اگر معیار عیب اوصافی باشد که بر حسب بناء عقلا و اعتبار عرف در مبیع معتبر و لازم است، بسیاری از تضمینات قانونی و شروط ضمنی راجع به کیفیت کالای فروخته شده در نظام‌های کامن‌لایی را در بر می‌گیرد و قواعد ناظر به عیب در حقوق ما هم می‌تواند راه حل و سازوکار قانونی مناسبی را برای تضمین کیفیت کالاهای عرضه شده فراهم نماید. بدیهی است رویه قضایی با تفسیر منطقی و اجرای کارآمد مقررات عیب در قانون مدنی می‌تواند به توسعه حقوق معاملاتی در این راستا، کمک نماید.

۱-۲- مطالبه تطبیقی امکانات قانونی قراردادهای بیع مصرف‌کننده در تضمین کیفیت کالا در مورد قراردادهای بیع مصرف‌کننده، نظام‌های حقوقی مختلف عموماً قواعد روشن و سخت‌گیرانه‌ای برای تضمین کیفیت مبیع و تأمین حقوق مصرف‌کننده مقرر داشته‌اند. شورا و پارلمان اروپایی در سال ۱۹۹۹ میلادی مقرراتی درباره برخی جنبه‌های بیع کالای مصرف‌کننده و گارانتی‌های مرتبط با آنها وضع نموده^۱ که در همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به مرحله اجرا درآمده است. از آنجا که عمده مشکلاتی که مصرف‌کنندگان با آن روبرو هستند، مربوط به عدم مطابقت کالا با قرارداد می‌شود، مقررات دستورالعمل

اروپايي به دو مسئله مهم «مطابقت کالا و شيوه‌هاي جبران آن» و «گارانتي كالاي مصرف كننده و ضمانت اجراي آن» اختصاص يافته است. با توجه به اجراي نسبتاً هماهنگ اين مقررات در كشورهاي اروپايي همانند انگليس، فرانسه، آلمان و... در اين قسمت از بحث به بررسي ضوابط و راه‌حل‌هاي دستورالعمل اروپايي در مورد مطابقت کالا و مقايسه آن با حقوق ايران مي‌پردازيم.

براساس بند ۱ ماده ۲ اين دستورالعمل، فروشنده بايد كالايي به خريدار تحويل دهد كه با قرارداد مطابقت داشته باشد. در بند ۲ اين ماده، چند فرض قابل رد براي مطابقت كالاي مصرف كننده با قرارداد پيش بيني شده است: الف) با توصيف ارائه شده توسط فروشنده انطباق داشته و در بردارنده كيفياتي باشد كه فروشنده به عنوان نمونه يا مدل به مصرف كننده ارائه داده است. ب) مناسب هدف خاصي باشد كه براي آن خريداري شده است و فروشنده در زمان انعقاد قرارداد آن را مي‌دانسته و پذيرفته باشد. ج) مناسب اهدافي باشد كه كالايي از آن نوع معمولاً مورد استفاده قرار مي‌گيرد. د) از كيفيت و قابليت اجرايي كه كالايي از آن نوع معمولاً دارا هستند و كيفياتي كه مصرف كننده به طور متعارف انتظار دارد با در نظر گرفتن طبيعت کالا و اظهارات عامي كه در مورد ويژگي‌هاي خاص کالا توسط فروشنده يا توليدكننده يا نماينده او، به ويژه در تبليغات يا برجسب‌هاي کالا، بيان شده است.

اگر چه مطابق بند ۱ ماده ۳، معيار زماني فقدان مطابقت، زمان تحويل كالاست، دستورالعمل اروپايي در بند يك ماده ۵ به منظور تقويت موضع مصرف كنندگان، فروشنده را براي هر گونه فقدان مطابقتي كه ظرف دو سال از تحويل کالا ظاهر شود، مسئول مي‌داند و در بند ۳ ماده ۵ هم اين فرض را در رابطه با منشأ فقدان مطابقت مقرر مي‌دارد: جز مواردی كه خلاف آن ثابت شود، هر فقدان مطالقتي كه ظرف ۶ ماه از تحويل کالا به خريدار ظاهر مي‌شود، چنين فرض مي‌شود كه در زمان تحويل وجود داشته است؛ مگر اينكه اين فرض با طبيعت کالا يا ماهيت فقدان مطابقت مزبور ناسازگار باشد.

اين فرض قانوني كه توسط قانونگذار اروپايي، سخاوتمندانه به نفع مصرف كنندگان مقرر شده است، از دلایلي است كه برخي از نويسندگان حقوقي قرارداد مصرف كننده‌اي را كه

بر مبنای دستورالعمل اروپایی منعقد شده، «خرید بدون ریسک» توصیف کرده‌اند. (Sari, 20: 2005) این دگرگونی بار اثبات بدین معناست که در مورد عیوب و ایراداتی که ظرف ۶ ماه از تحویل کالای خریداری شده ظاهر می‌شود، خریدار صرفاً باید وجود عیب در زمان اعلام آن را اثبات نماید و این فروشنده است که مدگلاً باید ثابت کند که عیب مورد بحث پس از تحویل کالا بوجود آمده است.

ماده ۳ دستورالعمل به ضمانت اجراهای فقدان مطابقت کالا اختصاص یافته و شیوه‌های جبرانی متعددی به صورتی ترتیبی فراهم شده است. در وهله اول، مصرف‌کننده سزاوار تعمیر یا تعویض کالا بدون پرداخت هیچ‌گونه هزینه‌ای است؛ درحالی‌که شیوه‌های جبرانی تقلیل ثمن و فسخ قرارداد تنها در صورتی می‌تواند انتخاب شوند که شرایط مقرر در ماده ۳ رعایت گردد.

شایان ذکر است، شیوه‌های جبران ترتیبی برخلاف قاعده کلاسیک رومی است که براساس آن خریدار حق دارد یا درخواست تقلیل ثمن نماید^۱ یا قرارداد را فسخ نماید،^۲ دستورالعمل اروپایی دو شیوه جبرانی تعمیر یا جایگزین کالا را ترجیح داده که منجر به اجرای واقعی قرارداد می‌شود و برخی نویسندگان آن را «اجرای ثانوی» نامیده‌اند. (Rott, 2004: 298) مطابق بند ۲ ماده ۳، خریدار در انتخاب تعمیر یا تعویض کالای غیر مطابق، مخیر است مگر در موردی که این امر ناممکن یا نامتناسب باشد. نامتناسب بودن شیوه جبران منتخب مصرف‌کننده زمانی است که در مقایسه با شیوه جایگزین هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای را بر فروشنده تحمیل کند. هر گونه تعمیر یا تعویض کالا باید ظرف مدت معقولی و بدون زحمت و دردسر قابل توجه برای مصرف‌کننده صورت پذیرد؛ البته با در نظر گرفتن طبیعت کالا و هدفی که مصرف‌کننده بدان منظور کالا را خریداری نموده است.

براساس بند ۵ ماده ۳، مصرف‌کننده می‌تواند کاهش ثمن را مطالبه کند یا قرارداد را فسخ نماید، در صورتی که مصرف‌کننده حق تعمیر یا تعویض کالا را نداشته باشد یا فروشنده شیوه‌های جبران مزبور را ظرف مدت معقول اجرا نکرده باشد یا آنها را بدون زحمت و دردسر قابل توجه برای مصرف‌کننده، فراهم نکرده باشد.

1. actio quanti minoris

2. actio redhibitoria

در این مرحله نیز دستورالعمل اروپایی، امکان انتخاب بین تقلیل ثمن و فسخ قرارداد را برای مصرف کننده فراهم نموده است و فقط در بند ۶ این محدودیت را در مورد حق فسخ مقرر داشته است: در صورتی که عدم مطابقت اندک و جزئی باشد مصرف کننده حق فسخ قرارداد را ندارد.

گفتنی است، دستورالعمل اروپایی در بردارنده مقرراتی در مورد ادعای خسارات ناشی از اجرای معیوب نیست و این مسئله می تواند توسط دولت های عضو در قلمرو صلاحیت خودشان قانون مند گردد (Sari, 2005: 23).

به هر حال، در تمامی ضمانت اجراهای یاد شده اگر چه دستورالعمل اروپایی در وهله اول فروشندگان را در برابر مصرف کننده مسئول و ملتزم به اجرای شیوه های جبرانی می داند. در ماده ۴ دستورالعمل امکان جبران خسارت فروشنده هم پیش بینی شده است. مطابق آن، در مواردی که فروشنده نهایی به دلیل عدم مطابقتی که ناشی از فعل یا ترک فعل تولید کننده یا فروشندگان قبلی در همان زنجیره قراردادی است، در برابر مصرف کننده مسئول باشد؛ فروشنده نهایی نیز حق دارد شیوه های جبران را علیه شخص یا اشخاصی که در این زنجیره قراردادی مسئولند، دنبال نماید.

در حقوق موضوعه ایران، ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان بیانگر این قاعده کلی است که «کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات، منفرداً یا مشترکاً مسئول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند».

در ادامه این ماده ضمانت اجرای عیب یا عدم انطباق کالا در بیع کلی و معین بیان گردیده که در واقع بازگویی قواعدی است که در قانون مدنی مقرر گردیده است. تنها نوآوری این ماده شمول این قواعد نسبت به عدم انطباق کالا با شرایط تعیین شده است.

همان گونه که در بررسی حقوق خارجی ملاحظه کردیم، عدم انطباق یا عدم مطابقت مفهوم عامی است که علاوه بر عیب، هر گونه مغایرت کالا با اوصاف، ویژگی ها، کیفیات و شروط قراردادی را شامل می شود و در این صورت، ماده ۲ قانون حمایت از حقوق

مصرف کنندگان، در خصوص تخلف از اوصاف و شروط راجع به کیفیت مبیع در بردارنده قاعده و راه حل جدیدی متفاوت از راه حل موجود در قانون مدنی است و ضمانت اجرای عیب کالا را به دیگر موارد عدم انطباق کالا با شرایط تعیین شده، تسری داده است. مگر اینکه گفته شود حق مطالبه ارزش با توجه به سیاق عبارت قانونگذار فقط به کالای معیوب اختصاص دارد.

با این تفسیر، قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان شیوه های جبرانی فراتر از ضمانت اجرای قانون مدنی ارائه نکرده است. البته در این قانون الزاماتی بر عهده تولید کنندگان و عرضه کنندگان در راستای تضمین کیفیت کالا مقرر شده است. همانند الزام عرضه کنندگان برخی از کالاها و خدمات به ارائه گارانتی و ضمانت نامه برای مدت خاص. مطابق تبصره ۳ ماده ۳، فهرست انواع کالا و خدماتی که نیاز به صدور ضمانت نامه دارند، توسط وزارت بازرگانی و با همکاری وزارت خانه های زیربط تعیین و اعلام می شود. الزام دیگری که در قانون به آن تصریح شده، پیش بینی استانداردهای اجباری در مورد برخی کالاهای تولیدی یا عرضه شده یا بعضی قطعات آنهاست.

۲- گارانتی، ابزاری سودمند و تکمیلی در تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده

۲-۱- مفهوم گارانتی

واژه گارانتی^۱ در لغت به معنای ضمانت، تضمین و تعهد است و در مفهوم عام حقوقی تضمین اجرای به موقع یک قرارداد یا تعهد است. در اصطلاح حقوقی، گارانتی بر حسب کاربردهای گوناگون مفاهیم متعددی دارد. در حیطه قراردادهای، در یک کاربرد گارانتی به معنای ضمانت و قراردادی است که براساس آن شخصی به عنوان ضامن پرداخت بدهی یا اجرای تعهد دیگری را به عهده می گیرد و بر حسب مورد تعهد ضامن ممکن است تبعی و فرعی یا مستقل باشد. در کاربرد دیگر، گارانتی ضمانت و تعهد تولید کننده یا عرضه کننده کالا یا خدمات است مبنی بر اینکه کالا یا خدمات عرضه شده، توصیفات اظهار شده را

دارد و کیفیت و کارآیی آن در مدت معین تضمین می‌شود، و گرنه نسبت به تعمیر یا تعویض کالای فروخته شده یا اصلاح تکمیل خدمات عرضه شده اقدام خواهد شد. در ادبیات حقوقی انگلیسی واژه وارانته^۱ مفهوم لغوی و اصطلاحی بسیار نزدیک با گارانتی دارد و گاه به صورت جایگزین و مترادف به کار می‌روند. به اعتقاد برخی محققان، این دو واژه از ریشه واحد مشتق شده‌اند. و از لحاظ ریشه‌شناختی در حقیقت یک واژه هستند زیرا حرف g در فرانسه نرماندی قابل جایگزین با حرف انگلیسی w بوده است و معمولاً این دو واژه هم در زبان محاوره‌ای و هم در مبادلات تجاری مفهوم یکسانی دارند (Black, 1983: 361).

با این همه، در عرف تجاری بعضاً تمایزاتی بین این دو اعمال می‌شود و معمولاً گارانتی به عنوان یک تعهد تبعی و فرعی و غالباً مشروط به تقصیر یا واقعه‌ای در آینده است؛ در حالی که «وارانته» التزام و تعهدی منجز در زمان حال در مورد عیب کالا یا کمیت یا کیفیت مورد انتظار طرفین در موضوع اصلی قرارداد است. از لحاظ حقوقی معمولاً وارانته‌ها بخشی از مفاد قرارداد را تشکیل می‌دهند و همان گونه که در بحث قبلی گفتیم، در نظام‌های کامن لای بی بخشی از تعهدات فروشنده به صورت تضمین ضمنی^۲ تعریف می‌شود. موضوع وارانته خواه صریح یا ضمنی باید در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته باشد و لذا گفته می‌شود یک وارانته نقض می‌شود به محض اینکه بوجود می‌آید، در صورتی که ثابت شود واقعیت‌ها آن گونه که اظهار شده‌اند نبوده‌اند. وارانته‌ها لازم الاجرا و نافذ هستند اگر چه شفاهی باشند. در حالی که گارانتی پیمان یا تعهدی است که نسبت به قرارداد اصلی جنبه تبعی دارد و تا زمانی که تخلف یا تقصیری در آینده واقع نشود، نقض نمی‌شوند. در بسیاری از سیستم‌ها گارانتی‌ها لازم الاجرا نیستند مگر اینکه به صورت کتبی باشند. شایان ذکر است با همه تمایزات ظریفی که فوقاً بیان شد، تعهدات و ضمانت نامه فروشنده‌گان و عرضه کنندگان کالا مبنی بر تعمیر یا تعویض کالا در صورت بروز عیوب احتمالی در دوره معین که در حقوق اروپایی «گارانتی» نامیده شده، در عرف تجاری

1. Warranty.

2. Implied Warranties.

ایالات متحده آمریکا و رانتی یا وارانتي گسترش یافته^۱ نامیده می‌شود (Garner, 2009: 535; Martin, 2003: 1725). به هر حال، موضوع بحث ما در این قسمت، مفهوم اخیر است که در قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان ایران به عنوان ضمانت یا ضمانت‌نامه توصیف شده است.

۲-۲. اوصاف حقوقی گارانتی

۲-۲-۱. اجباری بودن یا اختیاری بودن گارانتی

گارانتی‌ها معمولاً به دو دسته گارانتی تجاری و گارانتی قانونی تقسیم می‌شوند. قسم اول که از آن به گارانتی‌های اختیاری^۲ و توافقی نیز تعبیر می‌شود در روند رقابت تجاری و جلب مشتریان به عنوان ابزارهای بازاریابی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا خریداران را به یک برند خاص جذب نمایند؛ زیرا گارانتی‌ها می‌توانند در افزایش اعتماد و رضایت‌مندی مشتریان بسیار مؤثر باشند. یک گارانتی خوب با امتیازات و خدمات جامع و طولانی مدت می‌تواند نشان‌دهنده اطمینان تولیدکننده یا عرضه‌کننده به محصولات خود باشد. البته در عمل ممکن است گارانتی به عنوان ابزاری برای فریب مشتریان مورد استفاده قرار گیرد و آنها را نسبت به حقوق واقعی‌شان دچار توهم نماید. این امر ممکن است منجر به وضعیت‌هایی شود که در آن به جای بهبود موقعیت خریداران و مصرف‌کنندگان، عملاً حقوق آنها تضعیف شود (Van Bar, 2009: 2).

به هر حال، گارانتی اختیاری که طیف وسیعی از گارانتی‌ها را در بر می‌گیرد، بدون الزام و تکلیف قانونی، توسط گارانتی‌دهنده ارائه می‌شود. گارانتی اختیاری اگر چه مبتنی بر مفهوم حاکمیت اراده است و گارانتی‌دهنده مختار و آزاد است تصمیم بگیرد آن را پیشنهاد کند یا نه، با این همه آنگاه که به منصف ظهور می‌رسد ممکن است در قلمرو برخی الزامات و چارچوب‌های قانونی قرار گیرد. با توجه به ملاحظات که فوقاً اشاره شده و با در نظر گرفتن منافع عمومی نظام‌های حقوقی به طور بالقوه ممکن است در محتوای تعهداتی که به

1. An Extended Warranty.

2. Voluntary.

موجب گارانتی‌های اختیاری بوجود می‌آید، دخالت کنند یا تکالیف خاصی را بر گارانتی‌دهنده در مورد فرآیند پیشنهاد گارانتی یا شکل و قالبی که گارانتی باید رعایت کند، تحمیل نمایند.

در نظام‌های اروپایی قبل از دستورالعمل یاد شده، قواعد عمومی قراردادها از جمله مقررات شروط غیر عادلانه قراردادی در مورد اعتبار گارانتی‌های اختیاری اعمال می‌شد. امروزه نرم‌های قانونی و هنجارهای عرفی، محدودیت‌هایی برای آزادی گارانتی‌دهنده در رابطه با فرآیند پیشنهاد، شکل و مفاد گارانتی و قلمرو تعهدات ناشی از آن فراهم نموده و برخی شرایط و الزامات را در رابطه با خود گارانتی‌دهنده مقرر داشته‌اند (Wiewioroska - Domagalska, 2013, 133).

قسم دوم، گارانتی‌های اجباری^۱ هستند که به موجب قانون بر تولیدکنندگان و عرضه کنندگان کالا و خدمات تکلیف می‌شود و جنبه قانونی^۲ و امری^۳ دارند. این نوع گارانتی در مورد طیفی از کالاها یا خدماتی که به مصرف کنندگان عرضه می‌شود، در قوانین حمایت از حقوق مصرف کنندگان و ضوابط مربوط به آن پیش‌بینی می‌شوند.^۴ همان گونه که در بند ۱ ماده ۳ و تبصره ۳ این ماده، صدور ضمانت‌نامه کالا یا خدمات به عنوان یک تکلیف قانونی برای برخی عرضه کنندگان کالا و خدمات و تولیدکنندگان مقرر شده است. مطابق ضوابط اجرایی تبصره ۳ ماده ۳ قانون یاد شده، گارانتی یا ضمانت‌نامه برای شانزده گروه از کالا و خدمات الزامی است و در تکمیل آن به فصل ۸۴ تا ۹۱ کتاب مقررات صادرات و واردات نیز ارجاع شده است. در ضوابط اجرایی تبصره ۴ ماده ۳ نیز تجهیزات پزشکی هم مشمول گارانتی اجباری شده‌اند. گفتنی است این رویه در مقررات بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود. همانند آیین‌نامه وزارت تجارت داخلی لهستان مصوب ۱۹۸۷ که ۲۷۵ قلم کالا را مشمول گارانتی اجباری نموده است.

1. Obligator

2. Legal

3. Mandatory

۴- همانند ماده ۱۱/۲ قانون حمایت از مصرف کننده اسپانیا - ماده ۳۳ قانون حمایت از مصرف کننده یونان و بند ۱۵ ماده ۱۵ قانون حمایت از مصرف کننده اسلونی و آیین‌نامه شماره ۷۳ وزارت تجارت اسلونی مصوب ۲۰۰۳.

۲-۲. الزام آور بودن و در بردارنده تعهدات اضافی برای فروشنده یا تهیه کننده کالا در خصوص ماهیت حقوقی گارانتی بعداً به تفصیل سخن خواهیم گفت. بند ۲ ماده یک دستورالعمل اروپایی و ماده ۱۵۱: ۶ مقررات نمونه حقوق خصوصی اروپایی (DCFR)، گارانتی را به عنوان undertaking توصیف نموده اند که به معنای تعهد یا تضمین است. به هر حال، گارانتی خواه به صورت شرط ضمن عقد یا قرارداد مستقل یا تعهد یکجانبه باشد، در بردارنده تعهد یا تعهداتی برای گارانتی دهنده است. از این رو، دستورالعمل اروپایی بدون تصریح به ماهیت حقوقی گارانتی، در ماده ۶ خود بر طبیعت الزام آور آن تأکید نموده است. به عبارت دیگر، گارانتی حتی از نوع اختیاری آن، پس از ارائه به خریدار برای گارانتی دهنده الزام آور خواهد بود و مانند هر تعهد ارادی دیگر، ماهیت Self-Imposed خواهد داشت. و از این رو، در برخی تألیفات حقوقی بر طبیعت دوگانه^۱ گارانتی یعنی ارادی و اختیاری بودن و الزامی بودن آن تأکید شده است (Wiewiorowska, Ibid: 132). به مقتضای اینکه گارانتی تعهد یا مجموعه‌ای از تعهدات را برای گارانتی دهنده (یعنی متعهد) ایجاد می‌کند در مقابل برای متعهد له یا ذینفع گارانتی حقوقی را فراهم می‌نماید. همان گونه که پیش تر توضیح دادیم، تمامی نظام‌های حقوقی برای فروشنده تعهدات و تکالیفی در مورد کیفیت و سلامت مبیع در نظر گرفته‌اند و نوعی رژیم قانونی مسئولیت در مورد عیوب کالا و عدم مطابقت آنها وجود دارد. گارانتی‌ها اعم از اجباری و اختیاری، رژیم حقوقی دیگری در موازات با رژیم قانونی ناظر به تعهدات و مسئولیت‌های فروشنده در عقد بیع فراهم می‌نمایند. به عبارت دیگر، گارانتی‌ها اصولاً در بردارنده تعهد یا تعهداتی علاوه بر تعهدات و تکالیف ناشی از قرارداد فروش می‌باشند و در واقع فراتر از آنچه به موجب قرارداد فروش حاصل می‌شود، حقوق و امتیازاتی را برای خریدار فراهم می‌نمایند. از این رو، در دستورالعمل اروپایی آمده است که گارانتی‌ها به ویژه در بیع‌های مصرف کننده باید به گونه‌ای باشند که به موجب آن، عملاً و واقعاً انتخاب‌های مصرف کننده در تمیز بین «حقوق ناشی از مقررات موضوعه» و «گارانتی» افزایش یابد (Wiewiorowska, Ibid: 131).

بنابراین گارانتی ماهیتاً و مفاداً کاملاً متفاوت با شرط مطابقت کالا و شرط ضمنی سلامت کالا است و طبیعتاً حقوق و تکالیف ناشی از آن متفاوت از حقوق و تکالیف و مسئولیت‌های ناشی از عدم مطابقت یا عیب کالا است و بدیهی است، استفاده یا بهره‌برداری خریدار از حقوق ناشی از گارانتی او را از تمسک به ضمانت اجراهای قانونی عدم مطابقت کالا و حقوق ناشی از قرارداد بیع به ویژه امتیازات بیع‌های مصرف‌کننده محروم نمی‌کند. براساس رویکرد این قاعده الزامی در حقوق کشورهای اسکاندیناوی وجود دارد که استفاده از واژه گارانتی یا اصطلاحات مشابه در بیع‌های مصرف‌کننده ممنوع است مگر اینکه مصرف‌کننده حقوق اضافه بر حقوقی که قبلاً به موجب قانون بهره‌مند شده، دریافت نماید (Von bar & Clive, Ibid: 1394).

۲-۳. ماهیت حقوقی گارانتی و اعتبار آن

بند ۲ ماده یک دستورالعمل اروپایی گارانتی را این گونه تعریف می‌نماید: «هر نوع تعهدی توسط فروشنده یا تولید کننده و عرضه کننده کالا در برابر مصرف‌کننده که بدون هزینه اضافی ارائه می‌شود، مبنی بر پس‌دادن ثمن پرداخت شده یا تعویض یا تعمیر و اصلاح کالای مصرف‌کننده، در صورتی که آن کالا توصیفات و ویژگی‌های مقرر در سند گارانتی یا تبلیغات مربوطه را نداشته باشد.

براساس ماده 101: 6 - A مقررات نمونه حقوق خصوصی اروپایی (DCFR) گارانتی تعهد عرضه کننده کالا است مبنی بر اینکه اولاً، مناسب بودن کالا برای هدف متعارف در دوره زمانی تعریف شده باقی خواهد ماند. ثانیاً، کالا خصوصیات و کیفیات مقرر در سند گارانتی یا تبلیغات مربوط را خواهد داشت، و گرنه کالا تعمیر یا تعویض می‌شود یا ثمن پرداخت شده برای کالا تماماً یا بعضاً بازگردانده خواهد شد و دیگر شیوه‌های جبرانی لازم برای زیان‌دیده فراهم خواهد بود. در ماده ۴۴۳ قانون مدنی آلمان نیز دو نوع گارانتی پیش‌بینی شده است: اول، تضمین کیفیات و ویژگی‌های بیان شده برای کالا و دوم، تضمین ماندگاری و دوام کالا.

به طور خلاصه، گارانتی تضمین داشتن ویژگی‌ها و کیفیات اظهار شده برای کالا و دوام و بقای قابلیت استفاده و کارکرد آن در دوره زمانی خاص یا به مدت عمر مفید کالا است.

علاوه بر آن، گارانتی‌دهنده متعهد می‌شود شیوه‌های جبرانی مناسب از جمله تعمیر و اصلاح یا تعویض کالا یا بازگردان تمام یا بخشی از ثمن را عهده‌دار شده و اجرا نماید. بنابراین گارانتی مجموعه‌ای از تعهدات است که بر حسب مفاد تعهد و منبع آن و شکل و قالب حقوقی، گارانتی‌ها تنوع قابل توجهی را خواهند داشت. در گارانتی‌هایی که به حکم قانون ارائه آنها بر عرضه‌کننده کالا یا خدمات تکلیف شده است، مفاد گارانتی و حدود تعهدات گارانتی‌دهنده نمی‌تواند کمتر از حداقل‌های مقرر در قانون باشد.

از لحاظ شکل و قالب حقوقی، یکی از گزینه‌های ذیل برای گارانتی متصور است: الف) بند قراردادی^۱ یا شرط ضمن عقد در قرارداد بیع، ب) قرارداد مجزا^۲ و مستقل از عقد بیع، ج) تعهد یکطرفه گارانتی‌دهنده^۳.

بیش‌تر قانونگذاران، شکل و قالب حقوقی گارانتی را تعیین نکرده و صرفاً از آن به عنوان تعهد یا تعهدات الزام‌آور یاد نموده‌اند. دستورالعمل اروپایی هم در این مورد توضیحی ارائه نمی‌کند و گارانتی را به عنوان تعهد الزام‌آور توصیف می‌کند. نظام‌های ملی اروپایی همانند آلمان، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و سوئد همین رویه را دنبال نموده‌اند. قانونگذار ایران نیز به قالب حقوقی گارانتی اشاره نکرده و آن را صرفاً به عنوان ضمانت یا ضمانت‌نامه توصیف نموده است. براساس هر کدام از فروض یادشده گارانتی یک عمل حقوقی است که ماهیت آن اصولاً مبتنی بر قصد گارانتی‌دهنده و فرآیند ارائه آن است. از این رو، لازم است هر یک از وضعیت‌های سه‌گانه و اعتبار آنها را به تفصیل بررسی و تجزیه و تحلیل نماییم:

۲-۳-۱. تحلیل گارانتی به عنوان شرط ضمن عقد بیع

همان گونه که گفته شد، تعهدات گارانتی‌دهنده به طور کلی بر دو دسته‌اند: دسته اول: تضمین داشتن اوصاف و ویژگی‌های اظهار شده درباره کالا همانند تضمین کیفیت یا تضمین دوام و کارکرد آن؛ دسته دوم: تعهد به انجام عمل همانند اصلاح و تعمیر یا

1. Contractual Clause

2. Separate Self – Stranding

3. Unilateral Promise or Unilateral Legal Act

تعویض کالا یا تعهد به بازپرداخت و استرداد تمام یا بخشی از ثمن. در صورتی که گاراتتی به عنوان شرط ضمن عقد تحلیل شود، توصیف این شرط بر حسب مورد متفاوت خواهد بود:

۲-۳-۱. توصیف گاراتتی به عنوان شرط صفت

در حقوق موضوعه ایران با توجه به مبانی فقهی، «تعهدات نوع اول» اگر به صورت شرط ضمن عقد مقرر شوند، خود به دو گونه قابل تحلیل اند. تحلیل اول این است که به عنوان شرط صفت تلقی گردند و براساس آن با توجه به ماده ۲۳۴ ق.م. و وجود وصف یا کیفیت خاصی در مورد معامله شرط شده است به گونه‌ای که این وصف یا کیفیت تداوم داشته و به عبارت دیگر کالا استعداد و قابلیت اسقرار این وصف را دارد. براساس نظریه رایج در فقه امامیه که شرط التزامی در ضمن التزام اصلی (یعنی عقد) است، تضمین کیفیت یا صفت خاصی در کالا در واقع التزام فروشنده به وجود صفت یا کیفیت مورد نظر در مبیع است.

به اعتقاد برخی از فقیهان شرط صفت را باید این گونه تحلیل کرد که در واقع اشتراط خيار (و حق فسخ معامله) در صورت عدم وجود آن وصف یا کیفیت در مورد معامله است؛ زیرا التزام فروشنده به وصف مورد نظر یا به بودن وصف مزبور در مورد معامله معنا ندارد (خویی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۰۷). براساس مبنای ایشان که شرط ضمن عقد در همه حال موجب تعلیق و اناطه است، در مواردی مانند شرط صفت که موضوع شرط خارج از اراده و اختیار مشروط علیه است، حقیقت شرط تعلیق التزام به عقد بر تحقق شرط در خارج است. به عبارت دیگر، در چنین مواردی عقد معلق نمی‌شود؛ بلکه مشروط له التزام و پای بندی خویش به مفاد عقد را به تحقق شرط در خارج وابسته ساخته است (همان: ۳۵۲).

در هر حال، مطابق نظریه فقهی که در ماده ۲۳۵ ق.م. انعکاس یافته است، هر گاه معلوم شود مورد معامله واجد صفت یا کیفیت مورد نظر نیست یا قابلیت دارا بودن وصف مزبور در دوره گاراتتی را نداشته است، مشروط له حق فسخ معامله را دارد. اما دیگر شیوه‌های جبران همانند تعمیر یا تعویض کالا نمی‌تواند به عنوان ضمانت اجرای تخلف از وصف یا

تخلف از شرط صفت فراهم گردد. البته بنابر دیدگاهی که شرط صفت را فقط ناظر به عین معین و کلی در معین می‌داند (شهیدی، ۱۳۸۷: ۶۱؛ امامی، ۱۳۶۴: ۲۸۲)، در بیع کلی اگر کالای تحویلی فاقد وصف یا کیفیت مقرر در قرارداد باشد، خریدار حق تعویض آن و الزام فروشنده به تسلیم مصداق مطابق قرارداد را دارد اما حق فسخ معامله را نخواهد داشت، مگر اینکه الزام و اجبار فروشنده ممکن نباشد (ماده ۲۳۹ ق.م).

تحلیل دوم این است که گارانتی و تضمین کیفیت کالا به عنوان ضمانت تلقی شود. بدین معنا که فروشنده، «بودن صفت یا کیفیت خاصی در مبیع و حتی تداوم آن را برای مدت خاصی» (یعنی دوره گارانتی) ضمانت و تضمین کرده است و این ضمانت یا تضمین، ضمانت در مفهوم مصطلح نمی‌باشد که به عهده گرفتن دین شخص دیگری (خواه به نحو نقل ذمه یا ضم ذمه به ذمه) است. همچنین تعهد به اجرای تعهد دیگری در صورت امتناع متعهد اصلی نیز نیست؛ بلکه شرط ضمان در اینجا به معنای به عهده گرفتن غرامت مضمون له در صورت عدم تحقق امری است که مورد ضمانت واقع شده است. به عبارت دیگر، فروشنده یا دهنده گارانتی تحقق و استمرار کیفیت خاصی در مبیع یا تداوم کارآیی خاصی در کالای فروخته شده را برای مدت معینی (دوره گارانتی) ضمانت نموده و این ضمانت و التزام در واقع تعهد ضامن است به اینکه اگر کالا کیفیت یادشده را نداشته یا این کیفیت و کارآیی در کالا تداوم نداشته باشد، از عهده خسارت و غرامت مضمون له برآید و ضرر او را به نوعی جبران نماید. این جبران می‌تواند به صورت تعمیر و اصلاح کالا به هزینه ضامن یا تعویض کالا و دادن بدل سالم باشد.

براساس این تحلیل که مستلزم تنوع و توسعه در مفهوم ضمانت است، همه تعهدات مندرج در سند گارانتی در یک راستا تجزیه و تحلیل می‌گردند و توصیف مجموعه تعهدات گارانتی دهنده به عنوان ضمانت و توصیف سند گارانتی به عنوان ضمانت‌نامه کالا منطقی است و اطلاق واژه ضمانت بر گارانتی حقیقت است، نه مجاز. با این همه، می‌توان گفت موارد یادشده در واقع التزام به انجام کاری است و این مواردی که به عنوان ضمانت توصیف می‌شود، به شرط فعل برگشت دارند که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱-۲. توصیف گارانتی به عنوان شرط فعل

اگر چه گارانتی در بادی امر تضمین صفت یا کیفیت یا کیفیت‌های خاصی در مبيع است و لیکن در حقیقت و در واقع، تعهد یا تعهدات گارانتی‌دهنده به تعمیر و اصلاح، تعویض کالا و پرداخت مبلغی معادل تمام یا قسمتی از قیمت کالا و... می‌باشد. در تمام این موارد تعهد یا تعهدات گارانتی‌دهنده اگر در ضمن قرارداد فروش کالا باشد می‌تواند به عنوان شرط فعل مثبت تجزیه و تحلیل گردد. شرط فعل مزبور هم می‌تواند شرط فعل مادی باشد همانند انجام کار و خدمات تعمیر و هم می‌تواند شرط فعل مادی و حقوقی باشد. اگر تعمیر و اصلاح کالا نیازمند تعویض قطعات قبلی باشد یا در فرضی که کالا کلاً تعویض شود، در تحلیل حقوقی صرف عمل مادی نیست؛ بلکه در بر دارنده عمل حقوقی تملیک است که در یک فرآیند حقوقی، کالای معیوب با کالای نو یا سالم از همان نوع «معاوضه» می‌گردد. در این صورت گارانتی شرط فعلی است که انجام آن مستلزم مبادله و معاوضه جدیدی بین طرفین است.

تمامی تحلیل‌ها و توصیف‌های سه گانه فوق درباره گارانتی فی نفسه مشکلی ندارد و با قواعد حقوقی و مبانی فقهی نیز سازگار است. اما دو ایراد یا اشکال در این توصیف یا تحلیل باقی می‌ماند. مشکل اول در توصیف گارانتی به عنوان شرط ضمن عقد این است که گارانتی اصولاً توسط تولید کننده یا عرضه کننده کالا ارائه می‌شود و نه فروشنده نهایی کالا. پس اگر گارانتی تعهد یا شرط ضمن عقد بیع با خریدار باشد چنین تحلیلی فقط در موردی صدق می‌کند که گارانتی‌دهنده خود فروشنده باشد. مگر این گونه توجیه و تحلیل شود که در مواردی که گارانتی‌دهنده، تولید کننده یا عرضه کننده اصلی کالا است (که غالباً هم این چنین است) گارانتی به عنوان یک تعهد یا شرط در ضمن اولین قرارداد بیع، میان تولید کننده و توزیع کننده کالا مندرج است؛ با این ویژگی که چنین تعهدی برای متعهد له به عنوان یک حق مالی همراه با انتقال مالکیت خود کالا قابل انتقال و واگذاری است. به عبارت دیگر حقوق ناشی از گارانتی از باب قائم مقامی به انتقال گیرنده کالا منتقل شود.^۱

۱- گفتنی است قابلیت انتقال گارانتی بیع مصرف کننده به عنوان یک اصل و قاعده در نظام‌های حقوقی اروپایی

تحلیل دیگر آن است که گارانتی (یعنی ضمانت و تعهد تولیدکننده) در ضمن اولین قرارداد فروش کالا به عنوان یک تعهد یا شرط به نفع ثالث توصیف شود و بدیهی است که ثالث در این فرض می‌تواند عنوان عام «دارنده یا مالک کالا در مدت گارانتی» باشد. بنابراین در زنجیره توزیع و فروش پس از آنکه مالکیت کالا به خریدار نهایی انتقال یافت و کالا همراه با ضمانت‌نامه به وی تحویل گردید، تعهدات مندرج در ضمانت‌نامه به نفع وی و بر عهده گارانتی‌دهنده مستقر می‌گردد.

ایراد و اشکال دوم که جدی‌تر است، مجهول بودن میزان تعهدات مندرج در گارانتی یا مجهول بودن شرط است. اگر چه نوع تعهدات مندرج در ضمانت‌نامه یا سند گارانتی معلوم و به خوبی توصیف می‌شود و در همه سیستم‌های حقوقی آمده است که گارانتی‌دهنده باید تضمینات و تعهدات خود را به طور شفاف و به زبان قابل درک در سند گارانتی برای خریدار بیان نموده و حتی استثنائات و موارد خارج از قلمرو گارانتی را توضیح داده و بدانها تصریح نماید (Von bar, Ibid; 2, 1405)؛ اما نظر به اینکه این تعهدات باید در یک بازه زمانی معین (دوره گارانتی) اجرا شود و بستگی به وضعیت کالا و کارکرد آن در عمل ممکن است کالای موضوع گارانتی بارها و بارها تعمیر یا تعویض گردد و در هر مرحله اصلاح و تعمیر نیز میزان کار و خدمت انجام‌شده و مواد و قطعات لازم برای اصلاح کالا متفاوت است و ممکن است تعمیر مکرر یک اتومبیل در دوره گارانتی برای تولیدکننده چندین میلیون تومان هزینه داشته باشد، اما در مورد اتومبیل دیگر از همان مدل، گارانتی‌دهنده متحمل هزینه اندکی شود؛ نتیجتاً میزان تعهدات گارانتی‌دهنده در هر مورد چندان معلوم نبوده و در واقع مجهول است و این جهالت هم در مقدار عمل مطلوب و هم در مواعد و دفعات ارائه خدمات گارانتی وجود دارد.

به هر حال، این ایراد و اشکال نه فقط در خصوص «گارانتی به عنوان شرط ضمن عقد» بلکه در مورد «گارانتی به عنوان قرارداد مستقل» نیز به نحو جدی‌تری وجود دارد. در

پذیرفته شده است. براساس ماده ۱۶۱۵ قانون مدنی بلژیک و ماده ۲۵۱:۶ قانون مدنی هلند، حقوق گارانتی به مالک بعدی کالا انتقال می‌یابد مشروط به رعایت هر شرطی که در سند گارانتی به گونه دیگر بیان شده است. همین قاعده در حقوق اسکاتلند و انگلیس پذیرفته شده است (Treitel, 2003: 250).

خصوص شرط ضمن عقد این مسئله در میان فقیهان و حقوقدانان مطرح بوده و هست که آیا شرط معلوم و معین بودن مورد معامله در قراردادها در مورد شروط ضمن عقد هم اعمال می شود و لازم الرعایه است؟ دکترین حقوقی این مسئله را به نحو کلی تر این گونه مطرح نموده و بررسی کرده اند که آیا اعمال شرایط صحت معاملات که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی آمده است در مورد شروط ضمن عقد هم جاری است؟ بعضی از حقوقدانان به این مسئله پاسخ مثبت داده و معتقدند: «تبعی بودن شرط هیچ تغییری در ماهیت اصلی آن نمی دهد و شرایط مندرج در ماده ۱۹۰ ق.م ناظر به همه قراردادها و تعهدات است و شرط ضمن عقد هیچ امتیازی بر سایر تعهدات ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۳، ۱۶۷). در مقابل، برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند هیچ دلیلی بر لزوم معلوم بودن تفصیلی مورد شرط وجود ندارد و علم اجمالی در این خصوص کفایت می کند. مستند عمده این دیدگاه ماده ۲۳۲ ق.م است که در مقام بیان شروط باطل بوده و نامی از غیر معلوم تفصیلی نبوده است (همان: ۹۲؛ امامی، ۱۳۶۴: ۲۷۲).

دکترین فقهی بر باطل و مبطل بودن شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود، اتفاق نظر دارند اما در مورد لزوم معمول بودن شرط به طور کلی و اعتبار شرط مجهول و تأثیر احتمالی آن بر عقد اختلاف نظر دارند. استاذ الفقها شیخ مرتضی انصاری در این باره می گوید: این مسئله محل اشکال است و عبارات فقیهان در این باره تطابق ندارد. بسیاری از فقیهان معتقدند شرط در ارزش عوضیین تأثیرگذار است و رضایت طرفین به معاوضه منوط به وقوع شرط است، لازمه این تحلیل مضر بودن جهالت در شرط است (انصاری، ۱۴۳۰: ج ۶، ۵۳).

به هر حال، بعضی از فقیهان نفی غرر را در تمامی معاملات معوض و حتی نسبت به شروط و التزامات ضمن معامله لازم می دانند با این استدلال که اگر چه شرط جزء عوضین نیست و در مقابل آن قیمتی پرداخت نمی شود اما تردیدی در این نیست که در افزایش ثمن یا ثمن دخالت دارد و ثمنی که در برابر «مبیع همراه با شرط» داده می شود، در برابر همان مبیع بدون شرط داده نمی شود. بنابراین مجهول بودن شرط معامله را خطری و غرری می سازد (خویی، همان، ۳۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۱۰: ۲۵۵؛ نایینی، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

دیدگاه مقابل معتقد است: اگر مجهول بودن شرط به نفس معامله سرایت نکند دلیلی بر بطلان شرط وجود ندارد تا چه رسد به بطلان معامله. مگر اینکه ادعا شود که نهی پیامبر (ص) از مطلق غرر در بیع و غیر آن بوده است و اثبات این ادعا بسیار مشکل است و یا ادعا شود که بنای عقلا آن است که بر معامله مشتمل بر شرط مجهول ترتیب اثر ندهند و اثبات این هم مشکل است و بنابر فرض ثبوت، نمی‌تواند مانع جریان ادله مهمی همانند دلیل لزوم وفای به شرط و وجوب وفای به عقد شود (بجنوردی، ۱۳۸۹، ۳: ۲۴۷).

بعضی از فقیهان در مصادیق مختلف شرط مجهول هم رویکرد واحدی ندارند و برخی از مصادیق را برغم مجهول بودن مورد شرط، بر مبنای شرط و تابع بودن صحیح دانسته و برخی را بر مبنای اینکه جزء مورد معامله و مؤثر در آن است، باطل دانسته‌اند. مؤلف مکاسب پس از نقل آراء فقه‌ها و تدقّق در آنها، می‌گوید: موافق‌تر با قواعد این است که گفته شود شرط و جزء، فرقی بین آنها از حیث لزوم غرر به سبب جهالت نیست. لیکن ایشان به این جمع‌بندی می‌رسند که اگر شرط عرفاً تابع و فرعی باشد و جزئی از مورد معامله نباشد، از بیع غرر و معقد اجماع فقه‌ها مبنی بر لزوم معلوم بودن مبیع خارج است (انصاری، ۱۴۳۰، ۴: ۳۲۰).

به هر حال، در خصوص شرط گارانتی می‌توان گفت آن بخش از مفاد گارانتی که وجود صفت، ویژگی و کیفیتی را در کالا تأیید و تضمین می‌کند، اصولاً معلوم و مشخص است و جهالت و غرری در آن نیست.^۱ اما نسبت به آن قسمت از مفاد گارانتی که تعهد به فعل (تعمیر و تعویض و...) است مورد شرط تفصیلاً معلوم نیست و در تصحیح آن دو راه پیش‌تر نداریم: یا بر مبنای دیدگاه برخی فقیهان و حقوقدانان علم اجمالی در شرط ضمن

۱- در این موارد صفت یا کیفیت مورد شرط معلوم است اما ممکن است مشروط علیه به بودن آن در مبیع علم نداشته و فقط ظن داشته باشد و یا حتی ظن به برخلاف داشته باشد، در این صورت مورد شرط مجهول است، و لیکن چنین جهالتی به هیچ وجه موجب غرری شدن معامله نمی‌شود؛ زیرا غرر به معنای خطر و ریسک است و واضح است که در اینجا بواسطه مجهول بودن وجود وصف یا کیفیت خطری متوجه مشتری نیست؛ زیرا در صورتی که پس از عقد معلوم شود مورد معامله در واقع فاقد وصف یا کیفیت مزبور بوده مشروط له حق فسخ معامله و رفع ضرر از خود را دارد (خویی، همان: ۳۴۹).

عقد را کافی دانسته و حکم به صحت شرط بدهیم به ویژه در این موارد که عرف آن را تابع و نه داخل در مبیع می‌داند و بنای عقلا نیز تسامح در این موارد است. راه حل دیگر که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت، این است که گفته شود در اینجا جهالتی که منجر به غرر شود، وجود ندارد زیرا تولیدکنندگان و عرضه کنندگان کالا اصولاً براساس آمار و حساب احتمالات به میزانی از علم و آگاهی در مورد خدمات گارانتی پیش‌رو دست می‌یابند که موجب نفی غرر است و ریسک معامله را به اندازه‌ای کاهش می‌دهد که عرفاً قابل مسامحه است.

۲-۳-۲. تحلیل گارانتی به عنوان «تعهد یکجانبه»

براساس بند یک ماده ۱۳ قانون بیع مصرف‌کننده لهستان، گارانتی به موجب اعلام اراده گارانتی‌دهنده بوجود می‌آید لیکن این قانون توضیحات بیش‌تری درباره ماهیت حقوقی آن ارائه نمی‌کند.

اما براساس موادی از قانون مدنی که نسبت به بیع‌های عادی اعمال می‌شود بستگی به شرایط، یک گارانتی می‌تواند به عنوان قرارداد، شرط قراردادی یا تعهد یک‌طرفه طبقه‌بندی شود

(Von Bar & Clive, 2, 2009, 1399).

از لحاظ تئوریک این امکان وجود دارد که شخصی با اراده یک‌جانبه و بدون نیاز به قبول طرف دیگر خود را متعهد و ملتزم به امری نماید (عبدی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۲). اما در عمل بیش‌تر نظام‌های حقوقی با تعهدات یکجانبه با احتیاط و تنگ‌نظرانه برخورد می‌کنند. برخی نظام‌های حقوقی تعهدات یک‌طرفه را نافذ و لازم‌الاجرا نمی‌دانند حتی اگر متعهد چنین قصد نموده باشد که بدون قبول دیگری قانوناً ملتزم شود. برخی نظام‌ها تعهدات یک‌طرفه را لازم‌الوفای دانند مشروط به اینکه مجانی نباشند یا در شکل و قالب رسمی مندرج شده باشد یا برای اجرای یک هدف مطلوب اجتماعی تأسیس شده که به گونه دیگر تحصیل نمی‌شود. پیش‌تر، نظام‌های حقوقی بیم آن داشتند که تعهدات یک‌جانبه منجر به نتایجی شود که به لحاظ اجتماعی نامطلوب باشد اما امروزه چنین تعهداتی نوعاً

اهداف مشروع تجاری دارند. در حال حاضر، برخی تعهدات یک جانبه در روند تجارت صورت می گیرد که بدون قبول الزام آورند و اهمیت آنها در عمل بر کسی پوشیده نیست و نمونه بارز آن اعتبارات اسنادی غیر قابل عدول در پرداخت های بین المللی است.

(Von Bar & Clive, 2009, 1: 133)

در برخی سیستم های حقوقی اروپایی تعهدات یک طرفه می تواند بدون قبول الزام آور باشد زمانی که این گونه بیان شده یا از طبیعت تعهد این گونه برمی آید. این گرایش در حقوق آلمان، اتریش، اسلونی و استونی مشاهده می شود. در حقوق اسکاتلند تعهدات یک جانبه ای وجود دارد که در برابر آن هیچ عوضی لازم نیست و بدون قبول الزام آور خواهند بود اگر چه لازم است کتبی باشند مگر اینکه در روند تجارت ارائه شده باشند (McBride, 2007: 26-15) در برخی سیستم های حقوقی همانند آنچه در ماده ۱۹۸۷ قانون مدنی ایتالیا مقرر شده، تعهد یک جانبه ای که نیاز به قبول ندارد، الزام آور نیست مگر در موارد خاصی که در قانون مقرر گردیده است؛ مانند تعهد به پرداخت و تصدیق یک بدهی (ماده ۱۹۸۸).

به هر حال، هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ حقوق موضوعه به نظر مانعی برای پذیرش و تجزیه و تحلیل گارانتی به عنوان تعهد یا تعهدات یک جانبه ای که با اعلام اراده عرضه کنندگان کالا و خدمات در ضمن سند گارانتی به نفع خریداران و مصرف کنندگان بوجود می آید، وجود ندارد به ویژه آنکه در دستور العمل اروپایی و قوانین بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه بر طبیعت الزام آور گارانتی صرف نظر از شکل و قالب آن، تأکید شده است. چنین توصیفی از گارانتی فرآیند تحقق آن را به لحاظ حقوقی ساده و آسان می سازد. در حقوق اسکاتلند گارانتی ممکن است ماهیتاً قرارداد باشد اگر چه این امکان وجود دارد که برخی گارانتی ها به عنوان تعهد یک جانبه تلقی شوند که در این صورت بدون قبول الزام آور خواهند بود. (MacQueen, 2007: 69-63)

در حقوق موضوعه ایران، تحلیل گارانتی به عنوان تعهد یک طرفه گارانتی دهنده با این مشکل روبروست که اعتبار و نفوذ چنین تعهداتی به رسمیت شناخته نشده است به ویژه

آنکه از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق فقیهان امامیه تعهد مستقل از عقد یا شرط ابتدایی لازم الوفا نمی‌باشد. اگر چه برخی از اساطین فقه بر اعتبار و نفوذ چنین شروط و تعهداتی نظر داده‌اند. (قنوتی و دیگران، ۱۳۹۰)

۲-۳. تحلیل گارانتی به عنوان قرارداد مستقل

معدودی از قوانین به ماهیت و قالب حقوقی گارانتی تصریح نموده‌اند. براساس ماده ۷. ۶. a قانون مدنی هلند، گارانتی قرارداد یک جانبه یا ملزم یک طرف^۱ محسوب می‌شود. در حقوق انگلیس هم گارانتی‌ها ماهیتاً قراردادی هستند. با این فرآیند که تولیدکننده یا عرضه‌کننده گارانتی را پیشنهاد کرده و توسط مصرف‌کننده قبول می‌شود. البته قبول ایجاب گارانتی ممکن است به طور ضمنی از قبول خود کالا استنباط شود.

به هر حال، تحلیل ماهیت گارانتی، عنوان یک قرارداد تعهد آور مستقل با منطق حقوقی نیز سازگار است و به ویژه در مواردی که مدت گارانتی اولیه یک کالا منقضی می‌شود و گارانتی تمدید می‌شود، تنها گزینه ممکن توصیف گارانتی تمدید شده به عنوان یک عقد قرارداد مستقل از بیع است؛ زیرا در این مرحله گارانتی و ضمانت و تعهد ناشی از آن نمی‌تواند به عنوان شرط ضمن عقد بیع سابق تلقی شود و از آنجا که تمدید گارانتی اصولاً در ازای پرداخت مبلغی به عنوان عوض خدمات گارانتی صورت می‌گیرد، نیازمند توافق طرفین است. در فرضی که گارانتی به صورت قرارداد مستقل واقع می‌شود، ایجاب قرارداد با صدور یا تسلیم کارت گارانتی یا ضمانت‌نامه و قبول آن با أخذ کارت یا سند گارانتی محقق می‌شود.

به هر حال، در صورتی که گارانتی اولیه و گارانتی تمدید شده به عنوان قراردادی مستقل از فروش کالای موضوع گارانتی تجزیه و تحلیل شود، طرف اول قرارداد یا موجب، گارانتی‌دهنده است که اصولاً تولیدکننده یا عرضه‌کننده کالا است و طرف قبول، ذینفع گارانتی یعنی خریدار است. البته در عمل، فروشنده به نمایندگی از عرضه‌کننده یا گارانتی‌دهنده، گارانتی را ارائه و با تسلیم سند گارانتی ایجاب قرارداد را اعلام می‌کند.

اما از جهت ماهیت قرارداد گارانتی و توصیف حقوقی آن سه فرضیه قابل بررسی است: اول، تحلیل گارانتی در قالب یکی از عقود معین موجود. دوم، تحلیل گارانتی به عنوان یک عقد معین با ماهیت خاص خود. سوم، تحلیل گارانتی به عنوان یک عقد نامعین (قرارداد ماده ده).

۲-۳-۱. تحلیل گارانتی در قالب یکی از عقود معین موجود

از میان عقود معین موجود تطبیق گارانتی بر عقود همانند جعاله، بیمه و صلح، محتمل به نظر می‌رسد که ذیل آن به بررسی هر یک از این گزینه‌ها می‌پردازیم.

۲-۳-۱. تحلیل گارانتی به عنوان جعاله خاص

سابقاً گفته شد که از ویژگی‌های مهم گارانتی مجهول بودن میزان تعهدات گارانتی‌دهنده برغم معلوم بودن نوع تعهد یا تعهدات است و این جهالت هم در مقدار عمل مطلوب و هم در مواعد و دفعات ارائه خدمات گارانتی مشاهده می‌شود. ویژگی دیگر گارانتی احتمالی بودن آن است احتمال در اینکه کالای موضوع گارانتی اصلاً نیازی به تعمیر و اصلاح پیدا نکند و کیفیت و کارآیی مطلوب خود را تا پایان مدت گارانتی حفظ نماید و یا اینکه به دفعات دچار ایراد و مشکل شود و نیاز به تعمیر یا تعویض پیدا کند و این امر باعث می‌شود هم اصل خدمات گارانتی و هم دفعات آن احتمالی و غیر قطعی باشد.

با توجه به ویژگی‌های یاد شده عقد جعاله از مناسب‌ترین قالب‌های حقوقی برای خدمات گارانتی است. زیرا جعاله رابطه حقوقی است که بر مبنای آن، در برابر انجام عملی اجرت و جُعَلی پرداخت می‌شود. براساس ماده ۵۶۴ ق.م در جعاله، گذشته از عدم لزوم تعیین عامل، ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد. در منابع فقهی هم امکان جواز مجهول بودن عمل در جعاله پذیرفته شده و تصریح شده است که اصولاً هدف از تأسیس نهاد جعاله و تشریع آن، تسهیل اعمال مجهول به دلیل نیاز افراد جامعه در برخی موارد به اعمال و خدماتی است که میزان دقیق آن از لحاظ کمیت و کیفیت مشخص نیست و لیکن ماحصل و نتیجه آن عمل مورد نیاز و بلکه ضرورت است. پس برای حل این نیاز اجتماعی، جعاله یعنی پرداخت اجرت و پاداش در برابر عملی که علم تفصیلی به میزان آن وجود

ندارد، توسط قانونگذار اسلامی تجویز گردید. (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۷۰۶؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۵: ۱۹۲). البته در جعاله هم نوع عمل یا نتیجه مورد نظر مشخص است و علم اجمالی به آن وجود دارد و لیکن علم تفصیلی شرط نیست، همان گونه که تعیین نیز شرط نیست و عمل مورد نظر ممکن است مورد بین چند وضعیت مقصود باشد. البته عمل باید مباح و شرعاً جایز بوده و سفهی نباشد.

به هر حال، صرفنظر از اختلاف دیدگاهها در مورد عقد یا ایقاع بودن آن، جعاله می تواند قالب حقوقی مناسبی برای رابطه بین گاراتنتی دهنده و استفاده کننده از خدمات گاراتنتی باشد. از قابلیت های جعاله آن است که برخلاف اجاره، امکان جمع بین عمل و منفعت مورد نظر و مدت وجود دارد (نجفی، همان: ۱۹۶) و می توان برای عمل یا اعمالی که در مدت خاصی انجام می گیرد، جُعل و اجرتی در نظر گرفت و در گاراتنتی نیز به ویژه در مواردی که به عنوان یک قرارداد مستقل از بیع توافقی ما بین طرفین به منظور ارائه خدمات گاراتنتی در برابر عوض معلوم منعقد می شود، علاوه بر عمل و خدمات گاراتنتی، مدت ارائه آن هم مشخص و تعریف می شود. قابلیت دیگر جعاله این است که عامل می تواند خود شخصاً عمل یا خدمت مورد نظر را انجام دهد یا آن را به دیگری بسپارد یا اجیر بگیرد و در هر حال ملاک در عامل امکان تحصیل عمل عقلاً و شرعاً است و مباشرت لازم نیست مگر اینکه در ضمن عقد شرط شده باشد. قابلیت دیگر جعاله نیز این است که انجام عمل ممکن است همراه با بکار بردن آلات و ادوات و مصرف مواد اولیه باشد و هزینه آنها هم طبق توافق، عهده خود عامل یا جاعل باشد در ارائه خدمات گاراتنتی هم انجام عمل و خدمت ممکن است همراه با مصرف مواد و به کار بردن قطعات و تجهیزات جهت حصول نتیجه یعنی تعمیر اصلاح شیء باشد. ممکن است چنین تصور شود که جعاله مربوط به انجام عمل خاص است و با انجام آن عمل جعاله پایان می پذیرد اما چنین محدودیتی در جعاله وجود ندارد و عامل می تواند برای انجام عملی به طور مکرر در مدت زمانی مشخص، جعل و اجرتی به طور یکجا در نظر بگیرد. مثلاً گفته شود هر کس ظرف یک ماه آینده هر روز حیوان مرا از صحرا به خانه بازگرداند برای هر بار یا مجموعاً برای تمام مدت، این مقدار جُعل به وی می پردازم.

با این همه، دو ایراد یا مشکل در تطبیق جعاله بر گارانتی جدی‌تر به نظر می‌رسد. ایراد اول این است که در جعاله، اجرت و جعل در برابر عمل و حصول نتیجه مورد نظر پرداخت می‌شود اما در گارانتی، «عوض تعریف شده» در قرارداد باید مطابق توافق ماهانه یا به طور یک جا پرداخت شود؛ صرف نظر از اینکه در مدت یادشده به دلیل وقوع خرابی در موضوع گارانتی نیاز به انجام تعمیر و دیگر خدمات گارانتی دهنده عملی شود یا کارکرد مطلوب موضوع گارانتی در مدت یاد شده تداوم داشته و نیاز به اصلاح و تعمیر نداشته باشد.

اما این ایراد چندان پذیرفته نیست و ناظر به موارد غالب جعاله در گذشته است. عمل موضوع جعاله بر حسب عرف و شرایط زمان و مکان و تنوع نیازهای جامعه می‌تواند متفاوت و متنوع باشد. در قرارداد گارانتی، عمل و نتیجه مطلوب و موضوع قرارداد نگهداری شیء موضوع گارانتی در وضعیت مطلوب و حفظ و تداوم کارآیی آن به منظور انتفاع و بهره‌برداری مطلوب بر حسب متعارف یا معیارهای تعیین شده در قرارداد است. پس موضوع گارانتی لزوماً انجام اعمال خاصی همانند تعمیر یا تعویض قطعات و... نیست. موضوع گارانتی سرویس‌دهی به منظور حفظ قابلیت انتفاع و کارآیی شیء موضوع گارانتی است و این سرویس و خدمت که در دوره زمانی گارانتی انجام می‌شود، ممکن است صرفاً در حد بازدید و چک کردن باشد یا خدمات دیگر همانند رفع نواقص و خرابی‌ها و تعمیر و اصلاح و تعویض قطعات و... باشد. بنابراین پرداخت جعل و عوض مورد توافق در فواصل زمانی تعریف شده در مقابل خدمت یاد شده در مفهوم کلی آن منافاتی با قواعد و احکام جعاله ندارد (قحف، ۱۹۹۸: ۳۳).

ایراد دیگر که در مورد توصیف گارانتی به عنوان جعاله خاص که ممکن است مطرح شود، این است که با توجه به ماده ۵۶۵ ق.م جعاله عقدی است جایز، در حالی که به نظر می‌رسد قرارداد گارانتی در مدت تعیین شده برای طرفین لازم الوفا بوده و قابل فسخ نباشد؛ به ویژه در خصوص گارانتی اولیه و بالآخر در گارانتی کالای مصرف کننده، تعهدات گارانتی‌دهنده الزام آور و غیر قابل لغو است.

مسئله یاد شده، قابل حل است و می‌توان با درج شرط عدم فسخ در ضمن عقد جعاله، امکان خاتمه دادن به قرارداد تا پایان مدت را منتفی ساخت. اگر چه برخی فقیهان در اعتبار شرط لزوم و شرط عدم فسخ عقد جایز در ضمن خودش، تردید نموده و آن را به ادعای مخالفت با مقتضای عقد یا مغایرت با حکم شرع باطل دانسته‌اند، (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۸، ۵۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴، ۳۴۵) اما در مقابل، بعضی از فقیهان معتقدند که «شرط عدم فسخ» در ضمن عقد جایز، خلاف مقتضای ذات عقد یا خلاف شرع نیست زیرا اگر این گونه باشد لازم می‌آید که اشراط آن در ضمن عقد دیگر هم صحیح نباشد. مطابق این دیدگاه، براساس ادله وجوب وفای به شرط، وفای به این شرط و رعایت آن واجب است و این ادعا که شروط ضمن عقد جایز، لازم الوفا نیستند، پذیرفته نیست؛ بلکه شرط ضمن عقد جایز هم لازم الوفاست و اینکه گفته می‌شود با فسخ عقد جایز، شرط ضمن آن هم ساقط و وفای به آن منتفی می‌گردد، مربوط به شروطی است که مفاد آنها چیزی غیر از عدم فسخ است اما شرطی که مفاد آن عدم فسخ است، وفای به آن موجب عدم امکان فسخ عقد جایز می‌شود. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۶۴۴؛ خویی، ۱۴۰۸: ۴۳؛ حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۲۶۳؛ امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۶۱).

به هر حال، در فرض عدم درج شرط یاد شده، حق فسخ یا رجوع طرفین در جعاله، مادامی است که عمل به اتمام نرسیده است و اگر در اثناء مدت هم یکی از طرفین قرارداد را فسخ نماید، با توجه به تحلیلی که فوقاً در مورد موضوع یا محل عقد گارانتی ارائه دادیم، موضوع قرارداد به اعتبار مدت قرارداد قابل تجزیه است و مطابق ماده ۵۶۶ ق. م جعل و عوض قراردادی نیز به اعتبار هر قسمت قابل تقسیم است.

۲-۳-۱. تحلیل گارانتی به عنوان نوعی بیمه

بیمه‌های اشیاء، قراردادهایی هستند که به موجب آن بیمه‌گر (شرکت بیمه)، تعهد می‌کند در صورت وقوع حوادث موضوع قرارداد، خسارت وارده به بیمه‌گذار را جبران نماید. قراردادهای بیمه نیز همانند قرارداد گارانتی از دو ویژگی مجهول بودن میزان تعهد در مقام عمل و احتمالی بودن آن برخوردارند. با این وجود، به دلیل اینکه موضوع بیمه در واقع

ایجاد اطمینان و آسودگی خاطر برای بیمه‌گذار است و از این رو در ادبیات عرب آن را «تأمین» نام نهاده‌اند و از سوی دیگر، در قراردادهای بیمه سقف تعهد بیمه‌گر مشخص و تعریف می‌شود و مورد تعهد تا حدی که رفع غرر به عمل آید، معلوم است و میزان حق بیمه هم براساس درصد وقوع حوادث و خسارت که براساس محاسبات آماری و حساب احتمالات، ارزیابی و مشخص می‌شود؛ حقوق‌دانان اسلامی اکثراً به صحت و اعتبار آن فتوا داده‌اند.

در تحلیل قرارداد گارانتی به عنوان نوعی بیمه می‌توان گفت که گارانتی‌دهنده به عنوان بیمه‌گر تعهد می‌کند هر گونه خسارت و هزینه‌های لازم برای اصلاح و تعمیر وسایل و تجهیزات موضوع گارانتی را در صورت هر گونه خرابی یا نقصان و از کار افتادگی، پرداخت نماید و در برابر این تعهد از بیمه‌گذار (ذینفع گارانتی) حق بیمه یا عوض خدمات گارانتی را دریافت می‌کند. اصولاً قراردادهای بیمه دارای دوره زمانی خاصی است و قرارداد گارانتی نیز همین گونه است. در مدت قرارداد، بیمه‌گذار (ذینفع گارانتی) باید عوض قراردادی یا حق بیمه را پرداخت نماید، حتی اگر هیچ گونه عیب و خرابی در دستگاه موضوع گارانتی حادث نشود.

البته ممکن است ایراد شود چنین تحلیلی فقط شامل گارانتی‌هایی می‌شود که موضوع تعهد گارانتی‌دهنده صرفاً اصلاح و تعمیر کالا است و مواردی که تعهد گارانتی‌دهنده اعم از تعمیر و تعویض کالا است، در بر نمی‌گیرد (جواهری، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

اما این ایراد چندان مهم به نظر نمی‌رسد؛ زیرا موضوع قرارداد بیمه هم می‌تواند اعم باشد و بیمه‌گر تعهد کند در صورت بروز ایراد و خرابی در دستگاه هزینه اصلاح و تعمیر یا تعویض و تبدیل آن را (در صورتی که قابل تعمیر نباشد) پرداخت نماید. استثنائات قرارداد و گارانتی نیز موجب تفاوت ماهوی این دو نمی‌شود زیرا در قراردادهای بیمه نیز معمولاً برخی موارد از پوشش بیمه خارج می‌شود.

اما ایراد قابل توجه و وجه تمایز این دو قرارداد، این است که در قرارداد بیمه، بیمه‌گر صرفاً خسارات وارده به زیان‌دیده یا هزینه‌های تعمیر یا جایگزین اموال بیمه شده را آن هم به

صورت نقدی (و پس از کسر فرانشیز) پرداخت می کند و خدمات مورد گارانتی همانند اصلاح و تعمیر را انجام نمی دهد. بنابراین بیمه نه تنها با قرارداد گارانتی متفاوت است. در قرارداد گارانتی، گارانتی دهنده شخصاً یا توسط نمایندگی خویش خدمات مورد گارانتی همانند اصلاح و تعمیر را انجام می دهد. در قرارداد بیمه، بیمه گر صرفاً خسارت و هزینه ای را که بیمه گذار بابت خدمات اصلاح و تعمیر کالا توسط شخص ثالث پرداخت نموده است، جبران می کند.

۲-۳-۱-۳. تحلیل گارانتی به عنوان عقد صلح

از آنجا که عقد صلح از عقود مسامحی است و برای تملیک و تملک اشیاء مجهول تأسیس شده است، علم اجمالی به موضوع آن کافی است (نابینی، ۱۳۷۳: ۱۲۰) و می تواند قالب مناسبی برای گارانتی باشد و براساس آن، ارائه خدمات و انجام تعهدات موضوع گارانتی در مقابل عوض یا بلا عوض قرار گیرد. چنین قراردادی براساس ماده ۷۶۰ ق.م در هر حال عقد لازم است.

۲-۳-۴. تحلیل گارانتی به عنوان یک عقد نامعین (قرارداد ماده ۱۰ ق.م)

ممکن است گارانتی به عنوان قراردادی توصیف شود که قابل انطباق دقیق با هیچ یک از عقود معین نیست و از طرفی خود به عنوان یک عقد مستقل دارای عنوان معین که آثار و احکام آن در قانون و عرف تعیین شده باشد، هویت نیافته است اما می تواند یک قرارداد خصوصی معتبر بر مبنای ماده ده قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده باشد. بر مبنای این قرارداد، طرف گارانتی دهنده تعهداتی را به عهده می گیرد و در مقابل طرف مقابل نیز تعهد دارد تا اینکه مبالغی را به عنوان عوض پرداخت نماید. تعهدات گارانتی دهنده بر حسب مفاد و شرایط قرارداد متفاوت است و علاوه بر انجام کار و خدمات لازم جهت تعمیر و اصلاح، شامل تعویض و تملیک قطعات و مواد لازم برای تداوم کار آیی دستگاه باشد و گاه نیز گارانتی صرفاً تعهد به انجام خدمات اصلاح و تعمیر است و هزینه مواد، لوازم و قطعات مورد نیاز بر عهده مالک دستگاه است. در این صورت، گارانتی با قرارداد اجاره

اشخاص یا قرارداد تعمیر کاری قربات پیدا می کند لیکن تفاوت در این است که میزان و مدت کار و منفعت در گارانتی نامشخص و مجهول است.

به هر حال، قراردادهای ماده ده نیز تابع قواعد عمومی قراردادهای و اعتبار آنها منوط به رعایت شرایط اساسی مذکور در مواد ۱۹۰ و به بعد است و مهم ترین مانع برای صحت و اعتبار چنین عقدی مجهول بودن موضوع و غرری بودن آن است؛ مگر آنکه قرارداد بمانند عقد بیمه به گونه ای تحلیل شود که شبهه غرری بودن آن برطرف شود.

۲-۳-۵. تحلیل گارانتی به عنوان یک قرارداد مستقل با ماهیت خاص و ویژه

نیازها و مقتضیات تجاری همواره زمینه ساز ایجاد روابط معاملاتی جدید بوده است و عرف به اقتضای ضرورت های ناشی از اقتصاد صنعتی در گذر زمان مبدع سازوکارهایی بوده است که بتواند نیازهای افراد جامعه را برآورده ساخته و روابط آنها را بر حسب معیارهای عقلایی تنظیم نماید. از این رو، عرف به عنوان یکی از منابع حقوق در دهه های اخیر معمولاً جلوتر از قانونگذاران حرکت نموده است.

اگر چه مقررات موضوعه در سیستم های حقوقی هنوز ابعاد مختلف گارانتی را به طور کامل پوشش نداده اند، اما می توان گفت چنین رابطه معاملاتی و قراردادی با عنوان «گارانتی و ضمانت» تقریباً در عرف جوامع مختلف جا افتاده و به عنوان یک قرارداد عقلایی، ماهیت خاص و آثار ویژه ای را پیدا نموده است و می تواند به عنوان یک عقد و قرارداد نو پیدا توصیف شود که تحلیل ماهیت حقوقی و آثار و احکام آن نیازمند بررسی صاحب نظران و ارزیابی بیش تر است.

مهم ترین اشکالی که ممکن است مانع اعتبار بخشی و تأیید این قرارداد از منظر حقوقی و فقهی باشد، شبهه غرری بودن آن به واسطه وجود دو عنصر جهالت و احتمال است. اما به نظر می رسد با همان دلایل و توجیهاتی که به قرارداد بیمه اعتبار و مشروعیت می بخشد، می توان این قرارداد نو پیدا را شناسایی و تأیید کرد.

این قرارداد با بیمه قربات زیادی دارد و هدف آن ایجاد اطمینان خاطر در ذینفع گارانتی است که قابلیت انتفاع و کارآیی ماشین آلات یا تجهیزات موضوع گارانتی در مدت قرارداد حفظ خواهد شد.

می توان گفت گارانتی نوعی ضمانت در مفهوم خاص خود است. این ضمانت نه از اشخاص و دیون و تعهدات آنان، بلکه ضمانت اشیاء است. گارانتی دهنده وجود و تداوم اوصاف و کیفیاتی را در شیء مورد گارانتی تضمین نموده و استمرار حصول منافع آن را ضمانت می کند و تعهد می کند در صورت بروز هر گونه وضعیتی که قابلیت انتفاع شیء مورد گارانتی را کاهش دهد، آن را با هزینه خود اصلاح و تعمیر نماید و اگر این قابلیت به طور کلی از بین رود، آن را تعویض نماید.^۱

در خصوص معلوم و معین بودن موضوع این قرارداد و تعهدات طرف اول قرارداد یعنی گارانتی دهنده می توان گفت میزان مجهولیت و احتمالی بودن آن به گونه ای نیست که موجب غرر شود، زیرا علاوه بر اینکه نوع تعهدات مشخصاً در قرارداد و سند گارانتی معلوم می گردد، از جهت دفعات اجرای این تعهدات و میزان کار و خدمات و مجموع هزینه هایی که متعهد گارانتی در اجرای تعهدات خود متحمل می شود، برای گارانتی دهنده قابل محاسبه و پیش بینی است. ارائه دهندگان گارانتی با اتکاء به معلومات و اطلاعاتی که درباره محصولات تولید شده یا عرضه شده خود و کیفیت و قابلیت های آن دارند و درصد احتمال بروز نقص و خرابی در این محصولات که با توجه به حجم انبوه محصولات عرضه شده و تعداد کثیر مشتریان استفاده کننده از خدمات گارانتی و براساس محاسبات آماری و تئوری احتمالات بدست می آید؛ در مجموع می توانند میزان هزینه های خدمات گارانتی را به صورت کلی محاسبه نمایند و عوض آن را از مشتریان دریافت نمایند.^۲ این عوض در گارانتی های اولیه به طور نامحسوس به قیمت تمام شده و بهای فروش کالا اضافه می شود و در گارانتی های ثانویه و تمدید شده به عنوان بهای خدمات گارانتی از هر گارانتی گیرنده

۱- در ماده ۵ قانون حمایت از مصرف کننده انگلیس گارانتی این گونه تعریف شده است: «...a written promise or assurance that defects will be made good»

۲- تریتل خوب کردن یا درست کردن را این گونه تفسیر نموده است: «making good is defined so as to include payment of compensation.» (Treitel, 2003: 250)

مطابق توافق قراردادی دریافت می‌شود. بنابراین می‌توان گفت مجهول بودن فردی و موردی در این قراردادها، براساس داده‌های ریاضی و حساب آمار و احتمالات تبدیل به علم گارانتی‌دهنده به نسبت، به مجموع قراردادهای گارانتی و تعهدات خود می‌شود و همین امر برای منتفی شدن غرر کفایت می‌نماید.

نتیجه

در تجارت مدرن، مهم‌ترین و مؤثرترین معیار کیفیت کالا و خدمات تطابق آنها با خواسته مشتریان است. از لحاظ حقوقی سازوکارهای مختلفی برای تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده وجود دارد. در وهله اول، نظام‌های حقوقی از ظرفیت‌های خود قرارداد بیع برای تأمین حقوق خریدار و تضمین کیفیت و سلامت بیع و مطابقت آن با انتظارات خریدار استفاده نموده و ضمانت اجراها و شیوه‌های جبرانی را در این راستا توسعه داده‌اند.

در حقوق ایران نیز با تفسیر موسع مفهوم عیب و شمول عرفی آن به هر گونه عدم مطابقت کیفی و با استفاده از ظرفیت‌های نهاد شرط می‌توان تعهدات و تکالیف عرضه‌کنندگان کالا را در راستای تضمین کیفیت کالا افزایش داد و با استفاده از سازوکارهای حقوقی ضمانت اجرای قانونی عدم مطابقت کیفی کالا را گسترش داد. در این میان تبدیل ارش به یک قاعده عام جبران خسارت خریدار در موارد تخلف در اوصاف و شروط راجع به کیفیت کالا، در برخی موارد می‌تواند در مقایسه با فسخ قرارداد شیوه مناسب‌تری برای تأمین حقوق خریدار باشد.

بسیاری از نظام‌های حقوقی با تمایز میان بیع‌های عادی و بیع‌های مصرف‌کننده، نسبت به قسم اخیر رویکرد حمایتی داشته و ضوابط و استانداردهای حقوقی بالاتری را برای تضمین کیفیت کالای مصرف‌کننده اعمال می‌کنند و در حمایت از خریدار مصرف‌کننده به عنوان طرف ضعیف قرارداد، فروشنده را برای هر گونه فقدان مطابقتی که ظرف دو سال از تحویل کالا ظاهر شود، مسئول می‌دانند. علاوه بر آن، این قاعده سنتی «خریدار باید آگاه و هوشیار باشد»، کنار گذاشته شده و بار اثبات دعوی عدم مطابقت کیفی کالا به نفع خریدار مصرف‌کننده تغییر یافته و بر عهده فروشنده کالا نهاده شده است.

توسعه ضمانت اجراها و شیوه‌های جبران و اعطای حق انتخاب آن به خریدار مصرف‌کننده از دیگر گام‌هایی است که قانونگذاران در حمایت از مصرف‌کننده برداشته‌اند و از این میان، حق تعمیر و حق تعویض کالا نقش مؤثری در الزام تولیدکنندگان و فروشندگان در تولید و تأمین کالاهای با کیفیت دارد. در حقوق موضوعه ایران با پیش‌بینی استانداردهای اجباری کیفیت در مورد بعضی از تولیدات و نیز لزوم ارائه ضمانت‌نامه و پیش‌بینی دوره گارانتی و تضمین در مورد برخی از کالاها، سازوکارهایی است که قانونگذار در راستای تضمین کیفیت کالاها و خدمات عرضه شده مورد استفاده قرار داده است. اما بدیهی است چنین تدابیر محدودی نمی‌تواند حقوق و منافع مصرف‌کنندگان را به صورت جامع و گسترده تأمین نماید.

سازوکار حقوقی دیگری که امروزه در نظام‌های مختلف حقوقی برای تضمین کیفیت کالا و خدمات عرضه شده مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده از تأسیس «گارانتی» یا «ضمانت» و گسترش رواج آن به ویژه در بیع‌های مصرف‌کننده است. اگر چه گارانتی‌ها به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم می‌شوند، ولی در هر حال برای ارائه‌دهنده الزام‌آور بوده و رژیم حقوقی دیگری در موازات با رژیم قانونی ناظر به تعهدات و مسئولیت‌های فروشنده در عقد بیع فراهم می‌نماید.

با توجه به دو ویژگی مجهول بودن میزان تعهدات گارانتی‌دهنده و احتمالی بودن آن، ماهیت حقوقی گارانتی و نفوذ و اعتبار آن از مهم‌ترین مسائل حقوقی مربوط به گارانتی‌ها در حقوق ما است. تحلیل درست و ارائه پاسخ صحیح برای این مسئله نه فقط در نفوذ و اعتبار گارانتی‌ها بلکه در تبیین آثار و احکام آنها می‌تواند نقش مؤثری ایفاء نماید.

به طور کلی ماهیت حقوقی گارانتی‌ها را می‌توان در سه قالب حقوقی «شرط ضمن عقد»، «تعهد یکجانبه» و «قرارداد مجزا و مستقل از عقد بیع» مورد بررسی قرارداد. در تحلیل حقوقی، انطباق هر کدام از این گزینه‌ها بر طبیعت گارانتی با دشواری‌هایی روبروست، اما به نظر می‌رسد مناسب‌ترین تحلیل برای گارانتی‌های اولیه که همراه با فروش کالا ارائه می‌شوند، توصیف آنها به عنوان شرط ضمن عقد یا بندی از قرارداد بیع است. در خصوص

گارانتی‌های ثانویه یا تمدید شده که پس از انقضاء مدت گارانتی اولیه با دریافت عوض ارائه می‌شوند، تحلیل مناسب آن می‌باشد که به عنوان یک قرارداد مستقل تلقی شوند اگر چه توصیف حقوقی و تبیین ماهیت حقوقی این قرارداد، خود اول کلام است. در این راستا، انطباق قرارداد گارانتی بر یکی از عقود معین رایج، اولین گزینه پیش روست که با توجه به ویژگی مجهول بودن و احتمالی بودن گارانتی‌ها عقد جعاله مناسب‌ترین قالب حقوقی است و بر قالب‌های دیگر همانند عقد بیمه و عقد صلح ترجیح دارد. دو گزینه دیگر، تحلیل گارانتی به عنوان یک عقد «بی‌نام و نامعین» موضوع ماده ده قانون مدنی یا «قرارداد نوپیدا با ماهیت و آثار و احکام خاص خود» است و از این رو، گزینه اخیر ترجیح دارد. مهم‌ترین اشکالی که ممکن است مانع اعتباربخشی و تأیید این قرارداد از منظر حقوقی و فقهی باشد، شبهه غرری بودن آن به واسطه وجود دو عنصر فوق است. اما به نظر می‌رسد با همان دلایل و توجیهاتی که به قرارداد بیمه اعتبار و مشروعیت می‌بخشد، می‌توان این قرارداد نوپیدا را نیز شناسایی و تأیید کرد.

پیشنهادهای تقنینی

مناسب است قانونگذار ایران با وضع مقررات، الزاماتی را برای تولیدکنندگان و فروشندگان کالا مقرر نماید و تعهدات آنها در خصوص کیفیت کالای عرضه‌شده را به نسبت آنچه در قانون مدنی و قانون حمایت از مصرف‌کنندگان آمده، افزایش دهد. این هدف می‌تواند با اصلاح قوانین یادشده یا وضع قانون خاصی تحت عنوان «بیع کالای مصرف‌کننده و گارانتی مربوط به آن» تأمین گردد. در هر حال، دو مسئله مهم «مطابقت کیفی کالا و شیوه‌های جبران آن» و «گارانتی کالای مصرف‌کننده و ضمانت اجرای آن» باید مورد لحاظ قرار گیرد.

۱- فروشنده باید کالایی به خریدار تحویل دهد که با توصیف ارائه شده انطباق داشته و در بردارنده کیفیات اعلام شده باشد و مناسب هدف موردنظر خریدار یا مناسب اهدافی باشد که کالایی از آن نوع معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲- کالای تحویلی باید از کیفیت و قابلیت اجرایی برخوردار باشند که کالاهایی از آن نوع معمولاً دارا هستند و همچنین کیفیاتی که مصرف کننده به طور متعارف انتظار دارد. با در نظر گرفتن طبیعت کالا و اظهارات عامی که در مورد ویژگی های خاص کالا توسط فروشنده یا تولید کننده یا نماینده او، به ویژه در تبلیغات یا برجسب های کالا، بیان شده است.

۳- معیار زمانی مطابقت یا فقدان مطابقت کیفی، زمان تحویل کالا است. جز مواردی که خلاف آن ثابت شود، هر فقدان مطابقتی که ظرف ۶ ماه از تحویل کالا به خریدار ظاهر می شود، چنین فرض می شود که در زمان تحویل وجود داشته است؛ مگر اینکه این فرض با طبیعت کالا یا ماهیت فقدان مطابقت مزبور ناسازگار باشد.

۴- در صورت عدم مطابقت کیفی کالا خریدار حق درخواست تعویض کالا را دارد و در صورت آمادگی فروشنده برای اصلاح و تعمیر آن خریدار در انتخاب تعمیر یا تعویض کالای غیر مطابق، مخیر است مگر در مواردی که این امر ناممکن یا نامتناسب باشد. نامتناسب بودن شیوه جبران منتخب مصرف کننده زمانی است که در مقایسه با شیوه جایگزین هزینه های قابل ملاحظه ای را بر فروشنده تحمیل کند. هر گونه تعمیر یا تعویض کالا باید ظرف مدت معقولی و بدون زحمت و دردسر قابل توجه، برای مصرف کننده صورت پذیرد؛ البته با در نظر گرفتن طبیعت کالا و هدفی که مصرف کننده بدان منظور کالا را خریداری نموده است.

۵- اگر میعین عین معین یا در حکم آن باشد، در صورت فقدان مطابقت کیفی خریدار صرفاً حق مطالبه ارش یا فسخ معامله را دارد.

۶- در مورد کالاهایی که قانون ارائه ضمانت نامه کالا به مصرف کننده را الزامی دانسته است و همچنین در مواردی که عرضه کنندگان اقدام به ضمانت کالاهای عرضه شده خود می کنند، ضمانت یا گارانتی، تضمین داشتن ویژگی ها و کیفیات اظهار شده برای کالا و دوام و بقای قابلیت استفاده و کارکرد آن در دوره زمانی خاص یا به مدت عمر مفید کالا است. علاوه بر آن، گارانتی دهنده متعهد می شود

شیوه‌های جبرانی مناسب از جمله تعمیر و اصلاح یا تعویض کالا یا بازگردان تمام یا بخشی از ثمن را عهده‌دار شده و اجرا نماید.

۷- ضمانت نامه و گارانتی به ویژه در بیع‌های مصرف‌کننده باید به گونه‌ای باشند که به موجب آن، عملاً و واقعاً انتخاب‌های مصرف‌کننده در تمیز بین «حقوق ناشی از مقررات موضوعه» و «گارانتی» افزایش یابد.

منابع فارسی و عربی

۱. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰.
۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، چ ۵، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴.
۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، دوره ۶ جلدی، چاپ دهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۰.
۴. بجنوردی، سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ ه. ق.
۵. جواهری، حسن، «عقود الصیانه و تکیفها الشرعی»، فصل نامه الفکر اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۵۳ - ۱۲۳، ۱۳۷۹.
۶. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، چ ۴، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی النجفی، ۱۴۰۸.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، کتاب المضاربه، بی جا: لطفی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۸. _____ مصباح الفقاهه، ج ۷، چ ۴، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ه. ق.
۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۰. شهیدی، مهدی، شروط ضمن عقد، چ ۲، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
۱۱. صفایی، سید حسین، حقوق بیع بین المللی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، چ ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۳. عبدی پور، ابراهیم و ثقفی، علی، ارش شرط، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۹، ۱۳۸۷.
۱۴. عبدی پور، ابراهیم، مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۲۳ ه. ق.

۱۶. قحف، منذر، «عقود الصیانه»، مقاله ارائه شده به کنفرانس یازدهم مجمع الفقه الاسلامی، بحرین، نوامبر ۱۹۹۸.
۱۷. فتواتی، جلیل و دیگران، حقوق قراردادهای در فقه امامیه، ج ۱، چ ۳، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج ۱، چ ۴، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۱.
۱۹. _____، عقود معین، ج ۲ (مشارکات و صلح)، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۳.
۲۰. _____، قواعد عمومی قراردادهای، چ ۳، تهران: بهنشر، ۱۳۶۸.
۲۱. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، تهران: استقلال، ۱۴۰۳ ه.ق.
۲۲. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۳. نایینی، میرزا محمدحسین، منیه المطالب، ج ۲، قم: مکتبه محمدیه، ۱۳۷۳.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

منابع انگلیسی

1. Black, Henry Campell; 1983; BlacksLaw Dictionary, West Publishing Co.
2. Carr, Lndira & Kinder, Richard, 1999, Statutes And Conventions On In Ternational Trade Law, Cavendish Publishing, London.
3. Corley, Robert & Shedd, Peter; 1989, Principles Of Business Law, Englewood Cliffs, New Jersey.
4. Garner, Bryan, 2009, Blackes Law Dictionary, 9ed, West.
5. Goldring, John; 1996, Consumer Protection, The Nation – State, Law, Globalization And Democracy, Journal Of Computer – Mediated Communication, Vol 2, No 2.
6. Huber, Peter & Mullis, Alastair, 2007, The Ciscg, Sellier, Munchen.
7. Mac Queen, Hector; 2007, Contract Law In Scotland, Tottel Publishing.
8. Mc Bryde, Willim, 2007, The Law Of Contract In Scotland, W. Green.
9. Martin, Elizabet; 2003, A Dictionary Of Law, Oxford University Press, Oxford.
10. Rott, Peter, 2004, German Sales Law Two Years After The Lmplementation Of Directive 1999/44/Ec; German Law Journal Vi 5 Vo 3 P 237 – 255.

11. Sari, Csaba, Ev Legislation On Consumer Protection, Awarded Paper On The 2005 Edition To The Dr. Thomas Marx Award.
12. Schwenzer, Lngeborg, 2007, International Sales Law, Routledge–Cavendish, London.
13. Stephens, Kenneths; Juran, Joseph M; Juran, 2005, Quality, And A Century Of Improvement. Asq Quality Press, Milwaukee.
14. Treitel, Guenter, 2003. The Law Of Contract, Sweet & Maxwell, London.
15. Von Bar, Christian & Clive, Eric Principles, , 2009, Definitions And Model Rules Of European Private Law, V. 1 & 2, Sellier (European Law Publisher), Munich.
16. Wiewiorowska–Domagalska, Aneta; 2013, Consumer Sales Guarantees In The European Unio, Sellier, Munich.

سیاست جنایی و رشد سرمایه‌گذاری

سید محمود میرخلیلی *

چکیده:

سیاست جنایی به معنای برنامه‌ریزی سازمان‌یافته برای مقابله با بزهکاری و کاهش آمار آن؛ علاوه بر آنکه از تمامی ابزار حقوقی قضایی، اقتصادی، فرهنگی و غیره از جمله سرمایه‌گذاری در جهت اهداف خود استفاده می‌کند، بر بسیاری از زمینه‌ها از جمله کاهش یا افزایش رشد سرمایه‌گذاری در جامعه تأثیر گذار است. مقاله درصدد است ابعاد مثبت و منفی این تأثیرگذاری را بررسی و در خصوص تقویت ابعاد مثبت و کاهش جنبه‌های منفی راهکار ارائه نماید. از یکسو ضعف سیاست جنایی و گسترش ناامنی و بزهکاری در جامعه باعث کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری می‌شود؛ از سوی دیگر جرم‌انگاری افراطی و اتخاذ یک سیاست جنایی مجازات‌گرایانه و سرکوب‌گر در حوزه‌های اقتصادی باعث فرار سرمایه‌گذاران می‌شود. در نهایت مقاله به بیان مهم‌ترین راهکارهای سیاست جنایی با استفاده از تدابیر اجتماعی و وضعی و حتی کیفری در جهت تقویت سرمایه‌گذاری و استفاده متقابل از سرمایه‌گذاری در جهت کاهش بزهکاری می‌پردازد. رشد سرمایه‌گذاری از این جهت یکی از ابزارهای مهم سیاست جنایی است که زیرا با رشد سرمایه‌گذاری، مشکلاتی مانند تورم، بیکاری، فقر، و بسیاری معضلات متفرع بر آنها کاهش می‌یابد و این خود از مهم‌ترین آثار سرمایه‌گذاری در سیاست جنایی و دلایل ضرورت تقویت آن است.

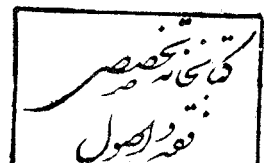
واژگان کلیدی: سیاست جنایی، سرمایه‌گذاری، امنیت، سیاست کیفری، جرم‌انگاری افراطی

* عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران

مقدمه

مطالعات نظری و تجربی نشان می‌دهد که سرمایه نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی دارد. افزایش حجم سرمایه، هم به صورت مستقیم، به عنوان یکی از عوامل تولید و هم از طریق افزایش بهره‌وری دیگر عوامل، سبب بالا رفتن اشتغال، تولید و رفاه جامعه می‌شود. سرمایه این قابلیت را دارد که در ترکیب بهینه با نیرو کار و فناوری، بخش تولید را به حرکت در آورده با رونق تجارت زمینه‌های بهبود سطح زندگی افراد و رشد اقتصادی را فراهم آورد. فقدان سرمایه یکی از علل اصلی گرفتار شدن بسیاری از کشورها در دور باطل فقر و توسعه‌نیافتگی شناخته شده و علاوه بر آنکه بیکاری گسترده‌ای را به دنبال دارد، موجب عقب ماندگی سطح تولید ملی شده و نهایتاً به فقر اقتصادی می‌انجامد.

جامعه در صورتی مسیر پیشرفت و تعالی را می‌پیماید که در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بویژه در مقابله با بزهکاری دارای برنامه و سیاست مدون، منسجم و منطقی باشد. سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره هر کدام در جای خود بر روند رشد سرمایه‌گذاری تأثیر مثبت یا منفی دارند، اما در این میان سیاست جنایی جایگاه ویژه‌ای دارد. هر کشوری برای خود سیاست جنایی خاصی دارد. این سیاست ممکن است مبتنی بر رها کردن امور به حال خود و توسل بیش از حد به ابزار کیفری بوده، یا به عکس برنامه‌ریزی منسجم جهت مقابله با ریشه‌های فردی و اجتماعی جرم و استفاده از یک سیستم نظام‌مند در جهت کارکرد مطلوب جامعه با حداقل جرایم باشد. بنابراین جدای از بحث سرمایه‌گذاری، دو ضرورت یا هدف در سیاست جنایی وجود دارد که عبارت از موفقیت حداکثری در کاهش آمار جرایم و استفاده منطقی و بدون افراط از ابزار کیفری می‌باشد. بین سیاست جنایی و رشد سرمایه‌گذاری یک رابطه دوسویه وجود دارد؛ از یک سو سیاست جنایی کارآمد و موثر موجب ثبات اجتماعی و رشد سرمای‌گذاری می‌شود و از سوی دیگر افزایش سرمایه‌گذاری موجب کاهش آمار فقر، بیکاری، اعتیاد،



طلاق و بسیاری از معضلات اجتماعی می‌شود که خود ریشه‌های بزهکاری و از عوامل آن محسوب می‌شوند.

سرمایه‌گذار هنگام اتخاذ تصمیم برای سرمایه‌گذاری به دو اطمینان نیاز دارد: اول اطمینان از سودآوری و دوم اطمینان از اینکه تعرض سیاسی، نظامی، حقوقی، فرهنگی و... نسبت به سرمایه او صورت نمی‌گیرد. در پرتو این امنیت است که سرمایه‌ها، مسیر درست خود را می‌پیماید و جذب بازار کار و تولید می‌گردد و افراد جامعه، با یافتن شغل مناسب از راه درست و مشروع، نیازمندیهای خود را تأمین می‌کنند؛ اما اگر این سیستم، در جامعه، ناامن گردد و نظم اقتصادی در جامعه فرو ریزد، آثاری زیانبار بروز خواهد کرد. سرمایه‌گذار اقدام به آن نوع از سرمایه‌گذاری خواهد کرد که نرخ بازدهی بسیار بالا داشته باشد، تا بتواند هزینه وقوع وقایع پیش‌بینی نشده را از محل بازدهی بالای خود بپردازد و در عین حال، از رشد مثبتی نیز برخوردار باشد. لذا شرط لازم برای تحقق سرمایه‌گذاری، تأمین امنیت در کلیه شؤون مرتبط با آن است. علی‌رغم این ضرورت، شواهد نشان می‌دهد که گاهی سرمایه‌گذاران ایرانی داخل، کشور را بستر مناسبی برای به کار انداختن سرمایه‌های خود تشخیص نداده و فرصت‌های دیگر را بر سرمایه‌گذاری در داخل مقدم داشته‌اند. داشتن سیاست‌های پویا جهت سرمایه‌گذاری، سهم عمده‌ای را در رشد اقتصادی کشورها دارد. سرمایه‌گذاری بیشتر موجب می‌شود تا اینکه زیرساخت تکنولوژیکی و افزایش بهره‌وری چه در سرمایه‌های فیزیکی و چه در سرمایه‌های انسانی امکان‌پذیر شود (مقصودی قجری، ۱۳۸۲: ۴۹). آمار نشان می‌دهد که با احتساب قیمت‌های جاری در هفتاد سال اخیر به‌طور میانگین فقط حدود دوازده درصد از تولید ناخالص داخلی واقعی کشور به سرمایه‌گذاری اختصاص یافته است (حسین‌زاده بحرینی: ۱۱۱).

خوب است در مقدمه اشاره‌ای به آیاتی از قرآن کریم داشته باشیم که امنیت را مقدمه توسعه و وسعت رزق می‌داند: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ؛ چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین را شهری امن گردان و مردمش را از فراورده‌ها روزی بخش» (بقره/ ۱۲۶). در آیه دیگری می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً

كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان؛ خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود و روزی اش از هر سو می رسید» (نحل / ۱۱۲).

خداوند در این دو آیه شریفه، برقراری امنیت را پیش شرط وسعت و گشایش روزی معرفی می کند؛ چون با برقراری امنیت، انسان به سرمایه گذاری و تولید راغب می گردد و با سرمایه گذاری و تولید، کالاها فراوان و قیمت ها ارزان می گردد. بدیهی است که این فرایند، شکوفایی اقتصادی را در پی دارد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۲: ۳۶۲). با برقراری امنیت، انسان به سرمایه گذاری و تولید راغب می گردد و با سرمایه گذاری و تولید، کالاها فراوان و قیمت ها ارزان می گردد. بدیهی است که این فرایند، شکوفایی اقتصادی را در پی دارد.

در این پژوهش این سوال مطرح است که مهم ترین راهبردهای سیاست جنایی موثر بر افزایش سرمایه گذاری چه بوده و اساسی ترین چالش هایی که سرمایه گذاری در کشور را دچار مشکل می کند چیست؟ در پاسخ به این سوالات به نظر می رسد اتکاء کمتر به کیفر و استفاده بیشتر از اراکه های غیر کیفری مقابله با بزه، مقابله با رانت خواری، فساد اداری، آدم ربایی و اخاذی، مداخله حداقلی در محدود کردن فعالیت های اقتصادی از مهم ترین ضرورت های سیاست جنایی در جهت تقویت سرمایه گذاری است. از سوی دیگر جرم انگاری افراطی، به ویژه در حوزه فعالیت های اقتصادی، ناتوانی در مقابله با بزهکاری بویژه جرایم علیه سرمایه، عدم برخورد جدی با واسطه ها و افراد قانون گریز، از مهم ترین چالش های موثر بر عدم سرمایه گذاری است. این مقاله رویکردهای مختلف سیاست جنایی به سرمایه گذاری را مورد بررسی قرار می دهد. از یک سو یک سیاست جنایی کارآمد امنیت سرمایه گذاری را تضمین می کند، از سوی دیگر به عکس مقررات سرکوبگر و دست و پاگیر افراطی آن موجب کاهش انگیزه سرمایه گذاران می شود. ورود دولت و نهادهای دولتی در عرصه رقابت اقتصادی نیز موجب کاهش انگیزه آنان بر سرمایه گذاری می شود.

۱. مفاهیم

قبل از ورود به مباحث ماهوی لازم است به مفهوم برخی عناوین ضروری جهت تمهید پرداختن به عناوین اصلی اشاره شود:

۱-۱. مفهوم سیاست جنایی^۱

هر جامعه‌ای برای سامان دادن به امر مقابله با بزهکاری، سیاست جنایی خاص خود را اتخاذ می‌کند. سیاست جنایی در مفهوم مضیق خود معادل سیاست کیفری و سازمان دادن به اقداماتی است که بوسیله نهادهای قضایی و انتظامی در مقابله با بزهکاری انجام می‌شود اما در مفهوم موسع، علاوه بر توسل به نظام کیفری (حقوق جزا)، استفاده از ابزارها و راهکارهای فاقد رنگ کیفری را شامل می‌شود که جنبه اداری و حتی مردمی و غیردولتی دارند. سیاست جنایی در مفهوم موسع توسط خانم دلماس مارتی این گونه تعریف شده: «مجموعه روش‌های که به وسیله آن بدنه اجتماع (هیأت اجتماع) پاسخ‌های خود را به پدیده مجرمانه سازمان‌دهی می‌کند» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۴).

کلیه تدابیری که هدف مستقیم یا غیر مستقیم آن کاهش آمار بزهکاری باشد، می‌تواند ذیل عنوان سیاست جنایی مورد بحث قرار گیرد. برای مثال فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی اگر در جرم‌شناسی به عنوان عوامل جرم‌زا مورد بحث قرار می‌گیرند، سیاست جنایی آنها را در زمان و مکان خاص مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و مقابله با آنها را به عنوان بخشی از سیاست‌هایی که باید در جهت مبارزه با بزهکاری در این جامعه مورد توجه قرار گیرند، تجزیه و تحلیل می‌کند و راهکار عملی ارائه می‌دهد.

۱-۲. مفهوم سرمایه‌گذاری^۲

از سرمایه‌گذاری تعریف‌های متعددی شده که به برخی اشاره می‌کنیم:

- ۱- فدا کردن ارزشی در حال حاضر (که معمولاً مشخص است) به امید به دست آوردن هر گونه ارزشی در زمان آینده (که معمولاً اندازه یا کیفیت آن نامعلوم است) مثل پرداخت وجهی بابت خرید سهام به امید به دست آوردن سودهای مشخصی از آن در آینده.

1. Criminal policy

2. Investment

۲- سرمایه‌گذاری عبارت است از تبدیل وجوه مالی به یک یا چند نوع دارایی که برای مدتی در زمان آتی نگهداری خواهد شد (هاشم‌خانی، ۱۳۹۰: ۲۹).

۳- سرمایه‌گذاری عبارت است از عدم استفاده از منابع در زمان حال و به جریان اقتصادی انداختن آن به امید به دست آوردن منابع جدید در آینده که منابع جدید از منابع فعلی دارای ارزش بیشتری می‌باشد.

۴- سرمایه‌گذاری عبارتست از جریان مخارجی که صرف افزایش یا تثبیت حجم سرمایه واقعی می‌شود. به عبارت دیگر جریان مخارج اختصاص یافته به طرح‌های تولید کالاهایی که قصد مصرف فوری آنها در میان نباشد (Walter, 2010: 2).

۳-۱. مفهوم امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت سرمایه‌گذاری به وضعیتی گفته می‌شود که سرمایه‌گذار اطمینان داشته باشد که سود و اصل سرمایه او در مقابل عواملی که تحت کنترل او نیست، ایمن باشد و نیز از ارزش آن کاسته نشود (رهبر و مظفری خامنه، ۱۳۸۶: ۵۹). سرمایه‌گذاری را شاید بتوان به عنوان یک تلاش برای افزایش دارایی‌ها یا بکارگیری سرمایه‌های موجود دانست. سرمایه‌های موجود شامل کلیه سرمایه‌های فیزیکی، غیر فیزیکی و انسانی است که طیف وسیعی از دارایی‌ها را تشکیل می‌دهد. این دارایی‌ها، عملاً عوامل تولید را تشکیل می‌دهند که پس از قرار گرفتن در پروسه تولید، منجر به عرضه کالاهای مورد نیاز و قابل استفاده جوامع خواهد شد (بیدآباد، ۱۳۷۷: ۸).

سرمایه‌گذار باید اطمینان حاصل کند که قوانین و قواعدی برای حراست از سرمایه‌های او وجود دارد که مسئولان با تمام توان، سعی در اجرای آنها دارند. به این ترتیب، یک سرمایه‌گذار به عنوان دارنده یک هویت مستقل اقتصادی باید از روابط پیرامونش به روشنی آگاه باشد و مطمئن باشد آنچه به او وعده داده‌اند، موبه‌مو اجرا می‌شود و بازگشت‌ناپذیر است. بدیهی است منظور از ایجاد چنین وضعی، فراهم آوردن امکان انواع زدوندها یا احتکار و قاچاق کالا، در سایه برقراری امنیت اقتصادی مورد نظر مرتکبین چنین اعمال خلافی نیست؛ بلکه منظور این است که اگر شخصی شرکتی تأسیس کرد، بداند که از

کدام حقوق قانونی و از چه امتیازهایی برخوردار است و کدام کالاها را می‌تواند آزادانه وارد یا صادر کند. از این دید، وجود قانون یکی از ضرورت‌های برقراری امنیت اقتصادی و یکی از پایه‌ها و ستون‌های اصلی آن است، زیرا، در روابط اقتصادی، تا قانون مشخص و روشنی وجود نداشته باشد، امنیت اقتصادی وجود خارجی نخواهد داشت (جامی، ۱۳۷۳: ۵۶).

۲. ضرورت امنیت اقتصادی و سیاسی به عنوان مهم‌ترین پیش‌نیاز سرمایه‌گذاری

امنیت اقتصادی و سیاسی مهم‌ترین پیش‌نیازهای توسعه سرمایه‌گذاری هستند که دولت‌ها باید مورد توجه قرار دهند تا میل و رغبت سرمایه‌گذاران را به سرمایه‌گذاری افزایش دهند، این دو ضرورت را به اجمال مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱-۲. امنیت اقتصادی

سرمایه، یکی از مهم‌ترین نهاده‌های تولید است و ماهیتی تهدیدپذیر و در نتیجه سریعاً آسیب‌پذیر دارد. هنگامی که ناامنی و بی‌ثباتی، مثلاً در زمان انقلاب یا آشوب و جنگ بر کشوری حاکم شده، یا به لحاظ سیاست‌گذاری نادرست، سرمایه مورد بی‌توجهی دولت قرار گرفته، بی‌سروصدا و سرعت از آن کشور خارج شده است. سرمایه و سرمایه‌گذار به فضائی مساعد برای آغاز کار و فعالیت و اعتماد نسبت به برخوردار شدن از نتیجه زحمات و کار و کوشش خود نیازمندند. چنان‌چه گروه‌های سرمایه‌گذار نسبت به برخورداری از نتیجه کار خود دچار تردید شوند، طبیعتاً به کشورها و جوامع امن‌تری نقل مکان خواهند کرد (کرباسیان، ۱۳۷۵: ۵۴). در صورتی که سیستم اقتصادی به صورت صحیح و منطقی طراحی شود، ریسک سرمایه‌گذاری کمتر می‌شود. که در این صورت ریسک کمتر به عوامل برون‌زا تعلق یافته و بیشتر متوجه عوامل درون‌زا (روش سرمایه‌گذاری) می‌گردد (رهبر و مظفری خامنه، ۱۳۸۶: ۵۹).

دولت‌هایی که توانسته‌اند کیفیت امنیت اقتصادی را در کشور خود به سرمایه‌ای ملی تبدیل کنند، موجب سهولت جذب سرمایه‌های خارجی به کشور خود شده‌اند. هم‌اکنون سالیانه میلیارد‌ها دلار سرمایه از کشورهای آشوب‌زده جهان به کشورهای «امن‌تر» جهان سرازیر

می‌شود. کشور سوئیس، که فاقد هرگونه منابع طبیعی با اهمیتی است، فقط با تأمین امنیت مالی نسبتاً بالا، سالیانه میلیاردها دلار را به شبکه بانک‌های غیردولتی خود جذب می‌کند. حتی در مواردی از این سرمایه‌ها به جای پرداخت بهره، بهره هم دریافت می‌کند. از نگاه سرمایه‌گذاران بین‌المللی، امنیت سرمایه‌گذاری زمانی در ایران وجود خواهد داشت که مؤسسات برآوردکننده ریسک، ایران را امن اعلام کنند؛ مؤسسات مزبور زمانی حضور امنیت در جمهوری اسلامی ایران را تأیید خواهند کرد که عناصری که به‌زعم آنها موجب ناامنی در اقتصاد ایران شده است از میان برود (حسین‌زاده بحرینی: ۱۵۱). عوامل اقتصادی رکود سرمایه‌گذاری شامل مواردی مانند ساختار دولتی دارای زمینه برای رانت‌گرایی، سیاست‌های حمایتی تبعیض‌آمیز و سیاسی شدن مدیریت اقتصادی، عدم تعریف روشن جایگاه بنگاه‌های اقتصادی در کشور است که عموماً منجر به اعطای امتیازات انحصاری، پرداخت ناعادلانه حقوق و دستمزد و عدم کنترل قیمت می‌گردد.

سایر عوامل اقتصادی رکود سرمایه‌گذاری، عبارتند از: بازارهای مالی، پولی و بانکی ناقص، تأثیرگذاری نوسانات قیمت نفت، تورم مزمن و نگرانی‌های مربوط به رشد عرضه پول، کسری بودجه به همراه وضعیت نامطلوب تراز پرداخت‌ها و ذخایر ارزی که منجر به کند شدن رشد اقتصادی می‌شود، افزایش بدهی‌های خارجی، بزرگ و پرهزینه بودن دولت، نظام مالیاتی ناکارآمد و دست و پاگیر، ناکافی و غیر مطمئن بودن زیرساخت‌های مورد نیاز برای کسب و کار در کشور و ناکارآمد و غیر شفاف بودن بازار کار، فراهم بودن زمینه برای قاچاق گسترده کالا و خدمات، شکاف میان انتظارات مردم و عملکرد اقتصادی دولت مطالعات (رهبر، و مظفری خامنه، ۱۳۸۶: ۶۳).

۲-۲. امنیت سیاسی، لازمه امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی بدون امنیت سیاسی قابل تحقق نیست. در درجه اول باید امنیت سیاسی وجود داشته باشد تا در سایه آن، امنیت اقتصادی هم بتواند به وجود آید و ادامه حیات دهد. هرچه امنیت سیاسی در یک جامعه بیشتر باشد، امنیت اقتصادی در درجه بالاتری قرار دارد. به این ترتیب، در جوامع مردم‌سالار، امنیت اقتصادی به مراتب بیش از جوامعی است

که در آنها حکومت‌های دیکتاتوری وجود دارد و یا حکومت‌هایشان مرتب در حال تغییرند و ثبات ندارند. در چنین اوضاع و احوالی، سرمایه‌گذار می‌پندارد چون اعتمادی به آینده نیست، اگر سود سرمایه‌اش را هرچه زودتر برداشت نکند، ممکن است فرصت این کار را از دست بدهد و وضعیتش در هم بریزد. ثبات و امنیت اقتصادی سبب غلبه کردن منافع بلندمدت سرمایه‌گذاران بر منافع گذرا و کوتاه‌مدت آنان می‌شود و نتایج مفید و ثمربخش آن نیز مستقیماً به جامعه بازمی‌گردد. بی‌ثباتی و عدم امنیت اقتصادی نیز گرایش به سوی منافع کوتاه‌مدت اقتصادی را شدت می‌بخشد و در این شرایط دیگر کسی به فکر آن نیست که کالایی را تولید و یا وارد کند که دوام بیشتری داشته باشد تا به جلب اعتماد مصرف‌کنندگان برای تولیدات یا واردات آینده بینجامد. نتیجه این امر از دست دادن مشتریان و بازگشت به رکودی است که از عدم اعتماد مصرف‌کنندگان به عملکرد آنان ناشی شده است (جامی، ۱۳۷۳: ۵۷).

برخی پژوهشگران در بررسی خود ثابت کرده‌اند که متوسط نرخ رشد اقتصادی، ارتباط مثبت با ثبات سیاسی دولت‌ها دارد و موجب احترام نهادن به حقوق مالکیت در جوامع می‌شود. (Barro, 1989: 3) عوامل سیاسی مانند منازعه میان گروه‌های سیاسی رقیب برای کسب قدرت، ناکافی بودن ثبات سیاسی و تغییرات زود هنگام رهبران، ضعف حراست قانونی از مالکیت خصوصی، محدودیت مالکیت خارجی در داخل کشور، وجود محدودیت در مقابل صنایع و شرکت‌های داخلی برای همکاری مطلوب با سرمایه‌گذاران خارجی، محدودیت بانک‌های خارجی برای افتتاح شعبه در کشور؛ عوامل فرهنگی - اجتماعی مانند شفاف نبودن فرایند انجام کار در سازمان‌های دولتی، دیوانسالاری و بروکراسی اداری، ضعف نظام کیفری و قضایی، محترم شناختن نشدن حقوق مالکیت معنوی در تئوری و عمل، زمان‌بر بودن فرایند دادرسی و قابل پیش‌بینی نبودن نتایج داوری‌ها، ضعف روحیه کارآفرینی، پایین بودن وجدان کاری، عدم شفافیت لازم در قوانین و مقررات، ضعف پاسخگویی دولت به مردم، ضعف به کارگیری کارگزاران شایسته برای تصدی مشاغل کلیدی و حساس، فساد در دستگاه اداری، و عوامل

امنیتی دفاعی مانند فراهم بودن رواج قاچاق کالا و ارز، فقدان نظام نظارتی جامع، منسجم و کارآمد، اعمال مدیریت سیاسی بر دستگاه‌های نظارتی، ضعف ضوابط و مدیریت منسجم در عقد قراردادهای خارجی است (رهبر، و مظفری خامنه، ۱۳۸۶: ۶۴).

۳. برخی سیاست‌های اقتصادی مرتبط با سیاست جنایی

از آن‌جا که سیاست جنایی در مفهوم موسع مشتمل بر تدابیر غیر کیفری پیشینی از جمله سیاست‌های اقتصادی نیز می‌باشد؛ لذا آن دسته از سیاست‌های اقتصادی که با هدف مهار بزهکاری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، بخشی از موضوعات مورد توجه سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. تنظیم سیاست‌های اقتصادی در جهت فقرزدایی، رفع بیکاری یا کاهش فاصله طبقاتی و امثال آن و رفع موانع سرمایه‌گذاری به منظور کاهش آمار جرم گاهی تأثیر مثبت یا منفی بر سرمایه‌گذاری دارد که در این‌جا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳. احترام به مالکیت خصوصی

دیدگاه یک نظام حقوقی راجع به موضوع مالکیت و حدود و ثغور آن، اعم از مالکیت خصوصی، بر سرمایه‌گذاری تأثیرگذار است. اسلام مالکیت شخصی و خصوصی را پذیرفته و آن را مشروع دانسته است و از این جهت با نظام سوسیالیزم تفاوت کلی دارد، ولی مالکیت مورد قبول اسلام بر خلاف آن چیزی است که در نظام سرمایه‌داری پذیرفته شده است، زیرا مالکیت مورد پذیرش نظام سرمایه‌داری، مالکیت مطلق است. برخی با این دیدگاه که در اسلام آزادی اقتصادی مقید است، موافق نیستند؛ بلکه معتقدند به عکس در اسلام، آزادی اقتصادی گسترده‌تر از نظام‌های دیگر است؛ زیرا هیچ نظام قانونی یافت نمی‌شود که آزادی را مقید نکرده باشد. در شریعت اسلام نیز آزادی بدون قید نیست؛ ولی قیدهای آن، از کمترین حد لازم تجاوز نمی‌کند. این قیدها برای حفظ آزادی دیگران از تعدی و برای حمایت از آینده، معامله‌ها از طریق الزام دو طرف معامله به اصولی اخلاقی است که آنها و نسل‌های بعد از آنان را صیانت می‌کند (قحف، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

در اسلام راهکارهایی برای ثبات مالکیت و ثبات اقتصادی و جلوگیری از آسیب‌ها و معضلات سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده که می‌توان به برخی آیات قرآن کریم و سایر منابع در این زمینه اشاره نمود؛ از جمله پذیرش اصل مالکیت و مالکیت عمومی (انفال: ۱؛ حشر: ۶ و ۷) مالکیت خصوصی (بقره: ۱۸۰؛ نساء: ۷؛ کهف: ۸۲).

۳-۲. حمایت از سرمایه‌گذاران زیان‌دیده

سیاست‌های اقتصادی در اسلام، از یک سو راه را بر مصرف افراطی سرمایه‌های اجتماعی توسط عده‌ای خاص می‌بندد و از سوی دیگر کمبودها و کاستی‌های اقشار آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده را به نحوی صحیح جبران می‌کند و موجبات امنیت سرمایه‌گذاری، سودآوری و افزایش تولید و مصرف در حد معقول می‌گردد؛ مثلاً سیاست‌های مالی در نظام اسلامی، به علل متعددی انگیزه سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و این خود موجب کاهش نابرابری‌های زیاد و بحران‌های اجتماعی ناشی از آن می‌گردد. مثلاً از جمله مصارف زکوة، پرداخت بدهی افرادی است که ورشکست شده و توانایی پرداخت بدهی خود را ندارند؛ بخشی از خمس نیز می‌تواند در این راه مصرف شود؛ این خود موجب امنیت سرمایه‌گذاری و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و کاستن از آسیب‌های ناشی از زندان از جمله فرونی نرخ تکرار جرم می‌گردد. رواج بازار قرض الحسنه و تداوم فعالیت‌های اقتصادی جامعه به ویژه برای کسانی که اندیشه‌ها و طرح‌های اقتصادی سرمایه‌آفرینی دارند از جمله پیامدهای مصرف صحیح زکات و خمس است. همچنین می‌توان تدابیری اتخاذ کرد که کسانی که اهتمام به ادای فرائض دینی اقتصادی مانند خمس و زکات دارند از امتیازات و مساعدت‌های ویژه به هنگام مواجهه با بحران‌ها مشکلات اقتصادی بهره‌مند گردند تا از این طریق هم رغبت مردم به انجام اینگونه فرائض بیشتر شود و هم سهم مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی مفید برای عموم جامعه بیشتر شود و هم در واقع آسیب‌مندی چاره‌اندیشی‌های مناسب برای آنان به عمل آید تا در معرض رفتارهای انحرافی و مجرمانه قرار نگیرند. همچنین می‌توان از زکات و نیز بخشی از خمس در راستای سیاست‌های رفع فقر و نیازمندی‌های اساسی مردم، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری

آموزش، بهداشت و... که از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم است استفاده کرد (فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ۳۱۰).

۳-۳. مقتضیات سرمایه‌گذاری

از آنجا که سرمایه‌گذاری موجب گسترش تولید، اشتغال، ثروت و رفع فقر و محرومیت می‌شود و معضلات منجر به بزهکاری را کاهش می‌دهد، یکی از ابزارهای سیاست جنایی برای مقابله با بزهکاری است؛ لذا به برخی ضرورت‌ها و مقتضیاتی که باید وجود داشته باشد تا سرمایه‌گذاری دارای ثبات و دوام باشد اشاره می‌کنیم (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

۳-۳-۱. هماهنگی با عقاید و فرهنگ عمومی جامعه

نظام مالی، نهادها و ابزارهای مورد استفاده در بازار پول و سرمایه در درجهٔ اول باید با فرهنگ عمومی مردم به ویژه با اعتقادات دینی و مذهبی آنان سازگار باشد؛ زیرا در غیر این صورت، استمرار و پایداری لازم را نخواهند داشت و به تدریج از عرصه مبادلات خارج خواهند شد. مؤسسه‌های گوناگونی که در طول پنجاه سال گذشته پدید آمده و به رغم درخشش‌های اولیه، به جهت مخالفت‌های مراجع مذهبی و متدینین به تدریج رو به افول گذاشته‌اند.

۳-۳-۲. همسویی با اهداف و انگیزه‌های شرکت‌کنندگان

یک نظام مالی موفق باید به اهداف و انگیزه‌های شرکت‌کنندگان (عرضه‌کنندگان و متقاضیان وجوه) توجه کافی داشته باشد تا بتواند به صورت مستمر و فزاینده توجه آنان را به مشارکت جلب کند. روشن است که این اهداف و انگیزه‌ها در افراد گوناگون، حتی در یک فرد متفاوت است. می‌توان اهداف مختلفی را برای عرضه‌کنندگان و متقاضیان وجوه، در جامعه ایرانی اسلامی مطرح کرد. از جمله آن‌ها: اهداف عرضه‌کنندگان وجوه، حفظ و نگهداری وجوه، تسهیل در مبادلات پولی، کسب سود، مشارکت در اعطای قرض الحسنه برای رسیدن به ثواب معنوی و اخروی، کمک به عمران و آبادانی کشور و اهداف متقاضیان وجوه، تهیه پول برای خرید کالاها و خدمات، تهیه سرمایه در گردش کوتاه مدت

برای فعالیت اقتصادی، تهیه سرمایه بلند مدت برای فعالیت اقتصادی می‌باشد. نظام مالی جامع باید نهادها و ابزارهای کافی برای پاسخگویی به همه این اهداف را داشته باشد تا همه عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان وجوه بتوانند از طریق آنها به اهداف و مقاصدشان دست یابند.

۲-۳-۴. شفافیت اطلاعات

تنوع اهداف، انگیزه‌ها و روحیات مشتریان بازارهای پولی و مالی اقتضا می‌کند مؤسسه‌های فعال در آن بازار از جهت حوزه کاری، ابزارهای مالی، قراردادهای و نرخ‌ها، اطلاعات دقیق و به روز به مشتریان داده آنان را در انتخاب بهینه یاری کنند، مرزبندی مشخص کاری بین مؤسسات موجب شکل‌گیری کالاهای مالی یکسان شده رقابت را بالا می‌برد، در نتیجه حاشیه سود واسطه‌گری و زمینه‌های بورس بازی کاذب از بین رفته سود صاحبان وجوه و متقاضیان وجوه افزایش می‌یابد.

۲-۳-۵. قابلیت انطباق با بازارهای مالی بین‌المللی

گرچه دغدغه اصلی بازار پولی و مالی، سامان دادن عرضه و تقاضای وجوه داخلی است، لکن با پیشرفت‌های بازارهای مالی بین‌المللی و گسترش ارتباطات و همکاری‌های فراملی نمی‌توان به بازار مالی داخلی بسنده کرد، باید در طراحی نهادها و ابزارها حداکثر دقت و ظرفیت را به کار برد تا در مواقع نیاز، چه در طرف عرضه سرمایه نقدی و چه در طرف تقاضا بتوان با بازارهای پولی و مالی بین‌المللی به ویژه کشورهای اسلامی تعامل داشت (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

موانع سرمایه‌گذاری

هر سرمایه‌گذار با تخصیص منابع مختلف سرمایه به امر سرمایه‌گذاری، قبل از هر چیز، سود و زیان آتی خود را بررسی می‌کند. در این ارزیابی، وی تصمیم می‌گیرد که منابع خود را به چه نوع فعالیت‌های سرمایه‌گذاری اختصاص دهد که در کل دوران پروژه حداکثر بازدهی را داشته باشد. به عبارت دیگر، چنانچه سود وی در یک شاخه کمتر از شاخه دیگر

باشد، شاخه دوم را انتخاب خواهد کرد. در زمانی که ریسک سرمایه‌گذاری قابل توجه باشد، هزینه اضافی ریسک موجود که ناشی از وقایع پیش‌بینی نشده است، سبب افزایش هزینه هر واحد سرمایه‌گذاری و نتیجتاً کاهش سود خواهد شد. چنانچه میزان خسارت وقایع پیش‌بینی نشده بیش از حد باشد، سبب منفی شدن سود نیز خواهد شد و سرمایه‌گذار را حتی به ورشکستگی می‌کشاند. برخی موانع سرمایه‌گذاری یا به تعبیر دیگر عوامل کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری عبارتند از:

۱- وقایع پیش‌بینی نشده

وقوع حوادث طبیعی، تغییر قیمت‌ها و نرخ‌ها، تغییر تصمیمات، مقررات و قوانین موضوعه دولت، اغتشاشات داخلی و تحولات خارجی و غیره از جمله این موارد است. چنانچه احتمال وقوع وقایع پیش‌بینی نشده در اقتصاد زیاد باشد، نرخ ریسک به شدت زیاد خواهد بود. شرط لازم برای تحقق سرمایه‌گذاری، تأمین امنیت در کلیه شئون مرتبط با آن است. حوادث طبیعی، مانند: سیل، زلزله، طوفان، برودت یا حرارت شدید، اغتشاشات داخلی و جنگ، مصادره اموال و سرمایه‌ها توسط دولت‌ها و وضع مقررات ویژه در تعیین مجدد حدود و ثغور مالکیت سرمایه، تغییر نظام حکومتی و امثال آن گاهی اصل سرمایه را به خطر می‌اندازد.

در برخی موارد دیگر خطری متوجه اصل سرمایه نیست؛ بلکه عدم اطمینان را متوجه بازده سرمایه می‌کند. این نوع عدم اطمینان عملاً سبب افزایش هزینه تولیدات شده و سبب خواهد شد که بنگاه‌هایی که از لحاظ اقتصادی ضعیف‌ترند، عملاً از صنعت مورد نظر خارج شوند و تنها بنگاه‌هایی در بازار خواهند ماند که بتوانند با پوشش خود در مقابل این پدیده‌ها همچنان سود مثبت نیز داشته باشند. تغییر قیمت‌ها، مصادره تولیدات بنگاه‌ها، اعتصابات کارگری، تغییر قیمت کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه یا سهمیه‌بندی آنها یا تغییر در میزان سهمیه بنگاه‌ها، ضایعات احتمالی بیش از حد در پروسه تولید، تغییر تکنولوژی و نوآوری‌ها؛ تغییر سلیقه مصرف‌کننده و تغییر الگوی مصرف، قوانین ضد احتکار و انبار

کردن کالاها، اشتباهات مدیریتی، وضع قوانین دست‌وپاگیر یا وضع سیاست‌های تحدیدکننده توسط دولت، کنترل‌های ارزی و تغییر ارزش پول ملی از این قبیل است (بیدآباد، ۱۳۷۷: ۹).

۲-۴-۳. افزایش هزینه‌های تولید

یکی دیگر از مواردی که عملاً مانع تشکیل سرمایه می‌شود، افزایش هزینه‌های تولید است. معمولاً دولت‌ها برای اعمال نظریات خود از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقدام به وضع مقررات متعددی می‌کنند که سبب افزایش هزینه تولید می‌شود. چنانچه این گونه افزایش‌ها در هزینه تولید پایدار باشد، سبب تخصیص مجدد منابع در میان‌مدت خواهد شد.

ولی چنانچه این گونه سیاست‌ها با نوسانات خاصی همراه باشد، از طریق افزایش نرخ ریسک سبب تحدید تولید و سرمایه‌گذاری فیزیکی خواهد شد. مواردی مانند مالیات‌ها، عوارض و تعرفه، مشارکت اجباری کارفرمایان در بیمه‌های اجتماعی و کارگری، استانداردهای اجباری، هزینه‌های ناشی از اعطای مجوزها توسط دولت و دستگاه‌های دولتی. می‌توان برخی از سیاست‌ها و مقررات دولتی را مورد اشاره قرارداد که سبب کاهش سود تولیدکننده و در نتیجه، کاهش سرمایه‌گذاری خواهند شد. برای مثال، می‌توان به سیاست‌های مداخله در بازار به شکل تعیین قیمت کالاها و قیمت‌گذاری‌های دولتی و کنترل مستقیم قیمت توسط دولت اشاره کرد که مستقیماً سبب کاهش سود تولیدکننده، شده و عملاً از موانع عمده تشکیل سرمایه بشمار می‌رود (همان: ۱۰).

۳-۴-۳. حمایت گسترده سیاست جنایی از اشتغال و کارگر

از نگاه سیاست جنایی بی‌کار شدن کارگران موجب ازدیاد بزهکاری بوده، لذا تلاش گسترده‌ای در جهت ممانعت از بیکاری آنان صورت می‌گیرد. از جمله این تلاش‌ها محدود کردن کارفرمایان و سرمایه‌گذاران در اخراج و تعویض کارگران است. این سلب اختیار از یکسو موجب جلوگیری از ظلم به کارگر توسط برخی افراد می‌شود اما از سوی

دیگر برخی کارگران کم کار و بی انضباط از آن سوء استفاده می کنند و به همین جهت این قاعده به عنوان مانعی بر سر راه سرمایه گذاری و اشتغال زایی مطرح است. ضرورت حمایت از طبقات کارگری نیز محل تردید نیست. طبق گزارش سازمان بین المللی کار (ILO) سالانه ۲۷۰ میلیون کارگر و کارمند، قربانی سوانح ناشی از کار می شوند که ۱۶۰ هزار نفر آنها مستقیماً به واسطه نوع کارشان دچار امراض حاد و کشنده شده اند. این تحقیق نشان می دهد شمار کارکنانی که در حین انجام شغلشان جان می سپارند، بیش از دو میلیون نفر در سال است؛ لذا کار، همه روزه پانصد نفر را می کشد و البته «واقعیت بیش از این آمارهاست» (غمامی، ۱۳۸۵: ۲۲). بنابراین سیاست جنایی علاوه بر دغدغه حمایت از سرمایه و تقویت سرمایه دغدغه های دیگری مانند جلوگیری از اجحاف و جرایم علیه کارگران را نیز دارد که گاهی در تقنین و قضا با منافع سرمایه گذاران در تضاد و تعارض است.

دولت ها در حمایت مستقیم از سرمایه گذاری زمانی که با موضوع کار و اشتغال کارگران در تعارض باشد، دچار تردید می شوند و گاهی اشتغال کارگران را در اولویت قرار می دهند؛ لذا ملاحظه می کنیم در قوانین کار بسیاری از کشورها از جمله ایران با وضع قواعد آمری، اخراج کارگران توسط کارفرمایان مقید به قیودی می شود و کارفرما در این امر اختیار مطلق ندارد. برای مثال محدودیت های اخراج کارگر در مواد ۱۵ تا ۲۰ قانون کار جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، از این قبیل است. در ماده ۲۱ موارد موجب انقضاء قرارداد به نفع کارگر تنظیم شده بود اما قانون رفع برخی از موانع تولید و سرمایه گذاری صنعتی مصوب جلسه علنی مورخ ۱۳۸۶/۵/۷ مجلس شورای اسلامی در بند ب ماده هشت یک بند تحت عنوان پیش بینی حق فسخ در قرارداد را یکی از موارد انقضاء اضافه می کند. این بند جنبه آمری بودن حقوق کار را تضعیف و زمینه تضییع حقوق کارگران و سوء استفاده از آنان را فراهم می کند؛ زیرا در وضعیت اقتصادی کنونی شرایط برابر قراردادی وجود ندارد. قانون کار ایران نیز برخی حمایت های خاص از کارگران داشته که می توان به ممنوعیت کار اجباری، اضافی و خطرناک (مواد ۱۷۲، ۱۷۴،

۱۷۵، ۱۷۶؛ کار زنان (مواد ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶)؛ کار کودکان و نوجوانان ماده (۱۷۶)؛ مسائل بهداشتی و ایمنی (مواد ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷)؛ مسائل رفاهی کارگران (ماده ۱۷۳)؛ فعالیت‌های اجتماعی کارگران ماده (۱۷۸) اشاره نمود.

۴-۳. کارگزاری دولت به جای حفظ امنیت اقتصادی

حضور مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی جهت تنظیم سیاست‌های اقتصادی کنترل بزهکاری و تخلفات یا به هر دلیل دیگر موجب تضعیف سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شود. هنگامی که امنیت اقتصادی در کشور رو به افول بگذارد، بیکاری نیروی کار آشکارتر و وسیع‌تر می‌شود نیروی کار شاغل نیز ناراضی‌تر خواهد شد؛ در نتیجه فرار سرمایه‌ها شدت می‌یابد و سرمایه‌گذاری سیر نزولی خواهد پیمود. در این حالت چون دولت برای حفظ بقاء اقتصادی خود، هر زمان و هر کجا که مردم از فعالیت تعلل ورزند، با سرمایه‌های عمومی وارد عمل می‌شود و به جای بخش خصوصی به تولید کالا و خدمات خواهد پرداخت.

جایگزین شدن دولت، مالکیت و تصدی دولتی را گسترش خواهد داد و جامعه را به مسیری خطرناک هدایت خواهد کرد. این که سهم تولید ناخالص ملی ایران در بخش دولتی به حدود ۸۵ درصد رسیده است به وضوح گویای کیفیت امنیت اقتصادی در کشور است (کرباسیان، ۱۳۷۵: ۵۵). دولت وقتی متورم و بزرگ می‌شود، از جایگاه اصلی‌اش که «حفظ امنیت اقتصادی» است بیرون می‌رود و به یک تاجر و کارگزار اقتصادی تبدیل می‌شود که همه فعالیت‌های اقتصادی را می‌خواهد خودش انجام دهد. این وضع، دولت را از وظیفه اصلی‌اش که حفاظت از امنیت اقتصادی است، دور می‌کند و سبب تداخل آن با کارگزاری اقتصادی که وظیفه‌اش نیست، می‌شود. بر همین اساس، قوانین بیشتر به نفع دولت تصویب می‌شود تا بتواند نفع بیشتری ببرد و آن را در جهت سیاست‌های کارگزاریش مورد استفاده قرار دهد. این در حالی است که دولت از وظایفش هیچگونه تخطی نداشته باشد و کاملاً مردمی عمل کند، که در غیر این صورت، عملکردش به مراتب نامساعدتر خواهد شد.

دو گانه کردن اقتصاد و در تعارض قرار دادن دو بخش خصوصی و دولتی، به افزایش عدم کارایی فعالیت اقتصادی منجر می شود، زیرا این تعارض و تقابل نمی تواند به شکل یک رقابت سازنده باشد بلکه به شکل دو جناح متخاصم تشکل می یابند، چون یک بخش مجهز به قدرت دولتی بوده و بخش دیگر فاقد این نیرو می باشد که عملاً توازن قوا به سمت بخش دولتی متمایل خواهد شد. بدیهی است که تلاش بخش خصوصی در برهم زدن این توازن، در مورد مختلف به فسادهای بورکراتیک مالی نیز می انجامد که وخامت اوضاع را تشدید می کند (بیدآباد، ۱۳۷۷: ۱۰). این شرایط در مواقعی که دولت زیر فشارهای اقتصادی داخلی و خارجی است و منابع آنهم محدود می شود، شدت می گیرد و به دلیل تقویت نامعقول تر بخش کارگزاری دولت، در امنیت اقتصادی اختلال به وجود می آید و این امر به تشدید رکود اقتصادی می انجامد. مطلوب آن است که دولت بر جایگاه واقعی خود بنشیند، برقراری و حفظ امنیت اقتصادی را بر عهده گیرد و کارگزاری اقتصادی را به ملت واگذارد (جامی، ۱۳۷۳: ۵۸).

۴. نقش توسعه سرمایه گذاری در خنثی کردن برخی عوامل بزهکاری

مشکلات اقتصادی یکی از مهم ترین عوامل بزهکاری در جامعه است. توسعه سرمایه گذاری موجب تضعیف عوامل اقتصادی بزهکاری از قبیل بیکاری، تورم، قاچاق کالا و شغل های کاذب و امثال آن است.

۴-۱. کاهش نرخ بیکاری

سرمایه گذاری موجب کاهش نرخ بیکاری شده و از این طریق بر کاهش بزهکاری نیز تأثیر می گذارد. افزایش حجم سرمایه گذاری های خصوصی، که نقش تعیین کننده آن در رشد اقتصادی کشور غیر قابل تردید است، با تحکیم بنیان مالکیت و تأمین امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای مردم و تعمیم و فراگیری هرچه وسیع تر آن در کشور، رابطه ای مستقیم دارد. هر اندازه امنیت مال و سرمایه و کسب و کار و دستمزد نیروی کار و حقوق افراد در روستا و شهر و در مزرعه و کارخانه بهتر تعیین و تأمین شود، دلگرمی مردم به کار

و کوشش در تولید و تجارت بیشتر می‌شود، سطح بیکاری در کشور کاهش می‌یابد و اقتصاد رونق می‌گیرد.

ایجاد اشتغال مستلزم رشد و توسعه اقتصادی است که از طریق سرمایه‌گذاری مؤثر قابل انجام می‌باشد. کار و اشتغال در فرهنگ اسلامی به عنوان امری واجب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳: ۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۲)، عبادت (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۲) و جهاد (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۵: ۸۸) به شمار آمده است؛ زیرا کار قبل از آنکه یک نیاز اقتصادی باشد، نیازی انسانی است و اگر کار و اشتغال، جدی گرفته نشود بروز ناامنی‌ها مانند اختلافات خانوادگی، تنش‌های فAMILI، دخالت‌های بی‌جا در زندگی دیگران، جرایم منافی عفت عمومی، قمار، اعتیاد، قاچاق، فرار از منزل و مانند آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، چرا که به تعبیر این روایت هوا و هوس از بیکاری برمی‌خیزد: «من الفراغ تكون الصبوة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۱، ج ۶: ۱۰). امام علی (ع) در اشاره به گوشه‌ای از پیامدهای بیکاری فرمود: اگر کار، مایه رنج و زحمت است، تداوم بیکاری موجب فساد و تباهی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۴۱۹).

۲-۴. کاهش تورم و فشار اقتصادی بر مردم

سوق نیافتن سرمایه‌ها به سمت سرمایه‌گذاری‌های سالم و مولد، موجب افزایش نقدینگی در بازار و افزایش نرخ تورم خواهد شد. تورم و گرانی هزینه‌های زندگی، موجب می‌شود افراد غیر کارآمد که درآمدهای زندگی ایشان را کفاف نمی‌دهد، برای تأمین نیازهای خود، دست به هر کاری، هر چند غیر قانونی بزنند. از مهم‌ترین عوامل محیطی جرم، می‌توان فقر، بیکاری، تورم و شرایط بد اقتصادی را نام برد که بر همهٔ آحاد جامعه، اقشار، گروه‌ها و نهادها تأثیر گذاشته و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۷۹: ۵۰).

هنگامی که دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان علی‌رغم افزایش‌های سالیانه، دائماً به دنبال نرخ تورم به‌کندی حرکت می‌کند، موجب می‌شود فساد اداری شیوع یابد. آن گروه از حقوق‌بگیران که قادر به سوءاستفاده نیستند، اجباراً باید به شغل دوم و سوم پناه ببرند تا بتوانند جبران کاهش قدرت خرید دستمزد و حقوق خود را بنمایند.

۳-۴. کاهش شغل‌های کاذب و قاچاق کالا

مشاغل کاذب شهری به آن دسته از مشاغل شهری گفته می‌شود که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم کمکی به افزایش بهره‌وری نهایی کار تولیدی نمی‌کند و دوم این که حذف آنها تأثیر به‌سزایی در نیازمندی‌های تولید و توزیع و خدمات و کالاها ندارد. در پاره‌ای از موارد حتی حذف این گونه مشاغل از صحنه تولید و توزیع کالا و خدمات باعث افزایش بهره‌وری نهایی کار تولیدی خواهد شد. بی‌رغبتی به سرمایه‌گذاری و فراهم نبودن زمینه‌های توسعه آن موجب گرایش سرمایه‌های داخلی به شغل‌های کاذب، گسترش کالاهای قاچاق، فقر و بیکاری، تكدی‌گری، سرقت و مانند آن، به عنوان نمونه‌هایی از آثار زیانبار ناامنی اقتصادی می‌شود.

قاچاق کالا در واقع پدیده‌ای است که هزینه‌های آشکار و پنهان بسیاری بر اقتصاد کشور تحمیل کرده و موجبات تهدید صنایع را فراهم می‌کند که برای نمونه بیکاری و اشتغال کاذب از تبعات رایج قاچاق در جامعه است و نیز این پدیده مخرب، دولت را از بسیاری درآمدهایش نظیر حقوق گمرکی، سود بازرگانی و در واقع حقوق ورودی محروم کرده و در نهایت باعث عدم تعادل درآمدها و هزینه‌های دولت می‌شود. یکی از مشاغلی که به دلیل فقدان سرمایه‌گذاری‌های سالم مورد استقبال قرار می‌گیرد، گرایش به شرکت‌های هرمی و یا به تعبیر دیگر، بازاریابی است.

۵. سیاست کیفری و سرمایه‌گذاری

سیاست کیفری بخشی از سیاست جنایی در مفهوم موسع است که با استفاده از ابزار حقوق کیفری در صدد کنترل بزهکاری بوده و با سرمایه‌گذاری نیز از جهاتی مرتبط است. از یک سو برخی موانع سرمایه‌گذاری مانند رفتارهایی که سرمایه و سرمایه‌گذار را به خطر می‌اندازد، مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرد که می‌توان از آن با عنوان حمایت کیفری از سرمایه‌گذاری یاد کرد. از سوی دیگر برخی رفتارهای سرمایه‌گذاران را که با نظم عمومی جامعه در تعارض است، در یک شکل منطقی مورد جرم‌انگاری قرار می‌دهد. افراط در استفاده از ابزار کیفری در این بخش موجب کاهش انگیزه سرمایه‌گذار خواهد شد.

۱-۵. برخورد با بزهکاران یقه سفید:

امروزه واژه بزهکار یقه سفید به بزهکارانی اطلاق می‌شود که با نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بدون آنکه نوعاً در جامعه ردّ پایی از خود به جا گذارند و تحت تعقیب قرار گیرند مرتکب جرایم فوق العاده خطرناک و زیانبار می‌شوند (Sutherland, 1983: 12). بزهکاری یقه‌سفیدها موجب می‌شود اولاً: اعتماد در اقتصادی آزاد به‌ویژه در میان متولیان امور تجاری خدشه‌دار گردد، ثانیاً: باعث سلب اعتماد مؤسسه‌های اقتصادی و سیاسی، فعالیت‌ها و متولیان آنان شود. ثالثاً: اخلاق اجتماعی تضعیف شود. جرم‌شناسان نوعاً در مورد آثار منفی جرایم یقه‌سفیدها بر اقتصاد کشور ابراز نگرانی می‌کنند.

بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری در جامعه توسط عموم مردم با خرید سهام بورس و عضویت در تعاونی‌ها و امثال آن صورت می‌گیرد. شهروندان باید اعتماد و اطمینان داشته باشند که متولیان شرکت‌ها و مؤسسه‌های تجاری با انگیزه‌های مشروع و همراه با وجدان کاری، خود را در قبال دیگران نیز مسئول می‌دانند و هدف‌هایی معقولی را مدنظر قرار داده منفعت‌های مشتری را تأمین می‌کنند و فقط به فکر تأمین منافع سرمایه‌داران نیستند. اگر شهروندان چنین اطمینانی نداشته باشند و بر این باور باشند که تصمیم‌های شرکت‌ها و مؤسسه‌های تجاری با انگیزه‌های منفعت طلبانه و خودخواهانه اتخاذ می‌شوند، از حمایت‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی سرباز می‌زنند. شهروندان از مقامات عمومی انتظار دارند که درستکار باشند و بسیار جدی با کسانی که به خدعه و فریب متوسل می‌شوند و به بهره‌کشی اقتصادی مبادرت می‌ورزند، برخورد کنند. انتظار عمومی این است که نظام عدالت کیفری با موارد تقلب و سوءاستفاده از موقعیت سازمانی به همان سرعت و جدیت جرایم کوچک برخورد کند. مجازات شدن بزهکاران متنفذ و دارای مصونیت، یک خواست عمومی است.

هرگاه شهروندان، فساد مالی و اداری را در میان مقام‌های عمومی مشاهده کنند و یا شاهد آن باشند که بزهکاران یقه‌سفید با استفاده از مصونیت خود از تعقیب و مجازات، مبادرت به نقض قانون می‌کنند، این امر موجب از دست دادن اعتماد نسبت به بی‌طرفی و قابل

اطمینان بودن دولت است و بر مشارکت عمومی در سرمایه‌گذاری تأثیر منفی دارد. در یکی از تحقیقات تجربی محدودی که درباره‌ی چنین مواردی صورت گرفت، محققان دریافتند که اتهام‌های ارتشا و فساد مالی یا سایر اشکال جرایم یقه‌سفیدان باعث ایجاد یأس از کارآمدی قانون می‌شود (وطن‌دوست، ۱۳۸۶: ۱۱۱). امام علی (ع) ضمن آنکه تجار و سرمایه‌گذاران و صنعتگران را جزء طبقات اصلی جامعه می‌شمرد که امور جامعه می‌تواند به دست آنان اصلاح شود، اما در برابر مجرمان اقتصادی، موضع‌گیری جدی و قاطع دارند. برخی گروه‌های مرفه جامعه برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود سعی دارند به طبقات حاکمیت نزدیک شده و از این طریق امتیازات لازم را به دست آورند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۴۷۶).

۲-۵. برخورد کیفری شدید با فساد اداری

فساد اداری اعم از اینکه در سطح کلان و عمده بوده و به طور سازمان‌یافته ارتکاب یابد، چنان‌که در بزهکاری یقه‌سفیدها اشاره شد یا به نحو جزئی و خرد مطرح باشد، بر رشد منفی سرمایه‌گذاری در کشور اثرگذار است. شیوع ناهنجاری‌هایی از قبیل رشوه‌خواری، سوء استفاده از سمت دولتی و اموال عمومی یا اعمال نفوذ ناروا و یا نگاه سیاسی به جای رویکرد علمی و در نظر گرفتن منافع ملی، اثرات ناگواری بر روند رشد و توسعه کشور دارد. به همین دلیل در همه نظام‌های سیاسی، برخی از رفتارهای مورد اشاره با عنوان‌های کیفری رشوه، اختلاس، سوء استفاده از اموال دولتی و مواردی از این دست جرم تلقی شده است. اهمیت این قبیل جرایم به ویژه زمانی که منافع اقتصادی و اجتماعی جامعه قربانی تبلیغات یا رقابت‌های انتخاباتی می‌گردد بر کسی پوشیده نیست. به همین دلایل مشاهده می‌گردد مبارزه و مقابله با فساد اقتصادی در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد و فساد به عنوان عامل بازدارنده رشد و توسعه کشورها معرفی و اقدامات گسترده بین‌المللی برای مقابله با آن تدارک دیده می‌شود. تصویب «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مقابله با فساد»^۱ معروف به «کنوانسیون مریدا» که به سرعت مورد اقبال کشورها، به‌ویژه کشورهای

1. United nation Convention against Corruption.

جهان سوم قرار گرفته و به عنوان یک سند الزام آور بین‌المللی تلقی می‌شود، بیانگر اهمیت مبارزه با فساد نه تنها در سطح ملی بلکه عاملی برای فعالیت سالم اقتصادی در سطح بین‌المللی و از طرف مأموران یا سازمان‌های ملی و بین‌المللی است (این کنوانسیون برابر ماده ۶۸ خود که الحاق سی کشور امضاء کننده را برای لازم الاجراء شدن ضروری اعلام کرده بود، در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۵ لازم‌الاجراء شده است). در ایران، قوانین کیفری ملی مانند قانون تشدید مجازات اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری، ۱۳۶۷ مجازات‌های شدیدی را برای مبارزه با فساد پیش‌بینی کرده‌اند، علاوه بر این جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهایی است که کنوانسیون مریدا را امضاء و به این کنوانسیون ملحق شده است (نوذری فردوسی، ۱۳۹۰: ۷۲).

سازمان‌های مقابله کننده با فساد، مانند دستگاه قضایی و نهادهای نظارتی نقش بسیار مهمی در این زمینه دارند. بسیاری از مشکلاتی که به فرار سرمایه‌ها منجر می‌شود، به عدم رعایت قوانین و دستورالعمل‌های قانونی باز می‌گردد. بسیاری از موافقت‌نامه‌های اصولی و فنی زیان آور و یا تأییدیه‌های سلامت یا استاندارد و سازگار با محیط زیست بودن در مورد کالاهای پر مصرف، زیان آور و غیر استاندارد، یا اغماض از تخلفات تولید کنندگان یا عرضه کنندگان کالا و خدمات، از طریق فراگیر شدن فساد اداری و اقتصادی صادر می‌شود. وقتی چنین شیوه‌ای غالب شد، تولید کنندگان و سرمایه‌گذاران سالم را هم در دوراهی حذف شدن یا تن دادن به وضعیت جاری قرار می‌دهد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مبارزه مؤثر با فساد، به‌ویژه مبارزه پیشگیرانه یکی از پیش شرط‌های سرمایه‌گذاری سالم در جامعه است.

از جمله عوامل اقتصادی گسترش فساد می‌توان به دولتی شدن بیش از حد خدمات و فعالیت‌های عمومی، خصوصی سازی افسار گسیخته و بدون نظارت، فقر معیشتی کارمندان و مدیران، تورم افسار گسیخته، توزیع نامناسب درآمدها در جامعه و وجود فاصله طبقاتی اشاره نمود (نوذری فردوسی، ۱۳۹۰: ۷۲). امام علی (ع) بازرگانی و تجارت سالم را مورد تایید و توصیه قرار می‌دهد و در حکم انتصاب مالک اشتر می‌فرماید: درباره بازرگانان و صنعتگران به تو سفارش می‌کنم زیرا اینان سرچشمه سودها و ابزار آسایش جامعه هستند؛

در ادامه فراز مذکور می‌فرمایند: در میان آنان افرادی تنگ‌نظر، فوق‌العاده بخیل و محتکر وسائل مورد نیاز مردم وجود دارد که در نرخ‌گذاری مطابق میل خود رفتار می‌کنند. چنین وضعی برای مردم، زیانبار و برای حاکمان، تنگ و عیب‌است، بنابراین از احتکار جلوگیری کن؛ به آنان اخطار بده اگر توجه نکردند آنان را کیفر بده بدون آنکه افراط و زیاده روی باشد» (نهج‌البلاغه: ۴۳۸).

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر برای مقابله با فساد اداری سه راهکار اساسی را مطرح فرموده‌اند:

اول: دقت در گزینش و تأمین نیازها

«سپس در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا از خاندان پاکیزه و باتقوا که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرمی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی‌شان کمتر، و آینده‌نگری آنان بیشتر است» (نهج‌البلاغه: ۴۳۳).

در ادامه می‌فرمایند: «سپس رزق و معیشت آنان را تأمین کن که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر بکوشند و با بی‌نیازی دست به اموال بیت‌المال نزنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند؛ از جهت بذل و بخشش آن‌قدر به آنان اعطا کن که مشکلشان برطرف و نیازشان کم شود» (همان: ۴۳۳).

دوم: بازرسی و نظارت

ایشان در این باره می‌فرمایند: «کارهای کارکنان را مورد بررسی قرار ده و بازرسانی راستگو و با وفا بر آنان بگمار زیرا مراقبت‌های پنهانی آنان انگیزه‌ای است که امانت دار بوده و با مردم مدارا نمایند» (همان: ۴۳۴).

بازرسی سالم و مستمر نیاز حیاتی و اساسی جامعه ماست که متأسفانه جدی گرفته نشده است. مناصب دولتی و محل کار همانند حریم خصوصی افراد نیست، به همین جهت علاوه بر نظارت رسمی و علنی، بر نظارت مخفی و غیر علنی نیز تأکید شده است.

سوم: برخورد کیفری شدید در صورت خیانت

در اعمال واکنش، فرض بر این است که گام‌های پیشینی انجام شده و فرد علی‌رغم اتمام حجت، دست به خیانت و ارتکاب جرم زده؛ لذا نوبت به واکنش می‌رسد. یکی از ویژگی‌های برخورد و واکنش امام در مقابل بزهکاران درون حکومت، این بود که بدون در نظر گرفتن هر گونه مصلحت جویی و بهانه حفظ حیثیت نظام و امثال آن برخورد جدی با خیانتکاران درون نظام داشت و ضمن مجازات و رسوا کردن آنان، موقعیت ارتکاب جرم را از آنان سلب می‌نمود. امام در نامه خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«اگر یکی از آنان (کارگزاران حکومتی) دست خیانت دراز کرد و خبرهای شاهدان مورد اعتماد تو آن را تأیید کردند به این اکتفا کن و پس از آنکه او را مجازات بدنی کردی و آن چه از عملش به دست آورده از او گرفتی، او را به موقعیت خواری و ذلت بنشان و نشان خیانت به او بده و قلاده ننگ اتهام به گردنش بیاویز...» (همان: ۴۳۶). در بیان دیگری ضمن تأکید بر عدم مسامحه با مجرمان یقه‌سفید می‌فرماید: «افراد خوار و خفیف شمرده شده نزد من عزیزند تا حقشان را بگیرم و افراد قوی نزد من ضعیفند تا زمانی که حقوق پایمال نموده را از ایشان بستانم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵).

۳-۵. دامنه جرم‌انگاری در حوزه فعالیت‌های اقتصادی

جرم‌انگاری فرایندی است که طی آن قانونگذار جامعه، اعمالی را که در تضاد با منافع اجتماع و افراد می‌بیند، ممنوع کرده و مجازات‌هایی را برای آن در نظر می‌گیرد. هر قدر رفتارهای جدید در مرحله قانونگذاری جرم‌انگاری گردد و دامنه قوانین گسترده‌تر شود، مجرمین بیشتری نیز به وجود می‌آید. لذا جرم‌انگاری و ایجاد محدودیت در زندگی افراد نباید بدون ضابطه و خارج از اهداف و ضرورت‌های جامعه و افراد باشد. یک سیاست جنایی موثر و کارآمد، بیشترین تلاش خود را در بکارگیری تدابیر غیر کیفری اعم از اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، جهت اصلاح جامعه و پیشگیری از بزهکاری می‌گمارد و تدابیر کیفری و قضایی را به عنوان ضرورت در آخرین مرحله می‌پذیرد.

از جمله عوامل بروز تورم قوانین کیفری را می‌توان به مواردی مانند: تعدد مراجع تقنین، سازوکارهای نادرست تقنین، ضعف علمی مقنن در مبانی و اصول جرم‌انگاری، عدم توجه به اصول و فنون قانونگذاری و قانون‌نویسی اشاره نمود. تورم قوانین پایه و زیربنایی برای ایجاد سایر معضلات مانند افزایش تعداد بزه‌کاران، وقفه در عملکرد نهادهای نظام عدالت کیفری، سیر صعودی رقم بزهکاری، کاهش کارایی مجازات، در یک نظام کیفری خواهد بود. ایجاد مکانیسم صحیح تقنین، جرم‌زدایی، کیفرزدایی، قضازدایی از جمله راهکارهایی است که می‌توان برای خروج از بحران ارائه نمود.

«بیکر هوارد» از مخالفان جرم‌انگاری‌های افراطی در کتاب «جامعه‌شناسی انحراف» نوشته است: «در مراحل وضع قوانین کیفری، هر چقدر مکانیسم جرم‌انگاری قانونی فعال‌تر و اعتماد به کارایی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرایم قانونی و به تبع آن سیاهه جرم واقعی نیز افزون‌تر می‌گردد و این امر موجب جرم‌انگاری افراطی و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد». وی با انتقاد از جرم‌انگاری‌های افراطی و طرفداری از جرم‌زدایی معتقد است.

نبایستی حقوق جزا را به عنوان تنها سرکوبگر و تنها ابزار مبارزه با جرم تلقی نماییم (بازوند، ۱۳۷۹: ۸۶). با وجود اینکه جرم‌انگاری و جرم‌زدایی، دو سازوکار مهم در سیاست جنایی محسوب می‌شوند، در کشور ما توجهی به جرم‌زدایی صورت نمی‌گیرد و حتی قانونگذار روزبه‌روز بر محدوده جرم‌انگاری‌ها افزوده و تعداد بیشتری از افراد جامعه را در معرض خوردن برچسب مجرمانه قرار می‌دهد. جرم‌شناسان شکست شیوه اصلاح و درمان از طریق زندان را ناشی از دو امر می‌دانند: نخست جرم‌انگاری افراطی و تورم کیفری است که گستره حقوق جزا را بازتر و حیطه مداخله کیفری را افزون‌تر کرده است. دوم استفاده گسترده از زندان به عنوان مهم‌ترین و موثرترین مجازات است که عملاً نتوانسته چنین نقشی را ایفا کند (آشوری، ۱۳۸۲: ۸). دلایل بسیاری برای کاهش جرایم در طی دهه اخیر مطرح شده است که از جمله آنها شیوه‌های جدید پلیسی، تغییر توزیع سنی آمریکایی‌ها، شکوفایی اقتصاد، محکومیت‌های حداقل الزامی، و نرخ‌های بالای زندانی شدن را می‌توان برشمرد. دو دلیل آخر، ارتباط مستقیم با محیط حقوقی دارند.

تعدی به مالکیت‌های اولیه (اموال، دارایی، منافع و...) از طریق افعال مجرمانه، به وسیله قانون جزا جلوگیری می‌شود. از آن‌جا که جامعه باید ارزش بالایی برای زندگی انسانی و قوانین جاری متعلق به مالکیت قایل باشد، مایل نیست آثار منفی جرایم را تحمل کند؛ لذا فقط با تبدیل قوانین مالکیت به قوانین مسئولیت و صرف مطالبه و جبران خسارت برای قربانی قانع نمی‌شود، بلکه برای پیشگیری از این نوع آثار در آینده، مجازات‌های کیفری وضع می‌کند.

۶. حمایت از سرمایه‌گذاری در قوانین، مصوبات و دستورالعمل‌ها

۱-۶. قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصولی پیش‌بینی شده که ناظر به مالکیت و سرمایه‌گذاری است و اصول حاکم بر سیاست جنایی را نیز تعیین می‌کند. به موجب اصل ۴۴، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، در این صورت این مالکیت مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. اصل ۴۶ و ۴۷ مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته و مقرر داشته هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند. بر اساس اصل ۴۹، دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. اصول و خط مشی کلی سرمایه‌گذاری و محدودیت‌های آن در برخی اصول قانون اساسی چنان‌که اشاره شد، بیان شده است.

۲-۶. قانون رفع برخی از موانع تولید و سرمایه گذاری صنعتی (مصوب ۱۳۸۶/۵/۷)

به موجب این قانون صنایع آلوده کننده محیط زیست متناسب با درجه آلاینده‌گی تا یک درصد قیمت فروش مشمول پرداخت عوارض می‌شود. به موجب ماده ۶ این قانون وزارت نفت مکلف است گاز مورد درخواست واحدهای صنعتی را با اولویت تامین نماید. سازمان حفاظت محیط زیست نیز موظف شده به استعلام‌هایی که به منظور صدور پروانه بهره‌برداری واحدهای صنعتی و معدنی صورت می‌پذیرد، ظرف مدت یک ماه جواب داده و در صورت عدم موافقت دلایل آن را به استعلام کننده به صورت کتبی ارائه نماید. وزارتخانه‌های صادرکننده پروانه‌های صنعتی موظفند در صورت عدم دریافت پاسخ سازمان، نسبت به صدور پروانه بهره‌برداری اقدام نمایند. در این قانون اصلاحاتی نیز نسبت به قانون کار صورت گرفته که مهم‌ترین آن دادن اختیار فسخ قرارداد به کارفرما با قید حق فسخ در قرارداد است که قبلاً اشاره شد.

۳-۶. دستورالعمل حمایت قضایی از سرمایه گذاری

این دستورالعمل که در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۶ تصویب و به تأیید ریاست قوه قضائیه رسیده، تمامی واحدهای قضایی و اداری و سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه را موظف به استفاده از حداکثر ظرفیت قانونی خود در جهت اجرای سیاست‌های کلی اصلی ۴۴ قانون اساسی نموده است. این دستورالعمل همچنین به بیان وظایف نهادهایی مانند سازمان بازرسی کل کشور، مبنی بر نظارت بر حسن اجرای قوانین در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های اداری شناسایی موانع صدور مجوز برای فعالیت‌های سالم اقتصادی و گلوگاه‌های موجب اطاله صدور مجوز و ارائه پیشنهاد جهت رفع علل اطاله در اعطای تسهیلات به تجار و سرمایه‌گذاران به ویژه در بحث ترانزیت کالا، گمرک و مانند آن نموده است.

مواردی مانند شناسایی قصور و تقصیر متولیان دستگاه‌های دولتی به‌ویژه آن دسته از ترک‌فعل‌ها که عملاً موجب ایجاد اختلال در نظام اقتصادی و سرمایه‌ای کشور می‌گردد؛ شناسایی و ارائه گزارش از موانع جذب سرمایه خارجی به کشور به‌ویژه کشف عوامل اختلال در امنیت سرمایه گذاری و ارائه پیشنهادات کاربردی به رئیس کمیته در این

دستورالعمل مورد توجه قرار گرفته است. در جهت حمایت قضایی از سرمایه‌گذاری در هر استان، کمیته‌های حمایت قضایی استانی با ترکیب رئیس کل دادگستری استان یا جانشین او (رئیس کمیته)، دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان (دبیر کمیته) مدیر کل دفتر بازرسی استان، رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرکز استان، مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان تشکیل می‌شود. از جمله وظایف کمیته‌های حمایت قضایی استانی عبارت است از: تعامل و تبادل نظر با متولیان امور اقتصادی در سطح استان از جمله ادارات اقتصاد و دارائی، اتاق بازرگانی، استانداری، بانک‌های عامل، صنایع، معادن و... در راستای حمایت از سرمایه‌گذاری و تسهیل در امور مربوط، اتخاذ تدابیر لازم به منظور رسیدگی فوری به دعاوی مربوط به سرمایه‌گذاران در دادسراها و محاکم عمومی و انقلاب، نظارت بر صدور قرارهای تأمین اموال (از طریق دادستان‌های مربوطه به منظور جلوگیری از توقف امور سرمایه‌گذاران) و همچنین قرارهای تأمین کیفری به ویژه صدور قرار بازداشت موقت به نحوی که موجب بازداشت سرمایه‌گذار نشود (جز در مواردی که قانون اجبار نموده است)، تعامل نظام‌مند و مستمر با فعالان بخش خصوصی در جهت اطلاع از مسائل و مشکلات حقوقی و قضایی سرمایه‌گذاری، ایجاد بانک اطلاعات به منظور شناسایی شرکت‌های سرمایه‌گذاری در استان از حیث آمار شرکت‌ها و نوع فعالیت آنها با همکاری اتاق بازرگانی استان، اقدام پیشگیرانه و حمایتی در جهت جلوگیری از ورشکستگی و ایجاد زمینه تداوم فعالیت تاجر بدهکار.

۴-۶. قانون مجازات اسلامی

قانونگذار، سرمایه‌گذاری به هر قیمتی را بر نمی‌تابد. اگر سرمایه‌گذاری موجب لطمه به هنجارهای اجتماعی شود طبعاً حمایت خود را از آنها برداشته یا با ابزار جرم‌انگاری با آن مقابله می‌کند. در قوانین جزایی بویژه قانون مجازات اسلامی مواردی از جرم‌انگاری مربوط به سرمایه‌گذاری یا استفاده از سرمایه دیده می‌شود که اجمالاً به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱-۴-۶. جرم انگاری ربا

به موجب ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکمل و موزون معامله نماید و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند.

۲-۴-۶. جرم انگاری ساخت و خرید و فروش مشروبات الکلی، دایر کردن قمارخانه

بر اساس ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی هر کس مشروبات الکلی را بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد، یا از خارج وارد کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به سه ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و از یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی یا یک یا دو مورد از آنها محکوم می‌شود. دایر کردن محل برای شرب خمر در ماده ۷۰۴، خرید و فروش آلات قمار در مواد ۷۰۶ و ۷۰۷ دایر کردن قمارخانه نیز در ماده ۷۰۸ پیش‌بینی شده است.

۳-۴-۶. قانون مبارزه با پولشویی (مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲)

پولشویی را که از آن به شریان خون تجارت جهانی مواد مخدر و دیگر جرایم سازمان یافته فراملی تعبیر می‌کنند، می‌توان آخرین مرحله فرآیند هربار قاچاق مواد مخدر و دیگر جرایم سازمان یافته به حساب آورد. عقیم ماندن این مرحله در بازدارندگی از ارتکاب جرایم اهمیت بسیار دارد، چون اگر درآمد ناشی از جرم مصادره شود و بزهکار موفق به شست و شوی پول خود و استفاده از آن نشود، به دنبال تجارت سالمی می‌رود که متعلق به خود او باشد و با خطر مصادره مواجه نشود. جرم پولشویی عبارت از هرگونه تبدیل یا تغییر یا نقل و انتقال یا پذیرش یا تملک دارایی با منشأ غیر قانونی، به طور عمدی و با علم به آن برای قانونی جلوه دادن دارایی یاد شده است.

قانون مزبور، ضمن تأکید بر اصل بر صحت و اصالت معاملات جز مواردی که براساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد، مصادیق جرم پولشویی را به شرح ذیل احصا می‌کند:

الف) تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیر قانونی با علم به اینکه به طور مستقیم یا غیر مستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد

ب) تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشا غیر قانونی آن با علم به اینکه به طور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج) اخفاء یا پنهان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابجایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

این قانون جهت شناسایی معاملات مشکوک و به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی را پیش‌بینی نموده است. در ماده ۷ اشخاص، نهادها و دستگاه‌های مشمول این قانون بر حسب نوع فعالیت و ساختار سازمانی خود مکلفند اولاً: هویت ارباب رجوع و در صورت اقدام توسط نماینده یا وکیل، ثانیاً: سمت و هویت نماینده و وکیل و اصیل در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد را احراز نمایند. بر اساس ماده ۹ این قانون، مرتکبین جرم پولشویی علاوه بر استرداد در آمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حال (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب در آمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.

آئین نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی مصوب هیات وزیران به مواردی از جمله پیش‌بینی وظیفه افراد مسئول در گزارش موارد پولشویی (ماده ۲۵)، گزارش معاملات بیش

از سقف تعیین شده به صورت نقدی (ماده ۲۶)، الزام به خرید و فروش فقط از طریق صرافی‌های مجاز و سیستم بانکی (ماده ۲۸)، الزام به نگهداری اسناد معاملات و پرداخت‌ها به مدت پنج سال، (ماده ۳۳)، الزام به برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت جهت مبارزه با پولشویی، (ماده ۳۵) توجه نموده‌است.

از نگاه مفسرین «اکل مال بالباطل» که در قرآن آمده، مفهوم عام دارد و شامل هرگونه استفاده نامشروع از اموال را شامل می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۵۰۸) بنابراین عملیات تطهیر پول هم عمل باطلی است که نهایتاً موجب استفاده و اکل اموال نامشروع به وسیله بزهکاران و مجرمینی می‌شود که مرتکب جرایم سودآور شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نقش برجسته یک سیاست جنایی کارآمد در توسعه سرمایه‌گذاری و در مقابل نقش اساسی سرمایه‌گذاری در دستیابی به اهداف سیاست جنایی یعنی کاهش آمار جرایم، نتیجه کلی است که از مجموع مباحث طرح شده در این مقاله به دست آمد. از نتایج توسعه سرمایه‌گذاری می‌توان به اشتغال و کاهش بیکاری و فقرزدایی و کاهش فاصله طبقاتی اشاره نمود؛ زیرا قرار گرفتن سرمایه‌سازان در مسیر تولید و توسعه موجب محرومیت زدایی، کاهش قیمت‌ها و رفاه طبقات محروم جامعه است. به عکس قرار گرفتن سرمایه در مشاغل کاذب و واسطه‌ای موجب افزایش قیمت‌ها و در نتیجه افزایش فاصله طبقاتی و فقر و محرومیت طبقات ضعیف اقتصادی جامعه است. عوامل اقتصادی از جمله مهم‌ترین عوامل بزهکاری است که مقابله با آن از طریق راهکارهای اقتصادی بویژه توسعه سرمایه‌گذاری میسر است. اهمیت عوامل اقتصادی تا بدانجاست که در آموزه‌های اسلامی وجود آنها گاهی موجب کفر و سرکشی و طغیان تلقی شده است. بنابراین باید تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی سرمایه‌گذاری را برطرف نمود تا این مهم در نتیجه آن حاصل گردد.

آن چه مهم است نقش سیاست جنایی در توسعه سرمایه‌گذاری به عنوان یکی از ابزارها و راهبردهای خود است. مهم‌ترین نکاتی که در این زمینه باید بدان توجه شود عبارت از این

است که اولاً: در یک سیاست جنایی موثر و کارآمد باید از جرم‌انگاری افراطی در حوزه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری اجتناب شود. زیرا جرم‌انگاشتن رفتارهای اقتصادی به طور گسترده، غیر ضروری و افراطی موجب می‌شود امنیت خاطر سرمایه‌گذاران از بین برود و دولت را به عنوان رقیبی که دارای یک شرایط رقابتی نابرابر و غیر عادلانه و ابزاری همانند قانونگذاری غیر منطقی است به عنوان مانعی در مقابل خود ببینند و از به خطر انداختن سرمایه خود در چنین زمینه‌ای اجتناب کنند. لذا باید در کنترل هنجارها در سرمایه‌گذاری به جای استفاده از اهرم حقوق کیفری، بیشتر به روش‌های اقتصادی و غیر حقوقی توجه نمود. ثانیاً: فساد اداری و بزهکاری یقه‌سفیدان بویژه در درون حاکمیت یکی از عوامل مهم شکست سرمایه‌گذاری در جامعه است. وقتی افرادی با استفاده از رانت، بدون پرداختن عوارض گمرکی و غیره به واردات بی‌رویه کالاهایی می‌پردازند و سرمایه‌گذار را از میدان به در می‌کنند و به ورشکستگی می‌کشانند یا به همین روش، موافقت اصولی و مجوزهای فعالیت در هر حوزه مد نظر خود را می‌گیرند، در حالی که دیگران چنین فرصتی را ندارند، نابرابری هزینه‌ها موجب اختلال در نظام سرمایه‌گذاری می‌شود. ورود سرمایه‌های نامشروع به سرمایه‌گذاری و پولشویی از طریق سرمایه‌گذاری بسیار موقت و گذرا بوده، زیرا آن دسته از سرمایه‌گذاران متخلف فقط در صدد استفاده از سرمایه‌گذاری به عنوان پلی برای عبور از خطرات کشف جرایم خود بوده و قصد سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت را ندارند. سرمایه‌های آنان به بازار سیاه مواد مخدر و سایر سرمایه‌گذاری‌های پرسود ولی مضر به جامعه بازمی‌گردد. سیاست جنایی باید از ابزار کیفری خود به نحو شایسته در برخورد با این گونه جرایم استفاده کند، ولی متأسفانه این گونه نیست. برخوردهای کیفری بسیار شدید، فقط به طور سطحی با کسانی صورت می‌گیرد که سازمان‌دهندگان و مرتکبان اصلی این گونه جرایم نیستند، بلکه به دلیل فقر شدید فکری و فرهنگی و همچنین مالی، به عنوان یک ابزار در اختیار مباحثران این گونه جرایم قرار می‌گیرند، زیرا پس از دستگیری، حبس یا اعدام آن‌ها، بلافاصله افراد دیگری جایگزین می‌شوند و ماجرا همچنان ادامه می‌یابد. ضعف بنیاد سیاست جنایی در مبارزه با

بزهکاری یقه سفیدها موجب انحراف سرمایه از مسیر سالم و سازنده به مسیرهای واسطه‌ای و کاذب شده است و این چالش بزرگی در سیاست جنایی ما محسوب می‌شود. با الهام از آموزه‌های اسلامی بویژه فرمایشات امیرالمؤمنین علی (ع) و بالاخص نامه ۵۳ نهج البلاغه که قدیمی‌ترین منشور حکومتی است و مخاطب خاص آن حاکمیت جامعه اسلامی (مالک اشتر به عنوان والی مصر) بوده والاترین جلوه سیاست جنایی در مقابله با یقه‌سفیدها قابل تدوین و اجراست.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد، جایگزین‌های مجازات یا مجازات‌های بینابین، تهران: گرایش، ۱۳۸۲.
۲. بازوند، شهاب، تحولات نظام کیفری اسلام پس از انقلاب در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۳. بیدآباد، بیژن، «نقش امنیت اقتصادی در رشد سرمایه‌گذاری»، مجله تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۳، ۱۳۷۷.
۴. جامی، فهیمه، «امنیت اقتصادی و توسعه؛ پیوندها و کنش‌های متقابل، مجله مجلس و پژوهش»، شماره ۱۰، ۱۳۷۳.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۶. حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین، «عوامل مؤثر بر امنیت سرمایه‌گذاری در ایران»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۸. حکیمی، محمد، پدیده‌شناسی فقر و توسعه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۹. رضی، الشریف ابوالحسن محمد، نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۰. رهبر، فرهاد و مظفری خامنه، فرشید، «زمینه‌های افزایش امنیت سرمایه‌گذاری و تأثیر آن بر رشد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۳۰، ۱۳۸۶.
۱۱. ستوده، هدایت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور، ۱۳۷۹.

۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. شریف آزاده، محمدرضا، «تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران از شاخص‌های امنیت اقتصادی»، نامه مفید، شماره ۳۸، ۱۳۸۲.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۵. عبیری، غلامحسن، «امنیت سرمایه‌گذاری»، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۷۰، ۱۳۸۵.
۱۶. غمامی، سید محمدمهدی، «مطالعه تطبیقی جنبه‌های کیفری حقوق کار»، مجله دادرسی، شماره ۵۹، ۱۳۸۵.
۱۷. فراهانی‌فرد، سعید، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۸. قحف، منذر، «مروری بر الگوهای اقتصاد اسلامی»، ترجمه سید حسین میرمعزی، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱، ۱۳۸۵.
۱۹. کرباسیان، علی‌اکبر، مجله گزارش، شماره ۶۵، ۱۳۷۵.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۲۳. مقصودی قجرلو، سیدخلیل، «مفهوم نرخ بهینه سرمایه‌گذاری»، مجله اقتصادی، ۱۳۸۲.
۲۴. موسویان، سید عباس، «اصلاح ساختار مؤسسات و ابزارهای مالی بازار پول و سرمایه بر اساس تعالیم اسلام»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۵، ۱۳۸۴.
۲۵. نودری فردوسی، محمد، سیاست جنایی اسلام در قبال فساد اداری (مطالعه تطبیقی با موازین بین‌المللی) رساله دکتری پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۲۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸.
۲۷. هاشم‌خانی، میثم، «اندیشه اقتصاد»، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۳۹۰، ۲۴۴۸.

۲۸. وطن‌دوست، رضا، «نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی»، مجله الهیات و حقوق، ۱۳۸۶.

1. Barro Robert, 1989, "Economic Growth in a cross section of countries", National Bureau of Economic Research.
2. Sutherland, Edwin H, 1983, White-Collar Crime, The uncut version: with an Introduction by Gilbert Geis and Colin Goff, New Haven, Yale University Press.
3. Walter McCahon, 2010, Definition for Investment, Ministry of Economic Development, Wellington.

مداخله کیفری در رفع تراحم حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده در مرحله عرضه

حسین آقابابایی *

چکیده

تولید، توزیع و مصرف، واژه‌های برآمده از دانش اقتصادند. از نظر اقتصادی، مصرف آخرین مرحله فرایند اقتصادی است و از تولید و توزیع که در مراحل پیش از آن قرار گرفته و حکایت از جمع‌آوری، تبدیل و تقسیم ثروت دارد تمیز می‌یابد. در نگاه حقوق اقتصادی، مصرف، همراه و تکمیل‌کننده زنجیره تولید، شاخص توان تولیدی و شرط بقای واحدهای تولیدی است. حقوق به معنای مجموعه مقررات و قواعد الزام‌آور، با توجه به اصول کلی و ساختاری هر جامعه، در هر سه بخش تولید، توزیع و مصرف جایگاه خاص خود را دارد؛ اما در بخش مصرف و زمانی که سخن از «حقوق مصرف‌کننده»^۱ می‌شود، نقطه ثقل بحث، حق‌های حمایتی از مصرف‌کننده غیر متخصص در مقابل تولیدکننده آگاه و متخصص است.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی با تمرکز بر فرایند تولید و عرضه کالا و خدمات، ابزارهای کیفری مورد استفاده در قوانین مختلف برای رفع تراحم میان حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده را بررسی نموده است. راهکارهای قانونی برای حمایت از حقوق مصرف‌کننده پس از مرحله عرضه کالا، در پژوهش مستقلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: تولید، مصرف، حقوق مصرف‌کننده، تراحم حقوق، حقوق اقتصادی.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه گیلان

مقدمه

تولید، توزیع و مصرف، واژه‌های برآمده از دانش اقتصادند. از نظر اقتصادی، مصرف آخرین مرحله فرایند اقتصادی است و از تولید و توزیع که در مراحل پیش از آن قرار گرفته و حکایت از جمع‌آوری، تبدیل و تقسیم ثروت دارد، تمیز می‌یابد. در نگاه حقوق اقتصادی، مصرف، همراه و تکمیل‌کننده زنجیره تولید، شاخص توان تولیدی و شرط بقای واحدهای تولیدی است. حقوق به معنای مجموعه مقررات و قواعد الزام آور، با توجه به اصول کلی و ساختاری هر جامعه، در هر سه بخش تولید، توزیع و مصرف جایگاه خاص خود را دارد اما در بخش مصرف و زمانی که سخن از «حقوق مصرف‌کننده»^۱ می‌شود، نقطه ثقل بحث، حق‌های حمایتی از مصرف‌کننده غیر متخصص در مقابل تولیدکننده آگاه و متخصص است. در عین حال، حقوق مصرف‌کننده قسمت اصلی حقوق مصرف را تشکیل می‌دهد و هدف اصلی این رشته، حمایت از این گروه است؛ اما حقوق مصرف، در جهت حمایت از مصرف‌کننده به وضع قواعد کلی و طرح روش‌های جدید پیشگیری از عدم تعادل قراردادی می‌پردازد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی تکالیف و حقوق متخصصان، وضع قواعد شکلی و قوانین و مقررات دادرسی، وضع ضمانت اجراها در شکل مدنی و کیفری، در کنار پیش‌بینی مقررات راجع به نهادهای اداری مؤثر در پیشگیری از تحقق نابرابری‌های قراردادی، مانع از آن می‌گردد تا این رشته حقوقی صرفاً با نام حقوق مصرف‌کننده شناسایی گردد. در ایران از سال ۱۳۵۳ یعنی زمان تشکیل «صندوق حمایت از مصرف‌کننده» و سپس تأسیس سازمانی به نام «سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان» در سال ۱۳۵۶، تا تصویب «قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان» در

سال ۱۳۸۸ به نظر می‌رسد قانون‌گذار با پیش‌فرض وجود تراحم^۱ بین حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اقدام به مداخله کیفری در حوزه اقتصاد و وضع مقرراتی جهت ساماندهی یا مدیریت موارد تراحم نموده است. با این پیش‌فرض، تلاش شده وزارت بازرگانی یا نهادهای مرتبط دیگر به عنوان نماینده دولت و حاکمیت و کسانی که اطلاعاتی در حد و از سنخ اطلاعات تولیدکننده متخصص دارند، برای ایجاد تعادل قراردادی و پیشگیری از تعدی طرف قوی و متخصص به طرف ضعیف و کم اطلاع تلاش کنند. این نگاه، سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را همواره سازمانی درون دولت و دارای عملکردی انفعالی و واکنشی با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی ترسیم کرده است. در سال ۱۳۸۸ و با تصویب قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان برای اولین بار انجمن‌های ملی و استانی حمایت از حقوق مصرف‌کننده پیش‌بینی شد که به

۱- از نظر ترمینولوژی حقوقی هرگاه بین مدلول دو دلیل در مرحله تشریع و قانون‌گذاری تدافع و تمایع وجود نداشته باشد ولی در مرحله اجراء و امثال آن دو در بعضی از موارد اشکال پیش‌آید به این معنی که اجراء هر دو میسر نباشد، و اجراء یکی مانع از اجراء دیگری باشد، در این صورت می‌گویند بین دو دلیل مزاحمت وجود دارد و این وضع را تراحم دو دلیل می‌نامند. تعارض در مقام جعل و تشریع و قانون‌گذاری اتفاق می‌افتد و در آن خطا متوجه قانون‌گذار است. تراحم اما برخورد دو دلیل در مقام اجرا و عمل است، به نحوی که جمع دو دلیل در عمل ناممکن باشد و اشکالی را متوجه قانون‌گذار نمی‌کند (مثال تعارض ماده ۲۱۲ قانون مدنی با ماده ۲۱۳). راه حل تراحم نیز اعمال قاعده اهم و مهم و تقدم اهم است. مثال: به موجب ماده ۲۷ قانون وکالت حضور وکیل در جلسه دادگاه الزامی است حال اگر وکیل می‌بایست همزمان در دو دادگاه حضور یابد، بین دو تکلیف او تراحم بوجود می‌آید ماده ۲۸ همین قانون در مقام رفع تراحم و با استفاده از قاعده تقدم اهم مقرر می‌دارد: «... در صورتی که وکیل در دو یا چند دادگاه اعم از جنایی و غیر آن دعوت شود و جمع بین اوقات ممکن نباشد باید حضور در دیوان جنایی و دیوان کیفر را مقدم بدارد و به دادگاه‌های دیگر لایحه بفرستد یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری را اعزام بدارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۵۰). در بحث این مقاله تراحم بین حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده با همین مبنا بررسی شده است که در واقع مداخله دولت در اقتصاد و سیاست‌گذاری در حوزه کسب و کار، در راستای منافع ملی و با توجه به شرایط خاص هر کشور و به عنوان رفع تراحم و ترجیح اهم بر مهم توجیه می‌شود.

نظر می‌رسد دیدگاه قانون‌گذار در بحث حمایت از مصرف‌کننده دچار تغییراتی شده است. در تحولات جاری اقتصادی و اجتماعی ایران و به ویژه با توجه به محدودیت‌های تجارت خارجی ایران و به خصوص محدودیت‌های مربوط به فروش نفت، و به خصوص با توجه به شعار حمایت از تولید و سرمایه و کار ایرانی در سال ۱۳۹۱، مسئله تزام حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده و راهبردهای رفع این تزام از منظر حقوقی موضوع بحث این پژوهش است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی با تمرکز بر فرایند تولید و عرضه کالا و خدمات، ابزارهای کیفری مورد استفاده در قوانین مختلف برای رفع تزام میان حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده را بررسی نموده است. راهکارهای قانونی برای حمایت از حقوق مصرف‌کننده پس از مرحله عرضه کالا، در پژوهش مستقلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چهارچوب نظری بحث

وقتی که بحث از حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مطرح می‌شود، در واقع مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها و شرایط موضوعیت پیدا می‌کنند که باید درباره آنها تامل و بررسی کرد. در فضای یک جامعه سنتی و در اقتصاد کشاورزی که تولید و مصرف کالاها محدود به خانوارها بوده و گروه مستقلی با عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده مصداق ندارد، حمایت از تولید یا مصرف یا تزام حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده معنا نخواهد داشت. شاید بتوان از این منظر توصیه‌ها و آدابی که در فقه اسلامی و معمولاً در مقدمه کتاب بیع برای خرید و فروش مطرح شده است (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳: ۲۴۷؛ نجفی، ۱۹۸۷، ج ۲۲: ۴۹۵؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰: ۱۱۰؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲؛ سیستانی، ج ۲: ۲۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۲۴۷). در حد یک جامعه ساده که معاملات خرد و پایاپای رواج دارد قابل توجه دانست. یعنی در چنین جامعه‌ای توصیه‌ها و ارشادات و یا بیان آداب بیع، حداکثر نیاز حوزه کسب و کار بوده است که جهت آموزش و ترویج جنبه‌های اخلاقی مراودات تجاری افرادی که معمولاً از نظر تخصص و مهارت و سایر جهات به هم نزدیک بودند کفایت کند.

پس از انقلاب صنعتی در غرب و شکل‌گیری بخش بزرگی به نام جامعه شهری و مصرف‌کنندگان و بخش مستقل دیگری به عنوان تولیدکنندگان، با توجه به تنوع تولیدات و تفاوت سطح تخصص و آگاهی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، به تدریج حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر تولیدکنندگان و فروشندگان به عنوان ضرورتی سیاسی و اجتماعی در آمد. امروزه در بیشتر کشورها مقررات و سیاست‌های تجاری در مورد تولید، واردات و عرضه محصولات خاصی که به سلامت و رفاه تک‌تک افراد جامعه ربط دارند وضع و اختیار شده است. هدف از به‌کارگیری این سیاست‌ها، جلوگیری از مصرف کالاهای زیان‌آوری است که سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد.

در قرن هجدهم در کشورهای صنعتی درباره مسئله مالکیت به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر به جمع‌بندی رسیدند همچنین در مورد تعهد دولت به آنکه قواعد بازار را تعریف و سپس بر حسن اجرای آن نظارت کند، نوعی جمع‌بندی به وجود آمده بود. در چنین فضایی بود که سیستم اقتصادی رشد کرد و به اندازه‌های بسیار بالایی رسید و به دنبال آن یک ایده کلی در زمینه حاکمیت مصرف‌کننده به وجود آمد. خطرات تهدیدکننده جامعه مصرفی برای اولین بار توسط فلاسفه آمریکایی پیش‌بینی و در ۱۹۶۲ میلادی جان اف کندی رییس جمهور وقت آمریکا، ضرورت تدوین قوانین مربوط به حمایت از مصرف‌کنندگان را در سر فصل‌های چون برخورداری از حق امنیت، حق دادن پیشنهاد، حق داشتن اطلاعات و حق انتخاب مطرح کرد (الوا، ۱۳۷۷: ۱). از اوایل قرن بیستم، قانون‌گذاران کشورهای اروپای غربی با ملاحظه ضرورت اجتماعی ایجاد تعادل در روابط قراردادی به صورت موردی و غیر منسجم و از سال‌های ۱۹۷۰ به صورت سازمان‌یافته به مقابله با خطراتی پرداختند که مصرف‌کنندگان را تهدید می‌کرد و این زمان دوره پیدایش نهادها و قواعد حمایت از مصرف‌کنندگان در قالب نظامی جدید و با عنوان حقوق مصرف در این کشورها است (همان). بر این اساس، به طور کلی در مورد مصرف‌کننده و تولیدکننده رابطه یک‌سویه‌ای را نمی‌توان در نظر گرفت. حقوق مصرف‌کننده زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که به حد نصابی از ظرفیت‌ها و توانایی‌های تولیدی دست پیدا

کرده باشیم. از نظر تحول تاریخی هم مشاهده می‌گردد ایجاد تعادل بین حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده تغییر جهت داده است. در جوامع صنعتی برای اینکه تولید رواج پیدا کند حقوق‌دانان حمایت از تولید را سرلوحه کار خود قرار دادند و یکی از مبانی تقویت نظریه تقصیر و محدود ساختن مسئولیت به مواردی که گناه و خطایی به شخص نسبت داده شود بر اساس همین سیاست، یعنی تشویق سرمایه‌دارها به سرمایه‌گذاری است؛ ولی پس از اینکه گول‌های سرمایه‌داری ایجاد شدند و کارتل‌ها انحصاراتی را در دست گرفتند، این حمایت به طرف مصرف‌کننده تغییر جهت داد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲۹).

با این پیش فرض، چنانچه حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده در یک فضای توسعه نیافته دنبال شود، مشاهده می‌شود از جهات متعددی موانع و محدودیت‌های بر سر راه حقوق مسلم و بدیهی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان وجود دارد. به طور مثال، در یک اقتصادی که جامعه در سطح کلان در زمینه عرضه کالا و خدمات به شدت دچار محدودیت است و اگر تمام ظرفیت‌هایی که در اقتصاد وجود دارد به کار گرفته شود، قادر به پاسخ‌گویی به تقاضایی که در این سیستم وجود دارد نیست یا در شرایطی که با توجه به فضای تبادل اطلاعات و تأثیرگذاری تبلیغات رسانه‌ای بین‌المللی، بخش مهمی از تقاضای مصرفی با الگوهای مصرفی کشورهای پیشرفته صنعتی انطباق دارد در حالی که ظرفیت‌ها و توانایی‌های نرم افزاری و سخت افزاری تولید به هیچ عنوان تناسبی با آن ندارد، طبیعتاً مصرف‌کنندگان، بسیاری از آزادی‌های مرسوم برای انتخاب را نمی‌توانند داشته باشند. به دیگر سخن در این شرایط نه تنها مصرف‌کننده حاکمیت ندارد، بلکه به طور عمده تحت تأثیر فضای خاص اقتصادی اجتماعی کشور قرار می‌گیرد و به ناچار الزامات و محدودیت‌های آن را می‌پذیرد. به طور مثال، مصرف‌کننده در زمینه‌های که میزان یا کیفیت تقاضای خود را معین می‌کند، عرضه‌کننده مستقل از خواست و نیاز و قدرت پرداخت مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرد که به چه میزان بیشتر یا کمتر از آنچه او تقاضا کرده است کالا در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. در چنین فضایی باید دقت داشت بسیاری از حقوق بدیهی و اولیه مصرف‌کننده تحت تأثیر این محدودیت‌ها اساساً موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

متناسب با این موضوع، در بخش تولید نیز مسئله به همین شکل است. به این معنی که در یک ساختار توسعه نیافته، از خدمات جنبی و حمایتی برای یک تولید کننده هم چندان خبری نیست. به طور مثال، اگر فعالیت‌های تولیدی با فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری مقایسه شوند، نتیجه می‌شود که برای واسطه‌ها، امکان تحصیل سودهای سرشار، شناور کردن سرمایه در حوزه‌های متنوع و کم خطر و فرار مالیاتی بسیار وسیع و گسترده‌تر از تولید کنندگان است. در چنین شرایطی، میزان خطرات، زحمات و انرژی که برای فعالیت تولیدی گذاشته می‌شود، نسبت به فعالیت‌های واسطه‌گری بسیار بیشتر است. ولی میزان عایدات آنها با یکدیگر هیچ گونه تناسبی ندارد. علاوه بر اینکه هیچ‌گونه اهرم نظارتی معنی داری روی سیستم‌های واسطه‌گری و دلالی اعمال نشده، اما ده‌ها اهرم کنترلی و فشار روی تولید گذاشته شده است.

با توجه به بحث فوق، به نظر می‌رسد در شرایط جاری ایران، با توجه به شرایط خاص جهانی و منطقه‌ای و به خصوص تحریم‌ها و تهدیداتی که فضای کسب و کار و اقتصاد را متأثر نموده است، سخن از حقوق مصرف‌کنندگان و به خصوص ترویج بایسته‌های آنکه در یک اقتصاد توسعه یافته مد نظر است در اولویت نیست و نام‌گذاری سال ۱۳۹۱ خورشیدی به سال حمایت از تولید و کار و سرمایه ایرانی خود به‌خوبی گویای این است که شرایط جهانی و منطقه‌ای به گونه‌ای است که چرخیدن چرخ تولید و حفظ سرمایه‌ها نیازمند حمایت جدی دولت است و با توجه به مشکلاتی که تولید با آن مواجه است، حقوق مصرف‌کننده نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. چون تا تولید انبوه، مطمئن و متنوعی نباشد سخن گفتن از حقوق مصرف‌کننده امر عبثی است. این شرایط کلی اقتصاد ایران مجال برای طرح بحثی به عنوان حقوق مصرف‌کننده باقی نگذاشته و با توجه به دولتی بودن اقتصاد، مداخله دولت و بهره‌گیری از اهرم‌های حقوقی و قضایی بیش از اینکه در راستای تضمین حقوق مصرف‌کننده باشد، در صدد کنترل بازار و نوسانات شدید آن با کمک‌گیری از اهرم مجازات است. به همین جهت، تراحم حقوق مصرف‌کننده و تولید کننده و راهکارهای فایق آمدن بر آن را در مواردی از طریق حمایت قیمتی از

تولیدکنندگان یا عرضه کنندگان برای حفظ یا افزایش تولیدات داخلی یا جلوگیری از ضرر بازرگانان و فعالان در بخش تأمین کالاهای مورد نیاز مردم و در بیشتر موارد، پیش بینی سازوکارهایی اداری، قضایی یا شبه قضایی برای پیشگیری از تنش در بازار یا اعمال و اجرای اقدامات تنبیهی برای مدیریت قهرآمیز حوزه اقتصاد دانسته است که در این پژوهش به برخی از این اقدامات و سازوکارهایی پرداخته می شود که بیشتر در مرحله تولید و عرضه مطرح شده اند.

پیشینه بحث در حقوق ایران

همان گونه که اشاره شد، ذیل قواعد عمومی مربوط به بیع و سایر قراردادها و یا در باب اختیارات در کتاب های فقهی و حقوقی، بحث های مهم و راهکارهای مناسبی برای حمایت از حقوق طرفین معامله ارائه می شود که با توجه به پیچیدگی جامعه و تفاوت فاحش تخصص و اطلاعات تولیدکنندگان و عرضه کنندگان از یک سو و مصرف کنندگان عام از سوی دیگر، در جهت استیفای حقوق مصرف کننده کافی و وافی به مقصود نیستند. علاوه بر این، در منابع روایی و فقهی و ذیل بحث آداب بیع بحث های جالبی مطرح شده است که به لحاظ اینکه به عنوان امور مستحب یا مکروه مورد اشاره قرار گرفته اند، از روزآمدی و کاربرد لازم برخوردار نگردیده و در حد توصیه های اخلاقی به خریدار و فروشنده در جهت رعایت اخلاق در حوزه کسب و کار قابل ارزش هستند.^۱ از نظر مقررات موضوعه ایران با عنوان حقوق مصرف کننده می توان به قانون تأسیس صندوق حمایت مصرف کننده مصوب ۱۲ مرداد ۱۳۵۳ اشاره کرد. بر اساس ماده یک این قانون، «به منظور ایجاد شرایط لازم برای حمایت مصرف کنندگان از نوسانات قیمت ها و تغییر هزینه های تولید در بازارهای خارجی و داخلی و همچنین حمایت معقول تولید کننده، صندوقی به نام صندوق حمایت مصرف کننده تشکیل می شود».

۱- نگارنده در مقاله «حقوق مصرف و اصلاح الگوی مصرف» که در مجله اقتصاد اسلامی شماره ۴۰ به چاپ رسیده، به مناسبت به برخی از این آموزه ها اشاره نموده است.

مفاد ماده ۲ و ۳^۱ این قانون کاملاً نشان‌دهنده این امر است که موضوع این قانون فقط کنترل نوسانات قیمتی و در مورد کالاهای محدود و خاصی است. به عبارت دیگر، حمایت از مصرف‌کننده صرفاً تعدیل و کنترل قیمت دانسته شده و نه چیز دیگر و آن هم در مورد چند کالای خاص. به همین دلیل در ماده ۳ این قانون پیش‌بینی شده که بهای فروش کالاهای مشمول این قانون توسط وزارت بازرگانی تعیین و برای اطلاع عموم آگهی و به صندوق نیز ابلاغ می‌گردد و صندوق تفاوت قیمت‌های اعلام شده برای مصرف‌کننده و نرخ‌های مصوب مرکز بررسی قیمت‌ها را حسب مورد از تولیدکنندگان داخلی و یا وارد کنندگان آن کالاها دریافت یا به آنان پرداخت می‌کند. تشکیلات و اعضای تشکیل دهنده صندوق که جملگی از مقامات دولتی و مسئولان اقتصادی هستند کاملاً گواه این موضوع است که بحث حقوق مصرف یا مصرف‌کننده در ذهنیت قانون‌گذار نبوده و یا حداکثر این است که حمایت از مصرف‌کننده به تعادل بخشی یا مدیریت قیمت‌ها محدود شده که البته آن هم در جای خود موضوع با ارزشی است.

به فاصله سه سال و با تصویب «قانون تأسیس سازمان حمایت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان مصوب ۲۲ تیرماه ۱۳۵۶»، هدف قانون‌گذار در حمایت از مصرف‌کنندگان از طریق تعدیل نوسانات قیمتی، به شکلی دیگر و از طریق پررنگ شدن بحث تولید و حمایت از تولیدکنندگان پیگیری شده است.^۲ جدا از تبدیل صندوق حمایت

۱- ماده ۲: کالاهای مشمول این قانون بنا به پیشنهاد مشترک وزارت بازرگانی و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و وزارت صنایع و معادن و تصویب هیئت وزیران تعیین و اعلام خواهد شد.

ماده ۳: وزارت بازرگانی در هر مورد بهای فروش کالاهای مشمول این قانون را برای مصرف‌کننده تعیین و پس از تصویب هیأت وزیران برای اطلاع عامه، آگهی و به صندوق ابلاغ خواهد کرد و صندوق تفاوت بین قیمت‌های اعلام‌شده برای مصرف‌کننده و نرخ‌های مصوب مرکز بررسی قیمت‌ها را حسب مورد از تولیدکنندگان داخلی و یا واردکنندگان آن کالاها دریافت یا به آنان پرداخت خواهد کرد.

۲- در ماده واحده قانون مذکور آمده است: «به منظور افزایش تولیدات داخلی و حمایت از مصرف‌کنندگان در قبال نوسانات شدید قیمت‌ها و تغییر هزینه‌های تولید در بازارهای داخلی و بین‌المللی و جلوگیری از افزایش بی‌رویه هزینه زندگی از طریق پرداخت مابه‌التفاوت قیمت خرید و هزینه تولید کالاهای اساسی همچنین تمرکز کلیه اعتبارات مربوط به خرید و فروش و ضرر و زیان کالاهای مصرفی به لحاظ تلفیق و هماهنگی عملیات

از مصرف کننده به سازمان حمایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان، که حاکی از توجه به بحث تولید در موضوع حمایت قیمتی از مصرف کننده است، از نظر رویکرد کلی و کارویژه تبیین شده برای سازمان مذکور، تفاوت خاصی به چشم نمی خورد و در ذهنیت قانون گذار، کنترل نوسانات شدید قیمتی نه فقط راه حمایت از مصرف کننده است، بلکه حمایت از تولید داخلی هم به کنترل نوسانات شدید قیمتی منوط شده است که با تمرکز این نهاد سیاست گذار کلان در وزارت بازرگانی به عنوان متولی اصلی کنترل عرضه و تقاضا، تلاش قانون گذار به سرانجام رسیده است. بدین ترتیب به نظر می رسد از نظر قانون گذار ایران تا سال ۱۳۵۶ اولاً: تنها راه حمایت از حقوق مصرف کننده کنترل نوسانات قیمتی است. ثانیاً: تراحم حقوق مصرف کننده و تولید کننده در قیمت عرضه کالا یا خدمات خلاصه می شود که صندوق حمایت از مصرف کننده یا سازمان حمایت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان برای سامان دادن به این موضوع ایجاد شده است.

قوانین دیگری هم که در این سال ها تصویب شده است مانند قانون مجازات اخلال کنندگان در عرضه دام و توزیع گوشت، مصوب ۱۳۵۴، ماده واحده قانون راجع به کیفر گرانفروشی ارز مصوب ۱۳۲۷ و قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی هم عمده تاً به موضوع کنترل نوسانات بازار از جهت افزایش عرضه کالا و مواردی از این دست پرداخته اند. در قوانین مصوب بعد از انقلاب اسلامی به خصوص با توجه به شرایط خاص دوران جنگ، قوانین متعددی در این زمینه تصویب و اجرا شده که با توجه به تلاقی دیدگاه های فقه سنتی و ضرورت های حکومتی برخی از این قوانین با در نظر گرفتن مصلحت نظام و از طریق مجمع تشخیص مصلحت تصویب شده اند. قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، قانون تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان مصوب ۱۳۶۸ و قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی ۱۳۶۷ از

دستگاه های مباشر تهیه و توزیع کالاهای مزبور، به وزارت بازرگانی اجازه داده می شود صندوق حمایت مصرف کننده موضوع قانون تأسیس صندوق مذکور مصوب ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۳ را تحت عنوان سازمان حمایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان طبق اصول بازرگانی و به صورت شرکت سهامی اداره نماید...».

جمله این قوانین هستند. در کنار این قوانین، قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۹ و قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷ نیز با همین رویکرد توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیدند. طی این سال‌ها سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان همچنان به کار خود ادامه داده است؛ هر چند در سال ۱۳۷۳ که به دلیل شرایط خاص کشور ناشی از اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، دوران جدیدی از مداخله دولت در بازار آغاز شد، با اصلاحات به عمل آمده در ساختار و تشکیلات تعزیرات حکومتی، سازمان مستقلی با عنوان «سازمان تعزیرات حکومتی» در وزارت دادگستری و سازمانی با عنوان «سازمان بازرسی و نظارت» در وزارت بازرگانی وقت تشکیل گردید.

بررسی این قوانین حاکی از این نکته است که به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود عرضه یا نوسانات شدید قیمتی به دلیل نوسان قیمت ارز و نهاده‌های تولید یا کالاهای وارداتی، قوانین و نهادهای مورد اشاره بیش از اینکه در مقام تحقق حقوق مصرف‌کننده باشند، ابزار و اهرمی در اختیار دولت هستند تا از طریق تهدید یا اجرای مجازات‌ها از طریق نهادهای شبه قضایی در اختیار دولت، نوسانات شدید قیمتی را که می‌تواند زمینه‌ساز بحران در کشور شود مدیریت نموده یا به تأخیر بیندازد.

بنابراین هر چند کنترل نوسانات قیمتی اگر به معنای جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت از سوی تولیدکننده و اجحاف به مصرف‌کننده باشد، به نحوی حمایت از حقوق مصرف‌کننده در مقابل تقاضای نابجای عرضه‌کننده است، تجربه نشان داده به دلیل آثار عوامل دیگر، که به صورت خلاصه می‌توان از آنها به توسعه نیافتگی تعبیر کرد، صرف کنترل قیمت چه ثابت نگه داشتن تحمیلی قیمت و چه از طریق حمایت قیمتی از تولیدکننده، راهکار مناسبی در راستای حل تراحم میان حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده نیست. چون در فرض اول تولید نابود شده و قابل دوام در برابر قیمت‌های دستوری نخواهد بود و در فرض دوم نیز مصرف‌کننده از حق انتخاب کالا در یک بازار رقابتی و آزاد محروم خواهد شد.

در عین حال شاید بتوان تصویب قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶، قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران و اجراء سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ را نقطه عطفی در توجه علمی و اصولی به راهکارهای حل تزاخم حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان دانست که البته در شرایط آرام و ثبات اقتصادی می‌تواند تضمین‌کننده حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده باشد. مجموعه این راهکارها ذیل عنوان محدود کردن آزادی قراردادی (گفتار نخست)، الزام به شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی به مصرف‌کننده (گفتار دوم) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. گفتار نخست: محدود کردن آزادی قراردادی

اصل «آزادی قراردادی»، اصلی مهم در حوزه اقتصاد و کسب و کار است که ناشی از قانون و مصالح مورد نظر قانون‌گذار است. اصلی‌ترین خواسته فعالان حوزه اقتصاد و بازار نیز از دولت، حمایت و فراهم آوردن بستر فعالیت‌های اقتصادی و التزام به اصل آزادی قراردادی است. مداخله دولت در تنظیم مناسبات اقتصادی و پدید ساختن تعادل در روابط میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، در مواردی به محدودیت آزادی قراردادی می‌انجامد. برخی از این محدودیت‌ها که در راستای رفع تزاخم حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده و تعادل‌بخشی به اصل آزادی قراردادی توجیه شده در مقررات ایران قابل بررسی است.

۱-۱. قیمت‌گذاری کالا و خدمات (تسعیر)

کیفیت تعیین قیمت در اقتصاد، آثار متعددی بر سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کل و سطح عمومی قیمت‌ها بر جای می‌گذارد. علاوه بر گرایش کلی اقتصاد مبتنی بر بازار، اندیشمندان اسلامی نیز با توجه به ادله شرعی و آثار نامطلوب تعیین دستوری قیمت‌ها، با قیمت‌گذاری مخالفند و تسعیر یا قیمت‌گذاری را در شرایط عادی جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۷۴؛ طوسی ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۹۵؛ حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۷۸). بنابراین اصل اولیه اقتصاد که شرع هم از آن حمایت می‌کند، حق تولیدکننده یا عرضه‌کننده در تعیین قیمت فروش کالا یا خدمات و عدم مداخله قیمتی در بازار از طرف دولت یا هر عامل دیگر است. اما

این حق تولیدکننده یا عرضه‌کننده کالا و خدمات در مواردی با حق مصرف‌کننده مبنی بر دسترسی به کالا یا خدمات به قیمت مناسب و متناسب با قدرت خرید وی تراحم می‌کند. بحث قیمت‌گذاری به طور معمول در شرایط عدم تعادل اقتصادی و نتیجه عوامل درونی یا بیرونی بازار است که برآیند آن افزایش بی‌رویه قیمت و بی‌ثباتی در بازار است. از نظر فقه اسلامی بر عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط عادی تأکید شده و در شرایط خاص و عدم تعادل اقتصادی نیز اجماع و اتفاقی بر جواز قیمت‌گذاری یا تسعیر وجود ندارد.^۱ با این حال برای مقابله با اجحاف به مصرف‌کننده و پیشگیری از احتکار کالا به منظور افزایش قیمت، قیمت‌گذاری کالا در مواردی مجاز دانسته شده است. از جمله امام خمینی معتقد است در صورت اجحاف، محکوم به کاهش قیمت امر می‌شود و چنانچه مؤثر نبود، حاکم حق دارد او را به عرضه کالا به قیمتی که خود تعیین کرده است مجبور کند.

از نظر ایشان، دلایل حاکی از ممنوعیت قیمت‌گذاری از صورت اجحاف انصراف دارند و در صورت اجحاف، ابتدا به کاهش قیمت امر می‌شود و در صورت امتناع، قیمت‌گذاری جایز است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۳: ۶۱۷). دیدگاه فقهی ایشان بی‌تردید در وضع و اجرای قوانین تعزیرات حکومتی که تسعیر و قیمت‌گذاری را اجزایی و گرانفروشی به معنای عدم رعایت نرخ‌های اعلام‌شده را تخلف و قابل تعزیر دانسته است، نقش اساسی داشته است.

در این خصوص می‌توان به ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ و اصلاحات بعدی، بند ب ماده ۱ قانون تشدید مجازات محکومان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷، بند ب ماده ۱ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور، ماده ۵۷ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ و قوانین متفرقه دیگر اشاره کرد. تعریف ارائه شده از گرانفروشی در مواد قانونی موصوف عبارت است از: عرضه کالا به بیش از نرخ متعارف و در مورد کالاهایی که به دست دولت توزیع می‌شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت (بند ب ماده ۱ قانون تشدید) یا «عرضه کالا یا خدمات به بهای بیش از نرخ‌های تعیین‌شده توسط مراجع رسمی به طور علی‌الحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام

هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد (ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی ۱۳۶۷ و ماده ۵۷ قانون اصلاح نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲).

۲-۱. الزام به عرضه (منع احتکار)

یکی دیگر از موارد مداخله در بازار که در موارد تزام حقوق مصرف کننده و تولید کننده در قوانین ایران پیش بینی شده است، الزام به عرضه کالا در مواردی است که تولید کننده یا عرضه کننده کالا به هر دلیل یا انگیزه‌ای از عرضه و فروش کالا به مصرف کننده امتناع می‌کند. این موضوع هم در کالاها یا خدماتی که عرضه کننده انحصاری^۱ دارند و هم در مورد کالاهایی که انحصار وجود ندارد محقق است. هر چند بحث احتکار دارای سابقه و پیشینه فقهی است؛ اما در مقررات موضوعه ایران دو جرم جداگانه در این زمینه تعریف و برای آنها تعزیر مشخص شده است. بدین صورت که نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذیصلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گرانفروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه توسط دولت (ماده ۴ قانون تعزیرات) یا جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم به قصد افزایش قیمت (ماده ۱ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان) به عنوان احتکار و خودداری از عرضه کالای دارای نرخ رسمی به قصد گرانفروشی یا تبعیض در فروش به عنوان اخفاء و امتناع از عرضه کالا مورد توجه قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد حق تولید کننده یا عرضه کننده کالا از جهت تصمیم به انبار کردن کالا و ذخیره سازی آن برای فروش در شرایط مناسب اقتصادی، در شرایط انحصار تولید یا عرضه و یا سایر مواردی که کمبود عرضه در بازار موجبات افزایش قیمت و اجحاف به مصرف کننده را در پی دارد، به عنوان تزام با حق مصرف کننده تعدیل شده و قانونگذار اجازه بهره برداری تولید کننده یا عرضه کننده کالا از شرایط ایجاد کمبود مصنوعی در بازار به علت ذخیره‌سازی کالا به منظور افزایش یافتن قیمت آن را نمی‌دهد.

۱- طبق بند ۱۲ ماده ۱ قانون اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷: انحصار: وضعیتی در بازار که سهم یک یا چند بنگاه یا شرکت تولید کننده، خریدار و فروشنده از عرضه و تقاضای بازار به میزانی باشد که قدرت تعیین قیمت و یا مقدار را در بازار داشته باشد، یا ورود بنگاه‌های جدید به بازار یا خروج از آن با محدودیت مواجه باشد.

علاوه بر قوانین مورد اشاره، در بندهای سه گانه قسمت الف ماده ۴۵^۱ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷ نیز به موضوع احتکار و استتکاف از عرضه و عناوین مشابه به عنوان نوظوعاتی که مانع رقابت صحیح می‌شود اشاره و در ماده ۶۱ قانون مذکور برای آن ضمانت اجرایی متناسب با شرایط و اوضاع و احوال تعیین شده است.

۳-۱. اعلام موجودی کالا

یکی دیگر از اقداماتی که به عنوان عامل پیشگیری از احتکار یا عدم عرضه کالا مورد توجه قانونگذار ایران قرار گرفته است، اعلام موجودی کالا است. بر اساس ماده ۱۶ قانون تعزیرات حکومتی، عدم اعلام موجودی کالا عبارت است از «عدم اظهار صحیح واحدهای عمده فروشی نسبت به مقدار موجودی کالاهای دارای نرخ رسمی که ضرورت اعلام آن توسط دولت تعیین می‌شود». با وجودی که تکلیف اعلام موجودی در این ماده به عمده‌فروشان کالای دارای نرخ رسمی محدود شده است، در بند ۹-۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات مصوب ۱۳۷۳ تصریح شده است که کلیه واحدهای تولیدی، توزیعی و خدماتی و نیز واردکنندگان اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی موظفند حسب درخواست سازمان، آمار و اطلاعات مربوط به تولید، توزیع، واردات و موجودی کالاهای مشمول طرح را تهیه و ارسال کنند. بر این اساس، برای تسهیل نظارت بر میزان کالای موجود در سطوح مختلف تولید و توزیع، اعلام

۱- ماده ۴۵: اعمال ذیل که منجر به اخلال در رقابت می‌شود، ممنوع است:

الف) احتکار و استتکاف از معامله

۱. استتکاف فردی یا جمعی از انجام معامله یا محدود کردن مقدار کالا یا خدمت موضوع معامله.
۲. وادار کردن اشخاص دیگر به استتکاف از معامله یا محدود کردن معاملات آنها با رقیب.
۳. ذخیره یا نابود کردن کالا یا امتناع از فروش آن و نیز امتناع از ارائه خدمت به نحوی که این ذخیره‌سازی، اقدام یا امتناع منجر به بالا رفتن ساختگی قیمت کالا یا خدمت در بازار شود، اعم از اینکه به طور مستقیم یا با واسطه انجام گیرد.

موجودی تعدیل کننده آزادی قراردادی و در جهت رفع تراحم مورد استفاده قرار گرفته است. در زمان فعلی با توجه به امکان دسترسی به اطلاعات تولید و واردات و انبارها از طریق تبادل اطلاعات پایگاه‌های داده، حداقل در خصوص کالاهایی که از طریق شبکه‌های رسمی وارد کشور شده یا در کارخانه‌های مجاز تولید می‌شوند، این بازرسی‌ها به نحو دقیق‌تری قابل انجام است.

۴-۱. عرضه در شبکه توزیع رسمی

مدیریت توزیع و شبکه توزیع کالا یکی از مسایل مهم برای یک بنگاه تولیدی است. انتخاب نحوه توزیع کالا و توزیع کنندگان از حقوق تولید کننده یا عرضه کننده کالا است که با توجه به صرفه و صلاح بنگاه خود توزیع و شبکه آن را مدیریت کند. در حقوق ایران جهت حمایت از مصرف کننده در مواردی این آزادی محدود شده است. در بند ۷ ماده ۵ قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان با عبارت «انتقال غیر مجاز کالاهایی که از طرف دولت به یک شهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته، به شهر و منطقه دیگر یا فروش آن به اشخاص دیگر و در ماده ۵ قانون تعزیرات حکومتی و ماده با عنوان «عرضه خارج از شبکه» عرضه کالا بر خلاف ضوابط توزیع و شبکه‌های تعیین شده وزارت بازرگانی و سایر وزارتخانه‌های ذی ربط به عنوان تخلف و موجب تعزیر دانسته شده است. در ماده ۶۱ قانون نظام صنفی اصلاحی، علاوه بر عرضه خارج از شبکه کالا، به عرضه خارج از شبکه خدمت نیز اشاره کرده است. این محدودیت نه تنها بر تولید کننده، بلکه در مواردی نسبت به مصرف کننده هم اعمال می‌شود. ماده ۷ قانون منع خرید و فروش کوپن-های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷ می‌گوید: اشخاصی که از سهمیه اختصاصی کالاهای مشمول این قانون سوء استفاده کنند و یا آنها را در غیر موارد تعیین شده مصرف کنند، مجرم بوده و به مجازات‌های تاده برابر قیمت فروش غیر قانونی و شلاق محکوم می‌شوند. البته این ماده با استثنای سهمیه اختصاصی خانوارها در تبصره ماده مذکور، در حقیقت گروه‌های هدف خود را کسانی می‌داند که سهمیه دریافت می‌کنند؛ ولی مصرف کننده نهایی نبوده، بلکه به نحوی از سهمیه‌های دولتی دریافتی برای تولید و عرضه کالای نهایی

استفاده می‌کنند. صنوف تولیدی خدماتی که با دریافت سهمیه‌هایی مانند مواد اولیه پتروشیمی، روغن و شکر نسبت به تولید و عرضه کالای نهایی اقدام می‌کنند، در این زمینه قابل ذکر هستند.

هـ. منع فروش اجباری

منع فروش اجباری، یکی دیگر از مواردی است که قانون‌گذار در مقام حل تعارض و تراحم به نفع مصرف‌کننده نظر داده است. به تصریح ماده ۱۵ قانون تعزیرات حکومتی، «فروش اجباری عبارت است از فروش اجباری کالا به همراه کالای دیگر در سطح عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی». این موضوع که در ظاهر امر موضوع عجیبی به نظر می‌رسد که فروشنده‌ای اقدام به فروش اجباری کند، موضوعی واقعی و مبتلابه در محیط کسب و کار است. ممکن است در یک بنگاه تولیدی کالاهای متنوعی تولید شده که برخی پر مشتری و برخی دیگر بی‌مشتری است. به خصوص بنگاه‌هایی که به صورت همزمان تولید یا عرضه کالاهای مشمول قیمت‌گذاری یا دارای یارانه دولتی و کالاهای عادی را انجام می‌دهند، برای رونق تولید یا جبران سود کمتری که از ناحیه فروش کالاهای سهمیه‌ای کسب می‌کنند، ممکن است تمایل داشته باشند که کالاهای دیگری که خود تولید نموده‌اند یا نمایندگی عرضه و فروش آن را دارند، به همراه کالاهای دارای رغبت خرید عرضه کنند. قانون‌گذار، به حق، این آزادی را از این قبیل فروشندگان گرفته و با تخلف دانستن این عمل، از مصرف‌کنندگان حمایت کرده است. به عبارت دیگر، تولیدکنندگان عرضه‌کنندگان حق ندارند از شرایط خاص یک کالای مورد نیاز و درخواست مصرف‌کننده به نفع خود بهره‌برداری و کالاهای دیگر خود را به مصرف‌کننده تحمیل کنند. البته نوع عملکرد نهادهای نظارتی یا تعیین قیمت برای برخی کالاهای تولیدی، برخی تولیدکنندگان را به ارتکاب این عمل تشویق و تحریک می‌کنند. به عنوان نمونه، ممکن است به دلایل و مصلحت‌هایی، برخی کالاهای یک بنگاه دارای قیمت رسمی و مصوب و برخی دیگر بدون قیمت مصوب باشند، در این شرایط، تولیدکننده قصد دارد به صورت همزمان کالاهای خود را فاکتور کند که نسبت به کالاهای غیر قیمت‌گذاری شده، فروش

اجباری و تحمیلی خواهد شد که با توجه به تکرار همین رفتار از طرف خرده‌فروشان یا فروشگاه‌های بزرگ، در حقیقت مصرف‌کننده نهایی ناچار به خرید سبد کالایی خواهد شد که برخی از اقلام آن حداقل مطلوب و مورد تقاضای فعلی او نیست، هر چند این امر به معنای غیر مفید بودن کالای اجباری نیست. در ماده ۶۴ قانون نظام صنفی اصلاحی، بحث فروش اجباری، به خدمات هم تسری داده شده است و برای کسانی که برای ارائه خدمات زاید بر خدمت مطلوب و مورد تقاضای مصرف‌کننده وجوهی مطالبه نموده‌اند، جریمه‌هایی مقرر نموده است.^۱

این بحث در ماده ۴ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی درمانی با عنوان «ایجاد یا ارائه خدمات مازاد بر احتیاج به منظور سودجویی» مورد اشاره قرار گرفته است. با دقت در این موارد می‌توان گفت ارائه کالای اجباری یا خدمت درخواست نشده، در حقیقت گونه‌ای گرانفروشی است که می‌تواند مشمول عبارت ذیل ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی یا ذیل ماده ۵۷ قانون نظام صنفی گردد: «انجام هر نوع اقدام که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد». این بحث در بندهای سه گانه قسمت «و» ماده ۴۵ قانون اصل ۴۴ قانون اساسی نیز مورد توجه قرار گرفته و در ماده ۶۱ قانون مذکور برای آن ضمانت اجرا تعیین شده است.

۱- ماده ۶۴: فروش اجباری: عبارت است از فروش اجباری یک یا چند نوع کالا یا خدمت به همراه کالا یا خدمت دیگر.

جریمه فروش اجباری به شرح زیر است:

الف) برای فروش اجباری کالا، الزام فروشنده به پس گرفتن کالا و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت فروش کالای تحمیلی.

ب) برای فروش اجباری خدمت، جبران خسارت واردشده به خریدار و جریمه نقدی معادل پنج برابر مبلغ خدمت اجباری.

۲- و- فروش یا خرید اجباری:

۱. منوط کردن فروش یک کالا یا خدمت به خرید کالا یا خدمت دیگر یا بالعکس.

۲. وادار کردن طرف مقابل به معامله با شخص ثالث به صورتی که اتمام معامله به عرضه یا تقاضای کالا یا خدمت دیگری ارتباط داده شود.

۳. معامله با طرف مقابل با این شرط که طرف مذکور از انجام معامله با رقیب امتناع ورزد.

۲. شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی به مصرف‌کننده

تخصص و آگاهی‌های تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا و فقدان این شرایط نزد مصرف‌کنندگان، شرایط نابرابری را ایجاد می‌کند که در صورت بهره‌برداری نامناسب یا سوء استفاده از آن می‌تواند مصرف‌کنندگان را متضرر و مغبون نماید. با توجه به این واقعیت، یکی از تکالیفی که قانون‌گذار بر دوش تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان گذاشته است، آگاهی‌بخشی به مصرف‌کننده از جهت قیمت، کیفیت و آگاهی‌های مقدّم بر مصرف است. به عبارت دیگر، به دلیل پیچیدگی بازار کسب و تجارت، نمی‌توان از مصرف‌کننده معمولی انتظار داشت خود عهده دار بررسی و کنکاش در مورد کیفیت یا ارزش کالا یا خدمت مورد درخواست باشد.

قانون‌گذار عدم انجام این تکلیف را که زمینه سوء استفاده از این شرایط نابرابر را هموار می‌کند، به عنوان تخلف برای تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان مطرح نموده و به این طریق منافع مصرف‌کنندگان را بر تولیدکنندگانی که بخواهند از این شرایط نابرابر سوء استفاده کنند، ترجیح داده است. برخی از این الزام‌های قانونی که عدم رعایت آنها در مرحله عرضه کالا و خدمات دارای ضمانت اجراست، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲-۱. درج قیمت کالا و خدمات

بدون تردید نصب برچسب قیمت روی کالاهای تولیدی و یا خدمات عرضه شده تا حد زیادی می‌تواند حقوق مصرف‌کنندگان را تأمین کند. وجود برچسب قیمت روی کالاهای تولیدی برای مصرف‌کننده غیرمتخصص امکان بررسی و مقایسه و انتخاب کالا را فراهم می‌کند و به وی اجازه می‌دهد قبل از خرید کالا، قدرت خرید خود را ارزیابی و تصمیم به خرید بگیرد. درج قیمت روی کالا یا خدمات، رقابت تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان را به کاهش قیمت به نفع مصرف‌کننده ساماندهی می‌کند. با وجود منافع متعددی که درج قیمت روی کالا یا نصب قیمت خدمات در محل عرضه خدمات برای مصرف‌کننده دارد، طفره برخی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا و خدمات از درج قیمت، حاکی از منافع متصور ایشان در عدم نصب برچسب قیمت است. تولیدکننده یا عرضه‌کننده خدمت در این

شرایط با آزادی و فراغ بال بیشتری نسبت به فروش کالا به قیمت دلخواه اقدام و توان مقایسه قیمت و کسب اطلاع قیمتی را از مصرف کننده سلب می کند. از سوی دیگر، بررسی رفتار برخی خرده فروشان حاکی از تمایل ایشان به گفتگوی رودررو با مصرف کننده در خصوص نوع و کیفیت کالای عرضه شده است و تلاش می کنند از طریق گفتگو مشتری را به خرید متقاعد سازند و در حقیقت ادعا می کنند در صورت درج قیمت کالا، به خصوص در مواردی که مصرف کننده نیاز فوری به کالا یا خدمت عرضه شده ندارد، قدرت چانه زنی با مشتری و ترغیب مشتری به خرید کمتر می شود. مشکل دیگر در طفره تولید کنندگان برای درج قیمت، عدم ثبات اقتصادی و نوسان قیمت ها است که به خصوص در مورد اقتصادهای آسیب پذیر از نوسان قیمت ارزهای عمده صادق است. در اقتصاد ایران، نوسان شدید قیمت ارزهای عمده، در مواردی تغییرات روزانه برخی کالاها را به دنبال دارد که درج قیمت فروش را که مستلزم تولید انبوه برچسب برای استفاده در خط تولید یا درج روی کالای تولیدی است با مشکل مواجه می کند. مشکل دیگر نصب برچسب در خصوص کالاهایی است که توسط تولید کننده یا عرضه کننده عمده جهت عرضه در زمانی که تقاضای خرید افزایش پیدا می کند، انبار یا ذخیره سازی می شود. در مجموع به نظر می رسد، دلایل موجه و غیر موجهی وجود دارد که ممکن است برای تولید کننده، عدم درج قیمت روی کالا شرایط آسان تری برای مدیریت کسب و کار ایجاد کند ولی در هر حال عدم درج قیمت فروش یا عرضه کالا به جهت اینکه با حق مصرف کننده دایر بر آگاهی از قیمت عرضه کالا و خدمات تزامم دارد، به عنوان یک تکلیف قانونی برای تولید کنندگان و عرضه کنندگان کالا و خدمات مورد توجه قرار گرفته و عدم رعایت آن، تخلف و مستلزم تعزیر دانسته شده است.

جدیدترین نص قانونی در این خصوص ماده ۵ قانون حمایت از حقوق مصرف کننده مصوب ۱۳۸۸ است که کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات را به الصاق برچسب روی کالا یا نصب تابلو در محل کسب یا حرفه به نحوی که برای همگان قابل رؤیت باشد، مکلف نموده است. در ماده ۱۵ و ۱۶ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ افراد مشمول این تکلیف

قانونی مشخص شده^۱ و در ماده ۶۵ این قانون ضمن تعریف «عدم درج قیمت»، ضمانت اجرای ترک این تکلیف قانونی را تعیین نموده است.^۲ علاوه بر این، در ماده ۶ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ عدم درج قیمت برای «کالاها یا خدمات مشمول» تخلف و مستلزم تعزیر اعلام شده است. همچنین در ماده ۳۴ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی درمانی، تولیدکنندگان این قبیل محصولات را به درج برچسب حاوی اطلاعات مربوط به شماره پروانه ساخت و مهلت اعتبار مصرف بر روی کلیه محصولات فرآورده‌های تولیدی موظف نموده است. بدون تردید با توجه به اهمیت کالاها بهداشتی و درمانی که به صورت مستقیم با سلامت شهروندان ارتباط دارند تأکید بر درج اطلاعاتی مانند پروانه ساخت و تاریخ مصرف، از اهمیت بالایی برخوردار است اما با توجه به تعریفی که ماده ۲ قانون نظام صنفی سال ۱۳۸۲ از افراد مشمول این قانون دارد،^۳ شایسته بود که این تکلیف برای افراد مشمول این قانون هم مورد اشاره قرار می‌گرفت. ولی این موضوع که

۱- ماده ۱۵- افراد صنفی عرضه‌کننده کالاها و خدمات مکلفند با الصاق برچسب روی کالا، یا نصب تابلو در محل کسب با حرفه، قیمت واحد کالا یا دستمزد خدمت را به طور روشن و مکتوب و به گونه‌ای که برای همگان قابل رؤیت باشد، اعلام کنند.

ماده ۱۶- صاحبان اماکن عمومی به تشخیص مجمع امور صنفی و تصویب کمیسیون نظارت مکلفند:

الف- فهرست قیمت غذا و مواد غذایی را که برای مصرف مشتریان ارائه می‌شود در برگه‌های مخصوص تهیه و در دسترس مشتریان قرار دهند و بر مبنای آن صورتحساب به مشتری تسلیم دارند.

ب- نرخ اغذیه و مواد غذایی خود را در تابلو مخصوص در محل کسب به قسمی که در معرض دید همگان باشد نصب کنند.

۲- ماده ۶۵ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲: عدم درج قیمت؛ عبارت است از نصب نکردن برچسب قیمت بر کالا، استفاده نکردن از تابلو نرخ دستمزد خدمت در محل کسب یا حرفه یا درج قیمت به نحوی که برای مراجعه‌کنندگان قابل رؤیت نباشد.

۳- ماده ۲: فرد صنفی: هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید، فروش، توزیع، خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به طور مستقیم یا غیر مستقیم و به صورت کلی یا جزیی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته می‌شود.

ارتباط زیادی با حقوق مصرف کنندگان نیز دارد، به صورت مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته و قانونگذار به صورت کلی به رعایت ضوابط مربوط که در قوانین خاص مورد اشاره قرار گرفته، احاله داده است.^۱ این نقیصه در قانون حمایت از حقوق مصرف کننده مصوب ۱۳۸۸ جبران و در بند ۲-۳ ماده ۳ بر تولید کنندگان تکلیف شده است که اطلاعات لازم شامل نوع، کیفیت، کمیت، آگاهی‌های مقدم بر مصرف، تاریخ تولید و انقضای مصرف را در اختیار مصرف کننده قرار دهند.

۲-۲. صدور فاکتور فروش

یکی دیگر از عرصه‌های تراحم حقوق مصرف کنندگان با حقوق تولید کنندگان و عرضه کنندگان کالا و خدمات بحث مستندسازی دریافت‌ها و هزینه‌های دریافت شده برای کالاها یا خدمات عرضه شده است. همان دلایلی که در مجموع به عدم تمایل یا مشکلات تولید کنندگان و عرضه کنندگان در درج قیمت کالا منجر می‌شود، در بحث مستندسازی و صدور فاکتور فروش هم مطرح است. ضمن اینکه عدم تشخیص میزان گردش مالی که جهت محاسبه میزان مالیات یا سایر حقوق دولتی مورد نیاز است، انگیزه بالایی بین برخی تولید کنندگان یا عرضه کنندگان ایجاد کرده است که تا حد ممکن از صدور صورتحساب یا فاکتور فروش امتناع کنند. عدم صدور فاکتور نه تنها مصرف کننده را از حق آگاهی نسبت به جزئیات و نحوه محاسبه کالا یا خدمت محروم می‌کند، شرایط نابرابری را به نفع این قبیل تولید کنندگان و عرضه کنندگان عمده و به ضرر سازمان‌های نظارتی و مالیاتی رقم می‌زند که در نبود فاکتور فروش، معیار قابل اعتمادی برای اندازه‌گیری میزان فعالیت بنگاه‌ها یا اشخاص ندارند. به تعبیر دیگر، عدم صدور فاکتور فروش، یا صدور فاکتورهای غیر واقعی، شفافیت لازم برای فعالیت‌های سالم اقتصادی را مخدوش و صحنه رقابت سالم و صحیح به ضرر تولید کنندگان درستکار که فرار مالیاتی ندارند تغییر می‌یابد. با توجه به

۱- ماده ۱۷: افراد صنفی مکلفند قوانین و مقررات جاری کشور، از جمله قوانین و مقررات صنفی، انتظامی، بهداشتی، ایمنی، حفاظت فنی و زیباسازی محیط کار و دستورالعمل‌های مربوط به نرخ‌گذاری کالاها و خدمات را که از سوی مراجع قانونی ذیربط ابلاغ می‌گردد، رعایت و اجرا کنند.

مجموع جهات مورد اشاره، تردیدی نیست که مستند سازی فعالیت اقتصادی که به نحوی آزادی تولیدکنندگان را کاهش می‌دهد، از حقوق مسلم مصرف‌کنندگان است. در قوانین ایران به صورت مکرر به این تکلیف و ارتباط آن با حقوق مصرف‌کننده اشاره شده است. ماده ۸ قانون تعزیرات حکومتی ۱۳۶۷، ماده ۱۹ و ۳۰ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی درمانی، بند ۹ ماده ۵ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷، تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۵ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲^۱ و بند ۱-۳ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده ۱۳۸۸ در این زمینه قابل ذکر هستند. با توجه به استفاده از فناوری‌های جدید در کسب و تجارت، مستندسازی فعالیت‌ها به ویژه در تجارت الکترونیکی و نظام پرداخت الکترونیکی تسهیل شده که شفافیت قابل قبولی ایجاد می‌کند. در همین راستا ماده ۷۱ قانون نظام صنفی^۲ ضرورت استفاده واحدهای صنفی از صندوق مکانیزه فروش را مطرح نموده است که در صورت عملیاتی شدن می‌تواند تا حد زیادی فروشندگان را به تحویل صورتحساب به مشتریان راغب کند.

۳-۲. درج آگاهی‌های مقدم بر مصرف

یکی دیگر از موارد حمایت از مصرف‌کننده درج اطلاعات و آگاهی‌های مقدم بر مصرف است. بند ۲-۳ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده، بر تولیدکنندگان تکلیف

۱- تبصره ۱ و ۲ ماده ۱۵ قانون نظام صنفی ۱۳۸۲: هر فرد صنفی در مقابل دریافت بها، اجرت یا دستمزد باید صورتحسابی شامل نام و نشانی واحد صنفی، تاریخ، مبلغ دریافتی و نوع و مشخصات کالاهای فروخته شده یا خدمات انجام شده را به مشتری تسلیم دارد.

تبصره ۲: مجمع امور صنفی می‌تواند با تصویب کمیسیون نظارت مرکز استان، بعضی از صنوف یا مشاغل را تا مبلغی معین، یا برخی دیگر را که دادن صورتحساب برای آنها مشکل است، از دادن صورتحساب معاف کند

۲- ماده ۷۱: به منظور تسهیل داد و ستد و ثبت و مستندسازی فعالیت‌های اقتصادی افراد صنفی عرضه‌کننده کالا و یا ارائه دهنده خدمت، مکلفند حداکثر ظرف مدت سه سال از تصویب این قانون در شهرستان‌های بیش از سیصد هزار نفر جمعیت و ظرف مدت پنج سال در سایر شهرستان‌ها به تناسب از صندوق مکانیزه فروش (POSSE) و یا دستگاه توزین دیجیتالی و یا هر دو برای فروش کالا یا ارائه خدمت خود با رعایت شرایط مندرج در تبصره ۱، ماده ۱۵ استفاده نمایند.

نموده است که اطلاعات لازم، شامل نوع، کیفیت، کمیت، آگاهی‌های مقدم بر مصرف، تاریخ تولید و انقضای مصرف را در اختیار مصرف‌کننده قرار دهند. علاوه بر این، حمایت مناسب دیگر از مصرف‌کننده از جهت آگاهی‌های مقدم بر خرید و مصرف در بند ۳-۳ ماده ۳ پیش بینی شده است که تکلیف شده عرضه‌کنندگان و تولیدکنندگان، نمونه کالای موجود در انبار را جهت فروش در معرض دید مصرف‌کنندگان قرار دهند و چنانچه امکان نمایش در فروشگاه وجود ندارد، باید مشخصات کامل کالا را به اطلاع مصرف‌کنندگان برسانند. در کنار این تکلیف که جنبه آگاهی بخشی اثباتی را مقرر نموده، تکلیف دیگری به صورت سلبی یا تکلیف به خودداری از تبلیغات خلاف واقع و ارائه اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف‌کننده از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و برگه‌های تبلیغاتی شود در ماده ۷ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده مقرر شده است.^۱ این موضوع به نحو کامل‌تری در قسمت «ه» ماده ۴۵^۲ قانون اصل ۴۴ قانون اساسی با عنوان اظهارات گمراه‌کننده مورد تأکید قرار گرفته است.

۱- تبلیغات خلاف واقع و ارائه اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف‌کننده از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و برگه‌های تبلیغاتی شود ممنوع می‌باشد.

۲- ه- اظهارات گمراه‌کننده:

هر اظهار شفاهی، کتبی یا هر عملی که:

۱. کالا یا خدمت را به صورت غیر واقعی با کیفیت، مقدار، درجه، وصف، مدل یا استاندارد خاص نشان دهد و یا کالا و یا خدمت رقبا را نازل جلوه دهد.

۲. کالای تجدید ساخت شده یا دست دوم، تعمیری یا کهنه را نو معرفی کند.

۳. وجود خدمات پس از فروش، ضمانتنامه تعهد به تعویض، نگهداری، تعمیر کالا یا هر قسمتی از آن و یا تکرار یا تداوم خدمت تا حصول نتیجه معینی را القاء کند، در حالی که چنین امکانانی وجود نداشته باشد.

۴. اشخاص را از حیث قیمت کالا یا خدمتی که فروخته یا ارائه شده است یا می‌شود، فریب دهد.

نتیجه‌گیری

تولید و توزیع و مصرف، زنجیره به هم پیوسته‌ای است که در یک جامعه توسعه یافته و متوازن هیچ کدام بدون وجود دیگری مفهومی نخواهد داشت. در عین حال، تراحم میان حقوق تولید کننده و مصرف کننده عادی با توجه به وجود شرایط نابرابر به خصوص از جهت تخصص و آگاهی در تولید کننده و فقدان این شرایط در مصرف کننده امری واقعی و نیازمند حل تراحم و ترجیح اهم بر مهم است. بررسی کلی مقررات موضوعه ایران در خصوص رفع تراحم حقوق مصرف کننده و تولید کننده حاکی از این است که با توجه به وضعیت توسعه نیافتگی حاکم بر اقتصاد ایران، به صورت سنتی، تمرکز اصلی بر حمایت قیمتی و تلاش برای مدیریت نوسانات بازار است که در غالب موارد حقوق مصرف کننده را از جهت حفظ قدرت خرید تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین جهت، بیشترین تمرکز قوانین مرتبط به حقوق مصرف، پیش‌بینی بازدارنده‌هایی از جنس کیفر و مجازات در مرحله عرضه و فروش کالا و خدمات است. تعیین قیمت فروش، الزام به درج قیمت فروش در محل عرضه کالا و خدمات، الزام به صدور فاکتور فروش، منع احتکار یا عدم عرضه و تعیین مجازات برای گرانفروشی، عدم درج قیمت کالا، احتکار و اخفاء و امتناع از عرضه کالا و مواردی از این دست در این راستا قابل بررسی است. این در شرایطی است که در یک اقتصاد توسعه یافته حقوق مصرف کننده دارای مولفه‌های متنوعی است که موارد مورد اشاره جزء کوچکی از این حقوق را پوشش می‌دهد. شاید بتوان گفت قوانین مرتبط با رفع تعارض حقوق مصرف و تولید در ایران، بیشتر در شرایط جنگ، تحریم و یا عدم تعادل اقتصادی به تصویب رسیده‌اند و فرصتی برای تجربه تراحم حقوق مصرف کننده و تولید کننده در یک شرایط متعادل فراهم نبوده است. محتوی و شرایط حاکم بر قوانین مهمی که با عنوان تعزیرات حکومتی در مجمع تشخیص مصلحت نظام و برای مدیریت یا عبور از شرایط بحرانی تصویب و اجرا شده‌اند و واگذاری صلاحیت مراجع شبه قضایی پیش‌بینی شده در این قوانین به قوه مجریه، دلیل این مدعا است. با تصویب برخی قوانین جدید در حوزه کسب و کار از جمله قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو

۱۳۸۶، قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، و قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده ۱۳۸۸، چشم‌انداز جدیدی در حوزه کسب و کار مشاهده می‌گردد که می‌تواند تأسیسات حقوقی مناسبی در راستای توسعه اقتصادی و پیشرفت به حساب آید. سخن از رقابت و باز کردن گره‌های مانع رقابت در حوزه تجارت و تولید، در حقیقت تأمین و تضمین حقوق مصرف‌کننده است و دامنه مطالبات مصرف‌کننده را از حمایت قیمتی و یا منع از احتکار به حوزه‌های جدیدی مانند حق انتخاب در بازار رقابتی و حق داشتن آگاهی‌های مقدم بر مصرف و حقوق تضمین عیوب ناشی از تولید برای مصرف‌کننده و اشخاص ثالث و پیش‌بینی انجمن‌هایی از جامعه مدنی برای پیگیری مطالبات مصرف‌کنندگان و مواردی از این دست توسعه داده است. قوانین جدید مورد اشاره به عنوان قدم‌های نخستین در این مسیر مناسب اما نیازمند شناسایی التزام عملی به راهکارهای پیش‌بینی شده در آنهاست. با وجود اینکه تصویب این قوانین در پنج سال اخیر که اقتصاد و اصلاح الگوی رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده و حمایت از حقوق تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در قانون توجه سیاست در ایران بوده، اقدامی مناسب است، با توجه به فضای متفاوت تصویب هر کدام از این قوانین به خصوص که برخی مانند قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو به صورت خاص و موردی به بحث حقوق مصرف‌کننده پرداخته و برخی مانند قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده دوران طولانی حدود پانزده ساله را در مسیر تصویب گذرانده‌اند، از هماهنگی و جامعیت لازم برخوردار نیستند؛ بر این اساس جهت کارآمدی و یکنواخت سازی قوانین مورد بحث پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه می‌گردد.

پیشنهادهات

۱. با توجه به آموزه‌های اسلامی و دیدگاه‌های فقیهان مسلمان مبنی بر اهمیت یادگیری روش صحیح کسب و کار که اسباب اجحاف و تعدی به تولیدکننده یا عرضه‌کننده و مصرف‌کننده را فراهم نکند (ولیکن البیع سمحا جایز لا تجحف

بالفريقين) و مواردی که به عنوان آداب و امور مستحب مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، توجه جدی و فهم جدید درباره این آموزه‌ها و ترویج آن در بین بازاریان و تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و توجه به آنها در بحث قانونگذاری در این حوزه پیشنهاد می‌گردد.

۲. با توجه به اینکه قوانین وضع شده در ایران در خصوص چگونگی حمایت از حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده با توجه به شرایط نامتعادل اقتصادی به خصوص در شرایط اقتصادی بعد از انقلاب و دوران جنگ و به صورت موردی تصویب شده‌اند، ضرورت دارد تا نسبت به روزآمدسازی قوانین و استخراج موارد مشترک و تدوین قانون واحدی در این زمینه اقدام گردد.

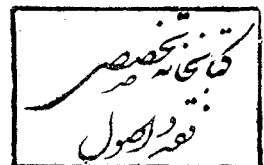
۳. نظر به اینکه سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به عنوان سازمانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت بیشتر برای حمایت قیمتی از تولیدکننده و مصرف‌کننده در شرایط عدم تعادل اقتصادی ایجاد شده است، کارآیی و سازوکار لازم برای ساماندهی امر حمایت از تولید و مصرف در سطح گسترده و عام را ندارد و ایجاد سازمانی تخصصی و جامع برای سیاست‌گذاری و هدایت بحث حمایت از تولید و مصرف و رفع تعارض یا تراحم‌ها با بهره‌گیری از تخصص‌های لازم ضروری به نظر می‌رسد.

۴. علاوه بر این، در وضعیت حاضر با توجه به پیش‌بینی شورای رقابت در قانون اصل ۴۴ قانون اساسی، چگونگی تعامل سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و شورای مذکور نامشخص است. نمونه عینی این موضوع، بحث قیمت‌گذاری خودرو است که از طرف سازمان مذکور انجام گردید و سپس شورای رقابت آن را غیر قانونی دانست. پیشنهاد می‌گردد در اصلاح قانون یا تدوین قانون جامعی در این خصوص به این مسئله توجه شود.

۵. مشارکت جامعه از طریق انجمن‌های مردمی در بحث حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان بسیار مؤثر و راهگشاست. این موضوع که تجربه

خوبی در دنیای معاصر دارد، برای اولین بار در قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۳۸۸ مورد توجه قرار گرفته، ولی در قوانین مقدم و متاخر بر آن از جمله قانون اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های کلی ابلاغی در خصوص حمایت از تولید مورد بی مهری قرار گرفته است. پیشنهاد می‌شود نسبت به واگذاری نقش به این انجمن‌ها و شناسایی قانونی آنها در قوانین بالا دستی و سیاست‌های کلی توجه لازم صورت گیرد.

۶. با توجه به اینکه حقوق مصرف کننده و تولیدکننده در یک بازار غیر انحصاری و رقابتی قابل استیفاء است، پیشنهاد می‌گردد در تصویب قوانین و مقررات ضمن پرهیز از منافع کوتاه مدت و بخشی‌نگری در تعیین اولویت‌ها، فراهم شدن شرایط رقابت و امکان دسترسی مصرف کننده به کالاها یا خدمات در بازاری رقابتی فراهم گردد.



منابع

۱. آقابابایی، حسین، «حقوق مصرف و اصلاح الگوی مصرف، مجله اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۴، ۱۳۸۸.
۲. الواء، ژان کله، معرفی حقوق مصرف، ترجمه عباس قاسمی حامد، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۷.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۴. بهارلویی، سیامک، «تراحم حقوق رهنی و حقوق دولت ناشی از جرایم خاص»، ماهنامه کانون، شماره ۲۱، ۱۳۹۰.
۵. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
۶. خمینی، سید روح‌الله، کتاب‌البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۷. سیستانی، سید علی، منهاج‌الصالحین، دوره سه جلدی، بی‌نا، بی‌تا.
۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، اللمعه‌الدمشقیه، چاپ اول، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
۹. صادقی، محسن، آقاجانی، زهرا، «تحلیل اقتصادی اعطای حق استرداد یا تعویض کالای سالم به مصرف‌کننده در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰ شماره ۳، ۱۳۹۰.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۱. _____، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، «محدودیت‌های آزادی قراردادی بر مبنای حمایت از مصرف‌کننده»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷.

۱۳. فتحی، محمدجواد، مجموعه کامل قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی، نشر دادگستر با همکاری سازمان تعزیرات حکومتی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۴. محقق داماد، مصطفی، تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلامی، قم: اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۵. موسویان، سید عباس، بهاری قراملکی، حسن، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، معرفت اقتصادی، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان، ۱۳۸۹.
۱۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، چاپ ۲۸، قم: ۱۴۱۰ق.
۱۷. مؤمنی، فرشاد، «حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده»، بررسی‌های بازرگانی، بی‌تا.
۱۸. منتظری، حسینعلی، رساله فی الاحتکار و التسعیر، تهران: سازمان انتشارات و انقلاب اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۲۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، دوره ۱۸ جلدی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس حقوق کیفری اقتصادی، ویراست ششم، ۱۳۹۰.
۲۲. یاراحمدی، علی حسین، «شیوه‌های حمایت از مصرف‌کنندگان ژاپنی و راهکارهایی برای مصرف‌کنندگان ایرانی»، مجلس و پژوهش سال ۱۴، شماره ۵۷، ۱۳۸۷.

نأملی در حقوق بنیادین کار و بررسی آن در قانون کار و لایحه

پیشنهادی

(آزادی تشکل و حقوق آنها و مذاکرات و پیمان‌های جمعی)

محمدهادی کاربانی *

چکیده

مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، سندی حاوی ارزش‌های اساسی حقوق کار هستند. از آنجا که حقوق کار با هویتی انسانی و غیر ایدئولوژیک برای حمایت از کارگران تدوین شده تا نابرابری‌های واقعی را که در رابطه حقوقی بین کارفرما و کارگران وجود دارد، تعدیل کند، می‌تواند به عنوان سنجه‌های کارآمدی برای ارزش‌گذاری قواعد داخلی حقوق کار معرفی گردند.

در بررسی دو مقاله‌نامه مربوط به «انجمن‌های صنفی» و «مذاکرات و پیمان‌های جمعی»، این فرضیه به اثبات رسید که در حقوق داخلی کار تا اندازه زیادی تلاش شده تا اصول کلی حاکم بر این موضوع را نهادینه کند. این تلاش‌ها تا حدی مقرون به صواب بوده و به نتیجه رسیده و در مواردی تا رسیدن به استانداردهای مورد نظر هنوز فاصله باقی است.

واژگان کلیدی: انجمن صنفی، پیمان‌های جمعی، کارگر، مذاکرات جمعی، مقاله‌نامه

* دکترای حقوق عمومی و مدرس پردیس فارابی دانشگاه تهران

مقدمه

سازمان بین‌المللی کار به عنوان تنها باقی مانده از جامعه ملل سابق و یکی از سازمانهای تخصصی سازمان ملل متحد در پی گسترش استانداردهای مطلوب کار و مؤلفه‌های هنجاری آن در سراسر جهان است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو این سازمان، تعهداتی نسبت به مصوبات آن دارد که با تصویب مصوبات لازم‌الاجرای^۱ آن در حقوق داخلی به ایفای تعهدات خود در قبال این سازمان تحقق می‌بخشد. نکته قابل توجه در این مصوبات، ماهیت انسانی و حمایتی برای کارگران در هر جغرافیایی می‌باشد. این موضوعی است که به این هنجارها وصف جهان شمولی می‌بخشد. به همین خاطر معیارهای مندرج در این مصوبات می‌تواند به عنوان سنجه برای بررسی و ارزیابی قوانین داخلی کشورهای مختلف مورد ملاحظه قرار بگیرد. تطبیق مصوبات این سازمان بر حقوق کار جمهوری اسلامی ایران، برای ارزیابی آنها و مقایسه با معیارهای جهانی حقوق کار، در این مقاله انجام می‌شود.

حقوق بنیادین کار به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که بر اساس مقاله‌نامه‌هایی که در سازمان بین‌المللی کار با همین عنوان به تصویب رسیده است، نهادینه شده و براساس فرایندی که در اساسنامه این سازمان تعریف شده هر کشور باید آن را در حقوق داخلی خود هضم و اجرا کند. این حقوق فارغ از عنوانی که دارد با ملاحظه محتوا و ماهیت حقوق بشری و انسان دوستانه، این گونه تعریف می‌شود که «آن دسته از مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار که به حقوق بنیادین انسان مربوط می‌شود، از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای

۱- مصوبه‌های سازمان بر دو نوع است. دسته اول مصوباتی که از اهمیت بیشتری برخوردارند و نام Convention دارند و در فارسی اسم آن مقاله‌نامه قرار داده شده. دسته دوم که تعهد کمتری ایجاد می‌کنند نام Recommendation نامیده شده‌اند و در فارسی معادل آن، توصیه نامه قرار داده شده است (عراقی، ۱۳۶۷: ۳۵).

برخوردارند. منظور این است که این اسناد که گاه از آن به عنوان مقاوله نامه‌های حقوق بشر هم یاد می‌شود مقاوله نامه‌هایی است که به یکی از حقوق اساسی مانند آزادی کار، منع تبعیض و آزادی سندیکایی مربوط می‌شود» (عراقی، ۱۳۸۴: ۱).

هدف از این تحقیق، بررسی دو موضوع مذکور در عنوان این مقاله در مجموعه قواعد کار جمهوری اسلامی ایران است. طبیعی است سوال اصلی این تحقیق این است که آیا در حقوق داخلی ایران این مضامین نهادینه شده و اجرا می‌شود؟ بدیهی است پاسخ این پرسش که فرضیه این تحقیق می‌تواند باشد این است که حقوق مطروحه در مقاوله نامه‌های مورد نظر حتی الامکان در حقوق داخلی نهادینه شده اما تا رسیدن به حد مطلوب، هنوز راه‌های طی نشده‌ای وجود دارد که با اصلاحاتی در این قواعد آنها هم عملیاتی خواهند شد.

این مقاوله نامه‌ها مجموعاً هشت مورد است که با عنوان مقاوله نامه‌های بنیادین حقوق کار شهرت دارند.^۱ از بین مجموع مقاوله نامه‌های مربوط به حقوق کار، مقاوله نامه‌های مربوط به آزادی تشکیلات و حمایت از حقوق تشکیلاتی (مقاوله نامه شماره ۸۷ مصوب ۱۹۴۸) و مقاوله نامه مربوط به حق تشکل و مذاکره جمعی (مقاوله نامه شماره ۹۸ مصوب ۱۹۴۹) و همچنین مقاوله نامه مربوط به گسترش مذاکره جمعی (مقاوله نامه شماره ۱۵۴ مصوب ۱۹۸۱)، مورد توجه این تحقیق می‌باشد که در دو قسمت کاملاً مجزا، این مقاله به آنها می‌پردازد.

۱- مقاوله نامه‌های بنیادین کار عبارتند از:

مقاوله نامه کار اجباری، شماره ۲۹ مصوب ۱۹۳۰؛

مقاوله نامه آزادی انجمن و حمایت از حق تشکل، شماره ۸۷ مصوب ۱۹۴۸؛

مقاوله نامه حق تشکل و مذاکره دسته جمعی، شماره ۹۸ مصوب ۱۹۴۹؛

مقاوله نامه تساوی مزد، شماره ۱۰۰ مصوب ۱۹۵۱؛

مقاوله نامه لغو کار اجباری، شماره ۱۰۵ مصوب ۱۹۵۷؛

مقاوله نامه (منع) تبعیض در اشتغال و کار، شماره ۱۱۱ مصوب ۱۹۵۸؛

مقاوله نامه حداقل سن (کار کودکان)، شماره ۱۳۸ مصوب ۱۹۷۳؛

مقاوله نامه بدترین اشکال کار کودکان، شماره ۱۸۲ مصوب ۱۹۹۹.

نخست تشکل‌های صنفی کارگری و بررسی آن در قواعد حقوقی موجود و دیگری مذاکرات و پیمان‌های جمعی که می‌توان این موضوع را به نحوی حاصل وجود تشکل‌ها دانست. در واقع این دو لازم و ملزوم هم می‌باشند؛ چون تشکل‌های صنفی تأسیس می‌شوند تا مذاکرات جمعی شکل بگیرد و از آن مذاکرات، پیمان‌های جمعی ایجاد شده و منعقد گردد. قبل از شروع بحث توجه به دو موضوع ضروری است.

نخست آنکه واژه‌ای که در متون خارجی و آثار ترجمه شده آمده و هم‌اکنون نیز در ادبیات حقوقی داخلی، پیرامون تشکل‌های صنفی کارگری به کار گرفته می‌شود، به طور اکثری در قالب واژه سندیکا است. ریشه «سندیکا» از واژه یونانی ساندیکوس^۱ است که به معنای «مباشر در امور قضایی و وکالت در دعاوی» است و در اصطلاح به واحد تشکیلاتی و سازمان کارگران نسبتاً متشکل اطلاق می‌شود که از مصالح و منافع مشترک اعضای خود دفاع می‌نماید و در ضمن حفظ هویت و استقلال، خود را به اثبات می‌رساند (آراسته‌خو، ۱۳۸۱: ۶۲۵). این واژه در دوره حاکمیت تفکرات سوسیالیستی آنچنان رواج یافت که در مباحث اقتصادی نیز رخ نمایاند و مکتب اقتصادی بر اساس همین عنوان و محتوا بوجود آمد.^۲ در اصطلاح نامه دیگری، این واژه اینگونه تعریف شده که «سندیکا عبارت است از سازمان کارگران که برای تأمین یا اصلاح وضع اجتماعی و اقتصادی اعضای خود، از طریق اقدامات جمعی، تأسیس می‌شود» (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲: ۲۰۷).

با تأملی در معنای این واژه در ادبیات اقتصادی - اجتماعی می‌توان گفت، واژه سندیکا به مجموعه‌ای متشکل از کارگران اطلاق می‌شود که برای اصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی آنان از طریق اقدامات جمعی اقدام می‌کند. با این تعریف، هدف سندیکا بنابر آنچه در ادبیات حقوق کار موجود است، عامتر از هدف تشکل‌های صنفی کارگری موجود در

1. Sundikos

۲- بر اساس همین واژه در مباحث اقتصادی، نظام سندیکالیسم یا اتحادیه‌گرایی (Syndicalism) مطرح شده که «نظام اقتصادی است که در آن مالکیت و تسلط بر وسایل تولید را به کارگران می‌سپارند؛ به طوری که هر صنف به شکل یک واحد مستقل تنظیم می‌یابد و از طرف کارگران اداره می‌شود. این واحدهای مستقل برای پیشبرد مقاصد در یک فدراسیون گرد هم می‌آیند» (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۲۱۷۱).

قانون کار است. چون این سازمان نه در سطح کارگران یک کارگاه و یا حرفه و صنعت، بلکه حتی در سطح جامعه ملی، برای رسیدن به اهداف خود، که اصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران است، تلاش می‌کند. اعتصاب‌ها و گردهمایی‌هایی که کارگران در سطح جامعه بدین منظور تشکیل می‌دهند، همه مصداق‌هایی از این تلاش‌ها است.

آنچه با مقایسه این دو مفهوم، یعنی سندیکا در حقوق خارجی و انجمن‌ها و تشکلهای صنفی در حقوق داخلی ایران به عنوان مشترکات این دو نهاد به ذهن می‌رسد و اصطلاح نامه‌های حقوق کار نیز این برداشت را تأیید می‌کنند، آن است که اولاً هر دو نهاد، دو تشکل صنفی است که از افرادی که در یک شغل یا حرفه یا صنعت کار می‌کنند، تشکیل می‌شوند. ثانیاً هر دو صلاحیت مشترک دارند و برای بهبود و ارتقای شرایط اجتماعی و اقتصادی کارگران تلاش می‌کنند. با این توضیح دیگر وجهی برای طرح این واژه و واژگان مشابه در متون حقوقی و سایر اسناد مربوط نیست.

دوم آنکه در مراجعه به قانون کار جمهوری اسلامی عناوین متعددی برای تشکیلات مختلف کارگری مشاهده می‌شود. که در فصل ششم قانون کار (تشکلهای کارگری و کارفرمایی) بیان شده است. این تشکیلات در مجموع شش نهاد است که مربوط به کارگران^۱ است و در سطح کارگاه یا در سطح حرفه و صنعت فعالیت می‌کنند و در قانون از آنها در مواد ۱۳۱ تا ۱۳۵، بدین شرح نام برده شده است: انجمن‌های اسلامی و قانون هماهنگی انجمن‌های اسلامی در استان و کشور، انجمن‌های صنفی و قانون انجمن‌های صنفی در استان و کشور، شوراهای اسلامی کار و قانون شوراهای اسلامی کار در استان و کشور، شرکت‌های تعاونی مسکن و قانون هماهنگی تعاونی‌های مسکن در استان و کشور، شرکت‌های تعاونی مصرف و قانون هماهنگی تعاونی‌های مصرف، قانون کارگران بازنشسته شهرستان و استان.

۱- به تناسب موضوع، قانونگذار برای کارفرمایان نیز تشکیلات صنفی پیش‌بینی کرده است.

۱. تشکل‌های صنفی کارگری

در بین نهادها و تشکل‌های مربوط به کارگران، شرکت‌های تعاونی مسکن^۱ و مصرف^۲ و کانون‌های کارگران بازنشسته^۳ به دلیل ماهیت و هدفی که دارند، در این مقاله مورد بحث قرار نمی‌گیرند. انجمن‌های اسلامی^۴ که برای تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی تأسیس می‌شود، نهادی فرهنگی است که هدف از تأسیس آن در قانون تصریح شده است. فقط در این بین شوراهای اسلامی کارگران و انجمن‌های صنفی آنان به دلیل ساختار، ماهیت و صلاحیت‌هایی که در سطوح کارگری جامعه دارند، مورد بحث قرار می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین تشکلهایی که در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۵ به آن اشاره شده است جمعیت‌ها و انجمن‌های صنفی می‌باشد. «قانون کار جمهوری اسلامی» در ماده ۱۳۱^۶ این مهم را مورد توجه قرار داده و بر اساس آن «آئین‌نامه‌ای با عنوان آئین نامه چگونگی تشکیل، حدود وظائف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه موضوع تبصره ۵ ماده (۱۳۱) قانون کار جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۸ با نسخ تصویب نامه‌های قبلی به تصویب هیات وزیران رسیده است.

۱- ماده ۱۳۲ قانون کار

۲- ماده ۱۳۳ قانون کار

۳- ماده ۱۳۴ قانون کار

۴- ماده ۱۳۰ قانون کار

۵- اصل ۲۶ قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت

۶- ماده ۱۳۱: در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حریف یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند.

علاوه بر این، شوراهای اسلامی کار، نهاد کارگری دیگری است که در ماده ۱۳۵ قانون کار^۱ به آن پرداخته شده است. «قانون شوراهای اسلامی کار» در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۴ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است و «آیین نامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی کار» در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۷ به تصویب هیئت وزیران رسیده است. قبل از بحث پیرامون این نهاد در قواعد کار جمهوری اسلامی، لازم است کلیاتی دربارهٔ تشکلهای کارگری بیان گردد.

۱-۱- کلیات

۱-۱-۱- علت پدیداری تشکلهای

نخست لازم است در مورد فلسفه وجودی و علت پدیداری تشکلهای کارگری نکاتی گفته شود. تشکلهای کارگری یکی از ضروری ترین و فراگیرترین تشکلهای صنفی در جوامع کنونی است که به دلیل وضعیت خاص کارگران، به شدت از سوی این قشر از جامعه راجع به آن احساس نیاز می شود و در صورت اطلاع یافتن کارگران از این ابزار ارزشمند و دانش افزایی آنها در این خصوص، قطعاً مورد استقبال بیشتر آنان قرار خواهد گرفت. وضعیت خاص کارگران را می توان در ویژگی های شخصیتی آنان جستجو کرد. تحصیلات کم، که سبب می شود آنان در تشخیص منافع و مصالح خود دچار خطا شوند، کمبود تجربه کافی در مسائل و ارتباطات اجتماعی که موجب می شود آنان نتوانند از بهترین شیوه ها برای دستیابی به مقاصد خود بهره ببرند و در مقابل اینها، بهره مندی طرف مقابل آنان، یعنی کارفرمایان، از تحصیلات کافی، تجربه لازم در ارتباطات اجتماعی که با قدرت و مکتب اقتصادی جمع شده، سبب شده که کارگران به شدت نیازمند و بدون

۱- ماده ۱۳۵: به منظور ایجاد وحدت روش و هماهنگی در امور و تبادل نظر در چگونگی اجرای وظائف و اختیارات، شوراهای اسلامی کار می توانند نسبت به تشکیل کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار در استان و کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار در کل کشور اقدام نمایند.

تبصره: آیین نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد کانون های شوراهای اسلامی کار موضوع این ماده باید توسط وزارتین کشور و کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و به تصویب هیئت وزیران برسد.

مدافع در این عرصه جلوه کنند و این نیازمندی شدید در همه امور، با احساس آن، سبب شده موضع ضعیف آنان را ضعیفتر از آنچه واقعا وجود داشت، بنمایاند. برای جبران این ضعف مفروض ضرورت داشت که آنان در کنار هم بوده و پیگیری جمعی آنان برای تأمین منافعشان، مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این نکات می‌توان فلسفه وجودی تشکلهای کارگران را به این صورت تعریف کنیم که «کارگران به عنوان یکی از مهمترین اقشار کارآمد اما معمولاً در حاشیه نگه داشته شده جامعه، در پیگیری و وصول به مقاصد صنفی‌شان معمولاً تقاضاهای مشترک دارند. این تقاضای مشترک سبب نزدیکی آنها به یکدیگر و در نتیجه تشویق آنان به پیگیری خواسته‌های خود در قالب جمعی متشکل می‌باشند» (مهر، ۱۳۴۵: ۱۶۲). با این توضیحات می‌توان این گونه به نتیجه رسید که ایجاد و تأسیس تشکلهای صنفی کارگری بهترین وسیله برای رسیدن به اهداف مشترک است.

۱-۱-۲- اصول حاکم بر تشکلهای

در بررسی این تشکلهای نکته مهمی که باید مورد توجه قرار بگیرد، اصول حاکم بر این تشکیلات است. اصولی که از مقوله نامه‌های موجود به عنوان اسنادی که واجد ارزش‌های ماهوی در حوزه حقوق کار است، انتزاع شده و بر مواد قانون کار تطبیق داده می‌شود. این اصول به این جهت باید مورد توجه قرار گیرد که ضابطه و قاعده برای این تشکیلات درست می‌کند تا با لحاظ آنها، این تشکیلات از محتوا خالی نشود و همیشه مورد اعتماد کارگران باقی بماند.

اولین اصل حاکم بر این تشکلهای، حق داشتن چنین تشکیلاتی است. بر اساس ماده ۲ مقوله نامه شماره ۸۷ مصوب ۱۹۴۸، مربوط به آزادی انجمن‌ها و حمایت از حق تشکل، «کارگران می‌توانند بدون هیچ امتیازی طبق میل خود و بدون اجازه قبلی اقدام به تشکیل سازمانهایی نموده و یا به این سازمانها پیوندند»^۱ (سپهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۶۶).

دومین اصل حاکم بر این تشکلهای، آزادی این نهادهاست. آزادی به این معناست که

۱- در همه مقوله‌نامه‌ها در کنار حقوقی که برای کارگران در نظر گرفته، کارفرمایان نیز همان‌ها را دارند؛ مثلاً در این مقوله‌نامه، انجمن‌ها و تشکیلات صنفی برای کارفرمایان به رسمیت شناخته شده است.

کارگران برای تأسیس این تشکل‌ها و پیوستن به آنها هیچ مانع و رادعی نداشته باشند. آزادی کامل کارگران در ورود و خروج از این تشکیلات سبب خواهد شد کارگر انگیزه کامل در پیگیری خواسته‌های مشروع صنفی خود از طریق این تشکل‌ها را داشته باشد. حق تشکل و آزادی تشکل‌های صنفی دو اصل مهم در دسترسی کارگران به امتیازهای حداقلی است. برای اجرای این دو اصل، باید آزادی ورود و خروج کارگران در آنها تضمین شود؛ زیرا اگر آنها آزاد در ورود و خروج از آن نباشند و کارفرما بتواند با تهدید و تطمیع کارگران را از فعالیت در آنها باز دارد، آن تشکل‌ها عملاً بی‌فایده بود و اثری بر آنها مترتب نیست. «اگرچه این اصل (آزادی) با محدودیت‌های قابل توجهی روبروست؛ مثلاً کارگرانی که عضو تشکل‌ها هستند از امکانات بیشتری برخوردارند و در سایه اتحاد خود با سایرین و ایجاد این تشکل، از مزایای بیشتری نسبت به کارگران غیر عضو بهره‌مند هستند» (مهر، ۱۳۴۵: ۱۶۵).

همان‌طور که گفته شد: این آزادی هم باید برای تأسیس این تشکیلات مورد توجه قرار بگیرد و هم برای پیوستن و یا نپیوستن کارگران به این تشکیلات ملاحظه شود. ماده ۳ مقاوله نامه ۸۷ مقرر می‌دارد، «سازمان‌های کارگری حق دارند اساسنامه و آیین‌نامه‌های اداری خود را تدوین و نمایندگان خویش را آزادانه انتخاب و اداره امور و فعالیت خود را تنظیم و برنامه عملی خود را اعلام دارند» (سپهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۶۶). در مورد آزادی کارگران، ماده ۲ مقاوله نامه ۸۷ همان‌طور که قبلاً گفته شد، تصریح می‌کند به اینکه کارگران می‌توانند به این سازمان‌ها بپیوندند. همچنین ماده ۱ مقاوله نامه ۹۸ مصوب ۱۹۴۹ مقرر می‌دارد: «کارگران باید در مقابل اعمال ضد تشکیلات و تبعیض آمیز در زمینه اشتغال از حمایت کافی برخوردار باشند. این حمایت‌ها به‌ویژه در موارد زیر اعمال گردد: الف) مشروط کردن استخدام یک کارگر به اینکه عضو یک تشکیلات بشود و یا از عضویت یک آن مستعفی گردد. ب) اخراج یک کارگر یا ایجاد مزاحمت برای او به علت عضویت

۱- در این مقاله از ترجمه کتاب مقاوله نامه‌های بین‌المللی کار استفاده شده است. (سپهری محمدرضا و همکاران، مقاوله نامه‌های بین‌المللی کار از ۱۹۱۹ تا ۲۰۰۴، ۱۳۸۳)، تهران، موسسه کار و تأمین اجتماعی).

وی در یک تشکیلات» (سپهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۵۸). به این ترتیب مشاهده می‌شود که مقاله نامه‌ها به عنوان اسنادی که در صدد بیان هنجارها و ارزشهای حقوق کار هستند با هر گونه مانع و رادعی در پیوستن کارگران به تشکیلات صنفی مخالفت کرده‌اند.

سومین اصل حاکم بر شکل‌های کارگری و مهم‌ترین نتیجه‌ای که از اصل آزادی آنها انتزاع می‌شود، اصل استقلال است. استقلال به این معناست که این تشکل‌ها تحت نفوذ دیگران، به خصوص صاحبان قدرت و مکتب نباشند و از آنها تأثیر نپذیرند. در پاسخ به این سوال که چه کسانی می‌توانند برای تشکل‌های کارگری مشکل‌ساز باشند و این نهادها از چه کسانی باید استقلال داشته باشند و از چه چیزها نباید تأثیر بپذیرند؟ انگشت اتهام معمولاً در اولین نگاه به سوی کارفرمایان نشانه می‌رود. چون نهادهای کارگری توانایی‌های زیادی دارند و حتی می‌توانند به پشتوانه قانون، تغییرات زیادی در شرایط کار به نفع کارگران و به ضرر کارفرمایان بوجود آورند و به این ترتیب هزینه‌های تولید را بالا ببرند و در نتیجه از منافع کارفرمایان کاسته شود. بنابراین این تشکل‌ها بشدت در معرض طمع کارفرمایان می‌باشند تا با تحت تأثیر قرار دادن آن مجموعه یا حتی بعضی از اعضای آن، آنها را از کار انداخته و به خواسته‌های خود برسند. بند ۱ از ماده ۲ مقاله نامه ۹۸ مقرر می‌دارد: «تشکیلات کارگری باید در مقابل هر گونه اقدام و فعالیت طرف مقابل، یعنی کارفرمایان، که مستقیم یا غیر مستقیم توسط اعضا و نمایندگان، آنان اعمال می‌شود و جنبه مداخله در تشکیلات و فعالیت و امور اداری آنها را دارد، کاملاً مصونیت داشته باشند» (همان: ۵۵۹). ماده ۲ مقاله نامه ۹۸ بخشی از اقدامات سوء کارفرمایان برای تأثیرگذاری بر تشکل‌های کارگری را به عنوان مداخله غیر موجه بیان کرده است. ایجاد تشکیلات کارگری موازی، با تشکل اصیل کارگری یا کمک مالی به تشکیلات کارگری، تا از طریق آن اختلال در اراده کارگران برای کار گروهی و متفرق کردن اجتماع آنان بوجود آورند تا کارفرما از تشکل وابسته به خود بهره‌مند شده و یا آن تشکل را با کمک‌های خود تحت نفوذ خود در آورد و به این ترتیب تشکیلاتی فرمایشی و بی‌ضرر به وجود آمده که نفعتش بیش از آنکه برای کارگر باشد برای کارفرماست. بند ۳ و ۴ ماده ۲ از مقاله نامه ۹۸

مقرر می‌دارد: «اقدامات زیر مداخله غیر موجه تلقی می‌گردد. ۳. اقدامات تحریک آمیز به منظور ایجاد تشکل‌های کارگری دیگر که تحت نفوذ کارفرما یا تشکل‌های کارفرمایی باشد. ۴. پشتیبانی از تشکل‌های کارگری به وسیله کمک مالی یا از طریق دیگر تا آن نهادها تحت نظر کارفرما یا تشکل‌های کارفرمایی قرار بگیرند» (همان: ۵۵۹).

نقش دولت و عدم تأثیرپذیری تشکل‌های کارگری از دولت، از آن جهت اهمیت دارد که در جوامعی مانند کشور ما که هنوز بخش عمده‌ای از اقتصاد در دست دولت است و در بسیاری از واحدهای تولیدی، خود دولت کارفرماست، احتمال زیادی وجود دارد که دولت برای کم کردن هزینه‌های تولید و کاستن چالش‌های خود با سطوح کارگری جامعه، تشکل‌های آنها را با ابزارهای مختلف در اختیار خود یا تحت نفوذ خود قرار دهد. در بند ۲ ماده ۳ مقاوله‌نامه ۸۷ تصریح می‌کند: «مقامات دولتی باید از هر گونه مداخله که ممکن است این حق را محدود و یا مانع اعمال قانونی آن باشد، خوداری کنند».

به هر حال، استقلال به عنوان یک اصل، برای تشکلهای کارگری آنقدر اهمیت دارد که فقدان آن، اصل آزادی و همچنین اصل کلی حق داشتن این نوع تشکل‌ها را هم بی‌ثمر می‌کند.

علاوه بر همه این‌ها؛ استقلال تشکل‌های کارگری اقتضا می‌کند که این نهادها، از همه نیروهای تأثیرگذار جامعه، از جمله عناصر سیاسی، نیز مستقل باشند. احزاب سیاسی تمایل زیادی دارند تا از برآیند نیروهای خیل عظیم کارگران در جامعه بهره‌برداریهای سیاسی کنند ولی تجربه نشان داده که هر زمان این تشکل‌ها تحت تأثیر نیروها و عوامل سیاسی قرار گرفته، به سرعت از مسیر خود، یعنی تلاش برای بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی کارگران، فاصله گرفته و علاوه بر این مقدمات اضمحلال سریع آن فراهم شده است. «به این خاطر در کنار استقلال، اصلی که حتماً باید لحاظ شود، صنفی بودن این تشکل‌هاست. چون منفعت مادی و خواسته‌های صنفی تنها چیزی است که بین طبقات مختلف کارگری مشترک است و در صورت ملاحظات دیگر غیر صنفی حتماً این تشکل‌ها دچار فروپاشی خواهد شد» (مهر، ۱۳۴۵: ۱۶۳).

همچنین این استقلال اقتضا می‌کند تشکل‌های کارگری بدون دخالت تأثیرگذار سازمان‌ها و نهادهای دولتی تأسیس شود. صدور مجوزها برای تشکیل این نهادها و فعالیت آنها، مغایر با اصل استقلال آنهاست. «تشکیل سازمان‌های کارگری نباید منوط به اجازه قبلی باشد، این به معنای آزادی مطلق نیست. تشریفات مربوط به ثبت اگر در حد بررسی احراز شرایط لازم باشد، ایرادی ندارد؛ ولی نباید تشریفات بیش‌بینی شده آنقدر طولانی و مفصل یا پیچیده باشد که در عمل، مقامات مربوط داور نهایی باشند و بتوانند خودسرانه مانع تشکیل آنها گردند» (عراقی، ۱۳۸۴: ۳). با این کار لوازم مدیریت این تشکل‌ها از سوی دولت، از جمله نظارت بر فرایند تشکیل و نظارت بر عملکرد محقق می‌شود. چون آثار حقوقی و عملکرد صحیح این تشکل‌ها متوقف بر این است که به نحو قانونی ایجاد شوند و بر اساس قانون فعالیت کنند.

۱-۱-۳- آثار حقوقی تشکل‌های کارگری

ماده ۱۱ مقاله‌نامه ۸۷ مقرر می‌دارد: «هر یک از اعضای این سازمان [کشورهای عضو] متعهد می‌شود که کلیه اقدامات لازم و مناسب برای تأمین استفاده آزادانه کارگران از حقوق این تشکیلات به عمل آورد». پر واضح است که مهم‌ترین اثر حقوقی یک تشکیلات، توانایی بر استیفای حق‌ها و زمینه‌سازی برای تحقق آنها برای یک نهاد است. نخستین اثر حقوقی تشکل‌های کارگری به عنوان یک نهاد صنفی، داشتن شخصیت حقوقی مستقل است. این شخصیت که از زمان تأسیس بوجود می‌آید موجب آثار حقوقی دیگری خواهد بود که ذیلاً گفته خواهد شد. مهم‌ترین اثر حقوقی که بر داشتن شخصیت حقوقی تعریف می‌شود، طرح دعوا و حضور در مراجع قضایی و تنظیم خواهی است. این ویژگی سبب می‌شود که تشکل کارگری در صورت نیاز بتواند به خواسته‌های خود که البته همان خواسته کارگران عضو است به طرح دعاوی قضایی در دادگاه بپردازد. یکی دیگر از لوازم حقوقی اشخاص حقوقی، توانایی تملک است که بر اساس آن تشکیلات مورد نظر مالک دارایی‌ها و ثروت‌های احتمالی است. تشکیلاتی که می‌خواهد در عرصه اجتماع خودش

واجد تاثیر و نفوذ باشد باید این حداقل ابزار کار را در اختیار داشته باشد تا بتواند با آنها به وظایف خود عمل کند. مثلاً افرادی را به خدمت درآورد و یا ساختمان، تجهیزات اداری، سیستم‌های رایانه‌ای و... از این وسایل داشته باشد.

دومین اثر حقوقی که بر این تشکلهای بار می‌شوند، نمایندگی از سوی کارگرانی است که با اجتماعشان آن تشکل را تاسیس کرده‌اند و یا کارگرانی که با عضویتشان در آن تشکل، موجبات استحکام و اصالت اکثریتی آن اجتماع را فراهم کند. «این مسئله اگرچه بدیهی می‌نماید، اما آنها با عضویت و جمع آمدن در آن تشکل، عملاً این نمایندگی را به آنها می‌دهند. واقعاً صلاحیت نمایندگی از مهمترین آثار حقوقی این تشکلهاست که با اتکال به آنها می‌توانند وارد مذاکرات جمعی با کارفرمایان شده و خواسته‌های خود را با انعقاد پیمانهای جمعی به آنان بقبولانند» (همدانی، ۱۳۴۲: ۱۳۳-۱۳۵). تشکلهای کارگری را با این آثار حقوقی تحت هر عنوانی که باشد، می‌توان به عنوان نمایندگان کارگران تلقی کرد و با آنان وارد مذاکره و انعقاد پیمان شد.

در جمع‌بندی این بخش از مقاله باید گفت: مراد از تشکل صنفی کارگران، تشکیلاتی است که در تلاش است به اصلاح و بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی کارگران بپردازد. برای انجام مطلوب رسالتی که از سوی کارگران، بر اساس قوانین بر عهده دارد، باید اصولی رعایت شود. نهادینه شدن حق بر چنین تشکیلاتی در متون قانونی کشور، آزادی آن تشکیلات در تلاش برای انجام وظایفی صنفی که بر عهده دارد و همچنین استقلال آنها برای در امان ماندن از نفوذ صاحبان قدرت و مکنت که برای کسب منافع بیشتر، غالباً در تلاشند اعمال این تشکلهای را خنثی کرده و آنان را از حیز انتفاع ساقط کنند، سه اصل اساسی این تشکلهای می‌باشد که باید رعایت شود تا اشتیاق کارگران برای تعیین سرنوشت خود در این عرصه به ثمر برسد و همچنین نهادی که از این طریق به وجود می‌آورند، آن قدر توانایی داشته باشد تا قادر باشد با همیاری همه کارگران به اهداف خود برسد.

۲.۱. تشکیلات صنفی در حقوق کار ایران

همان‌طور که قبلاً گفته شد: از بین تشکل‌های شش‌گانه‌ای که در قانون پیش‌بینی شده و در مقدمه این مقاله به آن اشاره شد، فقط شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های صنفی کارگران، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱.۲. ۱ شوراهای اسلامی کار

در راستای اجرای اصل ۱۰۴ قانون اساسی،^۱ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار در تاریخ دی‌ماه ۱۳۶۳ به تصویب رسیده است. بنابر آنچه در قانون اساسی و همچنین ماده یک این قانون مقرر شده، برای تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی برای پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنفی، کشاورزی و خدماتی با همکاری همه کسانی که در کارگاه به کار مشغولند، شورایی به نام شورای اسلامی کار تشکیل می‌گردد.^۲

با دقت در اصل ۱۰۴ قانون اساسی و نگاهی گذرا به مواد این قانون معلوم می‌شود، آنچه برای این تشکل کارگری هدف‌گذاری شده، به خود کارگاه بر می‌گردد، که نتیجه آن مستقیماً عاید کارفرما می‌شود و در مراحل بعد، در صورت رونق کارگاه و افزایش تولید و فراهم بودن همه شرایط، کارگران هم بهره‌مند می‌شوند. بنابراین این شورا نه یک تشکل صنفی برای تأمین منافع کارگران، بلکه نهادی برای بهبود مدیریت واحدهای تولیدی و در نتیجه مستقیماً، تأمین منافع کارفرمایان و غیر مستقیم تأمین منافع جامعه و در نهایت کارگران می‌باشد.

۱- اصل ۱۰۴: به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران، در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها، شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراهای و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین می‌کند.

۲- ماده ۱: به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات، شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان به انتخاب مجمع عمومی و نماینده مدیریت به نام «شورای اسلامی کار» تشکیل می‌گردد.

رسیدن به این هدف اقتضا می‌کند همه کسانی که در کارگاه‌ها نقش آفرین هستند، یعنی کارفرمایان و مدیران منصوب از سوی آنان، که به مدیریت کارگاه می‌پردازند، و همچنین کارگران در این مورد با هم همکاری داشته باشند. به همین دلیل در ماده ۱ قانون تشکیل شوراهای تصریح شده، مدیر یا نماینده مدیر در این شورا به همراه نمایندگان کارگران عضویت دارد و این مجموعه با هم در راستای اهداف شورا با هم فعالیت می‌کنند. به این ترتیب، شورا تشکلی است که به کارفرما کمک می‌کند تا امر مدیریت کارگاه تسهیل یابد، تولید افزایش یافته و هماهنگی در کارها بیشتر باشد. استقلال برای ساختاری با این مشخصات و با این اهداف، که قانونگذار برای شورا تعریف می‌کند، ضرورتی ندارد و مفید فایده‌ای نمی‌تواند باشد. چه بسا عدم استقلال و نفوذ کارفرما در این تشکل بتواند به هماهنگی در کارها و بهبود امور کمک کند. در ماده ۱۳ وظایف و اختیارات شورا، صلاحیت‌هایی برای شوراهای تعیین شده که همه به امر تولید و همکاری در مدیریت کارگاه برای افزایش بهره‌وری مربوط می‌شود.^۱

فقط بند «ز» از ماده ۱۳ این قانون که مربوط می‌شود به تلاش برای ایجاد امکانات رفاهی و سایر حقوق کارگران توسط شوراهای اسلامی، برای آنها صلاحیتی همانند انجمن‌های صنفی قائل شده است. این ماده از قانون شوراهای ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی این قانون،

۱- ماده ۱۳: وظایف و اختیارات شورای اسلامی کار:

(الف) ایجاد روحیه همکاری بین کارکنان هر واحد به منظور پیشرفت سریع امور؛

(ب) همکاری با انجمن اسلامی در بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛

(ج) بالا بردن آگاهی کارکنان در زمینه‌های اقتصادی، فنی، حرفه‌ای و نظایر آن؛

(د) نظارت بر امور واحد به منظور اطلاع از انجام صحیح کار و ارائه پیشنهاد سازنده به مسئولان مربوطه؛

(ه) همکاری با مدیریت در تهیه برنامه‌ها به منظور پیشبرد امور واحد؛

(و) بررسی شکایات کارکنان در مورد نارسایی‌های واحد و پیگیری موارد حق؛

(ز) تلاش در جهت گسترش امکانات رفاهی و حفظ حقوق قانونی کارکنان واحد؛

(ح) بررسی و شناخت کمبودها و نارسایی‌های واحد و ارائه اطلاعات به مدیر یا هیئت مدیره؛

(ط) همکاری و کوشش در بهبود شرایط کار و دستیابی به میزان تولید پیش‌بینی شده در برنامه‌های تولیدی واحد؛

(ی) پیشنهاد تشویق عناصر فعال و معرفی افراد لایق برای احراز مسئولیت‌های مناسب به مدیریت.

تفسیر و تکمیل می‌کند. در این ماده، از آنجا که تحقق و گسترش همه امکانات رفاهی منوط می‌شود به «امکانات واحد مربوطه» به‌خوبی معلوم می‌شود که عملاً شوراها هیچ نقشی در بهبود وضعیت کارگران ندارند و بند مذکور در ماده ۱۳ قانون و همچنین ماده ۱۱ آیین‌نامه^۱ تعارفی بیش نیست.

با توجه به سه موضوع مذکور، یعنی هدف‌گذاری، ساختار و صلاحیت‌های این شورا، بهتر است گفته شود این تشکل کارگری، تشکیلات مورد نظر در این تحقیق، که انحصاراً برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران تلاش می‌کند، نیست.

۱.۲.۲- انجمن‌های صنفی کارگران

انجمن‌های صنفی، دومین نهاد کارگری است که به ایفای نقش در کارگاه‌ها و بین کارگران می‌پردازد و بر حسب صلاحیت‌هایی که قانون‌گذار به عهده آن گذاشته، وظایفش را انجام می‌دهد. به دلیل اهمیت این نهاد در مجامع کارگری و ارتباط موضوعی با این تحقیق، با تفصیل بیشتری به آن پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است آیین‌نامه جدید مربوط به چگونگی تشکیل حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه با همین عنوان در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۸ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

در ابتدا ماده ۱ آیین‌نامه مذکور^۲ هدف از تشکیل این نهاد را حفظ حقوق، حفظ منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان و در نتیجه حفظ منافع جامعه دانسته است.

۱- ماده ۱۱: شورا در جهت گسترش امکانات رفاهی کارکنان، اعم از سرویس ایاب و ذهاب، غذا، بهداشت، ورزش، تعاونی‌های مصرف و مسکن، وام ضروری، صندوق قرض‌الحسنه، تفریحات سالم و ایجاد خانه‌های سازمانی و در جهت بهبود شرایط کار اعم از مدت کار، مزد، مرخصی، تعطیلات، شرایط کار زنان و نوجوانان و امثالهم به طرق مقتضی تلاش و با توجه به قوانین و مقررات جاری و امکانات واحد مربوط، همکاری لازم با مدیریت به عمل خواهد آورد.

۲- ماده ۱: در اجرای ماده (۱۳۱) قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹؛ به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه نیز است، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان هر حرفه یا صنعت می‌توانند با رعایت مقررات قانونی و این آیین‌نامه مبادرت به تشکیل انجمن صنفی نمایند.

۱. ۳- تطبیق حقوق داخلی با استانداردهای بین‌المللی

۱. ۳. ۱- حق تشکیل انجمن‌های صنفی

در مورد حق تشکیل این انجمن‌ها باید گفت همان‌طور که قبلاً گفته شد: اصل ۲۶ قانون اساسی با گشاده دستی این گونه تشکلات را به رسمیت شناخته است. قانون کار نیز در ماده ۱۳۱ حق این نوع از تشکیلات کارگری را نهاده و آن را به رسمیت شناخته، ولی متأسفانه باید گفت: در تبصره ۴ همان ماده با ایجاد تنگنا در استیفای این حق برای کارگران، مقرر داشته: «کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه نهاد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند». از آنجا که نماینده کارگران حسب ماده ۱۵۷ قانون باید برای انجام بعضی وظایف که از جمله آنها رسیدگی به اختلافات کارگری و کارفرمایی در کارگاه است، انتخاب شود و انجام وظیفه کند؛^۱ بنابراین انتخاب نماینده در بعضی از کارگاه‌ها قطعی و اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر همان‌طور که قبلاً گفته شد، شوراها برای بهبود و ارتقای تولید به کمک کارگاه و کارفرما می‌آیند و فقط انجمن‌های صنفی برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران تشکیل شده و تلاش می‌کنند. بدیهی است از آنجا که شوراها می‌توانند برای کارگاه و کارفرما مفید باشد و تولید را بالا ببرد، تمام تلاش کارفرمایان در این جهت خواهد بود که این نهاد شکل بگیرد. به این ترتیب نمایندگی کارگران برای اداره کار و شوراها اسلامی برای کارفرما مقبولیت بیشتری خواهد داشت و با تأسیس یکی از اینها دیگر نوبتی برای دیگری نخواهد بود تا بعد از همه اینها نوبت به انجمن صنفی برسد. به این ترتیب در این ماده قانون‌گذار با ایجاد تنگنا برای کارگران، عملاً حق داشتن تشکلات صنفی را از کارگران گرفته؛ چراکه آنها را فقط مجاز به داشتن فقط یکی از سه نهاد مذکور کرده است.

۱- ماده ۱۵۷: هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت‌نامه‌های کارگاهی یا پیمان‌های دسته‌جمعی کار باشد، در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر و یا کارآموز یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش از طریق هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

قابل توجه اینکه در لایحه اصلاح قانون کار تعدد موجود در تشکلهای کارگری که در فصل ششم قانون وجود داشت، منتفی شده و در ماده ۵۱ لایحه پیشنهادی،^۱ فقط انجمن صنفی و نماینده کارگران پیش‌بینی شده است. با این حال اصالت به انجمن صنفی داده شده و در تبصره ۴ همین ماده از لایحه بیان شده، تازمانی که در کارگاهی تشکل صنفی وجود ندارد، کارگران می‌توانند نسبت به انتخاب نماینده خود اقدام نمایند. این تغییر می‌تواند نقطه‌امیدی برای دستیابی کارگران به این حقشان و پرورش و رشد انجمن به عنوان یک تشکل صنفی باشد.

۱- ماده ۵۰: در ماده (۱۳۱) و تبصره‌های آن به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

ماده ۱۳۱: در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی، کارگران مشمول قانون کار می‌توانند نسبت به تشکیل انجمن صنفی کارگری یا انتخاب نماینده کارگران در کارگاه اقدام و کارگران یک حرفه یا صنعت نیز می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن صنفی کارفرمایی نمایند.

تبصره ۱: به منظور هماهنگی در انجام وظایف محوله و قانونی، انجمن‌های صنفی می‌توانند نسبت به تشکیل کانون انجمن‌های صنفی و نمایندگان کارگران کارگاه‌ها نیز نسبت به تشکیل مجمع نمایندگان کارگران سطوح شهرستان، استان و کشور اقدام نمایند.

تبصره ۳: نمایندگان کارفرمایان و کارگران ایران در شورای عالی کار، شورای عالی اشتغال، شورای عالی تأمین اجتماعی، شورای عالی حفاظت و ایمنی کار، سازمان بین‌المللی کار و نظایر آن توسط تشکلهای عالی کارگری و کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی در صورت وجود انتخاب و در غیر این صورت، توسط وزیر کار و امور اجتماعی از بین نمایندگان تشکلهای موجود کارگری و کارفرمایی انتخاب و معرفی خواهد شد.

تبصره ۴: تازمانی که در کارگاهی تشکل صنفی وجود ندارد، کارگران می‌توانند نسبت به انتخاب نماینده خود اقدام نمایند.

تبصره ۵: آیین‌نامه‌های مربوط به چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد تشکلهای کانون‌های مذکور، چگونگی انتخاب، تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد نمایندگان کارگران در کارگاه و مجامع مربوط و همچنین «چگونگی انتخاب نمایندگان کارفرمایان و کارگران در مجامع داخلی و بین‌المللی موضوع تبصره ۳» توسط شورای عالی کار تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

تبصره ۶: به منظور نظارت بر فعالیت و رسیدگی به تخلفات تشکلهای کارگری و کارفرمایی و هر کدام از اعضای هیئت مدیره یا بازرسان آنها، هیئت نظارتی تشکیل می‌شود که آیین‌نامه آن با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

۱-۳-۲- استقلال انجمن‌های صنفی

استقلال این انجمن‌ها در چند موضوع قابل بررسی است؛ شرایط عضویت کارگران، چگونگی تشکیل این نهادها و گستره دخالت دولت در تأسیس و انحلال آنها، سنجه‌هایی هستند که می‌توان با آنها استقلال این نهادها را سنجید.

در مورد عضویت در انجمن‌های صنفی، ماده ۹ آیین نامه^۱ شرایطی را بیان کرده است. با ملاحظه این شرایط معلوم می‌شود که اینها شروطی عمومی و حداقلی است و ناظر به خصوصیتی از افراد نمی‌شود که استقلال این نهاد را به خطر بیندازد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از این لحاظ شرایط برای حفظ استقلال انجمن‌ها فراهم است.

نکته دومی که برای سنجش استقلال این تشکیلات باید مورد توجه قرار بگیرد، چگونگی تأسیس این نهادها و نحوه دخالت دولت در این فرایند است. «حق تشکیل سازمان‌های کارگری نباید منوط به اجازه قبلی باشد، این به معنای آزادی مطلق نیست. تشریفات مربوط به ثبت اگر در حد بررسی احراز شرایط لازم باشد ایرادی ندارد، ولی نباید تشریفات بیش‌بینی شده آنقدر طولانی و مفصل یا پیچیده باشد که در عمل مقامات مربوط به داور نهایی باشند و بتوانند خودسرانه مانع تشکیل آنها گردند. علاوه بر این باید مرجعی بی طرف و مستقل، به ویژه در قالب دادگاه و مرجع قضایی وجود داشته باشد تا افراد بتوانند بدان شکایت برند» (عراقی، ۱۳۸۴: ۳). بنا بر آنچه در ماده ۱۲ آیین نامه^۲ آمده و آن اینکه برای ایجاد این تشکلهای مجوزهای دولتی لازم نیست؛ بلکه ثبت آنها ضرورت دارد و طرح

۱- ماده ۹: شرایط داوطلبان عضویت در هیئت مدیره و بازرسان تشکلهای موضوع این آیین‌نامه به شرح زیر می‌باشد:

۱. تابعیت جمهوری اسلامی ایران

۲. التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. عدم وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی غیر قانونی

۴. نداشتن محکومیت قطعی کیفری مؤثر

۵. عدم اعتیاد به مواد مخدر

۲- ماده ۱۲: تشکلهای موضوع این آیین‌نامه به هنگام تشکیل، موظف به تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونی و طرح و تصویب آن در مجمع عمومی مربوط و ثبت در وزارت کار و امور اجتماعی می‌باشند.

مسئله ثبت و نه اعطای مجوز، می‌تواند نشانه خوبی در این مورد برای حفظ استقلال این نهادها باشد. چون اعطای مجوز توسط اداره کار می‌تواند دست این نهاد حکومتی را هم در استیفای این حق و هم در تأثیرگذاری بر این تشکل کارگری و در نتیجه از بین بردن استقلال آنها، باز نگه دارد. بهر حال برای ثبت این نهاد کارگری بر اساس ماده ۱۳ آیین نامه، تسلیم مجموعه‌ای از مدارک نامبرده شده در آن ماده به اداره کار، برای ثبت ضروری است. بر اساس ماده ۱۴ آن اداره موظف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم آنها، نسبت به ثبت و صدور گواهی ثبت اقدام کند.^۱ البته عدم ضمانت اجرای مناسب، برای موقعی که اداره کار از اعطای گواهی ثبت پس از اتمام مهلت یک ماهه خودداری می‌کند، می‌تواند راه مداخله را برای تأثیرگذاری اداره بر آن انجمن صنفی بگشاید. در تبصره ۲ ماده ۵۱ لایحه، با عبارتی دستوری بیان می‌دارد، وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت ضوابط قانونی باید اقدام به ثبت این تشکل‌ها کند.

در مورد انحلال این تشکل‌ها نیز نمایندگان دولت اختیاری ندارند. بر اساس ماده ۱۷ آیین نامه،^۲ انحلال این انجمن‌ها یا بر اساس رأی محکمه قضایی ذیصلاح خواهد بود و در دو مورد به تصمیم‌گیری و عملکرد نمایندگان کارگران ارتباط دارد. این دو مورد عبارتند از عدم تجدید انتخابات هیئت مدیره یا تصمیم نمایندگان کارگران در موقت بودن این تشکل.

۱- ماده ۱۴: وزارت کار و امور اجتماعی پس از دریافت مدارک یاد شده در ماده (۱۳) در صورت احراز صحت برگزاری مجامع عمومی عادی یا فوق‌العاده، تکمیل و صحت مدارک، ظرف یک ماه نسبت به ثبت و صدور گواهینامه و آگهی انجام انتخابات و انتشار آن در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه تشکیل ذیربط اقدام خواهد نمود.

۲- ماده ۱۷: تشکل‌های موضوع این آیین نامه در موارد زیر منحل و ثبت آنها نیز لغو می‌گردد:

۱- چنانچه مدت اعتبار هیئت مدیره تشکل پایان یافته و ظرف شش ماه نسبت به تجدید انتخابات آن اقدام نشده باشد.

۲- بنا به تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده.

۳- در صورت صدور رأی قطعی از طرف مراجع قضایی ذیصلاح.

بر اساس ماده ۱۹ در صورتی که نمایندگان دولت در اداره کار فعالیت انجمن صنفی و یا یکی از اعضای هیات مدیره را بر خلاف مقررات تشخیص دهند، فقط می توانند مراتب را جهت اخذ تصمیم به دادگاه صالح ارجاع دهند. بنابراین نوع نظارتی هم که واحدهای دولتی بر این تشکیلات اعمال می کنند استطلاعی و قیمومتی است و محکمه قضایی در این مورد صالح به رسیدگی خواهد بود.

مسئله دیگری که در ماده ۱۳۸ مطرح شده و استقلال تشکیلات صنفی کارگران را می تواند تحت تأثیر قرار دهد، نمایندگان ولی فقیه هستند که اجازه یافته اند در این نهادها حضور پیدا کنند.^۱ از آنجا که مقام ولایت فقیه در نظام حقوقی داخلی، بیش از آنکه یک نهاد فرهنگی و مذهبی باشد، مقامی حکومتی است حضور این نهاد و نمایندگان ایشان می تواند با استقلالی که از عمده ترین اصول حاکم بر این تشکیلات است، منافات داشته باشد. مهمترین وظیفه ای که این انجمن ها و کانون های وابسته به آنان دارند در ماده ۲۱ آیین نامه بیان شده که به دلیل ارتباط آن با بخش دوم این مقاله به تفضیل بیشتری به آن پرداخته می شود. شرکت در مذاکرات حرفه ای و انعقاد پیمان های دست جمعی با کارفرمایان یا تشکل های کارفرمایی از وظایف این انجمن ها می باشد.

۲. مذاکرات و پیمان های جمعی کار

همانطور که قبلاً گفته شد، پیمان های جمعی نتیجه مهم و ارزشمند تشکیل انجمن های صنفی کارگران و مذاکرات جمعی است. از آنجا که در مقابله نامه های سازمان بین المللی کار و تا حدودی در حقوق داخلی، در مورد چگونگی تشکیل نهادهای کارگری توجه لازم برای رعایت استانداردهای^۲ مورد نظر شده است. در مرحله مذاکره و اهمه ای از فرمایشی شدن آنها و پیمان های جمعی وجود ندارد. علاوه بر اینکه چون هر دو طرف این

۱- ماده ۱۳۸: مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می تواند در هریک از تشکلهای مذکور نماینده داشته باشند.

۲- آزادی تأسیس تشکیلات، آزادی در انجام وظایف تشکیلاتی و استقلال آنها.

مذاکرات به دنبال منافع شخصی خود و هم قطارانشان هستند، به نحوی در این مذاکرات رقیب هم شمرده می‌شوند و اقتضای رقابت، جدی بودن و دقت در مذاکرات برای دستیابی به منافع حداکثری است.

۲- کلیات مذاکرات و پیمان‌های جمعی

در ابتدا لازم است تعریفی از مذاکرات و پیمان‌های جمعی بیان شود. ماده ۲ از مقاله نامه ۱۵۴ مصوب ۱۹۸۱ بیان می‌دارد، «مذاکره دسته جمعی، شامل همه مذاکراتی است که بین کارفرمایان از یک سو و یک یا چند سازمان کارگری از سوی دیگر به منظورهای مذکور انجام می‌شود. تعیین شرایط کار و شغل، تنظیم روابط بین کارفرمایان و کارگران و تنظیم روابط بین کارفرمایان یا سازمان‌های آنان و یک یا چند سازمان کارگری» (سپهری و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۴۹).

۲. ۱. اصول مربوط با مذاکرات و پیمان‌ها

علیرغم رعایت استانداردهای لازم در تأسیس تشکلهای برای اجرای صلاحیت‌های مربوطه، اصولی در انتخاب و انجام وظایف محوله توسط نمایندگان باید مورد توجه قرار گیرد. نمایندگی واقعی: مسئله‌ای که در این موضوع باید به آن توجه گردد، چگونگی انتخاب این نمایندگان از سوی کارگران و احراز واقعی بودن نمایندگی آنهاست. توجه به نکاتی در این مورد ضروری است. نخست آنکه معیارهای انتخاب و گزینش نمایندگان کارگران باید بر اساس قواعد و منابع قابل قبول حقوقی باشد. ماده ۴ مقاله نامه ۱۳۵ مصوب ۱۹۷۱ مقرر می‌دارد، «قوانین یا مقررات ملی، پیمان‌های جمعی، آراء داوری یا تصمیم‌های قضایی می‌توانند نوع و یا انواع نمایندگان کارگران را تعیین کنند» (همان: ۸۴۳).

نکته دیگر چگونگی گزینش و رسمیت این نمایندگان، برای ورود به مذاکرات جمعی است. ماده ۳ از مقاله نامه ۱۳۵ در این مورد مقرر می‌دارد، «اصطلاح نمایندگان کارگران، بیانگر اشخاصی است که انتخاب می‌شوند. خواه الف) نمایندگان تشکلهای کارگری هستند. منصوب و یا منتخب از سوی آنان یا ب) نمایندگان منتخبی باشند که (مستقیماً) از

طرف کارگران کارگاه‌ها به استناد مقررات ملی و آزادانه (بدون دخالت سازمان‌ها و تشکل‌های کارگری) برگزیده می‌شوند» (همان).

مصونیت و حمایت: همان‌طور که گفته شد، نمایندگان کارگران وارد مذاکراتی جدی و پیچیده‌ای با کارفرمایان می‌شوند و هر دو طرف تلاش می‌کنند که حداکثر منافع خود را به دست بیاورند. در این وضعیت ضروری است، علی‌رغم ملاحظه استقلال نهاد کارگری که قبلاً ذکر آن رفت و با آن استقلال نوعی مصونیت به آنها اعطا می‌شد، نمایندگان سطوح کارگری که قرار است وارد این مذاکرات گردند، خود مصونیت داشته باشند و از حمایت‌های مؤثر و ضروری بهره‌مند شوند. ماده «۱» مقاله نامه ۱۳۵ در این خصوص مقرر می‌دارد، «نمایندگان کارگران باید، از حمایت مؤثر، در برابر تصمیماتی که ممکن است زیان به آنان وارد سازد، برخوردار شوند. از جمله در برابر اخراجی که به دلیل خصوصیت نمایندگی آنان یا فعالیت‌های مربوط به نمایندگی کارگران یا عضویت در سندیکا یا مشارکت آنها در فعالیت‌های سازمانی صورت می‌گیرد» (همان: ۸۴۲). بنابراین حمایت و مصونیت در برابر اخراج، یکی از ابزارهای لازم برای فرمایشی نبودن این مذاکرات است.

دسترسی به امکانات: از دیگر امکاناتی که حتماً باید برای کارگرانی که وارد مذاکرات می‌شوند، فراهم شود، دسترسی آنان به اسناد و ابزارهای لازم در مذاکرات است. ماده ۲ مقاله نامه ۱۳۵ مقرر می‌دارد، «باید تسهیلاتی در کارگاه‌ها در دسترس نمایندگان کارگاه‌ها گذارده شود تا به آنان امکان دهد وظایف خود را به سرعت و به طرز مؤثری انجام دهند، اگرچه این این امکانات نباید در کارکرد مؤثر کارگاه مانعی ایجاد کند» (همان: ۸۴۳).

اعتلا و گسترش مذاکرات جمعی: یکی دیگر از اصولی که در مقاله نامه مورد توجه قرار گرفته این است که تدابیری اتخاذ گردد که از پتانسیل موجود در مذاکرات جمعی، برای دخالت کارگران در سرنوشت خود در کارگاه‌ها و امور مربوط به اشتغال آنها، حداکثر استفاده شود و حتی الامکان ضوابط لازم برای همه مسائل کارگری با مذاکره و پیمان‌های جمعی، تدوین شود و راجع به تصویب آنها تصمیم‌گیری شود. در این خصوص ماده ۵ مقاله نامه ۱۵۴ مقرر می‌دارد، «به منظور گسترش پیمان‌های جمعی باید تدبیرهای متناسب

با شرایط ملی برای دستیابی به اهداف ذیل اتخاذ گردد. الف) مذاکره جمعی برای همه کارفرمایان و برای همه گروه‌های کارگری. ب) مذاکره برای همه موضوعاتی که در تعریف این مذاکرات و پیمان‌ها در ماده ۲ قبلاً بیان شد. پ) تشویق به گسترش مذاکره بین کارگران و کارفرمایان. ت) نهادها و آیین‌های حل و فصل اختلافات کار به گونه‌ای ایجاد شود که در رونق مذاکرات جمعی سهیم باشد» (همان: ۹۵۰).

۲.۲- مذاکرات و پیمان‌های جمعی در حقوق کار ایران

قانون کار در فصل هفتم (مذاکرات و پیمان‌های دسته جمعی کار) طی هشت ماده (۱۳۹-۱۴۶) به موضوع مذاکرات و پیمان‌های جمعی پرداخته است. در ادامه در چند بند، به این موضوع در قانون کار و مقررات مربوط پرداخته می‌شود. لازم به یادآوری است که قانون‌گذار بدون اشاره به موضوع مذاکرات و چگونگی تشکیل مجمعی برای انجام این کار،^۱ ماده ۱۴۰ را به تعریف پیمان‌های جمعی اختصاص داده است. بر این اساس «پیمان دسته جمعی کار عبارت است از پیمانی کتبی که به منظور تعیین شرایط کار فیما بین یک یا چند (شورا یا انجمن صنفی یا نماینده قانونی کارگران) از یک طرف و یک چند کارفرما یا نمایندگان قانونی آنها از سوی دیگر یا فیما بین کانون‌ها و کانون‌های عالی کارگری و کارفرمایی منعقد می‌شود». بدین ترتیب با این بیان، تعریف و طرفین پیمان جمعی کار را معرفی می‌کند.

۱.۲.۱- موضوع مذاکرات و پیمان‌ها

موضوعی که می‌تواند محور مذاکرات و پیمان‌های جمعی قرار گیرد با گستره‌ای فراخ در تبصره «۱» ماده ۱۳۹ قانون، بدین ترتیب مورد توجه قرار گرفته که «هر موضوعی که در روابط کار متضمن وضع مقررات و ایجاد ضوابط از طریق مذاکرات دسته جمعی باشد، می‌تواند موضوع مذاکره قرار بگیرد». بدین ترتیب همه مسائل مربوط به روابط کار در این مذاکرات و پیمان‌ها قابلیت طرح دارند.

۱- شاید قانونگذار این مهم را به اساسنامه و دیگر اسنادی که در جریان ایجاد نهاد و تشکل صنفی باید به وجود یابد، واگذار کرده است.

۲-۲-۲. آثار حقوقی و استمرار پیمان

نکته بعدی که اشاره به آن ضرورت دارد، آثار حقوقی این پیمان‌ها و استمرار آنها در گذر زمان است. بنا بر ماده ۱۴۶ قانون^۱، این پیمان‌ها حاکم بر قراردادهای انفرادی قرار داده است و امتیازاتی که در این پیمان‌ها برای کارگران در نظر گرفته شده، اگرچه در قراردادهای انفرادی قبلی کارگران نباشد، پس از تصویب شامل همه آنها خواهد شد. مگر آنکه قرارداد انفرادی کار حاوی امتیازات بیشتری برای کارگر باشد که در آن صورت قرارداد انفرادی در مورد آن امتیازات لازم الاجرا خواهد بود. به لحاظ استمرار آثار حقوقی این پیمان‌ها در روابط حاکم بین کارگران و کارفرمایان، بدیهی است این پیمان از زمان انعقاد، آثار حقوقی خود را اعمال می‌کند و بر همه قراردادهای انفرادی که پس از آن نوشته می‌شود حاکم خواهد بود. علاوه بر این بر قراردادهای انفرادی که کارفرما قبل از انعقاد پیمان هم منعقد کرد حاکم خواهد بود. همانطور که قبلاً اشاره شد، ماده ۱۴۶ بیانگر این موضوع است. علاوه بر این در مورد بقای آثار حقوقی این پیمان‌ها باید گفته شود، در صورت تغییر وضعیت حقوقی کارگاه، چنانچه کار موضوع پیمان استمرار داشته باشد، پیمان به قوت خود باقی است و کارفرمای جدید، قائم مقام کارفرمای سابق در ایفاء تعهدات قراردادی خواهد بود.^۲ حتی بنا بر ماده ۱۶ آیین‌نامه،^۳ آثار حقوقی این پیمان‌ها، در صورتی که انجمن‌های صنفی که آنها را به وجود آورده‌اند منحل شوند، ادامه خواهد داشت.

۱- ماده ۱۴۶: در کلیه قراردادهای انفرادی کار، که کارفرما قبل از انعقاد پیمان دسته‌جمعی کار منعقد ساخته و یا پس از آن منعقد می‌نماید، مقررات پیمان دسته‌جمعی لازم‌الاجراست، مگر در مواردی که قراردادهای انفرادی از لحاظ مزد دارای مزایایی بیشتر از پیمان دسته‌جمعی باشند.

۲- ماده ۱۴۵: فوت کارفرما و یا تغییر مالکیت از وی، در اجرای پیمان دسته‌جمعی کار مؤثر نمی‌باشد و چنانچه کار استمرار داشته باشد، کارفرمای جدید قائم مقام کارفرمای قدیم محسوب خواهد شد.

۳- ماده ۱۶: انحلال تشکلهای موضوع این آیین‌نامه، موجب تضييع حق یا اسقاط تکلیف دو طرف قرارداد در پیمان‌های دسته‌جمعی منعقدشده قبلی نخواهد بود.

۲.۲.۳- نمایندگی

در مورد نمایندگان کارگران، که مجاز به شرکت در این مذاکرات هستند، ماده ۱۴۰ قانون^۱ طیف متکثری از نمایندگان مستقیم کارگران، نمایندگان شوراهای اسلامی کار یا نمایندگان انجمن‌های صنفی را شامل می‌شود تا ورود به مذاکرات و پیمان‌های جمعی کنند.

همچنین در بند ۱۱ از ماده ۲۱ آیین نامه چگونگی تشکیل انجمن‌های صنفی کارگران، یکی از صلاحیت‌های انجمن‌های صنفی و کانون‌های صنفی مربوط به آن، شرکت در مذاکرات حرفه‌ای و انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی با کارفرمایان یا تشکلهای کارفرمایی است؛ بنابراین افرادی که طرف مذاکره با کارفرمایان در پیمان‌های جمعی هستند، انحصاراً باید نمایندگان از انجمن‌های صنفی کارگران باشند. در حل تعارض این دو ماده (یکی از قانون و دیگری از آیین نامه)، علی‌رغم اینکه اعزام نمایندگان برای مذاکرات صنفی فقط از سوی انجمن‌ها متناسب با قاعده است و آنها چون برگزیدگان نهادی صنفی هستند، صالح‌تر برای این مهم می‌باشند، به نظر می‌رسد، دستور آیین‌نامه به منحصر کردن شرکت‌کنندگان در مذاکرات، به کارگرانی که به نمایندگی از سوی انجمن صنفی می‌آیند، برای مطابقت با قانون باید اصلاح گردد. قانونگذار در مورد شرایط صحت پیمان‌های جمعی، سه شرط را در نظر گرفته است. بنابر ماده ۱۴۱ «این پیمان‌ها نباید با قوانین و مقررات جاری و همچنین تصمیمات و مصوبات قانونی کشور مغایرت داشته باشد. نیز مزایایی کمتر از آنچه قانون کار برای کارگران پیش‌بینی کرده در آن تعیین نشده باشد». علاوه بر اینها، مقررات جاری و سیاست‌های برنامه‌ای دولت اجازه ورود پیمان‌های جمعی به آنها را داده باشد.^۲

۱- ماده ۱۴۰: پیمان دسته‌جمعی کار عبارت است از پیمانی کتبی که به منظور تعیین شرایط کار فیما بین یک یا چند (شورا یا انجمن صنفی و یا نماینده قانونی کارگران) از یک طرف و یک یا چند کارفرما و یا نمایندگان قانونی آنها از سوی دیگر و یا فیما بین کانون‌ها و کانون‌های عالی کارگری و کارفرمایی منعقد می‌شود.

۲- تبصره یک ماده ۱۳۹ قانون کار.

۳. ۲- تطبیق حقوق داخلی کار با استانداردهای بین‌المللی

۳. ۱- نمایندگی واقعی

در مورد معیار نمایندگی واقعی کارگران برای ورود به مذاکرات و پیمانهای جمعی، ماده ۱۴۰ قانون کار، شوراهای نمایندگان مستقیم کارگران را برای انعقاد پیمان جمعی، مجاز دانسته است. همانطور که قبلاً به تفصیل بیان شد، شوراهای به دلیل ساختاری که برای آنان مشخص شده و هدف‌گذاری که برای آنها انجام شده و صلاحیت‌هایی که دارند، واقعاً نهاد صنفی مورد نظر نیستند تا برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی کارگران در سطح کارگاه تلاش کنند. به همین دلیل نمایندگان اعزامی آنان، نماینده واقعی کارگران نیستند تا بتوان به آنها برای ورود به پیمان‌هایی که در صدد بهبود شرایط کار به نفع کارگران است و طبعاً هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد، اتکا کرد.

۲- ۳- ۲- مصونیت

در مورد مصونیت و حمایت کارگران شرکت کننده باید گفت، قواعد موجود در مورد مسأله مصونیت، بیانگر این است که فقط حق انحلال انجمن‌های صنفی در ماده ۱۳ آیین نامه مطرح شده و از الغای عضویت کارگران عضو سخنی به میان نیامده است. اگرچه در صورت انحلال انجمن‌های صنفی، رسیدگی نهاد بی‌طرفی مانند مراجع قضایی می‌تواند تکیه‌گاه مفید و مطمئنی برای تشکل‌های کارگری در حفاظت و حمایت از دست‌اندازی‌های گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحب‌مُکنت باشد. در مورد مسأله لغو عضویت اعضای انجمن صنفی مانند آنچه در قانون برای اعضای شورای اسلامی کار^۱ مطرح است، مستندی وجود ندارد. بنابراین چون انجمن صنفی کارگران یک تشکل صنفی و خصوصی است و بر این نهادها، فقط نظارت‌های قیمومتی از سوی سازمان‌های دولتی اعمال می‌شود و از آنجا که این نوع نظارت دایرمدار مجوزهای قانونی است و متون قانونی هیچ گونه

۱- ماده ۷ قانون شوراهای اسلامی کار: سلب عضویت هر یک از اعضا شورا مبنی بر تخلف از وظایف قانونی و یا فقدان شرایط مذکور در ماده ۲ به پیشنهاد حداقل دوسوم مجموع اعضا با تأیید هیئت موضوع ماده ۲۲ امکان‌پذیر خواهد بود.

اجازه‌ای برای این کار به کسی نداده است؛ لذا هیچ نهادی مجاز به الغای عضویت افراد از انجمن صنفی نیست.

۳.۳-۲- گسترش مذاکرات

در مورد هنجار مربوط به تلاش برای گسترش مذاکرات و پیمان‌های جمعی باید گفت، قانون‌گذار به موضوع مذاکره و پیمان در ماده ۱۴۰ اشاره کرد و آن را به شرایط کار مربوط دانسته است. البته این موضوع گستره قابل توجهی را شامل می‌شود. با این حال در ماده ۱۳۹ به طور فراگیری در رابطه با هدف مذاکره و پیمان اعلام می‌کند، «هدف از مذاکرات دسته جمعی، پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه‌ای و یا شغلی و یا بهبود شرایط تولید و یا امور رفاهی کارگران است که از طریق تعیین ضوابطی برای مقابله با مشکلات و تامین مشارکت طرفین در حل آنها و یا از راه تعیین و یا تغییر شرایط و نظائر آنها، در سطح کارگاه، حرفه و یا صنعت با توافق طرفین تحقق می‌یابد. خواسته‌های طرح شده از سوی طرفین باید متکی به دلائل و مدارک لازم باشد». توجه به واژه پیشگیری در ماده ۱۳۹ فراخوانی عظیمی را به طیف گسترده موضوعات قابل طرح در مذاکرات و پیمان‌های جمعی اضافه می‌کند.

علاوه بر اینها در تبصره یک ماده ۱۳۹^۱ به شیوه‌ای کاملاً گسترده، هر موضوع در روابط کار را می‌توان مسئله‌ای برای مذاکره و پیمان قرار داد.

نتیجه

مقاله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار، سندی حاوی ارزش‌های اساسی حقوق کار هستند. از آنجا که حقوق کار با هویتی انسانی و غیر ایدئولوژیک برای حمایت از کارگران تدوین شده تا نابرابری‌های واقعی را که در رابطه حقوقی بین کارفرما و کارگران وجود دارد، متعادل کند، می‌تواند به عنوان سنجه‌های کارآمدی برای ارزش‌گذاری قواعد

۱- ماده ۱۳: هر موضوعی که در روابط کار متضمن وضع مقررات و ایجاد ضوابط از طریق مذاکرات دسته‌جمعی باشد، می‌تواند موضوع مذاکره قرار بگیرد.

حقوق داخلی بکار رود. بدین لحاظ دو مقاوله نامه مربوط به «انجمن‌های صنفی» و «مذاکرات و پیمان‌های جمعی» مورد بررسی قرار گرفت. اصول مهمی از برای موضوعات مورد نظر، از مفاد مقاوله نامه‌ها انتزاع گردید که بدین شرح می‌باشد: «حق تأسیس، آزادی و استقلال» در تشکیلات صنفی کارگران و «نماینده‌گی واقعی، مصونیت و گسترش مذاکره و پیمان به همه موضوعات مربوط به شرایط کار» در مذاکرات و پیمان‌های جمعی. لحاظ این اصول در قواعد حقوق داخلی کار را می‌توان در چند بند، بدین ترتیب گزارش کرد.

الف) در قوانین کار جمهوری اسلامی، حق ایجاد تشکیلات کارگری به رسمیت شناخته شده و تشکیلات کارگری به طور متکثری طرح و تأسیس آنها مجاز دانسته شده است. با این‌همه باید اذعان کرد، با همه تأکیدی که قانون اساسی در این مورد انجمن‌ها داشته تا این تشکل‌ها به طور فعال در جامعه حضور داشته باشند و ایفای نقش کنند، قانون کار کارگران را مجبور به داشتن یکی از سه موضوع کرده: یا نمایندگان آزاد داشته باشند یا شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی داشته باشند. نمایندگان آزاد کارگران در فضای کارگاهی به دلیل فردی بودن این نهاد کارگری، نمی‌تواند مفید باشد علاوه براینکه این نمایندگان با وجود مزایایی که می‌توانند داشته باشند، تشکل و انجمن کارگری نیستند و نقش آنان را در سطح کارگاه نمی‌توانند ایفا کنند. همچنین شوراهای اسلامی کار به عنوان نهادی که موظف است برای بهبود تولید در کارگاه به مدیریت آن کمک کند نیز نمی‌تواند باشد زیرا این هدف گذاری و ساختاری که قانون‌گذار برای آن پیش‌بینی کرده، نمی‌تواند مصداق انجمن صنفی باشد. بنابراین این حق بنا بر قواعد موجود برای کارگران قابل استیفا نیست.

ب) آزادی کارگران در پیوستن به این نهادها نیز مورد توجه قرار گرفته است و هیچ ممنوعیت حقوقی در پیوستن کارگران به این نهادهای کارگری وجود ندارد.

پ) استقلال این تشکیلات در مواضع مختلفی در قواعد موضوعه موجود، مورد توجه قرار گرفته است. غیر از شرایط عمومی و حداقلی، شرطی برای عضویت افرادی که قرار است در این تشکیلات ایفای نقش کنند، وجود ندارد. عدم شرایط خاص، می‌تواند مؤید استقلال اعضای تشکیلات کارگری باشد.

همچنین عدم طرح مجوز برای این تشکیلات و کفایت ثبت برای تأسیس و آغاز به کار تشکل‌های صنفی، نیز بیانگر استقلال مورد نظر در این انجمن‌هاست. علاوه بر این مورد، بنابر آیین‌نامه موجود، انحلال این تشکیلات در سه مورد ممکن است که دو مورد از آنها در اختیار خود تشکیلات و یک مورد هم بر اساس رأی دادگاه است. عدم اجازه به نهادهای دولتی برای انحلال احتمالی، در مقام نظارت بر این تشکیلات، از دیگر مواردی است که در راستای استقلال این نهادهای کارگری باید مورد توجه قرار بگیرد. فقط ماده ۱۳۸ قانون کار تنها مورد است که می‌تواند استقلال این تشکیلات را مورد خدشه قرار دهد. با توجه به محدود کردن تشکیلات صنفی، به انجمن‌های صنفی و نمایندگان کارگران و مجمع نمایندگان کارگران و حذف شوراهای به عنوان تشکل‌های صنفی کارگران در پیش‌نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار، امید آن است که تصفیه‌ای در وضعیت تشکل‌های صنفی به وجود آید.

ت) در موضوع مذاکرات و پیمان‌های جمعی، نمایندگی واقعی افرادی که وارد مذاکرات می‌شوند قابل خدشه است. بر اساس قواعد موجود غیر از نمایندگان انجمن‌های صنفی، نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی کار و نمایندگان آزاد می‌توانند در مذاکرات شرکت کنند. از آنجا که اعضای شوراهای، متشکل از نمایندگان کارگری و کارفرمایی است، این افراد نمی‌توانند نمایندگان واقعی قلمداد گردند. همچنین نمایندگان آزاد کارگران نیز به دلیل نداشتن عقبه تشکیلاتی نمی‌توانند افراد مطمئنی برای این کار باشند.

ث) با این همه قانون‌گذار با عبارت‌های مختلف در پی این است که با گشاده‌دستی موضوع پیمان‌های جمعی را شامل همه موضوعات مربوط به مسائل کار کند.

پیشنهادهای

الف) نخست آنکه بخش مهمی از قواعد حقوقی که به مناسبت‌های گوناگون در آیین‌نامه‌ها قرار گرفته‌اند، ماهیت قانونی دارند و باید در قالب قانون به تصویب برسند. بدین ترتیب با انسجام بیشتر، استحکام و اعتبار حقوقی آنها افزوده شده و با تصمیم مقامات ذی‌نفع اجرایی نمی‌تواند تغییر کند. شوراهای اسلامی کار نهاد صنفی کارگری نیستند؛ اما

پیشنهاد می‌شود اولاً به این دلیل که در قانون اساسی نهاده شده و مأموریت مشارکت در امر مدیریت کارگاه (همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی) برای آن در نظر گرفته شده و ثانیاً کارکرد مثبت آنها تاکنون در بهبود اداره کارگاه و افزایش تولید، با همین عنوان بوده، توسط قانون اختصاصی از سایر قوانین مربوط به تشکلهای کارگری تفکیک گردد.

ب) تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار که کارگران را مخیر به داشتن یکی از سه نهاد کارگری می‌کرد حذف گردد.

پ) برای اینکه نمایندگانی که وارد مذاکرات جمعی می‌شوند، نماینده واقعی کارگران باشند و از پشتوانه تشکیلاتی برای حضور در مذاکرات برخوردار باشند، ماده ۱۴۰ قانون کار بدین ترتیب اصلاح شود: «پیمان دسته جمعی کار عبارت است از پیمان کتبی که به منظور تعیین شرایط کار بین نمایندگان انجمن صنفی از یک سو و نمایندگان کارفرمایان از سوی دیگر منعقد می‌گردد».

منابع

۱. آراسته‌خو، محمد، نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات اجتماعی - علمی، چاپ سوم، تهران: چاپخش، ۱۳۸۱.
۲. سپهری، محمدرضا و همکاران، مقاله‌نامه‌های بین‌المللی کار «۲۰۰۴-۱۹۱۹»، تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۳.
۳. فرهنگ، منوچهر، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، جلد دوم، تهران: البرز، ۱۳۷۱.
۴. مجتبی، نائینی سید مهدی، فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۳.
۵. عراقی، سیدعزت‌الله، حقوق بین‌الملل کار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۶. حقوق کار، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۷. «الحاق به مقاله‌نامه‌های حقوق بنیادین کار»، مجله کار و جامعه (۶-۱)، تهران: موسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۴.
۸. مهر، فرهنگ، حقوق کار و بیمه‌های اجتماعی، تهران: مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۴۵.
۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. قانون کار جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹.
۱۱. قانون شوراها اسلامی کار مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۴.
۱۲. آیین‌نامه چگونگی تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه موضوع تبصره ۵ ماده «۱۳۱» قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹/۸/۸.
۱۳. آیین‌نامه اجرایی قانون شوراها اسلامی کار مصوب ۱۳۶۴/۷/۱۷.
۱۴. مقاله‌نامه شماره ۸۷ سازمان بین‌المللی کار مصوب ۱۹۴۸، مربوط به آزادی انجمن‌ها و حمایت از حق تشکل.

۱۵. مقاله نامه شماره ۹۸ سازمان بین المللی کار مصوب ۱۹۴۹، مربوط به حق تشکل و مذاکره جمعی.

۱۶. مقاله نامه شماره ۱۳۵ سازمان بین المللی کار مصوب ۱۹۷۱، مربوط به نمایندگان کارگران.

۱۷. مقاله نامه شماره ۱۵۴ سازمان بین المللی کار مصوب ۱۹۸۱، مربوط به گسترش مذاکره جمعی.

1. <http://www.ilo.org/global/standards/lang--en/index.htm>.

- پیش نویس لایحه اصلاح موادی از قانون کار

2. <http://www.kargareirani.blogspot.com/1390/07/08/post-33>.

حمایت از تولید ملی در گستره فقه

سید احمد حبیب نژاد^۱ / حسین کفشگر جلودار^۲

چکیده

تولید یکی از کلیدی‌ترین موضوعات در مباحث اقتصادی است و به جهت رفع نیازهای زندگی، اهمیت و ضرورت ویژه‌ای دارد. علاوه بر آن تولید به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر با توجه به افزایش تحریم‌ها علیه ایران، نیازهای اساسی کشور با مشکل اساسی مواجه شده است. در چنین شرایطی حمایت از تولید ملی منطق عقلایی و اقتصادی دارد. با رجوع به آموزه‌های دینی درمی‌یابیم که اسلام نیز به مسئله حمایت از تولید داخلی در همه شرایط توجه داشته و مبانی شرعی مانند قواعد نفی سیل، نفی ضرر و اضرار، حفظ نظام اسلام جهت برقراری استقلال، اقتدار و عزت اسلامی را برای حمایت از تولید داخلی بیان نموده است. همچنین تجربه تاریخی به ما نشان می‌دهد که علمای شیعه با توجه به همین اصول، به حمایت از تولید ملی پرداخته و برخی کالاها و روابط با کشورها را تحریم کرده‌اند.

۱- استادیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران (a.habibnezhad@ut.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (Hkj6066@gmail.com)

مقدمه

تولید یکی از کلیدی‌ترین موضوعات در مباحث اقتصادی است. پیشنهاد این موضوع به پیشنهاد زندگی انسان در این کره خاکی برمی‌گردد؛ جایی که مردم برای اداره زندگی خود و امرار معاش دست به تولید با استفاده از ابزارهای ابتدایی زده بودند.

با پیشرفت جوامع و گسترش جمعیت، بحث تولید نیز جنبه فنی به خود گرفت و مسائل متفاوتی پیرامون آن مطرح شد. علاوه بر گسترش شیوه تولید در جوامع مختلف، خود تولید نیز در اقتصاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد؛ به طوری که این متغیر در سطح کلان و ملی (تولید ملی) به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار گرفت و حتی بسیاری از دیگر اقلام کلان اقتصاد، محصولات جنبی محاسبه و برآورد آن محسوب گردید.

البته وقتی از ضرورت پرداختن به تولید سخن به میان می‌آید، گاه مقصود، مطلق تولید است و گاه مراد، تولید داخلی و ملی است و این دو موضوع جدا از هم می‌باشد. مطلق تولید برای بشر اهمیت و ضرورت دارد؛ اما موضوع تولید داخلی علاوه بر تأکید بر همه اهمیت‌های پیش گفته، ضرورت‌های ویژه‌ای دارد که به خصوص در شرایط کنونی برای کشور ما بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است.

در این راستا حرکت به سوی رونق تولید داخلی، تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی به عنوان شعار سال ۱۳۹۱ انتخاب گردید. اگر بخواهیم با این پیام برخوردی جدی و عملی و فراتر از تعارف و تکرار شعار داشته باشیم، باید هم تعریف دقیقی از این عبارت داشته باشیم و هم شاخص‌ها و مبانی آن را با توجه به منابع و متون دینی و سیره معصومین (ع) در کنار دانش اقتصاد مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. علاوه بر آن باید گام‌های مثبت برداشته شود تا این امر تحقق یابد؛ چنان که علما نیز این کار را کرده و در برهه‌ای به تحریم کالاهای خارجی و حمایت از تولید داخلی پرداخته‌اند.

لذا برای تبیین این موضوع ابتدا به مفهوم تولید ملی اشاره کرده و سپس اصول و مبانی حمایت از تولید ملی را بیان و در ادامه، نظرها و فتاوی فقها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۱. تعاریف و مفاهیم

۱.۱. تولید

تولید از ریشه «ولد» و در لغت عربی به معنی ایجاد، دستیابی به چیزی به سببی از اسباب است.^۱ در کتب فارسی هم به معنی پدید آوردن، زادن و ایجاد^۲ و چیزی را از چیز دیگر به وجود آوردن آمده است.^۳

تولید در کلمات اقتصادی، به خلق و ایجاد کالا یا منفعت^۴ یا خدمت معین طی زمان معین گفته شده^۵ که استفاده از آن کالا حاجتی از حاجات انسان را برآورده سازد. مفهوم تولید در این تعریف، علاوه بر جریان تغییر کالاها، شامل کلیه خدماتی است که در بهبود فایده کالا مؤثر بوده و به هنگام نیاز در دسترس افراد قرار می‌گیرند.^۶

۱.۲. تولید ملی (یا تولید داخلی)

معنای این واژه در اقتصاد عبارت است از: «ارزش پولی همه کالاها و خدماتی که در دوره معینی، در داخل کشور تولید شده باشد».

۱.۳. حمایت از تولید ملی

معنای حمایت از تولید با توجه به شرایط اقتصادی کشور دو مفهوم کاملاً متفاوتی را به وجود می‌آورد. یکی مربوط به اقتصاد در شرایط عادی و دیگری در شرایط بحران است.

۱- خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۷۱؛ راغب، المفردات، ص ۸۸۳.

۲- معین، فرهنگ معین، ذیل واژه تولید.

۳- عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه تولید.

۴- رفیق یونس، اصول الاقتصاد الاسلامی، ص ۱۴۴.

۵- محمد رواس، مباحث فی الاقتصاد الاسلامی من اصول الفقهیه، ص ۶۳.

۶- قنادان، کلیات علم اقتصاد، ص ۱۰۳.

• در شرایط عادی: حمایت از تولید ملی در حالت عادی، عبارت است از تأکید

بر کالایی که کشور در تولید آن دارای مزیت اقتصادی یا صرفه اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، کشور شرایطی فراهم آورد تا محصولات داخلی دارای مزیت نسبی، قابلیت رقابت با مشابه خارجی خود را کسب نماید و تولیدکنندگان داخلی ضمن داشتن دسترسی به بازارهای داخلی و خارجی به صورت عادلانه و صحیح با تولیدکنندگان و صنعتگران خارجی رقابت کنند.

در این نگاه حمایت از تولید ملی به معنی قطع کامل واردات کشور نیست تا همه کالاهای را حتی کالاهایی که صرفه اقتصادی ندارد و به لحاظ اقتصادی نوعی اتلاف منابع محسوب می‌شود، در داخل کشور تولید نمایند. بلکه باید کالاهایی را تولید کرد که با حداقل ضایعات، کمترین مصرف انرژی و در دسترس‌ترین منابع، مواد و نیروی کار تولید می‌شود تا توان رقابت داشته باشند. البته شواهد و تجربیات نشان می‌دهد که حتی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته‌تر به دلیل حفظ منابع اقتصادی خود، مبنای مبادلات خود را صرفاً بر اساس نظریه مزیت نسبی قرار نمی‌دهند و با ابزارهای مختلف، از قبیل برقراری تعرفه‌های گمرکی، از منابع خود حمایت می‌کنند.

• در شرایط غیر عادی: در شرایط غیر عادی یا به عبارت دیگر بحران، مفهوم

حمایت از تولید به معنی تولید با صرفه‌های اقتصادی نیست؛ بلکه حتی کالایی که صرفه اقتصادی هم ندارد، حمایت می‌شود تا کالاهای مورد نیاز جامعه تأمین گردد. البته خود بحران معانی متفاوتی دارد.

الف) گاهی بحران به معنی عدم تأمین کالا از طریق واردات است که در این صورت کشور مجبور خواهد بود آن کالا یا محصول را در داخل تولید کند؛ هر چند تولید آن اصلاً صرفه اقتصادی نداشته باشد.

ب) گاهی هم بحران به تحریم و شرایط جهانی و بین‌المللی ربطی ندارد؛ بلکه سیاست‌ها و محدودیت‌های داخلی کشور منجر به وضعیت بی‌ثبات می‌شود. به

عنوان مثال زمانی که بیکاری فزاینده در کشور بالا برود، حمایت از صنایعی که شاید توجیه اقتصادی قوی هم ندارند، منطقی می‌شود.

ج) گاهی هم بحران به معنی وابستگی بیش از حد کشور به دولت‌های دیگر است؛ به طوری که استقلال آن کشور از دست می‌رود.

در چنین وضعیت‌هایی، تولید داخلی و توجه به آن، جنبه اقتصادی و ملی به خود می‌گیرد و حمایت از آن در دو سطح قابل پیگیری است: یکی از طرف مصرف‌کننده است که با مصرف کالاهای داخلی و ملی اقدام به حمایت از تولیدات و محصولات ملی می‌نماید. دیگری از طرف دولت است که اولاً با ایجاد شرایطی برای تولیدکننده توان رقابت‌پذیری را در او افزایش می‌دهد. ثانیاً نیازهای داخلی کشور را بدون انجام واردات تأمین می‌نماید.

با توجه به مباحث گفته‌شده، حمایت از تولید در شرایط مختلف دو مفهوم تقریباً متفاوتی را به وجود می‌آورد. اما آنچه در این نوشته به آن توجه شده و رویکرد اصلی تحقیق را مشخص کرده، بررسی فقهی حمایت از تولید ملی در شرایط غیر عادی است. البته مبانی فقهی حمایت از تولید که در ادامه بیان می‌گردد، مربوط به هر دو حوزه نیز خواهد بود. علت اینکه شرایط غیر عادی مدنظر قرار گرفته، بیشتر به خاطر شرایط خاص کشور است. در سال‌های اخیر با توجه به افزایش دشمنی کشورها علیه ایران در بُعد اقتصادی و به تبع آن ایجاد بحران‌های اقتصاد جهانی به همراه تحریم‌های اعمال‌شده کاملاً بی‌سابقه برای کشورمان، از یک طرف بخش‌های تولیدی کشور به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و به نوعی توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی و به تبع آن تولید در داخل کشور کاهش یافته و گاهی تعطیل شده است. بر اثر چنین وضعیتی، ورود مواد اولیه با هزینه چند برابری انجام شده که نتیجه آن ایجاد شرایط رکود تورمی در کشور بوده است.

از طرف دیگر ورود کالاهای مورد نیاز و ضروری جامعه حتی تجهیزات و داروها به کشور نیز با مشکل اساسی مواجه شده است. در چنین شرایطی فقها با استفاد از اصول فقهی، به تحریم کالای خارجی و حمایت از تولید ملی پرداختند. برای روشن شدن این موضوع ابتدا مبانی و اصول فقهی حمایت از تولید ملی تبیین و در ادامه نظر فقها بیان می‌گردد.

۲. اصول فقهی حمایت از تولید ملی

تجارت و مبادلات کالاها جزء لاینفک زندگی انسانها بوده و است؛ انسانها از گذشته دور برای رفع نیازهای خود از تجارت و روابط بازرگانی استفاده می کردند. (دورانت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰ و ۱۵۱؛ توین بی، ۱۳۶۴، ص ۷۲) قرآن مجید (سباء، ۱۰ و ۱۱؛ اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۴ و ۸۵؛ شعراء ۱۸۱-۱۸۳؛ یوسف، ۵۸ و ۶۷-۷۰، ۸۷) نیز وجود تجارت در دیگر امت‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۹۷ و ج ۸، ص ۲۰۰؛ طباطبایی، بیتا، ج ۱۶، ص ۳۶۱؛ سمرقندی، بیتا، ج ۲، ص ۱۹۹) و دوران پیامبر را به خوبی بیان و تایید نموده است. (سوره فرقان، ۲۰) از طرف دیگر در جهان امروزی تجارت و شیوه مبادلات داخلی و خارجی روز به روز در حال ترقی و پیشرفت است و مناسبات جهانی و روابط بین‌المللی پیچیده‌گی‌هایی را به وجود آورده است.

آنچه در این زمینه مهم است این است که باید مراقب بود که مبادلات نباید از مسیر اصلی و اسلامی خارج شود. اسلام به این امر توجه داشته و در فرهنگ و بینش اسلامی ضمن بیان محدودیت‌ها، احکام و آداب جهت تولید کالاها و خدمات، یک سری اصل‌هایی را برای مبادله کالاهای تولیدی مخصوصاً در سطح روابط بین‌الملل مشخص کرده است که در ادامه بیان می‌گردد.

۲،۱. قاعده نفی سلطه بیگانگان (نفی سیل)

اسلام، ارتباط اقتصادی با کشورهای اسلامی و غیر اسلامی را در زمان صلح و براساس مصالح اسلام و مسلمانان جایز دانسته است.^۱ ولی زمانی که این ارتباطات باعث وابستگی کشور و از دست رفتن عزت و بزرگی مسلمانان گردد، رابطه ممنوع بوده و اسلام جواز این نوع روابط را نمی‌پذیرد. این ممنوعیت در اسلام بر مبنای اصل اساسی «نفی سلطه» یا قاعده «نفی سیل» است که کلیه روابط مسلمانان باید بر اساس آن برنامه‌ریزی شود.

برای اثبات اصل نفی سلطه بیگانه و لزوم پایبندی به آن از سوی دولت اسلامی و نیز تک تک شهروندان جامعه اسلامی، دلایل متعدد قرآنی و روایی وجود دارد که مورد بررسی قرار می گیرد.

(الف) آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

واژه «سبیل» در لغت به معنی «راه»^۲ و در این آیه به معنی نصر، سلطه در دنیا و آخرت است.^۳ اما منظور از «سبیل» در اینجا، همان معنی اصطلاحی یعنی قانون و شریعت است.^۴ «سلطه» نیز در لغت به معنی «قدرت از روی قهر» است.^۵ در ابیات عرب «لن» برای «نفی ابد» استعمال می شود و «نکره در سیاق نفی» معنای عموم را می دهد؛^۶ یعنی هرگز در تمام زمان-ها، کفار راه نفوذ و تسلط بر مسلمانان را ندارند.

بسیاری از مفسران معتقدند خداوند علاوه بر آخرت^۷ در همین دنیا نیز اجازه تسلط کافر بر مؤمن را نداده است.^۸ برخی از فقها با استناد به همین آیه بر این نکته تأکید دارند که خدا هرگز کافری را بر مؤمنین چه تکویناً و چه در مقام تشریع مشلط نخواهد کرد^۹ و این قاعده عام است.^{۱۰} توضیح اینکه نفی به کار رفته در این آیه - «کفار هیچ وقت راه نفوذ و سلطه بر مؤمنین پیدا نمی کنند» - در دو معنی به کار رفته است:

۱- نساء: ۱۴۱.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۶۲.

۳- ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۵۰۹-۵۱۰.

۴- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۳۹۲.

۵- قریشی، قاموس قرآن، ص ۲۹۰.

۶- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۵.

۷- شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۱.

۸- طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۳۶۴؛ مظهری، تفسیر المظهری، ج ۲، قسم ۲، ص ۲۶۳.

۹- علامه حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۷، ص ۹۷؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۷۲۳.

۱۰- شیخ طوسی، الخلاف؛ ج ۳، ص ۱۸۸؛ سبزواری، جامع الخلاف والوفاق؛ ص ۲۴۶.

نفی در مقام تشریح: یعنی خداوند حکمی را که مورد نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان باشد، جعل نکرده است. به عنوان مثال حکم اولیه یک بیع، لزوم وفا به آن است؛ اما اگر معامله‌ای موجب سلطه کفار بر جامعه اسلامی باشد، به مقتضای آیه نفی سیل، لزوم وفا به این بیع تشریح نشده است. به عبارتی می‌توان گفت این آیه شریفه بر احکام اولیه حکومت دارد. اگر قراردادی با کفار بسته شود به طوری که موجب سلطه آنان شود، این قرارداد را شارع امضا نکرده و به منزله عدم قرارداد است. لذا وقتی بخواهید حکم را اجرا کنید که باعث سلطه می‌شود، نباید این کار را انجام داد؛ چون شارع چنین چیزی را امضا نکرده است.

نفی در مقام تکوین: یعنی هیچ‌وقت کفار در هیچ شرایط زمانی مسلط بر مسلمانان نمی‌شوند و اگر حتی یک مورد نقض پیدا شود، این حکم نقض می‌شود. اگر این را پذیرفتیم، تسلط کفار در برخی جنگ‌ها که به ظاهر پیروز شده‌اند، باید توجیه شود. در اینجا هم نظریات متعدد است. امام خمینی جهت رفع این اشکال می‌فرماید: «خداوند در جنگ‌ها و تقابل خارجی کفار را پشتیبانی نمی‌کند و برعکس، مؤمنان را با امدادهای غیبی حمایت می‌کند و می‌فرماید جنگ با کفار را خداوند در مقام تکوین و در عالم خارج به مؤمنان کمک می‌کند و رعب و وحشت در دل کفار می‌اندازد که اصلاً جلو نمی‌آیند».^۱ امام می‌گویند که این رعب و وحشت را خدا می‌اندازد و از آن طرف مؤمنین را با امدادهای غیبی حمایت می‌کند و مراد از تکوین، امدادهای خارجی است. برخی هم مثل علامه طباطبایی این طور بیان می‌دارند که: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» «ماداموا ملتزمین بالایمان». تا زمانی که ایمان باشد، کفار بر مؤمنین مسلط نمی‌شوند.^۲

لذا ظاهر معنای آیه با توجه به این توضیح که نفی سلطه، هم در مقام تکوین است و هم در مقام تشریح چنین خواهد شد که خداوند در عالم، حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود، قرار نداده و هرگز کافر در عالم تکوین بر مسلمان مسلط نخواهد شد.

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ص ۷۲۰ - ۷۲۳ (نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی).

۲- طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

(ب) آیه «... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

در این آیه مفسرین به پیروزی حقیقی مسلمانان اشاره کرده و اینکه منافقان هرگز مسلط نخواهند شد. در تفسیر مجمع البیان از طبرسی آمده است:

«... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... عزت و توانمندی بی کران تنها از آن خداست و از آن پیامبران و پیامبر او و از آن کسانی است که به ذات بی‌همتای او و وحی و برنامه‌ای که پیامبرش آورده است، ایمان آورده‌اند.

به باور پاره‌ای منظور آیه این است که: خدا با شکست‌ناپذیر ساختن کتاب خود و پیروزی بخشیدن آن بر دیگر کتاب‌ها و برنامه‌ها، دین خود را بر همه دین‌ها برتری می‌بخشد، و نیز با یاری‌رسانی به مردم نواندیش و کمال‌جو در دنیا و ارزانی داشتن بهشت پر نعمت به آنان در سرای آخرت، به آنان عزت ارزانی می‌دارد. اما به باور برخی منظور این است که: عزت و توانمندی خدا در این است که آفریدگار هستی و تدبیرگر آن است و عزت پیامبر به وحی و رسالت از سوی خداست و عزت مردم باایمان در یکتاپرستی و توحیدگرایی و آزادی از همه بندگی‌ها و اسارت‌هاست.

بدین‌سان خدای فرزانه این نوید را داد که عزت و پیروزی از آن پیامبر و مردم باایمان است و آنگاه چیزی نباید که با یاری خویش، آن نوید و وعده را تحقق بخشید و دروازه‌های شرق و غرب گیتی را بر روی آنان گشود و دین و آیین آنان را جهان‌گستر و ماندگار ساخت»^۲.

در تفسیر نور نیز چنین آمده است:

«... منافقان، درصدد براندازی حکومت اسلامی هستند و خود را عزیز، و پیامبر و مؤمنان را ذلیل می‌دانند. در حالی که خداوند، پیروزی و عزت مؤمنان را به شرط مؤمن ماندن تضمین کرده است»^۳.

۱- منافقون: ۸

۲- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۳- قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۰.

مکارم شیرازی هم در تفسیر خود چنین بیان می‌دارد:

«... مؤمن نباید وسائل ذلت خود را فراهم سازد. خدا خواسته او عزیز باشد، او هم برای حفظ این عزت باید بکوشد».^۱

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر همین آیه آمده است:

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»؛^۲ مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. مؤمن از کوه محکم‌تر و پرتلاطم‌تر است؛ چراکه کوه را با کلنگ‌ها ممکن است سوراخ کرد، ولی چیزی از دین مؤمن هرگز کنده نمی‌شود».

طبق این آیه شریفه، مجد، عظمت و عزت اختصاص به خدا، رسول و مؤمنان دارد؛ لذا امکان ندارد حکمی از نظر اسلام قابل قبول باشد که موجب عزت کفار و ذلت مسلمانان شود. به این دلیل اقدامی که موجب ذلت جامعه اسلامی در مقابل غیر مسلمانان باشد، محکوم و غیر قابل قبول است. در احکام و وظایف فردی نیز همین مسئله صدق می‌کند. بنا بر حکم اولیه، هر گونه معامله، داد و ستد و قراردادی که موجب کاهش عزت مسلمان یا مسلمانان در مقابل دیگران باشد، از نظر قرآن و آموزه‌های آن غیر قابل قبول است. لذا این آیه بر ادله بیان‌کننده حکم اولیه معاملات و قراردادها حکومت دارد.^۳

ج) سنت: مدرک و دلیل دیگر قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمانان، احادیث فراوانی است که از معصومین (علیهم السلام) روایت شده است که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌گردد.

در روایتی از امام صادق (ع) آمده که حضرت فرمود:

«عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ وَآنَا حَاضِرٌ فَقَالَ مَا حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ فَقِيلَ تَرَكَ التَّجَارَةَ وَقَلَّ شَيْئُهُ قَالَ وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ لَهُمْ لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهْوُنُوا اتَّجِرُوا

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۶۹.

۲- کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۵.

۳- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۶۹.

بَارَكِ اللَّهُ لَكُمْ. لاتدعوا التجاره فتهونوا اتجروا بارك الله لكم؛^۱ تجارت را رها نکنید که موجب سستی شما است؛ تجارتی را رها کنید که موجب برکت از سوی خدا می‌شود. یعنی عدم تجارت با دیگر ممالک باعث عقب‌ماندگی کشور می‌شود و زمانی تجارت که باعث از بین رفتن آرمان‌های اسلامی شود، باید آن را ترک گفت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در روایتی فرمودند:

«الاسلام يغلو ولا يغلى عليه والكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون ولا يورثون» اسلام برتر است و بر آن چیزی برتری نخواهد یافت و کافران به منزله مردگان می‌باشند و ...^۲

این حدیث از نظر سند ضعیف است، ولی عمل فقها، ضعف سند آن را جبران می‌کند.^۳ صدر حدیث دارای دو جمله سالبه و موجبه است. مفاد جمله موجبه این است که در احکام قانون‌گذاری شده در اسلام، جانب علو مسلمانان بر کافر رعایت شده است. مفاد جمله سلبیه این است که کافر از ناحیه احکام تشریعی بر مسلمان برتری نخواهد داشت و این قرینه است بر اینکه روایت در مقام انشا و جعل است، نه اخبار.

(و) اجماع فقها: دلیل و سند دیگر قاعده نفی سبیل، اجماع فقها بر این مطلب است. این اجماع منقول به نقل متواتر،^۴ بلکه اجمال محصل قطعی ثابت^۵ است بر اینکه در شریعت اسلام حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد، جعل نشده؛ بلکه در تمامی احکام اسلامی جانب تسلط مسلمان بر کافر رعایت شده است.

البته روشن است که این نوع اجماع‌ها که اتفاق‌کنندگان بر ادله قرآن و روایات اتکا و اعتماد داشته‌اند، اجماع مدرکی بوده و با اجماع مصطلح اصولی که اصالتاً حجت است، تفاوت دارد. لذا این نوع اجماع اصالتاً حجت نیست و فقیه باید به همان ادله اجماع‌کنندگان مراجعه نماید.

۱- کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲- ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.

۳- ر.ک: سلطانی، بررسی قاعده فقهی نفی سبیل، ص ۱۳۷.

۴- فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ص ۲۳۳.

۵- بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۶۰.

خلاصه مطلب اینکه قاعده نفی سبیل کافران بر مسلمین، دارای مدرک و سند محکم قرآنی و سنتی، عقل و اجماع فقها می‌باشد؛ لذا در تنظیم سیاست خارجی باید از آن استفاده نمود و آن را پایه و اساس روابط و قراردادهای خارجی قرار داد؛ یعنی از قاعده نفی سبیل باید به عنوان محک روابط و قراردادهای خارجی استفاده کرد.

به عبارت دیگر، با توجه به قاعده نفی سبیل و عمومیت آن، در عرصه تجارت با کشورهای غیراسلامی، جامعه اسلامی باید با دقت تمام مراقب باشد که بیگانگان در سایه تجارت با مسلمانان در صدد اعمال سلطه و نفوذ بر کشورهای اسلامی نباشد. لذا هر چند در سایه این تجارت می‌تواند از کالا و خدمات به خوبی بهره‌مند شوند و در مواردی مطلوبیت و رضایتمندی خود را از مصرف آن کالاها افزایش دهند یا با در اختیار گرفتن دانش و مهارت دیگران زمینه رشد و گسترش و پیشرفت خود را به شایستگی فراهم آورند، چه بسا افراد و جوامع سودجو و تبهکار و شرور در این میان به جای اکتفا به سود و منفعت منطقی و طبیعی، تجارت را ابزاری برای غارت امکانات و سلطه بر طرف مقابل قرار داده و با سرکوب استعدادها، توانمندی‌ها و خلاقیت‌ها در بلندمدت، موجبات ضعف بنیه و استمرار عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی برخی از کشورها و مناطق را فراهم آوردند.

«کافران هیچ‌گاه در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند و نفی سبیل بر همه روابط خارجی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی حاکمیت دارد». بر اساس این اصل حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله بیان می‌دارند:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرقی میان استیلای سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این‌چنانی؛ هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد».^۱

در بررسی دقیق‌تر این قاعده می‌توان گفت که «نهی سبیل» بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است: جنبه سلبی آن ناظر به نفی سلطه بیگانگان بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مسلمانان است^۱ و جنبه ایجابی آن بیانگر وظایف جامعه اسلامی و حاکمان آن در حفظ استقلال و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است.

زمینه‌های سلبی قاعده نفی سبیل

کشورهای سلطه‌جو سعی دارند با استفاده از امکانات و قدرت‌های اقتصادی (در دست گرفتن بازارهای داخلی کشورها، تأسیس مراکز صنعتی در داخل کشور، تأسیس بانک‌های استقرایی و ...) ایجاد ناامنی و اختلاف در منطقه و ایجاد جناح‌های سیاسی و همچنین با رسوخ در فرهنگ جامعه و ارائه فرهنگ‌های جایگزین، از طرق مختلف، مانند القای نیازهای مصنوعی و کالاهای مصرفی و تلقین استقبال از فرهنگ وارداتی، زمینه وابستگی کشورها را فراهم آورند.

زمینه‌های ایجابی قاعده نفی سبیل

اما در جهت اثباتی قاعده نفی سبیل یک سری وظایفی را بر دوش حاکمان اسلامی نهاده است تا با بسترسازی مناسب و حمایت‌های شایسته و لازم زمینه نفی تسلط و به عبارتی استقلال کشور را فراهم آورده و در جهت از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی نهایت تلاش را به عمل آورد. جهت دستیابی به این امر حمایت از تولید ملی و سوق دادن جامعه از مصرف کالاهای وارداتی به سمت کالاهای داخلی با کیفیت، یکی از مهم‌ترین و مناسب‌ترین رویکردهای دولت اسلامی است و این نیز خود مستلزم ایجاد مقدمات زیر می‌باشد:

الف) فرهنگ‌سازی

استفاده از محصولات داخلی به جای اقلام وارداتی، امری نیست که به این سادگی‌ها بتواند در میان مردم و شهروندان جا باز نماید؛ به خصوص اینکه به دلیل کیفیت بالا و ارزان بودن

اجناس وارداتی خارجی کمتر شهروندی حاضر به هزینه کردن در این زمینه خواهد شد. اما می‌توان با یک برنامه‌ریزی دقیق از سوی دولت اسلامی و حمایت درست دولت از آن، خرید محصولات داخلی را به عنوان یک فرهنگ به جامعه عرضه نمود.

ب) اعتمادسازی

از مسائل چالش‌برانگیز در استفاده از تولیدات داخلی، عدم اعتماد لازم به این تولیدات است؛ به گونه‌ای که هرچند اقلام مورد نیاز از تولیدات داخلی با کیفیت مناسب و قیمت ارزان عرضه شود، میزان اعتماد به آن اندک است. به عنوان مثال صنعت نساجی در کشور یکی از کالاهای با کیفیت و بهترین پارچه را در منطقه تولید می‌کرده، اما اعتماد به این کالا در داخل وجود نداشته است و مردم کالاهای بی کیفیت خارجی را به کالاهای با کیفیت داخلی ترجیح داده‌اند. حقیقت این ماجرا این است که برای کالاهایی مثل البسه و نساجی ما با بیش از یک مارک برای یک محصول مواجه هستیم و آنچه برای خانوارها برای خرید مهم است، علاوه بر مارک، کیفیت و استحکام و ماندگاری کالا است که برخی از تولیدات داخلی خصوصیات لازم را ندارد.

این امر برای دیگر کالاهای مصرفی خانوارها صادق است و خانوارها برای اینکه از محصول خریداری خود اطمینان داشته باشند، نیازمند تحقیق و پرس و جو از کیفیت کالاها هستند و این خود نیازمند زمان طولانی است. سؤالی که وجود دارد این است که آیا همه فرصت این را دارند که مدتی را به پرس و جو برای خرید یک کالای با کیفیت ایرانی سپری کنند؟ قطعاً این طور نخواهد بود و افراد، برخی از کالاهای وارداتی را که دارای مارک خاص هستند، به راحتی و با پرداخت مبلغ بسیار بیشتر نسبت به کالاهای داخلی هم‌تراز، ترجیح می‌دهند. این امر نیازمند برنامه‌سازی و اعتمادسازی مردم است.

ایجاد مؤسسات تضمین کالاهای داخلی، رعایت استانداردهای لازم و... می‌تواند در کسب اعتماد مردم نسبت به تولیدات داخلی مؤثر باشد. ارائه لوازم بهتر با نرخ مناسب و کارایی مطلوب از سوی صاحبان صنایع کشور باعث خواهد شد مردم به جای استفاده از اقلام خارجی، از نمونه‌های داخلی آن خرید و استفاده کنند.

البته این مسئله نیازمند حضور دولت و ایجاد بسترهای لازم سرمایه‌گذاری است. تأمین امنیت، حمایت از تولیدات داخلی در مقابل اجناس وارداتی خارجی، تهیه مواد خام و انرژی، ترغیب و تشویق سرمایه‌گذاران، از جمله گزینه‌هایی‌اند که می‌توانند زمینه تولیدات داخلی باکیفیت را با نرخ ارزان‌تری مهیا نمایند. این مسائل می‌تواند در نهایت در به دست آوردن اعتماد شهروندان نسبت به محصولات داخلی، مفید واقع شده و توجه شهروندان به محصولات داخلی را جلب کند.

بدون تردید، روی آوردن به تولیدات داخلی برای تقویت اقتصاد کشور و رسیدن به استقلال اقتصادی، پیش از همه، نیازمند ایجاد باورمندی و جلب اعتماد شهروندان به این تولیدات می‌باشد. ناگفته پیداست که کسب اعتماد و توجه مردم، بدون تولید محصولات باکیفیت از سوی تولیدکنندگان داخلی و حمایت دولت از آن، مؤثر نمی‌باشد.

کاربرد قاعده نفی سلطه در نظام حقوقی ایران

این اصل که باید از هرگونه روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با دیگر کشورها که باعث از دست رفتن عزت مسلمانان شود، پرهیز نمود، در بسیاری از قوانین و مقررات حقوقی کشور نیز مشاهده می‌شود. سیاست خارجی و حقوق بین الملل اسلامی نیز مبتنی بر اصول ثابت و قواعدی از قبیل قاعده نفی سیل، حفظ حرمت متقابل و غیره است. این اصول از جمله اصل نفی سلطه خارجی مبنای تمام پیمان‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی است که بین نظام اسلامی و سایر ملل منعقد می‌شود. این اصل مسلم باید در تمام پیمان‌ها و قراردادهای خارجی مورد توجه قرار گیرد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ نیز با عنایت به همین قاعده اصول روابط با دیگر کشورها بیان شده است:

الف) بند ششم اصل دوم:

- «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین

۱- اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

می‌کند» که این مبین ابعاد داخلی و خارجی سیاست‌های جمهوری اسلامی است.^۱

(ب) همچنین در بند پنجم اصل سوم آمده است:

- «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب».^۲

اصول ذکرشده از قانون اساسی که براساس و به استناد قاعده فقهی - سیاسی نفی سبیل و متأثر از نگرش فقها و روحانیان شورای مقننین قانون اساسی تدوین شده است، نقش تأثیرگذار و پایداری در سیاست‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های ملی ایران اسلامی داشته و دارد.

(ج) در بند هشتم اصل چهل و سوم نیز برای تأمین استقلال جامعه آمده است:

- «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و

برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد ج.ا.ا بر اساس ضوابط زیر استوار است:

- ۸..... جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور».^۳

این اصل در قالب سیاست نفی سبیل اقتصادی چهره می‌نماید و نقش بازدارندگی و آگاهی‌بخشی به ملت ایران و مسلمانان دارد. در جهت تضمین این هدف، اصل هشتاد و یکم قانون اساسی به صراحت بیان می‌دارد که:

- «دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی

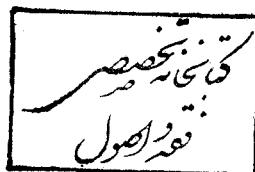
و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است».

علاوه بر این، اصل هشتاد و دوم، گرفتن وام و کمک‌های بدون عوض را از دولت‌های خارجی منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌داند. در ادامه، همین اصل با صراحت بیان می‌دارد:

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۵.

۲- همان، ص ۷۵.

۳- همان، ص ۸۹.



- «استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت، با تصویب مجلس شورای اسلامی».

اصل ذکر شده را به نوعی می توان بُعد اقتصادی قاعده نفی سیل دانست که بعد از ابعاد فرهنگی و سیاسی، از اهمیت و اولویت بالایی در روابط خارجی جمهوری اسلامی با سایر دولت های غیر اسلامی برخوردار است.

(د) اصل یکصد و پنجاه و دوم اعلام می دارد:

- «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری ... عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».^۱

(و) بر اساس اصل یکصد و پنجاه و سوم:

- «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است».^۲

اصل یکصد و پنجاه و چهارم جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

در مقدمه قانون اساسی نیز آنجا که تشکیل امت واحده جهانی در عالم، نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان را بیان می کند، به نحوی متأثر از چنین قاعده ای است. اصول مذکور را می توان تأثیر قاعده نفی سیل بر سیاست خارجی و روابط بین المللی جمهوری اسلامی ایران از نگرش قانون اساسی به روشنی ملاحظه کرد. بعضی از محققان روابط بین الملل معتقدند که برخی از اصول مدون در قانون اساسی (اصول سیاسی و فرهنگی و ...)

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- همان.

بدون توجه به توان و قدرت موجود ملت ایران طراحی و تدوین شده و بیشتر به بایدهای سیاسی که جنبه آرمانی دارد توجه کرده است و نه به واقعیت‌ها و توان جامعه ایران. (ه) یکی دیگر از نتایج قاعده نفی سیل در برابر قدرت‌های برتر فزون‌خواه مسئله شورا، مشاوره و استشاره است. طبق این قاعده مسلمانان نباید نسبت به امور مربوط به سرنوشت مسلمین از کافران طلب مشورت نمایند. بر همین اساس قانون اساسی در اصل یکصد و چهل و پنجم، و ششم خود اِشعار می‌دارد:

- «هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود. استخدام مشاورین نظامی خارجی را مطلقاً منع نموده و مسائل غیر نظامی را موکول به تصویب مجلس شورای اسلامی کرده است».^۱
- البته این مطلب شایان ذکر است که کمک گرفتن مسلمانان از غیر مسلمانان (اعم از فرد، جامعه، دولت) در مسائل فنی و صنعتی، مانند پزشکی، صنعت، زراعت و فنون زراعی ... اشکال ندارد؛ مشروط بر اینکه خود اینها مقدمه سلطه بیگانگان نشوند.^۲

۲-۲: قاعده نفی ضرر و اضرار

یکی از قواعد مشهور فقهی که در اکثر ابواب فقه مورد استعمال واقع می‌شود، قاعده لاضرر است. برای اثبات این قاعده برخی به آیاتی مانند «لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ»^۳ یعنی نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر، و آیات دیگر^۴ تمسک کرده‌اند. اما سند قاعده لاضرر اخبار فراوانی است که به حد توانر رسیده است.^۵

۱- همان، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲- محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۳.

۳- بقره: ۲۳۳.

۴- همان: ۲۳۱ و ۲۸۲؛ طلاق: ۶؛ نساء: ۱۲.

۵- آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۳، ص ۱۵۹.

علی‌رغم اختلاف لفظی در روایت‌ها،^۱ در ابلاغ مفهوم واحد، یعنی غیرمشروع بودن اضرار به غیر، این خبر به حد تواتر رسیده است؛ به این معنی که در شریعت اسلام احکام ضرری، یعنی احکامی که به زیان انسان‌ها و جوامع انسانی باشد، وجود ندارد و اگر حکم ضرری باشد، برداشته شده است.^۲

معروف‌ترین حدیثی که به آن استدلال شده، داستان «سمرة بن جندب» است که در ذیل آن عبارت «لا ضرر و لا ضرار» آمده است:

«عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جَنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ (نخلى) فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَتَرُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابٍ ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۳

از ابن مسکان و او از زراره نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرموده است: «در زمان رسول خدا (ص)، شخصی به نام سمرة بن جندب در جوار خانه فردی از انصار، درخت خرمایی داشت که آمد و رفت وی از درون زمین آن مرد انصاری بود. سمرة بن جندب برای رسیدگی به آن درخت و کارهایش به دفعات و سرزده به زمین مرد انصاری می‌رفت و به این ترتیب ایجاد مزاحمت می‌کرد تا اینکه صاحب‌خانه به سمرة گفت: تو بی‌خبر و بدون اذن به خانه‌ام می‌آیی و ایجاد مزاحمت می‌کنی. پس از این، هنگام آمد و شد اجازه بگیر. سمرة گفت: چنین نمی‌کنم. مرد انصاری به حضرت رسول (ص) شکایت برد. حضرت به سمرة فرمود: از این پس، اذن بگیر. سمرة نپذیرفت، حضرت فرمود: از این درخت صرف نظر کن و من در برابر آن، درختی با همان اوصاف در جای دیگر به تو می‌دهم. سمرة نپذیرفت، حضرت فرمود: ده درخت در مقابل آن می‌دهم، باز هم قبول نکرد. فرمود: درختی در بهشت به تو می‌دهم. سمرة باز هم نپذیرفت، تا اینکه حضرت فرمود: "آنک رجل مضار و لا ضرر و لا

۱- ابوالقاسم خویی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۱۸؛ فخر المحققین، ایضاح القواعد، ج ۲، ص ۴۸.

۲- شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۳۰۱-۳۰۴ (رساله لا ضرر).

۳- کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۸.

ضرر علی مؤمن" یعنی تو مرد سخت گیر و آسیب رسانی هستی و مؤمن نباید به کسی ضرر بزند. بعد از آن دستور داد آن درخت را از ریشه کنند و جلوی سمره انداختند».

آنچه در کتاب‌های فقهی از قاعده لاضرر استفاده شده، بیشتر در فضای فردی و روابط اشخاص با یکدیگر بوده است؛ اما اگر عمومیت این قاعده مورد تأیید قرار گیرد، می‌توان در روابط اجتماعی و بین‌المللی و سیاست‌های دولت نیز از این قاعده استفاده نمود. بدین معنی که دولت در اجرای سیاست‌های اقتصادی خود باید مراقب باشد که به ضرر افراد و بخش خصوصی اقدامی نکند.

همچنین دولت طوری فعالان اقتصادی را مدیریت کند که در عرصه کار و تولید، امکان رقابت سالم در بین بخش خصوصی از بین نرود؛ چنان که بخش خصوصی هم نباید به ضرر نظام حرکت کند. اگر به بخش واقعی اقتصاد مراجعه کنیم، می‌بینیم که گاه رقابت سختی در صحنه اقتصادی میان دو نفر یا دو سازمان یا بخش خصوصی و دولتی ایجاد می‌شود و از حالت رقابت سازنده بیرون می‌رود و زمینه اضرار به دیگری و از میدان به در کردن وی و در اختیار گرفتن بازار تقاضا به نفع خود فراهم می‌شود که نتیجه‌اش ورشکسته شدن برخی فعالان عرصه تولید و ضرر به سرمایه‌گذار است.

طبعاً در اینجا قاعده لاضرر اقتضا می‌کند که هم دولت و هم بخش خصوصی، کسب سود فضای رقابت سالم و عدم اضرار به غیر را مدنظر قرار داده و در تقویت نیروی کار و سرمایه داخلی و تولید ملی کوشش کنند.

علاوه بر این، شرایط جهانی کشورها به گونه‌ای است که امکان رقابت سالم کشورهای در حال توسعه با قدرت‌های اقتصادی بزرگ جهان وجود ندارد. اگر سیاست‌گذاری و حمایت‌های منطقی دولت برای فعالان اقتصادی ایجاد نگیرد، قطعاً امکان رقابت تولیدکنندگان با کالاهای خارجی از بین می‌رود و با توجه به پایین بودن هزینه‌های تولیدی در کشورهای خارجی، کشور به یک واردکننده صرف تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی دولت جهت جلوگیری از روابط ضرری در سطح بین‌الملل، اولاً در تنظیم قراردادها نهایت دقت را انجام دهد که قراردادی به ضرر جامعه انجام نگیرد. ثانیاً فعالان و تولیدکنندگان داخلی را با استفاده از ابزارهای سیاستی توانمند سازد که زمینه ضرر و اضرار از بین رود.

البته این ضرر و اضرار در شرایط بحران مفهوم دیگری را نیز در ذهن تداعی می‌کند و آن اینکه کشورهای متخاصم هدفشان از تحریم ضربه زدن یا به نوعی ضرر رساندن سیاسی و اجتماعی و خصوصاً ضرر رساندن اقتصادی به کشور است. در چنین شرایطی به حکم قاعده لاضرر علاوه بر غیر قانونی بودن ضررهای ناشی از تحریم، یک سری وظایف بر عهده حکومت اسلامی گذاشته می‌شود تا ضررهای ناشی از این تجارت بین‌الملل را رفع نماید. شاید مهم‌ترین وظیفه دولت در این زمینه اولاً توانمندسازی تولیدات داخلی و به تبع آن تولید تمام احتیاجات داخلی کشور خصوصاً کالاهای ضروری و مایحتاج روزانه مردم در داخل کشور باشد. ثانیاً تغییر فرهنگ مصرفی مردم از مصرف کالاهای خارجی به سمت مصرف کالاهای داخلی است. انجام این امور نیازمند بسترسازی و حمایت همه‌جانبه از تولیدات داخلی خصوصاً کالاهای ضروری است.

البته حدود و ثغور عمومیت قاعده ضرر و اضرار مورد اختلاف فقها است که برای مطالعه بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود.

۳-۲: قاعده حفظ نظام

یکی دیگر از احکام و قواعد مورد اتفاق فقها، «وجوب حفظ نظام» است.

واژه «نظام» (از ریشه نظم) به معنای نظم دادن، آراستن،^۱ تجمع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخی است که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود.^۲ اما در اصطلاح، نظام یک مفهوم عام و یک مفهوم خاص دارد. در مفهوم عام، نظام به معنای سامان داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که در اصطلاح به آن «نظام عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود. در مفهوم خاص، شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ به‌طوری که حفظ یا اختلال هر یک از آنها به حفظ یا اختلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید.^۳

۱- عمید، فرهنگ عمید، ج ۲، ذیل واژه نظام.

۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۷۹.

۳- ملک افضلی اردکانی، «آثار قاعده حفظ نظام»، مجله حکومت اسلامی، ص ۱۱۱.

قاعده «حفظ نظام» پدیده‌ای است که فقها در ابواب مختلفی از آن بحث کرده‌اند و هدف غایی از آن را «حفظ نظام اسلام» یا «عنیت بخشیدن به دین اسلام در جامعه برای نیل به اهداف متعالی آن»؛ یعنی سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها بیان کرده‌اند. علاوه بر آن، در بسیاری از محافل علمی و نوشته‌های سیاسی نیز این مسئله مورد استناد قرار گرفته و بسیاری از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر مبنای آن توجیه می‌شود.

فقها برای اثبات قاعده حفظ نظام، به ادله لزوم تشکیل حومت اسلامی استناد کرده و بیان می‌دارند که همان ادله‌ای که دال بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است، بر وجوب حفظ و استمرار آن نیز دلالت دارد. امام خمینی با استدلال بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی، حفظ و استمرار آن را نیز اثبات نموده و معتقد است دلایلی نظیر حفظ اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام، اجرای احکام اسلامی، حفظ وحدت مسلمانان و جلوگیری از افتراق آنان، همگی دال بر لزوم تشکیل حکومت و استمرار آن است. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید:

«بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد».^۱

از دیدگاه ایشان اجرای احکام الهی و لزوم استمرار آن تا روز قیامت دلیل اصلی تشکیل حکومت اسلامی است و نفس این امر اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی استمرار داشته باشد و اخلاص در آن امری مبعوض و ناپسند باشد.^۲ امام خمینی (ره) همچنین بر ضرورت حفظ نظم در جامعه تأکید ورزیده و حفظ نظام را واجب عقلی و شرعی دانسته است: «همه»

۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۹ - ۳۵.

۲- همو، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹.

جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد.^۱

محقق نائینی نیز با استناد به عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، حفظ و نظم مملکت اسلامی را مهم‌تر از تمام امور حسیه و از اوضح قطعیات دانسته است. وی معتقد است:

در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظائف و شئون امامت مقررّ فرموده‌اند... و واضح است که تمام جهات راجعه به توقّف نظام عالم به اصل سلطنت و توقّف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است: اول: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت. دوم: تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حریبه و غیر ذلک و این معنی را در لسان مشرعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند.^۲

علاوه بر این در کتب فقهی به مواردی از قبیل احتکار، عدم مشروعیت احتیاط در جمیع تکالیف، اماره ید و سوق المسلمین و کفایت ظاهری شاهد، به این قاعده تمسک شده و این بیانگر اهمیت و از مسلمات فقهی بودن آن است.

فقه‌های معاصر نیز حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته‌اند که ادله اربعه بر آن دلالت می‌کند و این خود برای بسیاری از احکام دیگر نیز علت واقع می‌شود.^۳

قواعد فقهی در رفع نیازهای یک جامعه و کشور کاربرد دارد. مهم‌ترین مصداق این قاعده حفظ نظام در تعاملات بین‌المللی است که باید به جد مورد توجه قرار گیرد. تنظیم روابط

۱- همو، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۹۴.

۲- نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۴۰.

۳- مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامه، ص ۵۰۵.

بین‌المللی بر مبنای حفظ نظام به کشور این امکان را می‌دهد که جامعه در شرایط مختلف تصمیمات را بر پایه این اصل نهاده و مناسبات داخلی را بر اساس آن برنامه‌ریزی نمایند. البته باید توجه شود که اصولاً نفس انعقاد قرارداد علاوه بر اینکه می‌تواند از اسباب و ابزار حفظ نظام به شمار آید و در تقویت نظام اجتماعی و سیاسی یک کشور نقش مهمی را ایفا نماید، ممکن است زمینه‌ساز اختلال نظام اجتماعی یا فروپاشی نظام سیاسی حاکم باشد؛ چنان‌که در تاریخ نیز شاهد این نوع قراردادها بوده‌ایم. لذا یک دولت اسلامی در مراودات و روابط خود با دولت‌ها و اشخاص بین‌المللی، باید همواره اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی و منافع و مصالح همگانی دولت و ملت خود را مراعات نماید؛ به گونه‌ای که تحت هر شرایطی این اصول و مبانی از قبیل: عزت، استقلال، آزادی، اقتدار، مصلحت عمومی و منافع همگانی و... را در نظر داشته باشد تا به آنها خللی وارد نشود.^۱

۳. فتوای فقها در مورد حمایت از تولید ملی

۳،۱. مرحوم میرزای شیرازی

یکی از نمونه‌های بارز به کارگیری اصول برای حمایت از تولید ملی، نهضت تحریم تنباکو است که در مقابله با استراتژی استعماری بریتانیا برای تسخیر و قبضه اقتصاد ایران، توسط عالمان دینی به رهبری مرجع تقلید زمان، میرزا محمدحسن شیرازی شکل گرفت. فتوای تحریم تنباکو که برگرفته از قاعده نفی سیل بود، استعمار انگلیس را در ایران، در هم شکست و مرحله‌ای مهم در بیداری مردم ایران در برابر استکبار و استبداد را رقم زد. در ادامه این راه میرزای شیرازی در ماجرای تحریم تنباکو، اندیشه تحریم در حوزه اصفهان و در قالب شرکتی به نام شرکت الاسلامیه را پیگیری کرد. این شرکت در دوره مشروطه به منظور تأمین منسوجات مورد نیاز مردم ایران و مقابله با وابستگی به خارج تأسیس گردید. اساس کار همین بود که با تحریم کالاهای خارجی، باید به فکر تولید منسوجات و لباس‌های ملی باشیم. یکی از چیزهایی که این شرکت تولید می‌کرد، لباس کرباس بود که

۱- ملک افضلی اردکانی، «آثار قاعده حفظ نظام»، مجله حکومت اسلامی، ص ۱۲۱.

به آن «لباس وطنی» گفته می‌شد. البته این کالای تولیدی مرغوبیتی نسبت به کالاهای خارجی نداشت، ولی در جهت حمایت از تولید داخلی و در مقابل کالاهای خارجی بود که مورد استقبال مردم قرار گرفت. در همین دوره مجلس قانون «استعمال البسه وطنی» را تصویب کرد و با حکم شاه قرار شد لباس مقامات و مستخدمین دولت از منسوجات داخلی تهیه شود. از این حرکت علما می‌توان چنین استنباط نمود که در شرایط خاص کشور و با وجود عدم مزیت نسبی تولید کالا و خدمات داخلی، می‌توان به تولید کالاهایی اقدام کرد که به نوعی استقلال کشور و نفی سلطه را به همراه داشته باشد.

۳،۲. مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبایی

فتوای تحریم تجارت با روس توسط آیات عظام ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی نمونه دیگری از کاربرد این قاعده است. نیروهای روس به بهانه حفظ منافع تجاری و مال و جان اتباع خود در بحبوحه قیام ملت ایران وارد کشور شده بودند و پس از گذشت ده ماه از افتتاح مجلس دوم، به هیچ روی حاضر به ترک کشور نبودند. آخوند با ارسال تلگرافی به مجلس از به تأخیر افتادن خروج آنان از کشور گلایه نمود و طی فتوایی، استفاده از اجناس روسی را تحریم کرد.

یکی از اقدامات علمای شیعه در حمایت از تولید ملی و کار و سرمایه ایرانیان و مسلمانان، صدور اعلامیه‌ها و فتاوای گوناگون مبنی بر تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی و ترویج فرهنگ استفاده از پارچه، لباس، کاغذ و انواع کالاها و صنایع داخلی و ایرانی است. علت صدور این فتاوا و اعلامیه‌ها، آگاهی علمای شیعه از پیامدهای منفی ورود بی‌رویه کالاهای خارجی به کشور بوده است. مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی، معروف به صاحب عروه، از علمای بزرگ شیعه در پاسخ به سؤال در همین زمینه می‌نویسند:

«آنچه نوشته بودید، از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران - صانها الله تعالی عن حوادث الزمان - صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است، بوده‌ام و از اقدام شما در تهیه دفع آنها، که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسرور شدم».

بررسی نظر فقها

بررسی این اقدامات علما و بیانه های مختلف از جانب فقها نشان می دهد که آنها با این مسئله برخوردی فراتر از یک شعار داشتند و و خود و جامعه را نیز ملزم و متعهد به استفاده از اجناس داخلی و پرهیز از کالاهای خارجی و قناعت و ساده زیستی می دانستند و جالب این که در این اعلامیه ها آنها تعهدات خود را بیان می کردند نه این که از مردم امری را بخواهند و در حقیقت از خود شروع کرده و با عمل خود به دیگران همین شیوه را می آموختند. لذا در این مقطع هم اگر بخواهیم برخوردی فراتر و این مفهوم را عملیاتی نماییم نیازمندیم:

اولاً قبول کنیم که شرایط کشور یک شرایط خاصی است و با توجه به انواع تهدیدها نیازمندیم از مفاهیم مزیت نسبی و مفاهیم اولیه اقتصادی کمی فاصله بگیریم و به تولیدات داخلی مخصوصاً در کالاهای استراتژیک متکی شویم. مسئله این است که ما باید متوجه این مسئله باشیم که زمان ما زمان حساسی است. اگر این تحریم ها نبود و خرید کالای خارجی لطمه به اقتصاد کشور نمی زد، شاید این مسئله مشکلی نداشت. اما اگر یک نگاه کلان داشته باشیم، متوجه می شویم که الان عصر و زمانی است که خرید کالای خارجی در حالی که نمونه ای داخلی وجود دارد به اقتصاد کشور لطمه می زند. البته تولیدکنندگان نیز باید دقت بیشتری کنند تا کیفیت کالای آنها بالا برود. حال اگر کیفیت کالای ایرانی مقدار کمی پایین تر بود و کالای داخلی در حد کالای خارجی نبود، در آن صورت اگر افراد کالای داخلی را خریداری کنند بهتر و شایسته تر است.

ثانیاً: فرهنگ سازی لازم از طریق دستگاههای مرتبط انجام گیرد و فرهنگ استفاده از تولیدات و محصولات داخلی در داخل کشور به عنوان اصل مصرفی درآید.

ثالثاً خود مسئولین هم به این امر التزام عملی داشته باشند و چنین رویه ای را در تمام مباحث و تمامی عملکردهای خود چه در عرصه فعالیت های حکومتی و دولتی و چه در عرصه خصوصی و زندگی شخصی خود اجرا نمایند و حتی تبلیغاتی که از سوی رسانه های گروهی به خصوص صدا و سیما انجام می شود با به این امر توجه شود و از تبلیغ کالاهای خارجی که منافات با حمایت از تولید ملی داشته باشد خودداری نمایند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، بیتا، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. آخوند خراسانی، ملا کاظم، کفایه الاصول، تحقیق شیخ عباس علی الزارعی السبزواری، قم، موسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۲۹ ق، الطبعة الثالثة.
۵. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره چاپ و انتشار، ۱۳۸۶، چاپ ششم.
۶. آژینی، محسن، اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۷. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، انتشارات آرموس، ۱۳۸۳ ش، چاپ سوم.
۸. بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، مطبعة الاداب، قم، افست اسماعیلیان، بیتا.
۹. توبین بی، آرنولد، تاریخ تمدن (تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر)، یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۲، چاپ چهارم.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ دوم.
۱۲. خلیل بن أحمد، العین، هجرت، قم، ۱۴۱۰، چاپ دوم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، احمد آرام و همکاران، تهران، ۱۳۸۱، چاپ هشتم.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رواس، محمد، مباحث فی الاقتصاد الاسلامی من اصوله الفقهیه، دارالفنائس، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سلطانی، عباسعلی، بررسی قاعده فقهی نفی سبیل، دانشکده الهیات مشهد، ۱۳۷۸، شماره ۴۳ و ۴۴.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی تا، بی جا.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، چاپ دوم.
۲۰. صدوق، ابوجعفر محمد علی بن محمد بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری قم المقدسه، منشورات جماعه المدرسین فی حوزه علمیه.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
۲۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵، چاپ سوم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن تحقیق: احمد قصیر عاملی بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۵. _____، الخلاف، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷.
۲۶. عمید، حسن، سرپرست تألیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، ناشر: آشجع، ۱۳۸۹، چاپ نخست.
۲۷. فخر المحققین حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، تحقیق الکرمانی و الاشتهاردی و البروجردی، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۷ق.

۲۸. قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم.
۲۹. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، چاپ چهارم.
۳۰. قنادان، محمود؛ کلیات علم اقتصاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، القواعد الفقهیه، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶، چاپ اول.
۳۳. محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۳۴. مصری، رفیق یونس، منهج الاقتصاد فی القرآن، دارالعلم، دمشق، ۲۰۰۵ م.
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.
۳۶. مطهری محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشديه، ۱۴۱۲ ق،
۳۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶، چاپ یازدهم.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۲ ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۴۰. ملک افصلی اردکانی، محسن، آثار قاعده حفظ نظام، مجله حکومت اسلامی، ۱۳۸۹، شماره ۴.
۴۱. موسوی اصفهانی، سید جلال الدین، ملاحظات پیرامون پیام‌های اقتصادی قرآن، دفتر نشر اسلامی، زمستان ۱۳۶۸ ش.
۴۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، میعاد، ۱۳۷۲ چاپ دوم.
۴۳. موسوی خمینی، روح الله، مجموعه آثار امام خمینی، نرم افزار نور.

۴۴. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ هـ ق، چاپ اول.
۴۵. نائینی، محمدحسین؛ تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق، چاپ اول.

فصل دوم: مقالات اقتصادی

آسیب‌شناسی ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه ایران

سید عباس موسویان*

حسین حسن‌زاده سروستانی**

چکیده

یکی از مشکلات اساسی بنگاه‌های تولیدی و یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های کارآفرینان برای راه‌اندازی کسب و کار، کمبود منابع مالی است. این در حالی است که ارقام رشد نقدینگی حاکی از افزایش قابل توجه این متغیر عمده پولی در کشور است. برای پاسخ به این پرسش که چرا نقدینگی سرگردان جذب فعالیت‌های مولد اقتصادی نمی‌شود، باید ابعاد مختلف موضوع را تحلیل کرد.

در این مقاله با روشی توصیفی تحلیلی ابزارهای تأمین مالی بازار سرمایه (سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره) مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا میزان تأمین مالی با استفاده از این ابزارها طی پنج سال گذشته تحلیل و سپس آسیب‌های این ابزارها تبیین می‌گردد. نتیجه اینکه مقایسه مجموع تأمین مالی از طریق این ابزارها در سال‌های گذشته با میزان نقدینگی در همان سال‌ها نشان می‌دهد که در بهترین حالت (سال ۱۳۸۸) تأمین مالی با استفاده از ابزارهای یادشده، فقط ۳/۸ درصد کل نقدینگی اقتصاد ایران را تشکیل داده

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

** دانشجوی دکتری مدیریت مالی

است و شرکت‌های تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار از پتانسیل نقدینگی موجود در کشور جهت تأمین مالی بهره‌مناسبی نبرده‌اند.

چالش‌های اصلی تأمین مالی به‌وسیله این ابزارها را می‌توان در مواردی چون ابهام شرعی، نقصان اطلاعات، عدم اطلاع مدیران بنگاه‌های اقتصادی از مزایای بازار تازه تأسیس فرابورس، تعدد و پیچیدگی قوانین و مقررات در حوزه افزایش سرمایه و انتشار اوراق مشارکت، نبود رتبه اعتباری اوراق، طولانی شدن فرایند افزایش سرمایه، غیرتعادلی بودن نرخ سود علی الحساب و نرخ اجاره بها، تضمین ارزش اسمی و سود علی الحساب اوراق مشارکت و تنوع ناکافی ابزارهای تأمین مالی خلاصه کرد. افزون بر این، مقاله در پایان به بررسی ابزارهای تأمین مالی جدید می‌پردازد که به تصویب کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار رسیده‌اند.

کلید واژه: نقدینگی، ابزارهای مالی، سهام عادی، اوراق مشارکت، اوراق اجاره

مقدمه

بسیاری از صاحبان صنایع، متخصصان و مسئولان دولتی معتقدند یکی از مشکلات مهم و اساسی بنگاه‌های مختلف تولیدی و خدماتی، مشکل تأمین مالی است.^۱ همچنین یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های کارآفرینان و شاید مهمترین مانع آنها برای راه‌اندازی کسب و کارشان، کمبود منابع مالی است (بیگدلو، ۱۳۸۴: ۳۸). این مشکل در حالی مطرح می‌شود که ارقام رشد نقدینگی حاکی از افزایش قابل توجه این متغیر عمده پولی در اقتصاد کشور است. جدول زیر حجم نقدینگی^۲ را نشان می‌دهد:

سال	نقدینگی (میلیارد ریال)	سال	نقدینگی (میلیارد ریال)
۱۳۸۱	۴۱۷۵۲۴	۱۳۸۶	۱۶۴۰۲۹۳
۱۳۸۲	۵۲۶۵۹۶ / ۴	۱۳۸۷	۱۹۰۱۳۶۶
۱۳۸۳	۶۸۵۶۹۷ / ۵	۱۳۸۸	۲۳۵۵۸۱۹ / ۱
۱۳۸۴	۹۲۱۰۱۹ / ۹	۱۳۸۹	۲۹۴۸۸۷۴ / ۲
۱۳۸۵	۱۲۸۴۱۹۹ / ۴	۱۳۹۰	۳۵۲۲۲۰۴

۱- بر اساس گفته‌های دکتر غضنفری، وزیر صنعت، معدن و تجارت، «تأمین مالی مشکل بیش از هفتاد درصد بنگاه‌های تولیدی است». البته برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که به دلایل متعددی از جمله کوچک و متوسط بودن اکثر بنگاه‌های تولیدی و در نتیجه فعالیت در مقیاس‌های کوچک، محیط نامناسب کسب و کار، ارتباطات ضعیف بین‌المللی با شرکت‌های بزرگ جهانی، روش‌های تولید و مدیریت قدیمی و ماشین‌آلات فرسوده، بهره‌وری در نظام تولیدی ایران پایین است و در مجموع این دلایل سبب می‌شود سودآوری فعالیت‌های تولیدی در مقابل فعالیت‌های خدماتی و واسطه‌گری کاهش یابد و این بخش در رقابت برای جذب منابع مالی موفق نباشد و سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی منابع مالی خود را به سمت فعالیت‌هایی هدایت کنند که سودآوری بیشتری برای آنها دارد (دنای اقتصاد، ۱۳۹۱/۵/۱).

۲- حجم نقدینگی معادل حجم پول و شبه پول است (شاکری، ۱۳۸۷: ۲۴). مجموع اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری، حجم پول را تشکیل می‌دهند؛ حال آنکه شبه پول همان سپرده‌های غیر دیداری یعنی قرض الحسنه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مدت‌دار است.

اگر نقدینگی بیش از حد ظرفیت اقتصاد کشور افزایش یابد، تقاضا برای کالاها و خدمات رشد می‌کند و چون در کوتاه مدت عرضه کالا و خدمات محدود است، سطح عمومی قیمت‌ها رشد می‌کند و تورم ایجاد می‌شود؛ البته کمبود نقدینگی نیز تولید، درآمد و اشتغال را دچار افت می‌کند. بنابراین مدیریت، هدایت و تنظیم نقدینگی در سطح بهینه امری ضروری است که باید توسط سیاست‌گذاران و مسئولان اقتصادی کشور صورت گیرد (اقتصاد ایران، تیر ۱۳۸۵).

با این توضیحات، می‌توان پرسید که چرا با وجود رشد حجم نقدینگی در اقتصاد کشور، یکی از مشکلات اساسی بنگاه‌های تولیدی و خدماتی، کمبود منابع مالی است؟ چرا نقدینگی به بازارهای غیرمولدی مانند طلا و ارز وارد شده و باعث بی‌ثباتی این بازارها می‌شود؟ ولی جذب فعالیت‌های اقتصادی مولدی چون تولید نمی‌شود؟ یکی از ابعاد مهم در تحلیل و بررسی این سوال‌ها، بُعد ابزارهای تأمین مالی موجود در نظام مالی کشور است. بنگاه‌های اقتصادی می‌توانند با انتشار ابزارهای مالی، منابع مالی لازم را جهت فعالیت‌های تولیدی و خدماتی تأمین کنند. ابزارهای تأمین مالی مناسب راه جذب نقدینگی به فعالیت‌های مولد اقتصادی است. در این مقاله ابتدا مفهوم ابزار مالی و طراحی ابزارهای مالی را توضیح می‌دهیم، سپس ابزارهای تأمین مالی موجود در بورس و فرابورس ایران (سهام عادی، اوراق مشارکت، اوراق اجاره) را تشریح کرده و به بررسی چالش‌های این ابزارها می‌پردازیم و در نهایت به معرفی ابزارهای تأمین مالی جدید مصوب کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار می‌پردازیم.

ابزارهای مالی

تعریف و انواع

ابزارهای مالی یکی از مهم‌ترین ارکان نظام مالی هر کشوری هستند. در تعریف ساده، ابزارهای مالی اسنادی مبنی بر تعهدات مالی می‌باشند. از ابزار مالی به دارای مالی و دارایی نامشهود نیز تعبیر می‌شود (عبده تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۸). ابزارهای مالی به ابزارهای غیرقابل معامله و ابزارهای قابل معامله تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی ابزارهای غیرقابل معامله‌ای،

مانند سپرده‌های پس انداز، آن است که ارتباط مستقیمی بین دارنده و صادرکننده آن وجود دارد اما برای ابزارهای قابل معامله‌ای مثل سهام، بازار خرید و فروش وجود داشته و خریدار و فروشنده معمولاً یکدیگر را نمی‌شناسند (راعی، ۱۳۸۴).

ابزارهای مالی انواع گوناگونی داشته و براساس معیارهای مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند. دسته مهمی از ابزارهای مالی، ابزارهایی هستند که هدف اصلی از صدور آنها تأمین منابع مالی است. این نوع از ابزارهای مالی یا بطور مستقیم توسط خود بنگاه‌های تولیدی و خدماتی منتشر می‌شوند یا بطور غیر مستقیم توسط واسطه‌های مالی منتشر شده و منابع مالی جمع آوری شده توسط این واسطه‌های مالی به بنگاه‌های تولیدی و خدماتی تخصیص می‌یابد. در این مقاله به بررسی ابزارهای تأمین مالی عمده بازار سرمایه کشور (سهام، اوراق مشارکت، اوراق اجاره) می‌پردازیم که به طور مستقیم یا غیر مستقیم توسط بنگاه‌های اقتصادی منتشر می‌شود.

شرایط طراحی ابزارهای مالی مناسب در نظام مالی ایران

شرط نخست موفقیت بلندمدت ابزارهای مالی، در سازگاری آنها با اعتقادات و فرهنگ اسلامی مسلمانان نهفته است. تثبیت و گسترش اوراق سهام و عدم استقبال مردم از اوراق قرضه، شاهد گویای این مطلب است. شرط دوم موفقیت، پیروی ماهیت و ویژگی‌های ابزارها از اصول و معیارهای اقتصادی است. تجربه عینی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد فقط ابزارها و روش‌های معاملاتی موفق هستند که افزون بر سازگاری آنها با شاخص‌های کلان اقتصادی چون رشد و پیشرفت اقتصادی با شاخص‌های اقتصاد خرد چون اهداف و انگیزه‌های سرمایه‌گذاران همسو باشند (موسویان، ۱۳۸۶: ۴۱). در مورد شرط اول باید توجه نمود که در ابزارهای مالی افزون بر رعایت ضوابط عمومی قراردادها (ممنوعیت اکل مال به باطل، غرر، ضرر و ربا) باید ضوابط اختصاصی انواع قراردادها، در ساختار و کارکرد ابزارها رعایت گردد. شرط دوم به این موضوع می‌پردازد که ابزارهای مالی زمانی می‌توانند در نظام مالی نقش آفرین بوده و تثبیت شوند که از جهت معیارهای اقتصاد خرد و کلان قابل توجه باشند؛ این معیارها به این شرح هستند:

مبانی و معیارهای اقتصاد خرد ابزارهای مالی

تطابق با اهداف و انگیزه‌های خریداران ابزارهای مالی: ابزارهای مالی زمانی مورد استقبال و تقاضای سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد که با اهداف و انگیزه‌های آنان تطابق داشته باشد. در جامعه اسلامی هر فرد مسلمانی حق دارد اموال خود را با اهداف و انگیزه‌های خیرخواهانه یا کسب سود مادی یا ترکیبی از هر دو به کار گیرد؛ بنابراین ابزارهای مالی جامعه اسلامی بایستی سازگار با اهداف سرمایه‌گذاران باشد.

تطابق با روحیات و سلیقه‌های خریداران ابزارهای مالی: صاحبان وجوه مازاد که با هدف کسب سود وارد بازارهای مالی می‌شوند از جهت روحیه و سلیقه به سه گروه تقسیم می‌شوند: افراد کاملاً ریسک‌گریز، افراد کاملاً ریسک‌پذیر، افراد معمولی که تغییرات سود و مخاطره را تا حدودی می‌پذیرند. از دیدگاه اسلام، مسلمانان حق دارند به تناسب روحیات و سلیق شخصی، گونه‌های خاصی از قراردادهای اسلامی را انتخاب کنند، معاملات با سود معین با کمترین ریسک مانند بیع نقد و اجاره؛ معاملات با سود معین با ریسک متعارف مانند بیع سلف و جعاله؛ معاملات مشارکتی با سود انتظاری مانند مشارکت مدنی و مضاربه؛ بنابراین ابزارهای مالی جامعه اسلامی باید سازگار با سلیقه‌های سرمایه‌گذاران باشد.

نقدشوندگی: ابزارهای مالی باید به گونه‌ای طراحی شوند که در سریع‌ترین زمان و با مناسب‌ترین قیمت در بازارهای اولی و ثانوی قابلیت نقل و انتقال داشته باشند. کارایی: طراحان ابزارهای مالی جدید باید جوانب مختلف ابزار را به دقت مطالعه و بررسی کنند و در نهایت آن را به گونه‌ای پیشنهاد کنند که در آغاز کار برای سرمایه‌گذار انتظار بهتری شکل گیرد و در تجربه نیز بتواند نسبت به ابزارهای مشابه برتری نسبی داشته و یک گام جلوتر باشد.

مبانی اقتصاد کلان ابزارهای مالی

همسویی با رشد و پیشرفت اقتصادی: یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام، رسیدن به رشد و پیشرفت اقتصادی مناسب است؛ بر این اساس یکی از مسئولیت‌های سنگین مدیران و

سیاستگذاران اقتصادی نظام اسلامی، مراقبت از همسویی ابزارهای مالی با رشد مستمر اقتصادی است. ابزارهای مالی وسیله مناسبی برای تجهیز سرمایه‌های ریز و درشت ملی و جهت دادن آنها به سمت فعالیت‌های اقتصادی خاص است؛ حال اگر این فعالیت‌ها با رشد اقتصادی همسو باشد، ابزارهای طراحی شده در خدمت رشد خواهند بود، در غیر این صورت ممکن است ابزار مالی وسیله‌ای برای انحراف سرمایه از بخش‌های مولد شوند که در این صورت مداخله مدیران و سیاستگذاران و اصلاح وضعیت پیش آمده، ضروری می‌نماید.

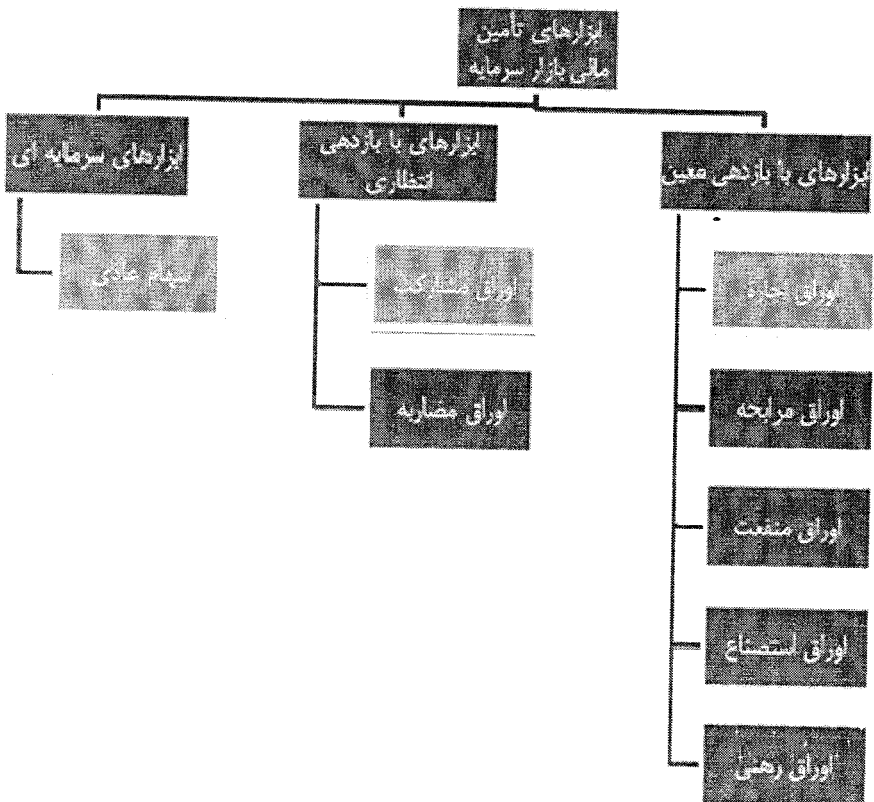
همسویی با عدالت اقتصادی: عدالت یکی آموزه‌های مورد تأکید دین اسلام است. در این گزاره تعریف کوتاه و رسایی از عدالت آمده است: العدل اعطاء كل ذي حق حقه: عدل آن است که حق هر صاحب حقی داده شود (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). بر این اساس ابزارهای مالی باید از ابعاد مختلف حقوقی و اقتصادی به گونه‌ای طراحی شوند که صاحبان وجوه مازاد (خریداران ابزارهای مالی) به حقوق خود و از جمله ارزش افزوده حاصل از بکارگیری سرمایه خود برسند.

قابلیت برای سیاست مالی: به این معنا که ابزارهای مالی باید از جهت حقوقی و اقتصادی به گونه‌ای طراحی شوند که دولت، شهرداری‌ها و شرکت‌های دولتی بتوانند در مواقع نیاز با کسب مجوزهای قانونی به انتشار آنها و جذب نقدینگی لازم برای اجرای پروژه‌های مختلف خود اقدام کنند.

قابلیت برای سیاست پولی: ممنوعیت خرید و فروش اوراق قرضه، سیاست پولی از طریق عملیات بازار باز در کشورهای اسلامی از جمله ایران را با مشکل مواجه می‌کند. بر این اساس لازم است در طراحی ابزارهای مالی به قابلیت آنها برای سیاست پولی توجه شود به این معنا که آن ابزارها به گونه‌ای طراحی شوند که از جهت فقهی و حقوقی امکان تغییر قیمت را داشته باشند تا در مواقع نیاز بانک مرکزی با پیشنهاد قیمت بالاتر، دارندگان ابزارهای مالی را به فروش و در مواقع دیگر با پیشنهاد قیمت پایین‌تر، دارندگان وجوه مازاد را به خرید ابزارهای مالی تشویق کند (موسویان، ۱۳۸۶: ۲۶۹-۲۵۹).

انواع ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه ایران

ابزارهای تأمین مالی در بورس و فرابورس ایران را می‌توان به سه گروه اساسی تقسیم نمود: گروه نخست؛ ابزارهای مالی با نرخ‌های سود معین که مبتنی بر قراردادهای مبادله‌ای هستند. در این ابزارها اصل سرمایه تضمین شده و میزان سود نیز در همان ابتدای سرمایه‌گذاری مشخص است. این ابزارها شامل اوراق اجاره، اوراق مرابحه، اوراق منفعت، اوراق استصناع و اوراق رهنی هست و اگرچه مقدمات انتشار این اوراق (بحث در کمیته فقهی، تهیه دستورالعمل‌ها و...) در بازار سرمایه ایران انجام شده است اما تاکنون بنگاه‌های اقتصادی تنها از اوراق اجاره جهت تأمین مالی استفاده کرده‌اند.



گروه دوم؛ ابزارهای مالی با نرخ‌های سود انتظاری که مبتنی بر قراردادهای مشارکتی هستند. در این ابزارها نیز اصل سرمایه تضمین شده و سود علی‌الحساب در همان ابتدای دوره مشخص می‌شود ولی سود قطعی با توجه به ارزش طرح در انتهای دوره محاسبه و به نسبت مشخص بین ناشر و دارندگان اوراق تقسیم می‌شود. اوراق مشارکت و اوراق مضاربه دو نوع اصلی این ابزارها هستند. بنگاه‌های اقتصادی تاکنون فقط از اوراق مشارکت جهت تأمین مالی بهره برده‌اند.

گروه سوم؛ ابزارهای مالی سرمایه‌ای که دارنده اوراق به میزان خرید اوراق مالک بنگاه اقتصادی می‌گردد؛ بنابراین در این اوراق اصل سرمایه‌گذاری تضمین نمی‌شود و خریدار این اوراق هم در سود و هم در زیان بنگاه شریک خواهد بود. مصداق اصلی این گروه سهام عادی می‌باشد که مرسوم‌ترین ابزار مالی بازار سرمایه ایران است.

سهام عادی

متداول‌ترین نوع اوراق بهادار در بازار سرمایه ایران سهام عادی است. در ماده ۲۴ قانون تجارت شرکت‌ها در تعریف سهم چنین آمده است: سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد. سهام عادی ورقه‌ای است قابل معامله که بیانگر مالکیت صاحب آن بر بخشی از شرکت به نحو مشاع است. در واقع سهامداران عادی به صورت جمعی مالک شرکت هستند. آنان از منافع و مزایای شرکت بهره‌مند می‌شوند و مخاطرات مالکیت را تقبل می‌کنند. تعهدات آنان نیز - برخلاف مالکان شرکت‌های تضامنی - در حد ارزش سهامشان است (افشاری، ۱۳۷۸: ۶۲۹).

ویژگی‌های سهام عادی

مالکیت شرکت: سرمایه‌گذاران با خرید سهم به میزان تعداد سهم خود مالک شرکت می‌شود. در صورتی که شرکت سهامی عام منحل شود سهامداران پس از کسر بدهی‌ها و هزینه‌های قانونی به میزان سهم خود در دارایی‌های شرکت سهم خواهند شد.

حق رای در مجمع عمومی: از مهم‌ترین حقوق هر سهام‌دار، حضور در مجامع شرکت است. در مجمع عمومی که هر سال تشکیل می‌شود، مواردی از قبیل تصویب صورت‌های مالی، انتخاب مدیران، انتخاب بازررس اصلی و علی‌البدل و تأیید گزارش بازرسان انجام می‌شود. دو مجمع فوق‌العاده و فوق‌العاده خاص بنا به درخواست سهام‌داران تشکیل می‌شود. در اولی در مورد افزایش سرمایه و انحلال شرکت تصمیم‌گیری شده و دومی در شرایط اضطراری و به درخواست حداقل ۲۰ درصد سهام‌داران برگزار می‌شود. سهام‌داران می‌توانند در مجامع شرکت کرده و رأی دهند.

سود سهام: هر شرکت سود خالص هر سهم را در پایان سال مالی اعلام می‌کند. اعلام سود به معنای پرداخت آن نیست. به عبارت دیگر شرکت می‌تواند سود کسب شده را صرف موارد دیگر نماید. تعیین این مسئله به پیشنهاد هیئت مدیره و با تصویب مجمع عمومی شرکت است. معمولاً شرکت‌های تازه تأسیس که در حال رشد هستند سود پرداخت نکرده و سود را صرف طرح‌های خود می‌کنند. در صورت پرداخت سود، سهام‌دار به میزان سهم خود سود دریافت خواهد کرد.

تغییرات قیمت سهم: مهم‌ترین سود فعالان بازار سرمایه، سود ناشی از افزایش قیمت سهم است که معمولاً بسیار بیشتر از سود نقدی است. نکته مهم آنکه وقتی سهم شرکتی در بازار بورس معامله می‌شود، عوامل بسیار زیادی سبب تغییرات قیمت آن می‌شوند. عامل اصلی، عرضه و تقاضای بازار است که به دلایل زیادی از جمله عملکرد شرکت، مسایل سیاسی و اقتصادی و جو عمومی بازار تغییر می‌کند.

منافع تأمین مالی با انتشار سهام عادی

تأمین مالی از طریق انتشار سهام عادی - به‌ویژه برای طرح‌های بلندمدت و با نیاز مالی بزرگ - آثار مثبت بسیاری برای شرکت‌ها و کل اقتصاد جامعه دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ثبات اقتصادی شرکت: انتشار اوراق سهام به معنای فروش بخشی از دارایی‌های شرکت به صورت مشاع و پذیرش شریک است. شرکتی که از طریق انتشار سهام عادی تأمین سرمایه

می‌کند، نه تعهدی به پرداخت مبلغی به نام بهره دارد و نه متعهد به پرداخت اصل سرمایه در سررسید مشخص است، بنابراین با ثبات سرمایه و تابع هزینه‌ای پایین‌تر از شرکتی که با اوراق بدهی تأمین مالی می‌کند، روبرو خواهد بود (موسویان، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۱).

توزیع ریسک و کاهش نااطمینانی: هر بنگاه اقتصادی به طور طبیعی با انواع مخاطرات مواجه است. شرکتی که از طریق انتشار سهام عادی تأمین سرمایه می‌کند، همه سهامداران را در تحمل مخاطرات در کنار خود می‌بیند و همه در تغییرات مثبت و منفی درآمد و سود شرکت سهیم هستند؛ بنابراین ریسک فعالیت‌های اقتصادی توزیع شده، نااطمینانی کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاری و تولید افزایش می‌یابد (همان: ۶۴؛ گلریز، ۱۳۷۴: ۵۱).

توزیع عادلانه درآمد: در شرکتی که از طریق انتشار سهام عادی تأمین سرمایه می‌کند - برخلاف صاحبان اوراق قرضه که سود ثابت و مشخصی را دارند - سود سهامداران متناسب با سود شرکت است؛ اگر سود بالا باشد آنان نیز سود بیشتری می‌برند و اگر سود شرکت پایین باشد یا شرکت متحمل زیان گردد، سود کمی نصیب آنان می‌شود و در زیان شرکت نیز سهیم می‌شوند.

تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها و ثبات بیش‌تر اقتصادی: وقتی شرکتی براساس انتشار سهام عادی تأمین سرمایه می‌کند، تقسیم سود بر مبنای عملکرد واقعی شرکت صورت می‌گیرد. اگر این مسئله را در سطح کلان بنگریم، درآمد سهامداران تابع موفقیت شرکت‌ها و به عبارت دیگر درآمد جامعه تابع تولید جامعه می‌شود. در نتیجه هر نوع افزایش درآمد به دنبال افزایش تولید و افزایش عرضه خواهد بود و این به معنی حفظ تعادل و سطح عمومی قیمت‌هاست.

همسویی منافع سهامداران و کارفرمایان: در شرکت‌های که از طریق انتشار سهام عادی تأمین مالی می‌کنند، سهامداران علاقه جدی و واقعی به موفقیت شرکت دارند؛ زیرا سود آنان تابع مستقیمی از سود شرکت است. اقتضای طبیعی چنین روندی آنکه سهامداران در پی بالا بردن کارایی شرکت بوده و از هر طریقی به موفقیت آن کمک می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت گسترش بازار سهام عادی و سوق دادن مردم و صاحبان وجوه مازاد به سمت خرید سهام و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های واقعی اقتصادی موجب می‌شود از یک سو سرمایه‌های نقدی غیر مولد به سرمایه‌های مفید و مولد تبدیل شوند و از سوی دیگر سود واقعی و متناسب با عملکرد اقتصادی به دست آید و بیت‌اقراد زیادی توزیع گردد.

شیوه‌های تأمین مالی با انتشار سهام عادی

تأمین مالی از طریق انتشار سهام جدید با مجوز سازمان بورس و اوراق بهادار به دو صورت زیر است که در ادامه به توضیح آنها خواهیم پرداخت:

تأسیس شرکت سهامی عام: یکی از روش‌های انجام فعالیت اقتصادی تشکیل شرکت‌های سهامی عام است؛ در این روش مؤسسان شرکت‌های سهامی عام بخشی از منابع مالی لازم را از طریق پذیره‌نویسی سهام عادی جمع‌آوری تأمین می‌کنند.

افزایش سرمایه: شرکت‌های سهامی عام می‌توانند به منظور کسب منابع مالی لازم برای انجام طرح‌های توسعه و... افزایش سرمایه دهند.

انتشار سهام شرکت‌های سهامی عام در شرف تأسیس

مؤسسان شرکت‌های سهامی عام که سهام در دست انتشار آنها مشمول مقررات ثبت نزد سازمان بورس و اوراق بهادار است، باید نسبت به اخذ مجوز عرضه عمومی سهام در دست انتشار خود و تأسیس شرکت سهامی عام اقدام نمایند. در صورت موافقت سازمان، مجوز عرضه عمومی سهام و تأییدیه اعلامیه پذیره نویسی به متقاضی اعطا خواهد شد. مؤسسان شرکت باید بعد از دریافت مجوزهای مربوطه از سازمان، به مرجع ثبت شرکت‌ها مراجعه نموده و پس از دریافت اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی از مرجع یادشده، نسبت به درج اعلامیه مزبور در روزنامه‌های تعیین شده و شروع پذیره نویسی با رعایت و قوانین و مقررات اقدام نمایند. جدول زیر مجوزهای پذیره نویسی سهام شرکت‌های سهامی عام در شرف تأسیس پنج سال اخیر (که توسط سازمان بورس و اوراق بهادار صادر شده) را نشان می‌دهد:

سال	تعداد مجوز	تعداد سهام در عرضه اولیه	ارزش کل پذیره نویسی (میلیارد ریال)
۱۳۸۶	۷	۱۰۹۳۶۶۷۱۴۳	۱۰۹۳
۱۳۸۷	۲	۴۷۱۰۳۷۰۰۰	۴۷۱
۱۳۸۸	۱۱	۳۰۶۱۶۸۳۴۱۶	۳۰۶۱
۱۳۸۹	۷	۲۱۰۷۷۹۹۹۹۰	۲۱۰۷
۱۳۹۰	۶	۱۴۱۲۶۴۱۰۰۰	۱۴۱۲

بعد از تشکیل فرابورس و فراهم شدن سازوکارهای پذیره نویسی در بازار سوم فرابورس، برخی از شرکت های که مجوز پذیره نویسی را دریافت کرده بودند، پذیره نویسی سهام را از طریق فرابورس انجام دادند. جدول زیر اطلاعات این پذیره نویسی ها را نشان می دهد:

سال پذیره نویسی	ناشر	تعداد سهام عرضه شده در فرابورس	قیمت هر سهم (ریال)	ارزش پذیره نویسی (میلیارد ریال)
۱۳۹۰	شرکت بیمه آرمان	۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۲۱۰
۱۳۸۹	بیمه ما - ملت ایران	۱۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۱۶۰
۱۳۸۹	بانک آریا	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۱۳۸۹	بانک ایران زمین	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰
۱۳۸۹	بانک الکترونیکی آراین	۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۷۰
۱۳۸۹	بانک گردشگری	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰

افزایش سرمایه شرکت‌ها

یکی از اصلی‌ترین کارکرد بورس و فرابورس، تجهیز سرمایه برای شرکت‌های بورسی و فرابورسی است. شرکت‌ها به منظور تأمین منابع مالی مورد نیاز برای طرح‌های توسعه‌ای و پاسخگویی به نیاز خود به نقدینگی، اقدام به افزایش سرمایه می‌کنند. افزایش سرمایه باعث سرمایه‌گذاری جدید در شرکت‌ها، تشکیل سرمایه و ایجاد اشتغال می‌شود (گزارش مجمع، ۱۳۸۲). البته دلایل و انگیزه‌های شرکت‌ها از افزایش سرمایه متفاوت است. افزایش سرمایه می‌تواند اهدافی از قبیل توسعه شرکت، خرید دارایی‌های جدید یا جایگزینی داراییهای موجود، تحصیل منابع برای ورود به بازارهای خارجی تا پرداخت بدهی‌های شرکت و تحصیل سرمایه در گردش مورد نیاز شرکت را شامل گردد (رهنمای رودپشتی، ۱۳۸۴: ۸۲). با رونق گرفتن بورس شرایط جهت تأمین سرمایه برای شرکت‌ها تسهیل می‌شود؛ چراکه چشم‌انداز شرکت‌ها در شرایط رونق بورس مساعد است و در نتیجه تمایل سرمایه‌گذاران به تأمین درخواست شرکت‌ها برای افزایش سرمایه بیشتر می‌شود و شرکت‌ها قادر می‌شوند که منابع مالی لازم را با هزینه‌های کمتری گردآوری نمایند (حیدری، ۱۳۹۱: ۵). ابتدا روش‌های افزایش سرمایه را تشریح می‌نماییم:

افزایش سرمایه از محل اندوخته‌ها و سود انباشته

در واقع نوعی سهام جایزه است که می‌توان آن را در چارچوب یکی از سیاستهای تقسیم سود مورد بررسی قرار داد. شرکت‌ها به دلایل و انگیزه‌های متنوعی اقدام به انتشار سهام جایزه می‌کنند. در این مورد آنچه که در مورد سهام جایزه مهم است این است که در این نوع افزایش، در مجموع حقوق صاحبان سهام و در نتیجه در مجموع داراییهای شرکت، افزایش صورت نمی‌گیرد. افزایش سرمایه از محل اندوخته‌ها و سود انباشته در واقع تنها نوعی جابجایی و تغییر در ترکیب حقوق صاحبان سهام است که طی آن بخشی از حقوق صاحبان سهام از محل اندوخته‌ها و سود انباشته به حساب سرمایه منتقل می‌شود (رهنمای رودپشتی، مجله الکترونیکی ویستا).

افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و مطالبات

افزایش سرمایه‌ای است که از محل دریافت قیمت اسمی سهام به ازای هر سهم از سهامدار (به صورت نقدی یا از محل مطالبات سود سهام سال‌های قبل) صورت می‌گیرد. در این روش سهامداران فعلی حق تقدم دریافت می‌کنند؛ سهامدار مختار است تا قیمت حق تقدم را پرداخت نماید (صد تومان به ازای هر سهم جدید) تا صاحب سهام موردنظر گردد. همچنین دارنده حق تقدم می‌تواند آن را در بازار بفروشد و چنانچه هیچ کاری در مورد حق تقدم خود انجام ندهد، شرکت اقدام به فروش حق تقدم در بازار نموده و مبلغ آن را به حساب سهامدار واریز می‌کند.^۱ در این نوع افزایش سرمایه، در مجموع حقوق صاحبان سهام و در نتیجه مجموعه دارایی‌های شرکت افزایش یافته و از طرفی ممکن است ترکیب مالکیت سهامداران نیز تغییر یابد. به نظر می‌رسد که افزایش سرمایه از این منبع بیشتر به منظور توسعه فعالیت‌های شرکت بوده و کمتر افزایش سرمایه از این محل به منظور تأمین سرمایه در گردش یا انجام امور جاری شرکت است؛ زیرا هزینه تأمین مالی از این محل بالا بوده و در صورتی که تأمین مالی با هدف پرداخت بدهی‌های شرکت یا پرداخت سود سهامداران صورت گیرد، در درازمدت باعث می‌شود که ارزش سهام شرکت کاهش یافته که با هدف اصلی مدیریت مالی در تضاد است (رهنمای رود پستی، مجله الکترونیکی ویستا).

افزایش سرمایه از محل صرف سهام

در این روش با سلب حق تقدم سهامداران، سهام جدید ناشی از افزایش سرمایه به قیمت بازار مورد پذیره‌نویسی کلیه متقاضیان قرار می‌گیرد.^۲ در این صورت این اضافه ارزش حاصل شده (مازاد قیمت بازار به قیمت اسمی) در ترازنامه ذیل حسابداری تحت عنوان صرف سهام نشان می‌دهد. بنابراین صرف سهام از محل افزایش سرمایه و انتشار سهام جدید به

1. www.refahbroker.com

2. <http://www.sena.ir/stpage.aspx?PID=10>

قیمتی بیش از قیمت اسمی حاصل می‌شود و از دیدگاه شرکت، جزء منابع تأمین مالی محسوب می‌شود. در ماده ۱۶۰ قانون تجارت آمده است: شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم به عنوان اضافه ارزش سهم از خریدار دریافت کند. شرکت می‌تواند عواید حاصل از اضافه ارزش سهام فروخته‌شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقداً بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازای آن سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد.

شرکت‌های پذیرفته‌شده در بازار سرمایه ایران، ممکن است ترکیبی از روش‌های مذکور را در چارچوب راهبرد ترکیب منابع تأمین سرمایه، برای افزایش سرمایه و انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید مورد استفاده قرار دهند.

میزان افزایش سرمایه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و فرابورس

شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و فرابورس باید مجوز افزایش سرمایه را از سازمان بورس و اوراق بهادار دریافت کنند. جدول زیر تعداد مجوزها و میزان افزایش سرمایه این شرکت‌ها را نشان می‌دهد، البته باید توجه نمود که افزایش سرمایه شرکت‌های فرابورس از سال ۱۳۹۰ شروع شده و آمار سال‌های قبل فقط مربوط به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران می‌باشد.

سال	تعداد شرکت‌ها	میزان افزایش سرمایه (میلیارد ریال)
۱۳۸۶	۸۳	۱۵۸۸۸
۱۳۸۷	۶۳	۳۲۱۰۰
۱۳۸۸	۴۴	۱۱۶۰۱
۱۳۸۹	۶۵	۴۹۵۵۳
۱۳۹۰	۹۰	۸۲۲۰۵
مجموع	۲۶۲	۱۷۵۴۵۹

میزان افزایش سرمایه سایر شرکت‌های ثبت‌شده نزد سازمان

براساس قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران برخی از شرکت‌های سهامی عام خارج از بورس و فرابورس باید مجوز افزایش سرمایه را از سازمان بورس و اوراق بهادار دریافت کنند. جدول زیر تعداد مجوزها و میزان افزایش سرمایه این شرکت‌ها را نشان می‌دهد:

سال	تعداد شرکت‌ها	میزان افزایش سرمایه (میلیارد ریال)
۱۳۸۶	۱۲	۲۷۱۰
۱۳۸۷	۴	۲۴۹۰
۱۳۸۸	۸	۴۱۵۸
۱۳۸۹	۳۱	۴۵۸۷۷
۱۳۹۰	۲۲	۱۶۱۱۸
مجموع	۶۹	۲۵۹۰۵

اوراق مشارکت

پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۳، انتشار اوراق قرضه به دلیل ریسکی بودن این ابزار، متوقف گشت^۱ و اوراق جدیدی به نام اوراق مشارکت ابداع گردید. طبق ماده یک قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب مهر ۱۳۷۶، اوراق مشارکت اوراق بهاداری است که به موجب قانون یا مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز طرح‌های عمرانی - انتفاعی دولت مندرج در قوانین بودجه سالانه کشور یا برای تأمین منابع مالی مورد نیاز جهت ایجاد، تکمیل، نوسازی و

۱. با بررسی آمار و اطلاعات موجود در زمینه انتشار اوراق قرضه در ایران، به این نتیجه می‌رسیم که این اوراق چندان مورد استقبال مردم قرار نگرفته و بخش خصوصی تمایل اندکی به خرید آن داشته است و فروش این اوراق، به طور عمده از طریق الزامات قانونی صورت می‌گرفته است (برای کسب اطلاع از این آمارها می‌توان به کتاب مهری رحیمی‌فر، بررسی عملکرد اقتصادی انتشار اوراق مشارکت در ایران مراجعه نمود).

توسعه طرح‌های سودآور تولیدی، ساختمانی و خدماتی، توسط دولت، شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها، نهادهای عمومی غیردولتی، مؤسسات عام‌المنفعه و شرکت‌های وابسته به دستگاه‌های مذکور و شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت‌های تعاونی منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های یادشده را دارند، از طریق عرضه عمومی واگذار می‌گردد. ماده ۴ این قانون،^۱ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را مرجع واحد بررسی طرح‌ها و صادرکننده مجوز انتشار اوراق مشارکت معرفی نمود.

در سال ۱۳۸۲ و بدنبال تصویب قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل نوسازی صنایع کشور، به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار اجازه داده شد تا با مجوز بورس اوراق بهادار و به منظور انجام طرح‌های نوسازی و توسعه شرکت حداکثر به میزان پنجاه درصد کل سرمایه‌گذاری ریالی پروژه و تا سقف هفتاد درصد ارزش ویژه شرکت اوراق مشارکت (بدون تضمین دولت و بانک مرکزی) منتشر نمایند.^۲

با تصویب قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران در آذر ۱۳۸۴ نهاد ناظر و اجرای بازار سرمایه از یکدیگر تفکیک شده و سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان نهاد ناظر بازار سرمایه تعیین گردید. مطابق ماده ۲۶ و ۲۷ قانون بازار اوراق بهادار، وظایف و اختیارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، موضوع ماده ۴ قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب مهر ۱۳۷۶، به سازمان بورس و اوراق بهادار واگذار گردید البته در تبصره این ماده قانونی، اوراق مشارکت دولت، بانک مرکزی، شهرداری‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری تحت نظارت بانک مرکزی مستثنی شده است، بنابراین ماده ۲۶ این قانون، سازمان بورس و اوراق بهادار را مرجع بررسی طرح‌ها و صادرکننده مجوز انتشار

۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران طرح‌های مشمول این قانون به استثناء طرح عمرانی انتفاعی دولت موضوع ماده (۳) را که توسط شرکت‌های دولتی، شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های غیردولتی موضوع ماده (۱) ارائه می‌شود، بررسی نموده و در صورتی که دارای توجیهات کامل اقتصادی، فنی و مالی باشد، پس از ارائه تضمین کافی توسط مؤسسه یا شرکت متقاضی به بانک عامل، مجوز انتشار اوراق مشارکت به میزان لازم صادر خواهد کرد.

۲- ماده ۱۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل نوسازی صنایع کشور مصوب شهریور ۱۳۸۲.

اوراق مشارکت (به استثنای انتشار اوراق مشارکت نهادهای موجود در تبصره این ماده قانونی) معرفی می‌نماید.

ویژگی‌های اوراق مشارکت

اوراق می‌تواند با نام یا بی نام باشد، البته اوراق بهادار شرکت‌های بورسی باید با نام باشند و در بورس و فرابورس ایران تنها اوراق مشارکت با نام مورد مبادله قرار می‌گیرند. قیمت اسمی و مدت مشخص دارد.

ناشر موظف است بازپرداخت اصل و سودهای علی‌الحساب را در سررسیدهای مقرر تعهد کند.

دارندگان اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت در سود حاصل از اجرای طرح‌ها سهم هستند.

با فروش اوراق مشارکت رابطه وکیل و موکل بین ناشر و خریدار اوراق محقق می‌شود. ناشر به وکالت از طرف خریداران اوراق می‌تواند نسبت به مصرف وجوه حاصل از فروش اوراق جهت اجرای طرح و خرید و فروش هرگونه کالا، خدمات و دارایی مربوط به طرح اقدام نماید. انتقال اوراق به اختیار تفویضی تحت عنوان وکالت خدشه وارد نمی‌نماید و این رابطه تا سررسید اوراق بین ناشر و دارندگان اوراق نافذ و معتبر است. مصرف وجوه حاصل از واگذاری «اوراق مشارکت» در غیر اجرای طرح‌های مربوط جایز نیست.

دارندگان این اوراق برخلاف صاحبان سهام عادی، ادعای حق رأی در شرکت ندارند. با توجه به ویژگی‌های بیان شده تفاوت ذاتی اوراق مشارکت با اوراق قرضه این است که اوراق مشارکت سندی ما بین دو شریک است که در طرحی مشخص سرمایه‌گذاری می‌کنند و طبق توافق، سود به دست آمده را بین خود تقسیم می‌کنند، هر چند پرداخت اصل سرمایه و سود علی‌الحساب به وسیله یک شخصیت حقوقی مستقل تضمین شده؛ ولی اوراق قرضه سندی مابین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است که برای آن بهره معینی تضمین شده است و قرض‌گیرنده می‌تواند آن را برای هر امری به مصرف برساند.

ارکان اصلی انتشار اوراق مشارکت

در انتشار و عرضه اوراق مشارکت، عوامل زیر نقش دارند:

ناشر

دستگاه دولتی یا غیر دولتی است که برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز اوراق مشارکت صادر می‌کند.

عامل

شخصیت حقوقی که از طرف ناشر نسبت به عرضه اوراق برای فروش، طبق قرارداد عاملیت مبادرت می‌ورزد.

متعهد پذیرهنویسی

شخص ثالثی که نسبت به خرید اوراق مشارکتی که ظرف مهلت پذیرهنویسی به فروش نرسد، متعهد است.

امین

شخص حقوقی است که به منظور حفظ منافع دارندگان اوراق مشارکت و حصول اطمینان از صحت عملیات ناشر در طرح، نسبت به مصرف وجوه، نحوه نگهداری حساب‌ها و صورت‌های مالی طرح به موجب قرارداد منعقد شده، رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید. امین همچنین مکلف است نسبت به مقررات و ضوابط حاکم بر معاملات ناشر در طرح و انطباق معاملات انجام شده با ضوابط و مقررات مربوط و کفایت روش‌های حسابداری ناشر در طرح، رسیدگی و اظهار نظر نماید.

عامل پرداخت

شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه است که نسبت به پرداخت‌های مرتبط با اوراق مشارکت در سررسیدهای معین به سرمایه‌گذاران اقدام می‌کند.

ضامن

شخصیت حقوقی است که بازپرداخت اصل و سود علی الحساب اوراق مشارکت را تضمین می‌کند.

تأمین مالی با انتشار اوراق مشارکت

با استناد به ماده ۱۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل نوسازی صنایع کشور، اوراق مشارکت ایران خودرو در سال ۱۳۸۴ به عنوان اولین اوراق مشارکت در بورس اوراق بهادار عرضه گردید. میزان انتشار این اوراق ۱۰۰ میلیارد تومان و پرداخت سود علی الحساب بصورت سالیانه و با نرخ ۱۹ درصد بود. ۳۰ هزار میلیارد تومان از این اوراق از طریق بورس پذیره‌نویسی شد و قرار بود که بقیه از طریق بانک صادرات پذیره نویسی شود. خریدار این اوراق می‌توانست در پایان سررسید، این اوراق را با تخفیف ۱۰ درصد نسبت به ارزش روز به سهام ایران خودرو تبدیل کند.^۱

در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سقف انتشار اوراق مشارکت براساس ماده ۱۷ قانون مذکور به ترتیب ۵۰۰ و ۳۰۰ میلیارد تومان تعیین شده بود؛ اما در این خصوص اوراقی منتشر نگردید (فصل هفدهم، گزارش بانک مرکزی).

در سال ۱۳۸۷ شرکت بورسی رایان سایا به مبلغ ۴۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت ۱۸ درصدی و با سررسید سه سال منتشر کرد. این شرکت اولین شرکتی بود که پس از تصویب قانون بازار اوراق بهادار (ماده ۲۶ این قانون) با مجوز سازمان بورس و اوراق بهادار از اوراق مشارکت جهت تأمین مالی استفاده نمود؛ اگرچه عرضه اولیه و ثانویه این اوراق در بورس انجام نشد. پس از سررسید، سود قطعی این اوراق ۱۸/۵ درصد تعیین شد که نیم درصد از سود علی الحساب بیشتر است.^۲

1. <http://forum.talarebourse.com/f14/t15360.html>

2. <http://www.sena.ir/ShowNews.aspx?ID=10968>

سازمان بورس و اوراق بهادار در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ به ترتیب دو، هشت و دو مجوز انتشار اوراق مشارکت صادر کرده است که در جدول زیر تعداد و مبلغ اوراق آمده است:

سال	تعداد	مبلغ اوراق (میلیارد ریال)
۱۳۸۷	۱	۴۰۰
۱۳۸۸	۲	۷۵۰۰
۱۳۸۹	۸	۱۴۴۵۰
۱۳۹۰	۲	۱۰۰۰
مجموع	۱۳	۲۳۳۵۰

بعد از تشکیل فرابورس و فراهم شدن سازوکارهای پذیره نویسی در بازار سوم فرابورس، برخی از شرکت‌های که مجوز انتشار اوراق مشارکت را دریافت کرده بودند، پذیره نویسی اوراق مشارکت را از طریق فرابورس انجام دادند. جدول زیر اطلاعات این پذیره نویسی‌ها را نشان می‌دهد:

سال عرضه اولیه	ناشر	مبلغ اوراق (میلیارد ریال)	نرخ سود علی الحساب	مدت اوراق
۱۳۹۰	بین‌المللی توسعه ساختمان	۸۰۰	۲۰	۵
۱۳۹۰	گروه صنعتی بوتان	۲۰۰	۲۰	۴
۱۳۸۹	لیزینگ ایران و شرق	۸۰	۱۷	۴
۱۳۸۹	بین‌المللی توسعه ساختمان	۲۰۰	۱۷	۴
۱۳۸۹	پالایش نفت تهران	۵۰۰	۱۷	۴
مجموع		۱۷۸۰		

بر اساس جداول بالا، سازمان بورس و اوراق بهادار از سال ۱۳۸۶ تا سال ۱۳۹۰ مجوز انتشار سیزده اوراق مشارکت به مبلغ ۲۳۳۵ میلیارد تومان صادر کرده است. از این میان، پنج

شرکت از سازوکارهای بازار سرمایه (بازار سوم فرابورس) جهت تأمین مالی استفاده نموده و به مبلغ ۱۷۸ میلیارد تومان اوراق مشارکت منتشر کرده‌اند.

اوراق اجاره

پس از تصویب قانون بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴ و قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید در سال ۱۳۸۸ و همچنین تشکیل کمیته فقهی بازار سرمایه بستر حقوقی و فقهی لازم جهت انتشار ابزارهای متنوع مالی فراهم گردید؛ اوراق اجاره یکی از این ابزارهاست که دستورالعمل انتشار آن در مرداد ۱۳۸۹ به تصویب رسید و نخستین اوراق اجاره در بازار سرمایه کشور، اسفند ماه ۱۳۸۹ برای تأمین مالی شرکت هواپیمایی ماهان و به مبلغ ۲۹۱/۵ میلیون ریال منتشر شد.

ماهیت اوراق اجاره

براساس ماده ۱ دستورالعمل انتشار اوراق اجاره، اوراق اجاره اوراق بهاداری است که نشان دهنده مالکیت مشاع دارندگان آن، در دارایی مبنای انتشار اوراق است که اجاره داده می‌شود. در اوراق اجاره حق استفاده از منافع یک دارایی یا مجموعه‌ای اداری‌ها، در قبال اجاره بها از مالک به شخص دیگری منتقل می‌شود. از آنجا که این اوراق بیانگر مالکیت مشاع فرد است، می‌توان آن را در بازار ثانویه و به قیمتی که توسط عوامل بازار تعیین می‌شود، معامله کرد.

روش کار در اوراق اجاره به این صورت است که یک نهاد مالی به نام نهاد واسطه با انتشار اوراق اجاره منابع مورد نیاز را جمع‌آوری می‌کند. سپس با استفاده از آن، یک دارایی را خریداری کرده و به یک شخص حقوقی، که نهاد واسطه برای تأمین مالی وی در قالب عقود اسلامی، اقدام به انتشار اوراق اجاره می‌نماید و به آن بانی گفته می‌شود، اجاره می‌دهد. از آنجا که کالاهای مذکور با استفاده از منابع صاحبان اوراق خریداری می‌شود، آنان مالک کالاها و به تبع آن مالک اجاره بها هستند. بنابراین افراد با پرداخت پول نقد و دریافت اوراق اجاره به نهاد واسطه وکالت می‌دهند که پول آنان را به صورت مشاع همراه

با پول سایر متقاضیان اوراق اجاره، برای خرید یک دارایی صرف کند. سپس، آن دارایی را به صورت اجاره در اختیار متقاضی (بانی) قرار دهد. سود دارندگان اوراق اجاره، همان اجاره بهایی است که بانی در سررسیدهای مختلف پرداخت می‌کند.

ارکان انتشار اوراق اجاره

بانی

شخص حقوقی است که نهاد واسط برای تأمین مالی وی در قالب عقود اسلامی، اقدام به انتشار اوراق اجاره می‌نماید.

فروشنده

شخص حقوقی یا حقیقی معتبر است که اقدام به فروش دارایی به نهاد واسط می‌نماید.

نهاد واسط

نهاد واسط به عنوان عامل انتشار اوراق اجاره تنها نهادی است که می‌تواند اوراق بهادار منتشر نماید. شخص بانی که قصد دارد به منظور تأمین مالی خویش اوراق بهادار منتشر نماید بر اساس ماده ۳ دستور العمل انتشار اوراق بهادار اجاره باید تنها از طریق نهاد واسط به امر انتشار اوراق اقدام نماید.

ضامن

شخص حقوقی است که پرداخت مبالغ اجاره‌بها و حسب مورد بهای خرید دارایی مورد اجاره و نیز سایر وجوهی که بانی ملزم به پرداخت آن به ناشر می‌باشد را تعهد و تضمین می‌نماید.

عامل فروش

شخص حقوقی است که نسبت به عرضه و فروش اوراق اجاره از طرف نهاد واسط اقدام می‌نماید.

متعهد پذیرهنویسی

شخص ثالثی که نسبت به خرید اوراق مشارکتی که ظرف مهلت پذیرهنویسی به فروش نرسد، متعهد است

بازارگردان

کارگزار معامله گر یا شرکت تامین سرمایه‌ای است که با اخذ مجوز لازم با تعهد به افزایش نقدشوندگی و تنظیم عرضه و تقاضای اوراق و تحدید دامنه نوسان قیمت آن، به داد و ستد آن اوراق می‌پردازد. بازارگردان اوراق اجاره توسط بانی معرفی و در صورت کفایت سرمایه با تأیید سازمان انتخاب می‌گردد.

عامل پرداخت

شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه است که نسبت به پرداخت‌های مرتبط با اوراق اجاره در سررسیدهای معین به سرمایه‌گذاران اقدام می‌نماید. با انتشار اوراق اجاره، رابطه وکیل و موکل میان ناشر و خریداران اوراق اجاره برقرار می‌گردد. ناشر به وکالت از طرف خریداران ملزم به مصرف وجوه حاصل از فروش اوراق اجاره جهت خرید دارایی موضوع انتشار و اجاره آن به بانی می‌باشد. تملیک اوراق اجاره به منزله قبول وکالت ناشر بوده و وکالت ناشر تا سررسید و تسویه نهایی اوراق اجاره غیرقابل عزل، نافذ و معتبر است (دستورالعمل انتشار اوراق اجاره).

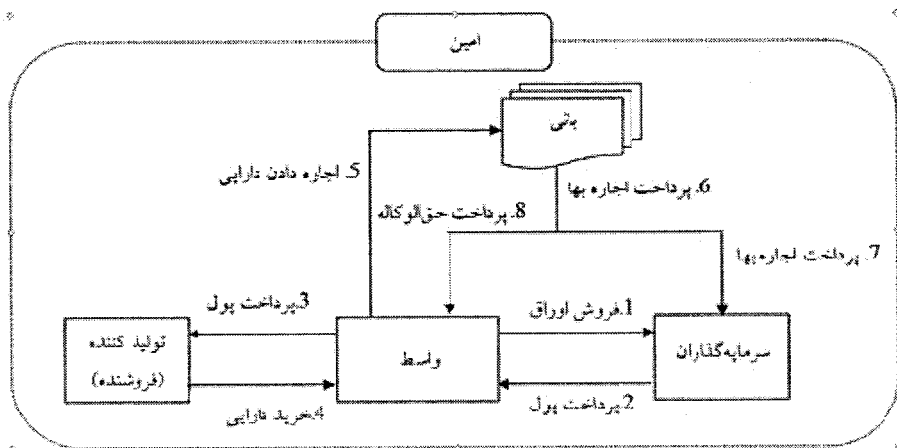
طراحی مالی اوراق اجاره

اوراق اجاره را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، مبتنی بر هدف انتشار به سه دسته اوراق اجاره تأمین دارایی، اوراق اجاره تأمین نقدینگی و اوراق اجاره رهنی تقسیم کرد.

اوراق اجاره تأمین دارایی

اوراق اجاره تأمین دارایی، اوراقی است که در آنها نهاد واسطه، یک دارایی (یا مجموعه‌ای از دارایی‌ها) را به نیابت از سرمایه‌گذاران، از فروشنده‌ای خریداری می‌کند و به بانی اجاره می‌دهد.

فرایند انتشار اوراق اجاره تأمین دارایی در نگاره زیر آمده است:

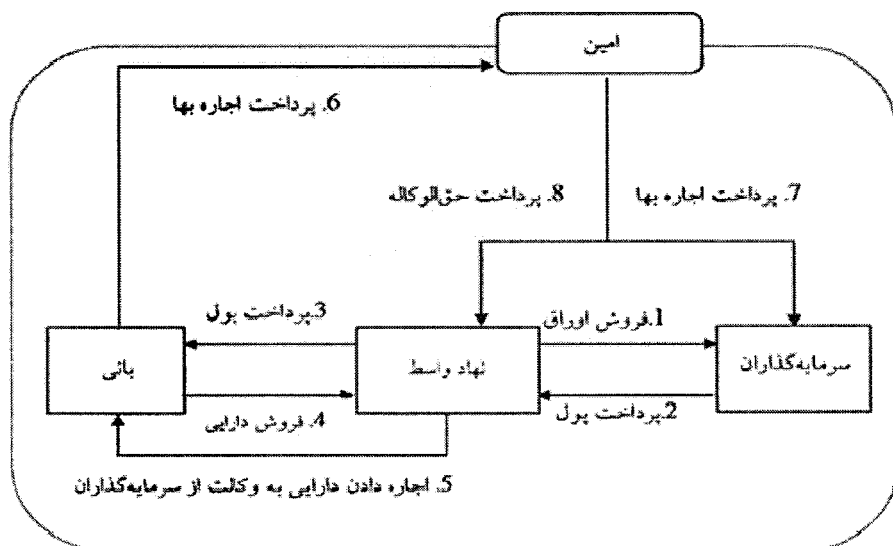


در صورتی که قرارداد اجاره از نوع عملیاتی (اجاره عادی) باشد، دارایی در مقابل اجاره بهای معین برای مدت مشخصی به بانی اجاره داده می‌شود. در سررسید اوراق، نهاد واسطه آن دارایی را تحویل می‌گیرد و در بازار به فروش می‌رساند. در این حالت، نهاد واسطه قیمت فروش دارایی را به صاحبان اوراق می‌پردازد. در صورتی که اجاره از نوع سرمایه‌ای (به شرط تملیک) باشد، نهاد واسطه دارایی را به صورت اجاره به شرط تملیک یا اجاره با شرط اختیار فروش به بانی، در اختیار وی قرار می‌دهد. در قرارداد اجاره شرط می‌شود که نهاد واسطه در سررسید اوراق، دارایی را به بانی تملیک می‌کند. در این صورت نیز اجاره بهای پرداختی به صاحبان اوراق تعلق می‌گیرد. این اوراق برای شرکت‌هایی مناسب است که به یک یا مجموعه‌ای از دارایی‌ها نیاز داشته باشند؛ یعنی شرکت بیشتر نیازمند دارایی ثابت باشد تا دارایی جاری.

اوراق اجاره تأمین نقدینگی

در این نوع از اوراق اجاره، نهاد واسطه با واگذاری اوراق به مردم و جمع‌آوری وجوه، به وکالت از طرف آنها دارایی ثابتی را از بانی خریداری می‌کند و سپس به وی اجاره می‌دهد. به عبارت دیگر، این نوع از اوراق، مبتنی بر فروش و اجاره مجددند. در این

حالت، بانی با استفاده از اوراق اجاره اقدام به تأمین نقدینگی مورد نیاز خود می‌کند. فرایند عملیاتی انتشار اوراق اجاره تأمین نقدینگی در نگاره زیر آورده شده است:

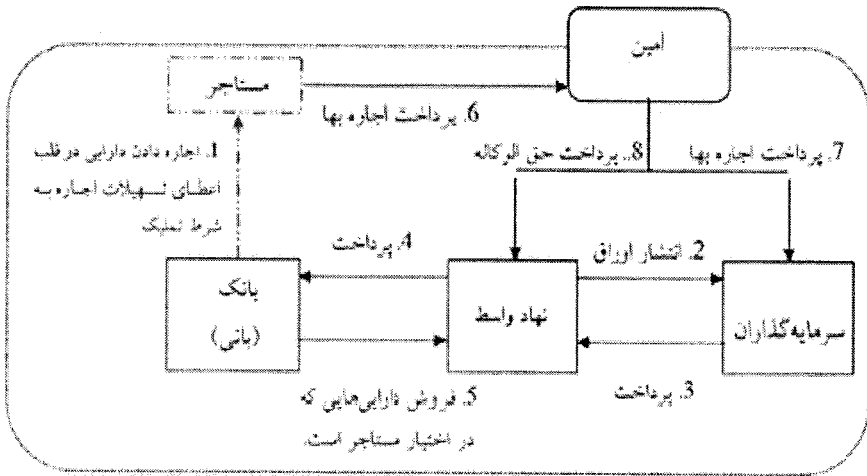


در صورتی که اجاره مورد استفاده در اوراق اجاره تأمین نقدینگی از نوع سرمایه‌ای باشد، واسط پس از انتشار اوراق و خرید دارایی از بانی، مجدداً آن را به صورت اجاره به شرط تملیک در اختیار وی قرار می‌دهد. بنابراین دارایی در مقابل اجاره بهای معین برای مدت مشخص به بانی اجاره داده می‌شود و در قرارداد اجاره، شرط می‌شود که نهاد واسط در سررسید، دارایی را به بانی تملیک کند. در این حالت، درآمد صاحبان اوراق عبارت است از مجموع اجاره بهای ماهانه، و از این رو درآمد صاحبان اوراق در این صورت کاملاً قابل پیش‌بینی است.

اوراق اجاره رهنی

نوع سوم اوراق اجاره بیشتر مورد استفاده بانک‌ها، لیزینگ‌ها و مؤسسات اعتباردهنده است. در این نوع از اوراق، بانی (بانک) تسهیلاتی را که در قالب عقد اجاره به شرط تملیک پرداخت کرده است، به شخص ثالثی (نهاد واسط) می‌فروشد. بر این اساس، ابتدا نهاد واسط اوراق اجاره را منتشر می‌کند و سپس دارایی‌هایی را که بانک در قالب عقد اجاره به شرط

تملیک طی زمان به افراد مختلفی داده است، را از وی خریداری می‌نماید. با فروش این دارایی‌ها رابطه بانئ و نهاد واسط قطع می‌شود و نهاد واسط از طرف سرمایه‌گذاران مالک دارایی‌های می‌شود که بانک (بانئ) آنها را قبلاً به صورت اجاره به شرط تملیک به گیرندگان تسهیلات واگذار کرده است. فرایند عملیاتی این اوراق در نگاره زیر آمده است: (نقش و جایگاه اوراق اجاره در ایران، سایت فرابورس)



تأمین مالی با انتشار اوراق اجاره

جدول زیر مجوزهای انتشار اوراق اجاره را (که توسط سازمان بورس و اوراق بهادار صادر شده) نشان می‌دهد:

سال	تعداد مجوز	ارزش اوراق (میلیارد ریال)
۱۳۸۹	۱	۲۹۱/۵
۱۳۹۰	۴	۳۴۱۶/۵
مجموع	۵	۳۷۰۸

همه شرکت‌هایی که برای انتشار اوراق اجاره از سازمان بورس و اوراق بهادار مجوز دریافت کرده بودند، اوراق اجاره را در بازار سوم فرابورس پذیره‌نویسی نمودند:

نام اوراق	تعداد اوراق منتشر شده	مدت اوراق	قیمت هر ورقه	ناشر	ضامن
شرکت قطارهای مسافری و باری جوپار	۴۱۵,۲۱۵	۴ ساله	۱,۰۰۰,۰۰۰	شرکت واسط مالی خرداد	بانک تات
اجاره هواپیمایی ماهان (مرتبه ۲)	۹۱۲۰,۲۵۰	۴ ساله	۱,۰۰۰,۰۰۰	شرکت واسط مالی اردیبهشت	بانک ملت
اجاره شرکت مدیریت سرمایه گذاری امید	۱,۰۸۷,۰۰۰	۴ ساله	۱,۰۰۰,۰۰۰	شرکت واسط مالی فروردین	بانک سپه
اجاره بانک سامان	۱,۰۰۰,۰۰۰	۴ ساله	۱,۰۰۰,۰۰۰	شرکت واسط اسفند	بانک اقتصاد نوین
اجاره هواپیمایی ماهان	۲۹۱,۵۰۰	۴ ساله	۱,۰۰۰,۰۰۰	شرکت واسط بهمن	بانک اقتصاد نوین

نرخ بازده اولیه اوراق اجاره هفده و نیم درصد، یعنی نیم درصد بیشتر از نرخ اوراق مشارکت چهارساله در نظر گرفته شده بود که پس از ابلاغ بسته سیاستی و نظارتی بانک مرکزی در سال ۱۳۹۰، نرخ تمامی اوراق اجاره سالانه ۲۰ درصد تعیین گردید. لازم به ذکر است که تمامی اوراق اجاره منتشر شده تاکنون، دارای دوره سررسید چهارساله می باشند و به صورت بانام و قابل معامله در فرابورس منتشر شده اند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

میزان تأمین مالی از طریق انتشار سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره

با توجه به مطالب بیان شده، جدول زیر میزان مجوزهای صادره جهت تأمین مالی بنگاه های اقتصادی از طریق انتشار سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره را نشان می دهد:

سال	انتشار سهام شرکت‌های سهامی عام در شرف تأسیس	افزایش سرمایه شرکت‌های خارج از بورس و فرابورس	افزایش سرمایه شرکت‌های بورسی و فرابورسی	انتشار اوراق مشارکت	انتشار صکوک اجاره	مجموع	نقدینگی	تأمین مالی به نقدینگی
۱۳۸۶	۱۰۹۳	۲۷۱۰	۱۵۸۸۸	-	-	۱۹۶۹۱	۱۶۴۰۲۹۳	۱/۲
۱۳۸۷	۴۷۱	۲۴۹۰	۳۲۱۰۰	۴۰۰	-	۳۵۴۶۱	۱۹۰۱۳۶۶	۱/۸
۱۳۸۸	۳۰۶۱	۴۱۵۸	۱۱۶۰۱	۷۵۰۰	-	۲۶۳۲۰	۲۳۵۵۸۸۹/۱	۱/۱
۱۳۸۹	۲۱۰۷	۴۵۸۷۷	۴۹۵۵۳	۱۴۴۵۰	۲۹۱/۵	۱۱۲۲۷۸	۲۹۴۸۸۷۴/۲	۳/۸
۱۳۹۰	۱۴۱۲	۱۶۱۱۸	۸۲۲۰۵	۱۰۰۰	۳۴۱۶/۵	۱۰۴۱۵۱	۳۵۲۲۲۰۴	۲/۹

با این فرض که همه مجوزهای صادره، منجر به انتشار ابزار تأمین مالی شده باشد؛ شرکت‌های سهامی عام مربوطه در سال ۱۳۸۶ از طریق انتشار ۱۹۶۹۱ میلیارد ریال سهام عادی جدید، تأمین مالی کردند. در حالی که میزان تأمین مالی از طریق انتشار سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۱۰۴۱۵۱ میلیارد ریال بوده است. طی این دوره انتشار سهام شرکت‌های سهامی عام در شرف تأسیس روندی نوسانی داشته، مجموع کل افزایش سرمایه شرکت‌ها به استثنای سال ۱۳۸۸، به طور مداوم افزایش یافته، روند انتشار اوراق مشارکت به استثنای سال ۱۳۹۰ افزایشی و تأمین مالی از طریق ابزار جدید اوراق اجاره در سال ۱۳۹۰ تقریباً یازده برابر شده است. با این حال، مقایسه مجموع تأمین مالی از طریق سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره در سال‌های گذشته با میزان نقدینگی در همان سال‌ها نشان می‌دهد که در بهترین حالت (سال ۱۳۸۸) تأمین مالی با استفاده از ابزارهای یادشده، فقط ۳/۸ درصد کل نقدینگی اقتصاد ایران را تشکیل داده

است. متوسط سهم تأمین مالی از طریق سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره به نقدینگی در این سال‌ها ۲/۱۶ درصد بوده که رقم اندکی است. این ارقام در مجموع نشان می‌دهند میزان جذب نقدینگی در فعالیتهای مولد اقتصادی به وسیله ابزارهای تأمین مالی عمده بازار سرمایه مناسب نیست و شرکت‌های تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار از پتانسیل نقدینگی موجود در کشور جهت تأمین مالی بهره‌مناسبی نبرده‌اند و بازار سرمایه کشور باید نقش فعال‌تری در تجهیز پس‌اندازها و انتقال آن به سرمایه‌گذاری‌های مولد ایفا کند.

چالش‌های سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره

ابهام شرعی: اوراق قرضه به جهت ناسازگاری با فرهنگ و اعتقادات مردم مسلمان ایران، نتوانست جایگاهی در اقتصاد کسب کند. این اشکال در اوراق مشارکت و اوراق اجاره تا حدودی بر طرف شده و اعتماد گروهی از مدیران بنگاه‌های اقتصادی جلب شده است، اما به دلایل مختلفی چون عدم اطلاع‌رسانی صحیح و وجود برخی شبهات، هنوز برای خیلی از متدینین (مدیران بنگاه‌های تولیدی) محل تردید بوده، آن را نوعی اوراق قرضه می‌دانند و تأمین مالی از طریق این ابزارها را جایز نمی‌دانند، لازم است سازمان بورس و اوراق بهادار با پررنگ نمودن نقش کمیته فقهی بازار سرمایه و فرهنگ سازی مناسب تلاش نماید تا این ابزارها به ابزارهای عمومی تأمین مالی تبدیل شوند.

نقصان اطلاعات: بسیاری از مدیران بنگاه‌های اقتصادی نسبت به قوانین و فرایند افزایش سرمایه و تأمین مالی از طریق اوراق مشارکت و اوراق اجاره اطلاع و آگاهی کافی ندارند. این ناآگاهی ناشی از عواملی چون ضعف نظام آموزشی، ضعف نظام اطلاع رسانی اقتصادی و... می‌باشد (خاندوزی، ۱۳۸۵: ۱۴).

عدم اطلاع مدیران بنگاه‌های اقتصادی نسبت به مزایای بازار تازه تأسیس فرابورس
با تأسیس فرابورس و به ویژه بازار سوم آن، بسترهای لازم برای پذیره‌نویسی اوراق تأمین مالی فراهم شده است. همچنین در اوراق مشارکتی که توسط سیستم بانکی منتشر می‌شود،

ناشر ارزش اسمی اوراق مشارکت را تضمین نموده و به همین جهت ناشر متعهد می‌گردد درصد مشخصی از مبلغ اوراق فروخته شده را به صورت قرض الحسنه جاری نزد بانک عامل جهت بازخرید اصل و سود اوراق و استرداد احتمالی وجوه به خریداران اوراق نگهداری کند؛ این سازوکار هزینه تأمین مالی از طریق انتشار اوراق مشارکت را افزایش می‌دهد (جعفر زاده نجار و جنتی: ۹). اما در فرابورس اوراق توسط مکانیزم بازار (عرضه و تقاضا) معامله می‌شوند و شخص دارنده اوراق در هر زمان که نیاز به وجه نقد داشته باشد، می‌تواند اقدام به فروش اوراق کند. اگر خریداری در قیمت‌های بالاتر از قیمت اسمی وجود داشته باشد، می‌تواند اوراق را بالاتر از قیمت اسمی بفروشد و در غیر این صورت بازارساز، خرید اوراق را در قیمت اسمی تضمین کرده است.

تعدد و پیچیدگی قوانین و مقررات در حوزه افزایش سرمایه و انتشار اوراق مشارکت: قوانین، آئین نامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی در حوزه افزایش سرمایه و انتشار اوراق مشارکت وجود دارد. برای نمونه می‌توان قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۴، آیین نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۷، ماده ۱۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل نوسازی صنایع کشور مصوب ۱۳۸۲، آیین نامه اجرایی این ماده مصوب ۱۳۸۳، ماده ۲۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران و دیگر آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌ها را نام برد. این تعدد قوانین، آیین نامه‌ها و دستورالعمل‌ها باعث سردرگمی و ابهام مجریان صاحبان بنگاه‌های تولیدی جهت تأمین مالی از طریق این ابزار مالی شده است.

برای نمونه در جریان انتشار اوراق مشارکت رایان سایا اگر چه کارشناسان سازمان بورس و اوراق بهادار معتقد بودند که انتشار و پذیره نویسی این اوراق از طریق بانک کارآفرین مشکلی ندارد؛ اما برخی کارشناسان به استناد ماده هفت آیین نامه اجرایی انتشار اوراق مشارکت شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار^۱ این پذیره نویسی را دارای منع قانونی می‌دانستند (مجتهد، ۱۳۸۷).

۱- عرضه اولیه و داد و ستد ثانویه اوراق مشارکت فقط از طریق بورس امکان پذیر است.

نبود رتبه اعتباری اوراق: در بیشتر کشورهای دنیا جهت انتشار اوراق بدهی باید از مؤسسه‌های رتبه‌بندی اعتبار، رتبه اعتباری دریافت کرد. بازدهی مورد انتظار سرمایه‌گذاران با توجه به این رتبه اعتباری که نشان‌دهنده میزان تحمل ریسک است، تعیین می‌شود. در ایران به دلیل نبود چنین مؤسسه‌هایی و جهت کاهش ریسک دارندگان اوراق، تضمین بازپرداخت اصل و سود علی‌الحساب اوراق مشارکت عملاً بر عهده ناشر اوراق قرار دارد که در نتیجه آن بسیاری از بنگاه‌های تولیدی از انتشار اوراق مشارکت اجتناب می‌کنند.

طولانی شدن فرایند افزایش سرمایه: مطابق قانون بازار سرمایه و قانون تجارت ایران، فرآیند اجرایی شدن، ثبت و انتشار اوراق جدید ناشی از افزایش سرمایه می‌تواند تا نزدیک یک سال طول بکشد. این امر باعث بلوکه شدن منابع سهامداران در فرآیند افزایش سرمایه شده و قدرت نقدشوندگی سرمایه آنها را کاهش می‌دهد (زنگنه، ۱۳۹۰: ۱۰).

افزایش نرخ سود علی‌الحساب و نرخ اجاره بها: در بهمن ماه ۱۳۹۰ با تصمیم شورای پول و اعتبار مبنی بر افزایش نرخ سود بانکی و ۲۰ درصدی شدن نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت رایج در شبکه بانکی، نماد معاملاتی اوراق مشارکت فرابورس متوقف و نقدینگی سرمایه‌گذاران این اوراق به مدت دو هفته قفل شد. سرانجام با موافقت برخی ضامن‌ها و ناشران، این اوراق با افزایش نرخ سود به ۲۰ درصد بازگشایی شدند. همچنین نرخ اوراق اجاره نیز به ۲۰ درصد افزایش یافت. این افزایش ناگهانی سودهای علی‌الحساب، هزینه دیگری را بر بنگاه‌های اقتصادی تحمیل می‌کند.

تضمین ارزش اسمی و سود علی‌الحساب اوراق مشارکت: بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی تمایل دارند که اوراقی منتشر کنند که خریدار اوراق در سود و زیان طرح شریک شود؛ ولی عملاً این ویژگی اوراق که ناشر باید اصل و سود علی‌الحساب اوراق مشارکت را تضمین کند، باعث انصراف بنگاه‌ها از استفاده از اوراق مشارکت به عنوان یک ابزار تأمین مالی می‌شود.

تنوع ناکافی ابزارهای تأمین مالی: در فقه معاملات، عقود مختلفی وجود دارد که مسلمانان می‌توانند جهت فعالیت‌های اقتصادی از آنها استفاده کنند؛ اما در بازار سرمایه

کشور فقط ابزارهای تأمین مالی مبتنی بر عقد شرکت و اجاره وجود دارند؛ حال آنکه ماهیت بسیاری از طرح‌های اقتصادی به صورتی است که به سختی در قالب این ابزارهای مبتنی بر عقود شرکت و اجاره، تأمین مالی می‌شوند. انتشار ابزارهای تأمین مالی جدید ضرورتی است که مدیران و سیاستگذاران بازار سرمایه بدان واقف بوده‌اند و ابزارهای مختلفی در کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار مورد بررسی قرار گرفته و دستورالعمل انتشار برخی از این اوراق تهیه شده است که در ادامه به معرفی برخی از این ابزارها می‌پردازیم.

ابزارهای مالی جدید

جهت ایجاد تنوع در ابزارهای تأمین مالی بازار سرمایه کشور، کمیته فقهی بازار سرمایه کشور، ابزارهایی جدیدی را تصویب کرد که دستورالعمل برخی از این ابزارها تهیه و به تصویب شورای عالی بورس رسیده است. در ادامه به معرفی و بررسی ابزارهای جدید مالی مضاربه، مرابحه، استصناع مصوب کمیته فقهی بازار سرمایه می‌پردازیم:

اوراق مضاربه

اوراق مضاربه اوراق بهاداری است که براساس عقد مضاربه طراحی می‌شود. ناشر اوراق مضاربه با واگذاری اوراق، وجوه متقاضیان اوراق را جمع‌آوری کرده به عنوان مضاربه در اختیار بانی قرار می‌دهد، بانی در فعالیت اقتصادی سودآور (بازرگانی) به کار می‌گیرد و در پایان هر معامله یا پایان هر دوره مالی سود حاصله را براساس نسبت‌هایی که روی اوراق نوشته شده، میان خود و صاحبان اوراق تقسیم می‌کند. دارندگان اوراق نقش مالک و بانی نقش عامل قرارداد مضاربه را دارند. اوراق مضاربه را می‌توان با کاربری‌های مختلف طراحی کرد.

انواع اوراق مضاربه

اوراق مضاربه خاص: گاهی یک شرکت تجاری (بانی) از یک طرف دانش و تجربه لازم و از طرف دیگر مجوز خرید و فروش کالای خاصی مانند کالاهای کشاورزی (مثل

زعفران، پسته، زیره) یا کالاهای صنعتی مانند سنگ‌های تزئینی و فرش یا سایر کالاها را دارد، ولی برای تأمین مالی با مشکل مواجه است. برای حل این مشکل و برای تأمین سرمایه مورد نیاز، با مراجعه به امین و تأسیس یک شرکت واسطه تقاضای انتشار اوراق مضاربه برای فعالیت تجاری خاص می‌کند. واسطه بعد از مطالعه امید نامه و کسب مجوزهای لازم اقدام به انتشار اوراق مضاربه کرده با واگذاری اوراق و تجهیز سرمایه لازم، آن را در اختیار بانی قرار می‌دهد بانی فعالیت تجاری مشخص را انجام داده، در پایان فعالیت سود حاصله را پس از کسر سهم عامل بین صاحبان اوراق تقسیم می‌کند. صاحبان اوراق می‌توانند اوراق را نگهداری کرده از سود تجاری استفاده کنند؛ چنان که می‌توانند اوراق خود را در بازار ثانوی به فروش برسانند.

اوراق مضاربه عام با سررسید: در این نوع از اوراق مضاربه، شرکت تجاری قصد خرید و فروش یک محموله خاص را ندارد، بلکه شرکتی است که به صورت تخصصی در زمینه خرید و فروش یک محصول خاص مانند فرش، مبل، برنج یا غیر آن فعال است و فعالیت تجاری این شرکت محدود به زمان مشخصی نیست از یک طرف خرید می‌کند و از طرف دیگر می‌فروشد. این شرکت برای تأمین مالی، در جایگاه بانی با مراجعه به امین و تأسیس یک شرکت واسطه تقاضای انتشار اوراق مضاربه عام با سررسید معین (برای مثال یک ساله، دو ساله یا پنج ساله) با دوره‌های پرداخت سود معین (برای مثال فصلی) می‌کند، واسطه با مطالعه امید نامه و با کسب مجوزهای لازم اقدام به انتشار اوراق مضاربه کرده و در اختیار متقاضیان قرار می‌دهد، سپس وجوه حاصله را به عنوان مضاربه در اختیار بانی قرار می‌دهد بانی با آن سرمایه به فعالیت تجاری می‌پردازد و در پایان هر دوره مالی سود حاصل را پس از کسر سهم عامل، بین صاحبان اوراق توزیع می‌کند. در پایان سررسید نیز افزون بر سود آخرین دوره مالی، اصل سرمایه صاحبان اوراق را بر می‌گرداند و یا تبدیل به اوراق مضاربه عام با سررسید جدیدی می‌کند.

اوراق مضاربه عام بدون سررسید: در این نوع اوراق مضاربه، بانکی مانند بانک توسعه صادرات اوراق مضاربه عام بدون سررسید با دوره‌های پرداخت سود معین (سه ماهه،

شش ماهه یا سالانه) منتشر می‌کند و وجوه حاصل از آن را در اختیار بانی‌ها (صادرکنندگان و واردکنندگان) قرار می‌دهد تا به فعالیت تجاری بپردازند. در پایان هر دوره مالی نیز هر شرکت تجاری سود حاصل از فعالیت را پس از کسر سهم عامل، به بانک می‌پردازد تا میان صاحبان اوراق توزیع کند. این وضعیت تا زمان انحلال شرکت تجاری متقاضی سرمایه ادامه می‌یابد و در صورت انحلال، دارایی شرکت طبق مقررات بین صاحبان اوراق تقسیم می‌شود.

فقه اوراق مضاربه: اوراق مضاربه سند مالی قرارداد مضاربه است. هر ورق مضاربه نشان می‌دهد که صاحب اوراق مضاربه چه میزان سرمایه از طریق وکیل خود (واسطه) در اختیار عامل (شرکت تجاری) قرارداده و با چه نسبتی سود حاصل از فعالیت تجاری را با هم تقسیم می‌کنند. بنابراین رابطه دارنده ورق با ناشر رابطه وکالت و رابطه مالک سرمایه با عامل قرارداد مضاربه خواهد بود و رابطه صاحبان اوراق با همدیگر رابطه صاحبان سرمایه در قرارداد مضاربه است. در قرارداد مضاربه صاحب سرمایه می‌تواند چند نفر باشد که به صورت مشاع سرمایه مورد نیاز مضاربه را تأمین می‌کنند.

در بازار ثانوی، زمانی که دارنده اوراق مضاربه، اوراق خود را به دیگری واگذار می‌کند، در واقع سهم خود از دارایی (سرمایه) شرکت تجاری را به دیگری می‌فروشد. از آن جا که بعد از اتمام دوره پذیره‌نویسی و شروع عملیات تجاری به طور طبیعی بخشی از سرمایه نقدی به کالاهای قابل فروش با سود تبدیل شده‌اند، ارزش پولی سرمایه افزایش یافته، در نتیجه صاحب اوراق حق دارد سهم سرمایه خود را به بیش از مبلغ اسمی بفروشد (صورت جلسه کمیته تخصصی فقهی، اردیبهشت ۱۳۸۹).

اوراق مرابحه

یکی از انواع قرارداد فروش، بیع مرابحه است که از زمان‌های قدیم بین مردم رایج بوده و مقصود از آن بیعی است که فروشنده قیمت تمام‌شده کالا اعم از قیمت خرید، هزینه‌های حمل و نقل و نگهداری و سایر هزینه‌های مربوطه را به اطلاع مشتری می‌رساند؛ سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به عنوان سود می‌کند. اوراق مرابحه اوراق بهادار با نام قابل

نقل و انتقالی است که نشان‌دهنده مالکیت مشاع دارنده آن در دارایی مالی (طلب) است که براساس قرارداد مرابحه حاصل شده است. این اوراق دارای بازدهی ثابتی هستند.

کمیتة فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار سه نوع اوراق مرابحه زیر را تأیید نموده است:

اوراق مرابحه جهت خرید دارایی: در این نوع، بانی جهت تأمین مالی خود، اقدام به تأسیس شرکت به منظور خاص تحت عنوان واسط می‌کند. واسط با انتشار اوراق مرابحه، از طریق شرکت تأمین سرمایه، وجوه سرمایه‌گذاران را جمع‌آوری می‌نماید و به وکالت از طرف آنان کالای مورد نیاز بانی را از تولید کننده (فروشنده) به صورت نقد خریداری نموده و به صورت بیع مرابحه نسیه به قیمت بالاتر به بانی می‌فروشد. بانی متعهد می‌شود در سررسید مشخص قیمت نسیه کالا را از طریق شرکت تأمین سرمایه به دارندگان اوراق برساند. دارندگان اوراق می‌توانند تا سررسید منتظر بمانند و از سود نهایی مرابحه استفاده کنند یا قبل از سررسید اوراق خود را در بازار ثانوی با سود کمتر به فروش برسانند. بازار اولیه این اوراق مبتنی بر خرید و فروش نقد و نسیه دارایی خاص است که از نظر فقهی مشکلی ندارد؛ اما بازار ثانوی آنها مبتنی بر جواز خرید و فروش دین است که به اعتقاد مشهور فقهای شیعه اشکالی ندارد.

اوراق مرابحه جهت تشکیل سرمایه شرکت های تجاری: هدف از این نوع اوراق مرابحه تشکیل سرمایه فعالیت تجاری مستمر می‌باشد. بانی (شرکت تجاری) با تأسیس شرکت واسط و انتشار اوراق مرابحه، وجوه افراد را جمع‌آوری کرده و به وکالت از طرف آنان، به صورت مستمر کالاهای مورد نیاز دولت، سازمان‌های دولتی، شرکت‌های وابسته به دولت و بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی و مصرف‌کنندگان را از تولیدکنندگان یا مراکز فروش به صورت نقد خریده، سپس با افزودن نرخ معینی به عنوان سود، به صورت نسیه به مصرف‌کنندگان نهایی می‌فروشد، سود حاصل از عملیات خرید و فروش، پس از کسر درصدی به عنوان حق الوکاله ناشر (شرکت تجاری)، به صورت فصلی یا سالانه از طریق شرکت تأمین سرمایه بین صاحبان اوراق توزیع می‌شود. در این اوراق، در هر مقطع زمانی دارایی واسط، ترکیبی از پول نقد، اجناس و مطالبات خواهد بود که صاحبان اوراق

به نحو مشاع مالک آنها هستند و می‌توانند در مواقع نیاز به دیگری واگذار کنند. اوراق مرابحه نوع سوم ماهیت اوراق سهام شرکت‌ها را دارد و می‌تواند بدون سررسید معین منتشر شود؛ کما اینکه می‌تواند دارای سررسید معین و قابل تبدیل به اوراق سهام طراحی گردد.

اوراق مرابحه رهنی: یکی از کاربردهای مهم اوراق مرابحه برای تبدیل کردن تسهیلات بانک‌ها و شرکت‌های لیزینگ به اوراق بهادار می‌باشد. در این روش، بانی (بانک یا شرکت لیزینگ) که دارایی‌هایی را به صورت مرابحه (فروش اقساطی) رهنی به دولت، بنگاه‌ها و خانوارها واگذار کرده است می‌تواند با تبدیل به اوراق بهادار کردن مطالبات حاصل از تسهیلات مرابحه، منابع خود را نقد کنند. برای این منظور اقدام به تأسیس واسط می‌نماید. واسط با انتشار اوراق مرابحه، وجوه سرمایه‌گذاران را جمع‌آوری، سپس به وکالت از طرف آنان دیون حاصل از تسهیلات مرابحه را به قیمت تنزیلی از بانی (بانک یا شرکت لیزینگ) خریداری می‌کند، بانی متعهد می‌شود در سررسیدهای مشخص مبلغ اسمی دیون را از بدهکاران وصول کرده و از طریق شرکت تأمین سرمایه به دارندگان اوراق برساند. دارندگان اوراق می‌توانند تا سررسید منتظر بمانند و از سود نهایی اوراق استفاده کنند و نیز می‌توانند قبل از سررسید، اوراق خود را در بازار ثانوی با سود کمتر بفروشند (صورت جلسه کمیته تخصصی فقهی، اردیبهشت ۱۳۸۹).

ارکان اوراق مرابحه

بانی: شخص حقوقی است که نهاد واسط برای تأمین مالی وی در قالب عقود اسلامی، اقدام به انتشار اوراق مرابحه می‌نماید.

دارایی: مال منقول یا غیرمنقول با مشخصات تعیین شده در این دستورالعمل است که می‌تواند مبنای انتشار اوراق مرابحه واقع شود.

ضامن: شخص حقوقی است که اقساط بهای دارایی و سایر وجوهی را که بانی ملزم به پرداخت آن به نهاد واسط می‌باشد در سررسید یا سررسیدهای معین تعهد و تضمین می‌نماید.

عامل پرداخت: شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه است که اقساط بهای دارایی را در سررسید یا سررسیدهای معین به سرمایه‌گذاران پرداخت می‌نماید.

عامل فروش: شخص حقوقی است که نسبت به عرضه و فروش اوراق مرابحه از طرف نهاد واسط اقدام می‌نماید.

فروشنده: شخص حقوقی یا حقیقی معتبر است که اقدام به فروش دارایی به نهاد واسط می‌نماید.

با خرید اوراق مرابحه، رابطه وکیل و موکل میان ناشر و خریداران اوراق مرابحه برقرار می‌گردد. ناشر به وکالت از طرف خریداران اوراق ملزم به خرید دارایی موضوع انتشار به صورت نقد و فروش اقساطی آن به بانی می‌باشد. خرید اوراق به منزله قبول وکالت ناشر بوده و وکالت ناشر تا سررسید و تصفیه نهایی اوراق غیرقابل عزل و معتبر است.

شرایط دارایی: دارایی موضوع اوراق مرابحه باید در زمان انتشار اوراق موجود بوده یا شرایط تحویل آن در مواعد زمانی مورد نظر بانی وجود داشته باشد. در عین حال به کارگیری آن در فعالیت بانی منجر به ایجاد جریانات نقدی شده یا از خروج وجوه نقد جلوگیری نماید، هیچ گونه محدودیت یا منع قانونی، قراردادی یا قضایی برای انتقال دارایی وجود نداشته باشد، تصرف و اعمال حقوق مالکیت در آن برای نهاد واسط دارای هیچ گونه محدودیتی نباشد، امکان واگذاری به غیر را داشته باشد و تا زمان انتقال مالکیت دارایی به بانی، دارایی از پوشش بیمه‌ای مناسب و کافی برخوردار باشد.

انواع دارایی قابل قبول: دارایی‌های قابل قبول جهت انتشار اوراق مرابحه زمین، ساختمان و تأسیسات، ماشین‌آلات و تجهیزات، وسایل حمل و نقل، مواد و کالا خواهند بود (دستورالعمل انتشار اوراق مرابحه مصوب ۱۳۹۰).

اوراق سفارش ساخت (استصناع)

اوراق استصناع (صکوک استصناع و یا اوراق سفارش ساخت) از جمله اوراق بهادار جدیدی است که تا کنون در برخی از کشورها طراحی و منتشر شده است. این نوع از اوراق مبتنی بر عقد استصناع بوده و از جمله اوراق بهادار با بازدهی ثابت محسوب

می‌شوند. اوراق استصناع با هدف ایجاد ابزاری جدید در زمینه تأمین مالی پروژه‌ها و تأمین مالی پیمانکاران طراحی شده است (سروش، ۱۳۹۰: ۱۹).

ماهیت اوراق سفارش ساخت: استصناع در لغت به معنای سفارش ساخت چیزی است. واژه استصناع در لغت از باب استفعال بوده و به معنای طلب و سفارش ساخت چیزی است. در استعمال عرفی استصناع عبارت است از اینکه کسی با تولیدکننده‌ای قرارداد ببندد که چیز مشخصی را در زمان معینی برایش بسازد. در این حال، قراردادی میان این دو به امضا می‌رسد که تولیدکننده تعداد مورد توافق را برای وی بسازد و قیمت آن را دریافت دارد. از این رو استصناع در اصطلاح فقهی و حقوقی به قراردادی اطلاق می‌شود که به موجب آن یکی از طرفین قرارداد، در مقابل مبلغی معین، ساخت و تحویل چیز مشخصی را در زمان معین نسبت به طرف دیگر به عهده می‌گیرد.

تفاوت استصناع با سایر قراردادها

۱. در قرارداد استصناع به طور معمول کالای مورد نظر موجود نیست و سازنده در

آینده ساخته و تحویل می‌دهد.

۲. در قرارداد استصناع تهیه مواد اولیه و لوازم کار به عهده سازنده است.

۳. به طور معمول زمان انعقاد قرارداد، بخشی از ثمن به عنوان پیش پرداخت داده

می‌شود، بخش دیگر به صورت دفعی یا تدریجی تا زمان تحویل کالا پرداخت

می‌شود (صورتجلسه کمیته تخصصی فقهی، خرداد ۱۳۸۷: ۱).

تعریف: اوراق استصناع (سفارش ساخت) را می‌توان اوراق بهاداری دانست که ناشر بر

اساس قرارداد سفارش ساخت منتشر می‌کند. در اوراق سفارش ساخت در قبال ساخت

یک دارایی یا طرح مشخصی در آینده، مبلغی به سازنده (پیمانکار) پرداخت می‌شود. اوراق

استصناع را می‌توان به صورت با نام و همچنین قابل معامله و غیر قابل معامله منتشر کرد.

مدت قرارداد سفارش ساخت مشخص است و بانی می‌تواند سود دارندگان اوراق را در

ابتدای دوره، انتهای دوره، با سررسیدهای ماهانه، فصلی یا سالانه پرداخت کند. از آنجا که

این اوراق بیانگر مالکیت مشاع فرد در یک دارایی پایه است، می‌توان آن را در بازار ثانویه

و به قیمتی که توسط عوامل بازار تعیین می‌شود، معامله کرد. بدین گونه در صورتی که به هر دلیل، سرمایه‌گذاران (خریدار اوراق) نیاز به پول نقد داشته باشند می‌توانند همه یا بخشی از این اوراق را در بازارهای ثانویه یا توسط بانک‌های عامل مورد معامله قرار دهند و با فروش همراه تنزیل آن اوراق، به مبالغ مورد نظر دست یابند (سروش، ۱۳۹۰: ۱۹).

نظرات کمیته فقهی پیرامون اوراق بهادار استصناع

با توجه به دیدگاه غالب فقهای شیعه و اهل سنت قرارداد استصناع قراردادی مشروع و مجاز است.

با توجه به دیدگاه فقهای شیعه، قرارداد استصناع می‌تواند در قالب قراردادهای بیع سلف، بیع مستقل، قرارداد مستقل، اجاره، جعاله و صلح مطرح شود.

اگر قرارداد استصناع قرارداد مستقل یا در قالب قرارداد صلح مطرح شود تنها لازم است ضوابط عمومی قراردادهای مانند ممنوعیت اکل مال به باطل، ممنوعیت ضرر، ممنوعیت غرر و ممنوعیت ربا را داشته باشد؛ اما اگر در قالب دیگر قراردادهای چون بیع سلف، بیع مستقل، اجاره، جعاله مطرح شود افزون بر ضوابط عمومی قراردادهای با ضوابط اختصاصی هر یک از آن قراردادهای را داشته باشد.

کمیته تصمیم گرفت فعلاً براساس یکی از فروض قرارداد مستقل یا بیع مستقل یا در قالب قرارداد صلح اقدام به بررسی مدل‌های عملیاتی اوراق بهادار استصناع کند.

انواع اوراق استصناع: وزارت خانه‌ها، شهرداری‌ها، شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی برای تأمین مالی طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای می‌توانند از طریق استصناع اقدام کنند و این به دو روش قابل اجرا است:

استصناع مستقیم: در این روش سفارش دهنده که در صدد احداث پروژه خاصی است و اعتبار مالی لازم برای انجام آن را ندارد، با تشکیل یک مؤسسه مالی واسطه (SPV) تأمین مالی و اجرای پروژه را از طریق قرارداد استصناع به آن می‌سپارد و به جای قیمت آن، اوراق بهادار استصناع با سررسیدهای معین می‌پردازد. مؤسسه مالی نیز طبق قرارداد استصناع دومی ساخت پروژه مورد نظر را به پیمانکار (سازنده) مربوطه سفارش می‌دهد و

در مقابل متعهد می‌شود قیمت پروژه را طبق زمان بندی مشخص به سازنده بپردازد، مؤسسه مالی اوراق بهادار استصناع را از طریق شرکت تأمین سرمایه به مردم می‌فروشد (تنزیل می‌کند) و بدهی خود به پیمانکار را می‌پردازد.

استصناع غیر مستقیم: گاهی طرح چنان بزرگ است که یک پیمانکار توان انجام آن را ندارد، در این موارد سفارش دهندگان می‌توانند از طریق نهاد مالی یا بانک اقدام کنند، برای مثال وزارتخانه‌ای، احداث پروژه خاصی (مثل ساخت فرودگاه بین‌المللی) را طبق قرارداد استصناع از یک نهاد مالی یا بانک می‌خواهد، نهاد مالی یا بانک متعهد می‌شود در قبال مبلغ مشخصی که در طول زمان بندی معین دریافت می‌کند، پروژه را تا سه سال ساخته و تحویل دهد، سپس نهاد مالی یا بانک آن پروژه را در قالب پروژه‌های کوچک‌تر تعریف کرده با چند پیمانکار قرارداد استصناع می‌بندد. در این روش نیز وزارت خانه مربوطه به تناسب پیشرفت پروژه اوراق بهادار استصناع را که به تناسب قرارداد، دارای سررسیدهای معین هستند در اختیار نهاد مالی یا بانک قرار می‌دهد و بانک آنها را در بازار ثانوی به مردم فروخته بدهی خود به پیمانکاران را می‌پردازد (صورتجلسه کمیته فقهی، تیر ۱۳۸۷: ۴-۱).

نتیجه‌گیری

اگر نقدینگی بیش از حد ظرفیت اقتصاد کشور افزایش یابد، سطح عمومی قیمت‌ها رشد می‌کند و تورم ایجاد می‌شود؛ البته کمبود نقدینگی نیز تولید، درآمد و اشتغال را دچار افت می‌کند. بنابراین مدیریت، هدایت و تنظیم نقدینگی در سطح بهینه امری ضروری است که باید توسط سیاستگذاران و مسئولان اقتصادی کشور صورت گیرد. ابزارهای تأمین مالی مناسب راه جذب نقدینگی به فعالیت‌های مولد اقتصادی است. در این مقاله به بررسی و تحلیل نقش ابزارهای تأمین مالی عمده بازار سرمایه (سهام، اوراق مشارکت، اوراق اجاره) در جذب نقدینگی پرداختیم. نتیجه اینکه متوسط سهم تأمین مالی از طریق سهام عادی، اوراق مشارکت و اوراق اجاره به نقدینگی در این سال‌ها ۲/۱۶ درصد بوده که رقم اندکی است. بنابراین میزان جذب نقدینگی در فعالیت‌های مولد اقتصادی بوسیله ابزارهای تأمین

مالی عمده بازار سرمایه مناسب نیست و شرکت های تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار از پتانسیل نقدینگی موجود در کشور جهت تأمین مالی بهره مناسبی نبرده اند و بازار سرمایه کشور باید نقش فعال تری در تجهیز پس اندازها و انتقال آن به سرمایه گذاری های مولد ایفا کند. چالش های اصلی تأمین مالی به وسیله این ابزارها را می توان در مواردی چون ابهام شرعی، نقصان اطلاعات، عدم اطلاع مدیران بنگاه های اقتصادی نسبت به مزایای بازار تازه تأسیس فرابورس، تعدد و پیچیدگی قوانین و مقررات در حوزه افزایش سرمایه و انتشار اوراق مشارکت، نبود رتبه اعتباری اوراق، طولانی شدن فرایند افزایش سرمایه، افزایش نرخ سود علی الحساب و نرخ اجاره بها، تضمین ارزش اسمی و سود علی الحساب اوراق مشارکت و تنوع ناکافی ابزارهای تأمین مالی خلاصه کرد.

پیشنهادهای قانونگذاری و سیاستگذاری

دولت و مجلس با اتخاذ تدابیر لازم، جهت گیری تأمین مالی طرح ها و پروژه های بزرگ را از اتکا به بودجه دولتی به سمت استفاده از سرمایه های مردمی هدایت کنند. در این صورت اولاً دولت در تأمین مالی طرح ها با کسری بودجه مواجه نمی شود و نیازی به استفاده از پول پر قدرت تورمزا نخواهد بود. ثانیاً با هدایت نقدینگی جامعه به سمت فعالیت های مولد از فشار تقاضا روی کالاهای مصرفی یا سرمایه گذاری روی دارایی های غیر مولد چون سکه و ارز کاسته می شود.

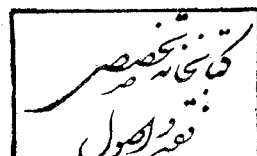
۱. دولت و مجلس با اتخاذ تدابیر لازم، زمینه را برای شکل گیری و رواج ابزارهای مختلف مالی از جهت ریسک و بازدهی فراهم بیاورند تا اشخاص حقیقی و حقوقی متناسب با اهداف و سلیق خود از طریق بازارهای رسمی وارد سرمایه گذاری شوند. این مسئله موجب می شود اولاً همه افراد و فعالیت های اقتصادی دسترسی مناسب به منابع اعتباری جامعه داشته باشند. ثانیاً به جهت تمرکز منابع در بازارهای رسمی متوسط هزینه تأمین مالی برای بنگاه ها و فعالیت ها کاهش پیدا کند.

۲. لازم است سیاستگذاران بازار پول و سرمایه، به ویژه بانک مرکزی و سازمان بورس و اوراق بهادار، با مطالعات کارشناسی دقیق، نقاط تعادلی ریسک و بازدهی را برای انواع

مختلف ابزارهای مالی به ویژه ابزارهای مالی اسلامی پیدا کرده بازارهای مالی را به آن سمت هدایت کنند تا اولاً از حقوق متقابل سرمایه گذاران و کارآفرینان دفاع نمایند. ثانیاً با تحمیل نرخ‌های یکسان بر ابزارهای مختلف زمینه صوری و غیر واقعی شدن قراردادهای آنها را فراهم نیاورند.

منابع

۱. افشاری، اسدالله، مدیریت مالی در تئوری و عمل، ج ۱، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۲. بیگدلو، مهدی، «منابع تأمین مالی کارآفرینان»، تدبیر، سال ۱۶، شماره ۱۶۱، ۱۳۸۴.
۳. جعفرزاده نجار، مرتضی، جنتی، مینا، تأمین مالی از طریق انتشار اوراق مشارکت؛ فرصت ها و تهدیدها، نمونه موردی: طرح نوسازی و بهسازی بافت فرسوده اطراف حرم مطهر حضرت رضا (ع).
۴. حیدری، حسن، «سهم افزایش سرمایه شرکت های بورسی از اقتصاد»، روزنامه ایران شماره ۵۲۶۵، ۹۱/۱۰/۱۲.
۵. خاندوزی، سید احسان، بررسی دلایل عدم انتشار اوراق مشارکت توسط بنگاه های کوچک، متوسط و بزرگ خصوصی در ایران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تیرماه ۱۳۸۵.
۶. راعی، رضا، تلنگی، احمد، مدیریت سرمایه گذاری پیشرفته، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۷. رهنمای رودپشتی، فریدون، گل کاریان، سعید، «ارزیابی آثار شیوه های افزایش سرمایه بر بازده سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، فصلنامه مدیرساز، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۴.
۸. زنگنه، رضا، «چالش های موجود در قانون تجارت ایران و مشکلات سهامداران»، دنیای اقتصاد ۱۳۹۰/۹/۷.
۹. سروش، ابوذر، مروری بر ابزارهای مالی اسلامی با تأکید بر اوراق اجاره و اوراق سفارش ساخت (صکوک استصناع) در ایران، ۱۳۹۰.
۱۰. شاکری، عباس، تغییرات رشد نقدینگی در اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱. فرانک فبوزی، فرانکو مودیلیانی و مایکل فری، مبانی بازارها و نهادهای مالی، ترجمه عبده تبریزی، ج ۱، چاپ اول، تهران: آگه، ۱۳۷۶.
۱۲. گلریز، حسن، بورس اوراق بهادار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۴.



۱۳. «قطع رابطه نقدینگی و تورم» ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۸۹، تیر ۱۳۸۵.
۱۴. مجتهد، زهرا، «عبور سازمان از آیین‌نامه عرضه اوراق مشارکت»، دنیای اقتصاد، ۱۳۸۷/۱۰/۲۲.
۱۵. موسوی، سید محسن، «تاریخچه طراحی و توسعه صکوک اجاره در جهان و ایران»، فصلنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۳۶، ۱۳۹۱.
۱۶. موسویان، سید عباس، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۷. _____، «آثار جایگزینی نظام مشارکت به جای نظام بهره»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۵، ۱۳۸۱.
۱۸. یوسفی، احمدعلی، «عدالت اقتصادی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۸۴.

مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن کریم

با تأکید بر محتوای سوره انفال

مجید رضایی دوانی*

حمیده شریفی**

چکیده

جامعه ایران دیرزمانی است که به این نتیجه مهم رسیده که راه پیشرفت و توسعه کشور تکیه بر توانایی‌های فکری و فرهنگی و بنیان‌های اقتصادی خود است. استقلال کشور در گرو برخورداری از قدرت چانه‌زنی در قبال معارضان است. انقلاب اسلامی توانست این باور را نهادینه کند و بلکه برای این باور شکل گرفت. کشور ایران سال‌هاست تحریم‌های اقتصادی متعددی را تحمل کرده و فراز و نشیب زیادی به خود دیده است. در دوران جنگ و پس از آن، اشکال تحریم تفاوت پیدا کرد، ولی هیچ‌گاه این ابزار تعطیل نشده و به بهانه‌های مختلفی سیاست تحریم اقتصادی یا فشار اقتصادی به صورت مستمر اعمال شده است. از این رو در صورتی که انقلاب بخواهد به شعارهای اصیل خود وفادار بماند و رشد و توسعه واقعی خود را به دست آورد، راهی جز مقابله هوشمندانه ندارد.

شرایط جامعه ایران در صدر اسلام و در هنگام تشکیل دولت نبوی در مدینه هم تکرار شد و فشارهای اقتصادی متعددی بر جامعه نوپای مدینه از سوی مشرکان خارجی و منافقان و

* عضو هیئت علمی دانشگاه مفید

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

هم‌پیمانان داخلی آنان وارد گردید، پیامبر اکرم (ص) در مقابل فعالیت‌های کفار، اقدامات متعددی را انجام دادند تا ضمن خنثی شدن توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌های دشمن، راه پیشرفت را فراهم کنند. تعالیم قرآن در این زمینه راهگشا بود و مسلمانان را به گونه‌ای تربیت کرد تا امکان پایداری و مقاومت برای آنان پدید آید. بررسی آیات قرآن با توجه به شرایط نزول آیات و ترسیم فضای حاکم بر محیط مدینه و بازخوانی پیام‌های قرآن در آن محیط می‌تواند اقدامات پیامبر (ص) را در قبال فعالیت دشمن تبیین کند. مقاله حاضر در پی تبیین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است که در سوره انفال به آن اشاره شده است، و اینکه نوع اقدامات اساسی دولت نبوی که بر اساس قرآن شکل گرفته در مقابل انواع مشکلات اقتصادی چه بود. علت انتخاب سوره انفال به جهت مدنی بودن آن و بیان حادثه بدر و وقایع متأخر بر آن است. نوع تقابل پیامبر (ص) و بازسازی آن برای دنیای معاصر را با توجه به عنصر زمان و مکان می‌توان از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی دینی قلمداد کرد.

دیدگاه مقاله این است که با استفاده از مفاهیم قرآن از جمله سوره انفال می‌توان گفت در صورتی رفتار مناسب اقتصاد مقاومتی شکل می‌گیرد که جامعه در بُعد بینش و منش به وحدت برسد و به صورت یکپارچه از عقاید مشترک برخوردار باشد. از این رو نهاد عقیده و اخلاق باید تقویت شود؛ و گرنه پرداختن به رفتار بدون توجه به مبانی اخلاقی و عقیدتی راهگشا نیست و نتیجه مطلوب و مقصود را در پی ندارد.

واژگان کلیدی: تحریم، اقتصاد مقاومتی، سوره انفال، جنگ، بحران اقتصادی.

مقدمه

جامعه ایران دیرزمانی است که به این نتیجه مهم رسیده که راه پیشرفت و توسعه کشور تکیه بر توانایی‌های فکری و فرهنگی و بنیان‌های اقتصادی خود است. استقلال کشور در گرو برخورداری از قدرت چانه‌زنی در قبال معارضان است. انقلاب اسلامی توانست این باور را نهادینه کند و بلکه برای این باور شکل گرفت. جامعه انقلابی برای رسیدن به تعالی خود لازم است با مشکلات متعدد مقابله کند؛ مشکلاتی از قبیل تحریم، محاصره، بحران-سازی، آتش افروزی، جنگ افروزی، ترور، ناامنی و ده‌ها شکل دیگر مقابله با جوامع انقلابی که در دستور کار نظام استکباری است و متأسفانه جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تمامی اشکال آن را دیده است و نمونه‌هایی از آن هم در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز وجود داشت.

تقابل صورت گرفته در انواع نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و یا ترکیبی از آن‌ها رخ می‌دهد. برخی خونین و برخی باعث تغییر فرهنگ و باور مردم و برخی دیگر باعث کاهش رفاه عمومی می‌شود. از نظر شدت اثر هر یک می‌توان گفت که تقابل فرهنگی، بیشترین اثر را در بلند مدت دارد ولی امور نظامی، اثر سریع و پرهزینه را برای طرفین به همراه می‌آورد. در این میان تقابل‌های اقتصادی، اثر سریع ولی با هزینه کمتر را دارد و در طول قرن ۲۰ در بیشترین تقابل‌ها از این شیوه استفاده شده است. کشور ایران نیز سال‌هاست تحریم‌های اقتصادی متعددی را تحمل کرده و فراز و نشیب زیادی به خود دیده است.

در دوران جنگ و پس از آن، گرچه اشکال تحریم تفاوت پیدا کرده ولی هیچ‌گاه این ابزار تعطیل نشده و به بهانه‌های مختلفی هم‌چون اشغال لانه جاسوسی، مخالفت با اسرائیل، حمایت از مقاومت‌های مردمی در لبنان و فلسطین، مقابله با تهاجمات امریکا و اروپایی‌ها به افغانستان و عراق، استفاده ایران از انرژی هسته‌ای و... سیاست تحریم اقتصادی یا فشار اقتصادی به صورت مستمر اعمال شده است. از این‌رو در صورتی که انقلاب بخواهد به

شعارهای اصیل خود وفادار بماند و رشد و توسعه واقعی خود را به دست آورد، راهی جز مقابله هوشمندانه ندارد.

یکی از کلیدی‌ترین مباحث در نظام فکری قرآنی، بحث استقامت و پایداری مؤمنان در صحنه‌های مختلف زندگی است. به عبارتی دیگر شاید بتوان فرهنگ مقاومتی را از مهم‌ترین شاخصه‌های تفکر قرآنی برشمرد. فرهنگ مقاومتی، نمایش‌گر فرهنگی است که در تمامی عرصه‌های زندگی مؤمنانه ردّ پای از خود بر جای می‌نهد.

این فرهنگ گاه در صحنه دفاع از میهن اسلامی، گاه در رویارویی با فرهنگ‌های بیگانه و گاه در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی خود را به منصه ظهور گذاشته است. در تمامی این عرصه‌ها چنانچه افراد یک جامعه اسلامی از بینش صحیحی نسبت به قوانین حاکم بر نظام هستی برخوردار بوده باشند و هم‌چنین در صحنه زندگی اجتماعی‌شان، ارزش‌های متناسب با بینش الهی در میان آن‌ها جریان پیدا کرده باشد، لاجرم در مرحله عمل و رفتار نیز می‌توان این انتظار را داشت که رفتارهایی خداپسندانه چرخ زندگی آن‌ها را به حرکت در آورد.

اقتصاد مقاومتی که مدتی است در فضای اقتصادی کشور، جایگاه و منزلتی ویژه برای خود یافته است، در حقیقت از فرهنگ مقاومت گونه ناشی می‌شود. فرهنگی که بیش از پیش وامدار بینشی اسلامی و قرآنی است تا نگرشی صرفاً اقتصادی و محاسباتی. پیدایش و گسترش چنین اقتصادی که می‌تواند یک سیستم به هم پیوسته اجتماعی را به وجود آورد، محصول تلاش‌های دل‌سوزانه رهبران و مردمان یک جامعه اسلامی است. در اقتصادی از جنس مقاومت، همه افراد بر آن هستند تا با حفظ سرمایه‌های موجود، بر توانمندی‌های امت اسلامی افزوده و در پرتو حفظ وحدت اجتماعی، عرصه را برای دشمنان اسلام تنگ نمایند.

از آنجایی که مشابه شرایط جامعه ایران، در زمان صدر اسلام و در هنگام تشکیل دولت نبوی در مدینه هم رخ داده بود و فشارهای اقتصادی متعددی بر جامعه نوپای مدینه از سوی مشرکان خارجی و منافقان و هم‌پیمانان داخلی آنان وارد گردید، پیامبر اکرم (ص) در

مقابل فعالیت‌های کفار، اقدامات متعددی را انجام دادند تا ضمن خنثی شدن توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌های دشمن، راه پیشرفت را فراهم کنند. تعالیم قرآن در این زمینه راه‌گشا بود و مسلمانان را به گونه‌ای تربیت کرد تا امکان پایداری و مقاومت برای آنان پدید آید. مطالعه و بررسی آیات مکی و مدنی که در طول سال‌ها مبارزه و مقاومت رسول گرامی اسلام (ص) جهت ایجاد جامعه‌ای اسلامی نازل شده است، می‌تواند به ما کمک کند تا در پرتو دستورات الهی برای شکل‌گیری اقتصادی مقاومت گونه از تجربیات مسلمانان صدر اسلام نیز بهره‌برده و مهم‌ترین مؤلفه‌های چنین اقتصادی را استخراج نماییم.

بررسی آیات قرآن با توجه به شرایط نزول آیات و ترسیم فضای حاکم بر محیط مدینه و بازخوانی پیام‌های قرآن در آن محیط می‌تواند اقدامات پیامبر (ص) را در قبال فعالیت دشمن تبیین کند. جامعه دینی ایران به شدت نیازمند بهره‌گیری از پیام‌های قرآنی است تا در پرتو آن بتواند راه پایداری و پیشرفت خود را ترسیم و آن را طی کند. مقاله حاضر در پی تبیین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است و از این منظر به مؤلفه‌هایی می‌پردازد که در سوره انفال به آن اشاره شده است؛ به این معنا که نوع اقدامات اساسی دولت نبوی که بر اساس قرآن شکل گرفته در مقابل انواع مشکلات اقتصادی چه بود. علت انتخاب سوره انفال به جهت مدنی بودن آن و بیان حادثه بدر و وقایع متأخر بر آن است.

حوادث سال‌های اولیه مدینه و مشکلات اقتصادی حاکم بر جامعه از نظر اقتصاد اسلامی مهم است. نوع تقابل پیامبر (ص) و بازسازی آن برای دنیای معاصر را با توجه به عنصر زمان و مکان می‌توان از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی دینی قلمداد کرد.

برای تبیین امور فوق مطالب ذیل را خواهیم آورد؛ تعریف برخی مفاهیم، فضای حاکم بر مدینه در سال‌های اولیه و فشارهای مختلف مشرکان و منافقان بر آنان، پیام‌های سوره انفال (مؤلفه‌های بینشی، ارزشی، رفتاری، حکومتی و آثار هر یک) و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث. در زمینه اقتصاد مقاومتی مقالات و سخنرانی‌های عمومی و گاه تخصصی ذکر شده است و در کتب تفسیری که بر اساس سیر نزول یا ترتیبی نگارش یافته، به اشارات قرآن توجه شده؛ ولی بدون شک با توجه به جدید بودن برخی مفاهیم نمی‌توان مطالب نگارش یافته را به عنوان پیشینه تحقیق قلمداد کرد.

مفاهیم

باید بین برخی کلمات تفاوت قائل شد؛ اقتصاد مقاومتی، مقاومت اقتصادی، بحران اقتصادی، اقتصاد در حال تحریم و اقتصاد جنگ.

اقتصاد جنگ به شرایط جنگ توجه می‌کند و مشکلات پیش آمده را مد نظر قرار می‌دهد و بر اساس آن، برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد. در شرایط جنگ لزوماً اقتصاد کشور در حال تحریم یا بحران نیست؛ بلکه به جهت مسائل نظامی اولویت‌ها تفاوت پیدا می‌کند و هزینه‌های متعددی برای امور نظامی و امنیتی صرف می‌شود. گاه در چرخه تولید کالاها تغییراتی صورت می‌گیرد و کالاهای نظامی تولید می‌شود و گاه واردات آن افزوده می‌شود. بنابراین اقتصاد در جنگ، برنامه‌ریزی اقتصادی برای کشور در حال جنگ است و این به هیچ وجه به معنای ممنوعیت ارتباط با خارج یا وجود بحران در داخل نیست.

اقتصاد در بحران نیز به بحران اقتصادی اشاره دارد. شرایطی رخ داده و باعث شده اقتصاد دچار عدم تعادل شود و شاخص‌های اصلی اقتصادی جامعه دچار نوسانات زیاد شود. کاهش شدید ارزش پول و تورم مدیریت نشده، بیکاری بالا، کسری مزمن بودجه و دیگر امور از علائم بحران اقتصادی است؛ ولی این امور گاه در شرایطی رخ می‌دهد که کشور در تحریم نیست و گاه با تحریم پدید می‌آید. مدیریت ضعیف اقتصادی و دخالت‌های بی‌مورد از عوامل ایجادکننده بحران است.

اقتصاد در حال تحریم به وضعیتی اشاره دارد که یک کشور یا چند کشور یا مجموعه کشورها ارتباط اقتصادی خود را با کشوری قطع کنند و از هرگونه تعامل خودداری نمایند. تحریم می‌تواند تأثیر زیان‌آور به‌ویژه در کوتاه مدت در وضعیت اقتصادی ایجاد کند؛ ولی از سویی ممکن است زمینه فعالیت کشور را نیز فراهم سازد و توان کشور را افزایش دهد.

البته بی‌شک اقتصاد کشور با ارتباط با خارج می‌تواند با بهره‌گیری از مزایای نسبی بهینه عمل کند؛ ولی این امر برای کشوری که در تعامل مثبت با دیگر کشورهاست و توان علمی مناسبی دارد و قادر است از فرصت‌ها بیشترین استفاده را ببرد؛ ولی برای کشوری که فقط به فروش کالای محدود به خصوص منابع اولیه معدنی عادت دارد، تحریم اقتصادی هشداری برای برون‌رفت از اقتصاد تک‌محصولی است.

مقاومت اقتصادی برنامه‌ریزی جهت رفع مشکل وضعیتی شرایط سخت اعم از جنگ، تحریم، بحران و غیر آن است و برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع و به حال عادی در آمدن آن، اقدامات متعددی صورت می‌گیرد. اقدامات در جهت افزایش مقاومت کشور است.

اقتصاد مقاومتی اشاره به وضعیتی دارد که شرایط اقتصادی توانایی مقابله با هر شرایط سخت را دارد و می‌تواند سریعاً خود را بازسازی کند و از فرصت رخ داده استفاده کند و نه تنها تعادل خود را نگه دارد، بلکه زمینه رشد و پیشرفت را برای خود فراهم سازد.

در این حالت اقتصاد حالت انعطافی دارد و از توان علمی و تکنیکی بالایی برخوردار است و اقتصاد روند رو به رشدی دارد. در وقایع مختلف و نامساعد خود را بازسازی می‌کند و مشکل را برطرف می‌کند و هم‌چنان سیر پیشرفت خود را ادامه می‌دهد، مانند وسیله‌ای که در جاده صاف به خوبی حرکت می‌کند و در سنگلاخ با سیستم تعبیه شده در ابزارهای آن می‌تواند از سنگلاخ عبور کند و اگر در محیط مرطوب یا آبی قرار گرفت با استفاده از تجهیزات حرکت در آب، سیر خود را ادامه می‌دهد.

اقتصادهای توسعه‌یافته معمولاً پس از گذر از مسیر طولانی به حالت مذکور رسیده‌اند. در شرایط امروزی اقتصاد آلمان یا ژاپن یا دیگر کشورهای توسعه‌یافته از اقتصاد مقاومتی بهره می‌برند؛ یعنی بحران‌ها و مشکلات را به خوبی و به تدریج طی می‌کنند. مشکلات را از قبل شناسایی و برنامه مناسب آن را عملیاتی می‌کنند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی مدینه در صدر اسلام

مدینه شهری برخوردار از آب و هوای گرم و مناسب برای تولید کالاهای کشاورزی است. در مسیر راه تجاری شمال - جنوب هم واقع است. تا قبل از اسلام از اقتصاد معیشتی با تولید اضافی محدودی برخوردار بود. با بعثت پیامبر (ص) و پدید آمدن شرایط سخت برای حضرت و یاران و گذر جامعه نوپای از محاصره اقتصادی شعب ابی‌طالب و خطر ترور و قتل آنان در مکه، با بیعت برخی از مردم مدینه و دعوت از پیامبر (ص) و یاران برای رفتن به مدینه، شرایط جدیدی رخ داد. با استقرار پیامبر (ص) و یاران حضرت در مدینه مسائل اقتصادی متعددی مطرح شد.

مسلمانان مهاجر که ثروت خود را در مکه جا گذاشتند و چند ماه بعد نیز توسط اهل مکه به غارت رفت، بدون ثروت و سرمایه بودند و امکان و تجربه کشاورزی را نداشتند. مردم مدینه هم چند دسته بودند؛ یهودیان در چند منطقه به سر می بردند و از ثروت و زمین مناسب برخوردار بودند و دیگر اهالی مدینه بر روی زمین کار می کردند. تأمین درآمد برای مهاجر و ایجاد کار برای آنان از مشکلات اصلی اولیه بود. رابطه اقتصادی مکه و مدینه به تدریج قطع شد و به خاطر نبود ثروت، امکان تجارت فراهم نبود. دولت جدید برای اداره جامعه خود باید مشکلات جدید را رفع کند. از طرفی عقاید جدید مطرح شده بود و لازم بود رفتارها بر اساس آن شکل گیرد.

مبارزه با سنت‌های جاهلیت و تربیت مردم بر اساس آیین جدید، اصلی‌ترین دل‌مشغولی پیامبر (ص) بود. مردم مدینه امید داشتند با حضور پیامبر (ص) دودستگی از میان آنان رخت بریندد و وحدت و یکپارچگی بر آنان سایه افکند. در داخل مدینه وجود گروه‌های مختلفی اعم از مسلمان، یهودی و مشرک زمینه طرح بحث‌های عقیدتی را ایجاد کرده بود. از اقدامات اولیه پیامبر (ص) انعقاد عقد و پیمان برادری و همکاری میان گروه‌های مختلف بود. از سویی برادری میان انصار، میان مهاجران، میان انصار و مهاجران و از دیگر سو همکاری میان تمام اهل مدینه، مسلمانان و یهودیان و مشرکان مطرح شد. با اخراج یا هجرت مسلمانان از مکه به حبشه یا مدینه گرچه مشرکان مکه می‌پنداشتند از فعالیت‌های پیامبر (ص) و یاران او در تبلیغ دین رها شده‌اند ولی به تدریج متوجه گسترده شدن دین اسلام در منطقه حجاز و فراتر از آن شدند.

به همین جهت در صدد ضربه زدن به آنان برآمدند و با غارت اموال و دارایی مسلمانان مهاجر در مکه ضربه اقتصادی سختی به مسلمانان وارد کردند. پیامبر (ص) در پرتو آیات الهی می‌بایست هم‌زمان به این امور نیز می‌پرداخت. رفتار کفار در تعرض به اموال مسلمانان زمینه جنگ بدر را فراهم کرد. و سوره انفال به همین مناسبت نازل شد شهید بهشتی در تفسیر سوره انفال و علت رخ دادن جنگ بدر می‌گوید:

مسلمانانی که می‌خواهند از مکه به مدینه مهاجرت کنند، کافران نمی‌گذارند اموالشان را با خودشان بردارند. یک مسلمان، چند مسلمان از مکه به مدینه آمده‌اند، در مکه صاحب

ثروت و سرشناس هستند وضع خوبی دارند اما با یک پیراهن به مدینه آمده‌اند، جامعه‌ی نوپنیا اسلامی باید این مسلمانان مهاجر را - که در موطن و مسکن خودشان آزادی عقیده ندارند - قبول کند، علاوه بر قبول کردن خرجشان را هم بدهد.

دلیل این وضع نبودن آزادی، به خصوص در مکه است. البته غیر از مکه هم همین‌طور بوده است ولی مکه در آن موقع، مرکزیت مخالفت با پیامبر را داشت. بنابراین بیش از هفتاد مرد جنگی و عده‌ای زن و بچه از مکه و اطراف آن، تا آن موقع به مدینه آمدند و بیشتر این‌ها از نظر مالی چیزی ندارند و زمینه‌ی کار و فعالیتی برایشان فراهم نیست. دلیل این بحران مالی در میان مسلمانان، سخت‌گیری‌های کافران و سرکردگان شرک از قبیل ابوسفیان و ابوجهل و... است. بنابراین پیامبر دستور تعرض مالی می‌دهد، چون فعلاً بحران درجه اولی که کافران برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند، بحران مالی است، اگر در مدینه به مسلمان‌های تازه واردی که به دژ اسلام پناه می‌برند، آذوقه و وسایل زندگی داده نشود و از گرسنگی بمیرند، شکست عجیبی برای نهضت اسلام است، دیگر کسی به سمت مدینه نمی‌آید، اگر پیامبر بخواهد به ساکنان مدینه مدام فشر بیاورد و تحت عنوان اخوت دینی - که پیامبر برقرار کرد - بگوید: تا قوت لا یموتشان را بدهید و خودتان هم از گرسنگی بمیرید، مشکل دو تا می‌شود، مشکل داخلی هم ایجاد می‌شود، منافقان هم از همان اول، به عنوان ستون پنجم دشمن کناری ایستاده، منتظر چنین فرصتی هستند، پیامبر چه کند؟ نخستین عمل پیامبر - که قبل از جنگ بدر هم، اقدام کرد - تعرض مالی است، به دلیل بن بست اقتصادی و مالی که کافران قریش برای مسلمانان ایجاد کردند. یعنی پیامبر در قانون انقلاب و نهضت اسلامی‌اش تجویز می‌کند باید برای مخالفان بحران و مضیقه ایجاد کرد، به آنان حمله کرد و اموالشان را گرفت، به این می‌گویند عمل متقابل، این، آن معنایی است که یک آدم عادی هم می‌فهمد... ولی وقتی ابوسفیان‌ها چنین بحران اقتصادی را ایجاد می‌کند در هر تزی، به خصوص در تره‌های انقلابی، کاملاً مشروع و مباح است که فرمانده یک انقلاب و تحول، دستور دهد بروید اموال مخالفان را از آنها بگیرید (سلسله مباحث تفسیری شهید بهشتی، مجموعه سوم: ۱۷۹ و ۱۸۱).

از سویی وحدت عقیدتی که پایه تمام اقدامات بود را حفظ و تعالی می‌بخشید و از دیگر سو اتحاد میان مسلمانان و دیگر اهالی مدینه تقویت می‌شد و محیط مدینه به عنوان پایگاه اصلی حفظ می‌شد. بنابراین نیاز بود که رفتارهای مناسب شرایط آن دوره تحقق یابد. به نظر می‌رسد تعالیم قرآن در ابعاد وحدت بینش، منش و کنش خود را نشان داد. تأکید قرآن بر امور عقیدتی به جهت پایه بودن آن برای شکل دادن اخلاق و رفتار است.

قبل از آنکه به آیات سوره انفال به صورت کلی نگاهی بیندازیم، به این نکته باید توجه کرد که رفتار انسان بر پایه صفات نفسانی شکل می‌گیرد و صفات نفسانی بر پایه عقاید و جهان‌بینی فرد به وجود می‌آید. از همین رو بیشترین آیات قرآن درباره مباحث عقیدتی است تا حقایق عالم را برای انسان تشریح کند و انسان را متوجه حقیقت کند و از آن‌جا که فطرت انسان به کمال و حقیقت توجه دارد، ارزش‌های اخلاقی و خوب و بد حقیقی در وجود او شکل می‌گیرد و پس از هدایت و اصلاح عقل نظری و عقل عملی تشویق و بشارت یا انذار و تنبیه را برای رفتار فرد بیان می‌کند شاید که انسان پذیرای حق شود. بر همین پایه دیدگاه مقاله بر این امر است که با استفاده از مفاهیم قرآن از جمله سوره انفال می‌توان گفت در صورتی رفتار مناسب اقتصاد مقاومتی شکل می‌گیرد که جامعه در بعد بینش و منش به وحدت برسد و به صورت یکپارچه از عقاید مشترک برخوردار باشد و در پرتو آن نگاه جامعه به ارزش‌ها به یک‌دیگر نزدیک شود و پس از آن رفتار شکل خواهد گرفت. از همین رو نهاد عقیده و اخلاق باید تقویت شود و گرنه پرداختن به رفتار بدون توجه به مبانی اخلاقی و عقیدتی راه‌گشا نیست و نتیجه مطلوب و مقصود را در پی ندارد.

مؤلفه‌های بینشی

در آیات سوره انفال همانند دیگر سور، عالم از دریچه افعال خداوند تفسیر می‌شود. پدیده‌ها در ارتباط با خلقت و هدف آن تبیین می‌گردد و دائماً رابطه طولی عالم بازگو می‌شود. از اینرو پیروزی، شکست، مالکیت اموال، فعالیت مؤمنان، کیفر کفار و هر نوع فعل که در عالم شکل می‌گیرد به نحوی به خداوند ارتباط داده می‌شود. امور ذیل بخشی از اعتقاداتی است که در این سوره بازگو شده است.

حضور دائمی خداوند و آگاهی از تمامی انگیزه و اعمال انسان (آیه ۲۴)
 صحنه امتحان و آزمایش بودن زندگی برای جدایی سره از ناسره (آیه ۲۷ و ۳۷)
 تغییر و تبدیل نعمت‌ها سنت الهی براساس عملکرد انسان‌ها (۵۳)
 اراده خداوند به برتری حق و نابودی کفار (۱۷، ۱۸ و ۷) و یاری مؤمنان با ارسال
 ملائکه و ایجاد رعب در دل کفار و پیوند میان مؤمنان و تأیید آنان (۹-۱۲ و ۲۶ و ۴۰ و
 ۶۲ و ۶۳)
 عذاب الهی نسبت به معاندان و دشمنان و فراریان از جنگ (۱۳ و ۱۶)
 روزی رساندن خداوند نسبت به مؤمنان (۴ و ۲۶ و ۶۹)

مؤلفه‌های ارزشی

مراد از ارزش اموری است که به عنوان ارزش اخلاقی تلقی می‌گردد. خوبی و بدی امر
 ارزش‌گذاری آن است. از لابلای آیات معلوم می‌شود که چه امری را خداوند برای
 انسان‌ها مطلوب دانسته و چه امری را ناپسند.
 منشأ ارزش‌ها خداوند و ایمان به او و رسالت پیامبر (تمامی آیات)
 حیات‌بخشی تعالیم دینی به ویژه جهاد (۲۴)
 استغفار مؤمنان و وجود پیامبر رافع بلا و عذاب الهی (۳۳)
 فتنه بودن اموال و اولاد (۲۸)
 برتری صلح نسبت به جنگ و برتری حق نسبت به کسب غنیمت (۶۱ و ۶۷)
 کفایت اتکاء به خدا و مؤمنان (۶۴)
 مالکیت خداوند نسبت به تمامی اموال و دارایی‌ها (۱)
 نیت الهی ملاک عمل صالح (۴۷ - ۴۸)
 وجود ارتباط ولایی میان مؤمنان مهاجر و مجاهد (۷۲)

مؤلفه‌های رفتاری

قرآن با توجه به اعتقادات و ارزش‌ها، رفتارهایی را از مردم انتظار دارد تا در صورت عمل
 به آن آثار ارزشمندی به دست آید.

لزوم تقوای الهی و اجتناب از معاصی و تخلف از فرامین الهی و تعرض به اموال خداوند (۱)

اطاعت از خدا و پیامبر به صورت کامل و یکپارچه و همراهی جامعه با رهبری (۴۶ و ۱ و ۲۴)

لزوم پایداری در صحنه مقابله با دشمن تا آخرین مرحله و خشکاندن هر گونه فتنه (۱۵ و ۱۶ و ۳۹)

جواز تجدید قوا و همراهی با دیگران (۱۵ و ۱۶ و ۳۹)

لزوم پرهیز از هر گونه فتنه (تفرقه، جنگ طلبی، شرک و...) (۲۸)

لزوم آمادگی کامل و تجهیز تمامی امکانات برای مقابله با دشمن (۶۰)

لزوم تعهد به قراردادهای (۷۲)

لزوم شکرگزاری نعمات و یادآوری آنها (۲۶)

انجام عبادات، انفاق، پذیرش آیات و قوانین جدید، صلح طلبی در مقابل کوتاه آمدن دشمن، توکل بر خدا، جهاد و تلاش با مال و جان برای نابودی دشمن، دوری از طمع ورزی و کسب غنیمت، هجرت در راه خدا، یاری به مجاهدات، (۳ و ...)

اقدامات رهبر جامعه

ابلاغ قوانین و بشارت‌ها و اندرزهای الهی (آیه یک و همه مواردی که با لفظ قل آمده)

رهبری مردم در راستای دستورات الهی و حیات جامعه (۵ و ۲۴)

عدم خوف نسبت به مکر و خدعه دشمن (۶۲)

برخورد قاطعانه با دشمنان (در صورت سرکشی) و اتمام حجت با زبان نرم و پذیرش

صلح دشمنان با توکل بر خدا (۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۵۷ و ۶۱)

وفاداری به تعهدات و قراردادهای منعقد شده با دشمن و لغو آن در صورت وضوح خیانت

آنان (۵۸)

توکل بر خدا و اتکا به یاری خدا و مؤمنان در صورت خدعه و مکر دشمن (۶۲ و ۶۴)

عدم امکان الفت میان قلوب مؤمنان از طرق مادی (۶۳)

لزوم ترغیب مؤمنان به مقابله با دشمن حتی در شرایط عدم برابری امکانات و افراد (۶۵ و ۶۶)

ممنوعیت توجه به منافع مادی قبل از پیروزی نهایی (۶۷)
برخورد ملایم و مناسب با دشمن پس از پیروزی (۷۰)

آثار عمل

برخورداری از مغفرت و رحمت الهی (۴ و ۲۹)

برخورداری از روزی حلال و طیب و رزق کریم و غنائیم (۴ و ۲۶ و ۶۹)
پیروزی بر دشمنان، دور شدن شیطان، ثبات قدم در میدان، ترس دشمنان، (۱۱ و ۱۲ و ۱۸ و ۱۹)

عذاب و عقاب الهی بر کفار (۱۳ و ۱۴ و ۳۶ و ۳۵)

برخورداری مؤمنان از فرقان و ملاک تشخیص حق و باطل (۲۹)
شکست مفتضحانه دشمن و بی‌ثمر شدن مخارج و هزینه‌های صرف شده (۳۶)
سهم عمده مردم از ثمرات مادی پیروزی در جنگ و سهم اندک دولت (۴۱)
وحدت و همدلی بین جامعه بدون هزینه (۶۳)

در مورد اعتقادات، آیات دائماً آنها را بازگو می‌کند چرا که اصل و اساس تمامی امور درونی و بیرونی است. مهم آن است که اعتقادات دینی فعال و پویا باشد. خداوند در زندگی مؤثر است. در درون و بیرون آدمی حضور دارد. صدا و ندای او را می‌شنود و از اعمال او مطلع است. دنیا را محل رشد و تعالی انسان و اساس رشد انسان‌ها را در عمل آنان قرار داده است. نتایج عمل در دنیا آخرت مترتب می‌شود (روزی طیب و عذاب و بلا) خداوند در عالم انسان‌ها را تنها نگذاشته و اراده خود را به برتری حق و نابودی کفر با یاری مؤمنان نشان می‌دهد. ربط عالم غیب و شهود و تأثیر از همدیگر از موارد اعتقادی است که در رفتار و انگیزه انسان‌ها اثربخش است.

با رسوب اعتقادات و تحقق و تقویت ایمان، منشأ ارزش‌ها شکل می‌گیرد. برخورداری از ایمان قوی باعث می‌شود ارزش‌گذاری نسبت به امور براساس قرآن قرار گیرد. او تعالیم

دینی را حیات بخش دانسته و رابطه با خدا و پیامبر و رسول او را یاری رسان مؤمن دانسته و امکانات دنیا از اموال و قدرت را وسیله امتحان می‌داند. همه امکانات را از آن خداوند می‌داند و جامعه مؤمنان در پناه ولایت خداوند با هم رابطه ولایی دارند. نسبت به همدیگر احساس مسئولیت دارند و ناراحتی همدیگر را بر نمی‌تابند و برای حل مشکلات یکدیگر تلاش می‌کنند.

رفتارهای افرادی که ارزشهای الهی را پذیرفته‌اند متناسب با آن بروز می‌کند. اعمال او نسبت به خداوند و قوانین و اوامر او اطاعت است. از هر گونه خلاف تقوا پرهیز می‌کند. از پیامبر و حاکم جامعه که براساس شریعت قدرت را بدست گرفته اطاعت می‌کند و رأی او را بر رأی خود مقدم می‌دارد و تمامی افراد به صورت یکپارچه با برخورداری از وحدت و همبستگی در جامعه حضور دارند و با همیاری با رهبر جهت پیشبرد اهداف جامعه همکاری می‌کنند. مؤمنان از هر گونه تنازع که منجر به سستی شود پرهیز می‌کنند و به علت ارتباط ولایی با یکدیگر کدورت‌های پیش آمده را برطرف می‌کنند. کدورت‌ها معمولاً به علت امور دنیا رخ می‌دهد و با دل کردن از دنیا و یقین به اینکه تمامی دارایی‌ها در تملک خداوند است و تمامی منصب‌ها اعتباری است و دل سپردن آن سرایی بیش نیست با یکدیگر انس و الفت خواهند داشت.

جامعه باید از هر عاملی که باعث تفرقه و جنگ طلبی شود بپرهیزد اعتقادات باطل عامل اصلی فتنه است. به همین جهت در برخی تفاسیر فتنه را شرک معنا می‌کنند. دو دستگی‌ها در جامعه و تفرقه و تنازع نسبت به مال و منصب ریشه در اعتقادات و ایمان ناقص یا انحرافی دارد. فتنه و دو دستگی اگر در جامعه ریشه بدواند ثمره آن فقط به بدان جامعه اختصاص نمی‌یابد بلکه به همه جامعه سرایت می‌کند.

افراد جامعه باید برای تقویت هر چه بیشتر ایمان از فرائض الهی غفلت نکنند، انجام انواع عبادات بدنی و مالی، جهاد با مال و جان، هجرت در راه خدا به تقویت ایمان کمک می‌کند. در برخورد با دشمن افراد مؤمن باید آمادگی کامل داشته باشند. عدم آمادگی هوس حمله را در ذهن آنان شدت می‌دهد. آمادگی باید در حدی باشد که آنان را از حمله

باز دارد. از سویی هرگاه با دشمن قرارداد بست باید به آن وفا کند. اگر در نبرد پیشنهاد صلح داد باید پذیرفت و با توکل به خدا از او طلب کمک کرد.

در جامعه دینی رهبری وظایف متعددی بر عهده دارد. ابلاغ قوانین و فرامین و بشارت‌ها و اندرزها پایه شکل‌گیری جامعه دینی است. اجرای قوانین باید در مسیر حیات بخشی جامعه باشد (اذا دعاکم لما یحییکم). رهبری باید جامعه را به مسیر زندگی و حیات و سعادت بکشانند. با توکل به خدا و اتکا به یاری خدا و مؤمنان از خدعه و مکر دشمن نهراسد و در برخورد با دشمن قاطعیت همراه با آرامش و ادب را مراعات کند. به پیمان احترام گذارد و در صورت پیمان شکنی و خیانت دشمن آن را لغو کند. رهبر باید بداند وحدت و الفت میان آحاد جامعه فقط از راه تکیه بر ارزش‌های الهی میسر است و گرنه با صرف هزینه هر چند زیاد رخ نمی‌دهد. در راه رسیدن به هدف نباید پیروزی‌های زودگذر و یا منافع محدود، رهبری را فریب دهد و از رسیدن به اهداف اصلی غفلت کند. در مشکلات پیش آمده صبر را شیوه خود قرار دهد و تلاش کند گرچه از مقابله با دشمن نباید بهراسد ولی چنانچه دشمن در پی صلح باشد با توکل بر خدا در پذیرش صلح تأخیر نکند ولی همیشه باید مراقب مکر و خدعه دشمن باشد. یکپارچگی جامعه در مقابل دشمن رمز پیروزی مؤمنان است و با آن خواهند توانست بر مشکلات فایق آیند.

الفت میان جامعه زمانی رخ می‌دهد که افراد جامعه به درد یکدیگر توجه کنند و بنی آدم را اعضای یک پیکر بدانند. تکافل اجتماعی و رسیدگی به مشکلات مالی یکدیگر و توجه به نیازهای نزدیکان، همسایگان که همه ناشی از توجه به خدا، ایمان و ارزش‌های متعالی است از عوامل مهم وحدت و الفت جامعه است. اگر خداوند در جامعه ایمانی دلها را به هم نزدیک می‌کند به جهت آن است که ایمان به خدا و انجام فرامین او باعث می‌شود انسان نسبت به دیگر افراد انس پیدا کند، همه را عیال خداوند بدانند و وظیفه خود را رسیدگی به بندگان او بدانند. کسی متخلق به اخلاق الهی است که صفات سخاوت، جود، رزاق بودن و دیگر امور را سرلوحه کار خود قرار دهد و به دیگر افراد همچون خود توجه کند.

جامعه برخوردار از چنین بینش و ارزش‌های مکتبی و رفتارهای برخاسته از آن با بهره‌مندی از رهبری صالح که قادر است امور حیات بخش جامعه را ارایه کند، آثار آن را خواهد دید. جامعه مذکور رضایت خداوند را کسب کرده و از مغفرت و رحمت او برخوردار و از عذاب و عقاب الهی بدور است. جامعه فوق در تشخیص حق و باطل از ملاک و میزان و فرقان برخوردار است و از آنجا که بر مسیر تقوی حرکت کرده، در تشخیص بد و خوب برخوردار از فرقان است (و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب (طلاق/۳)). در چنین وضعیتی راه‌های پیروزی بر دشمن بر آنان معلوم می‌شود و با پایداری در میدان و با دوری از ترس بر دشمنان پیروز گشته و تمام اقدامات آنان را خنثی نموده و شکست بزرگ بر آنان تحمیل خواهند کرد.

در چنین جامعه‌ای عمده ثمرات مادی مقابله با دشمن از آن مردم است و فقط اندکی از آن به بخش عمومی و دولت می‌رسد که آن هم برای توزیع بهتر در میان جامعه صرف می‌شود. در شرایط پیش آمده جامعه از روزی حلال و طیب و رزق کریم برخوردار می‌گردد. روزی طیب روزی همراه با قناعت و به دور از اسراف و تبذیر است.

روزی طیب تداوم و پایداری در آن است و برای انسان گواراست زیرا از نظر مادی نیاز را رفع و رفاه انسان را تأمین می‌کند و از سوی دیگر در کسب و مصرف آن ارزش‌های الهی تأمین می‌شود. روزی طیب جلوه‌ای از حیات طیب است. حیات طیب نتیجه ایمان و عمل صالح است (نحل/۹۷) و خداوند آن را نصیب کسانی می‌کند که در همراهی با رهبری صالح و پیامبر گونه به ارزش‌های حیات بخش جواب مثبت می‌دهد. امنیت جلوه‌ای از حیات طیب است و در کنار روزی طیب نصیب جامعه ایمانی می‌شود.

آنچه گذشت خلاصه‌ای فشرده از برخی آیات قرآن در سوره انفال بود و بیان داشت که برای رسیدن به حیات طیب باید فرد و جامعه باورهای الهی را پذیرا باشند و ارزش‌های الهی را متجلی سازند و به رفتارهای هماهنگ با آن تن دهند تا به ثمرات متعدد آن برسند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم برای پرثمر ساختن جامعه، امور اقتصادی و اجتماعی را با ارزش‌های اعتقادی و مکتبی گره می‌زند. در صورتی جامعه به اهداف مطلوب اقتصادی می‌رسد که از دیگر مسایل غفلت نکند. حیات طیب در پرتو ایمان و عمل صالح جلوه‌گر می‌شود. در بعد درون و برون، اعتقاد و رفتار نقش کلیدی در تحقق حیات طیب دارد. جلوه اقتصادی حیات طیب رزق و روزی طیب است. در کسب روزی طیب لازم است علاوه بر برخورداری از ارتباط عمیق با خداوند و نهادینه شدن باورها و انگیزه‌های اخلاقی امور ذیل در جامعه تحقق یابد. جایگاه نهادهای اقتصادی معلوم شود و حدود و ثغور آن معین گردد. مهمترین نهاد اقتصادی حیطه آزادی و اختیار افراد در کسب دارایی و تصرف در منابع طبیعی و اموال بدون مالک است. نظام تقنینی باید به صورت شفاف جایگاه و حیطه تصرف بخش خصوصی و غیر خصوصی را روشن کند. قرآن مالکیت انفال که شامل تمامی اموال عمومی و طبیعی است را در اختیار خدا و رسول (بخش عمومی) قرار داده تا از تمرکز ثروت و تداول آن جلوگیری کند (حشر/ ۷). مالکیت عمومی مانع از فعالیت بخش خصوصی بر آن را ندارد همانطوری که پیامبر با حفظ مالکیت انفال به بخش خصوصی اجازه فعالیت بر آن را می‌داد تا با بهره‌برداری صحیح، بخش خصوصی توانمند شود و اشتغال و رفاه عمومی هم افزایش یابد. معادن که از انفال است را در اختیار مردم قرار می‌داد و سهم محدودی از آن به بخش عمومی (خمس) تعلق می‌گرفت. در واقع خمس در این مورد در قبال اجاره و واگذاری منابع طبیعی است، خمس متعلق به غوص و کنز نیز از این قبیل است.

بخش خصوصی هم با کار بر روی زمین و معدن درآمد کسب می‌کند و بر مازاد آن خمس تعلق می‌گیرد. بنابراین بخش عمومی تلاش دارد با حفظ مالکیت دارایی‌های عمومی، زمینه فعالیت بخش خصوصی فراهم شود و از منابع عمومی به صورت بهینه و کارا بهره‌برداری صورت گیرد. بخش خصوصی باید اطمینان داشته باشد که در قبال کار و

تلاش اقتصادی در آمد کافی بدست می آورد و از آن محافظت می شود. قرآن در آیه خمس بیان می کند یک پنجم کل در آمد از آن مصارف عمومی است و مابقی آن به افراد که در کسب غنیمت تلاش کرده اند خواهد رسید.

بخش قانون گذاری جامعه باید به سؤالات و ابهامات پاسخ روشن دهد تا نهاد قانون و قانون گذاری ارزش خود را از دست ندهد. در هنگام اختلافات و تنازع ها لازم است همه به قانون تن دهند و اصلاح امور صورت گیرد.

جامعه باید به رفتارهای اقتصادی دشمن حساس باشد و در قبال تعرض به منافع و اموال و دارایی های مؤمنان، در مقابله به مثل کوتاهی نکند. مقابله قاطع و هوشمند رمز قطع امید دشمن است. در این مقابله گاه خسارتهایی به بار می آید که باید تحمل کرد زیرا منافع بلند مدت آن تثبیت جریان حق و نابودی توطئه ها و خدعه و مکر دشمن است.

در مسیر تحقق اهداف باید از تمام توان استفاده کرد و با بهره گیری از روحیه جهادی انواع اقدامات را با عقل و درایت پیش برد تا هوس مقابله از ذهن دشمن گرفته شود. ارتقاء توان داخلی در جهت خودگفایی و رو آوردن به صنایع داخلی و ارتقاء علمی که باعث ترس دشمن شود و جنبه بازدارندگی داشته باشد از این نوع است.

در صورت تعرض اقتصادی دشمن مقابله به مثل و ایجاد بحران مالی برای دشمن کار شایسته ای است.

برای حفظ روحیه جهادی باید از دلبستگی به مظاهر دنیوی مثل مال و قدرت و غرایز نفسانی پرهیز کرد. این امور باعث فتنه در جامعه می شود و جامعه مفتون امکان ادامه مسیر را از دست می دهد. رفاه زدگی، مصرف گرایی، تجمل پرستی، طمع ورزی و خودمحوری و صفات مشابه آن جامعه را دچار تفرقه و دودستگی خواهد کرد.

توجه به تکافل اجتماعی و مسئولیت های اقتصادی در بعد جامعه، باعث اتحاد و همدلی می گردد. میان افراد مومن رابطه ولایت و دوستی و خیرخواهی و سرپرستی برقرار است.

به تقاضای دوستی و صلح دشمن دیروز باید توجه کرد و از فرصت بدست آمده استفاده کرد، ولی نباید هدف کسب منافع دنیایی باشد، بلکه در راستای تحقق آرمان‌ها باشد. این امر باعث می‌شود مردم در مضیقه کمتری باشند.

حاکمیت باید حمایت و یاری کردن مردم را همانند یاری خداوند قدر بداند (حسبک الله و من اتبعک من المومنین)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سلسله مباحث تفسیری شهید بهشتی (نوارهای پیاده شده).

آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران: درس‌هایی برای طراحی نظام تأمین مالی خرد اسلامی

مصطفی شهیدی‌نسب *

تأمین مالی خرد را می‌توان به عنوان سازوکار عرضه خدمات مالی گوناگون به گروه‌های با درآمد پایین تعریف نمود. این افراد معمولاً به دلیل اینکه جایگاه اعتباری^۱ پایینی دارند، مورد توجه بانک‌ها و سایر موسسات مالی متعارف، قرار نمی‌گیرند. از طرفی یکی از مأموریت‌های اصلی بانک‌های اسلامی تأمین تسهیلات خرد برای اقشار آسیب‌پذیر جامعه است و این در حالی است که بانک‌ها به طور معمول ترجیح می‌دهند منابع خود را در اختیار فعالیت‌های کلان قرار دهند و از ارائه تسهیلات خرد طفره رفته و اهمیت لازم را به این بخش نمی‌دهند. هدف این پژوهش آسیب‌شناسی این رفتار بانک‌ها و تلاش جهت ارائه راهکارهایی برای رفع این آسیب‌ها می‌باشد.

یافته‌های این تحقیق که با استفاده از روش تحلیل میدانی و استفاده از پرسش‌نامه و نیز روش تحلیلی - توصیفی بدست آمده حاکی از آن است که مخاطرات اخلاقی، هزینه بالای نظارت، نبود وثیقه مناسب، انحراف اعتبارات، نکول استراتژیک، بازدهی پایین و کمبود منابع، مهمترین آسیب‌های تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران می‌باشند.

واژگان کلیدی: تأمین مالی خرد، تأمین مالی خرد اسلامی، آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد، موسسات تأمین مالی خرد.

* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. مقدمه

تجربه تأمین مالی خرد اسلامی در چند دهه اخیر رو به رشد بوده است. از زمانی که پروفیسور محمد یونس و بانک گرامین^۱ جایزه صلح نوبل را به منظور فعالیتشان در زمینه تأمین مالی خرد دریافت کردند، تجربه تأمین مالی خرد در بنگلادش و سایر کشورهای در حال توسعه، رشد چشمگیری پیدا کرده است (احمد، ۲۰۰۷؛ شهیدی-نسب، ۱۳۹۱: ۲). بانک گرامین، بانک رکیات اندونزی، بانک و سول بولیوی و بانک امانه مالزی از جمله نهادهایی هستند که در این زمینه پیشرو می‌باشند؛ گرچه تأمین مالی خرد در سایر کشورهای جهان هم عمومیت دارد. مؤسساتی مانند سوسوز^۲ در غنا، چیت فاندز^۳ در هند، تانداس^۴ در مکزیک، آریزان^۵ در اندونزی، چیتو^۶ در سریلانکا، تونتینس^۷ در آفریقای غربی و پتساناکو^۸ در بولیوی علاوه بر انجمن‌های بی‌شمار پس‌انداز و خیریه، برخی نمونه‌های این گروه‌ها در دنیا می‌باشند (طغیانی، ۱۳۸۶).

همانطور که می‌دانیم یک تغییر بنیادی یا رویکردی جدید در سه دهه اخیر پدید آمده و آن تأمین مالی خرد است که به عنوان یکی از ابزارها و روش‌های توسعه اقتصادی برای اقشار پایین جامعه مورد استفاده قرار گرفته و تقریباً در اغلب کشورهای جهان رایج شده است. در مورد اهداف تأمین مالی خرد نیز مرور ادبیات موضوع تأمین مالی خرد حاکی از آن است که اهداف تأمین مالی خرد غالباً در چهار بخش ذیل خلاصه می‌شوند:

توسعه اقتصادی (رشد تولید، اشتغال و...)

کاهش فقر

-
1. Grameen bank
 2. susus
 3. chit funds
 4. tandas
 5. arisan
 6. cheetu
 7. tontines
 8. pasanaku

جلوگیری از آشوب‌های اجتماعی

سودآوری در قالب کسب و کارهای خرد (شهیدی‌نسب، ۱۳۹۱)

در زمینه تأمین مالی خرد با نگاه توسعه اقتصادی (به‌ویژه تولید و اشتغال) به صورت گذرا می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

بانک جهانی، اندونزی را طلایه‌دار خردمندی متعارف در زمینه تأمین مالی خرد معرفی کرده و مدعی است که این کشور تعداد فقرا را از ۴۰ درصد کل جمعیت به ۱۱ درصد کل جمعیت، از طریق مکانیزم اعتبارات خرد، رسانده است (بانک جهانی، ۲۰۰۱).

بانک ای بی ان امروزه هلند توانسته است با ورود به عرصه تأمین مالی خرد نقش فعالی در بازار تأمین مالی خرد پیدا کند. در هند ای بی ان، روابط مستحکمی را با هشت موسسه تأمین مالی خرد برقرار ساخته است. در سپتامبر ۲۰۰۴، کسب و کار شعب ای بی ان در هند در بخش تأمین مالی خرد، به اوج خود رسید. هم‌اکنون هدف بانک در این بخش عبارت است از اعطای وام خود اشتغالی به یک میلیون زن فقیر هندی ظرف پنج سال آینده؛ آن هم در چارچوبی کاملاً تجاری، پرمفعت و مطمئن (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵۱).

در مغولستان نیز ای جی بانک^۱ ثابت کرده است که می‌توان با تأمین مالی خرد و اعطای تسهیلات بانکی با نرخ بهره پایین، به موفقیت و سودآوری عملیاتی دست پیدا کرد. هارپر و آرورا در این مورد می‌نویسند: بانک ای جی توانسته است در دوره زمانی بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴، تعداد ۸۷۸۰۰۰ مورد تسهیلات بانکی (با میانگین ۳۸۲ دلار) را در اختیار مشتریان کم‌درآمد و فقیر قرار دهد و این موفقیت زمانی چشمگیرتر شده که میزان بدهی‌های معوقه این بانک در این دوره، همیشه زیر دو درصد بوده است. این بانک توانسته است با به دست آوردن بازده دارایی ۴۴ درصدی در سال ۲۰۰۳، موفق‌ترین و پرسودترین بانک مغولستان در این سال باشد (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵۰).

نکته دیگری که اهمیت تأمین مالی خرد را مضاعف می‌نماید جامعه هدف اعتبارات خرد می‌باشد. بر اساس ادبیات موجود، نه‌تنها فقرای کارآفرین که قشر متوسط جامعه نیز مشمول

دریافت اعتبارات خرد می‌باشند. در این زمینه نظرات فراوانی مطرح شده است که مؤید این واقعیت می‌باشند. یکی از مهم‌ترین ایده‌ها، نظرات مارگارت رابینسون^۱ نویسنده کتاب انقلاب اعتبارات خرد^۲ می‌باشد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این ادبیات می‌پردازیم:

اعتبار خرد عبارت است از ارائه خدمات مالی، مانند پس‌انداز، سپرده و خدمات اعتباری به فقرای کارآفرین. اعتبارات خرد، فقرای کارآفرین را هدف قرار می‌دهد. این افراد نیازی به کمک برای خودشان ندارند، بلکه برای ایجاد یا اداره فعالیت‌های اقتصادی که در نهایت، باعث افزایش درآمد می‌شود، نیازمند کمک هستند. از آنجایی که برنامه تأمین مالی خرد یک مقوله کاربر است، توسعه نیروی انسانی برای اجرای این برنامه از اولویت بالایی برخوردار می‌باشد. وجه تمایز بین این دو گروه از مردم فقیر می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا در تخصیص منابع بهتر عمل کنند (بانک و اقتصاد، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۱).

مارگارت رابینسون در کتاب «انقلاب اعتبارات خرد» یک «جعبه ابزار کاهش فقر» ارائه می‌کند (نمودار شماره ۱-۱). وی سه سطح درآمدی را مشخص نموده است:

درآمد متوسط پایین

فقرای فعال اقتصادی

افراد بسیار فقیر

وی براین باور است که گروه اول و دوم شایسته دریافت اعتبارات خرد هستند؛ زیرا اعطای اعتبارات خرد به این افراد منجر به توسعه کسب و کار و نهایتاً افزایش تولید می‌شود (مارگارت رابینسون، ۲۰۰۱، ۲۲-۱۹؛ بانک و اقتصاد، ۱۳۸۳: ۲۲).

۱- مارگارت رابینسون، استاد مردم‌شناسی اقتصادی دانشگاه هاروارد

نمودار شماره ۱-۱) جعبه کاهش فقر

برنامه‌های کاهش فقر رایانه‌ای	خدمات مالی و بازرگانی			سطح درآمد
	وام‌های خرد بازرگانی	وام‌های استاندارد بانک‌های تجاری و طیف گسترده- ای از خدمات پس انداز	حساب‌های پس انداز بهره دار برای پس انداز کنندگان کوچک	درآمد متوسط پایین
				فقرای فعال اقتصادی
خط فقر رسمی				
برنامه‌های فقرزدایی برای مواردی همچون غذا، آب، غذا، ایجاد شغل، آموزش مهارت، مهاجرت				افراد بسیار فقیر

منبع: (رایسنون، ۲۰۰۱: ۲۱)

اگر افراد را در یک جامعه از حیث اقتصادی به سه گروه فقیر، متوسط و مرفه تقسیم کنیم؛ بر اساس ادبیات موجود در زمینه تأمین مالی خرد، گروه هدف اعتبارات خرد نمی‌تواند شامل قشر مرفه جامعه باشد.

بر این اساس سایر اقشار جامعه از حیث دریافت اعتبارات خرد به چهار دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که توانایی بازپرداخت اصل اعتبارات را ندارند. این گروه از افراد جامعه شامل «فقرترین فقرا» در سطح جامعه می‌باشد. شایان ذکر است که در جوامع اسلامی بایستی این افراد تحت حمایت قرار بگیرند. گروه دوم کسانی هستند که اصل اعتبارات را می‌توانند بازگردانند ولی قادر به پرداخت سود اعتبارات نیستند. این افراد شامل فقرا می‌باشند. گروه سوم کسانی هستند که نه تنها قادر به بازپرداخت اصل اعتبارات هستند؛ بلکه قادر به بازپرداخت سود اعتبارات هم هستند ولی معمولاً وثیقه مناسب را ندارند. این افراد شامل دو گروه می‌شوند: فقرای فعال اقتصادی و قشر متوسط جامعه. بر این باوریم که تأمین مالی خرد، خصوصاً در ایران، عملاً در مورد گروه دوم و سوم مطرح می‌شود؛ زیرا بر اساس آمارهای اقتصادی بیش از ۹۰ درصد مردم ایران در طیف متوسط و زیر متوسط قرار می‌گیرند. بنابراین با توجه به بافت جمعیتی کشور و نیز پتانسیل بالای تأمین مالی خرد، بر این باوریم که اجرای نظامند تأمین مالی خرد نه تنها موجب کاهش فقر و نابرابری در آمدی در میان قشر فقیر جامعه می‌شود بلکه موجب ورود فعال‌تر قشر متوسط به چرخه اقتصادی کشور و ارتقای درآمد ایشان نیز می‌شود.

حرف آخری که به نوبه خود نشان‌دهنده اهمیت تأمین مالی خرد در کشور می‌باشد و ضرورت طراحی نظام تأمین مالی خرد را بیش از پیش آشکار می‌نماید، بند ۲۳ سیاست‌های ابلاغی برنامه پنجم توسعه از طرف مقام معظم رهبری است. ایشان در این بند دولت را مکلف به «اصلاح ساختار نظام بانکی با اجرای کامل و روزآمد قانون بانکداری بدون ربا و نهادینه کردن نظام‌های قرض‌الحسنه، تأمین اعتبارات خرد و اعتبارات لازم برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ» نموده‌اند. ناگفته پیداست که در این بند دولت باید به سمت نهادینه کردن نظام اعتبارات خرد حرکت نماید.

بنابراین با توجه به نظام اسلامی در ایران، در صورتی که بنا بر طراحی سیستم تأمین مالی خرد باشد، باید به سمت طراحی نظام تأمین مالی خرد اسلامی حرکت نمود. اما قدم اول در

طراحی نظام اعتبارات خرد شناخت وضعیت موجود می‌باشد و به منظور شناخت وضعیت موجود نیز باید در ابتدا به آسیب‌شناسی وضعیت موجود پرداختیم.

این تحقیق تلاش می‌کند تا با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، مطالعات کتابخانه‌ای و مرور ادبیات تولید شده در حوزه تأمین مالی خرد، به سوالات ذیل پاسخ دهد:

تجربه تأمین مالی خرد در سطح ایران چگونه است؟

آسیب‌های تأمین مالی خرد در تجربه‌های تأمین مالی خرد در ایران چگونه است؟

آسیب‌های تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران کدامند؟

راهکارهای حل چالش‌های تأمین مالی خرد در ایران چیست؟

ساختار این مقاله بدین صورت است که پس از این مقدمه و در بخش دوم، ادبیات تأمین مالی خرد مورد بحث قرار می‌گیرد. بخش سوم تجربه‌های تأمین مالی خرد در جهان را تبیین می‌کند. بخش چهارم نیز تجربه تأمین مالی خرد در ایران اسلامی را تشریح و آسیب‌شناسی کرده و در بخش پنجم ضمن مروری بر ادبیات آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد در سطح جهان، آسیب‌های تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران به صورت علمی، احصا و بیان می‌گردد. بخش ششم راهکارهایی برای حل چالش‌های تأمین مالی خرد را بیان کرده و در بخش هفتم توصیه‌های سیاستی و تقنینی مطرح می‌شوند.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به توسعه و موفقیت نسبی تأمین مالی خرد در سطح بین‌المللی تحقیقات مختلف و متعددی در این زمینه انجام شده است. در این قسمت به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود (نجفی، ۱۳۸۲). در مقاله‌ای تأمین مالی خرد را کوششی برای بهینه‌سازی دستیابی فقیران و تهیدستان به خدمات وام و پس‌انداز به شمار آورده است. در این تحقیق، تجربه بانک‌های گرامین، بانک بنگلادش و راکیات اندونزی به عنوان موفق‌ترین نهادهای مالی پرداخت‌کننده اعتبارات خرد، بررسی شده است.

(افتخاری و عینالی، ۱۳۸۳) در مقاله‌ای نشان می‌دهند که اثربخشی منابع اعتباری در بهبود شرایط زندگی روستاییان و کشاورزان خرده‌پا بسیار بالا است و این توفیق ارائه اعتبارات خرد در توسعه روستایی را نشان می‌دهد.

(نجفی و یعقوبی، ۱۳۸۴) در مطالعه میدانی در استان فارس، موضوع مؤسسه‌های مالی رسمی و غیررسمی را تبیین کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اصلی‌ترین علت دریافت اعتبار خرد توسط کشاورزان (از منابع اعتباری رسمی و غیررسمی) مصارف تولیدی است. بررسی هزینه‌های پنهان دریافت اعتبار نیز نمایان‌گر آن است که هزینه‌های جانبی دریافت اعتبار از بخش رسمی بالاتر از بخش غیررسمی است. همچنین قشرهای کم‌درآمد روستایی بیشترین سهم را در دریافت اعتبار از بخش غیررسمی داشته‌اند و تمایل به همکاری کشاورزان با مؤسسه‌های مالی خرد بالا بوده است؛ این امر آمادگی کشاورزان مناطق روستایی جهت تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد را نشان می‌دهد.

در مطالعات داخلی (حسن‌زاده و قویدل، ۱۳۸۴) در بررسی چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران، به مقایسه تطبیقی عملکرد صندوق‌های قرض‌الحسنه روستایی و بانک گرامین بنگلادش می‌پردازند. در این مطالعه نسبت‌های خودکفایی مالی، ارزش سپرده به وام، ارزش افزوده به اعتبارات پرداختی و ارزش افزوده به تعداد کارکنان مورد بررسی قرار گرفته است. مقایسه این صندوق‌ها با بانک یاد شده به عنوان یک نهاد مالی موفق نشان می‌دهد که صندوق‌های قرض‌الحسنه در مواردی بسیار ضعیف‌تر از بانک گرامین عمل کرده‌اند و به طور کلی صندوق‌های قرض‌الحسنه نقش کمتری در کاهش فقر و توانمندسازی افراد نیازمند داشته‌اند.

(ملاکریمی خوزانی، نعمت‌الله؛ ۱۳۸۴) به بررسی ساختار اتحادیه‌های اعتباری در کشورهای مختلف پرداخته است. وی در تحقیق خود پس از این بررسی نتیجه می‌گیرد که در کشورهای مختلف جهان، با وجود پیشرفته‌ترین نظام‌های بانکی و بازار سرمایه، توسعه اتحادیه‌های اعتباری به عنوان موسسات تأمین مالی خرد در تأمین نیازهای مالی و اعتباری مردم، خصوصاً افراد واقع در دهک‌های پایینی و میانی درآمدی، مورد توجه و تأکید جدی قرار گرفته است. وی در این تحقیق الگوی استاندارد شده‌ای تحت عنوان طراحی نظام تأمین مالی خرد در ایران پیشنهاد می‌دهد و ابزارهای لازم جهت حذف بهره و ربا معرفی و انطباق فعالیت این موسسات با قانون بانکداری بدون ربا بررسی می‌نماید.

(حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۸۵) با استفاده از روش ادغام داده‌ها، اثرگذاری تأمین مالی خرد بر کاهش فقر و نابرابری در استان‌های کشور را مورد بررسی قرار می‌دهند. یافته‌های این تحقیق که از متغیر اعتبارات قرض‌الحسنه به عنوان جایگزین تأمین مالی خرد استفاده می‌کند، نشان می‌دهد که اعتبارات خرد فقط در صورتی می‌تواند به کاهش فقر بیانجامد که اولاً طبقات گوناگون اقتصادی شناسایی شده باشند و ثانیاً اعتبارات مذکور در جهت ایجاد اشتغال به مصرف رسیده باشد.

(طغیانی دولت‌آبادی، مهدی؛ ۱۳۸۶) تأمین مالی خرد را ابزار مناسبی جهت رهاسازی فقرا از چنگال فقر و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های اقتصادی می‌داند. وی با مطالعه تجربیات موفق کشورها، سازوکارهای اجرایی بانک گرامین بنگلادش، رکیات اندونزی، بانک‌سول بولیوی و امانه اختیار مالزی را معرفی می‌کند. در ادامه با بررسی تأمین مالی خرد در ایران در قالب نهادهای فعال در این زمینه به ارزیابی آن‌ها پرداخته و در پایان با ارائه رویکرد اسلامی تأمین مالی خرد در ایران، به جمع‌بندی و پیشنهادهای سیاسی در این مورد می‌پردازد.

وی برای باور است که در ایران علی‌رغم سابقه طولانی و گسترده فعالیت‌های انجام گرفته توسط بانک کشاورزی، کمیته امداد، جهاد سازندگی و مؤسسات خیریه غیردولتی و قرض‌الحسنه به دلیل پراکندگی و عدم انسجام لازم و نظارت کافی، این مؤسسات مالی به نتیجه مورد نظر دست نیافته‌اند و لازم است اصلاحات ساختاری در مؤسسات موجود بوجود آید.

(رشیدی، مهدی؛ ۱۳۸۶) به امکان‌سنجی تشکیل مؤسسه مستقل تأمین مالی خرد اسلامی در ایران به منظور حمایت جامعه روستایی در دستیابی به منابع تأمین مالی می‌پردازد. در این تحقیق وضعیت موجود خدمات تأمین مالی خرد در جهت حمایت جامعه روستایی ایران در دستیابی به منابع مالی مورد بررسی قرار گرفته است و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی راهکارهای توسعه کمی و کیفی این روش‌ها از طریق ایجاد مؤسسه‌ای مستقل با عنوان مؤسسه تأمین مالی خرد اسلامی امکان‌سنجی شده است. نتایج تحقیق حاکی از این

امر می‌باشد که تشکیل مؤسسه مستقل تأمین مالی خرد اسلامی در ایران که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه روستایی به منابع تأمین مالی باشد، از حیث اقتصادی و حقوقی امکان‌پذیر است.

(جمشیدیان، مهدی؛ ۱۳۸۹) به بررسی وضعیت تأمین مالی خرد در جهان و ایران، و ارائه الگویی منطبق با آموزه‌های اسلامی و همگون با فرهنگ و اقتصاد حاکم بر جامعه در ایران می‌پردازد. وی در تحقیق خود الگویی اسلامی ایرانی مبتنی بر مشارکت با کارآفرینان در مناطق کمتر توسعه یافته را ارائه می‌نماید که در آن فرآیند مشارکت، از طریق صندوقی که وظیفه‌اش مدیریت وجوه دولتی و حاکمیتی است، گنجانده شده است. وی بر این باور است که این الگو راهکار مناسبی در جهت احیاء و ارتقای مناطق کمتر توسعه یافته به شمار می‌آید. وی در نهایت با استناد به نتایج مدل و بهره‌گیری از تجربه‌های سایر کشورها، چهارچوبی برای برنامه توسعه تأمین مالی خرد با هدف کاهش فقر و توانمندسازی مناطق کمتر توسعه یافته ارائه می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه گردید در ادبیات فارسی موجود در حوزه تأمین مالی خرد، بیشتر تمرکز محققان بر کاربرد این روش در عمل بوده است و لذا تحقیقاتی که در آن به طور مشخص آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد پرداخته شده باشد، موجود نیست. اما بررسی منابع خارجی که در این زمینه موجود است، نشان می‌دهد تمرکز بر تأمین مالی خرد اسلامی در این دسته از منابع بیشتر از منابع فارسی می‌باشد. البته در این تحقیقات به صورت غیر منسجم و پراکنده نیز به آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد پرداخته شده است.

برخی پژوهش‌ها مستقیماً تأمین مالی خرد را آسیب‌شناسی نموده‌اند.

(احمدخان، عبیدالله و طریق الله، ترجمه نورانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۱) به بررسی تأمین مالی خرد اسلامی پرداخته است. وی در پژوهشی ضمن آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد به تبیین اصول تأمین مالی خرد اسلامی و ارائه راهکارهایی جهت نظام‌مند نمودن تأمین مالی خرد اسلامی پرداخته است. وی نهایتاً راهکارهایی را در این جهت ارائه می‌نماید. وی بر این باور است که باید مؤسسات تأمین مالی خرد در کشور تشکیل بشود.

برخی از این پژوهش‌ها، ربط و نسبت بین تأمین مالی خرد اسلامی و بانکداری اسلامی را تبیین می‌کنند.

(دومیل و ساپکانین،^۱ ۱۹۹۹) نشان می‌دهند که به لحاظ حقوقی و فقهی روابط و عقود (به طور خاص عقود مبادله‌ای) که در نظام بانکداری اسلامی استفاده می‌شود، می‌توانند در تأمین مالی خرد اسلامی مورد استفاده قرار گیرند. در دیدگاه این افراد، بانکداری اسلامی و تأمین مالی خرد اسلامی می‌توانند به عنوان دو نظام مکمل که هر یک بخشی از وظایف تأمین مالی اسلامی را برعهده گرفته است، مطرح باشند.

برخی دیگر از پژوهش‌ها به ماهیت تأمین مالی خرد اسلامی توجه کرده (احمد، ۲۰۰۱) و (اوتیتی،^۲ ۲۰۰۲) ماهیت تأمین مالی خرد اسلامی را مورد توجه قرار داده و درباره مشخصه‌ها و ویژگی‌های این نوع تأمین مالی بحث می‌کنند. این تحقیقات مبانی نظری و عملی ایجاد مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی بر اساس عقود مبادله‌ای (معمولاً عقد فروش اقساطی) را ارائه می‌کنند.

برخی از تحقیقات نیز به بررسی تجربه مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی در کشورهای مختلف می‌پردازند. (الززمی و گریس،^۳ ۲۰۰۳) و (الحران،^۴ ۱۹۹۵ و ۲۰۰۲) نشان می‌دهند که انواع عقود مبادله‌ای و مشارکتی در نظام تأمین مالی خرد اسلامی قابلیت کاربرد دارند؛ ولی مؤسسات تأمین مالی خرد به دلیل مشکلاتی نظارتی و غیره که در عقود مشارکتی ایجاد می‌گردد، به طور عمده از عقود مبادله‌ای مانند مرابحه و یا فروش اقساطی استفاده کرده‌اند.

برخی از محققین نیز کاربرد نهادهای اسلامی مانند وقف، قرض الحسنه، زکات و غیره در تأمین مالی خرد اسلامی را مورد توجه قرار داده‌اند. در این زمینه (سیزاکا،^۵ ۲۰۰۴) مدلی ارائه می‌دهد که بر اساس مفهوم وقف وجوه نقد، نهادی ایجاد می‌شود که اهداف اجتماعی

-
1. Dhumale and Sapcanin
 2. Otiti
 3. Al-Zamzami and Grace
 4. Al-Harran
 5. Cizakca

جامعه را محقق می‌کند (الگاری،^۱ ۲۰۰۴). پیشنهاد تأسیس یک نهاد مالی غیرانتفاعی تحت عنوان بانک قرض الحسنه را می‌دهد که با اعطای وام‌های بدون بهره، به فقرای جامعه کمک خواهد نمود. سرمایه این بانک از منابع حاصل از وقف وجوه، توسط ثروتمندان جامعه تأمین می‌شود. (قحف،^۲ ۲۰۰۴) و (احمد، ۲۰۰۷) هم طرح ایجاد مؤسسات تأمین مالی خرد مبتنی بر زکات، اوقاف و صدقات را ارائه می‌دهند.

۳. تجربه تأمین مالی خرد در جهان

تأمین مالی خرد تقریباً در سرتاسر جهان پراکنده شده است. از آمریکا و کانادا تا اروپا، خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا. نکته قابل توجه این است که تأمین مالی خرد گاه به صورت اعتبارات خرد در قالب مؤسسات تأمین مالی^۳ خرد و گاه در قالب اتحادیه‌های اعتباری^۴ ظهور و بروز پیدا کرده است. در ادامه به صورت گذرا در جدول شماره ۱-۳ به بیان شواهدی در این زمینه می‌پردازیم:

ردیف	نام کشور	نهادهای مشهور تأمین مالی خرد	نهادهای تأمین مالی خرد
۱	اندونزی	بانک راکیات ^۵ - بانک داگانگ ^۶ - بانک کردیت دسا ^۷	مؤسسات تأمین مالی خرد
۲	مالزی	امانه اختیار مالزی ^۸	مؤسسات تأمین مالی خرد

1. Elgari

2. Kahf

3. MFI (Microfinance Institution)

4. Credit Union

5. Rakyat Bank

6. Dagank

7. Kredit desa

8. AIM

۳	بنگلادش	گرامین بانک	مؤسسات تأمین مالی خرد
۴	مصر	بانک ملی توسعه ^۱	مؤسسات تأمین مالی خرد
۵	هندوستان	بانک سوا ^۲	مؤسسات تأمین مالی خرد
۶	تایلند	بانک کشاورزی تایلند	مؤسسات تأمین مالی خرد
۷	کانادا	بانک مردم ^۳	اتحادیه‌های اعتباری
۸	بولیوی	بانکوسول ^۴	اتحادیه‌های اعتباری
۹	استرالیا	اتحادیه اعتباری ملی استرالیا	اتحادیه‌های اعتباری
۱۰	آمریکا	موسسه اقدامات شیکاگو ^۵ - موسسه سرمایه دار متریقی ^۶ -	مؤسسات تأمین مالی خرد - اتحادیه‌های اعتباری
۱۱	گوآتمالا	---	اتحادیه‌های اعتباری
۱۲	ازبکستان	---	اتحادیه‌های اعتباری

1. Egypt's National Bank for Development –NBD

2. Sewa

3. caisse populaire(people bank)

4. bancosol

5. ACCION chicago.

6. Progreso financiero

۴. تجربه تأمین مالی خرد در ایران

- صندوق‌های قرض الحسنه

الف. تجربه

صندوق‌های قرض الحسنه براساس طبقه‌بندی بین‌المللی رشته فعالیت‌های اقتصادی سازمان ملل متحد (آیسیک)^۱ در گروه سایر واسطه‌گری‌های مالی (کد ۶۵۹۲. آیسیک) قرار می‌گیرد و مؤسساتی هستند که بین قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان وجوه مالی، رابطه پولی ایجاد می‌کنند. از طرف دیگر صندوق‌های قرض الحسنه واحدهای مالی غیربانکی هستند که بدون مشارکت و دخالت دولت و با مشارکت مردم و مؤسسات خصوصی تشکیل شده‌اند و با تکنولوژی و رفتار مدیریتی متفاوت با سیستم بانکی به جمع‌آوری سپرده‌های مردم و مؤسسات و پرداخت وام ضروری و کوتاه مدت و با کارمزد و بهره کم به آنها اقدام می‌کنند (شهیدی‌نسب، ۱۳۹۱: ۸۱).

ب. آسیب‌شناسی

(حسن‌زاده و قویدل) در مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی صندوق‌های قرض الحسنه در بخش روستایی و گرامین بانک بنگلادش پرداخته‌اند. ایشان بر این باورند که صندوق‌های قرض الحسنه در مناطق روستایی از کارآمدی مناسب برخوردار نیستند و با مشکلات ذیل مواجهند (حسن‌زاده و قویدل، ۱۳۸۴: ۱۸):

ناهماهنگی با بازار تولید روستایی

کمبود منابع مالی و توزیع نامناسب منابع مالی

از سویی دیگر (طالب، ۱۳۷۲؛ وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۷۶ و حسن‌زاده، قویدل، ۱۳۸۴: ۱۸) چالش‌های زیر را برای صندوق‌های قرض الحسنه روستایی و نیز بانک‌ها و مؤسسات مالی فعال در عرصه اعطای اعتبارات خرد روستایی برشمرده‌اند:

ناکافی بودن حجم اعتبارات و محدودیت بازار عرضه وام و اعتبارات

تشریفات دست و پاگیر و طولانی بودن فرآیند اخذ وام از منابع رسمی و بانکی
 زمان‌بندی نامناسب بازپرداخت وام
 ضرورت ارائه وثیقه‌های سنگین برای دریافت وام از منابع رسمی و غیر رسمی
 نامناسب بودن نهادهای وام‌دهنده روستایی و محدودیت دامنه عملکرد آنها
 کم‌سودای یا بی‌سودای وام‌گیرندگان روستایی و در نتیجه ناآگاهی این افراد از شرایط
 دریافت و بازپرداخت وام و غیره
 برخی از چالش‌های دیگر اعتبارات خرد روستایی ناشی از ویژگی‌های روستاها می‌باشد.
 این چالش‌ها عبارتند از:
 پایین بودن تراکم جمعیت، خرد بودن وام‌ها و در نهایت افزایش هزینه معاملات
 فقدان وثیقه مناسب نزد مشتریان
 ارتباط ضعیف با سایر بازارها
 فصلی بودن چرخه تجاری کشاورزی در روستاها
 نارسایی‌های قانونی و مقرراتی در بسیاری از موارد، نهادهای بخش رسمی را از ارائه اعتبار
 به کشاورزان و پیشه‌وران بازمی‌دارد. یکی از مهم‌ترین مشکلات قانونی نبود وثیقه مناسب
 برای روستاییان است (حسن زاده و قویدل، ۱۳۸۴: ۱۹).

- تعاونی‌های اعتبار

الف. تجربه

ب. آسیب‌شناسی

- طرح حضرت زینب کبری (س)

الف. تجربه

این طرح از سال ۱۳۷۳ با معرفی کمیته امداد، سازمان بهزیستی، شورای اسلامی روستا و شهر، دفتر نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جهاد سازندگی، بخشداری، فرمانداری، بنیاد شهید، مدیریت کشاورزی شهرستان، معلمان و سایر نهادهای رسمی توسط بانک

کشاورزی به اجرا گذارده می‌شود. میانگین تسهیلات اعطایی بانک کشاورزی به طرح حضرت زینب (س) در سال ۱۳۸۰ دو برابر سال ۱۳۷۸ شد. این میزان در سال ۱۳۸۴ به حدود هفت میلیون تومان رسید. مصارف این تسهیلات شامل خرید دام داشتی، پرواری، ابزار و نهاده‌های قالی بافی و سایر صنایع دستی، نهاده‌های مورد نیاز زراعت، باغداری و چرخ خیاطی بوده است. مدت تسهیلات بستگی به نوع فعالیت و درآمد حاصل از آن دارد و معمولاً برای خرید کالاهای سرمایه‌ای پنج سال خواهد بود و کارمزد متعلقه نیز چهار درصد در سال می‌باشد. نظارت بر مصرف تسهیلات ارائه شده به عهده دستگاه یا نهاد معرفی کننده و یا نماینده بانک خواهد بود. شرایط این تسهیلات عبارتست از سود اندک آن و عدم نیاز به وثیقه یا ضامن، بلکه ضمانت خود وام‌گیرنده یا یکی از زنان سرپرست خانوار ساکنین همان روستا کفایت خواهد کرد. مدت این تسهیلات بین یک تا پنج سال می‌باشد. به علاوه متقاضی می‌تواند برای هر نوع فعالیت مجاز در روستا که انجام آن توجیه‌پذیر باشد، از بانک درخواست تسهیلات نماید. تا پایان سال ۱۳۸۴ تعداد ۱۰۰۹۷۶ فقره جمعاً به مبلغ ۲۳۶/۹ میلیارد ریال به مجریان این طرح در سراسر کشور پرداخت شده است. با این طرح برای حدود ۱۱ درصد کل زنان استان‌های خراسان و اصفهان به ترتیب ۱۷/۷ و ۲۰/۲ درصد واجد شرایط اشتغال ایجاد شده است. استان‌های خراسان، اصفهان، فارس و کردستان جمعاً ۴۰ درصد اعتبارات مصرفی را بخود اختصاص داده‌اند (بانک کشاورزی، ۱۳۹۱).

ب. آسیب‌شناسی

بر اساس نظر سنجی به عمل آمده از کارشناسان شعب بانک کشاورزی مزایا و معایب طرح حضرت زینب (س) به شرح ذیل می‌باشد:

الف) مزایا

افزایش میانگین درآمد خانوار روستایی

ایجاد اشتغال در خانواده روستایی

بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی زنان

افزایش میزان پس انداز زنان سرپرست خانوار روستایی

ب) معایب

کمبود اعتبار نسبت به تعداد متقاضیان

مشکلات ناشی از بی سوادى یا کم سوادى زنان دریافت کننده تسهیلات

ضعف نظارت دستگاه‌های معرفی کننده

عدم آشنایی وام گیرندگان با مسائل مالی و ضوابط تسهیلات که باعث ایجاد مشکلاتی در شعب می‌گردد.

کمبود کارشناس در شعب برای پیگیری نظارت بر اجرای طرح

پایین بودن مبلغ وام پرداختی (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۰-۹).

- طرح ایران

الف. تجربه

تمرکز این طرح بیشتر بر روی زنان است. زنان عضو طرح برای فعالیت تولیدی، تجاری، خدماتی می‌توانند تا سقف ۵۰ میلیون ریال از تسهیلات ضمانتی استفاده نمایند. در طرح ایران حداقل موجودی هر عضو در این طرح ۵۰۰۰۰ ریال می‌باشد. زنانی که عضو این طرح هستند می‌توانند بعد از گذشت یک سال از افتتاح حساب خود برای اشتغال خود و فرزندان کمک هزینه تحصیلی و هزینه دختران معادل سه برابر موجودی خود وام با کارمزد ۴ درصد دریافت کنند. در صورتی که زنان دارای حساب فعال در بانک باشند می‌توانند بدون معرفی ضامن یا وثیقه وام دریافت کنند. از ابتدای طرح (اواسط سال ۱۳۷۸ تا پایان سال ۱۳۸۴) جمعاً ۱۰۶۶۹۶ فقره تسهیلات به مبلغ ۳۷۳/۹ میلیارد ریال در قالب عقد قرض الحسنه برای مصارف خوداشتغالی، کمک هزینه تحصیلی فرزندان، تعمیر مسکن، کمک هزینه تهیه هزینه پرداخت شده است (بانک کشاورزی، ۱۳۹۱).

ب. آسیب‌شناسی

بانک کشاورزی در اعطای این اعتبارات با مشکلات زیر روبه رو شد:

به علت پراکندگی روستاها و عدم وجود راه‌های ارتباطی مناسب، امکان مراجعه به شعب محدود بانک برای اکثریت متقاضیان به منظور استفاده از تسهیلات اعتباری وجود نداشت.

امکان تهیه وثیقه ملکی از سوی متقاضیان به عنوان تضمین وام وجود نداشته است. تشریفات تشکیل پرونده و دریافت وام طولانی بوده است (نجفی، ۱۳۸۴: ۳).

- صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی

الف. تجربه

صندوق مشارکت زنان روستایی یکی از نهادهایی است که نسبت به پرداخت اعتبارات خرد از سال ۱۳۷۶ به بعد اقدام نموده است. این صندوق‌ها با بهره‌گیری از تجربه گرامین بانک بنگلادش توسط دفتر امور زنان وزارت جهاد کشاورزی طرح و باجرا گذارده شده است. این صندوق‌ها بصورت نمونه در سال ۱۳۷۹ در چهار روستا به صورت آزمایشی به اجرا درآمد. سپس ۱۷ صندوق دیگر در روستاهای استان‌های هرمزگان (۲ روستا)، چهارمحال و بختیاری (۳ روستا)، آذربایجان غربی (۵ روستا)، مازندران (۵ روستا)، خراسان (۲ روستا) در سال ۱۳۸۰ تشکیل شد و از سال ۱۳۸۱ تاکنون ۱۲ صندوق در ۴ استان در حال تشکیل است. در مجموع ۴۵ صندوق اعتبارات خرد در کشور ۱۶۲۸ عضو داشته که سرمایه در گردش آنها حدود ۱۰۳۶ میلیون ریال می‌باشد (مهاجرانی، ۱۳۸۲: ۱۶). مشخصات مهم این صندوق‌ها عبارتند از:

پرداخت وام به زنان روستایی

مشارکت زنان در تأمین سرمایه صندوق و حسابداری آن

گرایش به سمت ایجاد اشتغال

پرداخت وام برای گسترش مشاغل خانگی از محل پس اندازهای کوچک تمرکززدایی به طوری که پس از ۱/۵ سال کلیه فعالیت‌های صندوق توسط هیئت مدیره آن انجام می‌شود که از باسوادان روستا می‌باشند. دفتر امور زنان فقط جنبه نظارتی را عهده دارد (همان: ۱۷).

ب. آسیب‌شناسی

صندوق‌های اعتبارات خرد زنان روستایی علاوه بر آسیب مذکور با آسیب‌های ذیل نیز مواجه بوده‌اند:

عدم زمینه‌یابی از روستاهای هدف

شرایط نامناسب عضویت زنان

عدم نیازسنجی دقیق از وضعیت زنان روستایی

پایین بودن میزان وام‌های روستایی

انصراف بالای اعضا از صندوق‌ها

عدم بازپرداخت بالای وام‌ها از سوی اعضا (محمدقلی‌نیا، فرید و فرجی، ۱۳۸۴: ۳۲).

– صندوق توسعه اشتغال روستایی

الف. تجربه

هدف از ایجاد صندوق قرض الحسنه توسعه اشتغال روستایی، اعطای وام قرض الحسنه یا تسهیلات اعتباری به اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور ایجاد، گسترش و تثبیت اشتغال مولد و پایدار در حوزه مناطق روستایی کشور (به‌ویژه مناطق توسعه‌نیافته) و نیز تأمین مالی ارزان قیمت است. می‌توان اظهار داشت که بخشی از فعالیت‌های این صندوق در راستای تأمین مالی خرد است. بر اساس این طرح افراد واجد شرایط توسط شورای اسلامی روستا به صندوق توسعه اشتغال روستایی معرفی و در صورت تایید و اولویت‌بندی آن توسط صندوق جهت اخذ تسهیلات به بانک کشاورزی معرفی می‌شوند. پرداخت تسهیلات قرض الحسنه تا ۳۰ میلیون ریال در برابر یک نفر ضامن و با مبلغ بیش از ۳۰ میلیون ریال در برابر دریافت سفته با امضای دو نفر ضامن امکان‌پذیر است. سقف تسهیلات اعطایی قرض الحسنه در مناطق روستایی توسعه‌نیافته برای اشخاص حقیقی حداکثر ۵۰ میلیون ریال و در سایر مناطق روستایی برای اشخاص حقیقی حداکثر ۱۰۰ میلیون ریال می‌باشد (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۲).

ب. آسیب‌شناسی

روستاها توسعه‌نیافته و شدیداً محروم تمایلی برای دریافت وام نداشته و در بیشتر اوقات اعتبار جذب نشده و برگشت داده شده است. بدلیل عدم اختیار کارشناس بانک در انتخاب افراد واجد شرایط، در پاره‌ای از اوقات پرداخت تسهیلات با مشکلاتی مواجه می‌شود.

درصد عدم بازپرداخت وام در این طرح‌ها بالا می‌باشد.
نظارت کافی برای اجرای طرح وجود ندارد (همان: ۱۴-۱۳).

- طرح ایجاد اشتغال برای زندانیان آزادشده

الف. تجربه

براساس توافق صورت گرفته میان بانک کشاورزی و سازمان زندان‌ها، مقرر شده است که برای اشتغال آن دسته از زندانیان و مددجویان تحت پوشش سازمان زندان‌ها که صلاحیت و توانایی آنها برای اشتغال سالم و پایدار مورد تأیید است، تسهیلات بانکی اعطا گردد. بدین منظور از سال ۱۳۷۹ تاکنون از محل ۵۰ درصد از منابع داخلی بانک و ۵۰ درصد از محل بند ط تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور به عنوان وجوه اداره شده نزد بانک جهت اشتغال زندانیان و مددجویان معرفی شده از سوی اداره کل زندان‌ها، تسهیلات اعتباری پرداخت می‌گردد. سقف تسهیلات اعطایی در سال شروع طرح بالغ بر ۱۵ میلیون ریال بوده است که در سال ۱۳۸۱ به ۳۰ میلیون ریال افزایش یافت (سجادی، ۱۳۸۴: ۱۱).

ب. آسیب‌شناسی

عدم اطلاع دقیق مددجویان از شیوه‌ها و ضوابط صحیح ارائه تسهیلات که باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای در شعب می‌گردد.
بر اساس ضوابط طرح، بانک کشاورزی در انتخاب و هدایت وام‌گیرنده نقشی ایفا نمی‌کند.

در بعضی اوقات تعدد مشاغل مددجویان و تعویض پیاپی شغلی توسط آنان منجر به عدم تجربه کافی و عدم ثبات شغلی مددجو و درنهایت عدم موفقیت طرح می‌گردد.
ارزیابی صحیحی از نیازهای مددجویان در راه اندازی طرح‌های اشتغال را توسط سازمان زندان‌ها انجام نمی‌گیرد.
در بعضی اوقات اعتبار تخصیصی، نیاز مددجو را در ایجاد اشتغال موردنظر تامین نمی‌کند (همان: ۱۲).

۵. آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران

۵.۱. درآمدی بر آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد

۵.۱.۱. مخاطرات اخلاقی

یکی از آسیب‌هایی که در زمینه اعطای اعتبارات خرد به آن اشاره شده است. مسئله مخاطرات اخلاقی است. مخاطرات اخلاقی بدین معناست که دریافت‌کنندگان اعتبارات خرد اطلاعات اقتصادی طرح‌هایی را که برای آنها اعتبارات خرد دریافت نموده‌اند، به صورت صحیح اعلام نمی‌نمایند. این اطلاعات می‌توانند شامل سود و بازدهی طرح و... باشد.

(مسکال،^۱ ۱۹۹۵: ۴۷۷) بر این باور است که «منظور از خطر اخلاقی آن است که وجود یک قرارداد میان دو طرف، ممکن است باعث تغییر رفتار هر دو یا یکی از آنها گردد؛ به نحوی که طرف دیگر از تغییر رفتار آسیب ببیند. چالش خطر اخلاقی مربوط به بعد از قرارداد بوده و یکی از موارد مهم ظهور آن شرایطی است که وام‌گیرنده به انگیزه کسب سود بیشتر، سود یا زیان فعالیت اقتصادی را بطور صحیح گزارش ندهد».

(احمد، ۲۰۰۲) مشکل اطلاعات نامتقارن (مخاطرات اخلاقی) را یکی از مشکلات رایج تأمین مالی خرد می‌داند. وی معتقد است که مخاطرات اخلاقی یکی از علل مهم عدم دسترسی شرکت‌های کوچک به سرمایه مؤسسات تأمین مالی سنتی می‌باشد. بنابراین کارآفرینان کوچک در کشورهای در حال توسعه با موانع و مشکلات جدی مواجهند. وی معتقد است مشکل نبود وثیقه مناسب از سوی کارآفرینان خرد و نیز مشکل خرد بودن وام‌ها نیز به نوبه خود موجب افزایش مخاطرات اخلاقی می‌شود. وی نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که مخاطرات اخلاقی کار ارزیابی و کنترل پروژه را، به منظور حداقل کردن مخاطرات اخلاقی، بسیار هزینه بر می‌نماید.

(بن نت،^۱ ۱۹۹۸) معتقد است که پاره‌ای از مشکلات می‌توانند در کشورهای در حال توسعه میان مؤسسات تأمین مالی خرد و مشتریان آنها واقع شود. وی بر این باور است که این مشکلات خود منجر به مشکل اطلاعات نامتقارن می‌شود.

(ویلسون،^۲ ۲۰۰۷) در مطالعه خود مخاطرات اخلاقی را یکی از نگرانی‌های رایج در زمینه تأمین مالی خرد، به‌ویژه در زمینه تأمین مالی خرد با استفاده از عقود مشارکتی می‌داند.

(کالیم و احمد،^۳ ۲۰۰۹) در مطالعه خود مخاطرات اخلاقی را نکول عمدی تسهیلات تعریف می‌نماید و آن را یکی از مشکلات تأمین مالی خرد می‌داند.

۵. ۱. ۲. انتخاب معکوس

بانک با درخواست‌های متعددی به منظور دریافت تأمین مالی خرد، به‌ویژه تأمین مالی مشارکتی، مواجه می‌شود که همگی ادعا دارند طرحی که پیشنهاد می‌دهند به لحاظ اقتصادی سوددهی بالایی دارد. در این هنگام بانک دو راه پیش روی خود دارد. یکی اینکه به ارزیابی تک‌تک طرح‌ها پرداخته و پس از آن، طرح‌هایی را که احتمال بازدهی بیشتر و خطر کمتر دارند انتخاب کند که این عمل برای بانک، هم زمان‌بر بوده و هم هزینه زیادی را به دنبال خواهد داشت. راه دوم آن است که با توجه به اظهار نظرهای متقاضیان و بررسی اجمالی طرح‌های آنان، به انتخاب طرح‌ها پرداخته و برخی از آنها را تأمین مالی کند، که در این حالت با مسئله «انتخاب معکوس» روبرو خواهد شد.

(فاروق،^۴ ۲۰۰۶) در مطالعه خود آورده است «یکی دیگر از چالش‌های بانک‌های اسلامی در استفاده از عقود مشارکتی به منظور تأمین مالی مسئله انتخاب معکوس است. بدین معنا که ممکن است بانک طرح‌هایی را با استفاده عقد مشارکت تأمین مالی کند که شایستگی نداشته باشند یا اینکه طرح‌هایی با سوددهی بیشتر موجود باشد».

-
1. Bennet
 2. Wilson
 3. kaleem & Ahmad
 4. Farooq

(احمد، ۲۰۰۲) عنوان می‌کند که موانع فیزیکی و ساختاری فقر مانند فقدان بازارها، ارتباطات و... مشکل انتخاب معکوس را تشدید می‌کنند. این محدودیت‌های فیزیکی موجب می‌شود که مؤسسات تأمین مالی خرد در جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی مشتریان، در زمینه چگونگی مصارف اعتبارات خرد، با مشکل مواجه شوند. این درحالی است که وثیقه‌های مؤسسات تأمین مالی خرد سخت‌گیرانه‌تر شده است.

از طرفی وی معتقد است ارزیابی و تشخیص طرح‌های مناسب، به منظور کاهش آسیب انتخاب معکوس در مورد اعتبارات خرد بسیار هزینه‌بر می‌باشد. وی گرایش مؤسسات تأمین مالی خرد به اعطای اعتبارات به زنان را منشأ مشکل انتخاب معکوس می‌داند. در واقع وی بر این باور است که مؤسسات تأمین مالی خرد که برای کاهش ریسک انتخاب معکوس به کارآفرینان و مشتریان زن روی می‌آورند بیشتر با مشکل انتخاب معکوس روبرو می‌شوند.

وی عنوان می‌کند که انتخاب معکوس زمانی وجود دارد که مؤسسه تأمین مالی خرد نمی‌داند کدام یک از طرح‌های پیشنهادی شایستگی انتخاب برای تأمین اعتبار خرد را دارند.

۵. ۱. ۳. نکول استراتژیک

یکی دیگر از آسیب‌های تأمین مالی خرد نکول استراتژیک می‌باشد. نکول استراتژیک یعنی «مشتریان اعتبارات خرد از بازگرداندن تسهیلات دریافتی خودداری می‌کنند»

(خالقی‌الزمان، ۲۰۰۷) نحوه بازپرداخت تسهیلات و پایداری خدمات مالی را از مهم‌ترین مؤلفه‌های تضمین و تحکیم تأمین مالی خرد می‌داند. وی در عین حال ضرورت توجه بیشتر به فقرا در این زمینه را متذکر می‌شود و ابراز می‌دارد که افراد بسیار فقیر به ندرت برای ارائه تسهیلات مورد توجه قرار می‌گیرند. وی دلیل این عدم تمایل مؤسسات مالی را به این قشر از افراد مشکل نکول استراتژیک می‌داند. وی معتقد است که سایر افراد گروه (که بناست به ایشان وام تأمین مالی خرد تعلق بگیرد) حاضر به ضمانت وام این قشر از مردم

نیستند. چون اعضای گروه از بابت بازپرداخت تسهیلات خرد از سوی این گونه افراد مطمئن نیستند. این عدم اطمینان ناشی از احتمال نکول وام از سوی ایشان یا ناتوانی بالقوه ایشان در پرداخت تسهیلات می باشد.

(احمد، ۲۰۰۲) در مطالعات خود نکول استراتژیک در وام های مصرفی را بیشتر از وام های تولیدی می داند. وی به موسسات تامین مالی خرد توصیه می کند که به جای وام های مصرفی، به اعطای وام های تولیدی روی آورند. او بر این باور است که ارائه وام های تولیدی نه تنها باعث افزایش بازدهی می شود بلکه احتمال نکول را نیز کاهش می دهد.

(باک لی، ۱۹۹۶) در گزارش خود آورده است که «در سال ۱۹۹۳، ۴۶ درصد از دریافت کنندگان تسهیلات خرد از مؤسسه تأمین مالی خرد مودزی مالاوی^۱ اقساط معوقه داشتند». وی دلیل این مطلب را در اعطای وام های مصرفی زیاد به مشتریان توسط مؤسسه مزبور می داند. در میان این افراد، تقریباً ۳۳ درصد ایشان حداقل ۴ قسط معوقه داشتند.

(بانک جهانی، ۲۰۰۷: ۲۳-۱۹) در گزارشی به تشریح وضعیت تسهیلات خرد در هندوستان می پردازد. بر این اساس ریسک نکول و ناطمینانی یکی از مهم ترین چالش های اعتبارات خرد در هندوستان می باشد.

(گومز و سانتور، ۲۰۰۳) در مطالعه خود به بررسی تأمین مالی خرد در دو مؤسسه مالی در کانادا می پردازند. ایشان پس از بررسی جامعه آماری متناهی از گیرندگان تسهیلات خرد عدم بازپرداخت وام توسط ایشان را یکی از مهم ترین آسیب های تأمین مالی خرد می دانند. مؤسسه اقدامات شیکاگو یکی از موسسات فعال در زمینه اعطای اعتبارات خرد در ایالات متحده می باشد. نکول استراتژیک وام های خرد یکی از چالش های اصلی تسهیلات خرد در این مؤسسه می باشد. بر اساس اطلاعات موجود نرخ بازگشت سرمایه در این مؤسسه ۷۰

درصد می باشد.^۲

تجرباتی بنیاد
مقره اول

1. Malawi Mudzi

2. <http://www.opportunity.org/blog/conference-microfinance-in-the-u-s/>

مؤسسه سرمایه‌دار مترقی نیز یکی دیگر از مؤسسات فعال در زمینه اعتبارات خرد می‌باشد. این مؤسسه نیز با مشکل نکول استراتژیک روبروست.^۱

۵. ۴. ۱. هزینه بالای نظارت

روشن است که با توجه به خرد بودن اعتبارات و تعدد وام‌های تأمین مالی خرد هزینه نظارت بر چگونگی مصرف این گونه وام‌ها بالا است. پس بنابراین هزینه بالای نظارت یعنی «نظارت بر یکایک تسهیلات خرد هزینه بالایی دارد».

(احمد، ۲۰۰۲) عنوان می‌کند که نبود وثیقه مناسب و احتمال نکول استراتژیک و نیز مخاطرات اخلاقی ضرورت نظارت بر مشتریان خرد را دوچندان می‌نماید. از طرفی موانع و محدودیت‌های فیزیکی مانند (نبود بازارها، جاده و در مجموع مشکلات ساختاری و زیربنایی) عملیات نظارت بر مشتریان تأمین مالی خرد را با مشکلات متعددی روبرو می‌نماید.

وی همچنان معتقد است که هزینه بالای نظارت در تأمین مالی خرد می‌تواند منجر به مشکل انتخاب معکوس نیز شود؛ چون می‌دانیم انتخاب معکوس نیز زمانی رخ می‌دهد که مؤسسه تأمین مالی خرد نتواند به درستی به ارزیابی و تشخیص شایسته‌ترین طرح اقتصادی جهت تأمین مالی پردازد. و از طرفی یکی از مؤلفه‌های مهم در ارزیابی و تشخیص طرح‌ها بحث نظارت بر تأمین مالی‌های گذشته می‌باشد؛ به‌ویژه زمانی که مؤسسه بخواهد به گروهی در قالب عقود مشارکتی اعتبارات خرد اعطا نماید.

(بانک جهانی، ۲۰۰۷: ۲۳-۱۹) در گزارش خود پیرامون وضعیت تسهیلات خرد در هند، بالابودن هزینه دادوستد، که هزینه نظارت بخشی از آن است، را یکی از مهم‌ترین چالش‌های اعتبارات خرد می‌داند.

اطلاعات موجود در بررسی تسهیلات خرد در اتحادیه‌های اعتباری آمریکا نشان می‌دهد که بالابودن هزینه‌های عملیاتی، یکی از آسیب‌های کلیدی تأمین مالی خرد در این مؤسسات است.^۲

1. <http://www.opportunity.org/blog/conference-microfinance-in-the-u-s/>
2. <http://marshallbirkey.com/economic-development/6-challenges-to-microfinance-in-the-us-4-6/>

۵.۱.۵. خرد بودن وام‌ها

چالش دیگری که تأمین مالی خرد می‌تواند با آن مواجه باشد آن است که مؤسسه تأمین مالی خرد، بر اساس ویژگی‌های ذاتی خود، وام‌های خرد به افراد ارائه می‌نماید. شایان ذکر است خرد شدن اعتبارات در تأمین مالی خرد، خود موجب می‌شود که هزینه نظارت برای مؤسسات تأمین مالی خرد بالا رود و نیز بازدهی طرح‌ها نیز کاهش یابد.

۵.۱.۶. نبود وثیقه مناسب

اصولاً چون تأمین مالی خرد برای رفع فقر و طبعاً اقشار کم‌درآمد جامعه به کار گرفته می‌شود؛ محدودیتی برای اقشار متوسط جامعه نیز برای استفاده از تأمین مالی خرد وجود ندارد. به هر حال چون این افراد غالباً نمی‌توانند تضمین‌های متعارف بانکی را ارائه نمایند، بخش عمده‌ای از افراد جامعه از این نوع تسهیلات محروم می‌شوند. بنابراین نبود وثیقه مناسب به معنی «عدم توانایی جهت ارائه وثیقه لازم از سوی مشتریان خرد» تعریف می‌شود. (بانک جهانی، ۲۰۰۷: ۲۳-۱۹) در گزارش خود از ارائه تسهیلات خرد در هند ضمن معرفی فقدان وثیقه مناسب به عنوان یکی از چالش‌های اساسی تأمین مالی خرد، نداشتن وثیقه مناسب برای غالب فقرا در هند را علت اصلی عدم اختصاص اعتبارات خرد برای ایشان می‌داند.

مشتریان مؤسسه سرمایه دار متری بر اساس اطلاعات موجود وثیقه مناسبی را برای دریافت تسهیلات خرد ندارند یا پیشینه اعتباری مشخصی ندارند؛ لذا این مؤسسه نیز از ایده فشار گروهی برای تضمین بازپرداخت وام‌ها توسط افراد استفاده می‌کند.^۱

۵.۱.۷. انحراف اعتبارات

یکی از مشکلات اعطای اعتبارات، به‌ویژه در زمینه اعتبارات خرد، مسئله انحراف اعتبارات می‌باشد. انحراف اعتبارات در این زمینه یعنی دریافت کنندگان تأمین مالی خرد؛ اعتبارات دریافتی را در مواردی مصرف می‌کنند غیر از آنچه در قرارداد تأمین مالی خرد ادعا

1. <http://www.opportunity.org/blog/conference-microfinance-in-the-u-s/>

نموده‌اند؛ پس انحراف اعتبارات به معنی «به کارگیری تسهیلات در مصارف دیگر از سوی مشتریان خرد» تعریف می‌شود.

بررسی تسهیلات خرد در گوآت‌مالا نشان می‌دهد که در موارد متنابهی وام‌های خرد در مصارفی غیر از آنچه تعیین شده به کار گرفته شده است.^۱

۵. ۱. ۸. بازدهی پایین

واضح است که اعتبارات خرد باید به نحوی باشد که علاوه بر اینکه برای دریافت‌کننده اعتبارات بازدهی داشته باشد، وی قادر به پرداخت اقساط وام‌های خود نیز باشد. از این لحاظ در انتخاب نوع سرمایه‌گذاری باید دقت شود؛ اما همچنان که می‌دانیم اعتبارات خرد در معرض چنین مشکلی قرار دارند؛ یعنی معمولاً نرخ بازدهی کسب و کارهای خرد پایین است.

(اقبال، ۲۰۰۴: ۳) در بررسی تأمین مالی خرد در بانک ملی توسعه مصر مسئله بازدهی تسهیلات خرد را از چالش‌های کلیدی تأمین مالی خرد در مصر می‌داند. وی یکی از مهم‌ترین تلاش‌های بانک ملی توسعه مصر را تلاش جهت حفظ سودآوری تسهیلات خرد برای مشتریان می‌داند.

(بروموندو و دیگران، ۱۹۹۸: ۹) در بررسی تأمین مالی خرد در اندونزی، پس از اذعان به موفقیت طرح‌های «بی. آر. آی»، «بی. بی. دی.» و «بی. بی. کا. دی.» به بررسی آسیب‌های تأمین مالی خرد در اندونزی می‌پردازد و بازدهی پایین تأمین مالی خرد برای جامعه روستایی را یکی از چالش‌های رودروی تأمین مالی خرد معرفی می‌کند.

(گونزالز-وگا، اسکرینر، رادیگوئر و ناواجاس؛ ۱۹۹۶: ۱۳-۱۲) در بررسی چالش‌های تأمین مالی خرد در بولیوی بازدهی پایین تسهیلات خرد را از مشکلات اساسی اعطای اعتبارات خرد در بانکوسول بولیوی می‌دانند.

۵. ۱. ۹. کمبود منابع

طبعاً در صورتی که بخواهیم از این تأمین مالی خرد برای طراحی نظام تأمین مالی خرد استفاده نماییم ناچاراً بایستی منابع مالی مطمئنی برای این کار داشته باشیم. فلذا کمبود منابع یعنی "فقدان منابع مناسب جهت ارائه تسهیلات خرد از سوی بانک". (حسن عبده فاضل، ۲۰۰۰: ۱۶) به تجزیه و تحلیل تأمین مالی خرد در بنگلادش می‌پردازد. وی اعتبار مالی ناکافی را یکی از چالش‌های تأمین مالی خرد معرفی می‌کند. (تورات، ۲۰۰۶: ۳۷) در بررسی تأمین مالی خرد در هندوستان کمبود منابع جزء یکی از دو چالش اساسی اعتبارات خرد در هندوستان می‌داند. (شیلندرا، ۲۰۰۶: ۱۸۷-۱۸۳) نیز در تبیین آسیب‌های تأمین مالی خرد در هندوستان کمبود منابع برای اعطای اعتبارات خرد را یکی از مشکلات تأمین مالی خرد می‌داند. (بانلاندرا^۱، ۲۰۱۰: ۹) نیز در تبیین آسیب‌های تأمین مالی خرد در تایلند کمبود منابع را یکی از مشکلات تأمین مالی خرد در بانک‌های کشاورزی تایلند می‌داند.

۵. ۱. ۱۰. مسئله بهره

مسئله مهم‌ترین چالش تأمین مالی خرد متعارف، که استفاده کامل از این تجربه در چارچوب اسلامی را با چالش مواجه می‌سازد، مسئله بهره است. در واقع موسسات تأمین مالی خرد متعارف تجهیز و تخصیص منابع خود را بر اساس پرداخت و دریافت بهره انجام می‌دهند و به نظر می‌رسد که معمولاً درصد بهره دریافتی توسط این موسسات بالاتر از نرخ‌های بهره معمول در اقتصاد است. به عنوان نمونه برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که حتی در کشور بنگلادش که در زمینه تأمین مالی خرد پیشرو می‌باشد، اکثر موسسات نرخ بهره‌ای در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بر فقرا تحمیل می‌کنند (حسن و المگیر، ۲۰۰۲: صادق، ۲۰۰۷). برخی دیگر از تحقیقات نیز (ضمن بررسی تجربه تعدادی از مؤسسات تأمین مالی خرد) نشان می‌دهند که اگر علاوه بر نرخ‌های بهره‌ای که در تأمین مالی خرد متعارف به صورت صریح دریافت می‌شود، نرخ‌ها و هزینه‌های دریافتی به صورت غیرمستقیم نیز محاسبه گردد، آنگاه نرخ بهره‌ای که واقعا از فقرا دریافت می‌شود در حدود

1. Boonlondear

2. Hassan and Alamgir

3. Sadeq

محاسبه گردد، آنگاه نرخ بهره‌ای که واقعا از فقرا دریافت می‌شود در حدود ۵۵ درصد می‌باشد که بسیار بیشتر از نرخ‌های بهره‌ای است که در بانک‌های متعارف از متقاضیان تسهیلات دریافت می‌گردد (منان، ۲۰۰۷).

۵.۲. آسیب‌شناسی تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران

مقدمه

در این پژوهش پس از بررسی ادبیات موضوع، هفت آسیب به عنوان آسیب‌های تأمین مالی خرد در بانک‌های ایران شناسایی شدند. این آسیب‌ها عبارتند از: نبود وثیقه مناسب، انحراف اعتبارات، بازدهی پایین، مخاطرات اخلاقی، کمبود منابع، هزینه بالای نظارت و نکول استراتژیک.

سپس آسیب‌های شناسایی شده در اختیار ۳۰ نفر از متخصصان بانکداری اسلامی، مدیران طرح و برنامه‌ی بانک‌های دولتی و خصوصی قرار گرفت تا نظر خود را در مورد آسیب‌های شناسایی شده به صورت بله و خیر ارائه دهند. در جدول ۱-۵ تعداد پاسخ‌های بله و خیر ارائه شده در مورد هر آسیب نشان داده شده است.

جدول ۱-۵: تعداد پاسخ‌های بله و خیر داده شده به هر آسیب

ردیف	آسیب‌های تأمین مالی خرد	تعداد پاسخ‌های مثبت ارائه شده	تعداد پاسخ‌های منفی ارائه شده
۱	نبود وثیقه مناسب	۲۱	۹
۲	انحراف اعتبارات	۲۲	۸
۳	بازدهی پایین	۲۱	۹
۴	مخاطرات اخلاقی	۲۲	۸
۵	کمبود منابع	۲۳	۷
۶	هزینه بالای نظارت	۲۱	۹
۷	نکول استراتژیک	۲۳	۷

همان‌طور که در جدول ۳-۳ مشاهده می‌شود، اکثریت خبرگان آسیب‌های تأمین مالی خرد شناسایی شده را تأیید کرده‌اند.

روایی و پایایی

به منظور بررسی پایایی پرسشنامه مرحله اول، از روش کودر-ریچاردسون^۱ استفاده شده است.

این آزمون برای بررسی همسانی درونی آزمون به کار می‌رود. فرمول به کار گرفته شده در این روش بدین صورت می‌باشد:

$$r_{tt} = \left(\frac{k}{1-k} \right) \left(1 - \frac{\sum pq}{\delta^2} \right)$$

K = تعداد سؤالات آزمون

δ^2 = واریانس کل سؤالات آزمون

P = نسبت افرادی که به سؤال پاسخ مثبت داده‌اند.

q = نسبت افرادی که به سؤال پاسخ منفی داده‌اند.

$$r_{tt} = \left(\frac{7}{7-1} \right) \left(1 - \frac{1/17}{2/45} \right)$$

مقدار به‌دست‌آمده از این آزمون نشان‌دهنده پایایی پرسشنامه مرحله اول می‌باشد در مرحله بعد به منظور تعیین میزان اهمیت هر آسیب شناسایی شده و همچنین رتبه‌بندی آسیب‌ها پرسشنامه‌ای بر اساس ۷ آسیب شناسایی شده تهیه شده و در اختیار ۳۰ نفر از متخصصان بانکداری اسلامی و مدیران طرح و برنامه‌ی بانک‌های دولتی و خصوصی قرار گرفت و نتایج به‌دست‌آمده مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۲-۵: میانگین و انحراف استاندارد آسیب‌های تأمین مالی خرد شناسایی شده

ردیف	آسیب‌های تأمین مالی خرد	$\bar{X}$	SD
۱	نبود وثیقه مناسب	۴/۵۷	۰/۵۰۴
۲	انحراف اعتبارات	۴/۳۳	۰/۶۶۱
۳	بازدهی پایین	۴/۱۳	۰/۷۳۰
۴	مخاطرات اخلاقی	۴/۶۳	۰/۴۹۰
۵	کمبود منابع	۴/۱۰	۰/۶۶۲
۶	هزینه بالای نظارت	۴/۶۰	۰/۴۹۸
۷	نکول استراتژیک	۴/۲۷	۰/۶۹۱

همان‌گونه که در جدول ۲-۵ مشاهده می‌شود، میانگین همه آسیب‌های شناسایی شده از ۴ بزرگ‌تر هستند و این موضوع نمایانگر تأکید پاسخگویان بر آسیب‌های شناسایی شده و تأیید روایی ابزار تحقیق می‌باشد.

به منظور سنجش پایایی پرسشنامه مرحله دوم پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS آلفای کرونباخ پرسشنامه اندازه گیری شد و با توجه به اینکه آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰/۸۴۷ به دست آمده و این مقدار بالاتر از ۰/۷۰ می‌باشد، می‌توان گفت که پایایی پرسشنامه دوم نیز مورد تأیید می‌باشد.

جدول ۳-۵: آلفای کرونباخ پرسشنامه تحقیق

آلفای کرونباخ	تعداد سؤالات
۰/۸۴۷	۷

اولویت‌بندی آسیب‌های تأمین مالی خرد شناسایی شده

به منظور رتبه‌بندی آسیب‌های تأمین مالی خرد شناسایی شده از دیدگاه پاسخگویان، از آزمون فریدمن استفاده شده است. در ادامه نتایج به‌دست آمده از این آزمون نشان داده شده است.

H_0 : بین وضعیت موجود آسیب‌های تأمین مالی خرد تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. }
 H_1 : بین وضعیت موجود آسیب‌های تأمین مالی خرد تفاوت معنی‌داری وجود دارد. }

جدول ۴-۵: معنی‌داری آزمون فریدمن آسیب‌های تأمین مالی خرد

شاخص‌های آماری	مقادیر محاسبه شده
تعداد	۳۰
کای دو	۲۰/۶۷۷
درجه آزادی	۶
Sig	۰/۰۰۲

جدول ۵-۵: اولویت‌بندی آسیب‌های تأمین مالی خرد بر حسب میانگین رتبه با استفاده از تحلیل واریانس فریدمن

اولویت	آسیب‌های تأمین مالی خرد	میانگین رتبه
۱	مخاطرات اخلاقی	۴/۷۲
۲	هزینه بالای نظارت	۴/۶۵
۳	نبود وثیقه مناسب	۴/۵۰
۴	انحراف اعتبارات	۳/۸۵
۵	نکول استراتژیک	۳/۷۰
۶	بازدهی پایین	۳/۳۵
۷	کمبود منابع	۳/۲۳

نتیجه‌گیری

خروجی SPSS شامل دو جدول می‌باشد، در جدول نخست مشخصات آماری و آماره کای دو و در جدول دوم میانگین رتبه‌های هر آسیب ارائه شده است. با توجه به خروجی SPSS مقدار عدد معنی‌داری آزمون (۰/۰۰۲) به دست آمده که این مقدار از سطح معنی‌داری در نظر گرفته شده (۰/۰۵) کمتر است، بنابراین با اطمینان ۹۵٪ فرض صفر رد و فرض مقابل پذیرفته می‌شود و می‌توان گفت که آسیب‌های تأمین مالی خرد رتبه‌های یکسانی ندارند. این آسیب‌ها به ترتیب اولویت در جدول ۵-۵ نشان داده شده‌اند، همانطور که مشاهده می‌شود از دیدگاه پاسخ‌گویان از میان آسیب‌های شناسایی شده، مخاطرات اخلاقی در بالاترین رتبه و کمبود منابع در پایین‌ترین رتبه قرار دارد.

۶. راهکارهای حل چالش‌های تأمین مالی خرد

۶.۱. عدم بازپرداخت وام و راهکار انعطاف وام‌های خرد

فقر بودن، فقط کم درآمد بودن نیست. شاید فقر، ناشی از درآمد نامطمئن و ناپایدار باشد. درآمد فقرا علاوه بر کم بودن، روز به روز و ماه به ماه و فصل به فصل فرق می‌کند. این نکته را با سیمای قالب وام‌های تأمین مالی خرد مقایسه کنید: تقریباً تمام قراردادهای تأمین مالی خرد، ثابت و با اقساط یکسان عمل می‌شود. این اختلاف میان درآمد وام‌گیرندگان و اقساط ثابت، سبب اختلافات جدی و واخواست می‌گردد. این مشکل به نوبه خود ثبت مشکل در بازپرداخت و نکول وام‌های خرد می‌شود. آیا این اختلافات، راه فراری ندارد؟ فرض ضمنی بر این است که کاری نمی‌توان انجام داد. دلایل خوب زیادی برای کاربرد قراردادهای وام با بازپرداخت ثابت وجود دارد (کارلان و مولیناتان،^۱ تازه‌های اقتصاد، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۶).

1. Karlan & Mullainathan

2. http:

//www.microfinancegateway.org/content/article/detail/34700?PHPSESSID= 053

اما به نظر می‌رسد که بتوان مشکل عدم بازپرداخت را برطرف نمود. راه حل مناسب «انعطاف‌پذیر نمودن» بازپرداخت وام است. وام بدین معنی که با توجه به ماهیت و نوع وام اعطایی و نیز شرایط جغرافیایی و فیزیکی مناطقی که در آن وام‌گیرندگان متعلق بدان هستند، بازپرداخت ماهانه اقساط تسهیلات خرد را حذف نمود و در عوض فاصله پرداخت اقساط را در ماه‌های مختلف سال متفاوت نمود. به عنوان مثال کشاورزی که بازدهی محصولش از اوایل بهار آغاز و تا پایان زمستان ادامه دارد، باید اقساطش به گونه‌ای طراحی شود که در شش ماهه اول سال اقساطش را ماهانه و در شش ماهه دوم سال قسطی نپردازد. اما نوع دیگری از انعطاف‌پذیری وام می‌تواند این گونه باشد که در ضمن قرارداد اعطای وام به صورت شرط ضمن عقد درج شود که در صورتی که کشاورز با بلایای طبیعی از قییل: سیل، زلزله و... مواجه شود بازپرداخت اقساط وام وی برای مدت معینی به تأخیر بیفتد.

شرایط اخذ وام‌های خرد ممکن است سبب گردد برخی وام‌گیرندگان را از اخذ وام منصرف نماید و شاید بسیاری از مشتریان ازدست‌رفته، پس از مذاکرات رودروری بسیار، جهت جلوگیری از معوق شدن وام به واسطه به عقب افتادن اقساط، دیگر از اخذ وام از این مؤسسات منصرف شده باشند. شاید هم به واسطه این نگرانی اصلاً به این مؤسسات مراجعه نمی‌کنند. بنابراین ایجاد انعطاف در بازپرداخت وام می‌تواند علاوه بر حفظ مشتریان، باعث افزایش مشتریان جدید نیز شود (همان: ۱۰۶-۱۰۷).

بنابراین ایجاد انعطاف‌پذیری در وام‌های خرد موجب کاهش قابل توجه عدم بازپرداخت اقساط می‌شود. انعطاف‌پذیری قراردادهای وام می‌تواند تأثیر وام را زیاد نماید. مشتریان وام‌های انعطاف‌ناپذیر ممکن است کارهای مخاطره‌آمیزی انجام دهند و سرمایه‌گذاری آنها بازدهی کافی نداشته باشد و تلف گردد. مثلاً ممکن است به فروش دارایی - قبل از بازدهی کامل - روی آورند. پس انعطاف‌پذیری وام می‌تواند از این اتلاف سرمایه جلوگیری کند و به علاوه با افزایش درآمد مشتری سبب افزایش سرمایه مؤسسه مالی خرد و در نتیجه افزایش میزان وام آن گردد (همان).

۲.۶. بازدهی پایین و راهکار بهره‌های سنگین

یکی دیگر از راهکارهایی که به طور معمول در مؤسسات تأمین مالی خرد به منظور حل چالش بازدهی پایین تسهیلات خرد و بالا بودن هزینه نظارت استفاده می‌شود، ایده بهره‌های بالا می‌باشد.

برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که حتی در کشور بنگلادش که در زمینه تأمین مالی خرد پیشرو می‌باشد، بیشتر مؤسسات نرخ بهره‌ای در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد بر فقرا تحمیل می‌کنند (حسن و المگیر،^۱ ۲۰۰۲؛ صادق،^۲ ۲۰۰۷). برخی دیگر از تحقیقات نیز (ضمن بررسی تجربه تعدادی از مؤسسات تأمین مالی خرد) نشان می‌دهند اگر علاوه بر نرخ‌های بهره‌ای که در تأمین مالی خرد متعارف به صورت صریح دریافت می‌شود، نرخ‌ها و هزینه‌های دریافتی به صورت غیرمستقیم نیز محاسبه گردد، آنگاه نرخ بهره‌ای که واقعاً از فقرا دریافت می‌شود در حدود ۵۵ درصد می‌باشد که بسیار بیشتر از نرخ‌های بهره‌ای است که در بانک‌های متعارف از متقاضیان تسهیلات دریافت می‌گردد (منان،^۳ ۲۰۰۷).

مؤسسه مالی و اعتباری داخلی نیز از چنین سیاستی پیروی می‌کند؛ چنان که جدول ۱-۶ نشان می‌دهد نرخ سود دریافت تسهیلات خرد اعطایی توسط این گونه مؤسسات در داخل کشور تفاوت فاحشی با نرخ تسهیلات اعطایی سایر نهادهای تأمین مالی خرد دارند.

جدول ۱-۶: ویژگی برنامه‌های مالی خرد در ایران تا سال ۱۳۸۶

گروهی در سطح سازوکارهای عملیاتی					گروهی در سطح سازمان	فردی	نوع ترتیبات عملیاتی
صندوق زنان روستایی	بسیج اجتماعی		طرح ایفاد		تعاونی اعتبار	صندوق قرض الحسنه	نام برنامه یا موسسه ارائه دهنده تسهیلات خرد
	فقیرترین	غنی‌ترین	زنان و جوانان	زنان و جوانان			
زنان	فقیرترین فقرا	غنی‌ترین فقرا	زنان و جوانان	زنان و جوانان	فقرا	فقرا	گروه هدف
روستایی	روستا	حاشیه شهر	روستا	روستا	روستا	شهر و روستا	مکان
گروهی	گروهی	گروهی	گروهی	گروهی	فردی	فردی	سازوکار وام دهی
کم	زیاد	متوسط	زیاد	زیاد	کم	کم	میزان وابستگی به منابع دولتی
ضمانت زنجیره‌ای	ضمانت زنجیره‌ای	ضمانت زنجیره‌ای	ضمانت زنجیره‌ای	ضمانت زنجیره‌ای	سفته، چک و ضامن	سفته، چک و ضامن	وثائق
۷ تا ۱۰	۴	۴	نرخ سود	نرخ سود	۶ تا ۲۵	۴	نرخ کارمزد
قرض الحسنه	قرض الحسنه	قرض الحسنه	متغیر	متغیر	قرض الحسنه	قرض الحسنه	نوع قرارداد

منبع: (عبادی، طبینیا و آقابابایی، ۱۳۸۷: ۱۱)

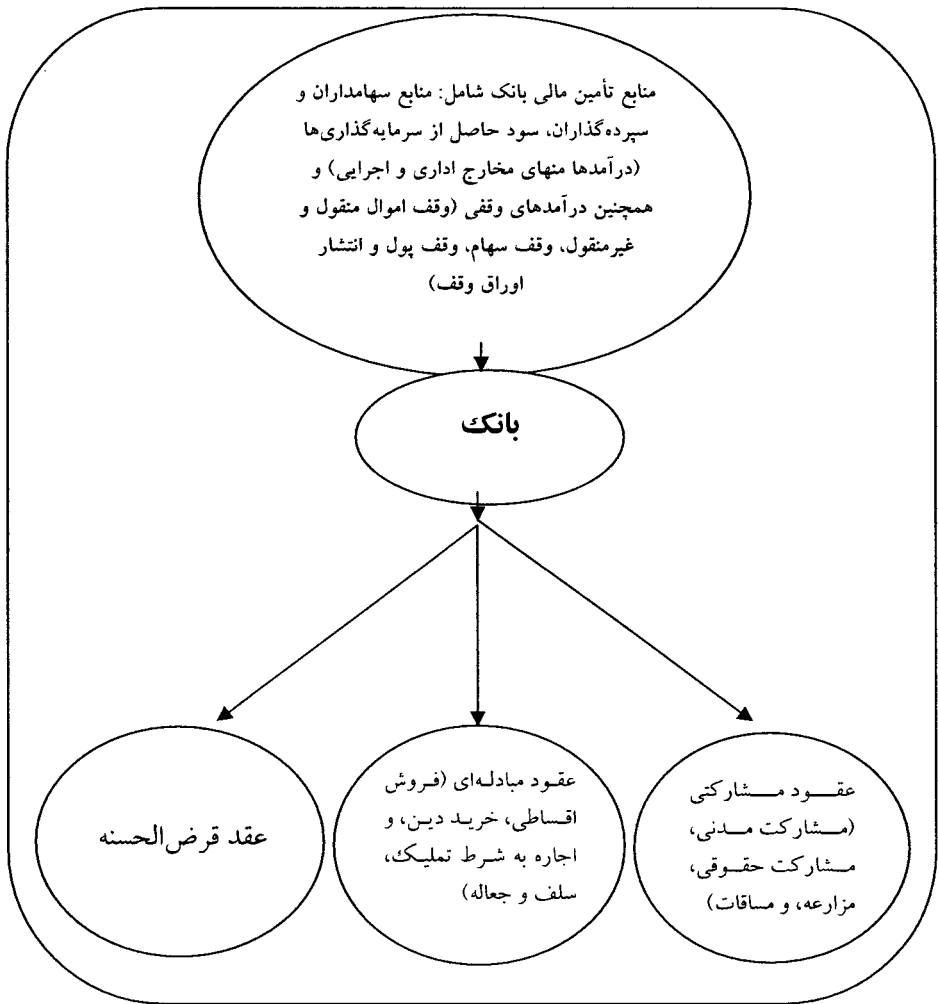
۳.۶. کمبود منابع و راهکار منابع وقفی

یکی از مشکلات جدی‌ای که مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی با آن مواجه شدند، مسئله کمبود منابع جهت اعطای اعتبارات خرد می‌باشد. این گونه مؤسسات برخلاف بانک‌های تجاری قادر به دریافت سپرده نیستند. این در حالی است که مؤسسات تأمین مالی خرد

متعارف بخش زیادی از منابعشان را از منابع خارجی و نیز سپرده‌های سرمایه‌گذاری مشتریان جذب می‌نمایند. اما این امکان برای مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی به چند دلیل وجود ندارد. اول آنکه بخشی از این منابع خارجی بر اساس آموزه‌های اسلام ممنوع می‌باشد. ثانیاً اینکه بخشی دیگری از این منابع نیز که قابل دسترس می‌باشد، غالباً توسط نهادهای دولتی ارائه می‌شود که این نهادها نیز برای اعطای اعتبارات شرایط و ضوابطی دارند. این شرایط و ضوابط نیز نه تنها انعطاف‌پذیری مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی را محدود می‌نماید؛ بلکه گاهی با آموزه‌های اسلامی نیز در تضاد است و از دیدگاه اسلامی رد می‌شود (احمد، ۲۰۰۲: ۳۱-۳۰).

با توجه به این شرایط به نظر می‌رسد که می‌توان از منابع اسلامی مانند زکات و وقف به منظور تأمین منابع مالی مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی بهره برد (همان: ۳۱). پس می‌توان الگویی را طراحی نمود که در این الگو، بانک بخش عمده‌ای از منابع خود، جهت اعطای اعتبارات خرد را با استفاده از اموال وقفی تأمین کند. به عبارت دیگر در بخش تجهیز منابع به طور عمده از نهاد وقف بهره‌برد. در واقع بانک، همان‌طور که در نمودار ۱-۶ نشان داده شده است، در بخش تجهیز منابع (بدهی‌ها) از ابزارها و نهادهای اسلامی و در بخش تخصیص منابع (دارایی‌ها) از ابزارهای اسلامی استفاده می‌کند؛ لذا در ابعاد مختلف از مؤسسات تأمین مالی خرد بهره‌محور تفاوت پیدا می‌نماید (میسسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸-۹).

در این الگو، مهم‌ترین منبعی که برای تأمین مالی اعتبارات خرد بانک در نظر گرفته شده، نهاد وقف است که در چهار صورت (وقف اموال منقول و غیرمنقول، وقف سهام، وقف پول و انتشار اوراق وقف) تجلّی می‌یابد (همان: ۱۰).



۴.۶. نبود وثیقه مناسب و راهکار وام‌دهی گروهی

ایده وام‌دهی گروهی اولین بار توسط محد یونس مطرح شد. وی این ایده را در بانک گرامین بنگلادش عملیاتی نمود. وی با استفاده از ایده فشار گروهی توانست مشکل ارائه وثیقه مناسب توسط فقرا را از میان بردارد و قشرهای زیادی از مردم را که بانک‌ها هیچ تمایلی برای ارائه وام به آنها نداشتند، تحت پوشش وام‌های خرد قرار داد.

لازم به ذکر است که مشکل وثیقه و ارائه وثیقه مناسب جهت دریافت وام یکی از شروط محکم بانک‌ها برای ارائه وام می‌باشد. افراد فقیر به علت نداشتن این گونه وثائق از دریافت وام بی‌بهره بودند. ابتکار محمد یونس در این نکته نهفته بود که این افراد را به گروه‌های چند نفره تبدیل می‌نمود و در ابتدا به یکی از اعضای گروه وام می‌داد و سپس ارائه وام به اعضای دیگر را منوط به بازپرداخت منظم اقساط توسط عضو اول می‌نمود. با این کار همیشه فشار گروه بر روی عضوی که وام گرفته بود وجود داشت و وی مجبور بود که اقساط خود را بازپرداخت نماید و در صورتی که نکول می‌نمود، فشار اعضا وی را مجبور به تسویه وام خود می‌کرد. محمد یونس توانست با این ایده به گروه‌های چون دست-فروشان، زنان سرگرسخت خانوار و....، که همگی از گروه‌های پایین درآمدی بودند، وام‌های خرد اعطا نماید و تحولی را در عرصه اعتبارات خرد پدید آورد.

پس می‌توان ادعا کرد که دلیل اصلی موفقیت و توسعه تأمین مالی خرد آن است که این نوع از تأمین مالی بر دو رکن اساسی استوار است که می‌توان آنها را نقاط قوت این نوع از تأمین مالی در نظر گرفت. این دو پایه مهم عبارتند از «وام‌دهی گروهی»^۱ و «ایجاد فشار درونی»^۲. منظور از وام‌دهی گروهی آن است که در ساختار تأمین مالی خرد، افراد به انتخاب خود به گروه‌های مختلف دسته‌بندی شده و وام‌دهی به این گروه‌ها انجام می‌شود. ساختار انگیزشی نیز به نحوی تنظیم می‌گردد تا وام‌دهی به هر یک از اعضای گروه مشروط به بازپرداخت وام دریافت شده توسط سایر اعضا گردیده و از این طریق چالش وثیقه که یکی از معضلات اصلی فقرا در زمینه دریافت تأمین مالی است، برطرف گردد. اما منظور از فشار درونی آن است که در ساختار تأمین مالی خرد، ضوابط به نحوی تنظیم می‌گردد که اعضای گروه خود به خود یکدیگر را به انجام بازپرداخت ترغیب کرده و در این زمینه به نیروی خارجی و بیرونی نیازی نیست (بزلائی و کت،^۳ ۱۹۹۵؛ مکایزاک،^۴ ۱۹۹۷).

-
1. Group lending
 2. Peer pressure
 3. Besley and Coate
 4. MacIsaac

۷. پیشنهادها و توصیه‌های تقنینی

توصیه سیاستی این تحقیق آن است که نهادهای مسئول در حوزه تأمین مالی در کشور، که وظیفه مدیریت نظام قرض الحسنه و... در کشور را بر عهده دارد و همچنین بانک مرکزی، در جهت ایجاد نظام تأمین مالی خرد اسلامی در کشور تلاش کنند. علاوه بر این می‌توان نظام قرض الحسنه را به نحوی بازطراحی کرد که صندوق‌های قرض الحسنه به مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی تبدیل شده و علاوه بر وام‌های مصرفی به ارائه وام‌های خرد تولیدی به صورت گروهی نیز اقدام کنند. در این زمینه پیشنهاد می‌شود ابتدا الگوی اجرایی، قانونی و آیین‌نامه‌های تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی یا تبدیل مؤسسات قرض الحسنه به مؤسسات تأمین مالی خرد ارائه شود، و پس از آن و با انجام اقدامات فرهنگی توسط رسانه‌های گروهی و همچنین در نظر گرفتن مشوق‌های مالیاتی و غیره، زمینه‌های لازم برای تبدیل شدن اختیاری مؤسسات قرض الحسنه فعلی به مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی فراهم شود. لازم به ذکر است ضرورتی وجود ندارد که صندوق‌های قرض الحسنه‌ای که تازه به مؤسسات تأمین مالی خرد تبدیل می‌شوند، بخش عمده‌ای از منابع خود را به وام‌های تولیدی اختصاص دهند؛ بلکه در کوتاه‌مدت می‌توانند فقط بخش کوچکی از منابع را به وام‌های تولیدی اختصاص دهند و اگر این تجربه موفق بود به تدریج این نسبت را افزایش دهند. شایان ذکر است که مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی می‌توانند برای اجرای عملیات تأمین مالی خرد اسلامی در سطح جامعه از مدل دو مرحله‌ای ارائه شده در این تحقیق استفاده نمایند.

نکته آخر آنکه یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که آسیب‌های مطرح شده در این تحقیق پیرامون تأمین مالی خرد در اعتبارات خرد مصرفی مؤسسات مالی و اعتباری وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود اعطای اعتبارات خرد مصرفی از ذیل وظایف بانک‌ها خارج و به مؤسسات مالی و اعتباری واگذار شود.

به صورت خلاصه توصیه می‌شود موارد ذیل پیگیری شوند:

✓ بسترسازی قانونی جهت تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی

✓ بسترسازی قانونی جهت تشکیل مؤسسات تأمین مالی خرد وقفی

- ✓ توسعه تأمین مالی خرد در کشور به منظور ارتقای تولید با ایجاد قوانینی جهت دسترسی اقشار متوسط و فقیر جامعه به تأمین مالی خرد (قوانینی چون منعطف کردن بازپرداخت وام‌ها و...)
- ✓ واگذاری اعتبارات خرد مصرفی از بانک‌ها به مؤسسات تأمین مالی خرد اسلامی

منابع

الف) منابع فارسی

۱. علوی لنگرودی، سیدحسین، «رشد روزافزون تأمین مالی خرد»، بانک و اقتصاد، ش ۶۰، ۱۳۸۴.
۲. پیشرفت‌های اخیر و چالش‌های جدید اعتباری خرد» بخش اول، بانک و اقتصاد، ش ۴۶، ۱۳۸۳.
۳. افتخاری، عبدالرضا، عینالی، جمشید، «ارزیابی اعتبارات خرد بانک کشاورزی در توسعه اقتصاد روستایی (مطالعه موردی شهرستان خدابنده)»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ش ۳۴، ۱۳۸۴.
۴. حسن‌زاده، علی، قویدل، صالح، «چالش‌های تأمین مالی خرد روستایی در ایران»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، سال سیزدهم، ش ۴۹، ۱۳۸۴.
۵. حسن‌زاده، علی، ازوجی، علاءالدین، و قویدل، صالح، «بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۱، ۱۳۸۵.
۶. معصومی‌نیا، غلامعلی، شهیدی‌نسب، مصطفی، «بررسی فقهی - اقتصادی ابزار مالی مشارکت کاهنده»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۵، ۱۳۸۸.
۷. نجفی، بهاء‌الدین، یعقوبی، وحید، «تأمین مالی خرد، راهکارهای نوین برای کاهش فقر در جوامع روستایی»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیزدهم، ش ۴۹.
۸. طغیانی دولت آبادی، مهدی، تأمین مالی خرد در ایران و راه‌های توسعه آن (با رویکردی اسلامی)، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، پاییز ۱۳۸۶.

۹. ملاکریمی خوزانی، نعمت‌الله، مطالعه تطبیقی ساختار اتحادیه‌های اعتباری و صندوق‌های قرض الحسنه در ایران: تحلیل فقهی اقتصادی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع)، پاییز ۱۳۸۴.
۱۰. سجادی فاضل. «نقش بانک کشاورزی در ایجاد اشتغال و کاهش فقر با بهره‌گیری از رویکرد اعتبارات خرد»، تهران: مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد، ۱۳۸۴.
۱۱. محمد قلی‌نیا، جواد، فرید، هادی و فرجی، اسماعیل، «عوامل مؤثر بر موفقیت صندوق اعتبارات خرد زنان روستایی»، تهران: مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد، ۱۳۸۴.
۱۲. نجفی، بهاء‌الدین، «تجربه اعتبارات خرد در کشاورزی سنتی و دهقانی ایران»، مقاله ارائه شده در همایش اعتبارات خرد، تهران، ۱۳۸۴.
۱۳. طالب، مهدی، اعتبارات روستایی در ایران: نگاهی جامع‌شناسانه به مسائل، جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، تهران: ۱۳۷۲.
۱۴. عبادی، جعفر، طیب‌نیا، علی و آقابابائی، رضا، «تحلیل تجربیات مالیه خرد در ایران در جهت ارائه سازوکاری نوین»، نامه مفید، ش ۶۶، تیر ۱۳۸۷.
۱۵. مهاجرانی، بررسی وضع تأمین مالی خرد در ایران و جهان، ۱۳۸۲. برگرفته از سایت: http://www.hamyaran.org/images/kncenter/micro_finance.pdf

ب) منابع انگلیسی

1. Ahmed, Habib (2007). "Waqf-based Microfinance: Realizing the Social Role of Islamic Finance", Paper presented in the International Seminar on "Integrating Awqaf in the Islamic Financial Sector", Singapore.
2. Ahmed, Habib. (2002). "Financing Microenterprises: An Analytical Study of Islamic MFIs," Islamic Economic Studies, 9(2).
3. Al-Harran, Saad. (1995). "Proposal for an Integrated Marketing Model of Musharakah Financing to Help Disadvantaged Fishing People in Malaysia." Paper presented in a workshop jointly organized by Cranfield University, England and The Arab Foundation for Enterprise Development, Cairo, Egypt.

4. Al-Harran, Saad. (2002). "Partnership Financing: Self-Help for the Poor." IBFNET. Paper presented in a workshop jointly organized by Cranfield University, England and The Arab Foundation for Enterprise Development, Cairo, Egypt.
5. Al-ZamZami, A. and Grace L. (2003). "Islamic Banking Principles Applied to Microfinance." UNCDF. United Nations Capital Development Fund.
6. Besley, T., & Coate, S. (1995). "Group lending, repayment incentives and social collateral". *Journal of Development Studies*, 46, 1-8.
7. Cizakca, Murat (2004), "Cash Waqf as Alternative to NBFIs Bank", paper presented in the International Seminar on Nonbank Financial Institutions: Islamic Alternatives, March 1-3, 2004, Kuala Lumpur, jointly organized by Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank and Islamic Banking and Finance Institute Malaysia.
8. Dhumale, R. and Sapcanin. A. (1999). "An Application of Islamic Banking Principles to Microfinance", Regional Bureau for Arab States, UNDP in cooperation with MENA division, World Bank, Washington.
9. ElGari, Mohamed A. (2004), "The Qard Hassan Bank", paper presented in the International Seminar on Nonbank Financial Institutions: Islamic Alternatives, Kuala Lumpur, Malaysia.
10. Grameen Bank. (2008). "Past Ten Years at a Glance". Available from: <http://www.grameen-info.org/bank>.
11. Hassan, K. and Alamgir D. (2002). "Microfinancial Services and Poverty Alleviation in Bangladesh: A Comparative Analysis of Secular and Islamic NGOs", in *Islamic Economic Institutions and the elimination of Poverty*, ed. Munawar Iqbal, 113-86. Leicester: The Islamic Foundation.
12. Kahf, Monzer (2004), "Shari'a h and Historical Aspects of Zakah and Awqaf", background paper prepared for Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank.
13. Kaleem, A. and Ahmed, S. (2009). "The Quran and Poverty Alleviation: A Theoretical Model for Charity-Based Islamic Microfinance Institutions", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 9, 4-15.
14. MacIsaac, N. (1997). "The role of microcredit in poverty reduction and promoting gender equity: A discussion paper". South Asia Partnership for Strategic Policy and Planning Division, Asia Branch, CIDA.
15. Mannan, M. A. (2007). "Alternative micro-credit models in Bangladesh: A comparative analysis between Grameen Bank and Social Investment Bank Limited: Myths and realities". Paper presented at the

- 1st International Conference on Inclusive Islamic Financial Sector Development, University Brunei Darussalam.
16. Mas-Colell, M. Whinston, and J. Green (1995), Microeconomic Theory. Chapter 14, 'The Principal-Agent Problem', p. 477.
 17. Otit, Saidat. (2002). "Islamic Development Banking", paper presented at the 5th Harvard University Forum on Islamic Finance, Cambridge, USA.
 18. Sadeq, A. M. (2007). "Microfinance poverty alleviation and economic development: Theory and practice". Paper presented at the 1st International Conference on Inclusive Islamic Financial Sector Development, University Brunei Darussalam.
 19. Dewi BRAMONO, Ming CHUNG, Yoonmi EOM, Kevin LAM Yenn Khan (1998). "microfinance in indonesia" Economics and Management in Developing Countries.
 20. Hasan Abde, fazel. (2000). Microfinance NGOs in Bangladesh: Growth, impact and challenges, PAPER TO BE PRESENTED AT THE ASIAN REGIONAL CONFERENCE jointly organized by INASIA and CDF on "The Potential and Limitations of Economic Initiatives in Grassroots Development – Current Issues and Asian Experiences" from 27th - 30th November 2000 at the BRAC Centre for Development Management (BCDM), Rajendrapur, Bangladesh.
 21. Farrukh Iqbal (2004). "Commercial Microfinance in Egypt-The Case of the National Bank for Development" Scaling Up Poverty Reduction: A Global Learning Process and Conference Shanghai, May 25. 27, 2004.
 22. Somekid Boolondear (2010). The paper was given at the Seminar on Financial Inclusion: Trends, Challenges and Policies which was held in Shanghai, PRC on 20-22 October 2010.
 23. Claudio Gonzalez-Vega, Mark Schreiner, Richard L. Meyer, Jorge Rodriguez & Sergio Navajas (1996). "The Challenge of Growth for Microfinance Organizations". Economics and Sociology: Occasional Paper No. 2332. 1996 may,
 24. <http://www.fao.org/docrep/008/a0226e/a0226e09.htm#TopOfPage>
 25. Robinson, Marguerites (2001). (The Micro finance Revolution Sustainable Finance for the Poor. the World Bank Washington D. C. Open Society Institute, New York.
 26. Khaleequzzaman, Muhammad. (2006) Islamic Microfinance: Outreach and Sustainability. Room No. C - 015. Department of Islamic Banking & Finance. Academic Block-11, New Campus. International Islamic University. H-10 Sector, Islamabad, Pakistan.
 27. Bennett, Lynn (1998), "Combining Social and Financial Intermediation to Reach the Poor: The Necessity and the Dangers" in Kimenyi, Mwangi

- S., Robert C. Wieland, and J. D. V. Pischke (eds), *Strategic Issues in Microfinance*, Hants, England: Ahsgate Publishing Ltd., pp. 99-117.
28. Wilson, Rodney. (2007) MAKING DEVELOPMENT ASSISTANCE SUSTAINABLE THROUGH ISLAMIC MICROFINANCE. *IJUM Journal of Economics and Management* 15, no. 2 (2007): 197-217© 2007 by The International Islamic University Malaysia
 29. Buckley, Graeme (1996), "Rural and Agricultural Credit in Malawi, A Study of the Malawi Muzdi Fund and the Smallholder Agricultural Credit Administration", in Hulme, David and Paul Mosley, *Finance Against Poverty*, London: Routledge, Volume 2, pp. 333-407.
 30. "-----World Development Report 2001", Oxford University Press, New York NY, USA, 2001
 31. "-----World Development Report 2006", Oxford University Press, New York NY, USA, 2006
 32. CIA, *Fact book*(Online), (2005).
 33. H. S. Shylendra(2006). "Mainstreaming microfinance for poverty alleviation: Need for aproactive policy and regulatoryframework", from "Towards a Sustainable Microfinance Outreach in India: Experiences and Perspectives", Published by GTZ, May 2006, Designed and printed by Thoughtscape Design Studio, New Delhi.
 34. Dr. Y. S. P. Thorat(2006). "Microfinance in India: Sectoral issues and challenges", from "Towards a Sustainable Microfinance Outreach in India: Experiences and Perspectives", Published by GTZ, May 2006, Designed and printed by Thoughtscape Design Studio, New Delhi.

تولید ملی

تعریف، جایگاه و روش‌های افزایش

ناصر جهانیان *

چکیده

تولید ملی با استقلال ملت‌ها پیوندی ناگسستنی دارد و حمایت از تولید ملی یا استقلال اقتصادی بخشی از استقلال ملی کشورها محسوب می‌شود. جایگاه تولید کالاها و خدمات مورد نیاز یک ملت در استقلال اقتصادی یک کشور بسیار روشن است؛ زیرا این ظرفیت تولید مستقل و به حد کفایت است که امنیت کشور و رفاه عموم مردم را تأمین، امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای تداوم رفاه را فراهم، امکان تجارت با دیگر کشورها و امکان صلح با آنان را افزایش، نفوذ فرهنگی کشور را در دیگر کشورها از طریق مراودات تجاری و فرهنگی افزایش داده و اعتماد به نفس ملی را ارتقاء می‌بخشد. کشف روش‌های افزایش تولید ملی در کوتاه مدت، مبتنی است بر شناخت چالش‌های پیش‌روی تولید ملی، و سپس کشف راهکارهای مقابله با این چالش‌ها. اما در بلندمدت، بزرگترین چالش در مسیر پیشرفت تولید ملی فقدان نگاه سیستمی به پیشرفت و توسعه کشور از یک‌سو، و فقدان الگوی متناسب پیشرفت و توسعه برای ایران اسلامی از سوی دیگر است.

کلید واژه‌ها: تولید ملی، تولید داخلی، استقلال اقتصادی، نگاه سیستمی، الگوی متناسب پیشرفت.

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

تولید ملی با استقلال ملت‌ها پیوندی ناگسستنی دارد و حمایت از تولید ملی یا استقلال اقتصادی بخشی از استقلال ملی کشورها محسوب می‌شود. تولید ملی به ارزش پولی همه کالاها و خدمات نهایی که در دوره معینی، معمولاً یک سال، توسط ملتی تولید شده، گفته می‌شود. جایگاه تولید کالاها و خدمات مورد نیاز یک ملت در استقلال اقتصادی یک کشور بسیار روشن است زیرا این ظرفیت تولید مستقل و به حد کفایت است که اولاً رفاه عموم مردم را تأمین می‌کند. ثانیاً امکان پس انداز و سرمایه گذاری برای تداوم رفاه را فراهم می‌کند. ثالثاً موجب افزایش کالاهای عمومی و افزایش قدرت دفاعی کشور در مقابل دشمنان می‌شود. رابعاً امکان تجارت با دیگر کشورها و امکان صلح با آنان را افزایش می‌دهد. خامساً موجب اعتماد به نفس ملی شده و نفوذ فرهنگی کشور را در دیگر کشورها از طریق مراودات تجاری و فرهنگی افزایش می‌دهد.

کشف روش‌های افزایش تولید ملی در کوتاه مدت، مبتنی است بر شناخت چالش‌های پیش روی تولید ملی، و سپس کشف راهکارهای مقابله با این چالش‌ها. اما در بلندمدت، بزرگ‌ترین چالش در مسیر پیشرفت تولید ملی فقدان نگاه سیستمی به پیشرفت و توسعه کشور از یک سو، و فقدان الگوی متناسب پیشرفت و توسعه برای ایران اسلامی از سوی دیگر است. اگر نگرش سیستمی وجود داشته باشد می‌توان اهداف نظام اسلامی را که شامل معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت، و ایجاد نظم نوین بین الملل اسلامی همزمان ملاحظه نموده و تولیدات متناسب با این اهداف را طراحی نمود. و اگر الگوی متناسب پیشرفت و توسعه می‌داشتیم الگوی صادرات و واردات، الگوهای بخشی تولید کشاورزی، تولید صنعتی، و تولید خدمات مشخص و اولویت‌های بخش تولید روشن می‌شد. بنابراین مهم‌ترین راهکار بلندمدت در مسیر پیشرفت تولید ملی تدوین نقشه راه تولید ملی و تفکیک نقش بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از دولتی، خصوصی، تعاونی از یک سو، و

تفکیک و ارزش‌گذاری بخش‌های گوناگون کشاورزی، صنعتی و خدماتی است. تعیین نقش دولت و میزان مداخله آن در اقتصاد از مهم‌ترین مباحث این قسمت است. در نهایت، تأسیس وزارت‌خانه جدیدی به نام وزارت پیشرفت عادلانه می‌تواند نگرش سیستمی را بر تمامی دستگاه‌های دولتی حاکم کند. طبیعی است که مسئولین این وزارت باید از نظریه‌پردازان و معتقدین به الگوی پیشرفت عادلانه مبتنی بر اسلام باشند و با ظرفیت‌های نظام اقتصادی ایران کاملاً آشنا بوده و قدرت طراحی مدل‌های مختلف برای حل مشکلات اقتصادی ایران اسلامی را داشته باشند.

اما چالش‌های فوری در مسیر پیشرفت تولید ملی و راه کارهای برون‌رفت، مسأله اصلی این مقاله است. بخش‌های اصلی مقاله به ترتیب ذیل است:

تعریف تولید ملی؛

جایگاه تولید ملی؛

چالش‌های فوری در مسیر پیشرفت تولید ملی؛

برخی از راه کارهای برون‌رفت از چالش ناامنی اقتصادی؛

بنابراین پس از تبیین و شناسایی دقیق مفهوم تولید ملی و جایگاه آن در نظام اقتصادی، چالش‌های فوری فراروی تولید ملی در نظام اقتصادی ایران اسلامی بررسی شده و سپس ضمن ارائه راهکارهای اجمالی به تبیین تفصیلی یک راهکار می‌پردازیم.

تعریف تولید ملی

یکی از متغیرها و شاخص‌های بسیار مهم کلان اقتصادی متغیر و شاخص تولید ملی است که نشان‌گر ظرفیت تولیدی یا قدرت اقتصادی هر کشور می‌باشد. تعریف خلاصه تولید ملی از دیدگاه اقتصاددانان مجموع ارزش پولی تمامی کالاها و خدمات نهایی تولیدشده در هر کشور در طول یک دوره یک‌ساله است. به منظور جمع‌پذیر کردن تولیدهای گوناگون با مقیاس‌های متفاوت (متر، کیلو و...)، مقدار تولید آنها را در قیمت جاری آنها ضرب کرده و ارزش پولی بدست می‌آید. برای اجتناب از محاسبه مضاعف فقط ارزش

کالاها و خدمات نهایی منظور می‌شود (کالاها و نهایی کالاهایی هستند که مصرف کنندگان نهایی آنها را می‌خرند) (ر.ک: روزبهان، ۱۳۷۹: ۹۸ - ۹۹).

در اصطلاح اقتصاد کلان، مراد از تولید ملی یا تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) است. تفاوت اجمالی این دو آن است که GDP ارزش کل پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده درون مرزهای کشور را نشان می‌دهد، اعم از این که توسط شهروندان یک کشور تولید شده باشد یا توسط خارجی‌ها؛ در حالی که GNP ارزش کل پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده توسط شهروندان یک کشور را نشان می‌دهد، اعم از این که در داخل کشور تولید شده باشد یا در خارج از آن کشور. بدین ترتیب، برای نشان دادن قدرت اقتصاد یک کشور از GDP استفاده می‌شود، ولی GNP نشان‌گر فعالیت اقتصادی شهروندان یک کشور در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. به طور مثال، تولید ناخالص داخلی قدرت‌مندترین اقتصاد دنیا، یعنی کشور ایالات متحده در ۲۰۰۶ میلادی ۱۳/۶ تریلیون دلار بود، در حالی که در ۲۰۰۵ میلادی تولید ناخالص ملی اش ۱۱/۵ تریلیون دلار بود که نشان‌گر فعالیت حدود دو تریلیون دلاری خارجی‌ها در آن کشور است.^۱

در یک اقتصاد چهاربخشی (شامل خانوارها، بنگاه‌های اقتصادی، دولت و بخش خارجی)، فرمول محاسبه GDP به قرار ذیل است:

تولید ناخالص داخلی = مصرف (خانوارها) + سرمایه‌گذاری (بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی) + مخارج دولت (اعم از مصرفی یا سرمایه‌گذاری) + خالص صادرات (صادرات - واردات)

به عبارت دیگر:

$$GDP = C + I + G + (X - M)$$

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تولید ناخالص داخلی با پنج گروه مصرف کنندگان، سرمایه‌گذاران (اعم از پس‌انداز کنندگان، نظام بانکی، بورس و بنگاه‌های خصوصی)،

دولت، صادرکنندگان و واردکنندگان در ارتباط وثیق است و از این لحاظ می‌توان نقش هر یک از این گروه‌ها را در افزایش تولید ملی کشف کرد.

اما فرمول محاسبه GNP به قرار ذیل است:

تولید ناخالص ملی = تولید ناخالص داخلی + خالص ورودی‌های درآمدی ناشی از دارایی‌های کشور در خارج یا خالص دریافتی‌های درآمدی - خالص خروجی‌های پرداختی به دارایی‌های خارجی.^۱ به عبارت دیگر:

$$GNP = GDP + NR - NP$$

یعنی، در محاسبه تولید ناخالص ملی درآمد افراد خارج از کشور که به کشور باز فرستاده می‌شود با تولید ناخالص داخلی جمع می‌شود و درآمد افراد خارجی مقیم آن کشور که درآمد خود را به خارج می‌فرستند از آن کاسته می‌شود.

با توجه به فرمول GDP، افزایش در صادرات یک کشور به افزایش در هر دو شاخص GDP و GNP منجر می‌شود؛ اما افزایش در واردات سبب کاهش هر دو می‌شود. با وجود این، گاهی افزایش در صادرات فقط سبب افزایش در GDP می‌شود، ولی به افزایش GNP کمک نمی‌کند. در واقع، ملیت شرکت‌هایی که در امر صادرات و واردات ایفای نقش می‌کنند، از اهمیت زیادی برخوردار است. بطور مثال، اگر شرکت وابسته به کمپانی مایکروسافت آمریکا در کشور هند صددرصد آمریکایی باشد، و دو میلیارد دلار صادرات خدمات در خارج از هند انجام دهد، در این صورت، دو میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی هند اضافه می‌شود، ولی به تولید ناخالص ملی هند چیزی افزوده نشده است؛ زیرا صادرات را شرکت آمریکایی انجام داده است و نه شرکت هندی.

به هر تقدیر، با توجه به اینکه در اکثر کشورهای مستقل تولید ناخالص داخلی نشان‌گر قدرت اقتصادی می‌باشد در این مقاله، منظور ما از تولید ملی همان تولید ناخالص داخلی می‌باشد که عوامل اقتصادی پنج‌گانه ملت ایران (مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، دولت، صادرکنندگان و واردکنندگان) هر ساله در آن نقش ایفا می‌کنند، و دانش تولید این کالاها

و خدمات نهایی هم در اختیار این عوامل باشد. بدین نحو که حداقل دسترسی به دانش در قالب انتقال فناوری، واگذاری حق امتیاز و روش‌های مختلف دسترسی به دانش تولید در بنگاه‌های اقتصادی وجود داشته باشد.

جایگاه تولید ملی در نظام اقتصادی اسلامی

جایگاه تولید ملی در هر نظام اقتصادی بسیار روشن است. اساساً نیازهای واقعی مردم در نظام اقتصادی اسلامی از طریق تولید به موقع کالاها و خدمات مفید و حلال تأمین شده و تولید و توزیع صحیح است که مصرف کفاف جامعه اسلامی را پوشش می‌دهد. تمایز هر خرده‌نظام اقتصادی با خرده‌نظام‌های سیاسی و فرهنگی در نظام‌های اجتماعی - فرهنگی گوناگون موجود در جهان در این است که خرده‌نظام اقتصادی به تولید کالاها و خدمات مادی و معنوی می‌پردازد؛ ولی کارکرد خرده‌نظام سیاسی بسیج اهداف پراکنده مردم به سمت اهداف واحد و ایجاد قدرت در جامعه است، و کارکرد خرده‌نظام فرهنگی ایجاد معرفت و علم و عرفان می‌باشد. بدین ترتیب، جایگاه تولید ملی تأمین نیازهای نظام اجتماعی - فرهنگی و اهداف اساسی آن و کمک به خرده‌نظام‌های سیاسی و فرهنگی است. بطور مثال، اگر قائل باشیم نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی دارای اهداف اساسی معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم نوین بین‌المللی می‌باشد، جهت‌گیری فعالان اقتصادی پنج‌گانه تولید کالاها و خدماتی باید باشد که بیشترین کمک را برای دستیابی به این اهداف بکند.

اگر خرده‌نظام تولید در نظام اقتصادی اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد مشاهده خواهد شد که:

اولاً: انگیزه‌های تولیدکنندگان در این نظام بدین سمت هدایت می‌شود که تولید، عملی صالح تلقی شده و در جهت منافع جامعه بوده و تلاش در جهت رفع وابستگی و احیای عزت و کرامت اسلامی فرد و جامعه است.

ثانیاً: ساختار نظام تولید به نحوی طراحی می‌شود که کالاها و خدمات مفید، کیفی، حلال و مباح عرضه شوند. برنامه‌ریزی و تدبیر صحیح و کارآمدی و اعتدال در استفاده از منابع و

جلوگیری از اتلاف آن از جمله ویژگی‌های این نظام است. همان‌گونه که به نیروی کار و سرمایه انسانی اهمیت داده می‌شود انواع سرمایه فیزیکی نیز مورد عنایت خاص است و بهره‌برداری مطلوب از آنها نشان‌گر رشد و هدر دادن آنها نشان‌گر سفاهت می‌باشد.

ثالثاً: آسیب‌شناسی دینی نظام‌های تولیدی نشان‌گر آن است که کفران نعمت، گناه، اسراف، خیانت، ظلم و تعدی، تبلی و سهل‌انگاری از مشکلات عمده عوامل تولید در جوامعی است که توسط اولیاء الهی تربیت نشده‌اند.

رابعاً: نهادهای تعهد به قراردادهای شرعی و قانونی، رعایت انصاف، منع از انحصار مضر و احتکار و لزوم اجتناب از کسب حرام، چارچوب فعالیت‌های تولیدی را در نظام اقتصادی اسلامی تعیین می‌کنند.

با توجه به ویژگی‌های چهارگانه مذکور، ساختار تولید این امکان را می‌یابد تا: اولاً: ضمن ایجاد رشد اقتصادی شکوفا و تأمین نیازهای واقعی جامعه سبب افزایش برکت و آرامش روانی جامعه شود.

ثانیاً: نظام اقتصادی اسلامی کارآمد، اخلاقی و عادلانه شکل گرفته و تولید در خدمت عدالت قرار می‌گیرد و مصالح جامعه و سعادت واقعی انسان‌ها تأمین می‌گردد.^۱

ثالثاً: امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای تداوم رفاه فراهم می‌شود.

رابعاً: کالاهای عمومی توسط بخش دولتی و بخش سوم به وفور ایجاد شده و قدرت دفاعی کشور در مقابل دشمنان اسلام رعب‌آور می‌شود.

خامساً: با افزایش تولید مفید، مباح و حلال، امکان تجارت با دیگر کشورها و امکان صلح با آنان افزایش می‌یابد.

سادساً: تولید ملی و مستقل موجب اعتماد به نفس ملی شده و نفوذ فرهنگی کشور را در دیگر کشورها از طریق مراودات تجاری و فرهنگی افزایش می‌دهد.

۱- برای اطلاع از الگوی حاکم بر خرده‌نظام تولید در نظام اقتصادی اسلامی به مقاله ذیل مراجعه کنید: موسایی، میثم، «اصول کلی حاکم بر تولید از دیدگاه امام علی (ع)»، اقتصاد اسلامی، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۳، شماره

چالش‌های فوری در مسیر پیشرفت تولید ملی

کشف روش‌های افزایش تولید ملی در دوره‌های کوتاه‌مدت متضمن بررسی آسیب‌شناسی و موانعی است که فراروی تولید ناخالص داخلی کشور ایران قرار دارد. همان‌طور که از اجزاء تشکیل‌دهنده فرمول GDP بدست آمد، ملاحظه می‌شود که باید به مصرف (و الگوی مصرف)، سرمایه‌گذاری (و الگوی پس‌انداز، الگوی بانکداری، الگوی بازار سرمایه، موانع فراروی بنگاه‌های بخش خصوصی)، دولت (و اندازه دولت، الگوهای پیشرفت عادلانه، نگاه دولت به بخش خصوصی و بخش تعاونی، فساد و تبعیض)، صادرات (و راهبردهای صادرات و موانع صادرات)، و واردات (و راهبردهای واردات و چرایی واردات کالاهایی که مشابه داخلی به وفور وجود دارد) نگاه دقیق و کارشناسانه‌ای شود تا امکان ارائه سیاست‌ها و راهبردهای مناسب برای شرایط کنونی ساختار تولید فراهم گردد.

با توجه به این نکته است که می‌توان با مراجعه به نگاه کارشناسان به‌ویژه نگاه مقام معظم رهبری برخی از چالش‌های عمده کنونی تولید ملی را شناسایی کرده و ابعاد آنها را درک کنیم. این چالش‌ها عبارتند از:

۱. الگوی مصرف ایرانیان

یکی از مشکلات تاریخی ایران در عصر افزایش درآمدهای نفتی افزایش واردات کالاهای خارجی و الگوگیری از سبک زندگی آمریکایی بوده و هست. غرب‌زدگی برخی از ایرانیان و کمبود کالاهای داخلی و کیفیت پایین آنها در طول دهه‌های گذشته موجب کاهش اعتماد به تولید ملی شده و افزایش رشد آن را با مشکل روبرو ساخته است. با وجود اینکه در سال‌های اخیر تولید ملی از کیفیت قابل قبولی به‌ویژه در عرصه نیازهای اساسی مانند سرپناه، پوشاک، و غذا برخوردار شده، اما هنوز برخی از ایرانیان کالاهای خارجی مشابه را ترجیح می‌دهند و این مسئله علاوه بر اینکه فشارهای زیادی را به تولید ملی وارد می‌کند نوعی کفران نعمت است؛ زیرا قدر نعمت سرمایه و کار ایرانی و اشتغال‌آفرینی

برای ایرانیان را ندانسته و موجب عقب ماندگی ایران و پیشرفت کشورهای دیگر را فراهم می‌کنیم (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری با کارگران: ۱۳۹۰/۲/۷).

۲. ناهماهنگی و عدم شفافیت نهادهای مالی و اعتباری

تولید واقعی توسط سرمایه‌گذاران واقعی انجام می‌پذیرد. هنگامی که فرایند افزایش پس‌انداز ملی از یک سو، و فرایند نظام بانکی و بازار سرمایه از سوی دیگر ملاحظه می‌شود چشم‌انداز روشن و قابل قبولی جهت حمایت از سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان مشاهده نمی‌شود. از یک سو، شکاف پس‌انداز و سرمایه‌گذاری حدود ده درصد است که نشان‌گر فعالیت‌های سفته‌بازانه در بازارهای ارز، طلا، سکه و مسکن می‌باشد. از سوی دیگر، اعتبارات بانکی باید به دست کارآفرینان خلاق در بخش‌های مختلف اقتصادی برسد تا تولید سرانجام یابد. اما ناهماهنگی و عدم شفافیت موجب بروز پدیده‌های رانت‌خواری، فسادپروری و سفته‌بازی شده است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «البته من شنیدم که دستگاه‌ها و بانک‌ها و این‌ها حمایتشان از تولیدات داخلی هم ضعیف است؛ یک جاهایی آن تولیدکننده‌ها به خاطر عدم حمایت، به ورشکستگی کشیده می‌شوند. با این مسئله هم بایستی حتماً در خود دولت مقابله بشود؛ یعنی دستور داده بشود» (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی: ۱۳۹۰/۷/۱۳).

جالب این است که نهادهای مالی دولتی با تولیدکننده خارجی خوش حسابند اما با تولیدکننده داخلی نه. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «گاهی اوقات در معاملاتی که دستگاه دولتی با تولیدکننده داخلی می‌کند، بدحسابی هست؛ در حالی که وقتی این معامله را با یک صنعتگر خارجی می‌کنند، پول را نقد می‌دهند؛ اما این را همین طور کش می‌دهند - یک سال، دو سال - طلب او را هم نمی‌پردازند. باید جلوی اینها گرفته شود (همان).

۳. قوانین و مقررات دست‌وپاگیر

آثار منفی قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، قانون مالیات‌های مستقیم، قانون مالیات بر ارزش افزوده، و قوانینی مانند اینها بر اشتغال، سطح عمومی قیمت‌ها، و تراز پرداخت‌ها به خوبی دیده نشده است.

۴. تحریم‌های اقتصادی خارجی

از آغاز انقلاب اسلامی، به‌ویژه، پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و قطع روابط ایران و آمریکا و کاهش سطح روابط بین ایران و غرب تحریم‌ها، جریمه‌ها و تنبیه‌های اقتصادی علیه ایران جهت تغییر رفتار انقلابی مردم، نخبگان و دولت طراحی شد که این تحریم‌ها در دو سال اخیر به بالاترین و بی‌سابقه‌ترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ بشر تبدیل شده است. این تحریم‌ها آثارش را بر تولید ناخالص داخلی از طریق کاهش صادرات نفت و دیگر کالاها و خدمات، گران شدن واردات، کاهش ورود دارایی‌های ارزی ایران، کاهش ارزش پول ملی، کاهش قدرت انتخاب تولیدکنندگان در خرید مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، و کاهش قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان در خرید کالاهای مورد نیازشان نشان می‌دهد. طراحی اقتصاد مقاومتی به‌ویژه با توجه به اهداف اقتصاد اسلامی، یعنی، معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم نوین بین‌الملل اسلامی تنها راه کار مقابله با این تحریم‌های به اصطلاح فلج‌کننده اقتصاد می‌باشد.

۵- عدم درک خردمندانه از صادرات و واردات

اقتصاددانان متعارف دنیا و ایران معمولاً یکی از بهترین راه‌های ارتقاء بهره‌وری را تحت فشار قرار دادن مدیریت شده کالاها و خدمات یک کشور از طریق رقابت با کالاها و خدمات دیگر کشورها در فرایند تجارت آزاد با کشورهای دیگر می‌دانند. البته آنها هم کالاها و خدمات راهبردی و امنیتی را مستثنا می‌کنند، ولی در هر حال، معتقدند که می‌بایست فرایند آزادسازی تجاری را به تدریج گسترش داد چون طبق قانون مزیت نسبی رفاه اقتصادی کشور از این طریق افزایش می‌یابد.^۱

۱- در ابتدا تجارت باید امکان ایجاد تغییرات ساختاری در الگوهای تولیدی اقتصاد را فراهم کند. برای این منظور، تجارت باید مشوق‌های داخلی کافی برای انجام سرمایه‌گذاری در صنایع نوزاد بیافریند، که در ابتدا ناکارآمد هستند. در عین حال، تجارت باید اقتصاد را قادر سازد که ارزش خارجی بدست آورد و دستگاه‌ها و مواد خام لازم برای صنعتی شدن را خریداری کند. در این مرحله، بهترین سیاست تجاری، جایگزینی واردات به کمک بارانه‌ها، تعرفه‌ها و سهمیه‌های متعادل است. سپس سیاست‌های سرمایه‌گذاری دولتی و تجاری باید طوری سازماندهی شوند که کسب مداوم مزیت نسبی در صنایع با ارزش‌تر و از نظر فن‌آوری پیچیده‌تر را تقویت کنند.

اما شرایط اقتصادی ایران با وجود تحریم‌های اقتصادی شدید اعمال‌شده ایجاب می‌کند سیاست‌ها و قوانین ویژه‌ای برای حمایت از تولید ناخالص داخلی در زمینه صادرات و واردات طراحی شود. درست است که پیوستن به سازمان تجارت جهانی در آینده دور برای شکوفایی اقتصاد ایران می‌تواند مفید باشد ولی لازم نیست در شرایطی که استکبار جهانی قوانین این سازمان را نقض می‌کند مجلس قوانینی که تصویب کرده تغییر ندهد و دولت هم به بهانه قانون مجلس راه واردات بی‌رویه کالاها و خدمات مشابه و تجملی را هموار کند. اقتصاد مقاومتی اقتضا دارد که به طریقی خردمندانه تولید ملی را حفظ کرده و با سیاست‌ها و قوانین جدیدی سبب افزایش آن شویم. در اینجا به چند فراز از سخنان مقام معظم رهبری توجه کنید:

«البته هیچ کس با واردات مخالف نیست؛ تنظیم واردات لازم است، کنترل واردات لازم است. صرف اینکه ما نگذاریم بازار در یک فصلی - مثلاً فصل شب عید - از فلان کالا خالی بماند، خیلی توجیه کاملی برای افزایش واردات نیست. حتماً بایستی در مسئله واردات ملاحظه‌ای تولید داخلی بشود... در مسئله واردات، بالخصوص اشاره کنم به بخش کشاورزی. به اعتقاد من واردات محصولات کشاورزی خیلی توجیه قوی‌تری می‌خواهد از آنچه که امروز انسان مشاهده می‌کند. ما در بخش کشاورزی تولیدات ممتازی داریم... ما باید بتوانیم تولیداتمان را افزایش بدهیم. این محصولات باغی و محصولات زراعی را صادر کنیم تا دنیا ببینند در ایران چه خبر است؛ نه اینکه مثلاً از آمریکای لاتین و از اینجا و آنجا مشابه آنها را که از لحاظ کیفیت هم خیلی پایین‌ترند، وارد کنیم» (بیانات در دیدار فعالان بخش‌های اقتصادی کشور: ۱۳۹۰/۵/۲۶).

در این مرحله سیاست مبتنی بر نرخ برابری ارزش اهمیت زیادی پیدا می‌کند. سیاست تجاری باید گزینش شود. کنار گذاشتن تدریجی حمایت از صنایع بالغ، یکی شدن و کاهش نرخ‌های تعرفه، حذف سهمیه‌های صنایع قدیمی تر برای افزایش میزان رقابت‌جویی آنها باید به حمایت موقتی گزینش از صنایع نوزاد جدید همراه شود. فقط پس از ایجاد مجموعه باشکوه و کامل صنایع مربوط به اقتصادهای صنعتی است که باید برای افزایش رقابت صنایع داخلی به یک تجارت کاملاً آزاد روی آوریم. اکنون باید به تجارت اجازه داد تا صنایع داخلی را در معرض رقابت خارجی قرار دهد و بازارهای صنایع داخلی را گسترش دهد و به این طریق به عنوان منبع رقابت پیش‌برنده صرفه‌جویی‌های مقیاس عمل کند (میر، استیگلitz، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

در جای دیگر فرمودند: «واردات باید مدیریت بشود. یک جائی واردات مطلقاً نباید بشود؛ یک جاهائی باید انجام بگیرد. با مدیریت، واردات انجام بگیرد. البته مسئولان محترم دولتی به من گفتند که قوانینی که مجلس تصویب کرده، به ما اجازه نمی‌دهد جلوی واردات را بگیریم؛ من خواهش می‌کنم این قضیه را حل کنند. اگر واقعاً قانونی وجود دارد که دولت را ممنوع می‌کند از جلوگیری از واردات، این قانون را اصلاح کنند؛ جوری باشد که مدیریت بشود. باید تولید ملی بالا برود» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام: ۱۳۸۲/۵/۱۵).

۶. ضعف امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی بستر پیشرفت تولید و مهم‌ترین شاخص توسعه‌یافتگی است. اصولاً نظام اقتصادی در هر کشور تنها در سایه امنیت اقتصادی تحقق می‌یابد. کشورهای در حال توسعه جوامعی هستند که اولین و مهم‌ترین گام برای آن‌ها دستیابی به امنیت اقتصادی است تا در پرتو آن به یک نظام اقتصادی مطلوب برای ارتقای تولید و کارایی منابع دست یافته و آنگاه به رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی هر نظام اقتصادی توسعه‌یافته است، برسند. امنیت اقتصادی از یک سو هدف میانی نظام اقتصادی اسلام برای دستیابی به هدف غایی رفاه است، از سوی دیگر، بستری است که در آن عدالت اقتصادی، و پیشرفت اقتصادی جریان پیدا می‌کنند، و به سرمنزل مقصود می‌رسند. از منظر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) نیز این سرزمین امن است که خیرات و برکات بر آن نازل می‌شود و یکی از اهداف مهم اقتصادی در زندگی بشر امنیت اقتصادی می‌باشد.

مقام معظم رهبری نیز درباره اهمیت امنیت اقتصادی و ضعف آن در کشور می‌فرماید: «سرمایه هم عدل کار است. اگر سرمایه نباشد، کار تحقق پیدا نمی‌کند؛ اینها دوتا بالند که تولید ملی با این دو بال حرکت می‌کند. سرمایه ایرانی هم احترام دارد، کار ایرانی هم احترام دارد. نتیجه سرمایه و کار عبارت است از تولید ملی. این باید تحقق پیدا کند... ما تا به کار ایرانی و سرمایه ایرانی احترام نگذاریم، تولید ملی شکل نمی‌گیرد؛ و اگر تولید ملی شکل نگیرد، استقلال اقتصادی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند؛ و اگر استقلال اقتصادی یک جامعه‌ای تحقق پیدا نکرد - یعنی در مسئله‌ی اقتصاد نتوانست خودش تصمیم بگیرد و

روی پای خود بایستد - استقلال سیاسی این کشور تحقق پیدا نمی‌کند؛ و اگر استقلال سیاسی یک جامعه‌ای تحقق پیدا نکرد، بقیه‌ی حرف‌ها، جز حرف، چیز دیگری نیست... مسئله‌ی ایجاد احساس امنیت؛ هم برای کارگر، هم برای سرمایه‌گذار - یعنی برنامه‌ها، قوانین و مقررات باید جوری باشد که هم کارگر احساس امنیت کند و خاطر جمع باشد، هم سرمایه‌گذار احساس امنیت کند» (بیانات در اجتماع کارگران کارخانجات تولیدی داروپخش: ۱۳۹۱/۲/۱۰).

در این قسمت، به‌خاطر اهمیت بیشتر این چالش در اقتصاد ایران بخشی از راهکارهای لازم‌تر و اساسی‌تر برای خارج شدن از مشکل ناامنی اقتصادی تبیین می‌شود.

برخی از راهکارهای برون‌رفت از چالش ناامنی اقتصادی

امنیت اقتصادی فضا و بستری نهادین از ارزش‌ها، قوانین، و سیاست‌های دولت است که پیشرفت اقتصادی و عدالت اقتصادی را در یک نظام اقتصادی ایجاد و پیوسته ارتقا می‌بخشد. امنیت اقتصادی از دیدگاه اسلام سیستمی است، و ابعاد گوناگون فرهنگی، محیطی، فردی، نهادی، سازمانی، و سرمایه‌ای دارد. اسلام فقط به امنیت اقتصادی دولت تأکید ندارد؛ همین‌طور، فقط به امنیت اقتصادی افراد و بازار بسنده نمی‌کند؛ و همین‌طور، فقط به ترکیبی از امنیت اقتصادی دولت و افراد اکتفا نمی‌کند؛ بلکه امنیت اقتصادی از دیدگاه اسلام از جان و روح انسان آغاز شده و مبانی عقیدتی و اخلاقی اسلام در نهاد آدمی ریشه‌دار شده و سپس از طریق رفتارهای اسلامی مبتنی بر عقلانیت، ایمان و اخلاق انسان‌های وارسته به سطح نهادهای جامعه رسوخ کرده و نهادهای جامعه را متحول نموده و بدین ترتیب، نمادها، تشکیلات و سازمان‌ها به‌ویژه دولت یک کشور را دچار تغییرات اساسی کرده و زمینه‌ی نظم‌نویین اقتصادی مبتنی بر اسلام را فراهم می‌نماید. دولت اسلامی متکفل ایجاد نظم و امنیت اقتصادی اسلامی در سطح کلان و در کل یک نظام اجتماعی - فرهنگی می‌باشد.

دولت اسلامی با اتخاذ نگرش سیستمی برای اینکه امنیت اقتصادی را تأمین کند در مرحله‌ی اول به امنیت فرهنگ (امنیت روح نظام) توجه خاص مبذول می‌دارد. از این رو،

بنیادی‌ترین سیاست‌های خود را در این زمینه متوجه سیاست‌های فرهنگی هویت‌ساز کرده و با بهبود نظام انگیزه‌های اقتصادی و تبدیل امنیت اقتصادی به مثابه یک مسئولیت تاریخی هویتی دینی، ملی و جهادگرانه به افراد شرکت‌کننده در نظام اقتصادی اسلامی اعطا می‌کند. با اتخاذ چنین سیاست‌هایی توان افراد برای مقابله با انواع تهدیدهای اقتصادی و تحمل ریسک‌ها و خطرات احتمالی افزایش یافته و توفیق نظام اقتصادی برای نظارت، مدیریت و توانا کردن سیستم برای پردازش موفق ریسک و خطر بالا می‌رود.

در مرحله دوم دولت اسلامی به امنیت نهادها که بطور عمده از طریق قوانین و مقررات حاکمیتی ایجاد می‌شوند توجه می‌کند. از این رو، سیاست‌های ایجاد نهادهای اقتصادی اسلام با عناوین ۱. سیاست ایجاد بنیادهای قانونی قابل احترام، ۲. سیاست احترام به حقوق مالکیت مختلط (مشهود و نامشهود) و شفاف‌سازی آن، ۳. سیاست احترام به حقوق کار و تقویت قدرت چانه‌زنی نیروی کار، ۴. سیاست ایجاد نهاد تعلیم و تربیت اسلامی و کارآمد، ۵. سیاست ارتقاء مشارکت مردم در اقتصاد از طریق ارتقا نهاد خانواده و نهاد جامعه مدنی، و ۶. سیاست ارتقا نهاد تأمین پول و اعتبار اعلام و تبیین شد تا بسترهای قانونی فعالیت‌های اقتصادی امن و سالم در نظام اقتصادی اسلامی به طور کامل فراهم شود.

دولت اسلامی در مرحله سوم به امنیت سازوکارهای نظام اقتصادی و ایجاد سازمان‌های کارآمد و متعهدی که باید باشند تا فضای اقتصادی امن در جامعه اسلامی شکل بگیرد توجه می‌کند. سیاست‌های ایجاد سازمان‌های سیاسی، سیاست‌های ایجاد سازمان‌های اداری، سیاست‌های ایجاد سازمان‌های قضایی و سیاست‌های ایجاد سازمان‌های اقتصادی و مالی برای تأمین اهداف فوق طراحی می‌گردند.

تا این مرحله، سرمایه اجتماعی و اعتمادهای لازم برای امنیت اقتصادی شرکت‌کنندگان نظام اقتصادی اسلامی فراهم می‌شود، اما اینها کافی نیست. شرط کافی برای ایجاد امنیت اقتصادی آن است که سیاست‌های حاکمیتی مرتبط با ارتقاء سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و بهره‌وری نیز طراحی و تبیین شوند.

سیاست‌های ارتقا امنیت اقتصادی مرتبط با سرمایه انسانی

یادگیری علوم و فنون مفید و مورد نیاز جامعه اسلامی بر همه افراد واجب کفایی و در صورت انحصار واجب عینی است. مدیریت پیش‌تاز جامعه اسلامی و استقلال و عزتمندی در جهان کنونی در گروی سیاست‌هایی است که هویت اسلامی و تعهد ملی، سلامت، خلاقیت و نوآوری، و اقتصاد دانش‌بنیان را شکوفا و ارتقا بخشد و رفاه و سربلندی را در چارچوب رقابتی عادلانه با دیگر جوامع به ارمغان آورد و دست دشمنان مستکبر را از کشور اسلامی کوتاه کند.

با فرض وجود سرمایه اجتماعی ناشی از ایجاد سیاست‌های فرهنگی، نهادی و سازمانی اعلام شده در قسمت قبلی، در مرحله چهارم دولت اسلامی سیاست‌های شش‌گانه امنیت اقتصادی مرتبط با ارتقا سرمایه انسانی ذیل را بدین خاطر طراحی می‌کند تا هویت اسلامی و تعهد ملی، سلامت، خلاقیت و نوآوری، و اقتصاد دانش‌بنیان را شکوفا و ارتقا بخشد و رفاه و سربلندی را در چارچوب رقابتی عادلانه با دیگر جوامع به ارمغان آورد و دست دشمنان مستکبر را از کشور اسلامی کوتاه کند:

۱. سیاست بهبود و غنی‌سازی معنویت و امنیت روانی؛ ۲. سیاست تولید و ارتقا علوم انسانی اسلامی؛ ۳. سیاست بهبود آموزش در همه سطوح؛ ۴. سیاست سرمایه‌گذاری در آموزش ریاضیات، علوم تجربی، علوم مهندسی و انواع فناوری‌های نوین؛ ۵. سیاست ترویج آموزش زبان‌های خارجی و شناسایی فرهنگ‌های ملل دیگر؛ و ۶. سیاست بهبود سلامت.

تفصیل و تبیین هر یک از این سیاست‌ها در تحقیقی که توسط مؤلف برای کمیسیون مطالعات اسلامی مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شد آمده است.

سیاست‌های ارتقاء امنیت اقتصادی مرتبط با سرمایه فیزیکی

در عصر جهانی‌شدن و در زمانه‌ای که کشورهای اسلامی مستقل با انواع تهدیدهای نظامی، سیاسی، تکنولوژیک، و اقتصادی مواجهند حفظ و ارتقاء رفاه اقتصادی و استقلال اقتصادی نیازمند تدبیرهای ویژه‌ای درباره افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و گسترش سرمایه‌های فیزیکی نظام اقتصادی است. باید تا حد ممکن از بی‌ثباتی اقتصادی داخلی و عدم تعادل در

بازارهای گوناگون داخلی جلوگیری کرد و از افراط و تفریط در سیاست‌های مالی اجتناب نمود. کنترل تهدیدهای امنیتی و چالش‌های اقتصادی محیط خارجی نظام اقتصادی کشور اسلامی و حداقل کردن خطرات بیگانگان یکی دیگر از وظایف دولت اسلامی جهت تأمین امنیت سرمایه‌های فیزیکی است. البته مطابق مبانی اخلاقی و فقهی اسلام، تشکیل سرمایه یا سرمایه‌گذاری‌هایی در جامعه اسلامی امکان ظهور و بروز و تداوم خواهند داشت که با عدالت و حق سازگار باشند. هنگامی که حق و باطل شفاف باشند سرمایه و ثروت به ارزش واقعی خویش که قوام بودن و مفید بودن برای جامعه است می‌رسد و همه مردم به ثروت دیگران احترام خواهند گذاشت و قدر سرمایه دانسته خواهد شد. از دیدگاه اسلام، ثروت‌سازی و افزایش رشد اقتصادی و درآمد ملی ارزشی در کنار ارزش‌های دیگر است، و یاری‌کننده خوبی جهت دستیابی به آخرت می‌باشد. ثروت‌سازی هنگامی که با اعتدال و رعایت حلال و حرام خداوند همراه باشد، نه تنها ضد ارزش نیست، بلکه ارزشی در کنار دیگر ارزش‌هایی مانند دعا و نماز بلکه از مهمترین اجزاء عبادت شمرده می‌شود. اما اگر دنیاپرستی، مصرف‌پرستی و انباشت ثروت هدف نهایی انسان گردد، در آن صورت، به آخرت ضرر می‌رسد، و از خدا دور می‌کند. در دیدگاه عدالت‌خواهانه اسلام هیچ‌گاه «امنیت سرمایه‌گذاری» منفک از «امنیت اشتغال و درآمد» نمی‌باشد. این نکته‌ای کلیدی است که در سیاست‌های امنیت اقتصادی مرتبط با ارتقاء سرمایه فیزیکی باید بدان توجه نمود.

بدین ترتیب، در مرحله پنجم سیاست‌های ارتقاء امنیت اقتصادی مرتبط با سرمایه فیزیکی طراحی می‌شود تا به پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه‌های فیزیکی کمک شود. از این رو، اجرای سیاست‌های ذیل توسط دولت اسلامی می‌تواند اهداف فوق را محقق سازد:

۱. سیاست جلوگیری از فرار سرمایه؛ ۲. سیاست اجتناب از عدم تعادل در بازارها و سالم‌سازی اقتصاد؛ ۳. سیاست تثبیت اقتصاد کلان؛ ۴. سیاست اصلاح ساختار تولید به منظور صادرات افزون‌تر؛ ۵. سیاست جلوگیری از تهدیدها نسبت به نظام اقتصادی کشور اسلامی؛ و ۶. سیاست‌های هزینه‌کردن عاقلانه بودجه سالانه.

تفصیل و تبیین هر یک از این سیاست‌ها در تحقیقی که توسط مؤلف برای کمیسیون مطالعات اسلامی مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شد آمده است.

سیاست‌های ارتقا امنیت اقتصادی مرتبط با بهره‌وری

بهره‌وری به معنای استفاده بهینه و کارآمد از منابع انسانی و فیزیکی، و افزایش کارآمدی آن‌ها، مهم‌ترین نقش را در رشد و پیشرفت اقتصادی کشورها ایفاء می‌کند. هر چه کشوری پیشرفته‌تر شود سهم بهره‌وری نسبت به سهم نیروی انسانی و سهم سرمایه فیزیکی در رشد و پیشرفت اقتصادی بیشتر می‌شود. بهره‌وری دارای سه مؤلفه مهم است: کارایی، ثمربخشی، و اشتغال کامل یا بکارگیری مداوم عوامل تولید. کارایی به مفهوم «اجرای درست کارها» است. در حالی که ثمربخشی به معنای «اجرای کارهای درست» می‌باشد (عرب‌مازار، ۱۳۷۶).

مدیریت بهینه منابع و سرمایه‌های انسانی و فیزیکی در چهار سطح متصور است:

سطح متا یا سطح راهبردی؛

سطح ماکرو یا کلان؛

سطح مسا یا سطح میانی؛ و

سطح میکرو یا سطح بنگاهی.

در این تحقیق، به دو سطح اول از مدیریت توجه شده و سطوح میانی و خرد به مدیریت سازمان مرتبط می‌شود.

مدیریت راهبردی ارتقا بهره‌وری

سطح راهبردی یا سطح متا، سطح تعیین ارزش‌ها و سطح تعیین «کارهای درست» نامیده می‌شود. در کشورها در این سطح نخبگان، اندیشمندان، طبقات ذی‌نفوذ، دانشگاهیان و کلیه کسانی که نقش مرجع را برای مردم ایفا می‌کنند، جای می‌گیرند. مهم‌ترین کار درستی که کشورهای در حال توسعه در این سطح بایستی برای ارتقای بهره‌وری انجام دهند «مقررات‌زدایی عقلانی» است. این کشورها چون اکثراً استبدادی و یا وابسته به شرق بودند یا غرب، و مطامع آنها را پیاده می‌کردند بوروکراسی غیرعقلانی و کاغذبازی و

مقررات زایی در میانشان متداول و عادت شده به نحوی که مبارزه با این بلیه به معجزه شبیه است. البته هر جا کشورهای بلوک غرب لیبرال دموکراسی وارد کشوری می‌شدند یا اکنون در عصر جهانی شدن وارد می‌شوند سیاست مقررات زدایی را با این استدلال که مقررات دولتی مرکانتالیستی مانع پیشرفت بخش خصوصی است اعمال می‌کنند بدون اینکه نهادسازی‌های لازم برای این سیاست را انجام داده باشند. لذا هرج و مرج و بی‌نظمی حاکم شده و امنیت اقتصادی به شدت مخدوش شده؛ چرا که فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر شده و معمولاً هم پس از مدتی حکومتی دیکتاتوری یا شبه‌استبدادی زمام امور را بر عهده می‌گیرد و مسیر توسعه اقتصادی را بدون توسعه سیاسی (ملت‌سازی، دولت‌سازی، و مشارکت سیاسی) ممکن است طی کنند. این نوع «مقررات زدایی» به دلیل اینکه بدون توسعه سیاسی و بدون مشارکت مردم در مدیریت توسعه است، ناپایدار و ناعادلانه است؛ بنابراین قابل اتخاذ نیست.

اما «مقررات زدایی عقلانی» چیست؟ و چگونه می‌توان سیاست‌هایی اعمال کرد که نوع مردم احساس راحتی و فایده از ایجاد مقررات کنند؟

مقررات زدایی عقلانی به معنای حذف تمامی مقررات دست‌وپاگیر اداری که در راستای ارضای نیازهای کاذب طراحی شده و تدوین مقرراتی در راستای ارضای نیازهای واقعی مردم است. اهداف شریعت نیازهای واقعی را از نیازهای کاذب تفکیک کرده و ارزش‌های لازم برای نهادسازی در جهت تأمین اهداف را بیان نموده است. هنگامی که اهداف کلی و اثربخش تعیین شد و مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی مشخص گردید آنگاه بحث از اهداف جزئی و تاکتیکی برای طراحی قوانین و مقررات کارآمد مطرح می‌شود. بنابراین قوانین حقوقی اسلام که با توجه به شرایط زمان و مکان طراحی می‌شود و در راستای اهداف شریعت قرار دارد عناصر کارآمدی نظام اسلامی را فراهم می‌کنند.

اما چگونه می‌توان این مقررات را طراحی کرد که مردم احساس راحتی و فایده کنند؟ بهترین روش اعمال مدیریت و مقررات این است که اطلاعات از پایین گرفته شود، و در بالا تجزیه و تحلیل شده و شاخص‌های کلی برای آن اطلاعات تدوین شده و آنگاه با توجه

به مقدمات و اولویت‌بندی و با توجه به گفتمان دولت با مردم در جهت توانایی یا عدم توانایی دولت برای ارضای نیازهای واقعی مردم تصمیماتی در سطح مدیریت کلان کشور گرفته شود. امروزه این روش با برخی سیاست‌های تمرکززدایی، تشکیل شوراهای شهر و روستا و استان، سفرهای مقامات کشوری و لشکری به تمامی نقاط کشور، اطلاعات ذی‌قیمت نمایندگان مجلس از حوزه مأموریتی خود، و مهم‌تر از همه مشارکت سیاسی مردم در امور و آزادی مسئولانه رسانه‌ها امکان‌پذیر است. البته همان‌طور که گفته شد این اطلاعات باید در جایی که مرکز تحلیل داده‌ها و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی آینده است گردآوری شده و بر اساس آن، از طریق سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی توسط کارشناسان زبده دینی و علمی برنامه‌های بومی توسعه و مقررات عقلانی مفید به حال مردم طراحی شوند، هرچند که همیشه باید ضربی برای خطا در نظر گرفت.

البته لازمه اجرای این کار مهم پردازش اطلاعات، آماده‌سازی و تهیه زیر ساختار اقتصادی مبتنی بر دانش‌مداری، توسعه منابع انسانی و افزایش کیفیت نیروی کار، توسعه فناوری اطلاعات، تأکید بر مدیریت دانش، مدیریت منابع، فناوری آینده‌نگر، و آموزش‌های الکترونیکی است که می‌تواند در سازمان برنامه‌ریزی، نظارت و آینده‌نگری فراهم گردد. به هر تقدیر، مدیریت راهبردی ارتقاء بهره‌وری نقش نظام سیاسی و کارایی سیاسی را در ارتقاء کارایی اقتصاد کلان نظام اقتصادی به‌خوبی نشان می‌دهد. خاطر نشان می‌شود که یکی از شاخص‌های نهادی کارایی سیاسی امنیت اقتصادی در حوزه سیاست کیفیت بوروکراسی و دیگری عدم فساد می‌باشد.

مدیریت کلان ارتقا بهره‌وری

ارتقاء بهره‌وری اقتصاد هر کشوری نیازمند مدیریت اقتصادی کارآمد، دانا، عاقل و انتخاب‌گر است که «کارهای درست» ابلاغی از سوی مقامات طراز اول و نظریه‌پردازان و مراجع فکری و قانونی را به بهترین وجه ممکن و با توجه به ظرفیت‌های نظام اقتصادی عملیاتی کنند. در دنیای امروز عوامل گوناگونی بر بهره‌وری کل عوامل تولید مؤثرند که از میان اینها نقش عامل تحقیق و توسعه بیش از دیگر عوامل می‌باشد. در عین حال، این عامل

ممکن است گران قیمت بوده و به سختی و در بلندمدت به دست آید؛ از این رو عوامل دیگری که ارزان قیمت بوده و با سهولت و در کوتاه مدت بدست می آید معمولاً بیشتر مورد بحث و تجویز برای کشورهای در حال توسعه قرار می گیرد. برخی از این عوامل عبارتند از:

انتخاب شرکای تجاری با انباشت دانش بالا و جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی به منظور جذب تحقیق و توسعه خارجی؛ البته واقعیت های امروز جهان نشان می دهد که این عامل هنگامی می تواند به خوبی عمل کند که کشور تا حدود زیادی تابع سیاست های بیگانگان قرار بگیرد، مانند بسیاری از کشورهای دوست ایالات متحده.

نسبت موجودی سرمایه به نیروی کار؛ اگر موجودی سرمایه در اقتصاد دارای رشد بیشتری نسبت به نیروی کار باشد، این امر موجب افزایش نسبت موجودی سرمایه به نیروی کار (شدت سرمایه) گشته و موجب افزایش بهره وری کل عوامل می گردد. البته مشکل کشورهای فقیر کمبود سرمایه است، و فقط کشورهای دارای معادن غنی می توانند در صورت بهره برداری صحیح از درآمدهای این معادن بهره وری را افزایش دهند. در غیر این صورت، دچار بیماری هلندی ناشی از «فضله شیطان»^۱ می شوند.

بهبود رابطه مبادله از طریق توسعه صادرات محصولات صنعتی و واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای با کیفیت بالاتر؛ متغیر رابطه مبادله بیانگر تأثیر شوک های خارجی است؛ زیرا بهبود رابطه مبادله تأثیر مثبت و چشمگیری بر بهره وری کل عوامل دارد و این تأثیر موجب بهبود صادرات و واردات و یا به عبارت دیگر تراز تجاری می گردد.

بهبود و تثبیت متغیرهای کلان اقتصاد؛ متغیرهای کلانی چون سطح تورم، نرخ ارز مؤثر واقعی، و ذخایر بین المللی از جمله متغیرهایی می باشند که اکثر کتب علمی همبستگی پویایی با بهره وری کل عوامل برایشان قائل هستند؛ زیرا تورم کمتر با سطوح بالاتر بهره وری کل عوامل رابطه مستقیم دارد. به بیان دیگر، بی ثباتی اقتصاد کلان به ویژه نرخ تورم بالاتر اثر منفی بر عملکرد اقتصاد کشور خواهد داشت. همچنین نرخ ارز مؤثر واقعی

۱- تعبیر وزیر نفت ونزوئلا از درآمدهای نفتی.

پایین‌تر نیز با سطوح بالاتر بهره‌وری کل عوامل رابطه مستقیم دارد، زیرا این امر باعث کاهش واردات و افزایش صادرات می‌گردد؛ در نتیجه از این طریق موجب افزایش بهره‌وری کل عوامل خواهد شد. همچنین بالاتر بودن ذخایر بین‌المللی به افزایش بهره‌وری کل عوامل کمک می‌کند (ر.ک: شاه‌آبادی، مهر و آبان ۱۳۸۲: ۳۷).

کاهش نرخ تعرفه‌های اسمی جهت ایجاد فضای رقابتی و تخصیص کارا تر منابع؛ یکی از بهترین راه‌های ارتقاء بهره‌وری تحت فشار قرار دادن مدیریت شده کالاها و خدمات یک کشور از طریق رقابت با کالاها و خدمات دیگر کشورها (به غیر از کالاها و خدمات راهبردی و امنیتی) در فرایند تجارت آزاد با کشورهای دیگر است. سیاست آزادسازی تجاری خاصیت‌های اتکا به مکانیسم قیمت (و بنابراین بر خور داری از کارایی تخصیص)، قرار گرفتن در معرض رقابت بین‌المللی (و از این رو تحت فشار مستمر قرار دارد که هزینه‌ها را کاهش داده و کیفیت را بهبود بخشد) و استفاده از صادرات به عنوان بخش هدایت‌کننده (و به این طریق می‌تواند تقاضای کل کافی را تضمین کند) را دارد. البته کسی نمی‌تواند تضمین کند که تقاضای خارجی همواره برای ایجاد اشتغال کامل و درجه بالای استفاده از ظرفیت‌ها کافی خواهد بود، و این نگرانی همواره وجود دارد که کشش‌های تقاضا برای صادرات آن قدر پایین باشند که قابل اتکا نباشد. مزیت دیگر سیاست آزادسازی تجاری این است که موقعیت خوبی برای بهره‌برداری از تولید در مقیاس وسیع و فرصت‌های تخصصی کردن درون‌صنعتی دارد؛ بنابراین آزادسازی تجاری برای ارتقاء بهره‌وری بسیار کارآمد است؛ اما باید توجه داشت که لغو و کاهش تعرفه‌های وارداتی بدون در نظر گرفتن ظرفیت تحمل‌پذیری منطقی صنایع داخلی موجب نابودی شمار قابل توجهی از بنگاه‌های تولیدی گردیده و خسارت‌های اجتماعی و اقتصادی آن برای کشور غیر قابل تحمل خواهد شد؛ لذا سیاست آزادسازی تجاری باید تدریجی و متناسب با افزایش قدرت رقابت‌پذیری واحدهای تولیدی تنظیم گردد. به هر حال، تکیه اصلی باید بر راهبرد سرمایه‌گذاری داخلی باشد تا فرایند رشد بومی قبل از باز شدن به روی اقتصاد جهانی به راه بیفتد.

به هر تقدیر، با توجه به این مقدمه طولانی می‌توان سیاست‌های ذیل را که وظیفه دولت اسلامی برای ایجاد بسترهای اقتصادی لازم جهت ارتقاء مدیریت کلان بهره‌وری کل عوامل تولید است به کار بست:

۱. سیاست سرمایه‌گذاری واقعی و مؤثر در تحقیقات؛ ۲. سیاست تغییر ساختاری در اقتصاد انرژی؛ ۳. سیاست گسترش مشارکت علمی هلال اسلامی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ ۴. سیاست سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دفاعی و اطلاعات امنیتی؛ و ۵. سیاست تنش‌زدایی و ایجاد همگرایی اقتصادی بین مرزی، اسلامی، منطقه‌ای و بین‌المللی.

بدین ترتیب، دولت اسلامی با اجرای راه کارهای امنیت اقتصادی در شش مرحله‌ای که به لحاظ رتبی (نه زمانی) این مراحل بر یکدیگر مقدم هستند می‌توان امیدوار بود که امنیت اقتصادی پایدار، همه‌جانبه، مردمی و انسانی در کشور اسلامی حاکم شده و افراد، خانوارها، بنگاه‌ها، دولت، و محیط داخلی و خارجی نظام اقتصادی اسلامی دغدغه‌های ریسک و خطر را به حداقل رسانده و از سوی دیگر، در سطح فردی ایمان و ارزش‌های اخلاقی اسلام کرامت و بزرگواری را به جایی می‌رسانند که امنیت درونی و آرامش روانی افراد شرکت‌کننده در نظام اقتصادی موجب بهترین و عاقلانه‌ترین تصمیم‌گیری‌ها در موقع خطر و ریسک شده و بیشترین منافع را برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

نتیجه‌گیری

یکی از متغیرها و شاخص‌های بسیار مهم کلان اقتصادی متغیر و شاخص تولید ملی است که نشان‌گر ظرفیت تولیدی یا قدرت اقتصادی هر کشور می‌باشد. تولید ملی با استقلال ملت‌ها پیوندی ناگسستنی دارد و حمایت از تولید ملی یا استقلال اقتصادی بخشی از استقلال ملی کشورها محسوب می‌شود. تعریف خلاصه تولید ملی از دیدگاه اقتصاددانان مجموع ارزش پولی تمامی کالاها و خدمات نهایی تولیدشده در هر کشور در طول یک دوره یک‌ساله است.

در اصطلاح اقتصاد کلان، مراد از تولید ملی یا تولید ناخالص ملی (GNP) است یا تولید ناخالص داخلی (GDP). تفاوت اجمالی این دو آن است که GDP ارزش کل پولی

کالاها و خدمات نهایی تولیدشده درون مرزهای کشور را نشان می‌دهد، اعم از این که توسط شهروندان یک کشور تولید شده باشد یا توسط خارجی‌ها؛ درحالی که GNP ارزش کل پولی کالاها و خدمات نهایی تولیدشده توسط شهروندان یک کشور را نشان می‌دهد، اعم از این که در داخل کشور تولید شده باشد یا در خارج از آن کشور. بدین ترتیب، برای نشان دادن قدرت اقتصاد یک کشور از GDP استفاده می‌شود؛ ولی GNP نشان‌گر فعالیت اقتصادی شهروندان یک کشور در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. تولید ناخالص داخلی با پنج گروه مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاران (اعم از پس‌اندازکنندگان، نظام بانکی، بورس و بنگاه‌های خصوصی)، دولت، صادرکنندگان و واردکنندگان در ارتباط وثیق است و از این لحاظ می‌توان نقش هر یک از این گروه‌ها را در افزایش تولید ملی کشف کرد. با توجه به این که در اکثر کشورهای مستقل تولید ناخالص داخلی نشان‌گر قدرت اقتصادی می‌باشد در این مقاله، منظور ما از تولید ملی همان تولید ناخالص داخلی بود.

جایگاه تولید ملی در هر نظام اقتصادی بسیا روشن است. اساساً نیازهای واقعی مردم در نظام اقتصادی اسلامی از طریق تولید به موقع کالاها و خدمات مفید و حلال تأمین شده و تولید و توزیع صحیح است که مصرف کفاف جامعه اسلامی را پوشش می‌دهد. با توجه به اینکه نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی دارای اهداف اساسی معنویت، امنیت، پیشرفت، عدالت و نظم نوین بین‌المللی می‌باشد، جهت‌گیری فعالان اقتصادی پنج‌گانه تولید کالاها و خدماتی باید باشد که بیشترین کمک را برای دستیابی به این اهداف بکند.

کشف روش‌های افزایش تولید ملی در کوتاه مدت، مبتنی است بر شناخت چالش‌های پیش‌روی تولید ملی، و سپس کشف راه کارهای مقابله با این چالش‌ها. اما در بلندمدت، بزرگترین چالش در مسیر پیشرفت تولید ملی فقدان نگاه سیستمی به پیشرفت و توسعه کشور از یک سو، و فقدان الگوی متناسب پیشرفت و توسعه برای ایران اسلامی از سوی دیگر است. اما چالش‌های فوری در مسیر پیشرفت تولید ملی و راه کارهای برون رفت مسئله اصلی این مقاله بود. با مراجعه به نگاه کارشناسان به‌ویژه نگاه مقام معظم رهبری تلاش شد

برخی از چالش‌های عمده کنونی تولید ملی را شناسایی و ابعاد آنها را درک کنیم. این چالش‌ها عبارتند از:

۱. الگوی مصرف ایرانیان؛ ۲. ناهماهنگی و عدم شفافیت نهادهای مالی و اعتباری؛ ۳. قوانین و مقررات دست‌وپاگیر؛ ۴. تحریم‌های اقتصادی خارجی؛ ۵. عدم درک خردمندانه از صادرات و واردات؛ و ۶. ضعف امنیت اقتصادی.

از آنجا که امنیت اقتصادی بستر پیشرفت اقتصادی عادلانه و زمینه افزایش تولید ملی را فراهم می‌کند و ضعف این مسئله در اقتصاد ایران کاملاً مشهود است، در این مقاله، سیاست‌ها و راه‌کارهای دستیابی به این هدف مهم نظام اقتصادی اسلامی را بیشتر تبیین کردیم. این سیاست‌ها می‌بایست در شش مرحله اجرایی شوند. این مراحل به ترتیب تقدم رتبی (نه زمانی) عبارتند از:

سیاست‌های فرهنگی هویت‌ساز؛

سیاست‌های ایجاد نهادهای اقتصادی اسلام؛

سیاست‌های ایجاد سازمان‌های کارآمد و متعهد؛

سیاست‌های ارتقا امنیت اقتصادی مرتبط با سرمایه انسانی؛

سیاست‌های ارتقا امنیت اقتصادی مرتبط با سرمایه فیزیکی؛ و

سیاست‌های ارتقا امنیت اقتصادی مرتبط با بهره‌وری.

بدین ترتیب، با اجرای سیاست‌های شش‌گانه فوق توسط دولت اسلامی می‌توان امیدوار بود که امنیت اقتصادی پایدار، همه‌جانبه، مردمی و انسانی در کشور اسلامی حاکم شده و افراد، خانوارها، بنگاه‌ها، دولت، و محیط داخلی و خارجی نظام اقتصادی اسلامی دغدغه‌های ریسک و خطر را به حداقل برسانند. در نتیجه، تولید ملی در مسیر اصلی خود قرار گرفته و ساختار تولید مستقل، مفید، مباح، حلال، و عزت‌مندانه شکل گرفته و چالش‌های دیگر اقتصادی ایران با نگرش امنیت اقتصادی که بخش مهمی از اقتصاد مقاومتی را به تصویر می‌کشد به تدریج قابلیت حل شدن پیدا می‌کنند. در واقع، می‌توان گفت عرضه استقلال و ملی تقاضای خودش را پیدا خواهد کرد و مشکلات هماهنگی،

قوانین نامناسب، الگوی مصرف، و درک نادرست از صادرات و واردات با نگاه فوق و نگاه مقاومتی به اقتصاد کاهش خواهد یافت. به عبارت دیگر، حمایت از تولید ملی با نگاه امنیت اقتصادی و نگاه بستر ساز و نگاه ایجاد قدرت مقاومت در نظام اقتصادی حد و اندازه‌ انگیزه‌های حمایت از تولید ناخالص داخلی را - که عبارتند از مسائلی هم‌چون اعمال حاکمیت ملی، حفظ امنیت ملی، تبعیت از گروه‌های ذی‌نفوذ (کشاورزان، صنعت‌گران، صادرکنندگان، و واردکنندگان)، حمایت از صنایع داخلی، حمایت از صنایع نوپا، مقابله با کسری تجاری، مقابله با قیمت‌شکنی سایر کشورها، کسب درآمد، مقابله به مثل با حمایت‌گرایی سایر کشورها، دفاع از تجارت منصفانه و یکسان‌سازی هزینه‌های تولیدکنندگان داخلی و خارجی به اقدامات حمایت‌گرایانه‌ای از قبیل وضع تعرفه، تعیین سهمیه‌های وارداتی، برقراری موانع غیرتعرفه‌ای، کنترل نرخ ارز، وضع مقررات فنی و مقررات زیست‌محیطی و کنترل‌های اداری بر سر راه واردات سایر کشورها - تعدیل و اصلاح می‌کند. البته پس از شکل‌گیری نسبی ساختار تولید مطلوب و ایجاد امنیت اقتصادی پایدار می‌بایست با آثار منفی احتمالی حمایت‌گرایی - همچون تضعیف حقوق مصرف‌کنندگان، کاهش کیفیت کالاهای داخلی، تخصیص غیربهرینه منابع و افزایش هزینه‌های دولت - برخورد هوش‌مندانه و خردمندانه داشت تا پیشرفت عادلانه مبتنی بر اسلام تسریع شود.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. روزبهان، محمود، مبانی علم اقتصاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲. شاه‌آبادی، ابوالفضل، «بررسی عوامل تعیین‌کننده بهره‌وری کل عوامل اقتصادی در ایران»، مجله نامه مفید، مهر و آبان، شماره ۳۸، ۱۳۸۲.
۳. عرب‌مازار، عباس، ضرورت رشد بهره‌وری در چارچوب برنامه اقتصاد بدون اتکا به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار ملی بهره‌وری، ۷ و ۸ خردادماه، سازمان بهره‌وری ملی ایران، ۱۳۷۶.
۴. موسایی، میثم، اصول کلی حاکم بر تولید از دیدگاه امام علی (ع)، اقتصاد اسلامی، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۶.
۵. میر جرالدام، استیگلیتز جوزف ای.، پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم‌انداز، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نی، ۱۳۸۲.

ب) منابع انگلیسی

1. http://www.diffen.com/difference/GDP_vs_GNP

بررسی مسئله کارگزار - کارفرما و راهکارهای رفع آن برای قانون کار

سعید خدیوی*

مقدمه

فضای کسب و کار، عوامل موثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه‌های حاکمیت، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیرساخت‌ها و... است که تغییر دادن آنها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاه‌های اقتصادی است. در این میان مهم‌ترین بخشی که بر فضای کسب و کار تأثیر می‌گذارد و تحت اختیار نهادهای قانون گذاری است، قانون کار می‌باشد. نظریه نمایندگی، یکی از بخش‌های اصلی علم اقتصاد در زیرمجموعه تحلیل‌های اقتصاد خرد می‌باشد و مسئله کارگزار - کارفرما یکی از شقوق نظریه نمایندگی است. این مسئله هنگامی بوجود می‌آید که دو بخش در گیر در یک قرارداد، دارای اهداف و سطوح اطلاعات متفاوت باشند. به بیان بهتر، عدم تقارن اطلاعات و یکسان نبودن اهداف، منجر به بروز پدیده‌های «انتخاب بد» و «مخاطرات اخلاقی» می‌شود و همین دو پدیده هستند که زمینه رخداد مسئله کارگزار - کارفرما را فراهم می‌کنند. آنچه هدف از این پژوهش می‌باشد، بررسی این مسئله در چارچوب تئوری‌های اقتصادی است تا بتوان با استفاده از تحلیل‌های اقتصادی و توجه به شرایط اسلامی - ایرانی نهاد کار راهکارهای قانونی مناسب در جهت کاهش این مسئله ارائه کرد.

کلید واژگان: کارگزار، کارفرما، نظریه نمایندگی، حقوق کار، مخاطرات اخلاقی، رساله امام سجاد (ع).

* دانشجوی دکتری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس دانشگاه

مقدمه

فضای کسب و کار، عوامل مؤثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه‌های حاکمیت، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیرساخت‌ها و... است که تغییر دادن آنها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاه‌های اقتصادی است. در این میان مهم‌ترین بخشی که بر فضای کسب و کار تأثیر می‌گذارد و تحت اختیار نهادهای قانون‌گذاری است، قانون کار می‌باشد.

استیگلitz در اجلاس جهانی کار، سخنرانی خود را اینگونه شروع می‌کند: «یکی از بزرگ‌ترین ترفندهای اقتصاد نئوکلاسیک این است که با نیروی کار، مشابه سایر عوامل تولید رفتار می‌کند. تولید به صورت تابعی از نهادهای تولیدی - فولاد، ماشین‌آلات و نیروی کار - نوشته می‌شود. تحلیل ریاضی نیروی کار به منزله یک کالا، فرد را به این فکر می‌اندازد که نیروی کار مشابه یک کالای عادی، مانند آهن یا پلاستیک است؛ ولی نیروی کار مشابه هیچ کالایی نیست و فضای کار برای آهن و فولاد مهم نیست، رفاه فولاد برای ما اهمیتی ندارد. نباید برای آهن به مثابه نهاده تولیدی، انگیزه کار به وجود آورد. آهن هرچه را که گفته شود انجام می‌دهد؛ ولی مدیریت عموماً در فکر ایجاد انگیزه برای نیروی کار است (استیگلitz ۲۰۰۲).

همان‌گونه که استیگلitz به‌خوبی نشان می‌دهد، مشکل عمده و اساسی در تئوری‌های اقتصادی متعارف عدم توجه به جنبه انسانی نیروی کار است. وی بدون داوری درباره اهداف خاص سیاسی که در پس‌زمینه ذهن کسانی که این نظریات را تدوین کرده‌اند وجود داشته، معتقد است که به هر حال این نظریه‌ها در خدمت کسانی قرار گرفته است که منافع ویژه‌ای دارند؛ فارغ از مشکلاتی که نظام اقتصادی متعارف برای کارگزاران و نیروی کار به وجود آورده است.

یکی از مهم‌ترین اهداف قانون کار تنظیم روابط کار است که اغلب مابین کارگزار و کارفرما می‌باشد. در این رابطه مهم‌ترین مسئله تضاد منافع مابین کارگزار و کارفرما یا به

بیان بهتر اختلاف انگیزش^۱ بین این دو می باشد، که در ادبیات اقتصادی از آن به مسئله کارگزار - کارفرما یاد می شود. مسئله کارگزار - کارفرما در چارچوب نظریه نمایندگی مورد بررسی قرار می گیرد.

امروزه نظریه نمایندگی، یکی از بخش های اصلی علم اقتصاد در زیرمجموعه تحلیل های اقتصاد خرد می باشد و مسئله کارگزار - کارفرما یکی از شقوق نظریه نمایندگی است. این مسئله هنگامی به وجود می آید که دو بخش در گیر در یک قرارداد، دارای اهداف و سطوح اطلاعات متفاوت باشند. به بیان بهتر، عدم تقارن اطلاعات و یکسان نبودن اهداف، منجر به بروز پدیده های «انتخاب بد»^۲ و «مخاطرات اخلاقی»^۳ می شود و همین دو پدیده هستند که زمینه رخداد مسئله کارگزار - کارفرما را فراهم می کنند.

نا گفته پیداست که مسئله کارگزار - کارفرما را از جنبه های گوناگون می توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. اما هدف از این پژوهش، بررسی این مسئله در چارچوب تئوری های اقتصادی است تا بتوان با استفاده از تحلیل های اقتصادی و توجه به شرایط اسلامی - ایرانی نهاد کار راهکارهای قانونی مناسب در جهت کاهش این مسئله ارائه کرد.

همانگونه که در ابتدا بیان شد ضرورت پرداخت به این مسئله از جهت جایگاه آن در بهبود فضای کسب و کار با توجه به توانایی نهادهای قانون گذاری در رفع آن می باشد. روش تحقیق در این پژوهش به صورت کتابخانه ای خواهد بود همچنین استفاده از روش تحلیلی - منطقی ناگزیر خواهد بود.

۱- مراحل انجام تحقیق

در این مسیر لازم است تا ابتدا جایگاه مسئله کارگزار- کارفرما در میان تئوری های اقتصادی به خوبی باز شناخته شود تا از این رهگذر علت و عوامل موثر بر این مسئله به انضمام روش های حل آن در چارچوب تئوری های اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد. سپس

-
1. Spilt incentives
 2. Adverse selection
 3. Moral hazard

بخشهایی از قانون کار مورد بررسی قرار خواهد گرفت از جهت توجه و عدم توجه به عوامل موثر بر مسئله کارگزار-کارفرما در نهایت سپس راهکارهای کلی جهت حل این مسئله ارائه شده است پیشنهاداتی برای رفع این مسئله ارائه کرد.

۲- مطالعات پیشین

در رابطه با مطالعاتی که در ایران به بررسی تئوری نمایندگی و مسئله کارگزار - کارفرما پرداخته‌اند، می‌توان به مطالعاتی اشاره کرد که اغلب از چارچوب نظریه نمایندگی و مسئله کارگزار - کارفرما به عنوان ابزاری برای تحلیل استفاده کرده‌اند. در زیر به چند مورد از موارد این مطالعات اشاره می‌شود.

* احمد مدرس سبزواری (۱۳۷۴) با ترجمه مقاله‌ای با عنوان «کاربرد تئوری نمایندگی در مدیریت مالی» به بررسی این مسئله در مدیریت مالی می‌پردازد. در این مقاله، نظریات مختلف درباره ماهیت مسئله و کاربردهای «تئوری نمایندگی» در مدیریت مالی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. برای نیل به این هدف ابتدا مسئله نمایندگی بررسی شده، سپس اثر آن بر برخی از تصمیمات مدیریت نظیر: پاداش مدیریت، تصاحب، خرید و ادغام شرکت، ساختار سرمایه و بودجه‌بندی سرمایه‌ای، گزارشگری مالی و شرکتهای سهامی خاص مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت این گونه نتیجه می‌گیرد که اگر سهامداران و مدیران نسبت به هدف شرکت، نظر مشترکی داشته باشند وضعیت مطلوب خواهد بود. اما عملاً مدیران به جای منافع سهامداران، به دنبال منافع خود هستند. بررسی نظرات مختلف از دیدگاه مدیریت و مدیریت مالی نشان می‌دهد که جنبه‌های متفاوتی از شرکت تحت تأثیر تضاد نمایندگی قرار دارد. مانند: پاداش مدیریت، تصاحب، ادغام و خرید شرکت، ساختار سرمایه، تصمیمات سرمایه‌گذاری و گزارشگری مالی.

* محمد نمازی (۱۳۸۴) از تئوری نمایندگی برای تحلیل پدیده‌ها استفاده کرده است. وی به بررسی کاربردهای مهم تئوری نمایندگی (کارگزاری) در حسابداری و مدیریت می‌پردازد. او ابتدا ساختار نظریه تئوری نمایندگی را مورد بحث قرار می‌دهد. سپس چهار کاربرد مهم آن را تشریح می‌کند: ۱. جنبه‌های نظری ۲. جنبه‌های عملی؛ ۳. مدارک تجربی

تجربیه تخصصی
تعمیر اصول

و ۴. نقش فرهنگ. در نهایت چنین نتیجه گیری می کند که تئوری نمایندگی پیشرفت های زیادی در زمینه های تئوریک و تعیین قراردادهای استخدامی بهینه و ایجاد انگیزش نموده است. این تئوری هم چنین مبنای علمی جهت به کارگیری فن های مهم حسابداری مدیریت از قبیل ارزیابی عملیات مدیران، اعطای پاداش، بودجه بندی و تضاد منافع و مشارکت در ریسک را فراهم کرده است. تحقیقات تجربی تئوری نمایندگی مدارک و مستندات قوی و علمی را نیز در زمینه های گوناگون حسابداری مدیریت، ارایه نموده است. در این میان، نقش فرهنگ نیز مهم است و باعث شده تا بعضی از فرض های تئوری نمایندگی، مورد تجدید نظر قرار گیرند.

* اصغر مشبکی و زهرا پور علی درویش (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان «بررسی نقش تعدیل گر ابعاد فرهنگی و ماهیت حرفه در ارتباط میان مفروضات تئوری کارگزاری و ویژگی های قراردادهای جبران خدمات (مطالعه موردی در صنعت خودرو)» به بررسی توانایی تئوری کارگزاری در تبیین مسائل مربوط به جبران خدمات با لحاظ کردن متغیرهای تعدیل گر زمینه فرهنگی و ماهیت حرفه در سازمان های ایرانی پرداخته اند. در این مقاله یک مدل مفهومی توسعه داده شده که رابطه متغیر مستقل یعنی مفروضات تئوری کارگزاری و متغیر وابسته، یعنی ویژگی های سیستم جبران خدمات (ساختار موجود جبران خدمات و تمایل کارگزاران به ترکیب این ساختار) را با دخالت متغیرهای تعدیل گر (ابعاد فرهنگی و نوع حرفه) در دو شرکت فعال در صنعت خودرو (باحرفه تولیدی و حرفه خدماتی) آزمون کرده است.

یافته های پژوهش نشان می دهند که بعضی از پیش بینی های تئوری کارگزاری توسط ابعاد فرهنگی تحت الشعاع قرار گرفته و همین طور بعضی از ویژگی های حرفه رابطه مفروضات تئوری کارگزاری با سیستم جبران خدمات را تعدیل کرده است. در نهایت آنها این گونه نتیجه می گیرند که لحاظ کردن مفروضات تئوری کارگزاری با توجه به ابعاد فرهنگی و شرایط حرفه در تنظیم قراردادهای جبران خدمات می تواند در بهبود سیستم حقوق و دستمزد شرکت های ایرانی اثربخش باشد و از مشکلات و هزینه های کارگزاری بکاهد.

* غلامرضا کرمی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تئوری نمایندگی و تئوری علامت دهی در سیاست‌های تقسیم سود: نقش سرمایه‌گذاران نهادی». به بررسی تعیین رابطه بین مالکیت نهادی موجود در ساختار شرکت‌های حاضر در بورس اوراق بهادار تهران و سیاست تقسیم سود آنها می‌پردازند. در این تحقیق، دو نگرش مختلف (یعنی تئوری نمایندگی و تئوری علامت‌دهی) در مورد سرمایه‌گذاران نهادی، آزموده شده است. برای آزمون ارتباط بین سیاست تقسیم سود شرکت و مالکیت نهادی، از سه مدل رگرسیونی مدل‌های سود سهام لیتنر (مدل کاملاً تعدیل‌شده و مدل نیمه‌تعدیل‌شده) و (مدل واد) استفاده شده است. به طور کلی، نتایج تحقیق بیانگر وجود یک رابطه منفی، بین سطح سرمایه‌گذاران نهادی و سود سهام پرداختی از سوی شرکت بوده و مؤید تئوری علامت‌دهی است. این امر نشان می‌دهد که حضور سهام‌داران نهادی سبب کاهش استفاده از سود سهام به عنوان علامتی برای عملکرد خوب شرکت می‌شود. همچنین بر اساس شواهد به دست آمده، رابطه مثبت معناداری بین تمرکز نهادی و سود سهام پرداختی از سوی شرکت وجود دارد که مطابق با تئوری نمایندگی است.

آنچه با بررسی تمامی مطالعاتی که در ایران با استفاده از نظریه نمایندگی انجام گردیده است و یا به بررسی نظریه نمایندگی پرداخته‌اند به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان بیان کرد وجود خلاء مطالعات با پیش زمینه و در چارچوب نظریات اقتصادی در ایران مشهود است. با توجه به اهمیت این نظریه در حل مسئله کارگزار - کارفرما این پژوهش در صدد ایضاح این نظریه در چارچوب نظریات اقتصادی می‌باشد تا با استفاده از آن بتواند ضمن بررسی قانون کار با ارائه راهکار در جهت کاهش مسئله به بهبود فضای کسب و کار در ایران کمک کرده باشد.

۳- مبانی نظری

به دلیل نوپا بودن و گسترده‌گی نظریه نمایندگی و مسئله کارگزار-کارفرما نمی‌توان به راحتی جایگاه آن را در علم اقتصاد متعارف، شناسایی کرد. از طرفی پیوستگی و درهم تنیدگی این نظریات نیز خود مزید بر علت می‌باشند؛ اما از آنجایی که درک بهتر مسئله

کارگزار - کارفرما نیازمند شناخت جایگاه آن و به تبع شناخت اجزای وابسته به این نظریه می‌باشد، محقق در این بخش ضمن بررسی نظریات اقتصادی مرتبط با این موضوع که در دانش اقتصاد امروزی به آنها بیش از هر زمانی دیگر توجه می‌شود، به دنبال ساخت شبکه‌ای علت و معلولی از حوزه‌های نظری و ارتباط آنها با مسئله کارگزار - کارفرما در جهت یافتن و درک جایگاه این نظریه در دانش اقتصاد مدرن می‌باشد.

نظریه قرارداد، اقتصاد اطلاعات و نظریه انگیزه‌ها یکی از فعال‌ترین و موفق‌ترین حوزه‌های تحقیق در زمینه اقتصاد، امور مالی و مدیریت طی سه دهه گذشته بوده است. شمار زیادی از بنیان‌گذاران این نظریه‌ها به خاطر تلاش در پایه‌گذاری و گسترش این حوزه، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شده‌اند. افرادی مانند رونالد کوز،^۱ هربرت سیمون،^۲ ویلیام ویکری،^۳ جیمز میرلس،^۴ جرج آکرلوف،^۵ جوزف استیگلیتز^۶ و مایکل اسپنس^۷ از این دسته هستند.

در ادامه این بخش، با بررسی تک تک این نظریات اقتصادی به صورت اجمالی به دنبال دست یافتن به شبکه علت و معلولی آنها هستیم.

۳-۱. اقتصاد اطلاعات

دوران معاصر را دوران انقلاب اطلاعات یا به بیانی دیگر عصر اطلاعات نام‌گذاری کرده‌اند. از آن جهت تأثیر اطلاعات در تمامی شئون زندگی ما امری غیر قابل انکار است. از همین روی سخن از اقتصاد اطلاعات در عصر حاضر امری ضروری به نظر می‌رسد. استیگلیتز اعتقاد دارد که «از لحاظ تاریخی نزدیک به دویست سال است که اقتصاد اطلاعات زیرشاخه‌ای از اقتصاد شده است. از زمانی که سوئد قوانینی را برای افزایش

-
1. Ronald Coase
 2. Herbert Simon
 3. William Vickrey
 4. James Mirrlees
 5. Akerlof
 6. Stiglitz
 7. Michael Spence

شفافیت وضع کرده است، همواره عدم تقارن اطلاعات میان حاکم (اداره کننده) و اداره شونده‌گان وجود دارد؛ لذا چنان که بازار بر اساس فائق آمدن بر مسئله عدم تقارن تلاش می‌کند، ما نیز باید در پی راه‌هایی برای محدود کردن گستره این مسئله در پروسه‌های سیاسی و یا حداقل کاستن از نتایج آن باشیم». اما در هر صورت امروزه یکی از مهم‌ترین و پرمناقشه‌ترین بخش‌های علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد اطلاعات در یک تعریف عبارت است از: «مطالعه و بررسی تولید، توزیع، بازاریابی، قیمت‌گذاری، فروش، مصرف و کلیه درآمدهایی که مستقیم یا غیر مستقیم از طریق تولید، انتشار، فروش، ذخیره، پردازش و دسترسی به اطلاعات حاصل می‌شود» (حمید محسنی، ۱۳۸۰).

اما برخی دیگر از صاحب‌نظران، اقتصاد اطلاعات را رشته‌ای از علم اقتصاد می‌دانند که به مطالعه‌ی چگونگی تأثیرات اطلاعات بر تصمیمات اقتصادی می‌پردازد. گسترش و نشر اطلاعات خیلی آسان است، اما کنترل و نظارت بر آن خیلی سخت است. خلق آن آسان ولی اعتماد به آن سخت است و بر بسیاری از تصمیمات ما تأثیر می‌گذارد. به هر حال این از طبیعت خاص اطلاعات است که بسیاری از استانداردهای نظریه‌های اقتصادی را پیچیده می‌کند (علی اکبر سرپرست، ۱۳۸۶).

در دو دهه گذشته، اقتصاد اطلاعات به بررسی نقش بازارها و سایر نهادهای اقتصادی در فرآوری و انتقال اطلاعات پرداخته است. بخشی از نارسایی‌های بازار و سایر نهادها از اطلاعات پرهزینه ناشی می‌شود و بسیاری از ویژگی‌های آنها، واکنش به اطلاعات پرهزینه است. از طرفی شماری از نظریه‌های علم اقتصاد مبتنی بر فرض اطلاعات کامل است.

اقتصاد اطلاعات بر سه بخش تمرکز دارد: ۱. بررسی نامتقارن‌های اطلاعاتی: که در این بخش به بررسی تصمیماتی که بواسطه آن معاملات که در یک بخش اطلاعاتی بیشتر یا بهتر از بخش دیگر است، می‌پردازد. ۲. اقتصاد کالای اطلاعاتی: در این مورد خاطر نشان می‌شود که خرید و فروش اطلاعات همانند خرید و فروش کالای معمولی نیست، اطلاعات کالای غیررقابتی است. نخست بدین معنی، که خرید اطلاعات به معنای اینکه

شخص دیگری بتواند بخرد، نیست. دوم اطلاعات تقریباً ارزش حاشیه‌ای صفر دارد به این معنی که فقط یکبار مالک نخستین نسخه بودن، هیچ ارزش برای ایجاد نسخه دوم ندارد. ۳. فناوری اطلاعات (همان). در ادامه به بررسی مسئله عدم تقارن اطلاعاتی می‌پردازیم.

* اطلاعات نامتقارن

عمده بحث‌ها در اقتصاد اطلاعات به مسئله اطلاعات نامتقارن، یعنی موقعیتی که در آن یک عامل اقتصادی در مورد مبادله‌ی خود اطلاعات خاصی دارد که طرف دیگر مبادله آن اطلاعات را ندارد، مربوط می‌شود. بیش از دو دهه تئوری بازارهای با اطلاعات نامتقارن، موضوعی مهم و بحث‌برانگیز در تحقیقات اقتصادی بوده است. امروزه، مدل‌های با اطلاعات ناقص، ابزاری ضروری در جعبه ابزار پژوهشگران اقتصادی به شمار می‌رود و کاربردهای فراوانی، از بازارهای سنتی کشاورزی کشورهای در حال توسعه گرفته تا بازارهای مدرن مالی اقتصادهای توسعه‌یافته دارند. پایه‌های این تئوری در دهه ۱۹۷۰ توسط سه محقق بزرگ اقتصادی شامل جرج آکرلوف، مایکل اسپنس و جوزف استیگلتز بنا نهاده شد. افراد نامبرده موفق شدند جایزه نوبل اقتصادی ۲۰۰۱ را به خاطر پژوهش‌های انجام داده در «تجزیه و تحلیل بازارهای با اطلاعات نامتقارن» دریافت نمایند (شاگری، ۱۳۸۵).

آکرلوف به طور مشخص نشان داد که اطلاعات نامتقارن می‌تواند امکان «انتخاب بد» را در بازارها افزایش دهد. وجود اطلاعات ناقص در سمت اعطاکنندگان وام که مواجه با استقراض‌کنندگانی هستند که از دورنمای ضعیفی برای بازپرداخت وام برخوردارند یا در سمت خریداران اتومبیل که مواجه با فروشندگان اتومبیل‌های با کیفیت پایین هستند، منجر به آن می‌شود که هر فرد دارای کالای با کیفیت خوب، بیرون از بازار بماند.

اسپنس نشان داد که تحت شرایطی معین، کارگزاران دارای اطلاعات مکفی می‌توانند با اشاعه اطلاعات خصوصی خود به کارگزاران فاقد اطلاعات لازم، بازده بازار خود را بهبود بخشند. برای مثال، مدیریت بنگاه می‌تواند با تحمیل مالیات اضافی بر سود سهام، به طور ضمنی بالا بودن سودآوری شرکت را علامت دهد.

استیگلیتز نشان داد که گاه یک کارگزار نامطلع، می‌تواند از طریق غربال اطلاعات (به دست دادن گزینه‌هایی از فهرست قراردادهای مربوط به معامله‌ای خاص) بهتر از یک کارگزار مطلع‌تر، کسب اطلاع کند؛ لذا شرکت‌های بیمه با ارائه سیاست‌های مختلف از طریق حق بیمه‌های پایین‌تر در مقابل کسورات بالاتر، می‌توانند مشتریان خود را از لحاظ درجه ریسک طبقه‌بندی نمایند.

اطلاعات نامتقارن منجر به بروز دو پدیده نامطلوب مخاطرات اخلاقی و گزینش نامناسب در اقتصاد می‌شود:

الف) مخاطرات اخلاقی

مقصود از مخاطره اخلاقی این است که شخصی که به‌طور ناقص، نظارت و کنترل می‌شود، تمایل به رفتار فریب‌کارانه (یا توأم با نادرستی) یا رفتار نامطلوب (ناپسند و بد) دارد. مثال کلاسیک مخاطره اخلاقی، مربوط به کارگزار (یا کارگر) و کارفرما است. اگر کارفرما نتواند به‌طور کامل بر رفتار کارگزار، نظارت و کنترل داشته باشد، کارگزار تمایل دارد کمتر از آنچه مطلوب «کارفرما» است، تلاش کند. عبارت مخاطره اخلاقی اشاره به ریسک یا خطر رفتار نامناسب یا غیر اخلاقی کارگزار دارد. در چنین وضعیتی، کارفرما تلاش می‌کند از راه‌های متعدد، کارگزار را به عمل مسئولانه‌تر تشویق کند.

ب) انتخاب بد

مسئله انتخاب بد در بازارهایی اتفاق می‌افتد که آگاهی فروشنده درباره ویژگی‌های کالای در حال فروش بیش از خریدار است. در نتیجه خریدار با خرید کالای باکیفیت پایین متحمل ریسک می‌شود، به عبارت دیگر «انتخاب» کالاهای در حال فروش از دیدگاه خریدار غیر مطلع، می‌تواند «بد» (نامناسب) باشد.

مثال کلاسیک انتخاب بد، بازار اتومبیل‌های مستعمل است. فروشندگان اتومبیل‌های مستعمل از عیب‌های وسیله نقلیه خود اطلاع دارند، درحالی‌که خریداران اغلب از آن عیوب مطلع نیستند؛ زیرا صاحبان اتومبیل‌های بد، احتمال بیشتری دارد اتومبیل خود را

بفروشدند تا صاحبان اتومبیل‌های خوب. لذا خریداران نگران خرید اتومبیل نامرغوب و بد هستند. کسی که بدشانس باشد و اتومبیل بد و نامرغوب بخرد، در آن صورت یک لمون خریده است (این اصطلاحی است که جورج آکرف، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در مقاله مشهورش با عنوان «بازار لمونز» به کار برد. این اصطلاح برگرفته از میوه کهنه یا ماشین‌های بازی است که سه چرخ آن می‌چرخد و وقتی از حرکت می‌ایستد تصویری از میوه را نشان می‌دهد که تعیین‌کننده نوع پرداخت است. اگر میوه لیمو بیاید، نشانه بدشانسی و پرداخت آن پوچ یا هیچ است).

۲-۳) نظریه انگیزش

تیرول^۱ و لفونت^۲ در کتاب خود با عنوان نظریه انگیزش مدل کارگزار - کارفرما ادعا می‌کنند که نظریه انگیزشی با تقسیم نیروی کار و مبادله پدیدار گشت. تقسیم نیروی کار موجب نیاز به نمایندگی شد و اولین قراردادهای تاریخ در کشاورزی ظاهر شد، زمانیکه مالک با مستأجر خود قرارداد می‌بست. آدام اسمیت این مسئله انگیزشی را در قراردادهای کشاورزی مشترک (مزارعه) بحث کرده است (تیرول و لفونت، ۲۰۰۵).

برای کالاهای خصوصی، بازارهای رقابتی، کارایی را علیرغم ذات نامتمرکز اطلاعات راجع به علایق افراد و تکنولوژی بنگاه‌ها تضمین می‌کنند. رقابت مقیاسی، مسئله انتخاب بد را حل می‌کند و قراردادهای با نرخ ثابت مرتبط با قیمت‌های درونزا، مسئله مخاطرات اخلاقی را حل می‌کند. با وجود این، شکست بازارها برای کالاهای عمومی خالص به مداخله عمومی دولت نیازمند است. در این حالت مکانیزم‌های به کاررفته برای تصمیمات مشترک، باید مسئله انگیزشی کسب اطلاعات خصوصی را که بنگاه‌ها در رابطه با ترجیحاتشان برای کالاهای عمومی دارند، حل نمایند. مکانیسم رأی‌گیری، یک مکانیسم انگیزشی خاص بدون هیچ گونه انتقال پولی برای برخی از پرسش‌های رأی‌گیری استراتژیک است که اقتصاددانانی چون بوردا^۳ و ویکری^۴ آن را مورد بحث قرار داده‌اند.

1. Tirrol
2. Laffont
3. W.S. Vickrey
4. J.C. de Borda

برای برخی از کالاهای خصوصی بازده افزایشی نسبت به مقیاس، وضعیت انحصار طبیعی را برای دوری از دنیای بازارهای رقابتی فراهم می‌آورد. زمانیکه کالای انحصاری، اطلاعات خصوصی راجع به هزینه یا تقاضایش دارد، تعدیل آن توسط کمیسیون تنظیم، منجر به مسئله کارگزار - کارفرما می‌شود. در این راستا والراس^۱ به قانون انحصار طبیعی پرداخته است.

در مبادله وقتی کالایی که خریداری میشود، ارزشی نامعین برای خریدار اما معین برای فروشنده دارد، موضوعات انگیزشی پدیدار می‌گردد. یک مورد به خصوص آن به نظر نایت^۲ و آرو^۳ در بازارهای بیمه است. زمانی که شرکت بیمه، ریسک خطر با مخاطرات اخلاقی یا انتخاب بد را خریداری می‌کند. شرکت بیمه با مسئله کارگزار - کارفرما مواجه است. وضعیتی مشابه زمانی اتفاق می‌افتد که دولت در تلاش برای توزیع مجدد درآمد بین مزدبگیران با توانایی‌های ناشناخته و مختلف تولیدی، می‌باشد؛ که میرلس^۴ و یکری و سیدویک به بحث انگیزش و توزیع مجدد درآمد پرداخته‌اند.

اما به نظر می‌رسد یکی از افرادی که تأثیر شگرفی هم در علم اقتصاد گذارده است و موضوع تضاد انگیزش بین کارگزار و کارفرما را به خوبی تبیین کرده است، کارل مارکس می‌باشد. وی با بررسی تضاد بین سرمایه دار و کارگر، از این تضاد به پاشنه آشیل نظام سرمایه داری یاد می‌کند.

* اختلاف انگیزش

همان گونه که در بخش قبل گفته شد تضاد انگیزش به حالتی گفته می‌شود که در آن دو طرف در گیر در یک قرارداد دارای انگیزه‌های متضاد باشند. در حقیقت، پیش فرض علم اقتصاد که همانا پیگیری نفع شخصی توسط افراد می‌باشد، منجر به بروز تضاد مابین اهداف و انگیزه‌های افراد در گیر در یک رابطه که بوسیله قرارداد مشخص شده است، می‌شود؛

-
1. Walras
 2. Frank Knight
 3. Arrow
 4. Meireles

حال بسته به نوع قرارداد این تضاد، می تواند افزایش یا کاهش یابد. در بخش قبل تضاد انگیزش مابین کارگزار و کارفرما در بازار انرژی به طور اجمالی بررسی شد.

۳-۳) نظریه نمایندگی

همان گونه که ذکر شد نظریه نمایندگی، چارچوب تحلیلی مسئله کارگزار- کارفرما را بوجود می آورد. به بیان بهتر همان گونه که در نمودار شبکه ای نشان داده شد، مسئله کارگزار- کارفرما در چارچوب نظریه نمایندگی مورد بررسی قرار می گیرد. نظریه نمایندگی (کارگزاری) در متون مختلف از جمله اقتصاد (موریس و دیگران، ۲۰۰۱)، بیمه (هابریچ، ۲۰۰۱)، مدیریت (جنسن، ۱۹۹۸) و حسابداری (بیمن، ۱۹۸۲) ظاهر شده است. این نظریه مربوط به موردی است که یک نفر مسئولیت تصمیم گیری در خصوص توزیع منابع مالی و اقتصادی یا انجام خدمتی را طی قرارداد مشخصی به شخص دیگری واگذار می نماید. شخص اول را در اصطلاح، صاحبکار (مالک ۲) و شخص دوم را اصطلاحاً نماینده ۳ (کارگزار) می نامند. رابطه بین سهام دار و مدیر، مدیرعامل و مدیران دایره های مختلف سازمان، شخص (حقیقی یا حقوقی) با وکیل قانونی و بیمه گر و بیمه گذار نمونه هایی از نظریه نمایندگی هستند.

موضوع نظریه نمایندگی، مطالعه تعارض بین کارگزار و کارفرما است. توجه به این نکته ضروری می باشد که نظریه نمایندگی فقط به بررسی رابطه فوق الذکر خلاصه نمی شود؛ بلکه این نوع رابطه ساده ترین و رایج ترین سطح تحلیل در نظریه نمایندگی می باشد. امروزه در یک تقسیم بندی کلی نظریه نمایندگی را می توان به سه بخش تقسیم کرد: ۱. مدل ساده کارگزار - کارفرما که در بالا به آن اشاره شد و موضوع پژوهش ما نیز می باشد و در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت. ۲. نمایندگی عمومی که بیشتر به بررسی اموال عمومی می پردازد. ۳. چند کارفرمایی - چند وظیفه ای که از دولت می توان به عنوان یکی از اشکال این نوع تحلیل یاد کرد. حوزه اول بسیار پر کاربرد و گسترده است؛ اما دو حوزه بعد جدید بوده و افراد اندکی همچون هلمتروم^۱ و میلگرم^۲ در آن فعالیت دارند. نظریه نمایندگی

1. Holmstrom

2. Milgrom

دارای نقاط ضعف و قوت فراوانی می‌باشد. توجه بیش از حد این نظریه به چارچوب و دیدگاه اقتصادی و غفلت از سایر بخش‌ها یکی از مهم‌ترین معایب آن می‌تواند باشد. به طور مثال، پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که فرهنگ و محیط فرهنگی به راحتی می‌تواند فروض کارگزار-کارفرما را متزلزل کند (محمد نمازی، ۱۳۸۶). در عین حال، سادگی و راحتی فرآیند تحلیل در چارچوب نظریه نمایندگی یکی از مهم‌ترین مزایای آن می‌باشد. در ادامه به بررسی این مزایا و معایب خواهیم پرداخت.

مزایا

مهم‌ترین توانمندی که طرفداران نظریه نمایندگی مدعی آن هستند، قدرت بالای توضیح نظریه می‌باشد. به عنوان مثال، رایت^۱ و همکاران اظهار می‌کنند که با دقت و تمرکز بر رابطه کارگزار-کارفرما و یا مجموعه‌ای از مفروضات این نظریه، توانایی پیش‌بینی منطقی رفتارهای عقلانی که افراد در شرایطی که در این رابطه قرار بگیرند، از خود بروز می‌دهند، با قابلیت تست تجربی فراهم می‌کند. همچنین این نظریه دید منحصر به فرد و واقع‌گرایانه به مشکلاتی دارد که به دلیل تلاش‌های همکارانه به وجود می‌آید. این توانایی نظریه، در تخمین سطح انرژی متأثر از مشکل کارگزار-کارفرما، به ما کمک می‌کند.

معایب

با وجود بینش واضحی که نظریه نمایندگی برای مسائلی مانند مشکل کارگزار-کارفرما فراهم می‌کند، این نظریه دارای انتقادات فراوانی نیز می‌باشد. نقد به نظریه نمایندگی بر دو محور اصلی می‌باشد: توانایی نظریه در به تصویر کشیدن دنیای واقع و کامل بودن نظریه. بسیاری از منتقدان ادعا می‌کنند، نظریه نمایندگی توانایی توضیح پیچیدگی‌های دنیای واقعی را ندارد. منتقدان اعتقاد دارند که بسیاری از ادبیات نظریه نمایندگی، از مدل‌های پیچیده و فرمول‌های مشکل ریاضی استفاده می‌کند. که این ابزار برای توضیح دنیای واقعی نیاز به متغیر دارد و این باعث افزایش محدودیت‌ها می‌شود. به همین دلیل نظریه، سه فرض نامناسب را به وجود می‌آورد:

فرصت‌طلبی فراگیر است. مردم انگیزه‌های مهم‌تر از پول دارند. آنها به موفقیت، مسئولیت، به رسمیت شناخته شدن و.... نیز نیاز دارند.

انسان‌ها قادرند طیف وسیعی از اقدامات، از خدمت به خود تا خیانت به مالک، به صورت متضاد و دوستانه را انجام دهند. بازیگران در مستند کارگزار - کارفرما، به سادگی با فرض انسان اقتصادی به تصویر کشیده می‌شوند؛ درحالی‌که انسان‌ها بسیار پیچیده‌تر از این می‌باشند.

عدم تقارن اطلاعاتی فراگیر است؛ درحالی‌که این مورد همیشه نمی‌تواند علت باشد. منتقدان استدلال می‌کنند که نظریه، خیلی محدود می‌باشد؛ زیرا این مفروضات، احتمال اینکه این نظریه منعکس‌کننده واقعیت‌ها و روابط اقتصادی باشد، را کاهش می‌دهد و از این مهم‌تر اینکه این نظریه هنوز ناقص می‌باشد.

شارما^۱ اظهار می‌کند که تداوم مشکلات نمایندگی در بسیاری از بخش‌های اقتصادی، سؤال درباره کامل بودن یا حتی تناسب چشم‌انداز اصلی نمایندگی را به وجود می‌آورد؛ اگرچه مسائل حل‌نشده در نظریه، برای کشف عواملی که مانع استفاده از راه‌حل‌های آژانس می‌شود، انگیزه به وجود می‌آورد. این مسئله باعث می‌شود نظریه، خود را مورد مذاقه بیشتر قرار دهد تا کاملاً تصفیه شود.

در نهایت نظریه نمایندگی بر روی راه حل‌های مسئله کارگزار - کارفرما تمرکز می‌کند. و در این مسیر وارد نظریه قرارداد می‌شود. آنها ادعا می‌کنند که در رابطه کارگزار - کارفرما ناکارآمدی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. نظریه به طور طبیعی، به دنبال یافتن راه‌هایی است که چگونه می‌توان رابطه کارگزار - کارفرما را کارا تر نمود. به عبارتی نظریه نمایندگی بر بهبود قرارداد بین بخش‌های مختلف تمرکز دارد.

* مسئله کارگزار کارفرما

همان‌گونه که عنوان شد، مسئله کارگزار - کارفرما ساده‌ترین حالت از مسائل موجود در نظریه نمایندگی می‌باشد. این مدل به بررسی رابطه بین یک کارگزار و یک کارفرما

می‌پردازد. این مسئله هنگامی بوجود می‌آید که دو بخش در گیر در یک قرارداد دارای اهداف و سطوح اطلاعات متفاوت باشند. به بیان بهتر همان گونه که در نمودار (۲-۲) نشان داده شد، مسئله اطلاعات نامتقارن و تضاد انگیزش‌ها، منجر به وجود آمدن مسئله کارگزار - کارفرما می‌شود.

در حقیقت یکی از مشکلاتی که در نتیجه نامتقارن بودن اطلاعات در بنگاه‌های اقتصادی پیش می‌آید، آن است که کنترل کارگزاران یا مدیران بنگاه برای کارفرما، با هزینه زیاد همراه است. بنابراین اطلاع کامل از سطح بهره‌وری و سطح تلاش آنان، عملاً برای مالک (کارفرما) غیرممکن است. در این حالت اطلاعات کارگزار بیش از اطلاعات مالک خواهد بود. از طرفی وجود اهداف و انگیزه‌های متفاوت، می‌تواند منجر به تضاد این انگیزه‌ها شود. به طور مثال، کارگزار به دنبال حداقل فعالیت در عین حداکثر دستمزد می‌باشد؛ در حالی که کارفرما به دنبال حداقل دستمزد با وجود حداکثر فعالیت می‌باشد. در اینجا نامتقارن بودن اطلاعات به اضافه تضاد انگیزش موجب بروز مشکلی به نام مسئله «کارگزار - کارفرما» می‌شود.

به بیان بهتر در بسیاری از موارد به صرفه‌تر است که فرد وظیفه معینی را به جای آنکه خود انجام دهد، به شخص دیگری واگذار کند؛ زیرا این وظایف یا اعمال، پیچیده‌تر یا پرهزینه‌تر از آن هستند که از عهده خود فرد برآیند. در این حالت، فرد در نقش یک کارفرما مجبور است کارگزاری با دانش یا مهارتی خاص را استخدام کند، تا عمل موردنظر را برایش انجام دهد. به بیان بهتر یک نفر مسئولیت تصمیم‌گیری در خصوص توزیع منابع مالی و اقتصادی و یا انجام خدمتی را طی قرارداد مشخصی، به شخص دیگری واگذار می‌نماید. شخص اول را در اصطلاح، صاحبکار (مالک) و شخص دوم را اصطلاحاً نماینده (کارگزار) می‌نامند (محمدنمازی، ۱۳۸۴).

کارفرما و کارگزار، می‌توانند حالت‌های بسیار متنوعی داشته باشند. پزشک در یک بیمارستان نقش کارگزار را ایفا می‌کند؛ استاد دانشگاه برای آموزش عالی یک کارگزار است؛ مدیر دولتی برای دولت یک کارگزار است. در هر کدام از موارد فوق ممکن است

کارگزار عملی را در پیش بگیرد که در راستای هدف مالک (کارفرما) نباشد (به دلیل اطلاعات ناقص و نامتقارن کارفرما، از اعمال و اهداف کارگزار). پزشک بین بیماران برخی را برای اهداف خود انتخاب می کند که شاید برخلاف اهداف بیمارستان باشد. مدیر یک موسسه دولتی ممکن است به جای عرضه کیفی خدمات به فکر حفظ موقعیت و منافع خود باشد و الی آخر.

ساده ترین مدل نظریه درباره رابطه کارگزار و کارفرما به صورت زیر است:

$\text{Max Up}(X)$

Subject to: $U_a(X) \leq u$ X in $\text{argmax } U_a$

در این مدل، U_p تابع مطلوبیت (Utility) یا تابع هدف کارفرماست که باید با توجه به دو شرط ماکزیمم شود. شرط اول این است که کارگزار با توجه به عوایدی که حاصلش می شود، حاضر باشد برای کارفرما کار کند. به عبارت دیگر، حداقل مطلوبیت کارگزار تأمین شود (شرط $U_a(x) \leq u$).

$U_a(x)$ ، تابع مطلوبیت کارگزار و u ، حداقل مطلوبیت یا عوایدی است که کارگزار حاضر است برای به دست آوردن آن، به استخدام کارفرما دریاید. به عنوان مثال، می توان u را حداقل دستمزد فرد در نظر گرفت. x عامل ایجاد انگیزه برای کارگزار توسط کارفرماست. x می تواند دستمزد، پاداش یا هر عامل مادی یا غیرمادی دیگر، یا برداری از آن ها باشد. شرط دومی که باید در نظر گرفته شود، این است که x به نحوی انتخاب یا تعیین شود که علاوه بر ماکزیمم کردن مطلوبیت کارفرما (U_p)، مطلوبیت کارگزار (U_a) را نیز ماکزیمم کند. با این کار، اهداف کارفرما و کارگزار در یک راستا قرار می گیرد و درواقع کارگزار انگیزه پیدا می کند بدون وجود نظارت های پرهزینه، طبق اهداف کارفرما عمل کند. اکثر بحثی که در بخش ادبیات نظریه این مسئله وجود دارد، حول توسعه مدل فوق و روش های حل آن است.

امروزه برای حل مسئله بین کارفرما و کارگزار، در تعیین نحوه ایجاد انگیزه برای کارگزار و میزان آن، از چارچوب های تحلیلی نظریه قرارداد^۱ استفاده می شود. در این چارچوب

تلاش می‌شود میزان بهینه پرداخت یا روش‌های دیگر ایجاد انگیزه به‌نحوی تعیین شود که اولاً کارفرما حداکثر منفعت را ببرد. ثانیاً کارگزار تحت آن شرایط حاضر به کار باشد. ثالثاً کارگزار مطابق اهداف کارفرما کار کند (نیکزاد، ۱۳۸۶).

۳-۴) نظریه قرارداد

نظریه قرارداد در اقتصاد به بررسی نحوه شکل‌گیری قرارداد بین آحاد اقتصادی می‌پردازد. قراردادهایی که معمولاً مورد بررسی قرار می‌گیرند، مربوط به شرایط عدم تقارن اطلاعات بین آحاد اقتصادی هستند. نظریه قرارداد را باید در کنار نظریه‌های دیگر همچون نظریه انگیزه‌ها و اقتصاد اطلاعات زیر مجموعه اقتصاد خرد مدرن قرار داد. اولین تجزیه و تحلیل رسمی این موضوع در سال ۱۹۶۰ توسط کنت آرو انجام گرفت.

نظریه قرارداد به‌لحاظ تاریخی، به‌خاطر نارسایی‌های نظریه تعادل عمومی بنا نهاده شده است. نظریه تعادل عمومی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تاریخ عقاید اقتصادی است که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با اثبات وجود این تعادل و ارتباط آن با مفاهیمی همچون بهینگی پارتو به عنوان هسته‌ای برای بنا نهادن نظریه‌های اقتصادی شناخته شد. اما چیزی نگذشت که مشخص شد، این نظریه توصیف رضایت‌بخشی از آنچه در اقتصاد می‌گذرد، ارائه نمی‌دهد. از ویژگی‌های اصلی الگوهای تعادل عمومی، این بود که تعاملات آحاد اقتصادی تنها از طریق مکانیسم قیمت انجام می‌گرفت که آن هم با فرض رقابت کامل از رفتار تک‌تک آحاد بی‌تأثیر است. وارد کردن عدم اطمینان - که طبعاً ماهیتی متقارن دارد - در الگوهای تعادل عمومی کارچندان مشکلی نبود و در دهه ۱۹۶۰ توسط آرو و دبرو انجام گرفت. ولی در نظر گرفتن اطلاعات نامتقارن در این مدل‌ها ناممکن به نظر می‌رسید.

در دهه ۱۹۷۰ روش جدیدی برای مطالعه و تحلیل روابط اقتصادی بنا نهاده شد. ایده اصلی این روش این بود که به‌طور موقت از الگوهای تعادل عمومی که توصیفی سازگار، ولی نه به میزان کافی واقعی از اقتصاد ارائه می‌دهند، فاصله بگیریم و بر روی الگوهایی متمرکز شویم که لزوماً باید تحلیل‌های جزئی ارائه دهند و بتوانند پیچیدگی‌های تعاملات

استراتژیک، میان آحاد اقتصادی دارای اطلاعات خصوصی در محیط‌های نهادی مناسب را به‌خوبی در نظر بگیرند. انتظار این بود که نتایج حاصل از این مطالعات را بتوان در یک نظریه عمومی بهتر جای داد و از آنها استفاده کرد.

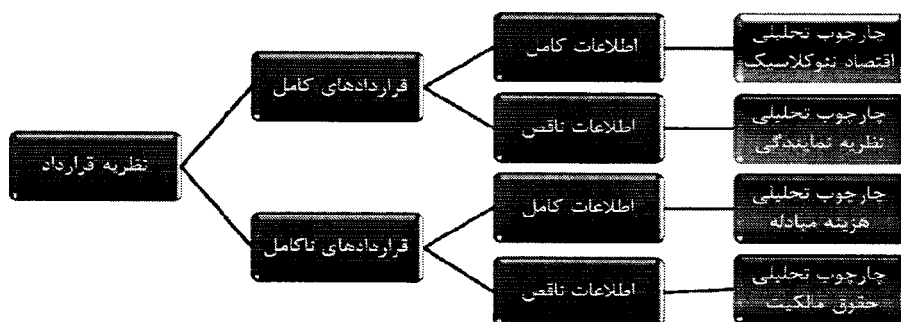
به‌طور خلاصه می‌توان گفت نظریه قراردادهای، برای تحلیل نحوه شکل‌گیری مبادلات در اقتصاد - که بسیار پیچیده‌تر از آنی است که در تحلیل‌های تعادل عمومی در نظر گرفته می‌شد - به وجود آمد.

در نهایت طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نظریه‌های مربوط به قراردادهای بلندمدت یا قراردادهای پویا گسترش یافت. مذاکرات مجدد در قراردادهای، قراردادهای نسبی و قراردادهای ناکامل اولین ابزارهای تحلیل مالکیت و حقوق کنترل را فراهم آوردند.

از میان نظریات فوق، نظریه قرارداد کاربردی‌تر از سایر نظریات می‌باشد؛ چراکه این نظریه به دنبال حل ماحصل تمامی مسائل و مشکلاتی که در سایر بخش‌ها بوقوع می‌رسد، می‌باشد. از طرفی این نظریه دارای عمق و گستردگی بیشتر از سایر نظریات می‌باشد؛ چراکه برای کاربست این نظریه ما محتاج به داشتن و استفاده از تمامی نظریات پیش از آن هستیم. به همین جهت است که برخی این نظریه را اعم از سایر نظریات می‌دانند و یک شبکه ارتباطی دیگر را معرفی می‌کنند. همان‌گونه که در بررسی سیر تاریخی نظریه قرارداد به‌طور ضمنی عنوان شد، نظریه قرارداد خود به دو بخش قراردادهای کامل و قراردادهای ناکامل تقسیم می‌شود. از طرفی هر کدام از قراردادهای کامل و ناکامل، خود به دو بخش با اطلاعات کامل و ناکامل تقسیم می‌شوند. در این تقسیم‌بندی قراردادهای کامل با اطلاعات کامل، از آنجا که با تمامی فروض اقتصاد نئوکلاسیک سازگار است، در چارچوب تحلیلی اقتصاد نئوکلاسیک قرار می‌گیرد. آرو یکی از نظریه‌پردازان این بخش است که در مقابل این شرایط با نقض فرض عقلانیت ابزاری با عقلانیت کامل اقتصاد نئوکلاسیک، ما با قراردادهای کامل، اما با اطلاعات ناکامل مواجه می‌شویم. این قراردادها در چارچوب تحلیلی نظریه نمایندگی قرار می‌گیرند.

در طرف مقابل، قراردادهای ناکامل قرار دارند که در صورت وجود اطلاعات کامل، می‌توان در چارچوب اقتصاد هزینه، مبادله آنها را تحلیل کرد و در صورت عدم وجود اطلاعات کامل، حقوق مالکیت، چارچوب تحلیلی این نوع از قراردادها خواهد بود.

نمودار ۲-۳- تقسیم‌بندی نظریه قرارداد:



(منبع: برداشت‌های محقق از مقاله کوتر)

همان‌گونه که ذکر شد، نظریه قراردادها یک موضوع بسیار گسترده می‌باشد که در مجال این پژوهش نمی‌گنجد. از این رو فقط سعی کردیم به صورت کاملاً مختصر بخش‌هایی از آن را بازگو نماییم. در این پژوهش قراردادهای کامل با اطلاعات ناکامل مورد نظر ما می‌باشند.

* مسئله قرارداد بهینه

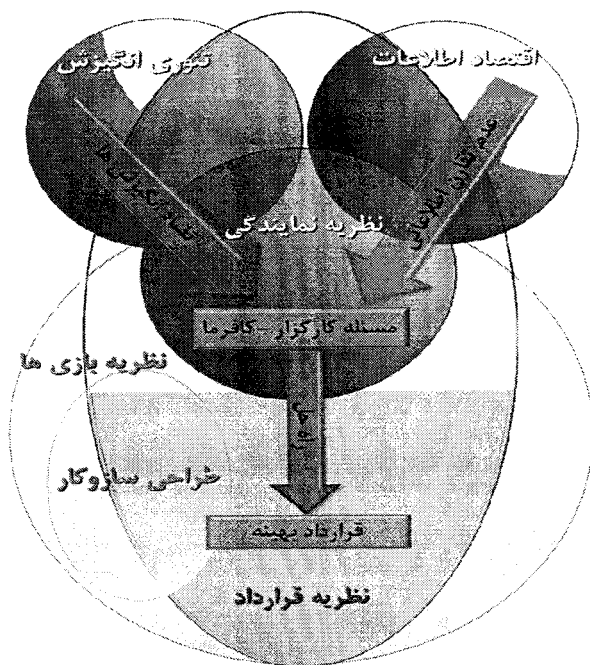
نظریه قرارداد، به وضوح مشخص می‌کند که هیچ یک از اشکال قرارداد به تنهایی توانایی حل تمام مشکلات نمایندگی را ندارد. اگرچه هنگام طراحی قرارداد نظریه پیشنهادات فراوانی را برای نوع قرارداد و چگونگی ارتباط کارگزار و کارفرما ارائه می‌دهد. در حقیقت نظریه قرارداد تلاش می‌کند انواع مختلف قرارداد را شناسایی کرده تا از این طریق بهترین و کاراترین قرارداد را در شرایط نااطمینانی، ریسک‌گریزی، عدم تقارن اطلاعات و تضاد انگیزش‌ها پیدا کند.

۳-۵) شبکه نظریات

بر اساس آنچه درباره نظریات در دانش اقتصاد مدرن ذکر گردید، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اقتصاد اطلاعات به عنوان چارچوب تحلیلی با مسئله‌ای به نام عدم تقارن

اطلاعاتی مواجه است. مسئله عدم تقارن اطلاعاتی به همراه مسئله تضاد انگیزش ها - که نظریه انگیزش ها، چارچوب تحلیلی آن است - منجر به وجود آمدن مسئله کارگزار - کارفرما شده است. مسئله کارگزار - کارفرما در چارچوب نظری نظریه نمایندگی، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. برای حل مسئله کارگزار - کارفرما، ما به دنبال یافتن قرارداد بهینه می باشیم؛ که این خود در چارچوب نظری نظریه قرارداد بررسی می شود. بخشی از نظریه قرارداد با طراحی ساز و کار (مکانیسم) در ارتباط است که خود زیر شاخه ای از نظریه بازی ها می باشد. گرچه نظریه بازی ها را می توان به عنوان ابزار تحلیل در تمامی نظریات مورد استفاده قرار داد، اما از طرفی نظریه قراردادها از آنجایی که بخش کاربردی و راه حل مسائل ما می باشد، می توان آن را در ارتباط با کلیه نظریه های فوق الذکر عنوان کرد. چراکه این نظریه هم از طرفی به دنبال راه حل نهایی مشکلات پیش رو هست. همچنین برای طراحی قرارداد داد بهینه، نیازمند به کمک گرفتن از سایر نظریات نیز می باشد. براین اساس نمودار (۵-۳) پیشنهاد می شود:

نمودار ۵-۳- تبیین جایگاه مسئله کارگزار - کارفرما در میان شبکه نظریات و مسائل (منبع: یافته های پژوهشگر)



در نمودار (۳-۵)، مستطیل‌ها (با فلش نشان‌دهنده علت و بدون فلش معنی معلول) نماینده مسئله‌ها می‌باشند و دایره‌ها و بیضی‌ها نشان‌دهنده نظریه‌ها و ابزارهای تحلیلی می‌باشند. در نهایت باید به این نکته توجه داشت که در شبکه فوق پیچیدگی، درهم تنیدگی و عدم امکان تشخیص مرز دقیق هریک از نظریه‌ها وجود دارد. این شبکه بیشتر به دنبال نشان‌دادن جایگاه مسئله کارگزار - کارفرما در علم اقتصاد است، و با تمرکز بر روی این مسئله جهت توجه دادن به قانون‌گذاران در جهت رفع علت‌ها و و بررسی آنها در چارچوب نظریشان و همچنین توجه به نقطه کانونی قرارداده‌ها به عنوان ابزار رفع این مسئله کلیدی می‌باشد.

۴- بررسی در قانون کار

در بخش قبل به بررسی مبانی نظری اختلاف کارگزار و کارفرما در اقتصاد متعارف پرداختیم در این بخش قصد داریم تا قانون کار را از دو منظر اختلاف انگیزش و عدم تقارن اطلاعاتی بررسی کنیم که در بخش قبل به عنوان علت‌های وقوع مسئله کارگزار - کارفرما بیان شد.

اصطلاح قرارداد کار در قرن نوزدهم به وسیله اقتصاددانان به کار برده شد و به تدریج توسط حقوقدانان مورد قبول قرار گرفت و در قوانین مختلف به همین نام نامیده می‌شود. از نظر تاریخی این قرارداد، دنباله قرارداد اجاره خدمات و یا به تعبیر قانون مدنی ایران اجاره اشخاص (ماده ۵۱۲) است. ذکر این نکته ضروری است که قانون مدنی ایران در قسمت عقود معین، مانند بسیاری موارد دیگر، تحت تأثیر فقه امامیه قرار گرفته؛ لکن در مورد اجاره اشخاص بیشتر از قانون مدنی فرانسه متأثر شده است.

از اواسط قرن نوزدهم بتدریج در کشورهای صنعتی اروپا و سپس در ممالک دیگر یک سلسله قوانین و مقرراتی در زمینه مسائل کار وضع و تصویب شد؛ به نحوی که در حال حاضر در بیشتر کشورهای جهان کم و بیش مقررات ویژه‌ای، بر روابط کار حاکم است. در کشور ما هم از زمان تصویب اولین مقررات کار (تصویب‌نامه هیئت وزیران سال ۱۳۲۵) تاکنون قوانین متعددی وضع شده که آخرین آنها قانون کار فعلی مصوب ۱۳۳۸ با اصلاحاتی که در آن به تدریج به عمل آمده است، فعلاً حاکم بر روابط کار می‌باشد.

همان گونه که بیان شد، برای کاهش مسئله کارگزار - کارفرما باید از قراردادهای بهینه استفاده کرد. به بیان بهتر ابزار رفع مسئله کارگزار- کارفرما قراردادهای می باشد. قرار دادها هستند که در قانون گذاری باید به آنها توجه شود تا این مسئله را کاهش دهند. از این رو تمرکز این پژوهش بر روی فصل دوم قانون کار که متعلق به قراردادهای کار می باشد خواهد بود. ابتدا قوانین موجود را از منظر نظام انگیزشی مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد و پس از آن به مسئله عدم تقارن اطلاعاتی خواهیم رسید.

بر اساس ماده ۷ قانون کار، قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال دریافت حق السعی کاری را برای مدت موقت یا مدت غیر موقت برای کارفرما انجام می دهد. در این تعریف قرارداد فی مابین کارگر و کارفرما به انگیزه تأمین مالی برای کارگر است. در حقیقت نظام انگیزشی در این قرارداد صرفاً نفع شخصی و مالی می باشد.

اما از طرفی در ماده ۱۱ قانون کار متذکر می شود- طرفین می توانند با توافق یکدیگر مدتی را به نام دوره آزمایشی کار تعیین نمایند. در خلال این دوره هر یک از طرفین حق دارد، بدون اخطار قبلی و بی آنکه الزام به پرداخت خسارت داشته باشد، رابطه کار را قطع نماید. کارگر فقط مستحق دریافت حقوق مدت انجام کار خواهد بود. تبصره: مدت دوره آزمایشی باید در قرارداد کار مشخص شود. حداکثر این مدت برای کارگران ساده و نیمه ماهر یکماه و برای کارگران ماهر و دارای تخصص سطح بالا سه ماه می باشد. توجه به مسئله دوره آموزشی از نظر افزایش کارایی نیروی کار بسیار مؤثر خواهد بود؛ اما از دو جنبه دیگر نیز قابل توجه و بااهمیت است؛ مسئله اول به وجود آمدن رابطه استاد شاگردی که در بخش بعد بیشتر به آن خواهیم پرداخت و دیگری مسئله عدم تقارن اطلاعاتی است. در رابطه با مشکل عدم تقارن اطلاعاتی در بازار کار مدرن به دلیل پیچیدگی و تخصصی شدن مشاغل عدم اطلاع از توانمندی های نیروی کار مهم ترین مسئله پیش روی کارفرمایان است. ماده مذکور اولاً با فراهم کردن شرایط آموزش منجر می شود که کارفرمایان بتوانند از توانمندی های نیروی کار مطلع شوند. این امر به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی مسئله

کارگزار - کارفرما کاهش خواهد یافت. ثانیاً در این شرایط مشکل اختلاف منافع به دلیل ایجاد رابطه استاد شاگردی هم تا حدودی مرتفع خواهد گردید.

ماده ۱۲ قانون کار بیان می‌کند: هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه از قبیل فروش یا انتقال به هر شکل، تغییر نوع تولید، ادغام در موسسه دیگر، ملی شدن کارگاه، فوت مالک و امثال اینها، در رابطه قراردادی کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته است، مؤثر نمی‌باشد و کارفرمای جدید، قائم مقام تعهدات و حقوق کارفرمای سابق خواهد بود. این ماده عدم تقارن اطلاعاتی را برای کارفرمای جدید افزایش داده؛ چراکه از توانمندی‌های نیروی کار کاملاً بی‌اطلاع است. البته در باب ضرورت وجود این قانون، وجود عدالت و امنیت شغلی مهم‌ترین دلیل آن است.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در قانون کار در مواد ۲۳-۲۴-۲۷-۲۸ و ۳۲ اشاره شده، بحث پیرامون مرجع رسیدگی به مشکلات و مسائل فی مابین کارگزار و کارفرماست. به نظر می‌رسد که در این باره قانون کار از تعدد مراجع رنج می‌برد. شورای اسلامی کار، انجمن صنفی، هیئت تشخیص، هیأت حل اختلاف و سازمان تأمین اجتماعی همگی جزء مراجعی هستند که از آنها به عنوان مراجع حل اختلاف یاد می‌شود. مهم‌ترین مسئله در باب مرجع حل اختلاف که در قانون مورد توجه بوده، بی‌طرف بودن مراجع است؛ اما کمترین توجهی به مسئله فضای کسب و کار و بهبود آن نشده است؛ از این رو به نظر می‌رسد مهم‌ترین مسئله در رابطه کارگزار و کارفرما، اختلافات ناشی از قراردادهای آن باشد.

اما به نظر می‌رسد از منظر تقارن اطلاعاتی بهترین ماده قانون کار ماده ۹ آن باشد. برای صحت قرارداد کار در زمان بستن قرارداد رعایت شرایط ذیل الزامی است: الف) مشروعیت مورد قرارداد؛ ب) معین بودن موضوع قرارداد؛ ج) عدم ممنوعیت قانونی و شرعی طرفین در تصرف اموال یا انجام کار مورد نظر. تبصره: اصل بر صحت کلیه قراردادهای کار است، مگر آنکه بطلان آنها در مراجع ذیصلاح به اثبات برسد. همچنین ماده ۱۰ که: قرارداد کار علاوه بر مشخصات دقیق طرفین، باید حاوی موارد ذیل باشد: الف) نوع کار یا حرفه یا وظیفه‌ای که کارگر باید به آن اشتغال یابد. ب) حقوق یا مزد مبنا

و لواط آن ج) ساعات کار، تعطیلات و مرخصی‌ها د) محل انجام کار ه) تاریخ انعقاد قرارداد و) مدت قرارداد، چنانچه کار برای مدت معین باشد ز) موارد دیگری که عرف و عادت شغل یا محل ایجاب نماید.

این ماده واحده به خوبی اهمیت مسئله عدم تقارن اطلاعاتی مابین کارگزار - کارفرما را مد نظر قرار داده است. با وجود این به طور کلی در فصل قراردادهای قانون کار کمترین توجهی به علت‌های بروز مسئله کارگزار - کارفرما شده است. از این رو در ادامه به ارائه راهکارهایی پیشنهادی برای کاهش مسئله کارگزار - کارفرما ارائه خواهد شد.

۳. راهکارهای پیشنهادی

در این بخش محقق قصد دارد راهکارهایی اساسی در جهت رفع این مسئله ارائه نماید. باید به این نکته توجه داشت که همواره بهترین راهکارها برای رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی در ایران توجه به ویژگی‌ها و الزامات اسلامی - ایرانی می‌باشد. از این رو محقق با تأکید بر این ویژگی‌ها و الزامات به دنبال ارائه راه حلی مناسب برای حل مسئله کارگزار - کارفرما می‌باشد. توجه به این نکته خالی از لطف نیست که با توجه به عدم تخصص پژوهشگر در علم حقوق، قانون گذاری و ارائه قوانین مشخص در این رابطه کاری بیهوده بوده و باید آنرا بر عهده علمای حقوق گذارد؛ از این رو محقق پیشنهادهای خود را به عنوان نقاط کانونی و مهم برای دانشمندان حقوق برای قانون گذاری ارائه می‌نماید.

الف - توجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی

از زمان کوروش تا عصر پهلوی، طبیعت سلطنت تغییر آن چنانی نکرده بود. افراد لایبق کمی در میان شاهان بودند که تجربه خوبی برای بشریت به ارمغان گذاردند. بدیهی است سلسله‌های ایلی عشایری نمونه خوبی بر جای نگذاشته‌اند. احمدشاه قاجار به وسیله مجلس از سلطنت خلع شد. قاجاریه حدود ۱۴۶ سال بر ایران حکومت کردند و شاهان و درباریانی نالایق به استثنای فرماندهی شایسته نظیر عباس میرزا و نخست وزیرانی چون قائم مقام‌ها، امیر کبیر و سپهسالار، نظامی منفور را بر کشور تحمیل کردند. با ظهور رضاشاه

دولت‌های غیر ایلی حاکم گردید و پراکندگی عصر خانخانی جای خود را به دولتی متمرکز داد؛ اما نگرش عشیره‌ای و ایلی در کشور تغییر چندانی نکرد.

در این راستا مبارکی و فیوضات در مقاله‌ای با عنوان فرهنگ کار و ادبیات صنعتی در جامعه ایران این گونه نتیجه می‌گیرند که «برخورد جامعه ایرانی با سرمایه‌داری ریشه قبیله‌ای و عشیره‌ای دارد. این شیوه کار در مورد تغییرات مدیریتی و دگرگونی‌های اجتماعی قابل مشاهده است. در زمان کنونی با وجود صنایع مختلف در کشور، هنوز نظام سرمایه صنعتی برقرار نیست و دید و بینش به صنعت و سرمایه صنعتی هنوز هم کم و بیش عشیره‌ای است. این بینش به وسیله چپ یا راست اعمال می‌شود، اما فکر غالب در تغییرات هنوز فکر ایلی است. بنابراین ما هنوز فاقد کارگر صنعتی و ادبیات کارگری به استثنای بخشی در شرکت نفت و ذوب آهن اصفهان هستیم. کارخانجات فولاد، خودروسازی و ریخته‌گری ما هنوز فاقد طبقه یا قشر کارخانه‌دار صنعتی یا ویژگی‌های آن می‌باشد. ما هنوز فاقد روابط صنعتی و عقلانی در استخدام، آموزش کاری کارگر و مدیر و تغییرات حاصله میان این دو می‌باشیم. روابط صنعتی با دانشگاه‌ها و محیط علمی نیز همین گونه است. روشنفکر ما به اخلاق علمی کاملاً مجهز نیست. نقد او با یک نقد علمی متفاوت است. نقدهای ما بی‌طرفی علمی را رعایت نمی‌کند. نوشته‌های ما کاملاً عالمانه نیست و نیاز به حکم و اصلاح‌های علمی و معرفتی در آن مشاهده می‌شود. چنین وضعی باعث شده که در جامعه ما انگیزه کافی برای استقرار نظام صنعتی نباشد. در نتیجه ادبیات کارخانه‌ای و صنعتی هنوز آغاز نشده و قهرمان‌ها از ایل، طایفه و روستا می‌باشند و ادبیات تحلیلی صنعتی کمتر مشاهده می‌گردد. از تخیلات صنعتی و کارخانه‌ای و روابط کارفرما و کارگر چیزی به چشم نمی‌آید (فیوضات، مبارکی، ۱۳۸۷).

این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که رابطه بین کارگزار و کارفرما در ایران، با این مدل در کشورهای غربی تفاوت چشمگیری دارد. این تفاوت در عین حالی که یک تهدید است، می‌تواند با هدایت درست و صحیح به یک فرصت تبدیل شود. جامعه ایرانی نه مشابه جامعه غربی، یک جامعه فردگرای صرف و نه مشابه جامعه شرقی، یک جامعه جمع‌گرای

صرف است. بلکه به نظر می‌رسد که جامعه ایرانی بیشتر به گروه‌های کوچک‌تر همچون خانواده و واحدهای کوچک دوستان تعلق خاطر دارد. این مهم می‌تواند در کاهش اختلاف انگیزی بین کارگزار - کارفرما بسیار کمک کند. از طرفی مفهوم نظم در جامعه ایرانی به هیچ وجه مشابه نظم در جوامع غربی یا شرقی نمی‌باشد. مشاهدات نشان می‌دهد در ایران کارها بیشتر به صورت ضربتی و تیمی همچون جنگ تحمیلی که همدلی و علاقه شخصی در آن بیشتر است، از موفقیت بیشتری برخوردارند تا با برنامه‌ریزی و نظم و انضباط (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۸). مشخصه جامعه ایرانی یک جامعه به شدت عاطفی و احساسی و وابسته به گروه‌های کوچک‌تر بدون پذیرش قواعد خشک، منظم و غیر قابل انعطاف می‌باشد. از این رو توجه به این نکات در تنظیم قانون کار ضروری به نظر می‌رسد.

ب- توجه به آرمان‌های اسلامی

خداوند متعال با هدف تعالی انسان و رسیدن به کرامت مخلوق خود، بر اساس شناختی که از این موجود داشته از طریق وحی و ارسال رسل به ارائه آموزه‌هایی در جهت تبیین روابط فردی و اجتماعی، رابطه حاکمیت و مردم، رابطه بشر و طبیعت، رابطه کارگزار و کارفرما رابطه عناصر اجتماعی با هم پرداخته است و با دادن قدرت اختیار، عمل به این آموزه‌ها را شرط رستگاری و سعادت وی می‌داند و نمونه‌های بشری را همچون انبیای الهی و ائمه اطهار به عنوان عاملان به این آموزه‌ها در پیش روی او قرار داده است.

در این راستا دستورات و آموزه‌های خداوند متعال بهترین و ایده‌آل‌ترین وضعیت مطلوب می‌باشد و توجه به آنها برای قانون‌گذاری در کشور ضروری می‌باشد. در ذیل به برخی از این آموزه‌ها که می‌توانند در کاهش مشکل کارگزار - کارفرما به ما کمک کنند اشاره می‌کنیم.

انگیزه رضای خدا

تفاوت اساسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در این است که اسلام برخلاف غرب که انگیزه از انجام فعالیت‌ها نفع شخصی است، انگیزه فعالیت‌های فرد مسلمان را رضای

خداوند متعال می‌داند. از دیدگاه اسلام، بالاترین مراتب کار اخلاقی و ارزشمند، کاری است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند انجام شود و هیچ‌یک از پاداش یا کیفر مرتب بر آن، مورد توجه فاعل قرار نگیرد. در قرآن کریم رضای الهی به رضوان تعبیر شده است. رضوان واژه‌ای است که نسبت به سایر مقامات معنوی، مقام والاتری دارد و دلیل این گفته، آیه شریفه ۷۲ از سوره توبه است که بر اساس آن در بین تمام مقاماتی که انسان می‌تواند در دستگاه الهی و در تقرب به خداوند کسب کند، مقام رضوان فوق آنهاست؛ چون واژه اکبر صفت عالی است و از همه برتر و بالاتر است. مرحوم علامه طباطبائی در جلد هجدهم تفسیر المیزان اظهار داشته است: معنای آیه شریفه «و رضوان من الله اکبر» این است که: خشنودی خدا از ایشان، از همه حرف‌ها بزرگ‌تر و ارزنده‌تر است.

بندگان خدا وقتی به درجه‌ای از معرفت می‌رسند، اگر بدانند در آن مرحله خداوند از آنها راضی است، همین مقام رضایت خداوند از بندگان برایشان از بهشت و نعمت‌های جاوید برتر است.

حقوق کارگزاران و کارفرمایان

یکی از مسائلی که در محیط‌های اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند، مسئله حق و تکلیف است. آموزه‌های دینی حکایت از توازن روابط بین عناصر تشکیل دهنده یک جامعه دارد. این جامعه از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی مانند خانواده گرفته تا بزرگ‌ترین رابطه رهبری جامعه اسلامی و مردم. هر کدام تکلیف مادی و معنوی بر عهده دارند و حقوق مادی و معنوی باید به آنها پرداخت شود. در قانون‌گذاری، ضمن درونی‌سازی یعنی حاکمیت تقوی، چارچوب‌های لازم برای ادای حق و تکلیف بر اساس آموزه‌های دینی باید در نظر گرفته شود و همچنین از ابزارهای تشویقی و تنبیهی برای انجام دادن تکالیف و حقوق بهره مند شوند.

یکی از انواع این حقوق حق متقابل کارگزار و کارفرما می‌باشد. امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود، حقوق کارفرما به گردن کارگزار را این چنین عنوان می‌کند: و اما حق

سرپرست تو به مالکیت (مالک و آقای تو) مانند حق همان حکمروای توسست.^۱ جز اینکه این یک مالکیتی (بر تو) دارد که آن یک ندارد. فرمانبرداری از او در هر کم و بیشی بر تو واجب است، مگر آنکه این فرمانبرداری تو را از وجوب ادای حق خداوند بیرون برد و میان تو و حق او و حق آفریدگان مانع شود؛ پس چون حق خدا را گزاردی به حق وی (مالکت) باز می‌گرددی و به ادای آن می‌پردازی.

حقوق کارگزار

و اما حق رعیتی که به ملکیت زیر دست (و مملوک) توسست، این است که بدانی به راستی او آفریده پروردگار توسست و گوشت و خون تو را دارد و تو (فقط) مالک و اختیاردار او شده‌ای نه اینکه به جای خدا تو او را آفریده باشی و نه اینکه تو برایش گوش و چشم نهاده باشی و نه اینکه روزی رسان او تویی، بلکه تنها خداست که این همه را به کفایت خویش انجام داده و سپس او را بیگار تو ساخته و تو را امین او قرار داده و او را به تو سپرده است تا خدا را در مورد او مراعات کنی و به روش خداپسندانه با او رفتار کنی. پس باید از آنچه خود می‌خوری به او بخورانی و از آنچه خود می‌پوشی به او پوشانی و او را به کاری بیش از توانش و انداری و اگر او را نخواستی خود را از مسوولیت الهی نسبت به او بیرون آری و با دیگری عوضش کنی و آفریده خدا را شکنجه نکنی. و لا قوة الا بالله (نیروی نیست جز به خداوند).

۱- حق فرمانروا و پیشوای تو این است: که بدانی تو برای او وسیله آزمایش (او نزد خدا) شدی و او به خاطر تسلطی که خداوندش بر تو داده به وسیله تو آزمایش می‌شود، و اینکه خیرخواه او باشی و با او نستیزی که به راستی دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودی خود و هلاک او نگرددی. نسبت به او (چندان) زیردستی و نرمش کن که خرسندی او را، بدان حد که زیانش به تو نرسد و (در عین حال) زبانی به دین تو نزند، به دست آری و در این مورد از خدا یاری بجویی. در سلطه با او رقابت مکن و به مخالفتش برنخیز؛ زیرا اگر چنین کردی او را ناسپاسی کرده و پاس خود را نیز نداشته‌ای و خوشتن را دستخوش ناروایی‌های او ساخته‌ای و او را هم از جانب خود عرضه هلاک کرده‌ای و شایسته است که تو به زیان خود مددکار وی شوی و در هر چه با تو کند شریک (و همراه) او باشی. و لا قوة الا بالله.

توجه به کانون خانواده

همانگونه که ذکر شد، یک رابطه نظام‌مند بین دستورهای دینی در اسلام برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت وجود دارد. توجه اسلام به تربیت نیروی انسانی در یک خانواده پایدار و با ارزش‌های انسانی، از عوامل پیشرفت ساز در جامعه بوده و یکی از محورهای آموزه‌های دینی است. خانواده نهادی است که بسیاری از غرایز انسان در آن اشباع گردیده و آرامش روحی در آن باعث آرامش روحی فرد در جامعه خواهد شد. تأکید اسلام بر تشکیل خانواده که از سنت‌های پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است و تنظیم روابط انسان در درون خانواده و بیرون از آن، همچنین صدور دستوراتی مبنی بر تکریم والدین و بطور متقابل فرزندان از طرف پدر و مادر، همچنین صله رحم و تثبیت پیوندهای خانوادگی همگی حکایت از اهمیت جایگاه خانواده دارد که باید یک محور بسیار مهم در قانون گذاری تلقی گردد.

نحوه دستورها به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در طول حیات خود و با عمل به آموزه‌های دینی در کلیه مراحل زندگی خود از زمان بلوغ (که مسئولیت داشتن در قبال خداوند و بندگان خداست) تا ازدواج و فرزند دار شدن و...، رفتاری از خود نشان دهد که تضمین کننده سلامت روابط فردی و اجتماعی خود با محیط اطراف باشد و تا حد قابل توجهی سالم بودن و حتی صالح بودن نسل آینده را تضمین کنند.

آموزه‌های دین اسلام بیان گر این است که نهاد خانواده نقش کلیدی در سلامت جامعه دارد. این نهاد که از یک قرارداد اجتماعی بر اساس تعالیم دین بین زن و مرد تشکیل می‌شود، برای هر دو عنصر اصلی این کانون، وظایف و تکالیفی را تعیین کرده است. حفظ جایگاه این دو فرد در نهاد خانواده و رعایت شئونی که خالق آنها برایشان تعیین کرده است، نقش بسزایی در تربیت فرزندان و تعادل فردی و اجتماعی دارد.

فرهنگ اعتمادسازی

یکی از آموزه‌های بسیار مهم سرمایه ساز که باید در قانون گذاری مد نظر قرار گیرد و امروزه دنیای غرب روی آن نظریه پردازی کرده است، مباحث مربوط به سرمایه اجتماعی،

تشکیل شبکه‌های افقی و روابط اعتماد آمیز بین عناصر اجتماعی از کوچک‌ترین واحد جامعه یعنی روابط بین اعضای خانواده تا سطح کلان روط بین حاکمیت و مردم است. این مقوله در مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نقش بسزایی دارد. مهمترین عاملی که در شکل گیری سرمایه اجتماعی و حاکمیت اعتماد نقش دارد، وفای به عهد و انجام درست قراردادها است. در نظام اقتصادی اجتماعی اسلام وفای به عهد مهمترین عامل پایداری جامعه است. آیات و روایات بسیار زیادی بر این مسئله تأکید دارد. که مشخص ترین آن جمله قرآنی «اوفوا بالعقود» است. این آموزه به قدری اهمیت دارد که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا دین لمن لا عهد له».

اساس بسیاری از آموزه‌های دینی که در قالب امر و نهی بر مسلمین امر گشته، اعتمادسازی و تحکیم روابط بین مسلمانان در جهت اهداف عالیه است. در قانون باید هزینه بی‌اعتماد کردن مردم به همدیگر و حاکمیت در سطوح مختلف اجتماعی بالا رود و منافع حاصل از اعتمادسازی بسیار بالا باشد. بالا بودن جرایم ناشی از تضییع حقّ النَّاس نسبت به تضییع حقّ الله یکی از نشانه‌های اهمیت دادن خالق و مربی این عالم به روابط اعتمادآمیز است. عذاب‌های سخت مربوط به گناهان کبیره همانند غیبت، دروغ، تهمت و سخن چینی، به دلیل اهمیت دادن اسلام به ایجاد اعتماد و وحدت بین تک‌تک اعضای جامعه و حفظ آرامش روحی در جهت ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی است.

روحیه تلاش و کار

کار یکی از عوامل ضروری سلامتی جسم و روح است و بیکاری یک پدیده منفی است که جامعه را دچار آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی می‌کند. انسان به صورت ذاتی و فطری مشتاق کار است؛ حتی اگر در بهترین وضعیت معیشتی باشد. معاذ بن کثیر از امام صادق (ع) می‌پرسد: «من در آسودگی مالی به سر می‌برم، آیا می‌توانم تجارت را رها کنم؟». امام (ع) پاسخ می‌دهد: «اگر چنین کنی عقلت نقصان می‌یابد».

از طرف دیگر در آموزه‌های اسلامی به کار محکم و متقن توجه ویژه شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خدا بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را

درست و استوار به انجام برساند». از نتایج آثار اقتصادی و اجتماعی استحکام و اتقان در عمل می‌توان به بهره‌برداری کارا از منابع، اعتماد به کیفیت و جلب نظر مصرف‌کنندگان، روحیه اعتماد به نفس، ابتکار و نوآوری اشاره کرد.

آنچه ذکر شد، فقط بخشی از الزامات اسلامی است که برای قانون‌گذاران توجه به آنها لازم و ضروری بوده تا تنش در رابطه کارگزار - کارفرما به حداقل میزان خود برسد.

ج - توجه به اقتصاد تعاون

شرکت تعاونی، سازمان، مؤسسه یا شرکتی متشکل از افراد داوطلبی است که دارای نیازهای مشترک و اهداف اقتصادی معین بوده، تأمین نیازهای خود را از طریق تعاونی آسان‌تر می‌دانند و سهم و حقوق هر یک از اعضا در شرکت و در اداره آن مساوی است. این تعریف با استفاده از تعاریف ژرژفوک،^۱ پل روی،^۲ کامپبل^۳ و فرانس هلم^۴ و دیگران از تعاونی بیان شده است (طالب، ۱۳۷۶).

در یک نگاه کلی تعاونی‌ها غیر انتفاعی هستند. غیر انتفاعی بودن تعاونی‌ها به معنای این نیست که فعالیت اقتصادی در این شرکت‌ها سودی ندارد و مؤسسه، مؤسسه خیریه است؛ بلکه به معنای آن است که مدیران و کارکنان شرکت، آن گونه که در شرکت‌های تجاری مرسوم است، سهمی از کل درآمد به صورت سودی که نصیب کارفرما می‌شود نمی‌برند؛ زیرا اعضای تعاونی‌ها همه خود کارفرما نیز هستند؛ بنابراین سود حاصل‌شده، قسمتی ذخیره، و بقیه بین اعضا تقسیم می‌شود.

از طرفی در شرکت سهامی تجاری، تعداد سهامی که فرد می‌تواند داشته باشد، نامحدود است و سهامداران به ازای هر سهم دارای یک رأی در مجمع عمومی هستند؛ درحالی‌که در شرکت‌های تعاونی، موضوع «هر عضو فقط یک رأی» یک اصل مسلم و بیانگر ماهیت تعاونی است.

-
1. George Fouget
 2. P. Roy
 3. W. Compbell
 4. Franse Helm

در نتیجه ماهیت تعاونی‌ها به گونه‌ای است که هر عضو شرکت هم کارفرماست و هم عضو است و بدین جهت بسیاری از نواقص شرکت‌های غیر تعاونی و آثار سوء حاکمیت بخش خصوصی را ندارد؛ از جمله در تعاونی مشکلی به نام تعارض منافع کارفرمایان و دیگران وجود ندارد و از جهت کلان نیز با وجود تعاونی‌ها، درآمد و ثروت به صورت عادلانه‌تری در جامعه توزیع خواهد شد. چون تعاونی‌ها امکان استفاده از منابع فراوانی را می‌یابند که هر یک از اعضا به تنهایی قادر به استفاده از آنها نیست و چون سود حاصل از فعالیت نیز بین همه تقسیم می‌شود، به طور طبیعی توزیع درآمد نیز مناسب خواهد شد؛ پس نظام‌ها و دولت‌هایی که با علاقه بیش‌تری در صدد تحقق عدالت اجتماعی هستند، باید جدیت بیش‌تری در گسترش تعاونی‌ها داشته باشند.

به بیان بهتر در جهان مدرن که روابط کار بیشتر به صورت جمعی در آمده است و کمتر می‌توان کارگاه‌های کوچک و روابط استاد شاگردی و خانوادگی را مشاهده کرد بهترین راه حل برای کاهش مسئله کارگزار- کارفرما توجه به تعاون و تشکیل تعاونی‌ها می‌باشد. در حقیقت همانگونه که بیان شد در این نوع از شرکت‌ها کارگزار و کارفرما در حقیقت از هم منفک نبوده و صاحبان سرمایه همان صاحبان کار می‌باشند. آنچه بیش از هر چیزی در این زمینه مهم و قابل توجه است، همخوانی نظام تعاون با الزامات روابط کار دنیای مدرن می‌باشد؛ از این رو به نظر محقق بهترین و آخرین راه حل توجه به اقتصاد تعاون می‌باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با عنایت به اهمیت روابط کار و در فضای کسب و کار و توجه به مانع بزرگی با نام مسئله کارگزار - کارفرما در این میان، سعی کرد تا ضمن بررسی نظریه نمایندگی و مسئله کارگزار- کارفرما در چارچوب نظریات اقتصادی جایگاه آن را تبیین کرده تا از این طریق بتواند با پی بردن به علت‌های این مسئله از منظر اقتصادی این علت‌ها را در فضای قانون کار ایران مورد بررسی قرار دهد. بررسی‌های پژوهشگر در قانون کار فصل قراردادها حاکی از کم‌توجهی به علت‌های بروز مسئله کارگزار - کارفرما با توجه به اهمیت آن بود. پس از آن پژوهش سعی کرد تا حتی المقدور پیشنهادهایی در جهت قانون‌گذاری برای

کاهش مسئله کارگزار - کارفرما ارائه نماید که به طور اجمالی در زیر بیان می‌گردد:

اولاً با توجه به ویژگی‌های محیط کار در جامعه ایران، روابط کارگزار کارفرما باید بیشتر بازآفرینی روابط شاگرد و استاد باشد که فرهنگ آن در گذشته وجود داشته که در آن شاگرد (کارگزار) در روند مسیر کار کردن به استاد (کارفرمای) خود به چشم معلم و مربی نگاه می‌کرده و پیوند این دو فراتر از یک رابطه کاری صرف بوده است که در آن منافع مادی و درآمدزایی بیشترین نقش را دارد. این نوع رابطه را می‌توان با استفاده از آموزه‌های اسلام و اهمیتی که به انسان در آن داده می‌شود، بازآفرینی کرد.

ثانیاً باید به این نکته توجه داشت که در اسلام برخلاف غرب انگیزه از کار یا هر فعلی رضایت خداوند متعال می‌باشد. در این حالت می‌توان توجه کارگزار و کارفرما را به رضایت خداوند جلب کرد در این صورت تضاد انگیزش موجود که به دلیل نفع شخص بوجو آمده بود از بین خواهد رفت. همچنین توجه به حقوق طرفین که مورد تأکید و تأیید حضرت حق می‌باشد امری اجتناب ناپذیر می‌باشد که خود منجر به افزایش روحیه استاد و شاگردی بین کارگزار - کارفرما می‌شود.

ثالثاً باید به نهادهای کوچک‌تر همچون خانواده (به دلیل ویژگی‌های ایرانی و آرمان‌های اسلام) توجه ویژه‌ای داشته باشیم. به عبارت بهتر باید کسب کار را در محیط‌های خانوادگی بیشتر رونق دهیم - حمایت از ساخت تعاونی‌های خانوادگی می‌تواند از این دست باشد - تا از این رهگذر مشکلی با عنوان عدم تقارن اطلاعاتی به دلیل مشترک بودن اطلاعات در بین اعضای خانواده از بین برود همچنین توجه به اهمیت کار و تلاش و ایجاد جو اعتمادسازی در بین افراد جامعه می‌تواند تا حدودی این مسئله را بهبود ببخشد.

رابعاً توجه به نظام تعاون در دنیای مدرن که در آن تشکیل کارگاه‌های کوچک مشکل می‌باشد و همچنین وجود انگیزه‌های مادی به دلیل مصرف‌گرایی انسان مدرن بیش از پیش گردیده است، می‌تواند راهگشا و مؤثر باشد. در شرکت‌های تعاونی همان‌گونه که بررسی شد، تفکیک کارگزار از کارفرما به شکل شرکت‌های سهامی نمی‌باشد؛ از این رو اولاً مشکل عدم تقارن اطلاعاتی به دلیل سهامدار بودن و به معنای بهتر کارفرما بودن کارگزاران رفع می‌شود. ثانیاً با توجه به سهیم بودن کارگران و کارگزاران در سود شرکت مشکل اختلاف و تضاد منافع از بین می‌رود.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. استیگلitz، چند مقاله در زمینه موانع نهادی توسعه، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۲۰۰۲.
۲. پدرام، مهدی، حبیبی فر، مریم، «بررسی رابطه بلندمدت تقاضای نیروی کار و عوامل مؤثر بر آن در بخش صنعت ایران از طریق آزمون هم‌جمعی جوهانسون»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷.
۳. جهانگرد، اسفندیار، «ارزیابی کارکرد بخش اطلاعات در اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۸۶.
۴. دانایی‌فرد، حسن و دیگران، «بازپردازی مفهوم انضباط کارکنان با رویکردی قرآنی»، پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹.
۵. رساله حقوق امام سجاد (ع).
۶. سعادت، محمدجواد، علمی، زهرا، اکبری، نعمت‌الله، «تحلیل فضایی بیکاری در ایران»، نامه مفید، شماره ۱۴ (اقتصاد)، دی ۱۳۸۷.
۷. صادقی شاهدانی، مهدی، اسماعیلی، محمدرضا، «کاربرد رهیافت‌های تلفیق در تبیین الزامات اسلام شناختی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹.
۸. غلامی، علیرضا، اخلاق سازمانی مشکلات موانع راهکارها، دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال ششم، شماره ۲۵، مهر و آبان.
۹. فیوضات، سیدابراهیم، مبارکی، محمد فرهنگ، «کار و سرمایه صنعتی در ادبیات ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷ (ویژه‌نامه زبان و ادبیات)، بهار ۱۳۸۷.
۱۰. شاکری، عباس، اقتصاد خرد ۲: نظریه‌ها و کاربردها، تهران: نی، ۱۳۸۵.
۱۱. میرجلیلی، اقتصاد اطلاعات نامتقارن، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۸۷.

ب) منابع انگلیسی

1. Akerlof, George A. (1970), The Market for "Lemons": Quality Uncertainty and the Market Mechanism, The Quarterly Journal of Economics, Vol. 84, No. 3, pp. 488-500
2. Denzau, Arthur T., and Douglass C. North. (2000), "Shared Mental Models Ideologies and Institutions" Seminar at Center for Politics and Economics, Claremont Graduate School and Center for the Study of Political Economy, Washington University (St. Louis).
3. Ostrom, Elinor, (2005), "Understanding Institutional Diversity" Princeton University, Press, United States.
4. Simon, H. (1957), "Models of man". New York: Wiley.
5. Stiglitz, Joseph, (2001), "Information and the Change in the Paradigm in Economics", Prize Noble Lecture. PP. 472-540
6. Jean-Jacques Laffont, David Martimort)2002(. The theory of incentives: the principal-agent model ,Princeton University Press.

سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی؛ ارائه راهبردهایی برای برنامه‌های توسعه

محمدنقی نظرپور*

مصطفی منتظری مقدم**

چکیده

کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی بدون در نظر گرفتن محیط، ابعاد و شرایط اجرای آن، دارای نواقصی است؛ لذا بازنگری در مفهوم و شناخت دقیق اجزای آن با توجه به فرهنگ دینی و ملی جهت تبیین نقش سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه اقتصادی ضروری می‌باشد. شناسایی و کشف مولفه‌های سرمایه اجتماعی از منظر اسلام به عنوان نقطه عزیمت چنین تلاشی مطرح است. چرا که در غیر این صورت سرمایه اجتماعی به عنوان مفهومی انتزاعی، کاربرد سیاست‌گذاری نخواهد داشت. به همین منظور در این پژوهش به روش توصیفی ضمن معرفی مولفه‌ها و نماگرهای سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، بر نقش ویژه آنها در فرآیند توسعه اقتصادی تأکید نمودیم. همچنین با پیش رو قرار دادن سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و بررسی و نقد برنامه‌های پنج‌گانه توسعه پس از انقلاب از حیث مولفه‌های سرمایه اجتماعی، راهکارهایی را جهت غنای برنامه‌های توسعه ارائه نمودیم.

* استادیار دانشگاه مفید

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی

اساسی‌ترین فرضیه‌ای که نوشتار در پی بررسی و تحلیل آن است این است که «برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در خصوص اندیشه سرمایه اجتماعی از منظر اسلام دستاورد روشنی ندارد». بررسی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب روشن می‌نماید که تئوری سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی علی‌رغم نقش کلیدی آن در توسعه اقتصادی، در برنامه‌های توسعه مورد توجه واقع نشده است. این در حالی است که سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور در این خصوص تأکید دارد و یکی از ویژگی‌های توسعه ایران به لحاظ اجتماعی را دستیابی به سرمایه اجتماعی بالا عنوان می‌کند و مطابق با پیام راهبردی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای در خصوص تقویت سرمایه و کار ایرانی بایستی نسبت به سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از اشکال کلیدی سرمایه تأکید و توجه ویژه صورت گیرد.

تشکیل کمیته‌های صیانت از سرمایه اجتماعی، حمایت از محصولات رسانه‌های دین‌محور، احیا و تقویت نهاد امر به معروف و نهی از منکر، راه‌اندازی کرسی‌های رسمی نقد دولت، حمایت از راه‌اندازی سازمان‌های مردم‌نهاد، تقویت نهاد مسجد و احیای کارویژه‌های آن، تدوین سند قانون جامع شهروندی و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان راهبردهایی برای برنامه‌های توسعه پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی، برنامه‌های توسعه اقتصادی

مقدمه

دستیابی به رشد و توسعه مستلزم به کارگیری و بهره‌برداری بهینه از انواع سرمایه (مالی، فیزیکی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی) است. به نظر می‌رسد پیام سالانه رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز آنجا که بر حمایت از کار و سرمایه ایرانی تأکید می‌کند، ناظر بر همین نقش کلیدی سرمایه، در فرآیند پیشرفت اجتماعی-اقتصادی است. اصولاً سرمایه به طور مطلق از دید اقتصادی، عنصر پیش‌برنده است. البته سرمایه به طور سنتی عمدتاً شامل سرمایه‌های فیزیکی (ماشین‌آلات، کارخانجات، ساختمان‌ها، ابزار و تجهیزات) و سرمایه‌های مالی (بازار پول و بازار اوراق بهادار) می‌شد. از دهه ۱۹۵۰ مقوله‌ای به نام سرمایه انسانی نیز مطرح شد که شامل تخصص‌ها و توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسانی بود. سال‌ها پس از تثبیت و تکامل سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. بنابراین شاید بتوان پذیرش نقش سرمایه اجتماعی در روند رشد و توسعه را به عنوان سومین حلقه از حلقه‌ات تکاملی سرمایه تلقی نمود.

سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم پیچیده، چندوجهی و بین‌رشته‌ای است، که می‌تواند از ابهامات و دشواری‌های نظری مباحث اقتصادی-اجتماعی بکاهد. سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان ابزاری در اختیار اقتصاددانان قرار گیرد تا با نقد نظریه متعارف اقتصادی از آن جهت که ساخت‌های اجتماعی و سیاسی را مورد غفلت قرار می‌دهند، صورت‌بندی مناسب‌تری از تحولات اقتصادی ارائه دهند.

همگام با تحول نظریات توسعه اقتصادی، توجه دانشمندان علم اقتصاد توسعه نیز به مفهوم سرمایه اجتماعی افزایش یافت؛ به گونه‌ای که پس از گذشت کمتر از یک دهه از ورود این مفهوم به ادبیات توسعه اقتصادی، حجم عظیمی از مقالات و مطالعات پیرامون بررسی عملکرد و نقش آن در رشد و توسعه اقتصادی سامان یافت. در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد با به کار بردن این مفهوم در نظریات رشد و توسعه و برنامه‌ریزی‌ها و

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بتوان صرفه‌های اقتصادی و اجتماعی فرآیند توسعه در میان افراد، گروه‌ها و جوامع را گسترش داد و بنابراین از کار و سرمایه موجود در جامعه به گونه‌ای بهینه استفاده نمود.

کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی بدون در نظر گرفتن محیط، ابعاد و شرایط اجرای آن، دارای نواقصی است؛ این در حالی است که بیشتر مطالعات این حوزه در کشورمان نسبت به این موضوع غفلت نموده، در پی کشف و شناسایی معیارها و شاخص‌های سرمایه اجتماعی منطبق با فرهنگ کشورمان نبوده‌اند. بنابراین بازنگری در این مفهوم و شناخت دقیق اجزای آن با توجه به فرهنگ دینی و ملی جهت تبیین نقش سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه اقتصادی ضروری می‌باشد. از آن جا که شناسایی و کشف نماگرهای سرمایه اجتماعی از منظر اسلام به عنوان نقطه عزیمت چنین تلاشی مطرح است، این نوشتار در صدد است با تبیین نظریه سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، نقش آن را در فرآیند توسعه اقتصادی با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا برجسته نموده؛ راهبردهایی برای برنامه پنجم توسعه بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ارائه نماید.

به همین منظور، نخست مروری اجمالی بر سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی نموده، بر نقش آن در توسعه اقتصادی تأکید می‌نمایم. سپس با پیش رو قرار دادن سند چشم‌انداز بیست ساله کشور و بررسی و نقد برنامه‌های توسعه پس از انقلاب از حیث مولفه‌های سرمایه اجتماعی، با تأکید بر قانون برنامه پنجم توسعه مصوب مجلس شورای اسلامی و با عنایت به پیام سالانه مقام معظم رهبری در خصوص ترسیم خط مشی اقتصادی ایران، راهکارهایی را جهت غنای برنامه ارائه خواهیم نمود.

مبانی نظری

به طور کلی تلاش برای دستیابی به تعریفی جامع و دقیق از پدیده مورد بحث، نقطه عزیمت و آغازین یک پژوهش علمی قلمداد می‌شود؛ اما این موضوع در خصوص مفهوم سرمایه اجتماعی از اهمیتی دوچندان برخوردار است. زیرا اغتشاش‌های مفهومی پیرامون سرمایه اجتماعی آن‌چنان گسترش یافته که پژوهش‌گران این حوزه را ناخواسته در گیر خود

می‌نماید. از همین رو در این پژوهش، علی‌رغم برخی از کاستی‌ها و صرفاً به جهت عبور از مرحله دشوار تبیین سرمایه اجتماعی، تعریف ذیل را که بر پایه بسیاری از مفاهیم محوری تعاریف متعدد سرمایه اجتماعی استوار است، برمی‌گزینیم: سرمایه اجتماعی مجموعه نظام‌مند ارزش‌های غیر رسمی، هنجارها، قواعد و تعهدات است که در جامعه استقرار یافته، موجب تسهیل و کارآمدی مناسبات میان اعضای آن جامعه شده و ظرفیت‌هایی برای دستیابی به اهداف خاص ایجاد می‌کند.^۱

نکته قابل تأمل آنکه کاربرد «سرمایه» در مفهوم «سرمایه اجتماعی» در بین متفکران گوناگون زمینه‌ساز بحث و جدل‌های گوناگونی شده (پیران و دیگران، ۱۳۸۵) و دستاوردهای فراوانی را برای نظریه سرمایه اجتماعی به ارمغان آورده است. به بیان دیگر تلاش برای پاسخ به این پرسش کلیدی که چه نقاط مشترکی بین مفهوم متداول سرمایه و کاربرد آن در سرمایه اجتماعی وجود دارد، زمینه‌ساز تحول مطالعات این حوزه شده است. آدلر و کون (2002, Adler & Kown) در پاسخ به این پرسش عنوان می‌دارند: اولاً سرمایه اجتماعی منبعی است که به کمک آن می‌توان بر روی منابع دیگر سرمایه‌گذاری کرد. ثانیاً سرمایه اجتماعی تصاحب‌شدنی و تا حدودی تبدیل‌پذیر است. ثالثاً سرمایه اجتماعی همانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی، برای آنکه قدرت تولیدی خود را حفظ کند، نیازمند مراقبت و نگهداری است. با این همه نقطه عطف این مطالعات، نقدی بود که از جانب سولو (Solow, ۲۰۰۰) مطرح شد. وی اظهار داشت اگر سرمایه اجتماعی چیزی

۱- گفتنی است تعریف فوق برگرفته از تعریف بانک جهانی (۱۹۹۸) می‌باشد که توانسته اجماع نسبی را میان اندیشمندان این حوزه فراهم آورد و بسیاری از تعاریف سرمایه اجتماعی را می‌توان همسو با تعریف فوق ارزیابی نمود. به عنوان نمونه گروتارت و تیری (Grootaert and Thierry (eds.), 2002) سرمایه اجتماعی را به طور کلی شامل نهادها، روابط، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی می‌دانند که بر رفتارها و تعاملات بین افراد حاکم است و یا روزبند ادواردز (Rosalind Edwards, 2004) معتقد است سرمایه اجتماعی به طور کلی به ارزش‌ها و هنجارهایی مربوط است که از پیوندها و روابط متقابل گروهی و اجتماعی تفاهم شده مردم نشأت گرفته و به نوبه خود پدید آورنده آن پیوندها و روابط نیز محسوب می‌شود (پیران و دیگران، ۱۳۸۵).

بیش از یک شعار باشد، مقدار آن به هر صورت، می‌بایست قابل اندازه‌گیری باشد، ولو غیر دقیق. بدین ترتیب تلاش‌هایی برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی میان متفکران آن آغاز شد.

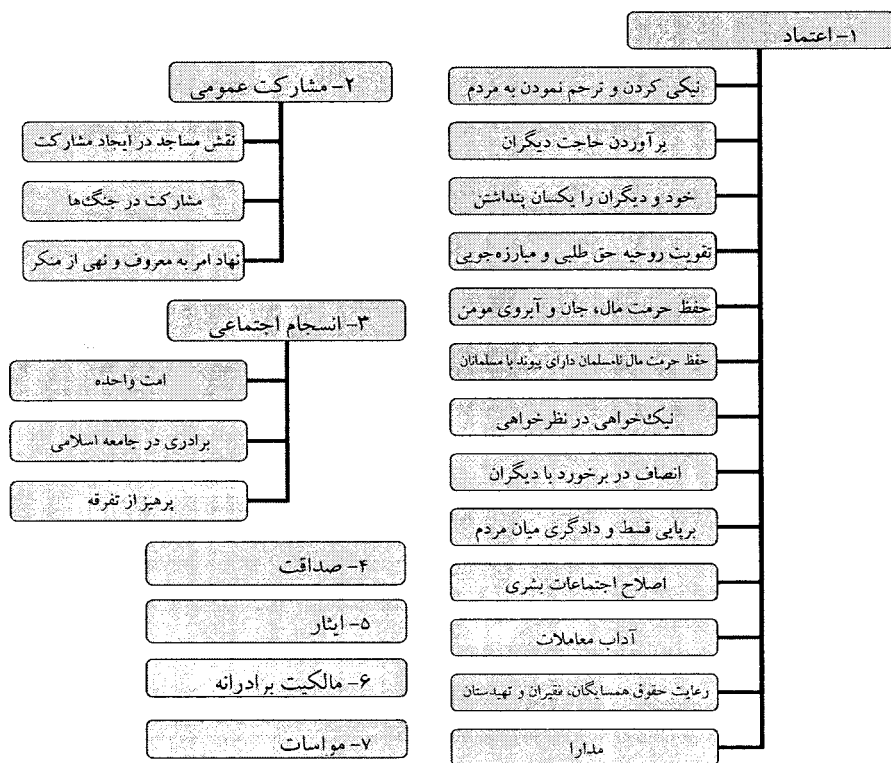
اما همچنان که در تعریف سرمایه اجتماعی به ندرت می‌توان اتفاق نظر میان صاحب‌نظران یافت، روش‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی نیز بسیار است و یک روش عمومی برای آن معرفی نشده است. با این همه مروری بر پژوهش‌های متعدد در این زمینه نشان می‌دهد که شناسایی اجزاء سرمایه اجتماعی از نخستین مراحل اندازه‌گیری و ارزیابی سرمایه اجتماعی است (سعادت، ۱۳۸۵).

در تبیین نظریه سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام نیز ملاحظه می‌شود که، شناسایی مولفه‌ها و اجزای آن به عنوان نقطه عزیمت چنین تبیینی مطرح است؛ چرا که در غیر این صورت سرمایه اجتماعی مفهومی انتزاعی خواهد بود و کاربرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نخواهد داشت. معرفی نماگرهای سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد (منتظری مقدم، ۱۳۸۷؛ نظریور و منتظری مقدم، ۱۳۸۷ الف؛ نظریور و منتظری مقدم ۱۳۸۷ ب؛ نظریور و منتظری مقدم، ۱۳۸۹ الف؛ نظریور و منتظری مقدم، ۱۳۸۹ ب) و در اینجا فقط به جهت آنکه نمایی از تئوری سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام را تصویر نماییم، به بیان اجمالی آن معیارها بسنده می‌کنیم.

مطابق با آموزه‌های اسلامی، اعتماد به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی نظریه سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام قابل شناسایی است. چنانچه مراجعه به متون و نصوص اسلامی رهیافتی مناسب جهت تولید، انباشت، تقویت و بازتولید اعتماد در جامعه اسلامی به دست می‌دهد. امر به اقامه قسط و دادگری در میان مردم، امانت‌داری، وفای به عهد، تبیین آداب معاملات، توصیه به برآوردن نیاز مردم، نیک‌خواهی در نظرخواهی و... از جمله دستورهای است که بی‌شک اعتماد در سطوح گوناگون آن را به همراه خواهد داشت.^۱

مشارکت اجتماعی برآمده از کارویژه‌های مساجد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد در راه خدا و... نیز از نماگرهای تئوری سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام می‌باشد.^۱ همچنین انسجام اجتماعی که نتیجه توصیه‌های دین مبین اسلام در خصوص برادری میان مسلمانان و پرهیز از تفرقه و اختلاف می‌باشد نیز یکی دیگر از نماگرهای سرمایه اجتماعی از منظر اسلام است. صداقت، ایثار، مواسات و مالکیت برادرانه نیز از دیگر مولفه‌های سرمایه اجتماعی از منظر اسلام است. به طور خلاصه می‌توان موارد فوق را در نمودار ذیل نشان داد.

مؤلفه‌ها و نماگرهای نظریه سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام^۲



۱- ر.ک: نظریور و منتظری مقدم، ۱۳۸۹الف.

۲- ر.ک: منتظری مقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۹.

سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی و توسعه اقتصادی

ویژگی چندوجهی و پیچیده بودن مفهوم سرمایه اجتماعی باعث می‌شود که از کانال‌های متعددی بر روی توسعه اقتصادی موثر باشد. همچنین گسترش مطالعات در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی در سال‌های اخیر، زوایا و رویکردهای متعددی را در این زمینه گشوده است که چنانچه در یک تقسیم‌بندی مناسب دیده نشود، به مانند تعریف سرمایه اجتماعی که در وهله نخست مایه سردرگمی خواهد بود، بر پیچیدگی و اغتشاش مفهومی این بحث می‌افزاید.

فوکویاما (Fukuyama, ۲۰۰۲) معتقد است اندیشمندان بسیاری سرمایه اجتماعی را به عنوان یک عامل کلیدی در توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرند. وی منشأ پیدایش نظریه‌های مربوط به ارتباط سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی را اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی می‌داند و معتقد است که یک تفکر مجدد اما اساسی در مورد مسئله توسعه در این تاریخ شکل گرفت که شامل درک جدیدی نسبت به اهمیت مشارکت عوامل فرهنگی بوده است و سرمایه اجتماعی ابزاری است که درک نقش این عوامل ارزشی و هنجارها را در زندگی اقتصادی فراهم می‌کند. حال پرسش این جاست که سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، چگونه و با چه سازوکاری بر توسعه اقتصادی تأثیرگذار است؟

پاسخ به این سوال، نیازمند پژوهشی مستقل است؛ لکن به طور خلاصه می‌توان در این راستا هشت مسیر اثرگذاری سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی بر توسعه اقتصادی را شناسایی نمود:^۱ ۱. افزایش کارایی بازار ۲. افزایش کارآیی دولت ۳. کاهش هزینه‌های معاملاتی ۴. کاهش فقر ۵. افزایش اشتغال و نوآوری ۶. افزایش امنیت ۷. توسعه مالی ۸. رشد اقتصادی.

سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی و برنامه‌های توسعه پس از انقلاب

حصول به رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی از طریق تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی کوتاه‌مدت، میان مدت و بلند مدت دارای عمری بیش از نیم‌قرن در کشور است. ولیکن

علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته در عرصه‌های دانش نظری اقتصاد، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، کماکان وضعیت عمومی اقتصاد کشور چندان مناسب نبوده و بسیاری از مشکلات و تنگناها به قوت خود باقی است. مطالعات صورت گرفته در خصوص بررسی علل ناکامی برنامه‌های اقتصادی در کشور نشان می‌دهد که تعیین اهداف متعدد و بعضاً ناسازگار و بدون تصریح اولویت بندی‌ها در مرحله تدوین و همچنین عدم همکاری، همدلی و مشارکت عمومی از سوی مجریان و مردم، بخشی‌نگری، چانه‌زنی‌های گسترده جهت اجرای موردی و گزینشی بخش‌های خاصی از برنامه در مرحله اجرا، از عمده‌ترین معضلاتی است که در این ارتباط مطرح است (غلامی نتاج امیری، ۱۳۸۵).

ارزیابی نیم قرن برنامه‌ریزی توسعه در ایران بیش از همه دربردارنده این پیام مهم است که حجم عظیم منابع به کار رفته (منابع انسانی، مالی و طبیعی) دستاورد مناسبی به همراه نداشته است و علی‌رغم پیشرفت‌هایی در زمینه دستیابی به مواهب توسعه، شکاف میان کشورمان و نظام جهانی از سویی و آرمان‌ها و اهداف ملی از سویی دیگر، به گونه‌ای شایسته هموار نگردید. در عین حال، اجرای نه برنامه توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه ارزیابی‌های واقع‌بینانه و علمی از نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران را فراهم نموده است. لذا ضرورت دارد رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی کشور مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته و آسیب‌های آن شناسایی شوند تا بتوان بر اساس آن در گام بعدی برای تدوین استراتژی توسعه کشور گامی با استواری برداشت.

ناگفته پیداست که این پژوهش در مقام بررسی و آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی در سال‌های گذشته نیست (گرچه این امر ضروری به نظر می‌رسد)؛ بلکه این نوشتار در تلاش است تا با مروری اجمالی بر برنامه‌های توسعه پیشین و نیز پیش رو قرار دادن سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴، جایگاه «سرمایه اجتماعی از منظر اسلام» را در برنامه‌های توسعه بررسی نموده، راهکارهایی را در جهت تولید، احیا و تقویت سرمایه اجتماعی در ایران ارائه نماید.

تاریخ تجربی گویای این نکته است که تعداد کمی از کشورها استراتژی توسعه مشخصی را دنبال کرده‌اند و در عمل هیچ یک از کشورها استراتژی خاصی را به طور یکدست و بی‌قید و شرط و نیز بی‌تعدیل و اصلاح، دنبال نکرده‌اند. با این همه، برخی از کشورها به طور نسبتاً معقولی به آنچه الگو یا نمونه‌ای از یک استراتژی خاص باشد، نزدیک شده‌اند. در این بخش با صرف نظر از بحث پیرامون نظریه‌ها و استراتژی‌های توسعه می‌کشیم عقبه و پشتوانه نظری برنامه‌های توسعه پس از انقلاب را بررسی کرده، جایگاه تئوری سرمایه اجتماعی را در آن بازخوانی نماییم.

نقش نظریه در تدوین برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی توسعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فقدان تئوری مشخص و توسل به تئوری‌های بعضاً ناسازگار نتیجه‌ای جز حرکت سازمان‌نیافته و بی‌هدف در یک مسیر تعریف‌نشده نخواهد داشت که در نهایت ممکن است به عدم تعادل و بحران‌های سیاسی - اجتماعی منجر شود. بنابراین چارچوب نظری به عنوان بستر تئوریک که متکی بر اصول روش‌شناختی معینی است، در خدمت برنامه‌ریز جهت طراحی اصول مدونی برای تحقق آن دیدگاه در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بستر تئوریک برنامه‌های توسعه باعث سازمان‌یافتگی اصول برنامه در چگونگی تغییر روابط درونی و بیرونی نظام اجتماعی برای تحقق اهدافی است که در تئوری غالب بر جامعه ارائه شده است (ایمان، ۱۳۷۷). در واقع، چارچوب‌های فکری مختلفی که منشأ رویکرد به برنامه اقتصادی هستند، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، و فرضیه‌های ویژه درباره هدف مطالعه را در بر می‌گیرند و هر کدام نیز مفاهیم مرکزی و روش‌شناسی متمایزی را به کار می‌گیرند (هانت، ۱۳۷۶: ۱۵).

بنابراین با توجه به ضرورت یافتن پشتوانه نظری برنامه‌های توسعه و با عنایت به استدلال گفته شده، می‌توان عقبه فکری برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب را با توجه به تأکیده‌های برنامه، هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مورد متغیرهای مختلف نظام اقتصادی نظیر سیاست‌های مالی و پولی، تجارت داخلی، صنعت و... شناسایی نمود.

۱.۱. برنامه‌های چهارگانه توسعه بعد از انقلاب اسلامی و سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی

ایران پس از انقلاب چهار برنامه پنج‌ساله توسعه را تحت عنوان «برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج. ا. ایران» تجربه نموده است. برنامه اول توسعه در شرایطی آغاز شد که محدودیت‌های حاکم بر نظام اجتماعی - اقتصادی کشور از سویی و نماندگی‌های کلان اقتصادی که روند مناسبی نداشتند، تداوم سیاست‌های گذشته را غیر ممکن می‌ساخت. تشکیل «شورای عالی بازسازی کشور» پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که موظف به ترسیم خطوط فکری در جهت بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی بود و نیز تلاش دولت برای تدوین برنامه توسعه، باعث شد تا بر سر برخی از هدف‌گذاری‌ها، خط مشی‌ها و سیاست‌های اجرایی تعارض به وجود آمده، مانع از اجرای برنامه تعدیل ساختاری در کشور شود. عنوان می‌شود آنچه که در برنامه اول به عنوان راهبرد توسعه مصوب شد، جهت‌گیری معطوف به استراتژی جایگزینی واردات بود؛ اما در عمل، استراتژی آزادسازی واردات صورت گرفت و از این‌دست تعارضات در برنامه اول توسعه بسیار مشاهده می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان بیان داشت که برنامه اول توسعه در برخی از اهداف و سیاست‌ها مشابه برنامه تعدیل است؛ لیکن نمی‌توان آن را به طور کلی با برنامه تعدیل سازگار دانست (مؤنی، ۱۳۷۴).

به نظر می‌رسد در تدوین برنامه اول دو پارادایم فکری حضور داشته باشند. یک دیدگاه بر پایه نظریه‌های نئوکلاسیک تعدیل اقتصادی و دیدگاه دیگر بر پایه نقش پررنگ و حضور مؤثر دولت در امر محرومیت‌زدایی، بهبود و توزیع درآمد و اصلاح الگوی مصرف بنا شده باشد. این دوگانگی را می‌توان در انتخاب توأم و البته ناقص به کارگیری همزمان راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات به وضوح ملاحظه نمود (مقیمی، ۱۳۷۴).

گذشته از این مباحث، آنچه که در اینجا در خصوص برنامه اول توسعه اهمیت دارد این است که اساساً توجهی به مؤلفه‌ها و نماندگی‌های سرمایه اجتماعی در آن نشده و به عنوان یکی از حلقه‌های مفقوده در برنامه نخست توسعه بعد از انقلاب قابل شناسایی است. این امر در قالب بی‌توجهی به نهادهای اقتصادی، مؤلفه‌های فرهنگی و ویژگی‌های اجتماعی ایرانیان به وضوح قابل ردگیری است. علت این امر نیز این است که به گفته برنامه‌ریزان و

کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، سیاست تعدیل، مبتنی بر نظریه‌های نئوکلاسیکی توسعه، سیاست غالب برنامه اول بوده است و آنچه که در این نظریه مورد تأکید است عبارتند از: گسترش بازار، تکیه بر توانمندی‌های نیروهای رقابت در بازار، اصلاح مکانیزم قیمت‌ها برای بهبود کارآیی، مکانیزم انگیزه در اقتصاد، آزادی تجارت داخلی و بین‌المللی، انعطاف‌پذیری قیمت‌ها و در نهایت کاهش دخالت دولت (آقابابایی، ۱۳۷۹). روشن است که در جهت‌گیری این نظریه، بر نقش نهادها، سازمان‌ها، شبکه‌های اجتماعی و... به عنوان عاملی برای تسهیل تعاملات اجتماعی تأکیدی دیده نمی‌شود. به دیگر سخن، پارادایم غالب برنامه اول، با خطوط کلی تئوری سرمایه اجتماعی همراهی و سازگاری ندارد و برنامه اول در این خصوص توصیه‌ای به جهت برنامه‌ریزی ارائه نمی‌کند.

برنامه دوم توسعه بعد از انقلاب نیز همان رویکرد سابق را برمی‌گزیند؛ به این معنی که با توجه به نظریه نئوکلاسیکی توسعه، استراتژی صنعتی شدن را از طریق به‌کارگیری راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات پی می‌گیرد. برنامه دوم ضمن تأیید سیاست‌های اجرا شده در برنامه اول در زمینه آزادسازی بازارها، در پی دنبال نمودن این سیاست‌هاست. قیمت‌گذاری اقتصادی در مورد انحصارات طبیعی نظیر آب و برق بر مبنای هزینه نهایی واقعی و تقاضا، انتخاب سیستم ارز شناور، اصلاح قیمت کالاهای عمومی و... از جمله این سیاست‌هاست (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶).

در یک جمع‌بندی کلی از برنامه‌های اول و دوم توسعه می‌توان دریافت که شواهد متعدد نشان می‌دهد که برنامه‌های مذکور تحت تأثیر نگرش نئوکلاسیکی و مجموعه سیاست‌هایی تحت عنوان «تعدیل اقتصادی» تدوین شدند. اما بروز برخی از رویدادها در همان سال‌های میانی برنامه اول (۱۳۷۲) باعث شد برنامه از استراتژی‌های خود دور شود. مهم‌ترین رویداد در این سال‌ها بروز «بحران بدهی‌ها» بود که کاهش بیش از حد قیمت نفت در سال مذکور این بحران را تشدید کرده بود. با توجه به این شرایط برنامه دوم در سال ۱۳۷۴ آغاز شد؛ اما تداوم سیاست‌های آزادسازی در آن برهه از زمان، امکان‌پذیر نبود. بنابراین مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی شامل سیستم ارز چند نرخی، برقراری مجدد پایش قیمت‌ها، اعمال

سیاست انقباضی پولی و... اتخاذ شد که این سیاست‌ها در شرایط مذکور چندان مفید واقع نشد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۰ - ۲۲). بنابراین می‌توان گفت سیاست غالب برنامه اول و دوم را سیاست تعدیل اقتصادی در جهت سپردن امور به سازوکار بازار تشکیل می‌داد؛ اما به دلیل فقدان نهادها و بسترهای لازم که زمینه‌ساز عملکرد آزادانه نیروهای بازار هستند، برنامه مذکور بستر مناسب را جهت پیشبرد خود نیافت. بنابراین برنامه دوم توسعه بعد از انقلاب نیز همانند برنامه اول، از حیث مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی طرفی نمی‌بندد و فقط توسعه بر مبنای الگوی نئوکلاسیکی را هدف گذاری نموده و چنانچه مشاهده شد، در دستیابی به آن نیز موفقیت چندانانی را نصیب خود نمی‌کند.

بررسی لایحه و مستندات برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد که در این برنامه استراتژی توسعه صنعتی با رویکرد برون‌گرا با جدیت بیشتری مد نظر قرار گرفته است و جهش صادراتی و تولید برای صادرات به عنوان یکی از سیاست‌های کلی مطرح شده در دستور کار قرار می‌گیرد. طرح این مسئله در برنامه سوم از نقاط قوت این برنامه محسوب می‌شود؛ چراکه از آن به عنوان سیاست محوری یاد شده و می‌توان گفت تلاشی است برای مصون ماندن از آفات و تعارضات مربوط به پیگیری هم‌زمان راهبردهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات. در این برنامه تا حدودی رویکرد نهادسازی نیز وجود دارد. البته عدم نگاه منسجم به امر برنامه‌ریزی و بخشی‌نگری در این برنامه به عنوان یکی از معضلات اساسی آن قابل شناسایی می‌باشد. گذشته از این موارد، در این برنامه نیز با توجه به اینکه رویکرد غالب، رویکرد نئوکلاسیکی می‌باشد و استراتژی صنعتی شدن از طریق راهبرد توسعه صادرات دنبال شده است، توجه چندانانی به نهادهای رسمی و غیر رسمی که اسباب تسهیل ارتباطات و کنش‌های اجتماعی را فراهم می‌کنند، نشده است. به دیگر سخن، هدف‌گیری نظام برنامه‌ریزی در برنامه‌های سه گانه پس از انقلاب اسلامی، هدف‌گیری مبتنی بر تولید، بازتولید و انباشت سرمایه اجتماعی نبوده است؛ بلکه به زعم بسیاری از محققین حوزه سرمایه اجتماعی در ایران، استراتژی‌ها و عملکرد برنامه‌های توسعه آن سال‌ها (از جمله تغییر استراتژی‌ها و راهبردهای توسعه که به بخشی از آن در بالا اشاره شد) به نوعی در جهت تخریب سرمایه اجتماعی (به ویژه اعتماد میان مردم و مسئولان) عمل نموده است.

در مقدمه برنامه چهارم توسعه هدف اصلی برنامه، رشد پایدار اقتصاد دانایی محور عنوان شده است. این دیدگاه در واقع تایید دیدگاه‌های کلاسیک مبنی بر تقدم رشد و تولید بر عدالت اجتماعی است. این در حالی است که در مباحث امروزی توسعه، تأکید اصلی بر توسعه انسانی، سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت عمومی، اعتماد سازی و نظایر آن می‌باشد. مطالعه برنامه چهارم نشان می‌دهد که این برنامه مجموعه‌ای از ایده‌آل‌های بعضاً ناسازگار و احیاناً متضاد در حوزه‌های مختلف اقتصادی با استفاده از مدل‌های رشد کلاسیکی است که در آن توجهی به انسان به عنوان موتور محرکه توسعه نمی‌شود (معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، ۱۳۸۲). رقابت‌پذیری و عدالت اجتماعی، جهانی شدن و حفظ هویت ایرانی، آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای و... نمونه‌های از ناسازگاری‌های گفته شده است.

مجموعه تدوین شده در برنامه چهارم در واقع ملغمه‌ای است از اصول و قواعد کلی که بیشتر مسایل خوب و مثبت دیدگاه‌های مختلف و احیاناً رقیب را در خود جای داده است. به کار بردن لفظ «سرمایه اجتماعی» در این برنامه نیز از همین منظر قابل بررسی است.^۱ برنامه چهارم در واقع از آن دست برنامه‌های اقتصادی است که به دشواری می‌توان عقبه فکری آن را تبیین نمود. شاید بتوان به جرات بیان داشت که در این برنامه، همراه با مطرح شدن پارادایم نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی و ذکر لفظ سرمایه اجتماعی، هیچ‌گونه راهبرد و سیاستی در راستای تولید، بازتولید و انباشت آن اندیشده نشده است. از سویی دیگر، این برنامه هیچ تلاشی برای تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی نیز نکرده است؛ امری که به نظر می‌رسد گام نخست در به کارگیری نظریه سرمایه اجتماعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی باشد. بنابراین مجدداً تأکید می‌شود آنجا که در برنامه چهارم از سرمایه اجتماعی نام برده شده است، دستاورد سیاستی روشنی را به همراه نداشته است.

۱- در این برنامه برای نخستین بار در ادبیات برنامه‌نویسی کشور، لفظ «سرمایه اجتماعی» مشاهده می‌شود.

۲-۴ برنامه پنجم توسعه و سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی

مطابق با سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری، برنامه پنجم توسعه می‌بایست با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت باشد. این رویکرد بستر مناسبی برای ایجاد و تثبیت سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی را (با توجه به کارکرد آن در توسعه اقتصادی) در طول برنامه پنجم توسعه نوید می‌دهد.

این در حالی است این برنامه نیز از حیث تبیین و راهکارهای عملیاتی ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی از منظر اسلام موفق به نظر نمی‌رسد. قانون برنامه پنجم توسعه کشور بر خلاف برنامه‌های پیشین، اگرچه در مبنای نظری و عقبه فکری آن دستاوردهایی در خصوص راهبرد توسعه به همراه دارد، اما در نهایت ملاحظه می‌شود که تنها به ذکر مواردی کلی، مبهم و غیر عملیاتی بسنده کرده و از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) قانون برنامه پنجم و ارزش‌های اسلامی

توجه به ارزش‌های والای اسلامی و تأکید بر فرهنگ مبتنی بر هویت ایرانی - اسلامی از جمله نکات مثبت این قانون است که بستر مناسبی را جهت طرح تئوری سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی و نقش آن در توسعه اقتصادی فراهم می‌آورد. تصریح ماده ۳ این قانون بر ضرورت تعمیق ارزش‌ها و باورهای اسلامی - ایرانی و اعتلای معرفت دینی و اعتقادی، نشان از عزم طراحان برنامه در خصوص فراگیری ارزش‌های اسلامی در جامعه دارد. لکن آن‌چنان‌که از این ماده و تبصره‌های آن برمی‌آید، تصویر روشنی در خصوص چگونگی تحقق و عملیاتی نمودن موضوع این ماده در اختیار قرار نمی‌گیرد. نهادهای نمودن فرهنگ دینی در میان مردم به عنوان اساسی‌ترین راهبرد ایجاد و تثبیت «سرمایه اجتماعی اسلامی» مطرح است. نتیجه عملیاتی این راهبرد، در عملکرد مردمان و دولتمردان به خوبی قابل مشاهده است. گسترش روحیه انفاق، ایثار، از خود گذشتگی، صداقت، تلاش در جهت رفع نیاز دیگران، تکریم انسان و... در نتیجه نهادهای شدن فرهنگ دینی اسلامی در میان اقشار گوناگون جامعه ملاحظه خواهد شد که یکی از نتایج آن تسهیل کنش‌ها و تعاملات اجتماعی خواهد بود که ما از آن با عنوان «سرمایه اجتماعی» یاد کردیم.

ب) قانون برنامه پنجم و مشارکت اجتماعی

تقویت مشارکت عمومی بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی یکی از رویکردهای اصلی برنامه می باشد. نشان داده شد که مؤلفه مشارکت اجتماعی در اندیشه دینی از طریق نماگرهایی مانند مشارکت در مساجد، امر به معروف و نهی از منکر و... تبیین خواهد شد.

لکن این قانون استراتژی روشنی را در خصوص تقویت مؤلفه های مذکور در پی نگرفته است. در ماده ۶ قانون صرفاً گسترش فضای فیزیکی مساجد مورد توجه واقع شده و از «نهاد مسجد» و «کارویژه های» کلیدی آن سخنی به میان نیامده است. این در حالی است که آنچه باعث اهمیت این نماگر از منظر سرمایه اجتماعی می شود، نقش کلیدی «مسجد» در حیات اجتماعی مسلمانان است و این موضوع بسیار فراتر از فضای فیزیکی مساجد می باشد. از جمله کارویژه های مسجد در طول تاریخ می توان به کارکردهای سیاست گذاری، قضاوت، رسیدگی به امور مسلمین، تدارک جنگی و... اشاره نمود. با واکاوی منابع تاریخی روشن می شود که مسجد در صدر اسلام به عنوان چهار کانون و پایگاه مهم اجتماعی ذیل میان مسلمانان مطرح بود:

۱. به عنوان محل عبادت و یاد خدا؛

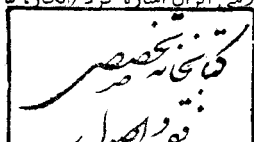
۲. پایگاه جهاد فکری و تعلیم و تعلم معارف اسلامی و محل قضاوت اسلامی؛

۳. پایگاه تجمع رزمندگان اسلام و اعزام آنان به جبهه های جهاد؛

۴. پایگاه وحدت مسلمانان و نمایش روح وحدت و یکپارچگی به دشمنان پیدا و پنهان

جامعه اسلامی (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱، ۱۵ و ۱۶).^۱

۱- با گذشت نیم قرن از صدر اسلام و با انتقال حکومت به امویان و عباسیان، مساجد پیوسته از وظیفه های اولیه خود دور شده، به تدریج عملکرد خود را از دست می دهند. مساجد که در آغاز نشاط، پویایی و عملکردهای گوناگونی داشتند، به تدریج به مراکز بی روح تبدیل شدند. البته در دوره های گوناگون تاریخی و با توجه به وقایع گوناگون پیش آمده، هر از گاهی مساجد، گوشه ای از کارکردهای اولیه خویش را باز یافته اند؛ به طور مثال، می توان به نقش تاریخی مساجد در دوران نهضت مشروطه و نقش ویژه و منحصر به فرد مساجد در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی این را اشاره کرد (الگار، ۱۳۶۵: ۱۵۴ و شریف پور، ۱۳۸۰: ۴۳).



کارویژه‌های مساجد در صدر اسلام در حقیقت ترسیم‌کننده جایگاه ویژه مسجد در حیات جامعه اسلامی و بیانگر نقش برجسته آن در خلق انگیزه مشارکت آگاهانه عمومی و در نتیجه سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام است. مساجد در صدر اسلام در جایگاه کانونی برای تهییج، تحریک و ترغیب مردم به همکاری، همیاری، همبستگی و مساعدت عمل کرده، تعامل‌ها و کنش‌های اجتماعی را تسهیل می‌کرد و می‌توان ادعا کرد که حیات اجتماعی اسلام در برهه‌های زمانی گوناگون و حساس تاریخی به واسطه نقش مسجد در پدیدساختن مشارکت اجتماعی احیا، تقویت و حفظ شده است. حضور در مسجد از آنجا که روحیه همبستگی و تعاون را در قالب مشارکت‌های غیررسمی نهادینه می‌کند، مشارکت اجتماعی را در پی داشته، به خلق سرمایه اجتماعی می‌انجامد؛ به‌طور مثال، حضور مستمر افراد در مسجد و نهادهای مرتبط با آن، در مدتی کوتاه، ناخودآگاه باعث تحریک احساس‌های درونی نسبت به یکدیگر می‌شود و همین امر حس همیاری و همکاری را در افراد جامعه تقویت و نهادینه می‌کند.

گذشته از این، انگیزه‌هایی که رنگ الهی به خود می‌گیرد، در تثبیت روابط پدید آمده، نقش کلیدی دارد و انتظار بر آن است که مشارکت اجتماعی برآمده از این نهاد، کارکردی مناسب‌تر و کارا تر از عضویت، مشارکت در انجمن یا باشگاه ورزشی داشته باشد. مطابق با این رویکرد، شاید بتوان یکی از دلایل اصلی تأکیدها و سفارش‌های فراوان دین مبین اسلام مبنی بر حضور در مساجد و شرکت در نماز جماعت (نور/۳۶؛ مجلسی، ۱۳۷۱: ۷۶، ۳۳۶، ۷۷، ۸۵ و ۸۳/۳۵۴) را نقش کلیدی این نهاد در خلق مشارکت آگاهانه اجتماعی و در نتیجه خلق سرمایه اجتماعی دانست.

همچنین ماده ۱۹۶ در خصوص چگونگی احیای نهاد امر به معروف و نهی از منکر در جامعه راهکار روشنی را مطرح نمی‌کند. در واقع مطابق با این ماده نهاد امر به معروف و نهی از منکر به‌درستی تبیین نشده و در بهترین صورت، فقط «امر به معروف و نهی از منکر دولت به مردم» مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که نشان داده می‌شود سایر صور نهاد امر به معروف نیز از اهمیت زیادی برخوردارند (نظریور، منتظری مقدم: ۱۳۸۹ الف).

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اساسی‌ترین احکام دین مبین اسلام است که نقشی کلیدی در فراهم کردن اسباب مشارکت عمومی و خلق سرمایه اجتماعی در نظام اسلامی دارد. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی وی فطرتاً به صورت جمعی است، باید طبق نظم و قوانینی زندگی اجتماعی خود را سامان دهد اما اجرای صحیح این قوانین نیازمند ضمانت‌های اجرایی است که این ضمانت اجرایی در دیدگاه اسلام بر عهده دو نهاد قرار داده شده است: یکی تقوا و دیگری امر به معروف و نهی از منکر (فتحی، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۸). امروزه حفاظت جوامع در برابر فساد، زورگویی، انحراف و دیگر رذیلت‌های اجتماعی نیاز به نهادهای نظارتی گسترده و قوی دارد. این موضوع در اندیشه اسلامی، در قالب دو فریضه «امر به معروف» و «نهی از منکر» به طور بسیار وسیع، منطقی و حساب‌شده عنوان شده است و در صورت اجرای صحیح آن در جامعه، اهرمی نیرومند برای ریشه‌کن کردن فساد و عاملی استوار برای سوق دادن فرد و جامعه به سوی تکامل همه جانبه معنوی و مادی عمل خواهد کرد.^۱

امر به معروف و نهی از منکر در چهار بُعد قابل تصور است:

نخست، مردم به مردم: که به واسطه آن مردم از راه نظارت غیررسمی و هنجارهای مورد قبول خویش اقدام می‌کنند. مردم موظف هستند در برابر هنجارهای غیرارزشی دیگران سکوت نکرده، موارد اختلاف را تذکر دهند؛

دوم، مردم به دولت: از آنجا که هر حکومتی در معرض فساد و انحراف قرار دارد، این شکل از امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند تضمین‌کننده کارآمدی دولت اسلامی باشد؛

سوم، دولت به مردم: دولت باید با تدبیرهایی بکوشد تا ارزش‌های عمومی جامعه زیر پا گذاشته نشود. نهادهای پیش‌گفته می‌تواند عامل مهمی در جلوگیری یا کاهش جرایم شده، زمینه‌ساز ارزش‌های اخلاقی شود؛

۱- به‌رغم آنکه روایت‌های فراوان درباره امر به معروف و نهی از منکر، مشاهده می‌شود که این اصل اساسی اسلام حتی به اندازه روزه، صدقه و دیگر احکام معمولی دین، در میان مردم رواج ندارد (آیتی اسلامی، بی‌تا).

چهارم، دولت به دولت: در این حالت نهادهای نظارت حکومتی باید به طور دقیق مجموعه فعالیت‌های حکومت را در نظر داشته از انحراف احتمالی آن جلوگیری کند (یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۲۸ - ۲۲۵).

آن گونه که از آیه‌ها و روایت‌ها متعدد بر می‌آید، امر به معروف و نهی از منکر، گویی احساس مسئولیت در برابر مردم است و مشکل‌های آنان را مشکل‌های خود دانستن، است. امر به معروف، نشانه تعهد انسان درباره سلامت جامعه، مقام و حق است که خداوند متعال به اهل ایمان داده است تا بر اعمال یکدیگر نظارت داشته باشند. این همان اصلی است که از آن با عنوان اصل «نظارت عمومی» و «مسئولیت همگانی» یاد می‌شود و در نتیجه اجرای صحیح و کامل آن - به گونه‌ای که تمام افراد جامعه نسبت به یکدیگر حق و مسئولیت دارند - اصلاح پایدار جامعه اسلامی فراهم خواهد آمد.

یکجانبه‌نگری در خصوص ابعاد این نهاد مقدس همواره مشکلاتی را در پی داشته است؛ لذا شایسته است که ضمن تبیین صحیح این نهاد، سایر صور آن نیز مورد توجه قرار گیرد که متأسفانه برنامه پنجم در این خصوص راهبرد مشخص و معینی ندارد.

ج) قانون برنامه پنجم و فرهنگ ایثار و شهادت

در مواد ۷ و ۴۴ قانون بر ترویج فرهنگ ایثار و شهادت تأکید شده است. اما در خصوص چگونگی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت راهکار عملیاتی را معرفی نمی‌نماید و فقط به ذکر مواردی در خصوص امور رفاهی ایثارگران در این خصوص بسنده می‌کند. این در حالی است که فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از مؤلفه‌ها و نماگرهای اصلی سرمایه اجتماعی دینی، از طریق ایجاد و تقویت اعتماد تعمیم یافته و مشارکت عمومی در خلق و تثبیت آن نقش کلیدی دارد. فرهنگ ایثار و شهادت از آن دسته مفاهیم ناب اسلامی است که مرز روشنی میان نظریات سرمایه اجتماعی از منظر اسلام و اندیشه متعارف ترسیم می‌نماید. تحقق این فرهنگ برجسته در کنار آثار و برکات فراوانش می‌تواند از طریق کاهش هزینه تعاملات و قراردادهای اجتماعی و تسهیل کنش‌های هدفمند اجتماعی، نتایج پر ثمری در جامعه از خود بر جای گذارد. از جمله نتایج بسط فرهنگ ایثار و شهادت،

کاهش فقر، کارآمدی حکومت و دولت و برقراری امنیت است که می تواند بستر مناسبی برای تحقق توسعه اقتصادی ایجاد نماید. از این منظر، فرهنگ ایثار و شهادت بسیار فراتر از اقدامات صرف رفاهی ایثارگران تصویر می شود. مطابق با این فرهنگ، با مرور بر منابع دینی درمی یابیم ایثار دارای مراتب و درجات گسترده ای است؛ از ایثار در مال به معنای از خود گذشتگی در اموال گرفته تا عالی ترین مرتبه ایثار که همان ایثار جان و جهاد در راه خدا می باشد. ایثار در مال می تواند تا آنجا پیش رود که دیگران نیز در اموال انسان شریک باشند و همان گونه که خود در آن اموال تصرف می کند، دیگران نیز این چنین باشند. بنابراین در تبیین فرهنگ ایثار و شهادت باید گفت که این فرهنگ دربرگیرنده عالی ترین و غنی ترین مضامین متعالی است که در بطن خود و در متن خود مجموعه ای از باورهای ماورایی و معنوی را داراست که راه سعادت انسان و جوامع انسانی را به طور کل در بر می گیرد. در فرهنگ ایثار و شهادت عالی ترین نمونه انسانی به کسی گفته می شود که خود را همیشه در محضر خداوند حاضر ببیند و رسالت و دین خود از زیستن را مجاهدت در راه او ببیند. مجاهدتی که فارغ از نیازهای این دنیا دارای ابعاد ماورایی برای شخص کنشگر می باشد و در عین حال نتایج بزرگ هر دو جهانی برای جوامع انسانی در بر دارد. این فرهنگ بر خلاف نظریه سنتی سرمایه اجتماعی بر عقلانیت ابزاری استوار نیست؛ بلکه می توان «عقلانیت ایثاری» در مقابل آن نام برد. عقلانیت در این فرهنگ، تفکر و کنشی است که جهتی ماورایی دارد در حالی که اهداف و نتایج آن در هر دو جهان قابل ملاحظه است.

د) قانون برنامه پنجم و سایر مؤلفه های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی

به نظر می رسد مهم ترین نقد این قانون از حیث «مؤلفه های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی» در فصل مربوط به سرمایه اجتماعی قابل طرح است. در این فصل، گذشته از اینکه هیچ گونه تبیینی در خصوص این مفهوم نشده است، راهکار معینی جهت ایجاد، تقویت و تثبیت سرمایه اجتماعی مشاهده نمی شود. جالب اینکه در این فصل حتی ماده ای که اشاره به موضوع سرمایه اجتماعی داشته باشد، نیامده و همانند برنامه چهارم، تنها به بیان لفظ سرمایه اجتماعی در این فصل اکتفا شده است.

همچنین سایر مولفه‌های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی مانند اعتماد، صداقت، وفای به عهد، و... نیز مغفول مانده؛ اشاره‌ای از آنها در برنامه دیده نمی‌شود.

در جمع‌بندی کلی قانون برنامه پنجم به نظر می‌رسد، علی‌رغم رویکرد نظری و پشتوانه فکری صحیحی که بر آن حاکم است، به علت کلی و مبهم گویی، فقدان الگوی عملیاتی توسعه اسلامی - ایرانی و عدم عنایت به راهبردهای اجرایی، در خصوص مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، توفیق چندانی ندارد و همانند برنامه چهارم توسعه بسیاری از مفاهیم مثبت و سازنده را در خود جمع نموده، بدون آنکه در خصوص آن راهکار روشنی ارائه نماید.

بنابراین روشن می‌شود که تئوری سرمایه اجتماعی علی‌رغم نقش کلیدی آن در توسعه اقتصادی، در برنامه‌های توسعه کشور مورد غفلت واقع شده است. این در حالی است که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ نیز یکی از ویژگی‌های توسعه ایران را به لحاظ اجتماعی دستیابی به سرمایه اجتماعی بالا عنوان می‌کند.

از سویی دیگر، می‌دانیم یکی از ملزومات تحقق سند چشم‌انداز این است که اهداف آن به عنوان آرمانی اجتماعی درآیند. آرمان اجتماعی ارزش‌های مشترکی است که هر جمع و جامعه‌ای برای رسیدن به آنها تلاش می‌کند. آرمان اجتماعی در واقع معین می‌کند چه کارهایی و چگونه باید در جامعه انجام شود. هنگامی سند چشم‌انداز به آرمانی اجتماعی تبدیل می‌شود که اهداف آن به صورت یک هدف مشترک برای اعضای جامعه و خرده نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبیین شده و به صورت ارزش اجتماعی درآید. در چنین حالتی است که اهداف ایران آینده از قالب آروژها و آمال خارج شده و به باور تبدیل می‌شود. بدون تردید سرمایه اجتماعی با توجه به کارویژه‌های آن می‌تواند در این خصوص نقشی موثر و مهم ایفا کند. اینجاست که ارتباطات و پیچیدگی‌های چندوجهی سرمایه اجتماعی روشن می‌شود: از سویی دستیابی به سرمایه اجتماعی بالا به عنوان یک هدف تعیین می‌شود و از سویی دیگر تحقق اهداف توسعه در گرو به کارگیری سرمایه اجتماعی است!

۶- توصیه‌های سیاستی برای برنامه‌های توسعه

با توجه به اهمیت عقبه فکری و پشتوانه نظری در برنامه‌های توسعه، به نظر می‌رسد همگام با تحولات نظریات توسعه، می‌بایست به عنوان گام نخست تحولی در انتخاب راهبرد توسعه صورت گیرد. تاکنون آنچه که در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب مشاهده شده این است که معجونی از تئوری‌ها و استراتژی‌های توسعه بدون توجه به ماهیت و هویت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور به عنوان الگوی حاکم برنامه‌های توسعه اتخاذ شده است. این در حالی است که غفلت از موارد مذکور به حدی زیان‌آور است که گاه می‌تواند اهداف و مبانی ترسیم‌شده در برنامه را به گونه‌ای وارونه جلوه دهد و در عمل دستیابی به آنها را ناممکن سازد. قانون برنامه پنجم توسعه در خصوص سیاست‌ها و اهداف کلی برنامه پیشرفت‌هایی را دارد، لکن همچنان فاقد استراتژی روشنی در باب توسعه است.

به همین منظور پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن به مطالعات صورت گرفته پیرامون سرمایه اجتماعی، با ناکافی دانستن آنها کوشید تا تصویری اجمالی از نظریه سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام ارائه نماید و با مبنا قرار دادن آن، نقش سرمایه اجتماعی را در توسعه اقتصادی برجسته نماید. چنانچه از این مطالعه روشن می‌شود، در صورت تحقق سرمایه اجتماعی از دیدگاه اسلام، بسترهای مناسبی برای تحقق توسعه اقتصادی در کشور مهیا خواهد شد.

بر این اساس به نظر می‌رسد با توجه به کارکردهای مثبت و فراوان نظریه سرمایه اجتماعی در اسلام، بایستی از آن به عنوان روح حاکم بر برنامه یاد شود و استقرار مفاهیم و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی در برنامه باید به گونه‌ای باشد که در نهایت بتوان از آن با عنوان «برنامه توسعه دین‌محور» یاد کرد.

بنابراین توصیه‌های ذیل به عنوان پیشنهاد راهبردی برای برنامه‌های توسعه عنوان می‌شود:

حضور مقتدرانه دولت توسعه‌گرا، کارآمد و به طور کلی دولت بهینه (مطابق با منطق اقتصاد بخش عمومی) نقش کلیدی در فرآیند توسعه اقتصادی کشورها دارد. چنین دولتی با تدوین برنامه‌ها و راهبردها بستر مناسبی را برای توسعه اقتصادی فراهم می‌سازد. امروزه

کمتر نظریه‌ای در حوزه توسعه اقتصادی مطرح می‌شود که بر نقش دولت در فرآیند توسعه تأکید نداشته باشد؛ خواه معتقد به نظریات شکست بازار باشد و یا شکست دولت. فرمان به اصلاح امور مردم و آبادانی دیارشان از سوی دولت اسلامی که در فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به مالک اشتر بر آن تأکید شده است، جهت‌گیری دولت اسلامی توسعه‌گرا را نمایان می‌سازد. اصلاح امور، عمران و آبادانی شهر از سوی دولت اسلامی به عنوان اهداف اصلی و فلسفه وجودی دولت در کلام حضرت امیر (علیه السلام) ملاحظه می‌شود و این بیانگر ضرورت وجود «دولت توسعه‌گرای اسلامی» مطابق با «نظریه دولت دینی» می‌باشد. دولت توسعه‌گرای اسلامی نیز محقق نخواهد شد مگر آنکه با حضور جمعی از متخصصان و اندیشمندان، ابعاد گوناگون آن (مانند پایه‌های فکری، پشتوانه نظری، راهکارها و استراتژی‌های توسعه و...) ترسیم شود. برای این منظور پیشنهاد می‌شود کارگروه‌های تخصصی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (معاونت نظارت و برنامه‌ریزی رئیس جمهور) با همکاری صاحب‌نظران حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، سندی را با عنوان «دولت توسعه‌گرای اسلامی» به تصویب مجامع ذیصلاح برسانند.

گذشته از اهمیت دولت در فرآیند توسعه اقتصادی و تلاش برای رسیدن به حد مطلوبی از حضور دولت در اقتصاد و در نتیجه در توسعه، نظریه سرمایه اجتماعی در اسلام بر خلاف نظریه متعارف، نقشی ویژه و کلیدی برای دولت اسلامی در جهت تکوین و تثبیت سرمایه اجتماعی در جامعه دینی قائل است. به عبارت دیگر، مطابق با دریافت ما از نظریه سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، علاوه بر این که حضور دولت مستقلاً در جهت نیل به توسعه اقتصادی ضروری است، نقش اساسی دولت اسلامی در خلق سرمایه اجتماعی، تثبیت و تقویت آن از طریق نماگرهای اعتماد، مشارکت و انسجام اجتماعی نیز این ضرورت را دوچندان می‌نماید. بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت با تشکیل کمیته‌های تخصصی «صیانت از سرمایه اجتماعی» که به جهت سازمانی ارتباط معناداری با دستگاه‌های دولتی ندارند، فعالیت کلیه نهادهای دولتی را از حیث چگونگی وضعیت مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی رصد نموده، نتایج و راهکارهای بهبود وضعیت موجود را در اختیار هیئت وزیران قرار دهد.

تقویت باورهای دینی و احیای مکارم اخلاقی در جامعه، می‌تواند تحقق سرمایه اجتماعی از منظر اسلام را به ارمغان آورد؛ از این رو، احیای سنت‌های دینی و تقویت ارزش‌های دینی بایستی به عنوان یکی از محورهای اساسی برنامه پنجم مورد توجه قرار گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت با همکاری دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، نسبت به تدوین «سند ملی تربیت اسلامی» اقدام نموده، آن را به تصویب محافل ذی‌صلاح برساند.

آشنایی همگان با احادیث، روایات و سایر آموزه‌های سرمایه‌ساز دینی از طریق رسانه‌ها می‌تواند در تقویت باورهای دینی، احیای سنت‌های اسلامی و نهایتاً تقویت سرمایه اجتماعی راه‌گشا باشد. احادیث و روایات که پشتوانه تولید سرمایه اجتماعی‌اند، به مثابه شعائر دینی می‌باشند و با توجه به سفارش بزرگداشت آن‌ها، بایستی از هر فرصتی جهت اشاعه آن‌ها در جامعه استفاده شود. به نظر می‌رسد رسانه‌های جمعی به ویژه صدا و سیما در این زمینه از ظرفیت بالایی برخوردار باشند و از این رو توجه به آموزه‌های اسلامی در محتوای برنامه‌های تولیدی ضرورتی دوچندان می‌یابد. تبیین صحیح از آموزه‌ها و آرمان‌های دینی، برانگیختن احساس مسئولیت و تعهد دینی در مخاطبان و پرهیز از خرافه‌پراکنی، از مواردی است که می‌تواند در ترویج فرهنگ دینی در رسانه‌های جمعی مورد توجه قرار گیرد تا نهایتاً به تقویت سرمایه اجتماعی منجر شود.

با توجه به نقش‌آفرینی نهادهای آموزشی از مدرسه گرفته تا مراکز آموزش عالی، لازم است تقویت و تحکیم مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در آنها به طور ویژه در دستور کار قرار گیرد. وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در این خصوص نقشی کلیدی دارند. بازخوانی محتوای کتب درسی در مقاطع گوناگون تحصیلی، ایجاد روح تعاون و همکاری، تقویت تعهد دینی، تقویت روحیه دلاوری و جوانمردی، ایجاد حس مشترک هدفمند، جهت‌دهی پروژه‌های پژوهشی و... از جمله مواردی است که عنایت به آنها ضروری به نظر می‌رسد.

پیوستگی میان دولت و مردم در جامعه اسلامی رمز موفقیت آنها در شئون مختلف زندگی از جمله توسعه اقتصادی می‌باشد. دولت اسلامی همواره بایستی نگرش خویش نسبت به مردم را مطابق با دستور صریح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مبنی بر رفاقت و همدلی و رفتار پدرگونه قرار دهد. بنا بر این رهیافت، دولت اسلامی باید ضمن فراهم سازی امنیت عمومی و حفاظت از جان و مال و ناموس مردم، هیچگاه در پی سهم‌خواهی از مردم، خشونت و نامهربانی با آنها، توهین به افکار و عقایدشان، حذف سلايق مخالف با دیدگاه حاکم و... نخواهد بود و از همه دیدگاه‌های موجود در جامعه اسلامی به شیوه‌ای مطلوب استفاده کرده، زمینه رشد خلاقیت، ابتکار و نوآوری را که از لوازم ضروری فرآیند رشد و توسعه اقتصادی است فراهم خواهد نمود. حمایت از راه‌اندازی رسمی «کرسی‌ها و اتاق‌های نقد دولت» بایستی به عنوان یکی از محورهای برنامه پنجم توسعه مورد توجه واقع شود. رضایت عمومی و پشتیبانی مردم خود علامت تولید و گسترش سرمایه اجتماعی است. در واقع حمایت از راه‌اندازی کرسی نقد دولت به مثابه حمایت رسمی از دو نهاد «امر به معروف» و «نهی از منکر» است که می‌تواند تسهیل‌کنش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و در نهایت سرمایه اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

حمایت و پشتیبانی از سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند ضمن تقویت سرمایه اجتماعی، مشارکت نهادهای مردمی را در امر تحقق آرمان‌های سند چشم‌انداز به همراه داشته باشد. بنابراین دولت باید با حمایت معنوی از این سازمان‌ها، ضمن هدایت و تشویق تشکلهای مذکور در حرکت در مسیر توسعه اسلامی - ایرانی، موانع موجود در مسیر شکل‌گیری و راه‌اندازی سازمان‌های مردم‌نهاد را مرتفع نماید.

تقویت نهاد مسجد و تلاش در جهت احیای کارویژه‌های آن از سوی دولت، امری ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت ضمن فراهم نمودن برنامه‌های اجرایی توسعه فرهنگ نماز در جامعه، در جهت حمایت از نهادهای مشارکتی مساجد اهتمام ویژه‌ای داشته باشد. نظام‌مند نمودن و حمایت از تشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه مساجد، تلاش برای شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد در مساجد و... در این خصوص می‌تواند مؤثر باشد.

احیای نهاد امر به معروف و نهی از منکر از آنجا که نظارت همگانی را به دنبال خواهد داشت، بسیار مورد تأکید است. به عبارت بهتر، نهاد امر به معروف و نهی از منکر بایستی به عنوان یک نهاد اجتماعی در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مورد توجه واقع شود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل محقق نشدن دولت آرمانی اسلام در صدر اسلام، نهادینه نشدن این فریضه الهی بود که موجب انحراف دولت‌ها (به جز دولت‌های نبوی (صلی الله علیه و آله) و علوی (علیه السلام)) شد. بنابراین دولت‌ها باید در خصوص نهادینه نمودن این فرمان الهی کوشش کنند. در عصر حاضر، مطبوعات آزاد، احزاب رقیب قدرتمند و نهادهای صنفی قوی می‌توانند در چارچوب تعالیم اسلامی و قوانین موجود به عنوان مصادیقی از نهاد امر به معروف و نهی از منکر در جهت سالم و کارا ماندن دولت در جوامع اسلامی عمل نمایند.

تقویت انگیزه انسجام اجتماعی و برادری بین اقشار مختلف جامعه نیز از آن دسته مواردی است که باید دولت اسلامی بر آن اهتمام ویژه‌ای داشته باشد. توجه به حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی، فراهم نمودن بستر آزادی‌های مذهبی، عنایت به اقوام و تأکید بر اصولی مانند حفظ تمامیت ارضی و تحکیم همبستگی ملی و... می‌تواند در این خصوص مؤثر باشد. از این رو چنانچه دولت اسلامی، افراد جامعه را صرف هم عقیده بودن یا نبودنشان به خودی و بیگانه تقسیم نماید، به تحقیق در راستای نیل به دولت آرمانی اسلام عمل نکرده است. پیشنهاد می‌شود دولت در خصوص تدوین طرح جامع «حقوق شهروندی» و تلاش برای عملیاتی نمودن آن در قالب برنامه‌های توسعه اهتمام ویژه‌ای داشته باشد.

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از راهبردهای کلیدی برنامه‌های توسعه مورد تأکید است. به نظر می‌رسد وزات‌خانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نیز صدا و سیما در این خصوص نقشی کلیدی دارند. برگزاری جشنواره‌ها و یادبودها، روشنگری در خصوص ابهامات و شایعات پیرامون جنگ تحمیلی، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، به کارگیری ابزارهای هنری جذاب و... از جمله

مواردی است که عنایت به آنها ضروری به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، به کارگیری استراتژی «نقل سینه به سینه» می‌تواند در برنامه‌های دستگاه‌های فوق به اشکال گوناگون مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام سالانه خود بر حمایت از تولید، کار و سرمایه ایرانی به عنوان راهبرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تأکید فرمودند. آن‌چنان‌که روشن است، یکی از محورهای این پیام راهبردی، تأکید «سرمایه» است. مفهوم سرمایه طی چهار دهه گذشته دستخوش تحولاتی گردیده است که به واسطه آن شاهد ظهور نظریه‌های جدید سرمایه نظیر سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، سرمایه مذهبی، سرمایه فرهنگی و... می‌باشیم. در این میان سرمایه اجتماعی که از جمله نظریه‌های جدید سرمایه می‌باشد، در عین آنکه پیوستگی خود را به دلیل بعضی مضامین مشترک با سرمایه در معنای کلاسیک و جدید خود حفظ نموده، اما بیشتر از سایر اشکال سرمایه، حالت استعاره‌ای داشته و نیز از عینیت کمتری برخوردار است؛ ضمن اینکه این مفهوم در ادبیات نظری و تجربی مربوطه گاه در معانی بسیار متفاوت و کارکردهای بسیار متنوع به کار رفته است. از این رو، بازنگری آن به ویژه آنکه تحت تأثیر مقتضیات جوامع قرار می‌گیرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به دیگر سخن، پیام راهبردی رهبری معظم در خصوص حمایت از سرمایه، نیازمند بررسی ابعاد گوناگون و اشکال متعدد مفهوم سرمایه است که در این میان سرمایه اجتماعی با توجه به نقش برجسته آن در فرآیند پیشرفت اهمیتی دوچندان می‌یابد.

۲. سرمایه اجتماعی در برگیرنده ارزش‌ها و هنجارهای مشترک لازم برای رفتار اجتماعی است که در روابط شخصی افراد، در اعتماد آنان به یکدیگر و در حس مشترک مسئولیت‌های مدنی و... منعکس شده است. به گونه‌ای که جامعه را چیزی بیشتر و فراتر از جمع افراد می‌سازد.

۳. کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی بدون در نظر گرفتن محیط، ابعاد و شرایط اجرای آن، دارای نواقصی است؛ لذا بازنگری در مفهوم و شناخت دقیق اجزای آن با توجه به فرهنگ دینی و ملی جهت تبیین نقش سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه اقتصادی ضروری می‌باشد. از آن‌جا که شناسایی و کشف نماگرهای سرمایه اجتماعی از منظر اسلام به عنوان نقطه عزیمت چنین تلاشی مطرح است، این پژوهش در صدد برآمد با تبیین اجمالی نظریه سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، نقش آن را در فرآیند توسعه اقتصادی با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا برجسته نموده، راهبردهایی جهت غنای ادبیات برنامه‌ریزی در ایران ارائه نماید.

۴. در این نوشتار در پی بررسی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در خصوص مؤلفه سرمایه اجتماعی - به عنوان محمل نظری و عملی رویکرد سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی - نخست با استفاده از نتایج مطالعات صورت گرفته تبیین اجمالی از نظریه سرمایه اجتماعی از منظر اسلام ارائه شده، بر نقش برجسته آن در توسعه اقتصادی تأکید گردید. سپس با نقد برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب - با تأکید بر نقد مبنایی و محتوایی - راهبردهایی برای برنامه‌های توسعه ارائه شد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آقابابایی، رضا، بررسی و تحلیل نتایج برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۹.
۲. آیتی اسلامی، عباسعلی، دو از یادرفته: امر به معروف و نهی از منکر، تهران: فدک، بی‌تا.
۳. الویری، محسن، «سند چشم‌انداز توسعه و سرمایه اجتماعی»، مجله اندیشه صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۴. ایمان، محمدتقی، مجموعه مباحث و مقاله‌های اولین همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، ج ۶، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۵. بررسی و نقد لایحه برنامه چهارم توسعه، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، ۱۳۸۲.
۶. پیران، پرویز، موسوی، میرطاهر و شیان، ملیحه، «کارپایه مفهومی و مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۳۸۵.
۷. سازمان برنامه و بودجه، مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۷۴)، ج ۴، ۱۳۷۸.
۸. _____، مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ج ۴، ۱۳۷۸.
۹. سعادت، رحمان، «تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی استان‌ها»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۵.
۱۰. غلامی نتاج امیری، سعید، «آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی»، در پژوهش‌های راهبردی در توسعه اقتصادی ایران (مجموعه مقالات)، به کوشش محمدباقر نوبخت، ج ۱، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵.

۱۱. مقیمی، حسن، بررسی تطبیقی برنامه اول توسعه و برنامه تعدیل اقتصادی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۲. منتظری مقدم، مصطفی، نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی از منظر اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۷.
۱۳. مؤمنی، فرشاد، کالبدشکافی یک برنامه توسعه، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
۱۴. نظریور، محمدنقی، ارزش‌ها و توسعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۵. نظریور، محمدنقی و منتظری مقدم، مصطفی، «فرهنگ اعتمادساز در اندیشه دینی و نقش آن در توسعه اقتصادی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۱، ۱۳۸۷ الف.
۱۶. _____، «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ مطالعه‌ای پیرامون فرهنگ ایثار و شهادت»، مجموعه مقالات همایش ملی ایثار و شهادت، ۱۳۸۷ ب.
۱۷. _____، «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی؛ مطالعه‌ای درباره‌ی مشارکت اجتماعی از منظر اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۷، ۱۳۸۹ الف.
۱۸. _____، جایگاه دولت اسلامی در نظریه سرمایه اجتماعی از منظر اسلام و نقش آن در توسعه اقتصادی، مجموعه مقالات ششمین همایش دوسالانه بین‌المللی اقتصادی اسلامی، تهران: پژوهشگاه اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ ب.
۱۹. هانت، دایانا، نظریه‌های اقتصاد توسعه: تحلیلی از الگوهای رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نی، ۱۳۷۶.

ب) لاتین

1. Adler, P. S. & Kwon, S. (2002), "Social Capital: Prospects for a New Concept", *Academy of Management Review*, 27 (1).
2. Fukuyama, F. (2002), "Social Capital and Developments, The Coming Agenda, *SIAS Review*.
3. Grootaert, C. & Thierry Van Bastelaert (2002), "Understanding and Measuring Social Capital: A Multidisciplinary Tool for Practitioners", *The world Bank*.
4. Grootaert, C. & Others (2005), "Measuring Social Capital an Integrated Questionnaire, *World Bank Working Paper*, No. 18.
5. Solow, R. M. (2000), "Notes on Social Capital", *Washington D. C. The World Bank*.

مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور

احمدعلی یوسفی *

چکیده

مدل‌های مردم‌سالاری دینی در همه عرصه‌های اجتماعی از جمله عرصه اقتصادی، مدل مطلوب نظام اسلامی برای وصول به اهداف عالی‌اش است. مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی با مبانی انسان‌شناختی خاصی در عرض مدل سرمایه‌سالاری اقتصادی نظام سرمایه‌داری و دولت‌سالاری اقتصادی نظام سوسیالیسم است. نظام جمهوری اسلامی ایران با طراحی و اجرای مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی می‌تواند از مشکلات اقتصادی رهایی یابد، به تولید ملی عدالت‌محور دست پیدا کند، تورم و رکود را مهار نماید، نرخ بیکاری را کاهش دهد و در مقابل توطئه‌های اقتصادی دشمنان با کمترین آسیب‌ها مواجه شود. در مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی همه مردم می‌توانند به معنای واقعی متولی امور اقتصادی باشند. هر سه گروه فعال اقتصادی (صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده) به اهداف اقتصادی خود دست یابند. مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی باید به گونه‌ای فراگیر باشند تا بستر فعالیت اقتصادی متناسب با روحیه و انگیزه‌های اقتصادی هر فعال اقتصادی فراهم شود. فرضیه این تحقیق عبارت است از: ارائه مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی بر اساس تعالیم اسلامی به گونه‌ای که بستر فعالیت برای همه فعالان اقتصادی در جهت تأمین اهداف آنان و نیز تولید ملی پایدار عدالت‌محور فراهم باشد، ممکن است. بررسی این فرضیه به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش‌های عقلایی، انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری اقتصادی، تولید ملی، عدالت اقتصادی، مؤلفه‌های عدالت اقتصادی.

* مدیر گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

نظام اسلامی برای تحقق اهداف خود، مدل مردم‌سالاری دینی را در همه عرصه‌ها از جمله عرصه اقتصادی ارائه می‌دهد. مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی در عرض مدل سرمایه‌سالاری اقتصادی نظام سرمایه‌داری و دولت‌سالاری اقتصادی نظام سوسیالیسم قرار دارد. هر یک از دو جریان سرمایه‌سالاری اقتصادی و دولت‌سالاری اقتصادی با مبانی بینشی و ارزشی خاصی، پیشینه مشخصی در اقتصاد دارند. تولید ملی در جمهوری اسلامی ایران سال‌ها است که از رشد نامناسب، تورم، رکود، بیکاری و فقر و عدم تحقق عدالت اقتصادی، رنج می‌برد. این نوشتار معتقد است نظام جمهوری اسلامی ایران متناسب با جریان مردم‌سالاری سیاسی، دفاعی و فرهنگی توانسته است مبانی مردم‌سالاری اقتصادی دینی را ارائه دهد و براساس آن، مدل‌های اقتصادی اجرایی را کشف و اجرا کند. در حالی که آموزه‌های اسلامی ظرفیت چنین امری را دارند. در این تحقیق بدون درگیر شدن با دو جریان اقتصادی سرمایه‌سالاری پیشگفته، مردم‌سالاری اقتصادی در چارچوب تعالیم اسلامی بررسی شده و به دنبال آن با ارایه مدل‌های اقتصادی مردم‌سالاری، نشان داده می‌شود که این جریان اقتصادی منشأ تولید ملی پایدار عدالت‌محور است. بنابراین این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است: آیا می‌توان براساس آموزه‌های اقتصادی اسلام، مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی‌ای ارائه داد تا بستر فعالیت برای هر سه گروه فعالان اقتصادی (صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده) فراهم شود و کارکرد آن مدل‌ها در جهت تأمین تولید ملی پایدار عدالت‌محور بوده و هر سه گروه فعال اقتصادی نیز به اهداف خود نائل آیند؟

برای پاسخ به پرسش پیشگفته، این فرضیه پیگیری می‌شود: ارائه مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی براساس تعالیم اسلامی به گونه‌ای که بستر فعالیت همه فعالان اقتصادی در جهت تحقق تأمین اهداف آنان و نیز تولید ملی پایدار عدالت‌محور ممکن است.

بنابراین به روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش‌های عقلایی، مجموع مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی، بر اساس تعالیم اسلامی، پیگیری می‌شود. این مدل‌ها عبارتند از:

۱. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام
۲. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط
۳. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری ضعیف
۴. مدل بنگاه‌های اقتصادی سهامی فراگیر (بازار بورس و ...)
۵. مدل بنگاه‌های اقتصادی فردی

در ادامه، پس از بیان مختصر پیشینه تحقیق، ابتدا با بیان جایگاه انسان و سرمایه در فرایند اقتصادی براساس تعالیم اسلامی به عنوان مبانی بینشی این مدل‌ها بحث دنبال می‌شود. آن‌گاه، اهداف این مدل‌ها، ابعاد و تأثیر هر یک از پنج مدل اقتصادی در تولید ملی پایدار و تحقق عدالت اقتصادی بررسی و توضیح داده می‌شود. اما قبل از آن چون برخی واژه‌های این نوشتار و نیز رویکرد آن جدید است، لازم است مفهوم برخی واژه‌ها بیان شود تا بستر فهم مشترک در این نوشتار حاصل گردد.

مردم‌سالاری اقتصادی دینی: مردم‌سالاری اقتصادی دینی، به جریان اقتصادی‌ای گفته می‌شود که همه مردم براساس تعالیم اسلامی به معنای واقعی متولی امور اقتصادی باشند. هم بهره‌مند از همه حقوق اقتصادی خود و هم به تکالیف خود در عرصه اقتصادی عمل کنند. بنابراین برای تحقق آن، نظام اقتصادی حاکم باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا بستر تحقق چنین امری در عرصه اقتصادی برای همه مردم فراهم گردد. در غیر این صورت جریان اقتصادی حاکم را نمی‌توان جریان مردم‌سالاری اقتصادی دینی نامید.

سرمایه‌سالاری اقتصادی: جریان اقتصادی‌ای است که صاحبان سرمایه به سبب قدرت سرمایه خود متولیان حقیقی امور اقتصادی هستند. اکثریت قریب به اتفاق مردم برای پیدا کردن حداقل‌های زندگی به استخدام سرمایه و صاحب آن درمی‌آیند. هرچند بسیاری مواقع موفق به این استخدام هم نمی‌شوند. یعنی صاحبان سرمایه با قدرت سرمایه خود،

مالکیت منابع و محصول تولیدی و مدیریت فرایند اقتصادی را در اختیار می‌گیرند و تمام تلاش خود را انجام می‌دهند تا با توجه به شرایط اقتصادی، حداقل دستمزد را به نیروی کار پرداخت کنند.

تولید ملی پایدار: تولید ملی اگر دائماً در حال رشد باشد و مورد تهدید جدی عواملی از قبیل رکود، تورم و بیکاری نباشد، تولید ملی پایدار گفته می‌شود.

پیشینه تحقیق

بعد از انقلاب صنعتی، اقتصاد از شکل سنتی خارج و واحدهای تولیدی با تولیدات فراوانی مواجه شدند. براساس تابع تولید $Q=F(L, K)$ نیروی کار (ماهر، نیمه‌ماهر و ساده) و سرمایه (نقدی و غیر نقدی) دو عامل تولید هستند. Q شامل تمام کالاها و خدمات تولیدی است. آن‌گاه، این پرسش مطرح شد که هر کدام از عوامل تولید - سرمایه و صاحب آن و نیروی کار - نسبت به این تولیدات چه سهمی دارند؟

نوع پاسخ به این پرسش در تعیین جایگاه سرمایه و صاحب آن و نیز نیروی کار بسیار تأثیرگذار است. نظام اقتصاد سرمایه‌داری براساس مبانی بینشی و ارزشی خود و نیز بر پایه اصول متخذ از آن مبانی (اصالت فرد، اصل مالکیت فردی مطلق، اصل آزادی مطلق اقتصادی، اصل رقابت اقتصادی و اصل عدم مداخله دولت در روابط اقتصادی مردم)، بستر اقتصادی را برای سرمایه و صاحبان آن به گونه‌ای فراهم کرد که در مدت کوتاهی مالکیت منابع و محصول تولیدی و نیز مدیریت فرایند اقتصادی در اختیار سرمایه و صاحبان آن قرار گرفت. نیروی‌های کار به استخدام سرمایه و صاحبان آن درآمدند و از دستمزد حداقلی بهره‌مند شدند. بدین نحو سرمایه‌سالاری نظام اقتصاد سرمایه‌داری شکل گرفت. این وضعیت مشکلات فراوانی ایجاد کرد (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۶۹ - ۲۷۴؛ فروم، ۱۳۸۵: ۱۱۰؛ پالمر، ۱۳۸۳: ۱۲). نظام سرمایه‌داری نسبت به شکل اولیه تغییراتی کرده؛ اما اساس و مبانی خود را همچنان حفظ کرده و در قالب شکل‌های جدید و گاهی به نحو رقیق‌تر محفوظ مانده است. نظام اقتصادی کمونیسم بر پایه مبانی خود، مشکل اصلی را در نقش سرمایه در اقتصاد معرفی کرد و برای نفی سرمایه‌سالاری و دادن نقش واقعی به مردم در

اقتصاد، مالکیت خصوصی را ملغی کرد و دولت را نماینده مردم معرفی کرد و مالکیت و مدیریت تمام فرایند اقتصادی را در اختیار دولت قرار داد (تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۵۹-۱۶۵؛ ژید و ریست، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۰-۱۵۲). اما در سوی دیگر، جریان مردم‌سالاری اقتصادی همچنان مورد توجه بوده است. چون اندیشه‌مندان اجتماعی معتقدند که امکان ندارد انسان‌ها در عرصه سیاسی مردم‌سالاری و حکومت دموکراتیک داشته باشند، ولی در عرصه اقتصادی مواجه با سرمایه‌سالاری باشند. چون جریان سرمایه‌سالاری اقتصادی به شدت جریان مردم‌سالاری سیاسی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد و جریان حاکمیت اجتماعی را به سمت نوع خاصی از دیکتاتوری سرمایه پیش می‌برد. راسل عقیده دارد که جهان علیرغم تحصیل حکومت مردم بر مردم در عرصه سیاسی، هنوز به چنین حکومتی در عرصه صنعتی و اقتصادی دست نیافته است. در حالی که چنین نظامی بهترین طریق برای افزایش کارآیی و تقویت نیروی خلاقه در بخش اقتصادی است. به نظر وی سیستم سرمایه‌داری که در اصل مبتنی بر تأسیس منافع گروه‌های خاص اجتماع است، بدون تردید موجب بروز اختلافات متعدد میان طبقات کارگر و کارفرما می‌شود. چرا که سرمایه‌دار نمی‌تواند حداکثر منافع مادی خود را در ازاء حداقل مزد، تضمین نماید. در حالی که کارگر علاقه دارد حد الامکان حداکثر مزد را در ازاء کار خود دریافت کند. بنابراین نمی‌توان از نظام سرمایه‌داری، اجتماعی هماهنگ و عاری از کینه‌جویی و نارضایتی را انتظار داشت. چون جدایی روزافزون گروه‌های کارگر و سرمایه‌دار و اختلاف منافع آنان عواقب نامطلوب دربردارد. وی در جستجوی سیستمی است تا مردم‌سالاری در عرصه اقتصادی بر اصول دموکراتیک حاکم شود و از بسیاری عواقب نامطلوب سرمایه‌سالاری کاسته گردد (مدنی، ۱۳۷۲: ۱۳۶؛ به نقل از: جهانی که من می‌شناسم، برتراند راسل). کتب و مقالاتی که درباره مردم‌سالاری اقتصادی یا تحت عنوان اقتصاد مردم‌سالار تالیف شده است، غالباً منظورشان اقتصاد بخش خصوصی در مقابل اقتصاد بخش دولتی است. طوسی (۱۳۷۲) در مقاله «پیوندهای مردم‌سالاری و رشد اقتصادی» تأکید می‌کند که دخالت کمتر دولت در اقتصاد، مرجح است. رشیدی (۱۳۷۷) در کتاب «اقتصاد مردم‌سالار: بستر رشد جامعه مدنی» بر

اساس این پیش فرض که رقابت و آزادی اقتصادی بستر مناسبی برای فعالیت های اقتصادی است به پیدایش و تکامل نظام اقتصاد آزاد، مقدمات و ضروریات آن اشاره می کند و علت شکاف ایجاد شده بین انتظارات و عدم تحقق نیافتن بسیاری از پیش بینی های مربوط به مشارکت و دخالت مردم در امور اقتصادی را عدم استقرار اقتصاد آزاد در جامعه می داند. همچنین وی (۱۳۸۱) در مقاله «تأمین اجتماعی در اقتصاد مردم سالار» بیان می کند که اقتصاد مردم سالار بدین معنی نیست که حکومت فعالیت اقتصادی نداشته باشد یا در اقتصاد دخالت نکند، بلکه حد دخالت و حوزه دخالت دولت را خود مردم تعیین می کنند. اما نوشتار حاضر به دنبال مدل های مردم سالاری اقتصادی براساس تعالیم اسلامی است تا با کشف و اجرای آنها همه فعالان اقتصادی به معنای واقعی متولیان امور اقتصاد باشند، تولید ملی پایدار شکل بگیرد و مؤلفه های عدالت اقتصادی به نحو پایدار محقق گردد.

جایگاه انسان و سرمایه در فرآیند اقتصادی

آموزه های اسلامی، سرمایه را در فرایند اقتصادی عقیم نمی داند تا هیچ گونه پاداشی به آن اختصاص پیدا نکند. همچنین برای سرمایه و صاحب آن، چنان جایگاه و نقشی قائل نیست تا صاحبان سرمایه در فرایند اقتصادی تمام مالکیت منابع و محصول تولید را در اختیار داشته باشند و به سبب قدرت سرمایه، مدیریت همه فرایند اقتصادی را در چنگ خود بگیرند و مسیر اقتصاد را به هر سویی که می خواهند بکشانند و نیروهای فعال حقیقی (نیروی کار ماهر، نیمه ماهر و ساده) از داشتن مالکیت محروم بوده و از داشتن نقش مؤثر در مدیریت اقتصادی محروم باشند و تنها به دستمزد حداقلی اکتفا کنند. بلکه براساس تعالیم اسلامی، سرمایه به تناسب نقشی که در فرایند اقتصادی دارد، پاداش دریافت می کند. اما برای تمام نیروهای فعال اقتصادی (نیروی کار و صاحب سرمایه) جایگاه ویژه ای قائل است که باید براساس آن، همه نیروهای فعال اقتصادی در فرآیند اقتصادی نقش مؤثری داشته باشند و براساس آن، پاداش مناسب دریافت کنند تا بدین وسیله، مردم سالاری دینی اقتصادی شکل بگیرد و تولید ملی پایدار محقق گردد و عدالت اقتصادی فراگیر شود. به برخی از این آموزه ها اشاره می شود:

۱. انسان اشرف تمام مخلوقات عالم است: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون / ۱۴): پس از آن (دمیدن روح پاک مجرد) خلقی دیگر انشاء کردیم، آفرین بر خدای متعال بهترین آفرینندگان.

خدای متعال این تعبیر را برای آفرینش هیچ موجود دیگری بکار نگرفته است. این آفرین گفتن به خود، دلیل بر عظمت آفرینش و آفریده است.

۲. انسان جانشین خدا در زمین است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ (انعام / ۱۶۵): او خدایی است که شما انسان‌ها را جانشین خود در زمین قرار داد.

۳. حفظ کرامت انسانی مورد تأکید آموزه‌های قرآنی است: لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء / ۷۰): حقیقتاً فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم.

۴. انسان مسجود ملائکه است: إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا (بقره / ۳۴): زمانی که به ملائکه گفتیم که بر آدم سجده کنید، سجده کردند.

۵. تمام نعمت‌های الهی برای انسان آفریده شده است: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (همان / ۲۹): او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما (انسان‌ها) آفرید.

۶. خدای متعال در آیه دیگری بهره‌مندی همه مردم از نعمت‌های الهی را بر خود لازم کرده است: مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود / ۶): هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آنکه روزی او بر عهده خداست.

با توجه به مبانی اسلامی درباره جایگاه انسان در عالم آفرینش می‌توان مطالب زیر را نتیجه گرفت:

۱. در هیچ آیه و روایتی بیان نشده است که این جایگاه به برخی انسان‌ها اختصاص دارد و سایرین از آن بی بهره هستند.

۲. هیچ تخصیص و استثنایی وجود ندارد که آن جایگاه رفیع برای انسان در عرصه اقتصادی نیست و تنها مربوط به عرصه مثلاً اخلاقی و عرفانی است.

۳. هیچ تخصیص و استثنایی وجود ندارد که دلالت کند برخی از انسان‌ها حق بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را دارند و سایرین چنین حقی ندارند.

این نوع نگاه به انسان اقتضا دارد تا مدل‌های نظام اقتصادی اسلام به گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا بستر لازم برای همه انسان‌های فعال در فرایند اقتصادی فراهم گردد تا به جایگاه مناسب خود دست پیدا کنند. این امر در صورتی امکان دارد که مردم‌سالاری اقتصادی دینی در عرصه اقتصادی به جای سرمایه‌سالاری اقتصادی حاکمیت پیدا کند. بدین وسیله، مدل‌های اقتصادی باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا سرمایه در خدمت همه انسان‌های فعال اقتصادی قرار گیرد. متناسب با این نوع نگاه، باید زمینه فعالیت اقتصادی به گونه‌ای فراهم شود تا حدالمقدور همه فعالان اقتصادی، مالک منابع و محصول تولیدی باشند و در مدیریت فرایند اقتصادی نقش مؤثری ایفا کنند. همچنین همه انسان‌هایی که خواهان فعالیت اقتصادی در چارچوب مالکیت خصوصی فردی هستند، آزادی اقتصادی داشته باشند تا متناسب با اهداف و انگیزه‌های شخصی خود فعالیت اقتصادی را دنبال کنند.

اهداف مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی

هدف مستقیم مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی، حاکمیت واقعی همه انسان‌ها در عرصه اقتصادی بر سرنوشت اقتصادی خود است. به عبارت دیگر، همه مردم متولی امور اقتصادی باشند، به گونه‌ای که اولاً، حق داشتن مالکیت منابع و محصول تولید و نیز مدیریت فرایند اقتصادی برای آنان پذیرفته شده شود؛ ثانیاً، شرایط بهره‌مندی از این حق برای آنان فراهم گردد. اهداف غیر مستقیم این مدل، اهداف نظام اقتصادی اسلام است. یعنی تأمین رفاه عمومی از طریق تولید ملی پایدار عدلت‌محور می‌باشد (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۲۵۰ - ۳۳۹).

عدالت اقتصادی و مؤلفه‌های آن

از آنجایی که درباره مفهوم عدالت اقتصادی و مؤلفه‌های آن، بحث‌ها و طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها مطرح است و در این نوشتار امکان بررسی همه آنها و استدلال بر دیدگاه مقبول بحث مفصلی را می‌طلبد، فقط به بیان تعریف مقبول و مؤلفه‌های تحقق آن اشاره می‌شود و بررسی دیدگاه‌های گوناگون و استدلال بر تعریف و دیدگاه مقبول و نیز مدل‌های اجرایی آن را به مجال دیگری وامی‌گذاریم.

عدالت عبارت است از: «اعطاء کل ذی حقّ حقّه؛ حق هر صاحب حقی را دادن». در عرصه اقتصادی، عدالت اقتصادی زمانی محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند.

مؤلفه‌های عدالت اقتصادی عبارتند از: ۱. درآمد و بهره‌مندی همه در حد کفاف، ۲. تساوی در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی.

بنابراین اگر همه افراد جامعه درآمد و بهره‌مندی در حد کفاف داشته باشند و زمینه بهره‌مندی مساوی از فرصت‌های اقتصادی برای آنان فراهم باشد، عدالت اقتصادی محقق شده است. مدل‌های اقتصادی که در جامعه اجرا می‌شوند، باید بستر تحقق عدالت اقتصادی و مؤلفه‌های آن را فراهم کنند.

ابعاد و آثار مدل‌های مردم‌سالاری اقتصادی دینی

چنانچه اشاره شد، می‌توان پنج مدل اقتصادی ارائه داد که با طراحی و اجرایی کردن این مدل‌ها جریان مردم‌سالاری اقتصادی دینی در عرصه اقتصادی محقق می‌شود.

لازم است به چند مطالب درباره این مدل‌ها توجه شود:

یک. مجموع این مدل‌ها براساس تفاوت روحیات و اهداف فعالان اقتصادی، نوع مالکیت بنگاه اقتصادی و اصل رفتاری اقتصادی و برخی ویژگی‌های دیگر که در ادامه بیان می‌شوند، قابل طراحی و اجرا هستند.

دو. هر یک از این مدل‌ها براساس تعالیم اسلامی و در چارچوب فقه اسلامی باید تحلیل و بررسی شوند. اما این امر در یک مقاله ممکن نیست و در جای خود بررسی خواهد شد و در این نوشتار به عنوان پیش فرض تحقیق تلقی می‌شود.

سه. برای این که اقتصاد ملی به اهداف خود نایل آید، عدالت اقتصادی محقق شود، نابسامانی‌های اقتصادی از بین بروند و جریان مردم‌سالاری اقتصادی دینی حاکم گردد، باید زمینه اجرایی همه این مدل‌ها در اقتصاد ملی فراهم شود.

چهار. هر مدلی دارای ظرفیت بیشتر جهت تحقق مردم‌سالاری اقتصادی دینی را داشته باشد، در رفع مشکلات تولید ملی و تحقق مؤلفه‌های عدالت اقتصادی، مؤثرتر باشد، نسبت

به سایر مدل‌ها در اولویت خواهد بود و مسئولین نظام اقتصادی برای تحقق تولید ملی پایدار و مؤلفه‌های عدالت اقتصادی باید این اولویت را در دستور کار خود قرار دهند. در ادامه با بیان ابعاد هر یک از این مدل‌ها و آثار اقتصادی آنها، به نمونه‌های ضعیف واقع شده در تاریخ تحولات اقتصادی نیز اشاره می‌شود.

۱. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام (تعاونی فراگیر ملی)

در این مدل، هر سه گروه فعال اقتصادی (صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان) در کنار هم قرار می‌گیرند و اهداف همه آنها در فعالیت‌های اقتصادی تأمین می‌شود و همه آنها در تصمیم‌گیری در امور مهم اقتصادی سهم هستند. چون در این مدل، هر یک از اعضا، هم مصرف‌کننده، هم تولیدکننده و هم صاحب سرمایه است. به جهت همین ویژگی به نام بنگاه اقتصادی مردم‌سالاری تام نام‌گذاری شده است. در این مدل، هدف فعالان اقتصادی، رفع نیازهای خود و سایر فعالان اقتصادی است. این امر بدان معنا نیست که اعضای فعال این مدل حق ندارند به قصد بهره‌مندی بیشتر از امکانات مادی به عضویت آن در آیند، بلکه مدل اقتصادی مردم‌سالاری تام به گونه‌ای طراحی و اجرا می‌شود که رفع نیازهای مادی همه اعضا هدف اولی و اصلی مدل می‌باشد و ساختار درونی مدل این امر را محقق می‌کند، حتی اگر فعالان اقتصادی به این نتیجه برسند که با عضویت در چنین مدل اقتصادی نسبت به سایر مدل‌های اقتصادی منافع مادی آنها بیشتر خواهد شد و به قصد سود بیشتر به عضویت این مدل اقتصادی در آیند.

برای تحقق این مدل باید مصرف‌کنندگان، تولید کالاهای و خدمات مورد نیاز خود را بر عهده گیرند. این مدل با طرح سه مرحله‌ای اجرایی می‌شود: در مرحله اول، بنگاه‌های اقتصادی توزیع و مصرف تشکیل می‌شود؛ در مرحله دوم، با تأسیس بنگاه‌های تولیدی، کالاهای مورد نیازشان را تولید می‌کنند و در مرحله سوم، با تولید مواد اولیه کالاهای حلقه اقتصادی را کامل می‌نمایند. با توضیح مختصر هر سه مرحله، ابعاد این مدل روشنتر می‌شود. مرحله اول: در این مرحله، بنگاه‌های اقتصادی توزیع و مصرف محلی تأسیس می‌شوند. همه افراد جامعه با قبول مسئولیت و تکالیفی که متوجه آنان هست و قادر به انجام آن

باشند، حق بهره‌مندی از آزادی عضویت در این قبیل بنگاه‌ها را دارند. آنان با خرید یا پذیرش تعهد حداقل یک سهم می‌توانند به عضویت این قبیل بنگاه‌های اقتصادی درآیند. با توسعه و تمرکز بنگاه‌های توزیع و مصرف، شعاع عمل وسیعی برای آنها در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی فراهم می‌شود. با توسعه بنگاه‌های اقتصادی توزیع و مصرف که تحت نظر اتحادیه‌های محلی، منطقه‌ای و ملی فعالیت می‌کنند، حجم فروش کالاها گسترده می‌شود. بنگاه‌های توزیع و مصرف، کالاها را به قیمت بازار آزاد به مصرف‌کنندگان عرضه می‌کنند. آنها منافع قابل توجهی از طریق جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک و مازاد فروش بین قیمت خرید و فروش به قیمت بازار آزاد، به دست می‌آورند. آنان با گسترش فعالیت اقتصادی در این مرحله، دو هدف عمده را دنبال می‌کنند:

۱. به دست آوردن سرمایه کافی جهت راه‌اندازی بنگاه‌های تولیدی مرحله بعدی.
۲. مهمتر از هدف اول، به دست آوردن بازار لازم و مطمئن برای تولیدات است. چون با داشتن تعداد قابل قبول اعضا، با اعتماد و اطمینان بیشتری اقدام به تأسیس بنگاه‌های تولیدی می‌کنند.

تأکید می‌شود، اتحادیه‌هایی که در سطح محلی، منطقه‌ای و ملی در طول هم تشکیل می‌شوند، انواع هدایت‌ها و حمایت‌ها از قبیل: کمک‌های مالی، بازاریابی، فنی و... را برای بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تأمّ ارانه می‌دهند و در کنار آنها، بر فرایند فعالیت‌های اقتصادی سه مرحله پیشگفته نظارت می‌کنند تا آنها از چارچوب رعایت اصول خود خارج نشوند.

مرحله دوم: در این مرحله با استفاده از سرمایه‌های جمع‌آوری شده از طریق فروش سهام به اعضا و ذخایر حاصل از فعالیت‌های اقتصادی مرحله اول، منابع قرض‌الحسنه و کمک‌های دولتی، کارخانه‌های تولیدی تأسیس می‌شوند. با تأسیس این قبیل واحدهای تولیدی، کالاها و مصرفی اعضا به دست خودشان یا تحت نظارت آنها تولید و عرضه می‌شوند. به عبارت دیگر، مصرف‌کنندگان، کالاها و مورد نیاز خودشان را تولید می‌کنند یا تحت نظارتشان تولید می‌شوند. واحدهای تولیدی، کالاها و ضروری اعضا را در اولویت تولید

قرا می‌دهند. بنگاه‌های تولیدی برای میزان تولید خود، از پیش میزان تقاضا را به طور تقریبی اطلاع دارند. چون اغلب مشتریان آنها، اعضای همین بنگاه‌هایی هستند که در مرحله اول به عضویت در آمدند و به تعداد زیادی افزایش یافته‌اند. البته در صورتی که مشکلی برای بنگاه‌ها ایجاد نشود، کالاهای تولیدی را نیز می‌توانند به غیر اعضا بفروشند. بدین ترتیب، بین تقاضا و تولید تعادل ایجاد می‌شود. همچنین به موازات پذیرش اعضای جدید و توسعه بنگاه، اعضای جدیدی جذب و مشغول به کار می‌شوند. یعنی از یک سو دائماً اشتغال را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، میزان اشتغال را با میزان تقاضا و تولید هماهنگ می‌کنند. بنابراین موجب ایجاد اشتغال و رفع بیکاری متعادل در اقتصاد می‌شوند.

مرحله سوم: در این مرحله، بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام باید راساً مواد اولیه کالاهای را خودشان تولید کنند. با خرید زمین، تهیه مواد اولیه از طریق معادن و... تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌های تولیدی را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، با فرض این که همه مراحل تولید، تبدیل، بسته‌بندی، توزیع و مصرف و... توسط خود اعضا انجام می‌شود، تاخت و تاز بنگاه‌های سرمایه‌داری خصوصی کنترل می‌گردد. با تأسیس این قبیل بنگاه‌های مردم‌سالاری تام به نزاع بین کارگران و کارفرمایان و مصرف‌کنندگان پایان داده می‌شود. این نزاع در نظامات اقتصادی که مبنای آن بر بخش خصوصی سرمایه‌داری قرار داده‌اند، امری پایدار و خسارت‌بار است. در این قبیل نظام‌های اقتصادی، کارفرما با تأسیس بنگاه‌های اقتصادی به دنبال سود حداکثری خود است. لازمه تحصیل سود اکثری کاهش هزینه‌ها است. یکی از اقلام مهم هزینه‌ها دستمزد نیروی کار است. بنابراین همه تلاش خود را انجام می‌دهد تا دستمزد حداقلی به نیروی کار پرداخت کند. از سوی دیگر نیروی کار با عرضه کار خود انتظار دستمزد حداکثری از کارفرما دارد. لازمه دریافت دستمزد حداکثری کاهش سود کارفرماست. بنابراین بین منافع کارفرما و نیروی کار تضاد جدی و پایداری وجود دارد. این تضاد منافع و نزاع، مشکلات فراوانی در عرصه اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، بین کارفرما و عرضه‌کنندگان کالا از یک سو و بین مصرف‌کنندگان از سوی دیگر نیز تضاد و نزاع تمام‌نشده وجود دارد. عرضه‌کننده کالا با

عرضه کالا در صدد سود حداکثری است و برای اینکه به سود حداکثری برسد، از تمام شرایط بازار استفاده و سوء استفاده می‌کند و حتی با احتکار و تبلیغات خلاف واقع می‌کوشد کالایش را به حداکثر قیمت بفروشد. در طرف دیگر مصرف‌کننده، با مقدار ثابت درآمد ماهانه برای تأمین حداکثر نیازهای مادی وارد بازار می‌شود. اما مرتب با افزایش قیمت کالاها مواجه می‌شود. این نزاع بین سه گروه فعالان اقتصادی، آثار زیان‌باری به دنبال دارد. این نزاع برای جامعه اسلامی که مبنای وحدت را در همه عرصه‌ها اصل مسلم قرار داده است، زیان‌بارتر است. اما این نزاع در بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تامّ منتفی می‌شود؛ چون هر عضو این بنگاه‌ها صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کننده هستند.

با توافق اعضا و تصویب هیئت مدیره، سود متناسبی به سرمایه آنها تعلق می‌گیرد. همچنین نیروی‌های کار، از دستمزد مناسبی بهره‌مند می‌شوند. اعضای غیر شاغل که فقط اقدام به خرید کالاهای تولیدی جهت مصرف می‌کنند، افزون بر دریافت سود سهام متناسب، کالاهای با کیفیتی خریداری می‌کنند. همچنین در پایان دوره مالی مبلغی تحت عنوان مازاد برگشتی دریافت می‌نمایند. البته از این مزیت، تمام اعضای شاغل نیز بهره‌مند هستند. بنابراین اهداف هر سه گروه: صاحبان سرمایه، نیروی کار و مصرف‌کنندگان در این قبیل بنگاه‌ها تأمین می‌شود و نزاع بین آنان برطرف می‌گردد.

با توجه به مطالبی که در پایان مرحله دوم و سوم بیان شد، با اجرایی کردن هر سه مرحله، رفاه عمومی برای همه اعضا، بلکه برای عموم مردم به سمت بهبودی پیش می‌رود. چون این بنگاه‌ها دائماً در صدد توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود و ایجاد زمینه اشتغال برای همه مردم هستند. همچنین واسطه بین مصرف‌کننده و تولیدکننده از بین می‌رود و بخش مهمی از درآمد مصرف‌کنندگان که به واسطه‌ها می‌رسید، برای مصرف‌کننده صرفه‌جویی شده و قدرت خرید آنان افزایش می‌یابد. افزون بر آن، سودی که از طرف مصرف‌کنندگان قبلاً به سرمایه‌داران می‌رسید، به نفع مصرف‌کنندگان، صرف انجام امور تولیدی یا موجب افزایش قدرت خرید آنان می‌شود.

ویژگی‌ها و پیامدها

این مدل دارای ویژگی‌ها و پیامدهای ذیل است:

۱. مالکیت در این مدل، از نوع مالکیت خصوصی مشاعی فراگیر تامّ است. یعنی هر سه گروه فعال اقتصادی (صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف کننده) به مقداری واجد مالکیت هستند که به اعتبار آن، حق تصمیم‌گیری در امور اقتصادی بنگاه را پیدا می‌کنند.

۲. مردم‌سالاری اقتصادی دینی محقق می‌شود. چون با توجه به مالکیت خصوصی مشاعی فراگیر تامّ و نیز اصل مدیریت همگانی، هر سه گروه فعال اقتصادی در این مدل به معنای واقعی متولی امور اقتصادی هستند.

۳. نزاع بین سه گروه فعال اقتصادی برطرف می‌شود و اهداف هر سه گروه در این مدل، تأمین می‌گردد. چون هر یک از اعضا، صاحب سرمایه، نیروی کار و مصرف کننده کالای تولیدی هستند. بنابراین نزاع مخرب که در بخش خصوصی سرمایه‌سالاری وجود دارد، در این مدل اتفاق نمی‌افتد. بنابراین وحدت و یکپارچگی مورد نظر اسلامی در عرصه اقتصادی محقق می‌شود و هر سه گروه فعال اقتصادی برادرانه در کنار هم تلاش می‌کنند. همچنین اهداف هر سه گروه فعال اقتصادی در این مدل تأمین می‌شود. چون صاحب سرمایه سود متناسبی دریافت می‌کند؛ نیروی کار به دستمزد مطلوبی می‌رسد و مصرف کننده با تهیه کالاهای مطلوب نیازهای مادی خود را برطرف می‌نماید.

۴. اصل رفتاری تعاون در درون مدل و رقابت با بیرون مدل، حاکم است. در نتیجه این مدل هم از مزایای اصل رفتاری رقابت بهره‌مند است و هم با پیگیری اصل رفتاری تعاون در درون مدل، از آفات رقابت به دور خواهد ماند.

۵. در این مدل، بین میزان مصرف و تولید، تعادل برقرار می‌شود. در نتیجه، احتمال وقوع رکود و تورم کاهش می‌یابد. میزان تقاضای کالا در مرحله اول مشخص می‌شود. اعضای بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام با خرید خود در مرحله اول مشخص می‌کنند که چه میزان تقاضا و برای چه نوع کالاهایی وجود دارد. بنابراین

هیات مدیره جهت تولید کالاها برای مرحله دوم و سوم برنامه‌ریزی می‌کند و بین میزان مصرف و تولید تقریباً تعادل برقرار می‌شود. ایجاد تعادل بین مصرف و تولید عامل مهم کنترل تورم و رکود است.

۶. بیکاری کاهش پیدا کرده و باعث ایجاد اشتغال متعادل می‌شود. چون تمام افراد جامعه با قبول مسئولیت، می‌توانند عضو این قبیل بنگاه‌ها شوند و از مزایای آن بهره‌مند گردند. بنابراین دائماً اعضای آن در حال افزایش هستند. افزایش اعضا به معنای افزایش تقاضا است. با افزایش تقاضا، برنامه‌ریزی برای افزایش تولید صورت می‌گیرد. با افزایش تولید، اشتغال افزایش می‌یابد. چون میزان افزایش تقاضای کالا غالباً معلوم است، افزایش نیروی کار متناسب با این افزایش انجام می‌گیرد. بنابراین افزایش نیروی کار جدید متناسب با تقاضا و تولید انجام می‌شود. البته دقیق نمی‌توان میزان آن را مشخص کرد؛ اما این برآورد به گونه‌ای خواهد بود که ظرفیت خالی تولید هم از نظر نیروی کار و نیز به لحاظ سرمایه در این مدل وجود نداشته باشد.

-

۷. رشد تولید ملی پایدار. در بندهای قبلی روشن شد که اشتغال نیروی کار و نیز تولید دائماً در حال افزایش است. بنابراین تولید ملی دائماً در حال افزایش خواهد بود. همچنین روشن شد که در این مدل، تعادل اقتصادی پایدار وجود دارد و تورم و رکود نسبت به تولید ملی قابل کنترل است. بنابراین تولید ملی پایدار شکل می‌گیرد.

۸. مولفه‌های عدالت اقتصادی محقق می‌شود. چون هر یک از اعضا سه نوع درآمد دارند. دستمزد مناسب با تخصص و میزان کار، دریافت می‌کنند؛ سود سهام و سرمایه نصیبشان می‌گردد و از سود خالص اقتصادی به میزان نقشی که در تولید آن داشته، بهره‌مند می‌شوند. بنابراین تمام اعضا با این سه نوع دریافتی در حد کفاف درآمد کسب خواهند کرد. همچنین همه افراد جامعه با پذیرش مسئولیت خود می‌توانند در این مدل اقتصادی عضو شوند. پس از عضویت، با توجه به اصول اجرایی که در این مدل دنبال می‌شود، بستر بهره‌مندی مساوی از فرصت‌های

اقتصادی برای همه اعضا فراهم می‌شود. با توجه به تحقق مؤلفه‌های عدالت اقتصادی، شکاف درآمدی کاهش پیدا می‌کند و زمینه‌های ایجاد فقر، کنترل می‌گردد.

تحقق این مدل نیازمند فرایند مدیریتی دقیق و نیز اصولی تحت عنوان اصول اجرایی است. این اصول پس از بیان مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط ارائه و بررسی می‌شوند.

نگاه مقام معظم رهبری (تعاونی‌های فراگیر ملی)

مقام معظم رهبری همیشه دغدغه گسترش عدالت اقتصادی و رفع فقر از جامعه و تقویت اقتصادی دهک‌های پایین جامعه را داشته‌اند. ایشان در سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی بر مدلی از اقتصاد تأکید دارند که به نظر می‌رسد، یکی از مصادیق کامل مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام باشد. معظم‌له تأکید دارند تا تعاونی‌های فراگیر ملی جهت تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه به منظور فقرزدایی تأسیس شود. ایشان در بند ۱۱ سیاست‌های کلی بخش تعاون فرمودند:

تأسیس تعاونی‌های فراگیر ملی برای تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه به منظور فقرزدایی (۱۳۸۴/۰۳/۰۲).

همچنین در بند ۲-۲ در مصارف درآمدهای حاصل از واگذاری بنگاه‌های اقتصادی بخش دولتی برای اختصاص این درآمدها برای تأسیس و حمایت این قبیل بنگاه‌ها فرمودند: اختصاص ۳۰٪ از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونی‌های فراگیر ملی به منظور فقرزدایی (همان).

متأسفانه تاکنون کسی مقصود مقام معظم رهبری از تعاونی فراگیر ملی را تفسیر نکرده است. اما به نظر می‌رسد مقصود مقام معظم رهبری از تعاونی فراگیر ملی آن مدلی از فعالیت اقتصادی است که فعالیت آن به لحاظ جغرافیایی، در سطح ملی صورت گیرد و به لحاظ افراد، همه آحاد مردم در سطح ملی بتوانند از این فعالیت اقتصادی بهره‌مند شوند. یعنی همه مردم در سطح ملی به معنای واقعی دارای مالکیت باشند. به عبارت دیگر مالکیت آن

خصوصی مشاعی فراگیر تامّ باشد. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تامّ با ویژگی‌ها و آثار بیان شده همان تعاونی فراگیر ملی یا یکی از مصادیق کامل آن باشد. بنابراین با طراحی و اجرای این قبیل تعاونی‌ها یکی از رهنمودهای مقام معظم رهبری محقق خواهد شد.

تأمین منابع مالی در شرایط فعلی

بهترین منبع تأمین مالی این مدل درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه‌ها است. با توجه به ساختار مدل، تمام منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها می‌تواند در فرایند تولید ملی قرار گیرد و نیز همه مردم می‌توانند از منافع آن بهره‌مند شوند. قریب چهار هزار میلیارد تومان در سال درآمد حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به مردم داده می‌شود. این درآمد و نیز درآمدهای حاصل از هدفمندی مرحله دوم به این امر اختصاص پیدا کند. بدین وسیله، تمام درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به نفع همه مردم وارد چرخه تولید می‌شوند و مردم‌سالاری اقتصادی دینی به معنای واقعی شکل می‌گیرد؛ اشتغال و تولید ملی پایدار افزایش می‌یابد؛ عدالت اقتصادی محقق می‌شود و زمینه‌های فقر از بین می‌رود. در مدیریت منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها، اتحادیه‌های طولی مردم‌سالاری محلی، منطقه‌ای و ملی نقش اساسی دارند که جزئیات آن در جای خود باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

نمونه تاریخی موفق شبیه بنگاه‌های مردم‌سالاری تامّ

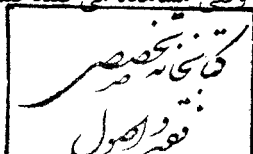
نمونه ضعیف مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تامّ در تاریخ تحولات اقتصادی وجود داشته است. اگرچه نسبت به آنچه براساس مبانی و تعالیم اسلامی طراحی شده است، تفاوت‌هایی دارد، اما به هر حال همان نمونه ضعیف می‌تواند، امید به تأسیس و طراحی و موفقیت را بیشتر نماید. شارل ژید در کتاب «تعاونی‌های مصرف» شبیه این مدل را معرفی می‌کند. این مدل پس از تأسیس، موفقیت‌های گسترده و فراوانی کسب کرده بود. موفقیت آن به گونه‌ای بود که در سطح ملی میلیون‌ها نفر جذب این بنگاه‌ها شده بودند و بر اثر فعالیت‌های موفق، سرمایه‌های فراوانی کسب کردند. سرمایه‌های این بنگاه‌ها چنان

افزایش پیدا کرده بود که علاوه بر تأسیس کارخانه‌های تولیدی کالاها و مواد اولیه آنها، اقدام به خرید بنگاه‌های تولیدی بخش خصوصی و الحاق آنها به این این قبیل بنگاه‌ها می‌کردند (ژید، ۱۳۴۸: ۱۰۰-۱۱۲).

۲. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط

در ادامه وجه تسمیه این بنگاه‌ها روشن می‌شود. در این قبیل بنگاه‌های اقتصادی، همه اعضا و نیروی کار به نحو مشاع مالک بنگاه اقتصادی و صاحب سرمایه هستند و در مدیریت فرایند اقتصادی نقش مؤثری دارند. سازگاری کامل بین اهداف کارفرما و نیروی کار به وجود می‌آید. چون نیروی کار همان کارفرما و صاحب سرمایه است. نزاع موجود در بخش خصوصی سرمایه‌محور بین نیروی کار و کارفرما در این مدل وجود ندارد. در بخش خصوصی سرمایه‌محور، کارفرما برای حداکثر کردن سود خود فعالیت می‌کند. لازمه این امر کاهش هزینه‌ها است. یکی از اقلام مهم هزینه‌ها دستمزد نیروی کار است. بنابراین تلاش می‌کند تا دستمزد حداقلی به نیروی کار بدهد. از سوی دیگر، نیروی کار با عرضه کار خود در تلاش است تا دستمزد حداکثری دریافت کند. لازمه این امر، افزایش هزینه تولید و کاهش سود کارفرما است. بنابراین بین نیروی کار و کارفرما نزاع پایدار همیشگی وجود دارد و این نزاع برای جامعه اسلامی آثار منفی فراوانی به دنبال دارد. در حالی که در مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط، هر نیروی کاری، خودش کارفرما نیز هست. بنابراین این نزاع بین نیروی کار و کارفرما از بین می‌رود و همه در کنار هم تلاش حداکثری برای تولید بیشتر انجام می‌دهند.

اما نزاع بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در این مدل از بین نمی‌رود؛ چون تولیدکنندگان با هدف حداکثرسازی سود مادی در کنار هم قرار می‌گیرند و مصرف‌کنندگان در طرف دیگر. بنابراین تلاش می‌کنند از همه شرایط بازار استفاده کنند تا کالاهای تولیدی خود را به حداکثر قیمت بفروشند. تقاضا کنندگان نیز با درآمد خود برای خرید کالاها اقدام می‌کنند و انتظار دارند حداکثر نیازهای خود را با درآمدشان انجام دهند. وقتی مشاهده می‌کنند قیمت کالاها افزایش پیدا می‌کند، تولیدکنندگان را مورد



عتاب و خطاب قرار می‌دهند و نزاع بین این دو گروه شکل می‌گیرد که متأسفانه این نزاع مشکلات فراوانی را در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند. با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که در مدل اول، نزاع بین سه گروه از فعالان اقتصادی از بین می‌رود و آن را بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تأمّ نامیدیم و در مدل دوم، نزاع تنها بین دو گروه از فعالان اقتصادی از بین می‌رود و به اسم بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط نامیده شد.

برای تأسیس این قبیل بنگاه‌های اقتصادی هر یک از اعضای باید حداقل سرمایه را به عنوان حق عضویت پرداخت کنند. تأمین سرمایه اولیه حتی با دریافت وام، از تکالیف مسلم هر فردی است که خواهان عضویت در این قبیل بنگاه‌های اقتصادی می‌باشد.

ویژگی‌ها و پیامدها

این مدل دارای ویژگی‌ها و پیامدهای ذیل است:

۱. مالکیت در این مدل از نوع مالکیت خصوصی مشاعی فراگیر متوسط است. یعنی تنها دو گروه از فعالان اقتصادی (نیروی کار و کارفرما) دارای مالکیت خصوصی مشاعی فراگیر هستند.

۲. مردم‌سالاری اقتصادی دینی در عرصه تولید محقق می‌شود. چون با توجه به اصل مدیریت همگانی، همه فعالان اقتصادی در این مدل به معنای واقعی متولی امور اقتصادی هستند.

۳. وحدت و یکپارچگی مورد نظر اسلامی در عرصه تولید محقق می‌شود و هر دو گروه فعال اقتصادی (صاحب سرمایه و نیروی کار) برادرانه در کنار هم تلاش می‌کنند. اهداف هر دو گروه فعال اقتصادی در این مدل تأمین می‌شود. چون هر عضو نیروی کار، صاحب سرمایه نیز هست. پس افزون بر دریافت دستمزد مطلوب، سود متناسبی دریافت می‌کند. علاوه بر آنها از سود خالص اقتصادی به میزانی که در تولید آن نقش دارد، بهره‌مند می‌شود.

۴. اصل رفتاری تعاون در درون مدل و رقابت با بیرون مدل، جاری است. در نتیجه این مدل، هم از مزایای اصل رفتاری رقابت بهره‌مند است و هم با اصل رفتاری تعاون در درون مدل، از آفات رقابت به دور خواهد بود.

۵. مؤلفه‌های عدالت اقتصادی در این مدل، محقق می‌شود؛ چون هر یک از اعضا سه نوع درآمد دارند. دستمزد مناسب با تخصص و میزان کار دریافت می‌کند؛ سود سهام متناسب نصیب می‌گردد و از سود خالص اقتصادی به میزانی که در تولید آن نقش دارد، بهره‌مند می‌گردد. بنابراین تمام اعضا با این سه نوع دریافتی در حد کفاف درآمد کسب خواهند کرد. همچنین با توجه به اصول اجرایی که بیان خواهد شد، معلوم می‌شود که بستر بهره‌مندی مساوی از فرصت‌های اقتصادی برای همه اعضا فراهم می‌گردد. با توجه به تحقق مؤلفه‌های عدالت اقتصادی، شکاف درآمدی کاهش پیدا می‌کند، توزیع مناسب و عادلانه ثروت و درآمد در سطح جامعه اتفاق می‌افتد و زمینه‌های فقر از بین می‌رود. البته با توجه به اینکه مصرف‌کنندگان در طرف دیگر این مدل قرار دارند، تأثیر مدل اقتصادی مردم‌سالاری تام در تحقق مؤلفه‌های پایدار عدالت اقتصادی بیشتر از مدل اقتصادی مردم‌سالاری متوسط است.

۶. از آنجایی که همه کارگران، مالکان بنگاه اقتصادی هستند، در دوران رونق اقتصادی از مزایای درون رونق بهره‌مند می‌شوند. در دوران رکود، با کار بیشتر و کاستن از میزان بهره‌مندی، پایداری این قبیل بنگاه‌های تولیدی را در شرایط بحران اقتصادی تقویت می‌کنند و خسارت بحران را به حداقل برسانند.

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، تحقق مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام و نیز بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط نیازمند فرایند مدیریتی دقیق و نیز اصولی تحت عنوان اصول اجرایی است. در ادامه این اصول به اختصار اشاره می‌شود و برای آشنایی بیشتر با ابعاد این اصول و نیز بررسی آنها بر اساس تعالیم اسلامی به منابع مورد اشاره مراجعه شود (ر.ک: فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، «الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی»، احمدعلی یوسفی).

۱. اصل عضویت آزاد مسئولانه

براساس مبانی بیان شده درباره جایگاه انسان در فرایند اقتصادی، همه انسان‌ها حق دارند تا در فعالیت‌های اقتصادی آزادانه تلاش کنند. بنابراین اگر مقتضی و ظرفیت همکاری برای افراد وجود داشته باشد، آنان در صورت تمایل، مختارند در این نوع فعالیت، همکاری و عضویت یابند. این همکاری و عضویت، در صورتی که با نافرمانی خدا و گناه همراه نباشد، مصداق برّ و تقوی است که خدای متعال به آن فرمان داده است: «تعاونوا علی البرّ و التقوی؛ در امور خیر و تقوی، تعاون و همکاری کنید» (مائده/ ۲).

همچنین اگر افرادی برای رفع نیازهای زندگی خود، نیازمند به عضویت و همکاری در مدل اقتصادی مردم‌سالاری باشند، براساس حقوق برادری در اسلام، حق عضویت و همکاری پیدا می‌کنند. انسان‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش عضویت، مختار و آزاد هستند. چرا که آزادی، حق همه افراد است. البته اعضای بنگاه‌ها ملزم به پذیرش عضویت وی نیستند. هر چند، اگر فرد متقاضی واجد صلاحیت همکاری بوده و مقتضی و ظرفیت پذیرش نیز وجود داشته باشد، اعضای بنگاه در صورت عدم پذیرش وی، کاری خلاف اخلاق و حقوق برادری انجام داده‌اند. از سوی دیگر، نباید فردی را مجبور به پذیرش عضویت نمود یا شرایطی را پیش آورد تا افرادی مجبور به عضویت و همکاری در این قبیل بنگاه‌های اقتصادی شوند؛ چرا که این نوع رفتار مانع بهره‌مندی انسان‌ها از حق آزادی و اختیارشان می‌شود.

بنابراین آزادی عضویت، حق انسان است. اما در برابر بهره‌مندی از این حق، مواجهه با تکالیفی است. امام علی (علیه السلام) درباره تلازم حق و تکلیف می‌فرماید: «حقّی برای کسی نیست، مگر آنکه بر عهده‌اش هم حقّی هست و به عهده کسی حقّی نیست، مگر آنکه برای او و به نفع او هم حقّی هست و اگر کسی برایش حقّی است، ولی بر عهده‌اش حقّی نیست، تنها خدای سبحان است نه دیگری از آفریدگانش» (شریف رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۲۱۶: ۲۴۸).

بنابراین اگر فردی از این حق خود بهره‌مند شود و به عضویت درآید، مواجه با تکالیف و مسئولیت‌هایی است. این مسئولیت‌ها اعم از مسئولیت‌های حقوقی و اخلاقی است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۳۳۹-۴۶۹) که اعضای بنگاه اقتصادی هنگام عضویت متعهد به انجام آنها می‌شوند.

۲. اصل مدیریت همگانی

در بنگاه‌های مردم‌سالاری، حاکمیت انسان‌ها معیار و ملاک اصلی در فعالیت‌های اقتصادی است. در نتیجه تمام اعضا صرف نظر از میزان سهمشان، از حق رأی مساوی در فرآیند مدیریت اقتصادی برخوردارند (ر.ک: طالب، ۱۳۷۶: ۱۵۷؛ بوگاردوس، ۱۳۵۲: ۳۱-۳۳؛ بکن، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۳). آنان برای استفاده از این حق کاملاً آزاد هستند. اعضا از این طریق، اعمال مدیریت و نظارت همگانی می‌کنند.

راسل عقیده دارد که جهان علیرغم تحصیل حکومت مردم بر مردم در عرصه سیاسی، هنوز جهان به چنین حکومتی در عرصه صنعتی و اقتصادی دست نیافته است. به نظر وی سیستم سرمایه‌داری که در اصل مبتنی بر تأسیس منافع گروه‌های خاص اجتماع است، بدون تردید موجب بروز اختلافات متعدد میان طبقات کارگر و کارفرما می‌شود. چرا که سرمایه‌داز نمی‌تواند حداکثر کارآیی را در ازاء حداقل مزد، تضمین نماید. در حالی که کارگر علاقه دارد حد الامکان حداکثر مزد را در ازاء کار خود دریافت کند. بنابراین نمی‌توان از نظام سرمایه‌داری، اجتماعی هماهنگ و عاری از کینه‌جویی و نارضایتی را انتظار داشت. چون جدایی روزافزون گروه‌های کارگر و سرمایه‌دار و اختلاف منافع آنان عواقب نامطلوب دربردارد. وی معتقد است تنها چنین بنگاه‌هایی مبتنی بر اصول دموکراتیک می‌توانند بسیاری از عواقب نامطلوب فوق را کاهش دهند (مدنی، ۱۳۷۲: ۱۳۶).

۳. اصل سود محدود برای سرمایه (سود متناسب برای سرمایه)

در دو مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام و متوسط، سودی که به سرمایه اعضا تعلق می‌گیرد با توافق اعضا به مقدار مشخص و متناسب با نقش واقعی سرمایه تعیین می‌شود. ادله ذیل برای تعلق سود محدود و متناسب به سرمایه ارائه می‌شود:

۱. اگر مازاد هزینه‌ها، سهم سرمایه و مالک آن باشد، سرمایه در مقابل نیروی‌های فعال، ترفیع شأن می‌یابد و این وضعیت خلاف فلسفه تأسیس بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری است. چون سرمایه‌داران با قدرت سرمایه، سرنوشت تولید و تولیدکنندگان را تحت اختیار می‌گیرند. با قدرت پول تقاضای کاذب و کمبود مصنوعی ایجاد می‌کنند و سرنوشت انسان را رقم می‌زنند و تولیدات فراوان که باید در خدمت انسان و برای رفاه او باشد، وسیله‌ای جهت ایجاد مشکلات بیشتر برای انسان می‌شود. سرمایه‌داران بزرگ با احتکار مواد اولیه، جلوگیری از تولید و فروش کالاهای مشابهی که به وسیله بنگاه‌های کوچک‌تر عرضه می‌شوند و ارزان فروشی به میزان معین و در زمان محدود و سرانجام ورشکست کردن تولیدکنندگان کوچک برای از میان بردن سایر بنگاه‌های تولیدی، انسان‌ها را به خدمت سرمایه درمی‌آورند (لاسر، ۱۳۵۰: ۷۷-۷۸).

با توجه به آنچه گذشت، اصل محدودیت سود سرمایه، حرکت به سمت ارزش دادن به نیروی کار و انسان است تا به سوی حاکمیت انسان در برابر پول و سرمایه گام برداشته شود.

۲. با محدودیت سود سرمایه، الگوی دموکراسی اقتصادی محقق می‌شود. ولی با حاکمیت پول و سرمایه، دموکراسی در عرصه اقتصادی معنا نخواهد داشت. انسان‌ها در عرصه سیاسی با مشارکت در رای و بهره‌مندی از قدرت و توزیع آن از دموکراسی سیاسی برخوردار می‌شوند. همین طور باید با ترفیع جایگاه نیروی کار در برابر سرمایه و تبدیل سرمایه به خدمتگزار واقعی برای همه انسان‌ها، به دموکراسی واقعی دست یافت. به قول شارل ژید. یکی از اصول تحقق چنین دموکراسی اقتصادی، سود محدود به سرمایه است (مدنی، ۱۳۷۲: ۱۴۷). در واقع با محدودیت سود به سرمایه و توزیع مازاد بر آن، بین نیروی‌های فعال اقتصادی، به جای سرمایه‌سالاری در روابط اقتصادی، مردم‌سالاری اقتصادی، تقویت می‌شود و حاکمیت همه نیروی‌های فعال در روابط اقتصادی محقق می‌گردد.

۴. اصل مازاد برگشتی

در بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام و متوسط بر اثر فعالیت‌های اقتصادی اعضا، درآمدی حاصل می‌شود. وقتی هزینه‌ها کسر گردند، ذخایر لازم انجام گیرد و سود متناسبی به سرمایه تعلق گیرد، ممکن است سود ویژه‌ای باقی بماند. این سود بین اعضا به میزانی توزیع می‌گردد که در تولید آن نقش دارند؛ بنابراین به آن، مازاد برگشتی اطلاق می‌شود. در سه مدل دیگر از بنگاه‌های اقتصادی که در ادامه بررسی می‌شوند، این نوع سود، به سرمایه و صاحبان آن تعلق می‌گیرد. پیشتر بیان شد که تعلق سود خالص به سرمایه و صاحبان آن پایه‌های جریان سرمایه‌سالاری را تقویت می‌کند.

۵. اصل آموزش و اطلاع‌رسانی دائمی به اعضا

برای فعالیت‌های دسته‌جمعی که به دنبال اهداف مشخصی هستند و هر یک از افراد آن، وظایفی را به سمت اهداف بر عهده دارند، بدون آموزش و اطلاع‌رسانی کافی، وصول به اهداف، امکان‌پذیر نیست. یکی از وظایف بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام و متوسط، ایجاد تغییرات مناسب در رفتارهای اعضا به منظور رفع نیازهای زندگی از طریق همکاری و تفاهم دسته‌جمعی است. این تغییرات تنها از طریق آموزش امکان‌پذیر می‌باشد. تجربه نشان داده است که یکی از مهمترین عامل موفقیت این بنگاه‌ها توجه کافی به مسئله آموزش بوده است. اطلاع اعضا از اهداف، اصول، حقوق و تکالیف خود عامل مهمی در موفقیت این بنگاه‌ها هستند (بوگاردوس، ۱۳۵۲: ۱۰۸-۱۰۹). آموزش اعضا باعث می‌شود تا آنان به اصول و ارزش‌ها و ابعاد مختلف فعالیت اقتصادی اطلاع و آگاهی پیدا کنند، انواع حقوق و وظایف خود را بشناسند، تخصص خود را متناسب با پیشرفت‌های علمی افزایش دهند و روش‌های مدیریتی به خدمت گرفتن سرمایه را در شرایط مختلف اقتصادی فرا گیرند. این نوع آموزش باعث می‌شود تا اقتصاد دانش‌بنیان شکل گیرد.

تأمین منابع مالی در شرایط فعلی

با توجه به ویژگی‌ها و پیامدهای مثبت اقتصادی بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط، شایسته است منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها برای کمک به این قبیل بنگاه‌های تولیدی

اختصاص پیدا کند. البته مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تا مّ با توجه به آثار مثبت آنها نسبت به این مدل در اولویت است.

تجربه تاریخی شبیه مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری متوسط

نمونه ضعیف آنچه بیان شد هم اکنون براساس دین مسیحیت کاتولیکی در باسک اسپانیا وجود دارد و به‌رغم بحران اقتصادی جهانی، توسعه و پیشرفت بی‌نظیری داشته است. البته اگر براساس تعالیم اسلامی این مدل‌ها طراحی و اجرا شوند، موفقیت‌ها گسترده‌تر خواهد بود. در ادامه گزارش مختصری از آن ارائه می‌شود:

بنگاه‌های کارگر - مالکانِ موندراگون

به برخی از ابعاد آن اشاره مختصری می‌شود و برای اطلاع بیشتر، باید به منابع مورد اشاره مراجعه شود.

بنگاه‌های اقتصادی کارگر - مالکانِ موندراگون در منطقه باسک اسپانیا قرار دارد. این اتحادیه توانسته است ارزش‌های دینی - مسیحی خود را در عین حضور نیرومند در بازار جهانی، حفظ کند و تمامی ساختار سازمانی خود را بر اندیشه اجتماعی کاتولیکی بنا نهد. آریزمن‌دی، کشیش بنیان‌گذار آن، در کلاس‌هایش ایده‌های عدالت اجتماعی و دموکراسی را با محتوای فنی درس‌هایش در هم می‌آمیخت و توسط پنج نفر مهندس از فارغ‌التحصیلان کلاس‌هایش در سال ۱۹۵۶ آن را تأسیس کرد. آنان فقط به دنبال موفقیت در عرصه کسب و کار نبودند، بلکه موفقیت اجتماعی را نیز طلب می‌کردند.^۱ بنگاه‌های کارگر - مالکان ده اصل را که هسته مرکزی چشم‌انداز و مأموریت خود می‌داند، به این صورت فهرست کرده است: ورود آزاد (عدم تبعیض)، سازمان دموکراتیک، حق حاکمیت نیروی کار، ماهیت فرعی سرمایه، مدیریت مشارکتی، انسجام در پرداخت حقوق، همکاری میان‌سازمانی، تحول اجتماعی، جامعیت و آموزش.

1. Corcoran, Hazel and David Wilson, The Worker Co-operative Movements in Italy, Mondragon and France: Context, Success Factors and Lessons; Retrieved from: [http://www.canadianworker.coop/sites/canadianworker.coop/files/CWCF_Research_Paper_International_16-6-2010_fnl\[1\].pdf](http://www.canadianworker.coop/sites/canadianworker.coop/files/CWCF_Research_Paper_International_16-6-2010_fnl[1].pdf)

موندرراگون، تحت تملک کارگران و مدیریت آنها است و با توزیع فرآیند تصمیم‌گیری در سراسر سطوح سازمانی، خود را به نمونه بی‌نظیری از توسعه و پیشرفت در دوره پنجاه ساله تبدیل کرده و بزرگ‌ترین گروه کسب و کار در منطقه باسک و هفتمین شرکت بزرگ در اسپانیا، هم از نظر فروش و هم از نظر تعداد کارگران است. در سال ۲۰۰۳، موندرراگون یکی از ۱۰ مکان برتر برای کار در اروپا معرفی شد. به طور کلی، موندرراگون تقریباً از هر جهت، عملکردی بهتر از بنگاه‌های خصوصی اسپانیا داشته است (همان).

مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۹ در مجله YES منتشر شده بود، زندگی در موندرراگون را چنین توصیف می‌کند: «در شهر موندرراگون نه خانه‌های اعیانی روی تپه‌ها دیده می‌شود و نه فقر در خیابان‌ها. ثروت ندیدیم، اما همه افراد جایی راحت برای زندگی، غذایی سالم برای خوردن و آسایش زندگی‌های جدید را داشتند. چیزی که همین قدر توجه ما را به خود جلب می‌کرد، حس صمیمانه و شادی بخش یگانگی‌شان بود. آدم‌هایی که ما دیدیم، خوش‌مشرب، خوش‌صحبت و اهل اعتماد بودند. موندرراگون نشان می‌دهد که تعهد به خیر عمومی، مانعی در مقابل موفقیت تجاری نیست. برعکس، تعهد به نوآوری و آموزش در همه سطوح می‌تواند بهترین‌ها را برای جامعه به همراه آورد. این کیفیت زندگی در بیرون از محل کار هم ادامه دارد و مزیت‌ها را برای آنهایی که راه تعاون را برگزیده‌اند، دوچندان می‌کند»^۱.

موندرراگون در آغاز در سال ۱۹۵۶ ۲۵ کارگر داشت. امروزه ۲۵۶ بنگاه زیر چتر این شرکت مختلط قرار دارند. در سال ۲۰۰۹ موندرراگون نزدیک به ۹۳ هزار کارگر و فروشی معادل ۳۳ میلیارد یورو داشت. این مقادیر، ۲۵ درصد کل فروش و پانزده درصد کل کارگران در بنگاه‌های کارگر - مالکان اسپانیاست (همان).

موندرراگون چهار بخش اصلی در حوزه کسب و کار دارد: امور مالی، صنعت، خرده‌فروشی و دانش. بانک موندرراگون، موسوم به کاخا لایبورال سال ۲۰۰۲ میلادی، ۳۲۲ شعبه داشت،

1. Kelly, G. & Massena, S. (2009, June). Mondragon Co-operatives Decide How to Ride out a Downturn, Yes! Magazine. Retrieved from www.yesmagazine.org/issues/the-new-economy/mondragon-worker-cooperatives-decide-how-to-ride-out-a-downturn

۸/۵ میلیارد یورو دارایی کسب کرده و سود عملیاتی اش ۱۲۵ میلیون یورو بود. در سال ۲۰۰۹، این بانک به عنوان بانکی که بهترین خدمات را در بین موسسات مالی اسپانیا برای مشتریان فراهم می‌کند، برگزیده شد (همان).

بخش دانش موندراگون شامل مراکز فن‌آوری این اتحادیه است که در سال ۲۰۰۸ مخارجی معادل ۵۱ میلیون یورو داشت و ۷۴۸ کارگر در آن کار می‌کردند. در همین سال دانشگاه موندراگون ۳۷۰۷ دانشجو داشت. به علاوه، موندراگون چندین مرکز تحصیلاتی و آموزشی برای کارگران خود دارد (همان).

موفقیت موندراگون در بحران ۲۰۰۸ به بعد

در طول بحران مالی سال ۲۰۰۸، با وجود رکود اقتصادی، موندراگون به خاطر حضور برجسته خود در چندین بازار، سودآور بود و توانست شوک حاصل از رکود را تحمل کند. درآمد این اتحادیه در این سال نسبت به سال قبل از آن ۶ درصد رشد داشت. در این دوره، تمرکز موندراگون بر منافع کارگران در برنامه‌های جابجایی اعضا در درون اتحادیه به نمایش درآمد و به یکبارگی بسیار کمتری در مقایسه با دیگر بنگاه‌ها انجامید. تصمیم‌گیری درباره امکان اخراج کارگران از طریق جلساتی بین مدیران و کارگر-مالکان انجام می‌شد. بر اساس تصمیمی که از طریق این شیوه مشارکتی اتخاذ شد، مقرر گردید که بیست درصد کارگران که به طور تصادفی انتخاب می‌شوند، اتحادیه را برای یک سال ترک کنند و در این مدت کماکان هشتاد درصد دستمزد خود را دریافت کنند و در صورت تمایل، آموزش مجدد ببینند. قرار این بود که بعد از یک سال، اگر شرکت همچنان از سقوط مالی آسیب ببیند، این کارگران به مشاغل خود بازگردند و یک گروه دیگر به طور تصادفی انتخاب شوند.^۱

1. <http://participedia.net/en/cases/mondrag-n-co-operative-corporation>

مجله دیستریبویست ریویو در گزارشی با عنوان «موندراگون و سقوط اقتصاد جهانی» می‌آورد که شرکت تعاونی موندراگون (MCC) در اواسط سال ۲۰۰۸ هفتمین گروه بزرگ تجاری اسپانیا بود.

<http://distributistreview.com/mag/2010/06/mondragon-and-the-global-economic-meltdown/>

در سال ۲۰۰۹ بانک کارگران موندراگون سودی معادل ۵۶/۵ میلیون یورو داشت و به همین خاطر با وجود سرمایه‌گذاری در لمن‌برادرز تأثیر زیادی از سقوط مالی نگرفت.^۱ ایناکی لگاردا، مدیر تجاری موندراگون اسمبلی در بحران ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ می‌گوید: «امروز ما خوشبختانه برای همه کار داریم. در واقع داریم افرادی را از دیگر شرکت‌های عضو گروه [موندراگون] استخدام می‌کنیم».^۲

در سال ۲۰۱۲، بخش صنعت موندراگون، سال را با فروشی بین‌المللی به میزان ۴ میلیارد دلار به پایان رساند که در تاریخ شرکت بی‌سابقه بود و ارقام فروش قبل از بحران را پشت سر گذاشت.^۳ در ماه آگوست این سال، در مقایسه با نرخ بیکاری ۲۵ درصدی اسپانیا، نرخ بیکاری در باسک، به مقدار قابل ملاحظه‌ای کمتر و معادل ۱۵ درصد بود. این نرخ در استانی که موندراگون در آن واقع شده، باز هم کمتر بود. همچنین در سال ۲۰۱۳ «موندراگون به اقتصاد باسک کمک کرد تا از رکود در امان باشد». شواهد نشان می‌دهد که باسک در مقایسه با دیگر مناطق اسپانیا شاهد رکود ملایم‌تری بود و این تا اندازه‌ای به وجود موندراگون بازمی‌گشت.^۴

۳. مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری ضعیف

در این مدل، مالکیت اصلی بنگاه‌های اقتصادی برای یک یا چند نفر است. به همین جهت، مدیریت فرایند اقتصادی تماماً با مالکان اصلی است. اما تمام نیروهای کار، مالکیت حداقلی از بنگاه اقتصادی دارند. این مالکیت حداقلی هیچ‌گونه حقی جهت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی برای نیروهای کار ایجاد نمی‌کند. هدف مالکان اصلی در این مدل، حداکثر نمودن سود مادی خودشان است. بنابراین تلاش می‌کنند تا دستمزد حداقلی به نیروی کار پرداخت کنند. از سوی دیگر، نیروهای کار به دنبال دستمزد حداکثری هستند. بنابراین اصل نزاع بین این دو گروه فعال اقتصادی وجود دارد. اما از آنجایی که کارگران احساس

1. <http://participedia.net/en/cases/mondrag-n-co-operative-corporation>

2. <http://euskalkazeta.com/ek/?p=13473>

3. http://en.wikipedia.org/wiki/Mondragon_Corporation

4. <http://euskalkazeta.com/ek/?p=13473>

می‌کنند که بنگاه اقتصادی متعلق به آنان نیز هست، میزان نزاع بین نیروی کار و کارفرما به شدت کاهش پیدا کرده و کارگران با علاقه بیشتری کار می‌کنند و بنگاه اقتصادی از آسیب‌های شدید نزاع بین نیروی کار و کارفرما در امان خواهد ماند و فرایند مدیریتی، سهل‌تر صورت می‌گیرد. در این مدل، نیروی کار افزون بر دستمزد، از سود سهام حداقلی نیز بهره‌مند است.

ویژگی‌ها و پیامدها

۱. مالکیت در بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری ضعیف از نوع مالکیت خصوصی مشاعی فراگیر ضعیف است. یعنی هر دو گروه فعال اقتصادی (کارگر و کارفرما) مالک بنگاه اقتصادی هستند، اما تنها مالکان اصلی حق مدیریت و تصمیم‌گیری درباره فرایند اقتصادی را دارند.

۲. نزاع بین کارفرما و نیروی کار کاهش یافته و آسیب‌های آن به حداقل می‌رسد.

۳. اصل رفتاری حاکم، رقابت اقتصادی است.

۴. با توسعه مالکیت‌ها، نیروی کار افزون بر دستمزد، از سود سهام ناشی از مالکیت حداقلی بهره‌مند است. در نتیجه، کمک به توزیع ثروت و دارایی مناسب در جامعه می‌شود. اما دامنه این توزیع ثروت و درآمد نسبت به دو مدل قبلی ضعیف‌تر است.

۵. افزایش و پایداری تولید در این مدل اتفاق می‌افتد. چون نیروهای کار با مالکیت حداقلی‌ای که دارند، احساس تعلق بین آنان و بنگاه اقتصادی به وجود می‌آید و این امر باعث می‌شود کارگران تلاش بیشتری داشته باشند و همچنین در حفظ و نگهداری بنگاه اقتصادی کوشا باشند و حدالمقدور عوامل آسیب‌زا را به حداقل برسانند. با گسترش این قبیل بنگاه‌های اقتصادی، کمک به افزایش و پایداری تولید در سطح ملی خواهد شد. البته پایداری تولید ملی در این مدل نسبت به دو مدل قبلی ضعیف‌تر است. ولی از جهت مدیریت و اجرایی، این مدل نسبت به دو مدل قبلی آسان‌تر است. چون تنها یک یا چند نفر مالک اصلی در مدیریت فرایند اقتصادی تصمیم می‌گیرند.

۴. مدل بنگاه‌های اقتصادی سهامی فراگیر (بورس و بنگاه‌های اقتصادی سهامی)

۱. مالکیت در این قبیل بنگاه‌های اقتصادی، از نوع مالکیت خصوصی مشاعی غیر فراگیر است. یعنی مالکیت اصلی منابع و محصول تولیدی برای چند سهامدار است. آنان برای تأمین منابع لازم جهت سرمایه‌گذاری بیشتر، بخشی از سهام خود را از طریق بازار بورس به دیگران واگذار می‌کنند. گارگران در این قبیل واحدهای تولیدی ممکن است هیچ‌گونه سهمی از مالکیت نداشته باشند. همچنین هیچ نقشی در مدیریت فرایند اقتصادی ندارند.
۲. هدف از تأسیس این قبیل بنگاه‌های اقتصادی، فقط حداکثر کردن سود مادی صاحبان سرمایه و مالکان آنهاست.
۳. اصل رفتاری حاکم، رقابت اقتصادی است.
۴. نزاع بین صاحبان سهام اصلی و بین نیروی کار و مصرف‌کننده حاکم است.
۵. این مدل نسبت به مدل‌های قبلی در سطح ملی باعث تمرکز ثروت و درآمد می‌شود. البته نسبت به بنگاه‌های اقتصادی با مالکیت فردی، توزیع ثروت و درآمد در این مدل، مناسب‌تر است.

۵. مدل بنگاه‌های اقتصادی با مالکیت خصوصی فردی

۱. مالکیت منابع و محصول تولیدی تنها برای یک فرد است. برخی افراد اصلاً روحیه مشارکت و همکاری با دیگران را ندارند. این قبیل افراد فعالیت‌های اقتصادی خود را به قصد حداکثر کردن سود مادی شخصی به‌نحو انفرادی دنبال می‌کنند.
۲. اصل رفتاری حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی، اصل رقابت است.
۳. نزاع بین کارفرما و بین نیروی کار و مصرف‌کننده حاکم است.
۴. این مدل موجب تمرکز ثروت و درآمد می‌شود و توزیع ثروت و درآمد در این مدل، نسبت به مدل‌های قبلی نامناسب‌تر است.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به مدل‌های اقتصادی بیان شده، معلوم می‌شود که مجموع مدل‌های اقتصادی اگر در اقتصاد دنبال شوند، بستر فعالیت اقتصادی برای تمام فعالان اقتصادی با هر انگیزه اقتصادی فراهم می‌گردد. بنابراین وضعیت اقتصادی ایران باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شود تا زمینه تأسیس و اجرای همه مدل‌های اقتصادی فراهم آید تا مردم‌سالاری اقتصادی دینی واقعی در اقتصاد ایران شکل بگیرد.

۲. شرایط فعلی اقتصاد ایران با توجه به وجود زمینه‌های هدفمندی یارانه‌ها به گونه‌ای است که تمام یارانه‌ها را می‌توان در چند مرحله زمانی کوتاه، حذف و همه آنها را به نفع تمام مردم در چارچوب مدل بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری تام و متوسط و حتی ضعیف، وارد چرخه تولید کرد تا هم جریان مردم‌سالاری اقتصادی دینی در سطح ملی شکل بگیرد و هم برای تمام جوانان بیکار، اشتغال ایجاد نمود. بدین وسیله، حلقه مردم‌سالاری اقتصادی دینی در کنار مردم‌سالاری فرهنگی، سیاسی و دفاعی دینی تکمیل شود تا کار دشمنان انقلاب اسلامی از آسیب رساندن به انقلاب اسلامی با مشکل جدی مواجه گردد.

۳. با توجه به آثار و ویژگی‌های بنگاه‌های اقتصادی مردم‌سالاری در رفع مشکلات اقتصادی ایران، حاکمیت اسلامی باید امکانات ملی را به سمت بنگاه‌های اقتصادی سوق دهد که بیشترین تأثیر را در رفع مشکلات اقتصادی دارند و در رفع فقر و تحقق عدالت اقتصادی موفق‌ترند.

منابع

الف) فارسی و عربی

قرآن مجید

نهج البلاغه

۱. بکن، هنری، تصورات بنیانی از تعاون واقعی، ترجمه سازمان مرکزی تعاون کشور، چ ۱، تهران: سازمان مرکزی تعاون کشور، ۱۳۸۶.
۲. بوگاردوس، اموری، تعاون و اصول اولیه آن، ترجمه وزارت تعاون و امور روستاها، تهران: انتشارات وزارت تعاون، ۱۳۵۲.
۳. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، چ ۲، تهران: نی، ۱۳۷۵.
۴. راسل، برتراند، جهانی که من می‌شناسم، چ ۱، ترجم روح الله عباسی، تهران: جیبی، ۱۳۵۷.
۵. رشیدی، علی، اقتصاد مردم‌سالار بستر رشد جامعه مدنی، چ ۱، تهران: آوای نور، ۱۳۷۷.
۶. رشیدی، علی، «تأمین اجتماعی در اقتصاد مردم‌سالار»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۱.
۷. روزدل پالمر، رابرت، تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، تهران: امیر کبیر، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۸. ژید، شارل و ریست، شارل؛ تاریخ عقاید اقتصادی، کریم سنجابی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۹. ژید، شارل، تعاونی‌های مصرف، ترجمه فتح‌اله بهاری، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی، ۱۳۴۸.
۱۰. طالب، مهدی؛ اصول و اندیشه‌های تعاونی؛ چ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۱۱. طوسی، محمد علی، پیوندهای مردم‌سالاری و رشد اقتصادی، تهران: نشریه تدبیر، شماره ۳۷، آبان ۱۳۷۲.
۱۲. فروم، اریک (۱۳۸۵)، جامعه سالم، اکبر تبریزی، تهران: بهجت، چاپ چهارم.
۱۳. فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸، مقاله «الگوی مردم‌سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصادی»، احمد علی یوسفی، ۱۳۹۲.
۱۴. مدنی، علی اکبر؛ تعاونی راهی به جامعه سالم؛ چ ۱، تهران: انتشارات وزارت تعاون، ۱۳۷۲.
۱۵. یوسفی، احمد علی؛ نظام اقتصادی علوی، چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

ب) منابع انگلیسی

1. Corcoran, Hazel and David Wilson, The Worker Co-operative Movements in Italy, Mondragon and France: Context, Success Factors and Lessons; Retrieved from: [http://www.canadianworker.coop/sites/canadianworker.coop/files/CWCF_Research_Paper_International_16-6-2010_fnl\[1\].pdf](http://www.canadianworker.coop/sites/canadianworker.coop/files/CWCF_Research_Paper_International_16-6-2010_fnl[1].pdf)
2. Kelly, G. & Massena, S. (2009, June). Mondragon Co-operatives Decide How to Ride out a Downturn, Yes! Magazine. Retrieved from www.yesmagazine.org/issues/the-new-economy/mondragon-worker-cooperatives-decide-how-to-ride-out-a-downturn
3. <http://participedia.net/en/cases/mondrag-n-co-operative-corporation>
4. <http://distributistreview.com/mag/2010/06/mondragon-and-the-global-economic-meltdown/>
5. <http://participedia.net/en/cases/mondrag-n-co-operative-corporation>
6. <http://euskalkazeta.com/ek/?p=13473>
7. http://en.wikipedia.org/wiki/Mondragon_Corporation
8. <http://euskalkazeta.com/ek/?p=13473>
9. <http://farsi.khamenei.ir/news-content>

تبیین نگرش اسلام به سرمایه و سرمایه‌گذاری با تأکید بر آیات قرآن

امیر خادم علیزاده*

محمد توحیدی**

چکیده

در نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری مبنای رفتار انسان برای سرمایه‌گذاری، حداکثر نمودن سود، مطلوبیت و رفاه آتی فرد است. و این سود و مطلوبیت بر مبنای اصالت ماده، معنای محدود خود را دارد و افق سرمایه‌گذاری کوتاه مدت است و از معاد و توجه به آخرت اثری دیده نمی‌شود و نگرش به خالق، مبتنی بر فلسفه دئیسم و قطع رابطه با مبدأ است. در مقابل، در نظریه‌های اقتصاد اسلامی، مبنای رفتار انسان برای سرمایه‌گذاری مبتنی بر وحی و توجه به مبدأ و معاد است و هدفش این است تا با ایجاد ارتباط بین انسان و خالق یکتا از طرفی و بین انسان و معاد از طرف دیگر، آدمی را به نامتناهی وصل کند.

در این تحقیق با تأکید بر آیات قرآن سعی گردیده است دیدگاه اسلام راجع به سرمایه و سرمایه‌گذاری استخراج گردد. در این تحقیق با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به جمع‌آوری آیات مرتبط با سرمایه و سرمایه‌گذاری پرداخته و در وهله بعد دلالت‌های مختلف آیات در زمینه سرمایه‌گذاری استخراج گردیده است.

رهنمودهای اسلام در مورد سرمایه و سرمایه‌گذاری به گونه‌ای است که علاوه بر آبادانی دنیا و شکوفایی اقتصادی، هدف بالاتری را که همان رشد و کمال انسان است دنبال می‌کند و نگاه متعالی‌تری نسبت به مفهوم سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد.

کلمات کلیدی: مال، سرمایه، سرمایه‌گذاری، فعالیت اقتصادی، تولید، اسلام، قرآن

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

** دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

امور و شئون اقتصادی، بخش مهمی از زندگی انسان را به خود اختصاص داده که بخشی از این امور، مربوط به شئون سرمایه‌گذاری است. برای یافتن اصول اساسی در تولید و سرمایه‌گذاری لازم است به آنچه خالق انسان نازل کرده، مراجعه گردد تا از این طریق بتوان نگاه شارع نسبت به سرمایه و سرمایه‌گذاری را استخراج نمود.

واقعیت این است نگاه اسلام به سرمایه و سرمایه‌گذاری متفاوت از اقتصاد سرمایه‌داری است. اسلام دارای نگاه ارزشی و بینشی خاصی به سرمایه و سرمایه‌گذاری بوده و به آن فراتر از جنبه مادی نگاه می‌کند. تفاوت اساسی اقتصاد اسلامی با سایر مکاتب اقتصادی در این است که اقتصاد اسلامی، مبتنی بر وحی است. در حالی که نظریه‌پردازان اقتصاد سرمایه‌داری حول محورهای مطلوبیت، سود و رفاه می‌چرخند و با سرچشمه زلال وحی ارتباط برقرار نیکرده‌اند.

در این تحقیق با تأکید بر آیات قرآن سعی گردیده است دیدگاه اسلام راجع به سرمایه و سرمایه‌گذاری استخراج گردد. روش کار بدین صورت بوده است که ابتدا با مطالعه کتب مرتبط با اقتصاد در آیات قرآن بر اساس کلیدواژه‌های مرتبط با مال و سرمایه‌گذاری همانند مال، آبادانی زمین، تسخیر و تمکین در زمین، افزایش رزق و... به استخراج آیات مرتبط پرداخته، در مرحله بعد به تفاسیر معتبر قرآنی چون تفسیر المیزان، تفسیر نورالثقلین، مجمع البیان، کتاب التفسیر و تفسیر نمونه مراجعه گردیده و پس از مطالعه دقیق تفاسیر و دریافت مطالب مرتبط با سرمایه‌گذاری، با تدبر در آیات قرآن، سعی گردید دلالت‌های مختلف این آیات در حوزه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری استخراج گردد.

بیان مسئله

مفهوم سرمایه‌گذاری از نگاه اقتصاد متعارف عبارتست از مخارجی که صرف افزایش یا حفظ ذخیره سرمایه می‌گردد. به بیان دیگر، «تغییر در حجم سرمایه موجود در یک اقتصاد

طی یک دوره زمانی مشخص سرمایه‌گذاری نامیده می‌شود.^۱ از نگاه یک اقتصاددان تنها تغییر مالکیت، ملاک سرمایه‌گذاری محسوب نمی‌گردد؛ بلکه لازم است تغییری در موجودی سرمایه بوجود بیاید. سرمایه‌گذاری در مفهوم فراگیرتر عبارت است از عدم استفاده از منابع در زمان حال و به جریان اقتصادی انداختن آن به امید به دست آوردن منابع جدید در آینده که منابع جدید از منابع فعلی دارای ارزش بیشتری می‌باشد (موسویان، ۱۳۷۶: ۱۷-۲۰)؛ بنابراین حفظ و توسعه توان اقتصادی آینده هر جامعه‌ای در گرو سرمایه‌گذاری امروز آن است. در ادبیات اقتصادی، سرمایه‌گذاری به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌شمار می‌رود و سرمایه‌های فیزیکی، اقتصادی، فرهنگی، انسانی و اجتماعی جزو منابع تولیدی ارزشمند و ایجاد کننده ثروت در هر جامعه محسوب می‌شوند و میزان برخورداری هر مجموعه اقتصادی از این سرمایه‌ها، تأثیر ویژه‌ای بر شکوفایی اقتصادی و رفاه آن جامعه دارد. سرمایه‌گذاری مناسب، موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار، رشد تولید و درآمد ملی و در نهایت افزایش درآمد سرانه شده، رفاه بیشتر مردم را در پی خواهد داشت و سرمایه‌گذاری می‌تواند به عنوان راه حلی اساسی در رفع مشکلات پیچیده اقتصادی به کار آید.

در نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری مبنای رفتار انسان برای سرمایه‌گذاری، حداکثر نمودن سود، مطلوبیت و رفاه آتی فرد است. و این سود و مطلوبیت بر مبنای اصالت ماده، معنای محدود خود را دارد و افق سرمایه‌گذاری کوتاه مدت است و از معاد و توجه به آخرت اثری دیده نمی‌شود و نگرش به خالق مبتنی بر فلسفه دئیسم و قطع رابطه با مبدأ است. در مقابل، در نظریه‌های اقتصاد اسلامی، مبنای رفتار انسان برای سرمایه‌گذاری مبتنی بر وحی و توجه به مبدأ و معاد است و هدفش این است تا با ایجاد ارتباط بین انسان و خالق یکتا از طرفی و بین انسان و معاد از طرف دیگر، آدمی را به نامتناهی وصل کند.

بنابراین آنچه در تئوری‌های اقتصاد سرمایه‌داری دیده می‌شود تفکر انسان محدود بریده از مبدأ و معاد است. اما رهنمودهای اسلام در مورد سرمایه و سرمایه‌گذاری به گونه‌ای است که علاوه بر آبادانی دنیا و شکوفایی اقتصادی، هدف بالاتری را که همان رشد و کمال انسان است دنبال می‌کند و نگاه متعالی‌تری نسبت به مفهوم سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد و

با تغییر افق زمانی و دیدگاه «الدنيا مزرعه الآخرة» بسیاری از واژه‌های اساسی اقتصادی دگرگون شده و مفاهیمی چون مطلوبیت، سود، رفاه و سرمایه‌گذاری که از مفاهیم مبنایی در اقتصاد سرمایه‌داری هستند، دامنه گسترده‌تری را خواهند یافت. در اقتصاد سرمایه‌داری موتور محرک سرمایه‌گذاری، مطلوبیت، سود و رفاه و هدف، حداکثر نمودن این مفاهیم است. اما با اعتقاد به مبدأ و معاد، متعلق لذت و مفهوم سود، تفاوت اساسی یافته و افراد به دلیل جاودانگی دنیای پس از مرگ، به آخرت اهمیت بیشتری می‌دهند و فعالیت‌های اقتصادی صبغه عبادی به خود گرفته و و طوری تعریف می‌شوند که علاوه بر آبادانی دنیا به آبادانی آخرت انسان نیز بینجامد و پاداش‌های آخرتی، انگیزه را برای فعالیت‌ها تشدید می‌سازد، هم‌چنان که عقوبت‌های سنگین آخرتی، فرد را از ارتکاب جرائم اقتصادی باز می‌دارد. بنابراین ضوابط، سفارش‌ها و دستورالعمل‌ها به گونه‌ای طراحی شده است که هم‌زمان با رشد اقتصادی، اخلاق در جامعه رشد یابد تا افراد بتوانند در مسیر تکامل گام بردارند.

اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری از دیدگاه قرآن

خداوند متعال در آیات مختلف با یادآوری این که او منابع و امکانات را برای انسان‌ها آفریده و آنها را مسخر (رام) ایشان قرار داده است، به جست‌وجوی در زمین، بهره‌مندی از منافع آن، آباد کردن و برطرف ساختن نیازهای معیشتی به وسیله امکانات نهفته در آن تشویق، و با بیان‌های مختلف، اهمیت آن را گوشزد می‌کند. از آن‌جا که تشویق به هر فعالیتی، اهمیت آن را می‌رساند؛ لذا می‌بینیم که خداوند متعال در قرآن اهمیت خاصی برای فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی قائل است.

«وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۱ (اعراف/۱۰)

این آیه اشاره دارد به این که خداوند متعال به انسان قدرت داد که در زمین هر گونه تصرفی که بخواهد انجام دهد و انواع روزی‌ها و نعمت‌ها را در زمین برای او قرار داد و راه و رسم کسب معیشت را به انسان آموخت (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴: ۶۱۹)؛ بنابراین زمین در اختیار

۱- و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید.

انسان قرار داده شده تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را تأمین کند و آفرینش زمین و شرایط آن به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن نیازمندی‌های زندگی خود را برطرف کند.

«وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ»^۱ (هود/۶۱)

"واژه استعمار" در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسائل لازم را در اختیار او بگذارد (راغب، ج ۱: ۵۸۶)؛ به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند بطوری که آماده بهره‌برداری شود و بهره‌ای که از آن زمین توقع می‌رود، به‌دست آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۱۰).

در این آیه قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به این که وسائل از هر نظر آماده است، اما انسان باید با کار و کوشش زمین را آباد سازد و منابع آن را به دست آورد و بدون کار و کوشش سهمی ندارد. در ضمن این حقیقت نیز از آن استفاده می‌شود که برای عمران و آبادی باید به یک ملت مجال داد و کارهای آنها را بدست آنان سپرد و وسائل و ابزار لازم را در اختیارشان گذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۵۱).

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ (جاثیه/۱۲ و ۱۳)

۱- و به سوی قوم «تمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است.»

۲- «خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها بفرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید!» «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!»

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^۱ (ملک/۱۵)

«وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۲ (قصص/۷۷)

آیات بالا اشاره به این نکته دارد که تلاش در جهت کسب مال و ثروت بر خلاف پندار بعضی از کج‌اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که بینیم در چه مسیری به کار می‌افند، و اگر بوسیله آن "ابتغاء دار آخرت" شود، چه چیزی از آن بهتر است؟ بنابراین آیات قرآن کریم انسان را به بهره‌وری پیوسته و فعال از طبیعت و آنچه خداوند متعال در آن به ودیعه نهاده است دعوت می‌کند و این که فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری ما در جهت آبادانی سرای آخرت باشد.

نگاه اسلام به مال و ثروت

در آیات متعدد قرآن به صورت آشکار یا ضمنی به جنبه‌های مختلف مال و ثروت از دیدگاه اسلام توجه شده است که در ادامه برخی از این ویژگی‌ها و جنبه‌ها تبیین می‌گردد.

✓ خداوند متعال، مالک واقعی مال و ثروت

«... وَءَاتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي ءَاتَاكُمْ...»^۳ (نور/۳۳)

... لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... (بقره/۲۸۴) (آل عمران/۹۰ و ۱۲۹) (نساء/۱۲۶)، (۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۷۱).

همه مال‌ها، چیزها، مواهب، نعمت‌ها، امکانات و کالاهایی که در نزد انسان و در دسترس و مورد استفاده او قرار می‌گیرد، بنابر اصل، ملک او نیست، بلکه ملک خدا و از روزی‌ها و

۱- اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراختای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستخیز به سوی اوست.

۲- و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

۳- و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند].

نعمت‌های اوست که به انسان ارزانی داشته است و به او بعنوان امانت و نیابت بخشیده است و از انسان خواسته حق مال را بجای آورده و به آن گونه که خداوند متعال مقرر داشته و سفارش کرده است عمل کند و به اندازه‌ای که او فرموده است بهره‌مند شود (حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۳، ج ۳: ۸۳).

✓ مال و ثروت به عنوان امانت و عاریه در دست انسان

«ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۱ (حدید/۷).

بر اساس تفسیر المیزان آدمی در آنچه که دارد خلیفه خداست، (چون هم خودش و همه اموالش ملک خدا است). مال و ثروت بعنوان امانت و عاریه در دست انسان محسوب می‌گردد که علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام بطور صریح این مطلب را عنوان می‌کنند (غررالحکم/۱۵) (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۲۳). واقعاً آدمی در آنچه که دارد خلیفه خداست؛ چون هم خودش و همه اموالش ملک خداست. وقتی انسان‌ها بدانند که مال ایشان ملک خدا است، و ایشان در آن اموال جانشین خدا و وکلای از ناحیه او هستند، اتفاق کردن بر آنان آسان می‌شود، و در این عمل خیر، احساس سنگینی نمی‌کنند (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۶۶).

✓ فراهم بودن زمینه‌های کسب ثروت

آیات متعدد قرآن ناظر به این مطلب است که خداوند متعال انسان را خلق کرده و زمین را، در اختیار و مسخر انسان قرار داده است تا به رشد و کمال برسد و معیشت خود را از طریق آن تأمین کند؛ بنابراین قدرت و اسباب آبادانی زمین و کسب ثروت را خداوند متعال به انسان عنایت کرده است. در ذیل به چند نمونه از این آیات اشاره می‌گردد:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»
وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (اعراف/۱۰)

۱- به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، اتفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و اتفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

✓ مذموم نبودن جمع آوری ثروت و سرمایه

اگر سرمایه جمع آوری شده وسیله قرار گیرد و حقوق واجب آن ادا گردد و در جریان فعالیت اقتصادی قرار گیرد و کنز نشود، مذموم نمی باشد. آن چه مذموم است این است که سرمایه را کد بماند و در مسیر فعالیت اقتصادی قرار نگیرد که این مسئله مورد نکوهش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) بوده است (حر عاملی، ج ۱۲: ۴۰-۴۴). بنابراین تولید ثروت از راه قانونی و مشروع و بدون ایجاد فساد از دیدگاه اسلام ممدوح و پسندیده است. لازم به ذکر است تولید هر ثروتی به معنای ثروتمند شدن جامعه است و اگر این تولید ثروت با قصد کارخیر، کمک به پیشرفت جامعه و کمک به محرومان باشد حسنه نیز محسوب می شود؛ بنابراین نباید این گونه القاء شود که اسلام مخالف ثروت و تولید آن است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴، ۱۳۸۵).

قران کریم ثروتمندانی مانند حضرت سلیمان، داوود و ذوالقرنین را معرفی می کند که توانستند علاقه به مال را در خود تعدیل کنند و آن را نعمت الهی بدانند و با وجود ثروت فراوان به خدا دل ببندند و در مقابل ثروتمندانی چون قارون و فرعون و بطور کلی مترفان و مستکبران را معرفی می نماید که عشق بیش از حد به مال موجب سقوط آنان شد. تفاوت این دو گروه که قران معرفی می نماید در نگرش به ثروت بود (رجایی، ۱۳۸۲: ۴۳).

در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش، نه مصرف کردنش، بلکه همه این ها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است.

اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه می کند، به عبارت دیگر اسلام با پول پرستی و این که انسان برده پول باشد و پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد مخالف است^۱ که نام این حالت همان حرص و آز است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۸).

۱- «الذین یکتزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه/۳۴)

✓ نهی از تکاثر و نازیدن به مال و ثروت

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»^۱ (حدید/۲۰).

«الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ» حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ^۲ (تکاثُر/۱ و ۲)

«تکاثر در اموال» به این معنا است که شخصی به دیگری در فزونی مال فخر بفروشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۶۴) یا جمعی در کثرت مال و اولاد و عزت با یکدیگر مبارات و مفاخره کنند (راغب اصفهانی، ماده کثر). این آیات اشاره دارند که نازیدن به مال و ثروت از جمله عواملی است که انسان را از طاعت خدا و توجه به آخرت غافل می‌کند. بدیهی است توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان یک «گذرگاه» یا یک «قرارگاه» دو جهت‌گیری مختلف به انسان می‌دهد که در یکی مایه نزاع و فساد و تجاوز و بیدادگری و طغیان و غفلت است، و در دیگری وسیله بیداری و آگاهی و ایثار و فداکاری و برادری و گذشت است.

✓ رابطه مثبت ثروت و سرکشی

بین ثروت و سرکشی رابطه مثبت برقرار است و اگر خداوند متعال بیش از ظرفیت افراد به آنها روزی و ثروت دهد در زمین طغیان و ستم خواهند کرد.
«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری/۲۷).

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (سبأ/۳۴ و ۳۵).
«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكُفَّيٍّ * أَن رَّأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق/۷ و ۶).

اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است، پول و ثروت را محکوم نکرده است و تولید ثروت در اسلام مذموم نیست، بلکه استفاده از روش‌های غیرقانونی، استفاده از راه‌های

۱- بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است...

۲- تفاخر به بیشتر داشتن اموال و اولاد، شما را غافل داشت تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.

تَقَلَّبَ و خدعه و مکر و سوءاستفاده از ثروت‌های عمومی در اسلام ممنوع است. اسلام با اینکه پول فقط برای پر کردن شکم، برای عیاشی، بیکاری و ولگردی به کار رود مخالف است که نام آن شهوترانی است، و اینها را محکوم می‌کند. در این حالت پول خواستن توأم با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی است.

✓ معیار ارزش نبودن ثروت و سرمایه

قرآن کریم تصریح می‌کند که ثروت تأثیری در انتخاب رهبری ندارد و اصولاً باعث تقرب به درگاه خداوند نمی‌شود، بلکه آن‌چه سبب نزدیکی به خداوند متعال می‌شود، ایمان و عمل صالح است و نه ثروت.

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ ءَامِنُونَ» (سبأ/۳۷).

«وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَوةِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِيعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَکَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا»^۲ (کهف/۲۸).

«وَمَا یُغْنِیْ عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»^۳ (لیل، ۱۱).

در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز به این مسئله اشاره گردیده است که مال سبب برتری و فضیلت نمی‌گردد (ر.ک: آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۱).

✓ فطری بودن حب مال و ثروت

۱- «و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده‌اند پاداش است و آنها در غرفه‌ها [ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود».

۲- و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده‌ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

۳- و چون هلاک شد، [دیگر] مال او به کارش نمی‌آید.

علاقه به مال درون انسان نهفته است. افزون بر اینکه انسان با آن آزمایش و تربیت می‌شود، حب مال چرخه حیات بشر را به حرکت در می‌آورد و نیازهای بشر را یکی پس از دیگری تأمین می‌کند و انگیزه‌ای مهم برای حرکت، تلاش و فعالیت اقتصادی انسان است.

«رُبَّ لِلَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْمَنَاطِرِ الْمُقَطَّرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَ» (آل عمران/۱۴).

«... وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۲۰)

اما اسلام هشدار داده است که حب مال سبب فتنه و فساد اعمال و تقویت و توسعه آرزوها و سستی دین و فساد یقین می‌شود (ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۲۹۸۳).

✓ مال و ثروت وسیله آزمایش و امتحان

در ادبیات قرآنی، مال و ثروت وسیله‌ای است برای آزمایش کردن انسان‌ها و خالص‌سازی آن‌ها. چه بسیار انسان‌هایی که در طول تاریخ فریفته مال و ثروت خود شده‌اند و حق مال را آن‌طور که تکلیف بر آنها بوده است، ایفا ننموده‌اند؛ بنابراین نباید انسان مسلمان مال را قطب زندگی خویش قرار دهد.

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال/۲۸)
 «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۲ (آل عمران/۱۸۶)

✓ مال و ثروت مایه قوام و پشتوانه زندگی و جامعه

۱- و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.
 ۲- قطعاً در مال‌ها و جان‌هایتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده‌اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، و [لی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست.

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ (فرقان/۶۷).

مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است و سپردن هر گونه مقام و مسئولیت مالی به افراد سبک عقل، خیانت به جامعه است؛ بنابراین مال را باید به دست کسی داد که بتواند حق آن را بجا آورده و در مسیر صلاح از آن استفاده نماید.

لازم به ذکر است که مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و در دنیا وجود دارد متعلق به عموم ساکنان این کره است، و اگر بعضی از این اموال مختص به بعضی از ساکنان زمین و بعضی دیگر متعلق به بعضی دیگر می باشد، از باب اصلاح وضع عمومی بشر است که مبتنی است بر اصل مالکیت و اختصاص، و چون چنین است لازم است مردم این حقیقت را تحقق دهند و بدانند که عموم بشر جامعه ای واحدند که تمامی اموال دنیا متعلق به این جامعه است و بر تک تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ نموده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند، پس نباید به افراد سفیه اجازه دهند که مال را اسراف و ریخت و پاش نمایند، خود افراد عاقل اداره امور سفیهان را به عهده بگیرند. بنابراین جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمامی اموال روی زمین است و خدای تعالی زندگی این شخصیت واحده را به وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است؛ پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره نموده، در معرض رشد و ترقی اش قرار دهد، و کاری کند که روز به روز زیادتر شود تا به همه و تک تک افراد وافی باشد، و به همین منظور باید در ارتزاق با مال حد وسط و اقتصاد را پیش گیرد و آن را از ضایع شدن و فساد حفظ کند. یکی از فروغ این اصل این است که اولیا و

۱- و اموال خود را- که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید، و [لی] از [عواید] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.

۲- و کسانی اند که چون اتفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند.

سرپرستان جوامع بشری باید اموال آنان را زیر نظر گرفته و به اصلاح آن پردازند و با در جریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، بیشترش کنند، و خود صاحبان مال را که دچار سفاهتند از منافع و درآمد مال (و نه از اصل مال) حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۲۷۱ - ۲۷۲).

✓ مال و ثروت سبب نابودی جامعه (اگر در دست کسانی افتد که حق مال را ندانند و ادا نکنند)

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»^۱
(اسراء/۱۶)

اتراف مصدر به معنای در ناز و نعمت غرقه بودن است. در مفردات در مورد معنای اتراف می‌گوید: «... فراخی و زیاد داشتن نعمت» و «مترفون»، یعنی کسانی که نعمت و مکننت گسترده دارند، و از انواع امکانات مصرفی و رفاهی بهره‌مندند و وفور نعمت و فراخی زندگی، آنها را غافل کرده و به طغیان واداشته است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۹: ۱۷). مراد از «مترفین» در جمله «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» همان کسانی‌اند که آیه: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ»^۲ و صفشان می‌کند (راغب اصفهانی، ماده ترفه).

قران کریم رفاه همراه با طغیان و سرمستی را باعث نابودی بسیاری از اقوام گذشته می‌داند. اقوامی که مست ثروت بوده و از یاد خدا غافل شده‌اند؛ بنابراین مبارزه جدی با مفاسد اقتصادی مکمل تولید ثروت از راه قانونی و مشروع می‌باشد و مبارزه با این مفاسد زمینه‌ساز رقابت سالم اقتصادی در جامعه اسلامی خواهد بود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، ۱۳۸۵).

۱- چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.

۲- خدا وقتی انسان را آزمایش کند او را اکرام نموده غرق در نعمتش می‌سازد. (فجر/۱۵)

نگرش اسلام به سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی

در این قسمت سعی گردیده است با جستجوی کلیدواژه‌های مرتبط با تولید و سرمایه‌گذاری و با تأکید بر فرمایشات مقام معظم رهبری در این زمینه، آیات مرتبط با این حوزه‌ها استخراج گردد. در مرحله بعد با کنکاش در منابع تفسیری مختلف، نکات قرآنی در مورد تولید و سرمایه‌گذاری به رشته تحریر درآمده است.

عدم تسلط کشورها و سرمایه‌گذاران خارجی بر اقتصاد کشور

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ (نساء/۱۴۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»^۲ (نساء/۱۴۴)

کلمه "سبیل" در آیه ۱۴۱ سوره نساء به اصطلاح از قبیل "نکره در سیاق نفی" است و معنی عموم را می‌رساند و از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۵).

از منظر سرمایه‌گذاری، دلالت آیات ۱۴۱ و ۱۴۴ سوره نساء و ۵۱ و ۵۷ سوره مائده بر این است که دولت اسلامی لازم است طوری زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی در کشور را فراهم نماید که راه تسلط و نفوذ سرمایه‌گذاران خارجی و بیگانگان بسته شود. البته این به معنی عدم همکاری با کشورهای بیگانه و سرمایه‌گذاران خارجی نیست؛ بلکه همکاری و مشارکت باید طوری تنظیم گردد که باعث نفوذ و تسلط و قدرت اقتصادی آنها نگردد؛ بنابراین اعمال سیاست اقتصادی خود کفا و همیاری عموم اقشار در قطع وابستگی و بستن راه‌های نفوذ اقتصادی آنان، از مهم‌ترین مسئولیت‌های ملت اسلامی است.

۱- و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟

مقام معظم رهبری نیز در این مورد فرموده‌اند که موفقیت هر ملتی در پیشرفت‌های خود، نسبت معکوس با نفوذ بیگانگان و دشمنان در آن کشور دارد.

سرمایه‌گذاری در جهت اقتدار جمهوری اسلامی

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۱
(انفال/ ۶۰)

جمله «ما استطعتم» عام و کلمه «قوه» که به صورت نکره آمده است، عمومیت این آیه را تقویت می‌کند و هر گونه نیرویی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۲۲۴). در روایات ائمه معصومین علیهم السلام مصادیق مختلفی برای قوه ذکر گردیده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۶۴ - ۱۶۵)؛ بنابراین منظور از قوه در این آیه فقط مصداق نظامی نیست، بلکه توانمندی اقتصادی نیز یکی از مصادیق قوه در دنیای امروز و پشتوانه قدرت سیاسی و نظامی کشور است و از جمله دلالت‌های آیه، سرمایه‌گذاری جهت اقتدار اقتصادی کشور اسلامی است و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف برای افزایش قدرت اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... می‌تواند مقصود آیه شریفه باشد.

رشد اقتصادی و حداکثر بازدهی در پرتو احیای ارزش‌های الهی

در قرآن پیوند و رابطه مستحکمی بین ارزش‌های معنوی و اخلاقی در جامعه از یکسو و سروسامان یافتن شؤون اقتصادی جامعه و وفور نعمت‌های خدادادی از سوی دیگر وجود دارد که توجه به این روابط و سیاست‌گذاری جهت پیاده‌سازی این مفاهیم ارزشمند در جامعه، سبب اصلاح و رشد اقتصادی جامعه خواهد شد.

۱- و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

ایمان به خدا و تقوا در جامعه

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱ (اعراف / ۹۶).

برکات جمع «برکت» است و این کلمه در اصل به معنی «ثبات» و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۶۶). جمله «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» دلالت دارد بر این که افتتاح ابواب برکت‌ها نتیجه ایمان و تقوای جمعیت‌ها است، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آن‌ها، چون کفر و فسق جمعیت، با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۵۴).

قابل توجه این که ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌گردد که آن چه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۶۷)، فی المثل امروز ملاحظه می‌کنیم قسمت بسیار مهمی از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی در مسیر «مسابقه تسلیحاتی» و ساختن سلاح‌های نابودکننده صرف می‌گردد، اینها مواهبی هستند فاقد هر گونه برکت، بزودی از میان می‌روند و نه تنها نتیجه‌ای نخواهند داشت، ویرانی هم به بار می‌آورند، ولی اگر جوامع انسانی ایمان و تقوا داشته باشند این مواهب الهی به شکل دیگری در میان آنها در می‌آید و طبعاً آثار آن باقی و برقرار خواهد ماند و مصداق کلمه برکات خواهند بود. بنابراین اگر در جامعه سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مقارن با ایمان و تقوای آن جامعه باشد بازدهی و نتیجه حداکثری و پایدار به دست خواهد آمد و این ایمان و تقوا باعث می‌گردد سرمایه و ثروت جامعه در جای درست و مصارف درست سرمایه‌گذاری گردد.

«وَالْوِاسْطَاءُ عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً عَذْقًا»^۲ (جن / ۱۶)

۱- و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم.

۲- و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم

بنابراین استقامت در مسیر ایمان و تقوا نه تنها سرچشمه «برکات معنوی» است که موجب فزونی ارزاق مادی و وفور نعمت و آبادی و عمران و «برکت مادی» نیز می‌باشد.

جهاد در راه خدا:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»^۱ (انفال/۷۴)

جهاد در راه خدا فرصتی است که زمینه بهره‌مندی نه تنها شخص بلکه جامعه از نعمت‌های خداوندی را فراهم می‌آورد و به عنوان یکی از علل و عوامل مهم در زمینه بهره‌مندی از روزی کریمانه الهی مطرح شده است.

فعالیت اقتصادی بر پایه اخلاص

بر اساس آیه زیر و آیات مشابه، هر عملی هر چند نیک و صالح فقط زمانی می‌تواند جلب‌کننده نعمت و روزی باشد که برپایه اخلاص در عمل باشد:

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» * «أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»^۲ (صافات/۳۹-۴۱)

بنابراین در این آیه بر اخلاص در کارها به عنوان جلب‌کننده روزی الهی تأکید می‌شود تا انسان‌ها در عمل صالح خویش به کلمه طیب و پاک یعنی نیت درست و خالص توجه یابند.

استغفار و طلب آمرزش الهی

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا...»^۳ (نوح/۱۰-۱۲).

استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و گشوده شدن درب نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد؛ بنابراین می‌بینیم که استغفار سبب افزایش امداد و کمک‌های مادی

۱- کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته‌ای خواهد بود.

۲- مگر بندگان پاکدل خدا * آنان روزی معین خواهند داشت.

۳- و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

خداوند می‌گردد و امدادهای خداوند متعال باعث می‌گردد تلاش‌ها و فعالیت‌های انسان بیشتر نتیجه داده، که این امر سبب افزایش کیفیت و بازدهی تلاش‌های انسان در تمام زمینه‌ها از جمله فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد.

شکر نعمت

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ (ابراهم/۷).

بر طبق این آیه عامل معنوی دیگر در افزایش بازدهی و رشد اقتصادی، شکر نعمت است.

انفاق

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ (بقره/۲۴۱).
«مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۳ (بقره/۲۴۵).

مجموعه‌ای از آیات که مؤمنان را به انفاق تشویق می‌کنند، به بازگشت مال یا چند برابر شدن آن تصریح کرده‌اند. این آیات نسبت به چند برابر شدن آن در دنیا اطلاق دارند و مفسران از اطلاق شمول را استفاده کرده‌اند و گفته‌اند که ازدیاد نعمت در دنیا و پاداش آخرتی منظور است (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

گاهی در قرآن از انفاق به «قرض» و در یک مورد به «زکات»^۴ تعبیر شده است. و بر اساس آیه زیر هر چیزی را در راه خدا انفاق کنید، خداوند متعال عوض آن را خواهد داد؛

۱- اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود

۲- مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایشگر دانا است.

۳- کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟

۴- مانده/۵۵.

«... وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ (سبا/۳۹)

چون در انفاق قرض گیرنده خداست و با فضل خود آن را چند برابر خواهد کرد.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (لیل/۵-۷)

از جمله ثمره‌های انفاق که در آیه بالا اشاره گردیده است ساده شدن کارها و فعالیت‌هاست؛ بدین معنی که انفاق سبب خواهد گردید که تلاش‌ها و فعالیت‌ها با هزینه کمتر و سریع‌تر به نتیجه مطلوب خود برسد که منافع اقتصادی فراوانی را در پی دارد.

از جمله دلالت آیات انفاق در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید این است که انفاق باعث برکت در دارایی و سرمایه‌گذاری و همچنین آسان شدن فعالیت‌های اقتصادی شده و «اگر انفاق در راه خدا و برای کسب رضایت او باشد، رشد و نمو از لوازم حتمی آن است و تخلف پذیر هم نیست» (علامه طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۴۰۶).

بکارگیری نیروی متعهد و متخصص در فعالیت اقتصادی

«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^۲ (قصص/۲۶)

در جریان سوره قصص هنگامی که دختر شعیب موسی را به پدر پیشنهاد می‌دهد، می‌گوید: موسی (ع) هم قوی و هم امین است، که در این جا منظور قدرت و قوت بر انجام مسئولیت و همچنین تعهد و امانت‌داری است و مشخص می‌شود که دو ویژگی نیروی کار، تخصص و تعهد است که در عرصه سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی نیز باید بدان توجه گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۶۶).

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ»^۳ (یوسف/۵۵)

دلالت این آیه نیز بر این است که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است، چرا

۱- هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.

۲- یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است.

۳- [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهداری دانا هستم».

که "علیم" را در کنار "حفیظ" قرار داده است؛ بنابراین از این آیه این گونه می توانیم استفاده نماییم که باید سرمایه جامعه به دست کسانی داده شود که «تخصص و تعهد» لازم را جهت انجام فعالیت اقتصادی مورد نظر داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۰).

فراهم آوردن فرصت ها، امکانات، حقوق و مزایای لازم در امر سرمایه گذاری و توزیع عادلانه آنها بین همه انسان ها

آیات و روایات بسیار بر این مطلب دلالت می کنند که خداوند متعال آسمان و زمین و نعمت های این جهان را برای همه مردم آفریده است تا در جهت زندگی همراه با رفاه از آن بهره گیرند.

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ»^۱ (اعراف/ ۱۰)

"تمکین" در این آیه به این معنی است که تمام وسائل کار را در اختیار انسان بگذارند، به او قدرت و توانایی بخشند، ابزار کار را فراهم کنند و موانع را برطرف سازند، به مجموع اینها کلمه «تمکین» اطلاق می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۹۵).

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ (جاثیه/ ۱۲ و ۱۳)

در این آیات همه امکانات (ما فی السماوات و الارض) در اختیار انسان گذاشته شده است و هدف از تسخیر آن است که انسان "ابتغاء فضل الهی" کند که معمولاً این تعبیر در مورد تجارت و فعالیت های اقتصادی می آید (همان، ج ۲۱: ۲۴۴).

۱- و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می کنید

۲- خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره گیرند، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید! * و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته در این نشانه های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می کنند!

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰)

با توجه به آیات بالا و سایر آیات مشابه، به این نتیجه می‌رسیم که حق بهره‌گیری از امکانات زمین و فرصت‌ها، برای همه‌ی انسان‌هاست و مخصوص گروه خاصی نیست.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْأَحْسَنِ... (نحل/۹۰)

بنابراین با توجه به اصل عدالت در اسلام لازم است در جامعه اسلامی این فرصت‌ها و امکانات به صورت عادلانه در اختیار همه‌ی انسان‌ها قرار گیرد. سرمایه‌گذاری، فعالیت اقتصادی و تولید ثروت باید در معرض انتخاب همه‌ی آحاد فعال کشور قرار بگیرد؛ یعنی همه باید بتوانند در این زمینه فعالیت کنند. دولت باید از آن حمایت کند؛ قانون باید از آن حمایت کند. تا هر کس به اندازه توانایی و دانش خود در جهت رشد و شکوفایی اقتصادی کشور گام بردارد.

ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فَاكْلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱

در آیه فوق برای این منطقه آباد خوشبخت و پر برکت، سه ویژگی ذکر شده است که نخستین آنها امنیت، سپس اطمینان به ادامه زندگی در آن، و بعد از آن مسئله جلب روزی و مواد غذایی فراوان می‌باشد که از نظر ترتیب طبیعی به همان شکل که در آیه آمده صورت حلقه‌های زنجیری علت و معلول دارد، چرا که تا امنیت نباشد کسی اطمینان به ادامه

۱- آیا ندیدید خداوند آن‌چه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟

۲- و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

زندگی در محلی پیدا نمی‌کند، و تا این دو نباشند کسی علاقه‌مند به تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱: ۴۳۳).

بنابراین این درس بزرگی است که اگر خواستار جامعه‌ای آباد و مستقل هستیم لازم است با ایجاد امنیت اقتصادی، راه سرمایه‌گذاری و تولید اقتصادی را در کشور فراهم نماییم.

مشورت در امر سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱ (شوری/۳۸).

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۲ (آل عمران/۱۵۹).

این آیات انسان‌ها و جوامع را به مشورت در امور مختلف تشویق می‌نماید. از جمله مصادیق مشورت در آیات بالا، مشورت در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری است که اصولاً مشورت باعث می‌گردد در این فعالیت‌ها کمتر دچار اشتباه و لغزش شده و با مشورت با صاحب‌نظران به حداکثر نتیجه مطلوب از فعالیت‌های اقتصادی دست یابیم؛ بنابراین لازم است برای رشد و شکوفایی اقتصادی کشور سازوکارهایی برای بهره‌مندی بیشتر از نظرات متخصصان، نخبگان و صاحب‌نظران در امر فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری فراهم گردد.

لزوم کسب اطمینان و اعتماد و عدم مسامحه در فعالیت‌های اقتصادی

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)

۱- و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۲- و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

از امام صادق (علیه السلام) درباره مقصود از سفها سؤال گردید که ایشان فرمودند منظور کسانی است که به آنها اعتماد ندارید (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۲۲۱)؛ بنابراین لازم است قبل از دادن مسئولیت به افراد در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، از طرق مختلف اطمینان و اعتماد کافی به آنان برای اجرای درست و صحیح امور حاصل گردد.

رعایت اصل تعاون در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری

قرآن کریم همکاری در کارهای نیک را اصلی رفتاری در جامعه اسلامی می‌داند و به آن فرمان می‌دهد:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱ (مائده/۲)

مشارکت در جهت تحقق اهدافی چون رشد و توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری در جهت افزایش تولید ملی از روشن‌ترین مصادیق تعاون در خیرات در عرصه فعالیت‌های اقتصادی است.

ممنوعیت فساد و ظلم در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۷۷)
 «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ...»^۲ (طه/۸۱)

۱- و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

۲- از روزی‌های (مادی و معنوی) پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم برخوردار شوید و در این بهره‌برداری (از حد شرع و عقل) تجاوز ننمایید

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ (روم/۹)

طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان به جای اینکه از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی، کفران و گردن‌کشی قرار دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۶۲).

بنابراین لازم است از هرگونه فعالیت و اقدامی که مفهوم فساد در آن نهفته است مانند تقلب، دروغ، زیاده‌خواهی، دزدی، رشوه و ظلم در فعالیت‌های سرمایه‌گذاری خودداری نمود.

ممنوعیت انحصار و تمرکز اموال

«مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^۲ (حشر/۷)

«دوله» چیزی را گویند که در بین مردم متداول است و دست به دست می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۰۴).

قرآن کریم با احترام به مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن آن، از تداول ثروت بین اغنیا ممانعت کرده است. عدم چرخش اموال در دست ثروتمندان به این معنا نیست که ثروت از گروهی گرفته به گروه دیگر داده شود؛ بلکه منظور این است که اگر مقررات

۱- آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند، و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنا بر این خدا بر آن نبود که بر ایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند.

۲- آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد. و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیری و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است.

اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت المال و انفال درست پیاده شود خود به خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داشت که در عین احترام به تلاش‌های فردی مصالح جمع تامین خواهد شد، و از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۵۰۷).

ممنوعیت ضرر و ضرار در سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی

«وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۱ (بقره/۱۹۰) (مائده/۸۷)

«لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودُ لَهٗ بَوْلِدِهِ»^۲ (بقره/۲۳۳)

«وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»^۳ (بقره/۲۸۲)

در قرآن آیه‌ای که در صدد نفی ضرر به صورت یک قاعده کلی باشد، نیامده است لکن در آیات متعددی همانند آیات بالا احکامی ارائه شده است که از باب تعلیق حکم به وصف و تنقیح مناط می‌توان نفی ضرر را به صورت یک قاعده کلی اثبات کرد (موسویان، ۱۳۹۰: ۹۸).

نتیجه این قاعده نفی هر نوع عملی است که اضرار به جان و مال و آبرو و حیثیت افراد است (همان، ص ۱۰۵) و بنابر این قاعده کلی، فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری باید به گونه‌ای باشد که باعث زیان رساندن به افراد و جامعه اسلامی نگردد.

ممنوعیت اکل مال به باطل در فعالیت‌های اقتصادی

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْخُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۴ (بقره/۱۸۸).

۱- و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

۲- هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری [نیز] نباید به خاطر فرزندش [ضرر ببیند]

۳- هر گاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند.

۴- و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»^۱ (نساء/۲۹)

با توجه به دیدگاه مفسران در بیان مفردات و اعراب آیه و با توجه به روایاتی که در ذیل آیه وارد شده و با توجه به آیات دیگر قرآن که حاوی تعبیر «اکل مال به باطل» هستند می‌توان گفت، تصرف در اموال مردم بر وجه باطل حرام و ممنوع است، بنابراین هر نوع تجاوز، تقلب، غش، دزدی، رشوه، اخذ به زور و امثال آن‌ها که از نظر عرف و عقلا گرفتن مال از طریق آن‌ها بلاوجه و باطل است و هر نوع معامله چون خرید و فروش، اجاره، صلح برایشانی که منفعت عقلایی ندارند، معاملات بر ذمه‌ای که به دید عقلا توان پرداخت آن‌ها نیست و بلاوجه می‌باشند، از نظر اسلام، همگی اکل مال به باطل و حرام می‌باشند (موسویان، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۹).

نکته قابل توجه اینکه به اعتقاد غالب مفسران گرچه مقصود از باطل در این آیه از جهت مفهوم و مصداق، باطل عرفی است لکن این مانع از آن نمی‌شود که شارع مقدس در تفسیر و تبیین این واژه توسعه داده مواردی چون «ربا» را که به فرض از دیدگاه عقلا باطل نباشد باطل بداند و بر این اساس است که اکثر مفسران با استناد به روایات ذیل آیه، مواردی چون ربا، قمار، سوگند و دروغ در معامله را از مصادیق باطل شمرده‌اند هرچند عرف و عقلا همه یا برخی از آن‌ها را باطل ندانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۲۴).

بنابراین باید از انجام فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری که مبنای آن این معاملات باطل از نظر دین و عرف است که نه تنها جامعه را به سعادت و رستگاری نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند، خودداری نمود.

عدم اتراف در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبا/۳۴).

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.

در مورد واژه اتراف در قسمت نگرش اسلام به مال و ثروت توضیح دادیم. مترفان همان ثروتمندانی هستند که به دنبال لذت‌طلبی، هوس‌رانی، خوش‌گذرانی و عیش و نوشند. نکته مهم این که فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری نباید در جهت اتراف برخی از اقشار جامعه اسلامی باشد.

جهت‌گیری فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در مسیر برقراری قسط و عدالت در جامعه اسلامی

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ (نحل/۹۰)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۲ (مائده/۸)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ....» (نساء/۱۳۵).

عدالت اقتصادی بعنوان یک هدف، حالتی را بیان می‌کند که در آن همه مردم به حق خود از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه دست یافته‌اند. حق سهم‌بری از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه - که متعلق به خداوند متعال است - برای امانت‌داران این اموال، به وسیله خداوند متعال تعیین می‌گردد. اما لازم است با ذکر سه مقدمه ملاک‌های خداوند متعال برای تقسیم ثروت‌ها و حق سهم‌بری روشن گردد (میرمعزی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۹-۱۴۲).

۱. همه ثروت‌ها برای همه مردم آفریده شده است.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً...» (لقمان/۲۰).

۱- به یقین خداوند به عدالت و نیکی کردن و ادای حقوق خویشاوند (خود و خویشاوند معصوم پیامبر) فرمان می‌دهد، و از گناهان بسیار زشت و عمل‌های ناپسند و تعدی و تجاوز بازمی‌دارد. شما را پند می‌دهد، باشد که تذکر یابید.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (در هر کار فردی و اجتماعی) قیام‌کننده استوار و دائم برای خدا و گواهان به عدل و قسط باشید و هرگز دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و تقوا پیشه کنید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

۲. کار مفید اقتصادی اولین منشأ پیدایش حق در ثروت‌ها و درآمدهای جامعه.

«لَلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...»^۱ (نساء/۳۲)

«وَأَنْ لِّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ (نجم/۳۹)

۳. نیاز در سطح کفاف، دومین منشأ حق سهم‌بری از ثروت‌ها و درآمدها

آیات قرآن نشان می‌دهد که نیازمندان جامعه، هم در بیت المال مسلمانان حق دارند و هم

در اموال ثروتمندان.

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات/۱۹).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۶۷ سوره فرقان این گونه بیان می‌دارند که «القوام، العدل و الانفاق فیما امر الله به»؛ قوام یعنی عدالت و انفاق در همه مواری که خداوند متعال فرموده است.

در اسلام توازن اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت به مفهوم تساوی در آمد همه افراد جامعه نیست و در جامعه اختلاف در آمد ممکن است وجود داشته باشد:

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»^۲ (زخرف/۳۲).

در یک جامعه اگر ثروت، از فعالیت اقتصادی حلال و مشروع به دست آید و سپس حقوقی را که خداوند متعال برای آن معلوم کرده پرداخت شود، در این صورت پیدایش اختلاف ثروت مورد تأیید اسلام است.

بنابراین آنچه مهم است این است که امکانات و ثروت‌ها به گونه‌ای در جامعه اسلامی گردش داشته و در فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری شوند که به تحقق عدالت اقتصادی جامعه کمک نماید.

۱- برای مردان بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنان نیز بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند.

۲- و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده چیزی نیست.

۳- ماییم که وسایل حیات آنها را در زندگی دنیا در میانشان قسمت کرده‌ایم و برخی از آنها را بر برخی به رتبه‌هایی (از کمالات مادی و معنوی) برتری داده‌ایم.

ممنوعیت اسراف و تبذیر در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ (اعراف/۳۱)

«وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»^۲ (اسراء/۲۶)

راغب می‌گوید: کلمه "سرف" به معنای تجاوز از حد است در هر عملی که انسان انجام می‌دهد (راغب، ص ۲۳۶). کلمه "اسراف" کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود، و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلوی سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۴۹).

صاحب مجمع البیان فرموده است "تبذیر" به معنای پاشیدن با اسراف است، منتها این کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۴)، و معادل آن در فارسی امروز "ریخت‌وپاش" است. و به تعبیر دیگر تبذیر آنست که مال در غیر موردش مصرف شود هر چند کم باشد، و اگر در موردش صرف شود تبذیر نیست هر چند زیاد باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۸۶).

دلالت این آیات در مورد فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری آن است که از هدر دادن و اسراف کردن در بکارگیری امکانات و اموال در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری خودداری شده و سعی گردد که اموال به صورت منطقی و در جایش مصرف گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات بیان شده جریان گردش مال در اجتماع باید چنان باشد که درآمدهای مالی را در خدمت انسان و کارهای مربوط به انسان قرار دهد و فعالیت‌های اقتصادی را از ارزشهای اخلاقی جدا نکند، در این صورت انگیزه‌های مادی و اقتصادی محض جای خود را به انگیزه‌های معنوی و انسانی خواهد داد و مال جز به خیر و نفع جامعه بکار نخواهد

۱- و بخورید و بیاشامید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.

۲- و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن.

افتاد. با توجه به تبیین نگرش قرآن به فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری، لازم است جهت سیاستگذاری و تدوین قوانین به این نکات توجه لازم معطوف گردد. پذیرش سرمایه گذاری خارجی باید به منظور عمران و آبادی کشور در حوزه های مختلف بوده و باعث تهدید امنیت ملی، نفوذ انحصاری آنها و اختلال در اقتصاد کشور نگردد به گونه ای که به استقلال کشور لطمه وارد کند.

پیشنهاد می گردد جهت افزایش برکات الهی در فعالیت های اقتصادی و دستیابی به بازدهی مطلوب و پایدار، ارزش های معنوی که در افزایش برکات الهی و استفاده درست از منابع مؤثر است از طریق فرهنگ سازی در جامعه گسترش یابد تا فعالیت های اقتصادی جامعه در مسیر درست قرار گیرد؛ از جمله این ارزش های الهی افزایش ایمان، تقوا و توکل در جامعه، استغفار و توبه، اخلاص و روحیه جهادی در جامعه، فرهنگ شکر در جامعه، فرهنگ انفاق و کمک به دیگران می باشد.

استفاده از نیروی متعهد و متخصص از جمله الزامات دستیابی به نتیجه مطلوب حاصل از فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری است. لازم است سازوکارهای لازم جهت گزینش افراد متخصص و متعهد جهت بر عهده گرفتن مسئولیت این گونه فعالیت های اقتصادی مشخص گردد.

دولت جمهوری اسلامی باید فرصت ها، امکانات، حقوق و مزایای لازم در امر سرمایه گذاری را برای آحاد جامعه فراهم نموده و لازم است به صورت عادلانه بین آنها توزیع گردد. سرمایه گذاری، فعالیت اقتصادی و تولید ثروت باید در معرض انتخاب همه آحاد فعال کشور قرار بگیرد؛ یعنی همه باید بتوانند در این زمینه فعالیت کنند. دولت باید از آن حمایت کند؛ قانون باید از آن حمایت کند. تا هر کس به اندازه توانایی و دانش خود در جهت رشد و شکوفایی اقتصادی کشور گام بردارد.

اگر خواستار جامعه ای آباد و مستقل هستیم لازم است با ایجاد امنیت اقتصادی، راه سرمایه گذاری و تولید اقتصادی را در کشور فراهم نماییم.

لازم است قبل از ورود به فعالیت اقتصادی، در حین انجام فعالیت و در مرحله توزیع بازدهی سازوکارهای مشورتی لازم جهت انجام صحیح فعالیت و کسب نتیجه مطلوب مهیا گردد.

قوانین حمایت از فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری باید به گونه‌ای باشد که زمینه رفتارهای ظالمانه و فسادآور را به حداقل برساند و باعث زیان رساندن به افراد و جامعه نگردد.

لازم است قبل از واگذاری مسئولیت به افراد در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، از طرق مختلف اطمینان و اعتماد کافی به آنان برای اجرای درست و صحیح امور حاصل گردد.

قوانین باید به گونه‌ای باشد که از انجام فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری که مبنای آن معاملات باطل از نظر دین و عرف است - که نه تنها جامعه را به سعادت و رستگاری نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند - جلوگیری نماید.

لازم است قوانین و مقررات به گونه‌ای باشد که از انحصار و تمرکز اموال در دست عده‌ای خاص در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری جلوگیری کند. اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات‌هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود؛ خودبه‌خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داشت که در عین احترام به تلاش‌های فردی مصالح جامعه نیز تأمین و باعث عدم تداول ثروت در دست ثروتمندان خواهد شد.

در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری از هدر دادن و اسراف کردن در به کارگیری امکانات و اموال خودداری شده و سعی گردد که اموال به صورت منطقی و در جای مناسب به جریان بیفتد.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: لسان العرب، ۱۳۰۰ق.
۲. اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، بی جا: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
۳. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۴. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، مترجم احمد آرام، قم: دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۵. رجایی، سید محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن کریم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ه ق.
۷. طباطبایی، علامه محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۰. عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: مطبعه العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۱۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۴. نوری، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۱۵. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۷. موسویان، سیدعباس، ابزارهای مالی اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.

۱۸. _____، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی، تهران:

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۹. میرمعزی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم،

۱۳۸۸.

